

بِقُدْرَتِهِ الْغَيْرِ الْمُرْتَمِزِ الْكَرِيمِ

مهدی منتظر

عجل الله تعالى فرجه الشريف

تأليف :

دانشمند فرزانه آیت الله
حاج شیخ محمد جواد خراسانی (قدس سره)

تحقیق و تعلیق :

سید جواد میر شفیع خونساری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدهای منتظر

(عجل الله تعالى فرجه الشريف)

تألیف

دانشمند فرزانه آیه الله حاج شیخ جواد خراسانی رحمته الله علیه

تحقیق و تعلیق:

سید جواد میرشفیعی خوانساری



خراسانی، محمد جواد، ۱۲۹۱ - ۱۳۵۵.

مهدی منتظر منجّی / تألیف: جواد خراسانی، تحقیق و استخراج منابع: جواد میرشفیعی

خوانساری، - [ویرایش ۲]، قم: بنیاد علمی فرهنگی نورالاصفیه، ۱۳۷۹.

۵۲۸ ص. - (بنیاد پژوهشهای علمی و فرهنگی نورالاصفیه: ۸)، ۲۰۰۰۰ ریال.

ISBN 964-5927-10-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا، کتابنامه.

۱- محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

۲- مهدویت، الف. میرشفیعی خوانساری، جواد، ب. عنوان.

۲۹۷، ۴۶۲

۹م ۴خ ۲۲۴، ۴۰ BP

۱۳۵۶ - ۷۹ م.

کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۹.



مهدی منتظر منجّی

مؤلف: حضرت آية الله حاج شيخ جواد خراسانی

محقق: سيد جواد ميرشفیعی خوانساری

ویراستار: لسان الدین رستگار جویباری

ناشر: بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نورالاصفیه

چاپ: اول با ویرایش و تحقیق جدید، ۱۳۷۹

(دهمین چاپ کتاب)

۵۲۸ صفحه، وزیری ○ تیراژ ۳۰۰۰ جلد ○ چاپ امین

«همه حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است»

این اثر با اجازه و هماهنگی بیت مؤلف تحقیق و منتشر شده است

نشانی: تهران صندوق پستی ۱۶۵۷-۱۴۱۵۵.

قم: خ صفائیه - پاساژ امام مهدی شماره ۱۲۹.

شابک ۹۶۴-۵۹۲۷-۱۰-۲ ISBN 964-5927-10-2

ای ای ان ۹۷۸۹۶۴۵۹۲۷۱۰۱ E.A.N 9789645927101

قیمت: ۲۰۰۰ تومان



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَةَ رَسُولِهِ...
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنتَجِبِينَ...
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ كَنْزِ الْعُلُومِ الْأَلَهِيَّةِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ مَكْنُونِ الْأَسْرَارِ الرَّبَّانِيَّةِ...
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ...
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
لِسَانَ اللَّهِ الْمُعَبَّرِ عَنْهُ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَجْهَ اللَّهِ الْمُتَقَلِّبِ بَيْنَ أَظْهُرِ عِبَادِهِ
سَلَامٌ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا تَعَرَّفْتَ بِهِ إِلَيْهِ، وَ نَعَتَكَ بِبَعْضِ
نُعَوْتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا...^(١)



سلام بر تو ای جانشین خداوند در زمین او و جانشین پیامبرش...

سلام بر تو ای نگهدارنده رازهای پروردگار

سلام بر تو ای بازمانده از بزرگان برگزیده...

سلام بر تو ای وارث گنجینه دانش‌های خداوندگار

سلام بر تو ای نگهبان رازهای نهفته پروردگار...

سلام بر تو ای دروازه‌خدايي که جز از آن عبور نباید

سلام بر تو ای راه‌الهی که رونده‌جز آن، راه هلاک پیماید...

سلام بر تو ای حجت‌الهی‌ای که هرگز پنهان نیست

سلام بر تو ای زبان‌خدايي که او را حکایت کند

سلام بر تو ای وجه‌خدايي که در برابر دیده‌بندگان رفت و شد کند...

سلام آنکس که تو را آنگونه که خود شناسانده‌ای شناخته،

و برخی از وصف‌های تو را که البته اهل آن و برتر از آنی،

برشمرده است...

سخن ناشر

السلام على الحق الجديد و العالم الذي علمه لايبيد، السلام على محبي المؤمنين و مبير الكافرين، السلام على مهدي الامم و جامع الكلم... السلام على حجة المعبود و كلمة المحمود... السلام على ربيع الأنام و فطرة الأيام... السلام على بقية الله في بلاده و حجة على عباده... السلام على المهدي...^(٢)

آفریدگار بزرگ نه تنها بشریت که سر تا سر جهان هستی را با جهت گیری به سوی روشنی و کمال و تعالی آفریده است، و در این راه نه تنها همه قوای درونی و فطرت موجودات، که حتی بازتابهای بیرونی هستی و قوانین حاکم بر روابط متعکس آنها را نیز بر این اساس استوار ساخته و این است راز آنکه واژه نغز «حق» را در جای جای سرای تدوین پس از جهان تکوین در جریان می یابیم.

شاید برای وصول و دستیابی به هدف استوار الهی از آفرینش هستی و موجودات آن، از سر آغاز تکوین گرفته تا پایان سرای تدوین که به دست توانای خاتم اوصیای الهی حضرت مهدی صاحب العصر و الزمان علیه السلام تحقق خواهد یافت؛ اندیشه و تدبیر در این واژه محوری رساترین وسیله و تأثیر گذارترین باشد که هست، واژه ای که در همه جای معارف الهی و علوم اجتماعی در برابر چشمان تیز بین اندیشوران ایستاده و هرگز کنار نمی رود.

می بینیم خداوند متعال در کتاب هستی بخشش: قرآن کریم، خویشتن را به وصف زیبای «حق» می ستاید:

«فتعالی الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم».^(٣)

پس برتری مر خداوند، پادشاه حق راست، نیست خدایی جز او، پروردگار

عرش گرامی."

و می فرماید: «ذلک بأنّ الله هو الحق و أن ما يدعون من دونه هو الباطل».^(۴)

"این بدان جهت است که خداوند همان حق است و هر آنچه جز او می خوانند باطل است."

و می بینیم در جای دیگری از همان کتاب بزرگ حکمت، از حق به عنوان معیار و محور آفرینش یاد می شود:

«ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق».^(۵)

"نیافریده است خداوند آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها هست را جز بر اساس و محور حق."

و باز می بینیم خداوند متعال، خود در قرآن کریم، همان کتاب بزرگ، و بلکه هر آنچه از سوی او فرستاده شود را «حق» می نامد:

«و الذی او حینا الیک من الکتاب هو الحق».^(۶)

"و آنچه ما بر تو فرو فرستادیم همان حق است."

«و إنّ الذین او توال الکتاب لیعلمون أنه الحق من ربهم».^(۷)

"آنانی که کتاب به آنها داده شد هر آینه می دانند که آن حق است و از سوی پروردگار."

و باز در مواردی دیگر دین استوار و آیین پایدار خود را حق می نامد:

«... انا سمعنا کتاباً انزل من بعد موسی مصدقاً لما بین یدیہ مهدی الی الحق و الی صراط

مستقیم».^(۸)

"ما کتابی را شنیده ایم که پس از موسی نازل گشته، پیشینیان خویش را تصدیق

دارد، (آن کتاب) به حق رهنمون می گردد و به صراطی مستقیم."

«و ما لنا لانؤمن بالله و ما جاءنا من الحق».^(۹)

«و ما را چه شده که ایمان نمی آوریم به خداوند و آنچه از حق که به سوی ما آمده است؟»

«یومئذ یوقیهم الله دینهم الحق» (۱۰)

«آن روز خداوند دین آنها را که همان حق است، به کمال ظهور و بروز خواهد رساند.»

و در همان کتاب آسمانی می بینیم خداوند وعده های خویش را (۱۱)، ملک و سیطره بر جهان هستی را (۱۲)، و عرصه قیامت را (۱۳)، و حتی دوزخ و نار را (۱۴)، عین حق بر شمرده است، و این همه مصادیق واژه زیبای «حق» در قرآن کریم است، که در روایات معصومین و کلمات گهربار اولیای وحی (علیهم السلام) نیز مصادیق بسیار دیگری دارد که از جمله بر حضرت مولای غریب و مظلوم صاحب العصر و الزمان (علیه السلام) اطلاق گردیده است.

و گذشته از همه اینها فهم و درک حق و حقیقت و حدود و ریشه ها و منتهای آن در علوم گوناگونی از کلام و فلسفه گرفته تا حقوق و فقه و اصول؛ محوری ترین بخش معارف مرتبط به علوم الهی و انسانی و اجتماعی را تشکیل می دهد.

راستی این چه واژه شگفت انگیزی است که همه زیبایی ها و شکوفه های باغ هستی و حتی هستی بخش و آفریدگار آن را دلالت دارد، و بار نشانگری آنها را بر دوش می کشد؟

چگونه است که هر کجا مظاهر کمال و جلال الهی جلوه گراند؛ همانجا از واژه «حق» نشان می بینیم و حتی شخصیت های برتری در این عالم را حق، قول حق و همطراز حق نامیده اند؟

آنچه با دقت در جای جای معارف الهی به نظر می رسد آن است که: ذات قدوس حق تعالی جهان هستی را بر اساس قوانین ویژه ی تکاملی استوار ساخته است، و

آفریدگان را درک و شعوری عطا فرموده تا با طی مسیر مستقیم هدایت راه او را در پیش گیرند و به رضوان او دست یابند، و البته در این میانه راهنمایان و پیشوایان بسیاری را در روزگاران گوناگون تعیین فرموده تا آموزه‌های او را به مردم برسانند، اینها همه روشن است، اما نکته مهمی که اینجا در حکمت بالغه الهی خودنمایی می‌کند؛ جریان داشتن روح و جان او در جهان هستی است، و این روح الهی است که محور اساسی جهان هستی و مدار نور و تشعشعات انوار تابناک خداوندی بر عالمین است.

روحي که جلوه گرانی ویژه را می‌طلبد که توان همراه داشتن آن عظمت بی‌نظیر را داشته و بتواند سایه‌ای از جلال و عظمت الهی در عالم تکوین و تدوین باشند، آن اندازه به او نزدیک باشند که حق مطلق معرفی شوند، کلمه «حق» و «کلمه الله» باشند، چنانکه عیسی علیه السلام نیز اینگونه معرفی گردید،^(۱۵) و یا همراه همیشگی و جدانشدنی حق، معیار و محور تشخیص حق از ناحق، سره از ناسره و خدایی‌ها از بیگانگان با او شناسانده شوند که حضرت مولا امیر المؤمنین علی مرتضی علیه السلام این گونه معرفی گردیده و می‌بینیم امام عصر حضرت مهدی منتظر علیه السلام نیز در موارد فراوانی از روایات و سخنان پیامبر و معصومین علیهم السلام عین حق نامیده شده، که او نه تنها مظهر تمام و کمال جلوه‌های جمال و جلال الهی، که بر پای دارنده همه زیبایی‌ها و خوبی‌ها و کمالات در دار نکبت و بلای دنیاست، او بر پای دارنده روشنائی و نور در ظلمتکده بزرگی است که تجاوزگران و رهپویان شیطان بساط جلوه‌های الهی‌اش را برچیده‌اند، او استوار کننده دادگری و انصاف و مروت در بیدادگاهی به گستردگی جهان است که ستمکاران و غارتگران سایه بیداد، تباهی و نامردی بر آن گسترده‌اند، اوست که راه مستقیم خداوند را از میانه کثر راه‌های انحراف و پستی و پلیدی جدا ساخته و به آرزومندان رهیابی به حضرت دوست

می‌شناساند. اوست که همه گنجینه‌های معنوی خداوند را بر دست راست و همه خزائن مادی ذات اقدس اله را بر دست چپ گرفته است و بالأخره اوست که:

«یهدی إلى الحق و الی صراط مستقیم»^(۱۶).

«همگان را به سوی حق و حقیقت و به سوی راه مستقیم هدایت رهنمون می‌گردد».

اوست که: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً».

«زمین را از دادگری و عدالت سرشار کند، پس از آنکه سرشار از ستمگری و بی‌داد شده باشد».

و روزگار اوست که این نوید بزرگ الهی قرآن را بر روی زمین محقق سازد:

«الملك يومئذ الحق للرحمن و كان يوماً علی الكافرين عسيراً»^(۱۷).

«آن روز است که سیطره و ملک حق است و برای خداوند، و آن روز است که بر کافران بسی دشوار خواهد بود».

به امید آن روز.

شرحی کوتاه از حیات علمی مؤلف رحمته

نسب

آیت الله حاج شیخ محمد جواد خراسانی رحمته در سال ۱۳۳۱ هـ ق در شهر مقدّس مشهد در خانواده علم و فقاہت دیده به جهان گشود. جدّ وی مرحوم حاج شیخ حسین از علمای بزرگ حوزه مشهد بوده و همانند پدر بزرگش (جد اعلا) مرحوم شیخ محمد صادق، در آستان مقدّس امام رضا علیه السلام موقعیت والایی داشته است و به همین خاطر، از طرف آستانه به (فاضل) ملقب شده و به حاجی فاضل محولاتی مشهور می‌شود و از آن پس این لقب در میان فرزندان باقی

می ماند.

حاجی فاضل از مدرّسان بنام ادبیات و سطوح در حوزه مشهد بوده و مرحوم آیه الله آخوند خراسانی، ادبیات را نزد ایشان خوانده است.

پدر مؤلف، مرحوم حاج شیخ محسن، معروف به حاجی فاضل نیز، از علمای بزرگ خراسان و از شاگردان خوب مرحوم آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی بوده و همچون آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی درس استاد خود، مرحوم آخوند خراسانی را تقریر می کرده است.

تحصیلات

در کودکی به همراه پدر و مادر به بخش محولات از توابع تربت حیدریه که موطن بیلاقی اجدادش بوده می رود. تقاضای اهالی و اصرار آنان موجب ماندگاری والد ایشان در آن دیار می شود. مؤلف، مقدمات را در همان جا، در محضر مرحوم والد، فرا می گیرد و برای ادامه تحصیل مدت کوتاهی به شهرستان کاشمر و سپس راهی حوزه علمیه مشهد مقدّس می شود. در مدرسه سعیدیه واقع در پایین پای حضرت (هم اکنون جزء صحن آزادی است) که تولیت آن با عموی ایشان بوده است؛ سکنی می گزینند و مشغول تحصیل می شود.

تلاش بسیار او در امر تحصیل، او را از دیگر شاگردان مدرسه ممتاز می سازد و در ردیف مدرّسان خوب حوزه قرار می دهد. پس از مدتی تحصیل و تدریس، خود را نیازمند حوزه‌ای بزرگتر، مانند حوزه قم که آن زمان با ورود آیت الله حائری رحمته الله علیه رونق گرفته بود و یا حوزه نجف می بیند و سرانجام پس از مدتی تردید، نجف را بر می گزیند و برای کسب فیض به آن دیار مقدّس می رود.

در حوزه نجف، از محضر آیات عظام و استادان بزرگی همچون: آقا ضیاء عراقی، اصطهباناتی، سید محمود شاهرودی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین

اصفهانى (داماد آقا سيد ابوالحسن، معروف به آيت الله داماد) بهره مى برد. با پشت كاري كم مانند در مدت كمتر از پنج سال، به مقام عالي اجتهاد دست مى يابد، به گونه اى كه خود را بى نياز از حضور در درس استادان بزرگوار خویش مى بيند، به تحقيق و تدريس روى مى آورد و با تلاشى مضاعف، اين عرصه را مى پيماید و در ردیف فضلاى بنام حوزه نجف قرار مى گیرد.

از طرف مرحوم آيت الله قمى كه آن زمان در حوزه كربلا بوده و به ساماندهى و اصلاح آن مشغول بوده؛ براى تدريس دعوت مى شود و به حوزه كربلا مى رود. طولى نمى كشد كه مرحوم آيت الله اصفهانى، مرحوم آيت الله داماد را به كربلا مى فرستد تا ايشان را متقاعد كند كه حوزه نجف بيشتتر به وجود ايشان نيازمند است و بايد به نجف برگردد، بالاخره ايشان هم مى پذيرند و دو مرتبه به نجف بر مى گردند.

در نجف مرحوم شيخ آقا بزرگ تهرانى از ايشان دعوت مى كند در مجلسى كه روزهاى پنج شنبه در منزل ايشان برگزار مى شود منبر بروند، با اين كه در نجف منبر رفتن جزء برنامه ايشان نبوده است، ولى به خاطر نسبتى كه با مرحوم آقا بزرگ داشته (داماد خاله مادري) تقاضاى ايشان را مى پذيرد و مورد توجه فضلا و علمائى كه پاى منبر ايشان جمع بودند، قرار مى گیرد.

و خلاصه پس از هفت سال اقامت در نجف براى دیدار پدر و مادر و وابستگان به همراه خانواده و به قصد بازگشتن به نجف، به ايران مى آيد. در اين بين ويزا و شناسنامه اش گم مى شود. پس از دیدار براى بازگشت به نجف، به تهران مى آيد تا شايد بتواند وسيله بازگشت خود را فراهم سازد. پس از مدتى تلاش، از اين كه بتواند برگردد، نااميد مى شود. سرانجام به تقاضاى شماری از متدینان تهران و با تعهد به اين كه زمينه كار تحقيق و تأليف را برايش فراهم سازند، در تهران رحل اقامت

می افکند و تا آخر عمر (ربیع المونود ۱۳۹۷ هـ ق) در راه تحقیق و تألیف و تبلیغ، به تلاش می پردازد. رحمت و رضوان خدا بر او باد.

زهد و ساده زیستی

با این که در خانواده کم و بیش مرفهی رشد کرده بود، ولی از همان ابتدای تحصیل سعی کرد از هر چیزی که او را از مسیر تحصیل باز دارد و با عزت نفس و مناعت طبع ناسازگار باشد، خود را دور سازد. از این روی وقتی به نجف اشرف آمد علی رغم داشتن پیشینه علمی خانوادگی و پیوند دوستانه پدر با مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی که زمینه دسترسی به زندگی آرام و خوب را برایش مقدور می ساخت، ولی عزت نفس و روح ساده زیستی که با آن انس گرفته بود؛ مانع از آن می شد که بخواهد خود را به بیت‌ها و دستگاه حضرات آقایان، نزدیک کند. از این روی، با همان پولی که گاه مرحوم پدرش برایش می فرستاد، به سختی امرار معاش می کرد و گاه می شد که نان خالی هم نداشت. خود او در شرح زندگیش می نویسد:

«پس از ازدواج و مسئولیت تکفل زن و فرزند، ناگزیر شدم در کنار تدریس در حوزه

نجف به کار و کسب نیز پردازم. اشتغال من موجب این شده بود که عده‌ای به مرحوم آقا سید

ابوالحسن اصفهانی اعتراض کنند که چرا فردی مانند فلانی، با این سابقه علمی و فضل، باید

برای امرار معاش مجبور باشد کار کند. در نتیجه، یک روز آیت الله داماد به سراغم آمد و مرا

به شدت از این کار منع نمود و فرمود: این کار شما موجب وهن آقا سید ابوالحسن است.»

این روحیه ساده‌زیستی و عزت نفس، چنان او را ساخته بود که حتی در زمان

استقرار در تهران، برخورداری از شهرت علمی، داشتن مریدان فراوان و در اختیار

داشتن وجوهات بسیار؛ ذره‌ای در زندگی ساده خود تغییر پدید نیاورد.

در شرح زندگی خود می نویسد:

«آن زمان، نجف که جای خود دارد، الان که سی و سه سال است در تهران هستم، هیچ‌گاه

برای خانه‌ام شیرینی جات مثل پشمک و زولبیا و بستنی و چیزهایی مانند آن نگرفته‌ام. هیچ وقت حلیم یا چلوکباب و امثالها نگرفته‌ام...»

علاقه‌مندی به اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از نکته‌های برجسته در زندگی معنوی ایشان، توجه فوق‌العاده به مستحبات و در میان مستحبات به زیارت و توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

در مدتی که در نجف اشرف بود، جدای از زیارت هر روزه و پیاده رفتن شبهای چهارشنبه به مسجد سهله و مسجد کوفه، هفده بار از نجف به کربلا پیاده برای زیارت مشرف شده است و یک بار هم از کربلا به نجف، وقتی هم که به ایران آمده و در تهران مستقر شده بود چند بار پیاده به همراه شماری از رفقا از تهران به مشهد مقدس، برای زیارت امام رضا (علیه‌السلام) مشرف می‌شود.

احیای فرهنگ شیعه و شعائر مذهبی از دیگر ویژگی‌های این فقیه اهل بیت (علیهم‌السلام) است، بخش زیادی از نگارش‌ها و پژوهش‌های وی به احیاء و معرفی درست فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام) اختصاص یافته است.

عشق و علاقه او به اهل بیت (علیهم‌السلام) به حدی است که نخستین اثر خویش را به سروده‌هایی در مرثیاتی اهل بیت (علیهم‌السلام) به نام کتاب «بینه رحمت» اختصاص می‌دهد و نه تنها نوحه می‌سراید که خود نیز بر فراز منبر نوحه می‌خواند که نوحه خوانی‌ها و ذکر مصیبت‌های او، از نقاط پُر جاذبه منبرهای او بوده است.

او در شرح زندگانش به عنوان یک خاطره خوش از ایام تحصیل در نجف می‌نویسد:

«سال اول بود که به نجف رفته بودم. در نجف در ولادت‌های ائمه (علیهم‌السلام) آن چنان که در ایران بخصوص در مشهد مقدس مرسوم بود، جشن نمی‌گرفتند. فقط در عید غدیر آن هم خیلی مختصر، در کربلا همین هم نبود. از این جهت، متأثر بودم تا این که شب ولادت فاطمه

زهرا علیها السلام بود، به همراه یکی از شاگردانم در مدرسه جشن مختصری گرفتیم، من چند تا شعر خواندم، مورد استقبال واقع شد. در ۱۳ رجب، مفصل تر و همین طور، تا کار به جایی رسید که از مدارس دیگر هم برای اجرای مراسمشان ما را دعوت می کردند که به لطف الهی و توجه امیر المؤمنین علیه السلام توفیق دیگری نیز نصیبم شد. من با این که طبع شعر داشتم، ولی تا آن زمانها نتوانسته بودم جز چند بیت معدود، چیزی بسرایم، برپایی این موالید، موجب شد طبع شعر من به جوشش در آید که به برکت آن توانسته ام تا کنون هزاران بیت شعر عربی و فارسی بسرایم. و خلاصه، تا زمانی که آنجا بودم این مراسمها به بازار هم کشیده شده بود و چند سال پس از استقرارم در ایران که برای زیارت مشرف شده بودم، دیدم در همه جا مراسم، خیلی باشکوه گرفته می شود».

نگارشا

تحقیق و نگارش همواره بخش زیادی از حیات علمی او را پُر کرده بود. وقتی که آخرین نگارش او به پایان رسید، چشم از جهان فرو بست. به هنگام نوشتن کتاب «الإمامة عند الشيعة» که با سبکی نوین به موضوع امامت از نگاه قرآن می پردازد؛ به مریضی سختی دچار می شود. تنها آرزویش از خداوند این است که او را تا پایان این کتاب مهلت دهد که همان نیز شد و خداوند دعای بنده اش را مستجاب کرد و پس از آن که تصحیح آخرین فرم کتاب به پایان رسید، چند ساعت بعد به رحمت خدا رفت. (۱۸)

ثمره این همه کوشش و تلاش، چهل و شش اثر چاپ شده و نشده، در موضوعات گوناگون اسلامی شده که از این قرارند:

قرآن و تفسیر

۱- «تفسیر موضوعی قرآن» که مدت زیادی بدان اشتغال داشت، ولی متأسفانه موانعی

پیش آمد که ادامه نیافت و همچنان ناتمام ماند.

- ۲- «کشف الآيات» به ترتیب لغات و حروف قرآن به همراه قسمتی از قبل و بعد آیه که بی‌نیاز کننده از رجوع باشد.
- ۳- «کشف اللغات» تفسیر لغات قرآن به خود قرآن (ناتمام).
- ۴- «کشف المطالب قرآن» که در حقیقت فهرست همان تفسیر موضوعی است که مستقلاً نیز اثر نفیسی است.
- ۵- «کشف مطالب الآيات» که بیان کننده مطالب و برداشت‌ها از هر آیه است.

تاریخ و حدیث

- ۱- «ظواهر الآثار» در بردارنده شصت باب از احادیث در اخلاق و آداب.
- ۲- «نخبة القصار» کلمات قصار پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ در اخلاق و آداب.
- ۳- «ترجمه حدیث اهل‌بیت».
- ۴- «مقتل الحسین ﷺ» بر اساس منابع قدیمی به صورت بسیار جالب و بدیع.
- ۵- «تاریخچه احوال پیامبر ﷺ» به طریق جدول.
- ۶- «اربعینیات».
- ۷- «خلاصه وقایع و علامات ظهور» به شکل بدیع همراه با جدول.

اصول فقه

- ۱- «تقریرات اصول» کامل.
- ۲- «رساله‌ای در بحث از عدم وجوب تقلید اعلم».
- ۳- «رساله‌ای در طلب و اراده و دفع شبهه جبر».
- ۴- «منظومه عربی در اصول بیش از دو هزار بیت».

فقه

- ۱- «رساله‌ای در نماز مسافر».
- ۲- «حاشیه‌ای مبسوط بر مکاسب محرمة شیخ انصاری (رحمته الله)».
- ۳- «رساله‌ای در احکام خلل و شکوک».
- ۴- «رساله در نکاح».
- ۵- «رساله در طلاق».
- ۶- «رساله‌ای در خمس».
- ۷- «حواشی بر کتاب طهارت شیخ و کتاب طهارت آقا ضیاء».
- ۸- «رساله‌ای در ارث».

رجال

- ۱- «منظومه عربی در رجال» موافق خلاصه علامه.
- ۲- «فهرست رجال خلاصه علامه».

ادبیات

- ۱- «تلخیص الصرف».
- ۲- «تکملة الصرف».
- ۳- «تلخیص النحو».

شعر

- ۱- «منظومه عربی در اصول و رجال».
- ۲- «شرح دیوان امیر المؤمنین (علیه السلام)» به شعر فارسی.

- ۳- «بینه رحمت» در مرثی قتیل امت، فارسی.
- ۴- «دیوان عربی در مدایح و مرثی اهل بیت (علیهم السلام)».
- ۵- «دیوان فارسی در تظلم به ولی عصر (علیه السلام)».
- ۶- «دیوان فارسی در پندیات و اخلاقیات».
- ۷- «دیوان فارسی در رد مسلك عشق و عرفان و تصوف».
- ۸- «دیوان فارسی در معارضه و مقابله با غزلهای حافظ».
- ۹- «خرافات المبدعین».
- ۱۰- «دیوان روشن باز در رد گلشن راز».
- ۱۱- «حجت قوی در ابطال مثنوی».

کلام

- ۱- «معارف الأئمة (علیهم السلام)» در اثبات توحید و معاد از طریق استدلالهای عقلی به کار رفته در روایات.
- ۲- «الإمامة عند الشيعة الإمامية» در اثبات امامت از طریق عقل و قرآن بر اساس حدود ۱۳۵۰ آیه از قرآن.
- ۳- «البدعة والتحرّف» ردّ بر آیین تصوف. (۱۹)
- ۴- «رضوان اکبراله» در نقض خرابات و خانقاه.
- ۵- «مهدی منتظر» کتابی که اکنون پیش روی شماست. که با روشی کاملاً بدیع و جامع نگاشته شده و تاکنون نه نوبت به چاپ رسیده است و اینک پس از تحقیقات در منابع کتاب و ویرایش جدید برای دهمین بار به علاقه‌مندان حضرتش تقدیم می‌گردد.

نگاهی کلی به آثار

با نگاهی کلی به مجموعه این آثار، چند ویژگی را می‌توان در نوع آنها ملاحظه کرد که قابل توجه است:

۱- **تنوع:** ارائه اثر در عرصه‌های مختلف از شعر و ادبیات گرفته تا فقه و اصول و تفسیر و کلام، از ویژگی‌های آثار ایشان است.

۲- **توجه به نیاز جامعه:** با این که برای ایشان تألیف آثاری در فقه و اصول به زبان عربی و عرضه به جامعه علمی و حوزه‌های دینی بسیار آسان بود، ولی چون آن را مطابق با نیاز جامعه خویش نمی‌بیند؛ نه تنها دست به چنین نگارش‌هایی نمی‌زند که حتی از چاپ همان تقریرات فقه و اصول خود که خوب و منظم هم نوشته بود، خودداری می‌کند و به کارهایی همت می‌گمارد که به تشخیص خود نیاز جامعه آن روز اوست، هر چند که به سرودن شعر در مرثی و مدایح ائمه علیهم‌السلام برای مبارزه با اشعار سخیفی باشد که در مرثی ائمه علیهم‌السلام خوانده می‌شود.

۳- **توجه به فهم عموم:** بخشی مهمی از آثار ایشان به زبان فارسی و مخاطب آن عامه مردم است. در این آثار در عین برخورداری از اتقان و استدلال سعی می‌شود به گونه‌ای نگاشته شود که برای عموم مردم قابل فهم باشد. نکته‌ای است که در مقدمه کتاب‌های فارسی خود نوعاً آن را یادآور شده است، از جمله در همین کتاب «مهدی منتظر» می‌نویسد:

«با این که مطالبی که برای موضوع آماده کرده بودم، بیش از اینها بود، ولی نظر به مفید نبودن آن برای عموم، بنا را بر اختصار گذاشتم، و مستندات را هم به کنار گذاشتم تا همگان بتوانند از آن بهره گیرند.»

ویژگی‌های چاپ حاضر

همانگونه که در شرح آثار مؤلف اشاره شد، کتاب حاضر در سنوات گذشته به کرات به شیوه سنتی و مقبول زمان خود چاپ شده است. اکنون با توجه به پیشرفت علوم به ویژه در صنعت چاپ بر آن شدیم نسخه جدید این کتاب را با شکلی جدید به زیور طبع بیاراییم. که به نکاتی چند اشاره می‌شود:

۱- **تصحیح و رعایت علائم ویرایشی:** یکی از اموری که در کتابت، نقش تعیین کننده‌ای برای تسهیل فهم خواننده دارد استفاده از علائم ویرایشی است، که در چاپ جدید این کتاب مورد توجه قرار گرفته و در کنار تصحیح، این نکته هم اعمال شده است.

۲- **استخراج سند کلیه آیات و روایات:** از آنجا که وجود روایات صحیح و غیر صحیح قطعی است لذا، برای این که برداشت محققین گرامی و قاریان کتاب از هر گونه شک و شبهه‌ای در زمینه سند روایات مبرا باشد، مدارک کلیه آیات و روایات از منابع موثق استخراج شده است.

۳- **تهیه فهرست‌های ضروری:** با توجه به نقشی که وجود فهرست‌های گوناگون در سرعت بخشیدن به امر تحقیق و مطالعه دارد، و مراجعین به کتاب را از صرف زمانی طولانی جهت یافتن یک حدیث یا آیه بر حذر می‌کند؛ به همین جهت فهرست‌های مورد لزوم در چاپ جدید آمده است.

۴- **حروفچینی کامپیوتری با رسم الخط و صفحه‌آرایی زیبا و مناسب:** نوع، اندازه و سیاق رسم الخط، و همچنین شیوه صفحه‌آرایی در فهم بهتر مطالب کتاب نقش مؤثری دارد که در این چاپ، این نکته نیز با استفاده از جدیدترین تکنولوژی کامپیوتری مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان ضرورت دارد از زحمات بی‌شائبه برادر گرامی و محقق ارجمند جناب

حجة الاسلام و المسلمین آقای سید جواد میرشفیعی خوانساری که زحمت تحقیق و تعلیق کتاب را بر دوش گرفته و بحمدالله بصورت متین و جامعی آن را به پایان رسانده‌اند، و نیز از همکاری صمیمانه سرور ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ جعفر خراسانی محولاتی فرزند گرانقدر مؤلف محترم که این بنیاد علمی و فرهنگی را از الطاف خویش بهره‌مند ساخته و علاوه اطلاعات جامع و مناسبی از زندگی مؤلف محترم در اختیارمان گذارده و در عرضه مجدد و کامل این کتاب ارزشمند، ما را یاری کرده‌اند سپاسگزاری می‌نمائیم، خداوند بر توفیقات ایشان و این بنیاد در جلب رضایت حق تعالی و خدمت به حضرت مولا امام عصر علیه السلام و معارف دین بیفزاید و ما را مشمول دعای خیر آن امام نور و هدایت قرار دهد.

والسلام

بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نورالاصفیاء
علی لسان الدین رستگار جویباری

پیشگفتار

سخنی پیرامون کتاب و توصیه به چند امر:

۱- مدت تقریباً یکسال رنج برده شده تا این کتاب به این صورت که مشاهده می‌کنید درآمده با اینکه مدارک موجود و قبلاً مطالعه شده بلکه بسیاری از آنها مکرر مراجعه گردیده و به خصوصیات همه آشنا و با اطلاع، و با این وصف میبایستی که حداکثر در یک ماه یک چنین کتاب را تألیف کرده باشم، ولی علت درازی مدت این شد که بنایم بر صرف الجمع و صرف تبویب مانند دیگران نبود تا به سرعت انجام گیرد.

بلکه بنا بر استفاده مطالعه کننده و فهمیدن مقصود از هر حدیث و پی بردن به خصوصیات هر مطلب و به دست آوردن مطالب به سهولت و شناختن وقت و زمان هر یک بود، لاجرم محتاج به دقت زیاد و تحقیق بیش در شرح هر مطلب و در تعیین وقت آن با رعایت حسن ترتیب و لطف تبویب و ملاحظت تلخیص گردید.

مطالعه کنندگانی که انس ذهن به کتب دیگر که در این موضوع نوشته شده دارند خواهند دانست که چه دقت عجیب و چه ابتکار بدیعی به کار برده شده.

۲- حتی المقدور جدیت در سادگی عبارات شده تا در خور فهم همه کس و مورد استفاده عموم قرار گیرند، ولی این را هم نباید فراموش کرد که کتاب را نباید تنها اختصاص داد به طبقه دین مایه و کم سواد به خصوص کتابی که مشتمل بر مطالب علمی و نکات دقیق عقلی یا ذوقی است.

زیرا که نویسنده هرچه بخواهد آنها را تنزل دهد باز هم برای کسانی که آشنا به آنها نیستند خالی از ابهام نخواهد بود، پس در سادگی کتاب و رعایت استفاده عمومی همان بس که در مطالبی که جنبه عمومی دارد رعایت آن شود.

لهذا متمنی است که باسوادان ضعیف، هر کجای کتاب را که نفهمیدند عیب نکنند و به اهلش مراجعه کنند تا برای ایشان تشریح کنند.

اگر چه با سبک و روشی که امروز مشاهده می شود در نوشتن مجله ها و مقاله ها و اعلامیه ها که پر است از عبارت پردازی و استعمال الفاظ و لغات غیر مانوسه و ابهام جملات در رسانیدن مقصود با اینکه در اینها بیش از هر چیز فهم عموم را منظور می کنند و مع ذلک مورد اعتراض واقع نمی شوند و تا حدی هم قابل استفاده همه است، بسیار دور می نماید که کسی بیش از آنچه رعایت سادگی شده توقع نماید یا بر اسلوب این کتاب در سادگی و روانی عیب گیری کند.

۳- این کتاب را در حکم مجله و روزنامه و اعلامیه و مقاله قرار ندهید، به این معنی که به مطالعه یک بار اکتفا نکنید، بلکه مکرر در مکرر مطالعه کنید تا هم مطالبش را ضبط کنید و هم به خصوصیاتش کاملاً آشنا شوید، تا در مواقع لزوم و حاجت زودتر مقصود را پیدا کنید و هم از احادیث عبرت آمیزش در اثر تکرر عبرت بگیرید و هم بر رد شبهه ها و شبهه کنندگان کاملاً قدرت پیدا کنید.

۴- این کتاب ملخصی است از کتاب دیگر این حقیر به نام (ارشاد الطالب الی الحجة الغائب) آن کتاب مبسوط تر از این و در هر حدیث اشاره به مدرک و شماره صفحه شده ولی به دو نظر او را آماده برای طبع نکردم، بلکه او را تلخیص کرده و ملخص آن را به طبع رسانیدم:

یکی: از نظر اقتصاد هم برای خود این حقیر و هم برای خریدار، زیرا که هرچه کتاب ضخیم تر باشد مصارف طبعش بیشتر و قهراً برای خریدار هم گران تر خواهد

بود و در نتیجه مستلزم محرومیت بسیاری است.

دوم: از جهت این که بیشتر نظر به اشخاصی است که اهل علم و مطالعه کتب نیستند و هر چه ملخص و مختصرتر باشد بهتر در خور حوصله آنان هست و بیشتر رغبت به مطالعه آن می کنند و به همین دو نظر در هر حدیث ذکر کتاب و شماره صفحه نشد، زیرا که مستلزم تکرار بسیار و قطوری کتاب است.

به علاوه ذکر مدرک و صفحه نه برای عموم مورد لزوم است، زیرا که غالباً اهل نظر و مراجعه نیستند و بر فرض که بعضی هم استعداد مراجعه داشته باشند در پی آن نیستند و چندان هم بدان نمی کوشند، و نه برای خواص چندان مورد حاجت است مگر در بعض اوقات لهذا چندان فائده مهمی در تکثیر سواد نیست و هر کس طالب مدرک باشد یا باین حقیر مراجعه کند و یا به بحار الانوار و چند کتابی که بالخصوص نام برده شده.

۵- در تألیف این کتاب به کتب بسیاری مراجعه شده چنانکه ذکر خواهد شد، ولی آنچه از آنها در جلد سیزدهم بحار ذکر شده به همان اقتصار شده یعنی اسم کتاب برده نشده تا حواله به همان بحار باشد و آنچه در بحار ذکر نشده نام کتاب برده شد و این چند موضعی بیش نیست.

۶- اگر چه به کتب اهل سنت نیز مراجعه شده ولی آنچه در این کتاب نقل شده همه روایات شیعه است و از کتب عامه نقل نشده مگر اندکی، آن هم از جهت موافقت با روایات شیعه، زیرا که اعتمادی به روایات عامه نیست مگر اینکه از باب احتجاج نقل شود، آن هم که در این کتاب منظور نیست.

چه اینکه منظور در این کتاب رهنمائی معتقدین و منتظرین است نه اثبات و احتجاج بر مخالفین و منکرین، و آن خود بابی است مبسوط و محتاج به کتابی است مستقل.

غرض از وضع این کتاب آن است که برای اهل ایمان دفترچه‌ای باشد که در خصوص مشخصات و علامات و وقایع و تکالیف بدان مراجعه کنند و به خصوصیت هر یک به فوری مستحضر شوند، اگرچه ضمناً مشتمل بر اثبات و احتجاج و ردّ شبهات نیز هست.

اهل سنت اگر چه در اصل موضوع مهدی علیه السلام و ظهور او موافق هستند و به نحو تواتر اخباری نقل کرده‌اند^(۲۰) اما در خصوصیات وی اخبارشان پراست از ضد و نقیض، و به نظر این حقیر اکثر آنها موضوع است و در وضع آنها خالی از غرض رانی نیست، چنانکه در فصل مأموریت آن حضرت به شمشیر اشاره به جهات غرض رانی آنها نموده‌ام، لهذا اعتمادی به روایات ایشان به خصوص در باب علامات و سیره آن حضرت نیست.

پس فائده‌ای در نقل آنها جز تکثیر سواد نیست و برای محض اطلاع بر کیفیت ظهور یا علامات و غیره اخبار شیعه کافی و وافیهست و از جهت حجّت و اعتماد برای خصوص شیعه مافوق آن نیست.

نمونه‌ای از اخبار اهل سنت، و عدم دقت ناقلین

خبری که امسال منتشر کردند که در نیمه ماه رمضان صیحه آسمانی خواهد بود، با کیفیت مخصوص و آدابی مخصوص برای شنیدن آن ندا که هر کس چنان نکند هلاک خواهد شد، این خبر در «ملاحم و فتن» سید بن طاوس است که در او عین سه کتاب را از علماء عامه نقل کرده، پس اصل خبر از اهل سنت است و مخالف با روایات شیعه است، زیرا که او صیحه آسمانی را در نیمه ماه رمضان تعیین کرده و روایات شیعه در بیست و سوم ماه رمضان است و آن هم نه به خصوصیتی که کسی از آن صیحه هلاک شود یا اینکه در اطاق‌ها بروند و درها و پنجره‌ها و منافذ را ببندند و سر در زیر

لحاف کنند، همه اینها موضوع و مجعول است^(۲۱).

در ماه شعبان امسال این خبر منتشر شد و بسیاری به نزد من آمدند و گفتند: چنین حدیثی نشر شده، صحت دارد یا نه؟ گفتم مجعول است، صیحه آسمانی مقدماتی دارد که پیش از آن ظاهر خواهد شد و مخالف با اخبار شیعه است.

چنان عده‌ای از سادگان را به وحشت و اضطراب انداخته بودند. تا اینکه یک شب در منبر عنوان کردم و تکذیب کردم.

و اما عدم دقت ناقلین از این جهت است که در این خبر با این که موضوع است، چنین است که صیحه آسمانی در نیمه ماه رمضان در وقتی خواهد بود که ماه رمضان اول او جمعه باشد و نیمه او جمعه باشد، نه اینکه هر سال که ماه رمضان اولش جمعه واقع شود صیحه واقع خواهد شد.

این بیچاره حساب نکرده که چه بسیار سالها اول ماه جمعه بوده و قهراً نیمه هم جمعه بوده، فقط برخوردار به این که امسال ماه رمضان اولش جمعه و نیمه‌اش جمعه است و گمان کرده این امر تازه‌ای است که امسال اتفاق افتاده و از خبر هم چنین فهمیده که هر وقت ماه رمضان جمعه باشد صیحه واقع خواهد شد. این از مفاسد قلت تأمل است.

آری این خبر از دو جهت در تعیین روز مخالف با اخبار شیعه است:

یکی: از جهت اینکه در اخبار ما بیست و سوم جمعه تعیین شده.

دوم: از جهت این که نیمه را جمعه فرض کرده و در اخبار ما بیست و سوم تعیین شده و اگر بیست و سوم جمعه باشد اول ماه و نیمه ماه پنجشنبه خواهد بود نه جمعه.

اینکه در تذکر اول گفته شد که در این کتاب اعمال دقت و تحقیق شده، نه صرف جمع و باب بندی، از جهت رفع اشتباه در این گونه امور و امثال اینهاست، که به

مطالعه خواهید دانست.

۷- فوائد مطالعه این کتاب و امثال آن بسیار است، به خصوص در این زمان که اسباب حیرت و ضلالت بسیار و وفور فسق و فجور و کثرت داعیه داران و شبهه کنندگان و بالاخره از هر سو و هر طرف اسباب خروج از دین و تزلزل در ایمان و عقیده آماده و مهیاست.

ولی خواننده این کتاب چون بصیرت و بینائی پیدا کند قهراً اشتیاق او زیاده گردد و از معصیت و طغیان خودداری کند و هر صدائی را از هر ناحیه دنباله و پیروی نکند و هر گونه شک و تزلزل را از خود زائل کند و در انتظار، با ایمان راسخ امیدوار باشد و در وقت ظهور علامات با بصیرت باشد و بر وی تلبیس نشود و به تکلیف و وظیفه آشنا باشد و او را تحیر دست ندهد.

حضرت رضای علیه السلام به بعضی از این فوائد اشاره فرموده [است]. در غیبت نعمانی فرمود: هر گاه بمیرد پسر من علی (یعنی امام علی النقی علیه السلام) بعد او چراغی ظاهر خواهد شد سپس مخفی خواهد شد (یعنی امام عسکری علیه السلام)، پس وای بر شک کننده (یعنی بعد از او) تا این که فرمود: چه حیرتی بزرگتر از این حیرت است که خلق زیادی و جمع بسیاری را از این امر (یعنی ولایت) بیرون کند و نماند بر وی از کسانی که در آن بودند، مگر اندکی و این از جهت شک مردم و ضعف یقین و کمی ثبات ایشان است به علاوه سختی و دشواری آنچه مبتلا می شوند به او مخلصین صابرین و ثابتین و آنان که در علم آل محمد علیهم السلام رسوخ دارند و آنان که این احادیث را از ایشان روایت کرده اند و به مرادشان دانا گشته و اشارات ایشان را در معانی و مقاصد خود فهمیده اند و آنان که خداوند بر ایشان نعمت کرده به ثبات و ایشان را گرامی داشته به یقین و الحمد لله رب العالمین (۲۲).

و در فصل ندای آسمانی چند حدیث ذکر شده دال است بر اینکه: کسانی ثابت

خواهند ماند در برابر ندای شیطان و شک بر ایشان عارض نخواهد شد که این احادیث را قبل از وقوع حادثه شنیده و دانسته باشند، پس دانستن و اطلاع پیدا کردن بسیار مفید است. واللّٰه الهادی والموفق لكلّ خیر.

کتبی که به آنها مراجعه شده:

بحار الأنوار، علامه مجلسی رحمته اللّٰه علیہ مجلدات: ۳، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۳.

- | | |
|--|---|
| «الزام الناصب». | «روضه الواعظین». |
| «غیبت» نعمانی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . | «عمده ابن بطریق» <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «ملاحم و فتن» سید بن طاوس <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . | «جامع الأخبار» (معروف). |
| «اعلام الوری» طبرسی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . | «کنز الفوائد» کراجکی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «ینابیع الموده». | «اختصاص» شیخ مفید <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «روضه کافی» کلینی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . | «حدیقه الشیعه» اردبیلی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «البیان» محمد بن یوسف گنجی. | «اثبات الهداة» شیخ حر عاملی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «تحف العقول». | «ایقاظ» شیخ حر عاملی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «مطالب السؤل» کمال الدین محمد بن طلحه <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . | «غایه المرام» سید هاشم بحرانی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «کشف الغمه» اربلی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . | «المحجة فیمن رأی الحجة» بحرانی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| «تذکره» سبط ابن جوزی. | «تبصره الولی» بحرانی <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |
| | «ارشاد» شیخ مفید <small>رحمته اللّٰه علیہ</small> . |

در این کتاب بنابر شعر نیست و الا اشعار این حقیر در شأن ولی عصر علیه السلام و ظهورش، عربی و فارسی به هزار بیت یا بیشتر می رسد ^(۲۳) ولی این چند بیت بر سبیل توصیه ذکر می شود:

ای شیعه پاک پاک خو باش بر شرع عمل کن و نکو باش

از سسیره مردم زمانه
یا شیعه مشو برون رو از کیش
در صدر هزار و سیصد و بیش
کردند خبر ز وضع امروز
حجت به از این همه احادیث
تا حال اگر رمت خطابود
طولی نکشد عوض شود وضع
یا غائب رفته باز گردد
یا مرگ رسد به ناگهانی

تقلید مکن، مگو دو رو باش
یا اینکه به شیعه آبرو باش
گفتند که آگه از عدو باش
از پیش که با خبر از و باش
آخر به خود آی و راه پو باش
بیدار شو و پی رفو باش
آماده وضع پیش رو باش
پس بر حذر از عقاب او باش
دائم به عذاب رو برو باش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطاهرين و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين و لعنة الله على من خالفهم و عاندهم اجمعين الى يوم الدين.

و بعد: مورد توجه و نظر در اين تأليف مختصر، خصوص اشخاصى است كه به امام غائب منتظر حضرت حجت بن الحسن صاحب العصر و الامر و الزمان عليه السلام ايمان دارند و بر حسب وعده خدا و رسول و ائمه طاهرين عليهم السلام انتظار ظهور پر نور او را مى كشند و در اثبات وجود او و غيبت او و حتمى بودن ظهور او مانند حجت بودن قرآن بى نياز از دليل و برهانند و همواره طالب آنند كه چيزى از علائم ظهور او را بشنوند يا بدانند و يا چيزى از آن را به مرحله ظهور ببينند تا دلشاد شوند و در انتظار فرج اميدوار باشند.

و از اين جهت در اين مختصر جنبه استفاده عموم در نظر گرفته شده و غرض از وضع اين رساله تذكر عموم است، به خصوص آنان كه اهل نظر و فحص در كتب نيستند و به همين لحاظ دو چيز جداً رعايت شده و مورد اهتمام گرديده:

اول: در اصل مطالب:

اولاً: استقصاء و تتبع كامل شده در مظان و غير مظان از كتب معتبره كه در فهرست مدارك ذكر شده - به طوري كه چيزى فروگذار نشده - تا آنكس كه طالب حجت است، حجت بر وي تمام شود و آن كه طالب عبرت است عبرت گيرد و

آنکه طالب وظیفه است از وظیفه آگاه شود و آن که طالب مژده و روشنی دل است روشندل شود.

ثانیاً: دقت نظر به خرج داده شده در شرح مراد و تحقیق مقصود تا آن که هر چیز را به جای خود بشناسند و هر مطلبی را در مورد خود بدانند و از شر مغلطه کاری و شبهه کاری ایمن باشند.

دوم: در وضع مطالب و بیان آن:

اولاً: به طوری که مشاهده می شود در ترتیب ابواب و فصول و تنسيق مطالب طرز بدیعی ابتکار شده، هر جا که ترتیب در کار بوده ترتیب رعایت شده و هر چه با هم متناسب بوده در یک جا ردیف شده تا جا و موضع هر یک معلوم و از خلط و اشتباه ایمن باشد.

ثانیاً: مراعات تلخیص شده مانند رساله عملیه که اقتصار بر اصل حکم می شود ولی نه به طوری که صرفاً بیان نظر و استنباط شده باشد، بلکه عین مضامین اخبار به طوری که از ترجمه خارج نگشته درج گردیده، نهایت از ذکر سند و جملات غیر مربوطه به مورد و ذکر روایات مکرره و شرح لغات و کیفیت استظهار خود داری شده رعایت للاختصار، طالبین آن را به کتاب «ارشاد الطالب» این حقیر رهنمائی می کنم.

ثالثاً: با رعایت اختصار، سادگی و روشنی عبارات به طوری که در خور فهم هر کس باشد نیز رعایت شده، همه اینها از جهت این است که استفاده عموم بیشتر و مطالب سهل تر به دست آید و زودتر مقصود پیدا شود و بیشتر مورد رغبت گردد و مطالب بهتر و زودتر ضبط شود و مطالعه و مراجعه آسان تر باشد، تا انتفاعات و بهره برداری بیشتر شود و الله خیر موفّق و معین.

مطالب کتاب و فوائد عامه آن

فوائد و انتفاعات این کتاب بسیار است، اما آنچه از همه مهم‌تر و اهتمام به آن بیشتر و منظور اصلی که داعی بر وضع این کتاب گشته دو امر است:

یکی: استقامت و حفظ ایمان و عقیدت در مقابل مدعیان باییت و مهدویت و تشکیکات و تلبیسات ایشان که گول آنان را نخورد و فریفته سخنان ایشان نشود و فریب استدلالات بی اصل ایشان یا با اصل و لیکن به وجهی از تحریف یا به وجهی از تغییر یا به وجهی از تدلیس در نقل بعضی دون بعض نخورد.

بلکه هر عامی با اطلاع باشد که امام غائب و منتظری را که شیعه اثنی عشری قائل است و ظهور او را انتظار دارد، کسی است که خودش با این اوصاف و خصوصیات باشد، و علامات ظهورش با این خصوصیات و کیفیت ظهورش با این خصوصیات، و سیره و رفتارش و عمل‌هایی که انجام می‌دهد با این خصوصیات، به طوری که همه با هم دخیل و همه با هم حجت و دلیل است.

البته چنین امر مهمی که می‌توان گفت: از بدء خلقت تا کنون مانند او اتفاق نیفتاده و مشیت حق در امر دعوت و هدایت بدین گونه که بر همه ادیان غالب و در روی زمین دینی به جز دین حق نماند تا کنون تعلق نگرفته، پس مهم‌تر از وی در همه مهمات تکوین و تشریح نیست، باید که ظهور او توأم با خصوصیات فوق العاده‌ای باشد و باید که نشانه‌های او و نشانه‌های ظهور او بسیار و بی‌شمار باشد تا جای شبهه برای احدی نباشد.

از این جهت است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَسْئَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يَحِبُّ فِيهَا مِثْلُهَا»

«اگر مدعی ادعا کند از او مطالبه کنید آن امور عظیمه‌ای را که مانند آن در چنین امر

واجب و لازم است» (۲۴).

و نیز فرمود: «امر ما در هنگام ظهورش از خورشید روشن تر است» (۲۵)

پس باید آن قدر از علامات و خصوصیات باشد که حجت بر همه روشن و تمام گردد.

دوم: استقامت عملی و قلبی در برابر حوادث و وقایع گوناگون که در هر عصر و زمان و به خصوص هر چه زمان نزدیکتر به ظهور شود رخ می دهد، پس قلب او مضطرب نشود و از وقوع حادثه وحشت نکند و تزلزل در ایمان و خلوص او راه نیابد و در عمل از هر فتنه پرهیز کند و از هر زشت و شنیع اجتناب کند و از اهلش دوری کند و با آنها همراهی نکند.

بدیهی است که بین دانا و نادان در استقامت و ثبات بسیار فرق است و چون بداند که در هزار و سیصد و بیش [سال پیش از] این وقایع پیش بینی شده و به آنها اخبار شده برای آگاهانیدن و بر حذر ساختن وی، قهراً تأثیر عجیب در استقامت قلبی و عملی او خواهد کرد.

چون منظور اصلی از وضع این کتاب استفاده عموم بود و منظور مهم از استفاده عمومی این دو امر بود: (استقامت در حفظ ایمان و عقیدت و استقامت قلبی و عملی)، ناچار مطالب کتاب به نحوی تنظیم شد که همه آن بر محور این دو امر گردش می کند و هر بابی از آن دخیل در حصول این نتیجه است و آن چه زائد بر این مقدار است که کتب مصنفه در این موضوع متعرض گشته اند، موقوف و محول به همان کتب گردید.

لهذا مطالب این کتاب به نحو تلخیص در پنج بخش مقصور شد:

بخش اول: در خصوصیات شخص امام منتظر علیه السلام و علامات مشخصه او.

بخش دوم: در خصوصیات غیبت او و علت و مدت غیبت و احوال آن حضرت

در زمان غیبت و آن چه واقع می شود از حوادث و وقایع در دوران غیبت.

بخش سوم: در علامات ظهور آن حضرت.

بخش چهارم: در کیفیت ظهور و مراسم آن و آنچه در اوان ظهور خواهد کرد و

مقدار ملک و دولت او و آنچه در ایام دولت خواهد کرد.

بخش پنجم: در وظیفه و تکلیف در پیش از ظهور و بعد از ظهور.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مصباح الزائر: ۴۳۷، صحیفه مهدیه: ۴۸۱.
۲. صحیفه مهدیه: ص ۴۸۴.
۳. مؤمنون: آیه ۱۱۶.
۴. حج: ۶۲، لقمان: ۳۰.
۵. روم: ۸.
۶. فاطر: ۳۱.
۷. بقره: ۱۴۴.
۸. احقاف: ۳۰.
۹. مائده: ۸۴.
۱۰. نور: ۲۵.
۱۱. جاثیه: ۳۲.
۱۲. فرقان: ۲۶.
۱۳. نبا: ۳۹.
۱۴. احقاف: ۳۴.
۱۵. مریم: ۳۴.
۱۶. احقاف: ۳۰.
۱۷. فرقان: ۲۶.
۱۸. مرحوم مؤلف در سائهای آخر عمر پربرکت خویش شرح کوتاهی از زندگی خود را می‌نگارد و مختصری از مجاهدت‌ها و سختی‌هایی که در طلب دانش کشیده را به قلم می‌آورد. به این انگیزه که تسلی و آرامشی باشد برای طالبان علم که همواره با این‌گونه سختی‌ها دست به‌گریبانند.
این نوشته‌ها پس از فوت آن مرحوم، به صورت کتابی به قطع جیبی در ۲۷۰ صفحه با نام «جهاد اکبر» منتشر شد که این مقدمه برگرفته از آنجا است.
۱۹. لیست آثار علمی مؤلف از مقدمه این کتاب استفاده شده است.
۲۰. ر.ک. «الامام المهدی عند اهل السنة» تألیف مهدی فقیه‌ایمانی، «عقد الدرر» تألیف یوسف بن یحیی مقدسی شافعی و...
۲۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۳۶/۱-۴۴۰ ح ۳۰۰.
۲۲. غیبت نعمانی: ص ۱۲۴، بحار: ۱۵۷/۵۱ ب ۹ ح ۳، به نقل از امام ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام.
۲۳. خوشبختانه اخیراً مجموعه اشعار ارزنده آن مرحوم در کتابی تحت عنوان «آهی سوزان برای مستظران امام زمان علیه السلام» به چاپ رسیده است.
۲۴. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۳۶۴/۳ ح ۹۱۱، اصول کافی: ۳۸۲/۱ ح ۲۰۹۰۲، بحار: ۱۵۷/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۸.
۲۵. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: ۴۲۹/۳ ح ۹۸۷، اصول کافی: ۳۷۷/۱ ح ۳/۸۸۵- ص ۳۸۰ ح ۱۱/۸۹۳، بحار: ۲۸۲/۵۲ ب ۲۶ ح ۹.



بخش اوّل

در خصوصیات شخصی

و علائم مشخّصهٔ امام زمان علیه السلام



در خصوصیات شخصی و علائم مشخصه

همه اینها مرتباً و مترادفاً به نحو جدول شرح داده می‌شود.

اسم مبارک آن حضرت: محمد. و این نامی است که پیغمبر اکرم ﷺ برای او گذارده، فرموده: اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من است^(۱).

کنیه: کنیه مسلم آن حضرت ابولقاسم و ابوصالح نیز معروف است.

لقب: القاب آن حضرت بسیار است، از جمله: مهدی، منصور، قائم بأمرالله، حجة الله، ولی الله، صاحب الأمر، صاحب الزمان، المنتقم، بقیه الله^(۲).

پدر و سلسله آباء: الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام^(۳).

مادر: نرجس دختر یشوعا نواده قیصر روم و لقب او ملیکه است از آن جهت که شاهزاده بوده، و به سوسن و صیقل و حکیمه نیز ملقب شده^(۴).

سال تولد: بنا بر مشهور سال ۲۵۶ (هق) موافق عدد کلمه نور و به قولی سال ۲۵۵^(۵).

محل تولد: شهر سامراء در منزل ملکی پدری که الآن صحن و حرم عسکریین علیهم السلام است.

ساعت و روز تولد و قابله: در سحر نیمه شعبان شب جمعه^(۶) قابله‌اش: عمه پدرش حکیمه خاتون.

خصوصیات حمل و ولادت: حمل او مخفی بود تا هنگام ولادت، مانند حمل موسی بن عمران، یعنی به طوری بود که تا ساعت تولد هیچ کس اثر حمل در

نرجس نمی دید، حتی قابله‌های متخصصی که معتمد گماشته بود که هر گاه در خانواده امام عسکری علیه السلام اثر حمل ببینند فوراً اطلاع دهند.

چنانکه فرعون قابله‌های بسیار بر زنان بنی اسرائیل گماشته بود و این از جهت خوفی که بنی‌العباس از دوازدهمی داشتند مطابق اخباری که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام شنیده بودند^(۷) مانند خوفی که فرعون از موسی علیه السلام داشته بر حسب اخبار منجمین، چنان مخفی بود که تا آخرین لحظه ولادت حکیمه خاتون اثر حمل در نرجس مشاهده نکرد که گفت: نزدیک بود مرا شک عارض شود که ناگاه صدای برادر زاده‌ام بلند شد:

«عمه شک مکن، بخوان سوره انا انزلناه را»

حکیمه خاتون گفت:

«شروع کردم به خواندن سوره، ناگاه دیدم از میان رحم با من هم آواز شد، چون سوره تمام شد متولد گردید و در هنگام تولد نوری از وی ساطع گردید که چشمهای مرا خیره کرد.»

ناگاه او را دیدم که به سجده افتاده و شهادتین و شهادت بر وصایت پدران خود بر زبان جاری کرد و چون به خودش رسید، گفت:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَأَمْلَأْ لِي الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا»
بار خدایا وعده مرا سریع و مسلم گردان و امر مرا تمام ساز و قدم مرا ثابت بدار و زمین را بواسطه من پر از عدل و داد گردان.»

بقیه خصوصیات موكول است به کتب مبسوطه.^(۸)

دوران تربیت: تا سال دویست و شصت که پنج سال یا چهار سال و کسری از سن شریفش گذشته بود در کفالت پدر بزرگوارش بود و به روح القدس سپرده شده بود و در این مدت مخفی از همه می‌زیست، مگر بعضی از خواص که از ولادتش مطلع گشته و

او را در ایام کودکی مشاهده کردند.

ابتدای امامت: از سال دویست و شصت که پدر بزرگوارش به زهر معتمد عباسی شهید شد امامت به او منتقل گردید.

سنّ مبارک آن حضرت: تا کنون که از هجرت هزار و سیصد و هشتاد و سه سال قمری می‌گذرد، هزار و صد و بیست و هفت سال از عمر شریفش می‌رود. (۳۴)

اما هنگامی که ظاهر شود به سیمای جوانی ظاهر خواهد شد، در سن سی یا چهل نمایش خواهد داد و مرور زمان هیچ در وی تأثیر نکرده تا معلوم شود قدرت خدا، و هم در این امر امتحانی باشد برای خلق که به همین علت گروهی از وی برگردند. (۳۵)

قامت: جوان چهار شانه کشیده قامت، نه بلند بالا و نه کوتاه به زمین چسبیده. (۳۶)
صورت: خوشرو و درخشنده به طوری که نور روی او بر سیاهی موی ریش و سر غالب است.

خد و خال: دو گونه او روان بدون بر آمدگی و بر گونه راستش خال سیاهی است.
پیشانی: گشاده پیشانی، صاف و روشن.

ابرو: ابرو گشاده و باریک و کشیده و نزدیک به هم اما نپیوسته.

چشم و مژه: چشمانش سیاه و درشت و فرو رفته و پلکها درخشنده، شاید فرو رفتگی چشمها در اثر عبادت و بیداری شب و گریه بسیار باشد.

بینی: بینی کشیده و بالا آمده و مختصر بر آمدگی در وسط دارد.

دندان: دندانهایش به خصوص دندانهای جلو گشاده و به هم پیوسته.

رنگ چهره: سفید درخشنده، سرخ گون خالص و سیر در سرخی.

رنگ سائر بدن: گندم گون و سبزه مایل به سفیدی نه سیاهی.

مو و رنگ مو: رنگ موی ریش و سر سیاه، اما نور صورت غالب بر سیاهی موی او است. در کودکی موهای سرش درخشنده و سیاه و مجعد امانه زیاد در هم پیچیده و تا نرمی گوش از دو طرف آویزان و بر روی دوش ریخته و از وسط دارای فرق بود.

سر مبارک: سر مبارکش گرد و مدور و علامت ریختگی مو یا موهای ریز در بعضی از مواضع سر پیدا است.

سر شانه و ما بین دو شانه: استخوان سر شانه نرم و بزرگ و سر دوش پایین افتاده و ما بین دو شانه پهن.

علامتی در پشت شانه: ما بین دو شانه آن حضرت از طرف چپ خالی است بر خلاف رنگ بدن، و در زیر دو شانه برگی است مانند برگ یاس. (۳۷)

علامتی در پشت: در پشت مبارک دو خال است یکی به رنگ بدن و دیگری شبیه به خال پیغمبر ﷺ. (۳۸)

بازو: بر بازوی راستش این دو آیه نوشته شده:

﴿جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً﴾ (۳۹) - و تمت كلمة ربك صدقاً و

عدلاً لا مبدل لكلماته و هو السميع العليم ﴿﴾ (۴۰) (۴۱)

کف: کف دست آن حضرت پهن و بزرگ.

سینه و از سینه تا ناف: سینه پهن و فراخ و از گودال گلو تا ناف مانند خطی از مو کشیده شده.

شکم: شکم بر آمده و بزرگ.

ران: دو ران او پهن و پر گوشت و بر ران راست خالی است بر خلاف رنگ بدن.

زانو: دو زانو رو به جلو آمده از بزرگی.

قوت: قوه او چنان باشد که اگر اراده کند بزرگترین درخت را از جا بکند و اگر در

میان کوهها صیحه بزند سنگهای کوهها از جا کنده شود و از هم بپاشد. (۴۲) روحی فدا.

علامات امامت

نوع دیگر از نشانه‌های آن حضرت علامات امامت است، به طور کلی هر کس امام باشد باید دارای این خصوصیات باشد که نشانه و علامت امامت او است، این علامات در اخبار متعدده ذکر شده که هر حدیثی متعرض قسمتی از آن گشته و اکثر آن اخبار در مجلد هفتم بحار الانوار باب جامع در صفات امام و شرائط او ص ۲۰۰ مسطور است. حدیثی که از همه بیشتر ذکر علامات کرده حدیثی است که از حضرت رضاعلیؑ روایت شده که مشتمل بر سی علامت است در «من لا یحضره الفقیه»^(۴۳) و «معانی الاخبار» و «خصال»^(۴۴) و «عیون اخبار الرضاؑ»^(۴۵) و «احتجاج»^(۴۶) طبرسی و مجلد هفتم «بحار»^(۴۷) و در «اثبات الهداة» ج ۷ از همه نقل کرده مجموع علامات به طور تلخیص از آن حدیث و غیر او نقل می‌شود:

- ۱- متولد می‌شود پاک و پاکیزه.
- ۲- ختنه شده.
- ۳- چون از شکم مادر به زمین آید بر دو کف خود قرار گیرد و صدا به شهادتین بلند کند.
- ۴- محتمل نشود.
- ۵- چشم او بخواهد و دل او بیدار باشد.
- ۶- او را سایه نباشد^(۴۸).
- ۷- از پشت سر ببیند چنانچه از پیش رو می‌بیند.
- ۸- او را خمیازه و دهن دره نباشد.
- ۹- بول و غائط او دیده نشود، زمین او را بلعد.
- ۱۰- بوی بول و غائط او از مشک خوشبوتر باشد - یعنی در حال قضای حاجت اگر چه عینش دیده نمی‌شود -.

- ۱۱- از همه مردم عامل تر باشد.
- ۱۲- از همه حلیم تر.
- ۱۳- از همه عابد تر.
- ۱۴- از همه حاکم تر یعنی حکمش از همه بهتر باشد.
- ۱۵- از همه پرهیزگار تر باشد.
- ۱۶- از همه شجاع تر.
- ۱۷- از همه سخی تر.
- ۱۸- از همه عامل تر به کتاب خدا باشد.
- ۱۹- از همه تواضعش برای خدا بیشتر باشد.
- ۲۰- از همه عالم تر باشد به آن چه امر می کند.
- ۲۱- از همه ترک کننده تر باشد از آن چه نهی می کند.
- ۲۲- مهربان تر است به مردم از خود ایشان.
- ۲۳- دارای معجزه باشد.
- ۲۴- محدث باشد تا هنگامی که از دنیا برود، یعنی ملائکه با وی حدیث گویند.
- ۲۵- مستجاب الدعوه باشد حتی اینکه اگر بر سنگی دعا کند دو نیم گردد.
- ۲۶- سلاح و شمشیر پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی ذوالفقار نزد او باشد.
- ۲۷- زره پیغمبر صلی الله علیه و آله بر تن او راست آید و چون دیگری بپوشد خواه بلند و خواه کوتاه قدر یکو جب زیاد آید.
- ۲۸- مصحف فاطمه علیها السلام نزد او باشد.
- ۲۹- جامعه نزد او باشد و آن صحیفه ای است که طولش هفتاد ذراع است و در وی آنچه بنی آدم محتاج است مضبوط است.
- ۳۰- جفر اکبر و جفر اصغر نزد او است، یکی پوست قوچ و دیگری پوست بز

است که همه علوم در این دو هست حتی دیه خراشی که در صورت و بدن واقع شود، حتی خراش تمام پوست و نصف پوست و ثلث پوست.
 ۳۱- نزد او صحیفه‌ای است که در وی اسامی شیعیان او تا روز قیامت ثبت است.



علائم تشریفی و تکریمی قائمیت

نوع دیگر از علائم آن حضرت و نشانه‌هایی که معرف شخصیت آن حضرت است اموری است که جنبه تشریفی و تکریمی برای او دارد از جهت خصوصیت قائمیت او، یعنی چون او قائم آل محمد ﷺ است و به امر خدا قیام می‌کند، پس از جهت سمت قائمیت به خصوصیات فوق‌العاده‌ای مکرم و مشرف گردیده، از این جهت این امور را به علائم تشریفیه قائمیت نامیدم و منافاتی ندارد که ائمه دیگر واجد بعضی یا جمیع این امور باشند و مع ذلک در اخبار به طور اختصاص به آن حضرت توصیف شده زیرا که مقصود از اختصاص مأمور بودن به اظهار و نمایاندن به مردم است و یا جاری شدن بر دست او و ظاهر شدن برای اوست.

و این علائم تکریمی بر دو نوع است: نوعی از آن عبارت است از آثار انبیاء و مواریث ایشان، قسمی آثار انبیاء سابق و قسمی آثار پیغمبر خاتم ﷺ و همچنین از امیر المؤمنین علیؑ، و نوع دیگر کراماتی است که خاصه خود آن حضرت است که برای او ظاهر می‌شود و یا از او ظاهر می‌شود.



نوع اول: آثار و مواریث انبیاء علیهم السلام

تابوت آدم: آن حضرت او را از دریاچه طبریه بیرون خواهد آورد به طوری که نه پوسیده و نه متغیر گشته. (۲۴)

عصای موسی علیه السلام: او را نیز از دریاچه طبریه و در روایتی از غار انطاکیه بیرون آورد و با آن عصا چنان کند که موسی علیه السلام با فرعون کرد.

حجر موسی علیه السلام: سنگی است به اندازه بار یک شتر، آن حضرت او را از مکه که حرکت کند به همراه خواهد داشت و تا کوفه به هر جا رسد بر او بزند، چشمه‌ای از آب ظاهر شود، اصحاب او بنوشند، هر کس تشنه باشد سیراب و هر که گرسنه باشد سیر گردد. (۲۵)

تورات و انجیل و سایر کتب سماویه: حضرت باقر علیه السلام فرمود: او را مهدی می نامند، از آن جهت که راهنمایی خواهد کرد به توراة و انجیل و کتب سماویه، آنها را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد و بین اهل توراة به توراة و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور حکم خواهد کرد. (۲۶)

الواح موسی علیه السلام: آن را از دره‌ای در راه یمن از زیر سنگ بزرگی بیرون خواهد آورد. پیراهن یوسف: پیراهنی است که جبرئیل در تن ابراهیم علیه السلام کرد هنگامی که او را در آتش افکندند، سپس او را بازوبند ساخت و به بازوی اسحاق بست و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف. (۲۷)

خاتم سلیمان: این انگشتر نیز با اوست.

- علامت آن که همان پیراهن است، آن است که: آتش در وی نگیرد، هم چنین علامت عصای موسی آنکه ازدها شود و همچنین انگشتر سلیمان علامتش آن است که چون در انگشت کند جن و طیور بر دور او جمع شوند -.

نشانه هائی که از جدش پیغمبر ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ دارد

- ۱- بیرقی که جبرئیل ﷺ در روز بدر آورد.
- ۲- پیراهنی که در روز احد پوشیده بود و علامت خون هنوز در وی هست.
- ۳- عمامه سحاب.
- ۴- زره پیغمبر ﷺ و چنان بر تن او راست آید که بر تن پیغمبر ﷺ بود، یعنی کمی از ساق بیرون باشد و بر تن ائمه دیگر بدانسان نبود.
- ۵- انگشتر پیغمبر ﷺ.
- ۶- عصای پیغمبر ﷺ.
- ۷- اسب یربوع.
- ۸- اسب نجیب عربی: براق.
- ۹- ناقه عضباء.
- ۱۰- استر دلدل.
- ۱۱- الاغ یعفور.
- ۱۲- ذوالفقار.
- ۱۳- مصحف امیر المؤمنین ﷺ یعنی قرآنی که جمع آوری فرموده.
- ۱۴- عهدنامه از پیغمبر ﷺ که چون مردم را بسیار بکشد بعضی از اصحاب بگویند که این عهدی است از پیغمبر ﷺ یا به سبب دیگر و آن چیست؟ پس آن حضرت عهدنامه را بیرون آورد. (۵۳)

نوع دوم: علائم تشریفی خاصه آن حضرت در هنگام قیام

ماه و خورشید در فرمان او باشد: مانند سلیمان ماه و خورشید را بخواند و اجابت او کنند.

باد و ابرهای شدید در تسخیر او باشد: خداوند ابرهای رام را در اختیار ذوالقرنین گذارد و ابرهای سخت رعد و برق دار را برای قائم علیه السلام ذخیره فرمود. ^(۵۴) و در کیفیت ظهور خواهد آمد، که اصحاب او بر ابر سوار شوند.

ابر بر وی سایه افکند: چون از مکه خارج شود در سایه ابر حرکت کند و به زبان فصیح که جن و انس بشنوند ندائی از ابر بر آید که این است مهدی آل محمد علیهم السلام. ^(۵۵) به نام او از آسمان ندا شود: پیش از قیام و در وقت قیام و بیعت گرفتن به نام او از آسمان ندا خواهد شد. ذکر ندهای متعدد در تشریفات ظهور خواهد شد.

به رُعب نصرت شود: به هر طرف حرکت کند و متوجه شود پیشاپیش او به اندازه یک ماه راه رعب حرکت کند از طرف راست و چپ و جلو. ^(۵۶)

شمشیرها برای جنگ نازل شود: شمشیرها از آسمان به عدد اصحاب او نازل شود و بر هر شمشیر نام صاحب او و خصوصیات او نوشته باشد. ^(۵۷)

ملائکه و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل: در تشریفات ظهور خواهد آمد که ملائکه به نصرت او نازل شوند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل همراه او باشند و او را مدد کنند. نزول عیسی بن مریم: نیز خواهد آمد که عیسی بن مریم به مدد او نازل شود و پشت سر او نماز بگذارد. ^(۵۸)

اصحاب کهف و رجعت عده‌ای از گذشتگان به دنیا: و نیز خواهد آمد که اصحاب کهف و عده‌ای از قوم موسی و عده‌ای از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و عده‌ای از ارواح مؤمنین به نصرت حاضر شوند.

طی الارض: او را طی الارض باشد، زمین در زیر پای او پیچیده شود. ^(۵۹)

همه جای دنیا را ببیند: بلندی‌های زمین برای او پست و زمین برای او به منزله کف دستش باشد.

هر مشکل برای او آسان باشد: هر سخت و دشوار برای او رام گردد.

نور او از خورشید بی‌نیاز کند: زمین را به نور خود روشن کند، به طوری که بندگان به نور او از نور آفتاب مستغنی گردند. (۶۰)

دوست و دشمن را می‌شناسد: دوست و دشمن، صالح و طالح را می‌شناسد و آن چه هر کس پنهان کرده می‌داند. (۶۱)

کور مادرزاد و مریض را شفا بخشد: در شب معراج خداوند به پیغمبر ﷺ فرمود: به او اعمی را بینا کنم و مریض را شفا بخشم. (۶۲)

پی نوشت‌ها:

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۱۳۱ ح ۶۴ - ص ۱۱۵ ح ۶۸ - ۳۵۵ ح ۹۰۱ - ۲۲۳ ح ۱۲۶۵.
۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: جلد اول، احادیث: ۱۷، ۱۸، ۵۲، ۷۹، ۱۰، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۲۰۵ و...
۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۴۶۰۴ ح ۱۲۰۵.
۴. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۵۵ ح ۹۰۱ - ۱۹۶۴ ح ۱۲۵۰.
۵. اصول کافی: ۵۸۷، ۱ باب مولد الصاحب علیه السلام.
۶. در اثبات الهداة چنین گفته: به خط شهید دیده شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مولودی که در شب تولد قائم علیه السلام متولد شود به برکت آن حضرت مؤمن خواهد شد و اگر در بلاد شرک باشد، خداوند او را به بلاد ایمان منتقل خواهد کرد. ۵۸۱، ۳ ب ۳۲ ف ۵۸ ح ۷۶۰. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۵۶، ۳ ح ۹۰۳.
۷. اثبات الهداة از حضرت عسکری علیه السلام فرمود: بنی امیه و بنی العباس شمشیرهای خود را بر ما نهادند به خاطر دو علت: اول: این که می دانستند خلافت حق آنها نیست و می ترسیدند که مبادا ما ادعا کنیم و حق در مرکز خود قرار گیرد. دوم: اینکه از اخبار متواتره مطلع شده بودند که زوال ملک جبابره و ظلم بردست قائم از ماست و شک نداشتند که خود از جبابره و ظلمه هستند. پس سعی و کوشش کردند در کشتن اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و برداشتن نسل او به طمع اینکه شاید دست بیابند به منع تولد قائم یا قتل او، و خداوند ابا فرمود: که امر او برای یکی از ایشان کشف شود «إلا أن يتم نوره و لو كره الكافرون» توبه: ۳۲.
۸. ر.ک. معجم الاحادیث الامام المهدي علیه السلام: ۴/۳۵۲ - ۱۳۷۱ احادیث: ۱۳۴۶ - ۱۳۵۳.
۹. اکنون که سال ۱۴۲۱ هجری قمری است از عمر شریف آن بزرگوار هزار و صد و شصت و شش سال می گذرد.
۱۰. بحار ج ۱۳ از حضرت مجتبی علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام ص ۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵ حضرت رضا علیه السلام فرمود: و از علامات او این که پیر نمی شود تا اجل او برسد. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۶۵۳ ح ۶۹۱ - ص ۳۵۳ ح ۹۰۰ - ۱۵۶۴ ح ۱۲۱۳، بحار: ۱۳۲، ۵۱ ب ۳ ح ۱ - ۲۷۹، ۵۲ ب ۲۶ ح ۳ - ص ۲۸۵ ب ۲۶ ح ۱۶ ص ۲۸۷ ح ۲۳-۲۴.
۱۱. علامات سر و صورت و اندام یا از توصیفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است و یا از کسانی که آن حضرت را در کودکی دیده اند مانند: سعد بن عبدالله قمی و اسماعیل بن علی نوبختی و یعقوب بن مغوس و ابو هارون و مردی از اهل فارس و یا در بزرگی دیده اند مانند علی بن ابراهیم مهزیار و ابن هشام که به نیابت ابن قولویه به حج رفته و آن حضرت را مشاهده کرده و ابو محمد و دعلجی.
- بحار ج ۱۳ ص ۸-۹-۱۰-۱۱-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۵-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۵-۱۶۷. ر.ک. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۳۰، ۱ ح ۷۲ - ص ۱۵۹ ح ۸۱ - ۳۹۳ ح ۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۵۹-۶۰۱-۲۲۹ ح ۱۲۷۱، اثبات

- الهداة: ۵۹۳/۳ ب ۳۲ ح ۱۴-۲۰، سابع المودة: ۴۰۷/۳ ب ۹۶ ح ۲، شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: ۲۸۱/۱-۲۸۲ ب ۱۶-۱۹/۱۳۰ ب ۲۶۶، النجم الثاقب: ۲۷۹/۱ ب ۳ ف ۱، الفصول المهمة: ص ۲۸۹-۲۹۰، اعلام الوری: ۲۹۴/۲ ف ۴، عمدة عیون صحاح الأخبار: ۴۹۹/۲ ح ۸۳۳-ص ۵۰۱ ح ۸۴۲، معجم الملاحم و الفتن: ۲۰۳/۱-۲۱۴-۷۶/۳-۸۰.
۱۲. معجم الاحادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۳۸/۳ ح ۷۶۶.
۱۳. این علامت از امیر المؤمنین علیه السلام است و علامت قبل از حضرت باقر و صادق علیهما السلام ممکن است هر دو یکی باشد و تعبیر مختلف باشد و ممکن است دو تا باشد، و این نیز بدان که اکثر این علامات شبیه به علامات پیغمبر صلی الله علیه و آله است چنانچه از ابن عباس نقل شده که گفت: از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مهدی شبیه ترین مردم است به من در شمائل و در اقوال و در افعال بحار ج ۱۳ ص ۱۹۷.
- معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۲۵/۱ ح ۱۳۸-ص ۲۵۸ ح ۱۶۰-ص ۳۴۵ ح ۲۲۷ و ۴۱/۳ ح ۵۹۳-ص ۲۳۷ ح ۷۶۴ و ۷۶۶.
۱۴. انعام: ۱۱۵.
۱۵. اسراء: ۸۱.
۱۶. آیه اول را حکیمه خاتون نقل کرده، بحار ج ۱۳ ص ۴-۶، دوم از امامین عسکریین علیهما السلام ص ۶. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۵۹/۴ ح ۱۳۴۹-ص ۳۶۷ ح ۱۳۵۳، بحار: ۲۵/۵۱-۲۶.
۱۷. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۵۴/۴ ح ۱۲۱۱، کمال الدین: ۳۷۶/۲ ب ۳۵ ح ۷، بحار: ۳۲۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۰.
۱۸. من لایحضره الفقیه: ۴۱۸/۴ ح ۵۹۱۴.
۱۹. خصال: ص ۵۲۷ ابواب الثلاثین ح ۱.
۲۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۱۲/۱ ب ۱۹ ح ۱.
۲۱. احتجاج طبرسی: ۴۳۶/۲-۴۳۷.
۲۲. بحار: ۱۱۶/۲۵ ب ۴ ح ۱.
۲۳. در بحار ج ۱۳ از حضرت رضا علیه السلام به خصوصه آن حضرت را توصیف فرموده: «لایکون له ظل» او را سایه نباشد. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۰۰/۵ ح ۱۷۳۰.
۲۴. بحار ۳۵۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۴، التشریف بالمنن: ص ۱۴۴ ب ۱۳۸ ح ۱۶۶.
۲۵. حدیقة الشیعه: ص ۷۵۵، اصول کافی: ۲۵۸/۱ ح ۶۱۴، بحار: ۳۲۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۷.
۲۶. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۲۲/۳ ح ۸۶۶، بحار: ۳۵۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۰۳، علل الشرایع: ص ۱۶۱ ب ۱۲۹ ح ۳.
۲۷. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۴۴/۱ ح ۲۲۶-ص ۳۴۵ ح ۲۲۷-ص ۵۳۱ ح ۳۶۱-۳۴۵/۳ ح ۷۷۵-ص ۲۴۷ ح ۷۷۷-ص ۳۹۲ ح ۹۴۷-۱۵۴/۴ ح ۱۲۱۱، بحار: ۱۴۳/۱۷ ب ۱۷ ح ۳۰-۳۲۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۵، اصول کافی: ۲۵۸/۱ ح ۵۶۱۶.
۲۸. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۲۲/۱ ح ۱۳۳-ص ۲۶۴ ح ۱۶۶-ص ۲۹۶ ح ۱۹۰ و ۲۴۳/۳ ح ۷۷۴-۷۷۱-ص ۳۸۶ ح ۹۴۰-ص ۳۸۹ ح ۹۴۲-۹۴۵-ص ۴۹۷ ح ۱۰۶۸، روضة الکافی: ص ۱۸۳ ح ۲۸۵.
۲۹. ر.ک. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۲۶/۳ ح ۸۷۰.
۳۰. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۶/۱ ح ۱۹۰، کشف الغمّه: ۴۷۰/۲، منتخب الاثر: ص ۵۵۴ ف ۶ ب ۴ ح ۴.

٥٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٨٧ ح ٩٤٠، اثبات الهداة: ٣: ٥٤٥ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥٣٣.
٥٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤: ٧ ح ١٠٨٣ - ص ١١ ح ١٠٩٠.
٥٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣١٦ ح ٨٥٦-٨٥٧ - ص ٣٩٣ ح ٩٤٨.
٥٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٢٦ ح ٨٧٠ - ص ٤٩٣ ح ١٠٦٣ - ١٧٤: ٥ ح ١٦٠١.
٦٠. تفسير علي بن ابراهيم قمي: ٢: ٢٥٣، بحار: ٧: ٣٢٦ ب ١٧ ح ١.
٦١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥: ٢٠٤ ح ١٦٢٨، بحار: ٥٢: ٣٢٥ ب ٢٧ ح ٣٨.
٦٢. كمال الدين: ١: ٢٥٠ ب ٢٣ ح ١، بحار: ٥١: ٦٨١ ب ١ ح ١١ - ٢٧٧: ٥٢ ب ٢٥ ح ١٧٢.



بخش دوم

در خصوصیات غیبت و زمان آن



در خصوصیات غیبت و زمان غیبت

در زمان پدر بزرگوارش اگر چه از مردم مخفی بود، اما از بعضی خواص اصحاب مخفی نبود، ولی بعد از پدر بزرگوارش به طور کلی از همه مخفی گشت و ابتدای غیبت از همان وقت شروع شد، لیکن چنانچه نزد شیعه معروف است آن حضرت را دو غیبت است:

یکی را غیبت صغری یعنی کوچک تر و دیگری را غیبت کبری یعنی بزرگتر گویند و به همین دو غیبت در اخبار پیش از تولدش اشاره شده، چنانچه از حضرت زین العابدین علیه السلام است که فرمود: قائم ما را دو غیبت است: یکی از آن دو درازتر از دیگری است. ^(۱)



دوران غیبت صغری

پس از انتقال امامت به آن حضرت و خواندن نماز بر جنازه پدر بزرگوارش در اثر تعقیب کردن معتمد عباسی برای دستگیر کردن وی غیبت فرمود، حتی بر خواص هم رسماً ظاهر نمی شد، اما نایب خاص برای خود انتخاب فرمود تا مرجع شیعیان باشد، حوائج و سؤالات خود را به وسیله او به آن حضرت برسانند و دریافت جواب کنند، و خود گاه گاه مخفیانه بر نایب خاص ظاهر می شد و دستورات خاصه می داد و سؤالات دوستان را توفیق می فرمود و بسیاری از اوقات بر نایب هم ظاهر نمی شد و کتباتاً به وجه دیگر بر وی القاء می فرمود.

تا اینکه بر همین منوال چهار نایب هر یک پس از دیگری تعیین فرمود و بعد از آن

غیبت صغری مبدل به غیبت کبری گردید و امر مراجعه شیعه محول به عموم فقهای جامع الشرائط شد و از این جهت آن چهار نائب را نائب خاص گفتند، زیرا که نیابت ایشان به طور خصوصی یعنی به نصب خاص و تعیین خاص آن حضرت بود، و فقهای عظام را نائب عام گفتند، زیرا که نیابت ایشان را به طور کلی امضاء فرموده چنانچه در توفیق اسحق بن یعقوب که بر دست نائب دوم فرمود:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ شِيعَتِنَا (حَدِيثَنَا ل) فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (۲)

اما حادثه‌ها و اموری که بر شما رخ می‌دهد در آنها مراجعه کنید به راویان احادیث ما، زیرا که ایشان حجّت منند بر شما و من حجّت خدایم.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ، خَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ» (۳)

هر کس از فقهاء نفس خود را از معاصی و محرّمات نگهداری کند و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوای خود و فرمانبر مولای خود باشد پس برای عوام رواست که او را تقلید کنند.

- نواب خاصه دو امتیاز بر فقهاء دارند یکی آنکه: به اسم و شخصیت به خصوص به نیابت انتصاب گشته‌اند، دیگر آنکه ایشان سمت رسالت در رسانیدن حوائج و سئوالات به آن حضرت داشتند. فقهاء فقط سمت مرجعیت در احکام را دارند.

پس شیعیان باید گول صوفی و شیخی بلکه مطلق کسانی را که ادعای مرشدیت دارند نخورند، زیرا که دعوی ایشان اگر ولایت مطلقه بالاستقلال نباشد لااقل برگشت به دعوی نیابت خاصه می‌کند -

غیبت صغری بر غیبت کبری دو امتیاز دارد، یکی آنکه: مدت او کوتاه که مجموعاً هفتاد سال تقریباً می شود و مدت این دراز و هنوز غیر معلوم است.

دوم آن که: در دوران غیبت صغری چون نائب خاص وجود داشت، مراجعه مردم به خود امام علیه السلام تا حدی سهل بود، زیرا که اگر از فیض مشاهده حضوری محروم بودند از فیض مراجعه کتبی بوسیله نائب خاص محروم نبودند، حوائج و سئوالات خود را از خود امام علیه السلام شخصاً می توانستند استعلام کنند و این فیض نیز در غیبت کبری برداشته شد، یعنی از هر دو فیض محروم گشتند، پس این غیبت از دو جهت کبری و بزرگتر است هم از جهت طول مدت و هم از جهت دو محرومیت.

– البته این منافات ندارد که در غیبت کبری احیاناً بر وجه ندرت شخصی به طور خصوصی به خدمت آن حضرت برسد، یا آن حضرت به وسائلی به کسی چیزی القاء کند، زیرا که در غیبت کبری فیض رؤیت و وساطت به طور عمومی منقطع است به خلاف غیبت صغری که فیض وساطت به طور عمومی جاری بود. و ممکن است گفته شود در غیبت صغری غیبت از دشمنان بود و در غیبت کبری از دوستان و دشمنان –



نواب چهارگانه

نائب اول: ابو عمرو عثمان بن سعید العمری الأسدی: برای سه امام نیابت کرده: حضرت امام علی النقی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت حجت علیه السلام.

نیابت او برای حضرت حجت علیه السلام از سال ۲۶۰ تا ۲۸۰ بود.

نائب دوم: پسر او محمد بن عثمان العمری بعد از وفات پدرش به نیابت حضرت انتخاب شد. از سال ۲۸۰ تا سال ۳۰۵ و او نیز از حضرت عسکری علیه السلام نیابت کرده.

نائب سوم: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی پس از وفات محمد بن عثمان به

نیابت منصوب شد. از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶.

نائب چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمري. از سال ۳۲۶ بعد از وفات حسین بن روح به نیابت تعیین شد تا سال ۳۲۹ که در نیمه شعبان وفات کرد. محل نیابت این چهار نفر بغداد و در بغداد مدفون گشته و مزارشان معروف است. (۴)



دوران غیبت کبری

شش روز پیش از وفات سمري، توقيح شريف بر دستش جاری شد، حاکی از آن بود که وفات تو نزدیک شده، دیگر به کسی وصیت مکن و کسی را به نیابت تعیین مکن که غیبت تامه واقع گردید و ظهور نخواهد بود مگر بعد از مدت طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از جور و هر کس ادعای مشاهده کند (یعنی ظهور رسمی که بعد از آن غیبتی نیست) پیش از سفیانی و صیحه آسمانی، او دروغ گو و افتراء زننده است. (۵)



شبهات و اشکالات بر وجود آن حضرت و غیبت او

اگر چه طرح این امور از وضع این رساله که بنایش بر اختصار است خارج است، اما چون این سئوالات مهم ترین اسباب اغواء و فریب و بزرگترین حربه و آلت فریبندگان و شبهه کنندگان است و غرض اصلی از این نگارش تثبیت قلوب مؤمنین است بر ایمان و نگهداری از تزلزل و اضطراب در برابر وساوس شیطان یا دسائس بیگانگان، ناگزیرم که به همه اشکالات به نحو اختصار اشاره کنم و جوابی درخور فهم

عموم به طوری که شبهه و اشکال به کلی مرتفع و معدوم گردد بدهم و تأیید اثر بخش و نتیجه بخشی را از خداوند مسئلت می‌نمایم زیرا که:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»^(۶)

خدا ثابت نگه می‌دارد کسانی را که ایمان آورده‌اند بر قول ثابت هم در دنیا و هم در

آخرت.

اشکالاتی که راجع به غیبت و وجود آن حضرت کرده و می‌کنند:

- ۱- اصلاً چه دلیلی بر وجود امام غائب است؟ امامی را که بدین‌گونه توصیف می‌کنید که نه کسی او را می‌بیند و نه کسی از احوال او مطلع است، چه دلیلی بر وجود اوست؟
- ۲- علت و سبب غیبت چیست؟ اگر موجود است چه باعث شده که باید غائب باشد و چرا از همان اول که ابتدای ولادت یا ابتدای امامت او بود غیبت اختیار کرده؟ شما می‌گوئید علت تقیه و خوف بر جان است؛ در این جا سه اشکال دیگر می‌زاید:
 - اول: اینکه چرا ظاهر و ساکت و صامت نباشد تا مدتی که بنا بر قیام است، تا هم خوف و تقیه نباشد و هم احتیاج به غیبت نباشد؟!
 - دوم: اینکه چرا خود را بر خواص خود ظاهر نمی‌کند، تا هم تشویق شوند و هم از او استفاده کنند، از خواص و دوستان که تقیه‌ای نیست؟!
 - سوم: این که اگر علت غیبت تقیه است این خوف و تقیه همیشه هست، بلکه قوا و اسلحه دولت‌ها در ترزاید است و هر چه بماند حال تقیه در اشتداد خواهد بود؟
 - ۳- حکمت غیبت چیست؟ اگر از طرف خداست، خداوند که کار بی حکمت نمی‌کند! زیرا که کار بی حکمت لغو است. بلکه غیبت خلاف حکمت است زیرا که مستلزم اهمال خلق است یعنی مهمل گذاری و خداوند خلق خود را هرگز مهمل نمی‌گذارد. مسلم، امام علیه السلام موجود باشد و ظاهر نشود که به وظائف امامت رفتار کند، خصوصاً با این همه طول مدت جز اهمال خلق چیزی دیگر نیست.
 - ۴- همان اشکال به وجهی دیگر: چه فائده در وجوب غائب؟ وجود غائبی که هیچ انتفاعات و جودی بر وی بار نباشد مساوی با عدم او است، یعنی چه باشد و چه نباشد یکسان است، پس اعتقاد به چنین امام غائبی چه اثری دارد؟

۵- اشکال دیگر متولد از همین اشکال: چرا در همان وقتی که بنای ظهور و قیام است متولد نشود، بودن بی فائده با این همه طول زمان چه اثری دارد؟

۶- چرا غیبت این همه طولانی باید باشد؟ اگر قیام و ظهوری در کار است پس تا کی این انتظار است؟

۷- چگونه با این همه طول مدت زنده است؟

۸- هر چیزی مدتی دارد، مدت غیبت او چقدر خواهد بود و ظهور او چه وقت است؟

۹- علاماتی که می‌گفتید ظاهر می‌شود پس چرا ظاهر نشد؟

۱۰- آخر او در کجاست و چه می‌کند و چگونه به سر می‌برد؟

این جمله ده اشکال و اشکال دوم منحل به سه اشکال، پس این دوازده اشکال و شبهه است.

اخیراً در این ایام اشکال دیگری نیز بر عوام القاء می‌کنند و آن این است که جنگ‌های امروز با اسلحه جدید است و اسلحه‌ی او اسلحه‌ی قدیم، چگونه با آن اسلحه می‌تواند با این دولتها بجنگد، آن هم همه را مغلوب کند؟

این اشکالات اگر صرفاً از مردمی که خود را خارج از اسلام می‌دانند می‌شد چندان جای شگفت نبود، ولی عجب این است که مخالفین مذهب ما که خود را مسلمان می‌گمارند هم این اشکالات را می‌کنند! در حقیقت از ماست که بر ماست، ایشان ابتداء این اشکالات را نموده و راه را برای دیگران باز کرده‌اند.

آری آنان با ما در اول کار یعنی در امام اول و همچنین در ائمه بعد چه حسن موافقت به خرج داده‌اند و چه رفتارهای نیکی با آنها کرده‌اند که در آخر کار و امام آخر از ایشان انتظار داشته باشیم!

خیر! خیر! جز نقض کردن مانند نقض بیعت غدیر و جز جعل حدیث کردن و جز

معارضه و تأویل و تحریف چیز دیگر از آنان انتظار نداریم. به هر حال اشکالاتی است شده چه از ایشان و چه از غیر ایشان و چه عجب باشد و چه نباشد و چه انتظار داشته باشیم و چه نداشته باشیم باید جواب از آنها داد و امتناع از جواب هم نداریم تا اسباب شبهه در قلوب مؤمنین نگردد. اما مقصود این است که کیفیت جواب فرق می‌کند: مخالفین اسلام را به نحوی باید جواب داد و آنان که خود را مسلمان می‌دانند به نحو دیگر. اما جواب غیر مسلمان یک کلمه بیش نیست و آن این است که این اشکالات شما بحث فرعی است و بحث فرعی با کسی که اصلش را منکر است لغو و بی‌مورد است. هر اهل دین و مذهبی معتقداتی دارند، بعضی از آنها اصل است و بعضی فرع، با هر کسی اول باید در اصولش بحث کرد، اگر اصولش ثابت و مسلم شد، جای بحث در فروع نیست، فروع قهراً ثابت و مسلم خواهد شد. پس غیر مسلمان باید با ما بحث در اصل اسلام کند تا مرتبه به مرتبه سلسله مراتب را طی کند تا برسد به این که چرا امام باید غائب باشد؟ زیرا که این اعتقاد بستگی به نص و اخبار دارد، پس جنبه فرعی است دارد (یعنی اگر چه بحث امامت از اصول عقائد است اما از این جهت جنبه فرعی است دارد و منافات ندارد که بعضی از اصول فرع بعضی دیگر باشد) تا اصلش مسلم نشود، چگونه می‌توان فرعی را مسلم نمود؟ مثلاً اگر ما به او بگوئیم پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام جعفر صادق علیه السلام این چنین فرموده؛ او که هنوز پیغمبر یا امام جعفر صادق علیه السلام را نشناخته و قبول ندارد، این جواب چه تأثیری در وی خواهد کرد.



و اما جواب از مخالفین ما در مذهب:

دو جواب است، یکی اجمالی و یکی تفصیلی. جواب اجمالی از سه وجه: **وجه اول:** مانند جوابی که به غیر مسلمان می‌دهیم و آن این است که مسئله غیبت و

خصوصیات او اگر از فروع مذاهب است، پس اگر شما را با ما بحثی است باید در اصل مذهب بحث کنید و گرنه این اشکالات بیجا و بی مورد است.

وجه دوم: این که اصلاً این مسئله از فروع اسلام است نه تنها از فروع مذاهب شیعه، پس اگر اصل او در اسلام ثابت شد:

اولاً: جای چون و چرا نیست زیرا که اشکالات گذشته بعضی به معارضه با مشیت خدا و حکمت خدا برگشت می کند و بعضی با قدرت خدا، و از شخص مسلمان این معارضه بعید و غیر مناسب با عقائد اسلامی است.

ثانیاً: مسئله مشترک خواهد بود، پس اشکالات شما اگر به جا باشد مشترک الورد خواهد بود، پس شما هم ملزم به جواب خواهید بود لهذا منصفین ایشان که اعتراف به آن حضرت و غیبت او نموده اند در صدد جواب برآمده و به قدر فهم خود از بعضی از این شبهات جواب گفته اند.

میزان این که مسئله اسلامی است پس مشترک مابین همه مذاهب است یا اختصاص به یک مذهب تنها دارد این است: اگر آن قضیه و حکم را همه نقل کرده اند، مشترک مابین همه است و اگر تنها یک مذهب یا دو مذهب یا بیشتر نقل کرده اند، مختص به ناقل وی است.

و اما اینکه قضیه غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مشترک اسلامی است و اصلش در اسلام ثابت است؛ اثباتش را محول به کتب خود شما می نمائیم و شما را به کتب خود حواله می دهیم، مراجعه کنید تا ببینید چه اخبار زیادی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و از صحابه مانند جابر و حذیفه و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاص و ابوسعید خدری و ابو امامه باهلی و انس بن مالک و ابوهریره و غیرهم نقل کرده اند درباره خصوصیات مهدی علیه السلام، از شمائل او و نسب او و کیفیت ظهور او و نماز خواندن عیسی بن مریم علیها السلام پشت سر او و همواره

پیغمبر صلی الله علیه و آله و همچنین صحابه مردم را مژده می دادند به ظهور او. و شما را حواله می دهیم به منصفین شما مانند کمال الدین محمد بن طلحة در کتاب «مطالب السؤل در مناقب آل رسول» و سبط ابن الجوزی در کتاب «تذکرة الائمة» و شیخ سلیمان حنفی نقشبندی در کتاب «ینایع المودة» و غیرهم که چگونه به تمام خصوصیات مهدی علیه السلام مانند شیعه اعتراف نموده اند.

حتی جواب از اشکالات راهم تا حدی داده اند و چگونه اخبار بسیار نقل کرده اند، بلکه بعضی به خصوص در این باره کتاب نوشته مانند: محمد بن یوسف گنجی که کتابی نوشته به نام «کتاب البیان فی أخبار صاحب الزمان» و حافظ ابونعیم چهل حدیث نقل کرده و در «ینایع المودة» اعتراف بسیاری از بزرگان علمای اهل سنت را ذکر کرده و شعرهایی که در این باره گفته اند درج ساخته و کتاب های بعضی را که نوشته اند یا مقداری از کتاب را که در خصوص آن حضرت است عین آن را نقل کرده و سید ابن طاوس سه کتاب از ایشان را عیناً در کتاب «ملاحم و فتن» خود نقل کرده:

یکی: کتاب «الفتن» تألیف نعیم بن حماد خزاعی.

دوم: کتاب «الفتن» تألیف ابی صالح سلیلی.

سوم: کتاب «الفتن» تألیف ابی یحیی زکریا بن یحیی.

آیا با این وصف جای تعجب نیست که این همه بنویسند و نقل کنند، باز چنان اشکالاتی کنند که شأن مسلمان نیست، بلکه وظیفه او تسلیم است در مقابل گفته خدا و رسول؟!!

«أما لیس هذا أولُ قارورةِ کسرت فی الإسلام»

این اولین شیشه نیست که در اسلام شکسته شده.

همان غرض و مرضی را که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و یک از ائمه طاهرین

اعمال کردند نسبت به آخر ایشان نیز دارند و اعمال می‌کنند، شما را به خدا این عمل را به چه می‌توان حمل کرد جز بر غرض و مرض و عناد و لجاج؟!

۸۰۰۸

پس اهل سنت در مقابل این اخبار چه می‌کنند و عقیده ایشان چیست؟

اهل سنت منکر این اخبار نیستند زیرا که هم در کتب معتبره ایشان ضبط شده و هم از کثرت به حدی است که قابل انکار نیست و هیچ کس منکر ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه و قیام او در آخر الزمان و غلبه او بر ادیان و تسلط او بر روی زمین نیست، الا اینکه ایشان سه دسته شده‌اند:

یک دسته از ایشان که منصفند چنانچه ذکر شد موافق با شیعه‌اند در جمیع خصوصیات.

دسته دیگر که معظم ایشانند چون امر ولادت آن حضرت بر ایشان مخفی شده معتقدند که او از نسل علی و فاطمه و از ذریه حسین عجل الله تعالی فرجه است، اما هنوز متولد نشده و در همان اوان نزدیک به قیام متولد خواهد شد و در باقی امور مطابق دسته اول تا آنجا که اخبار خودشان حاکی است از خصوصیات و کیفیات ظهور و علائم قائلند.

دسته سوم بعضی قلیل قائلند که مراد از مهدی عجل الله تعالی فرجه همان عیسی بن مریم است که نازل خواهد شد و خصوصیات را بر وی منطبق می‌کنند و قول این طائفه نزد همه مردود است و شاید قائل به آن الآن وجود نداشته باشد و این قول مخالف نص پیغمبر صلی الله علیه و آله است به اتفاق روایات شیعه و سنی که فرمود: عیسی بن مریم پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه نماز می‌گزارد. (۷)

اشکالاتی که بر غیبت شده از این دو دسته اخیر است که یا قائلند به این که مهدی عجل الله تعالی فرجه همان عیسی عجل الله تعالی فرجه است و یا این که هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد شد و: فرزند امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه را یا راساً منکرند که برای آن حضرت فرزندی بوده،

چون خود ندیده‌اند و از کسی مانند خود نشنیده‌اند و یا می‌گویند اگر بوده تاکنون مرده و هلاک شده، نظر به آن اشکالات موهوم و موهونی که در نظرشان قوی آمده.



چگونه آن منصفین قائل به امامت مهدی علیه السلام شده‌اند نه باقی ائمه علیهم السلام؟

اما اعتراف به امامت او نظر به اخباری است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که مهدی امام شما است، مهدی امیر شماست، عیسی به او اقتداء می‌کند، مخالفت او را نکنید، من اول این امتم و عیسی آخر او است و مهدی در وسط. و هلاک نمی‌شود امتی که من اول او باشم و مهدی علیه السلام در وسط و عیسی در آخر.^(۸)

و اما اعتراف نکردن به امامت ائمه سابق: نظر به همان شبهات و تشکیکاتی است که همه می‌دانیم و نظر به همان حدیث‌های جعلی است که اولیاء شان برای ایشان جعل و وضع کرده‌اند و الا منکر فضائل و مناقب هیچ یک از ائمه نیستند و هیچ کس طعن و مذمتی از ایشان نکرده، بلکه جز مدح و ثنا از ایشان ندارند.

شاید کسی بگوید بالاخره این اشخاص که معترف به امامت مهدی علیه السلام و ظهور او و تسلط او شده‌اند باید به طریقه شیعه در آیند و نو از جهت خوف بر جان، زیرا که ایشان از مخالفینند؟

جواب این است که آنچه مانع ایشان می‌شود از قبول طریقه شیعه دو چیز است: یکی غرور به صحت عقائد خود و اعمال خود چنانکه منصور دوانیقی روزی حدیث کرد که ناچار است از این که به نام مردی از آل ابوطالب از آسمان ندا شود سپس گفت: هر گاه چنین چیزی واقع شود ما اول کسی هستیم که اجابت او کنیم او از بنی اعمام ماست.^(۹)

آنان نیز خود را مخالف با او نمی‌بینند، بلکه عقیده صحیح همان را می‌دانند که

خود دارند و او را هم بر عقیده خود می‌دانند.

دوم خبر مجعولی است که در هر باب بالاخره بی‌جعل نیستند و آن این است که مهدی چون ظهور کند و مردم او را ببینند همه به او ایمان آورند و بدون جنگ دنیا برای او آماده شود و هیچ خونی نخواهد ریخت و همه را عفو کند. با آن همه اخبار که از پیغمبر ﷺ و از امیرالمؤمنین علیه السلام و صحابه نقل کرده‌اند به این خبر جعلی در مقابل اتکاء می‌کنند پس ترسی بر خود ندارند.



وجه سوم از جواب اجمالی

این ایرادها حاکی است از انکار و نفی ایراد کننده، زیرا که خصم نافی و منکر در هر قضیه‌ای گاهی بالصراحه نفی و انکار می‌کند و گاهی انکار و نفی خود را به صورت ایراد و اشکال در می‌آورد برای عاجز کردن طرف خود، بنا بر این می‌گوئیم نفی هر قضیه‌ای یا نفی امکانی است یا نفی ثبوتی - این تقسیم ما در اینجا موافق ذوق عموم و فهم عمومی است نه بر طبق مصطلح، بر حسب اصطلاح اولی را نفی ثبوتی و دوم را نفی اثباتی گویند - . یعنی هر کس هر چیز را نفی می‌کند یا باید نفی امکانی کند یعنی بگوید: این امر ممتنع است، محال است، ممکن نیست. یا نفی ثبوتی کند به این نحو که بگوید ممکن است اما ثابت نشده.

ما از حضرات ایراد کنندگان که ایرادشان حاکی است از نفیشان، سؤال می‌کنیم: شما می‌خواهید بگوئید که غیبت امام با خصوصیاتش که شیعه معتقد است، امری است محال و غیر ممکن؟ یا می‌گوئید امر ممکن است اما ثابت نشده؟

اگر در ثبوتش سخن دارید یا شما شخص با اطلاع هستید و یا بی‌اطلاع؟ اگر بی‌اطلاع هستید پس مراجعه کنید به آن چه گفته شده تا برای شما ثابت شود و اگر با اطلاع هستید پس این تشکیکات در مقابل نص و جهی ندارد و انکارش مستلزم

تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحابه و مصنفین و رواة احادیث و تکذیب امر متفق علیه بین شیعه و سنی و امر متواتر قطعی است.

و اگر می گوئید محال است! پس با این نصوص و اتفاق چه می کنید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله امر محال نمی گوید و همچنین صحابه و رواة و مصنفین امر محال را تصدیق نمی کنند و نمی نویسند و روایت نمی کنند.

در این جا مُلجأ [ناچار] می شوید به دو چیز:

یکی: آنکه ثابت کنید که چگونه محال است؟

دوم: اینکه گفته پیغمبر صلی الله علیه و آله را توجیه صحیح کنید که چگونه امر محال گفته، و گر نه رسماً تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.

از ظاهر اشکالات پیدا است که شما ادعای محالیت می کنید، می خواهید بگوئید که این امر محال است، پس باید اقامه دلیل کنید و دلیل شما همان گفته ها است که به صورت اشکال بر معتقدین در آورده اید و توجیه شما همان بود که گفته های پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحابه را حمل کنید بر این که در وقت خود متولد خواهد شد.

ما می گوئیم نه ادعای محالیت صحیح است و نه آن توجیه، اما توجیه: پس اولاً بر خلاف تصریحات پیغمبر صلی الله علیه و آله است: یکی تصریح به این که او را غیبت خواهد بود،^(۱۰) دیگر تصریح به این که او فرزند امام حسن عسکری است علیه السلام^(۱۱) و امام عسکری علیه السلام هم فوت کرده و جز همانکه شیعه به غیبت او معتقدند فرزند دیگری نداشته، پس چه وقت از او متولد خواهد شد؟

اخباری که پیغمبر صلی الله علیه و آله اسم یک یک از ائمه را ذکر کرده^(۱۲) در کتب ایشان به روایات خودشان بسیار است و لذا معترف به فضلشان هستند، نهایت به امامتشان اعتراف ندارند.

و ثانیاً نصی از پیغمبر صلی الله علیه و آله ندارید بر این که او در آن وقت متولد خواهد شد، فقط صرف حمل و تأویل است و داعی شما بر این حمل نیست مگر همان شبهات که در

دل شما خلجان کرده و بر معتقدین اشکال می‌کنید، پس عمده سخن شما همان دعوی محالیت است که ناشی از آن شبهات شده و شما را بر آن توجیه داعی گشته نه انکار نص و نه نفی احادیث و اخبار.

اگر شما منصف باشید و بی غرضانه قضاوت کنید خواهید دانست که نه این اشکالات شما اشکال است و نه مستلزم محال، بلکه همه مبنی بر حدس و ظن و تخمین است نه بر علم و یقین، به صرف اینکه او را ندیده‌اید یا تولد او را از کسی مثل خود نشنیده‌اید یا جای او را نمی‌دانید و وضع زندگی او را نفهمیده‌اید منکر وجود او می‌شوید؟!

آیا این انکار عقلائی است، یا متکی بر علم و یقین است؟ یا به صرف این که مدت غیبت یا وقت ظهور او را ندانستید و یا فوائد و انتفاعات او را با اینکه غائب است احساس نکردید، منکر اصل غیبت و فوائد او می‌گردید؛ آیا این انکار عقلائست یا به صرف اینکه مدت طول کشیده و ظاهر نشده و وجه عدم ظهورش را نفهمیدید یا اینکه عمر به این درازی بر خلاف عادت است انکار عقلائی می‌شود و امر محالی خواهد شد؟ یا به صرف اینکه علت غیبت او را نفهمیدید، یا حکمت آن را از نظر مشیت حق نفهمیدید، غیبت بی علت و بی حکمت و بی فائده و لغو خواهد شد، یا لازمه او اهمال و یا امکان مبدل به محال خواهد گشت؟!

حاشا و کلاً، این اشکالات شما که به صورت اشکال و در معنی دلیل شما است بر ادعای محال، نه در حد خود امور یقینی است و مستند به یقین و نه چنان عقلی است که غیر قابل خلاف باشد تا اثبات محالیت و عدم امکان کند، پس چگونه بضرر قاطع حکم می‌کنید که غیبت محال است و اراده خداوند به محال تعلق نمی‌گیرد؟

پس این دلائل شما محصلی ندارد به جز صرف استبعاد، و البته صرف استبعاد یا ندانستن وجه و حکمت و فائده، موجب نمی‌شود انکار نص یا تأویل نص را.

این حدیث شریف قبل از غیبت و قبل از حدوث این اشکالات، جوابی اجمالی نیز از آنها داده و پیش بینی فرموده، عبدالله بن فضل هاشمی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است که ناچار است از آن و در زمان غیبت او در شک و ریب خواهد افتاد هر کس اهل باطل باشد.

گفتم: فدای تو شوم چرا باید چنین غیبتی کند؟

فرمود: از جهت امری که به ما رخصت داده نشده کشف او برای شما.

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟

فرمود: وجه حکمت در غیبت او وجه حکمت در غیبت کسانی است که پیش از او بوده اند از حجج خدای تعالی، وجه حکمت در غیبت او کشف نمی شود مگر بعد از ظهور او، چنانچه کشف نشد برای موسی علیه السلام و وجه حکمت در آنچه خضر علیه السلام انجام داد از سوراخ کردن کشتی و کشتن آن پسر و ساختن دیوار مگر هنگام مفارقت. ای پسر فضل این امری است از امر خدا و سری است از سر خدا و غیبی است از غیب خدا و هر گاه ما دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می کنیم به اینکه افعال او همه از روی حکمت است اگر چه وجه او برای ما مکشوف نباشد. (۱۳)



جواب تفصیلی از اشکالات:

اشکال اول: گفتید: چه دلیل است بر وجود امام غائب؟

جواب اول: دو دلیل: یکی عمومی و یکی خصوصی.

دلیل عمومی: اینکه پیش از ولادت او، پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه هداة علیهم السلام پیش بینی کردند و گفتند: که او غیبت خواهد کرد و غیبت او طولانی خواهد بود و ثقات و معتمدین که طالب و در صدد تحقیق و جستجو بودند از تولدش آگاه شدند و

ساعت و روز تولدش را ضبط کردند و او را دیدند و میان شیعه که پایبند به گفتار پیغمبر ﷺ و ائمه بیّنین بودند، شایع شد.

به علاوه پیغمبر ﷺ او را فرزند امام حسن عسکری ﷺ معرفی فرموده بود و آن حضرت وفات فرمود، پس باید متولد شده باشد، پس گفته‌های پیغمبر ﷺ و امیر المؤمنین و ائمه بیّنین دلیل است بر اینکه او موجود است و الا آن گفته‌ها دورغ خواهد شد.

دلیل خصوصی: این دلیل اختصاص دارد به معتقدین وی یعنی تنها برای معتقدین این امر ظاهر است و آن عبارت است از آثار وجودیه آن حضرت که برای پیروانش و منتظرینش ظاهر است از مشاهده او و توسلات به او و داد رسی‌های او که در فوائد آن حضرت در زمان غیبت ذکر خواهیم کرد و این آثار وجودیه دال است بر وجود او.



اشکال دوم:

گفتید: علت و سبب غیبت چیست و چرا از ابتدای ولادت یا امامت غائب باشد و اگر علت غیبت تقیه و خوف است، سه اشکال دیگر میزاید؟

جواب: اولاً: علت اصلی همان اراده و مشیت حق تعالی است که پیش از وجود او برای او چنین پیش دید بینی کرده همچنانکه برای هر پیغمبر و هر وصی پیغمبری طوری مخصوص در ولادتش و در دوران زندگی و در روش و رفتارش قرار داده. ابراهیم به نحوی و موسی به نحوی و عیسی به نحوی و پیغمبر خاتم ﷺ به نحوی، البته هر کدام به نحوی که حکمت اقتضاء کرده، پس سؤال از علت اراده خدا بیجا و بی مورد است.

«يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» - «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ

يُسْأَلُونَ» (۱۴)

خدا آنچه بخواهد می‌کند و آنچه غیر او بخواهد نمی‌کند، (او سؤال نمی‌شود از آنچه

می‌کند و مردم سؤال می‌شوند)».

و اگر راه سؤال در اینگونه امور باز باشد سؤال را حد و حصری نخواهد بود، مانند آنکه چرا پیغمبران یکصد و بیست و چهار هزار باشند؟ چرا عمر فلان پیغمبر کم و عمر نوح آنقدر زیاد؟ چرا قرآن یک مرتبه نازل نشد؟ چرا با تفسیر نازل نشد تا محتاج به مفسر و این همه اختلاف مفسرین نباشد؟ چرا خود پیغمبر جمع آوری نفرمود؟ و غیر ذلک که برای هر چیز می‌توان راه سؤال از علت باز کرد.

بلی سؤال از حکمت مانعی ندارد، اما جواب هم لازم ندارد، زیرا که وجه حکمت لازم نیست که بر همه معلوم باشد.

«و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب» (۱۵)

«چنین نیست که خداوند شمارا بر غیب مطلع سازد».

و ثانیاً علت و سبب ظاهری برای غیبت هست و منحصر در تقیه و خوف نیست تا آن سه اشکال لازم آید. آری در طی اخبار یکی از علل را خوف شمرده‌اند، خصم مغرض همان را مستمسک کرده و به خیال خود اشکال بزرگی به دست آورده، با اینکه بالفرض اگر علت منحصر به خوف هم باشد هیچ اشکال لازم نمی‌آید.

اینک علت‌هایی که در اخبار ذکر شده به تمامه ذکر می‌شود، اگر چه اینها هم اشاره به بعضی از علل و حکمت‌های او است و بنا بر حدیثی که گذشت از حضرت صادق علیه السلام، وجه حکمت و علت آن به طور کامل معلوم و مکشوف نمی‌شود مگر بعد از ظهور.



علت اول: امتحان

امتحان از علت‌های عامه است که در هر فعلی از افعال خدا و هر اراده و مشیتی و

هر حکمی از احکام خدا جاری است. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

ظهور او بعد از غیبتی طولانی خواهد بود:

﴿لَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ﴾

تا اینکه معلوم کند که کی او را به غیب و نهانی اطاعت می کند و به او ایمان

می آورد؟^(۱۶)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«او منتظری است که مردم در ولادت او شک کنند، بعضی بگویند: پدر او بی عقب از

دنیا رفته و بعضی بگویند: مرده و این همه از جهت آن است که خداوند دوست دارد که

خلق خود را امتحان کند.»^(۱۷)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«ناچار است برای صاحب امر از غیبتی تا اینکه برگردند از او بعضی کسانی که قائل

به او بوده اند و این امتحانی است که خداوند خلق خود را به آن امتحان می نماید.»^(۱۸)

امتحان از دو وجه است:

یکی: از جهت خود امام علیه السلام که خلق با غیبت او، با او چگونه رفتار می کنند و به او

ایمان می آورند یا نه؟ نظیر اینکه انبیاء و اوصیاء خود را به فقر مانند اکثر انبیاء یا به

مرض مانند ایوب یا به کوری مانند یعقوب و شعیب یا به انواع بلاهای دیگر مبتلا

نمود تا معلوم شود که مردم به شخص او چه رفتاری می کنند.

دوم: از جهت وظائف و تکالیف خود که در حال غیبت ولی چگونه انجام وظائف

می کنند و آیا بر ایمان و اعمال مانند حضورش ثابت هستند یا خیر؟

علت دوم: تمییز و تمحیص - جدا شدن و خالص شدن

مقصود جدا شدن پاک است از ناپاک و مؤمن از غیر مؤمن و خالص از منافق و اهل دنیا از اهل خدا و این امری است که همواره مشیت حق در این بشر به وی تعلق گرفته، در قرآن فرموده:

﴿وَلِيُمَخِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾ (۱۹)

«تا اینکه خداوند خالص کند کسانی را که ایمان آورده‌اند و نابود کند کافرین را».

ایضاً همان سوره:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ (۲۰)

«چنین نبوده که خداوند مؤمنین را به حال خود و بر همان حالی که هستند بگذارد، تا

اینکه ناپاک را از پاک جدا کند».

البته معلوم است که جدا شدن و پاک گشتن بی سبب ظاهری نشود، پس باید یک سببی در کار باشد که فتنه برای مردم شود تا به سبب او مردم پاک شوند و از هم جدا گردند.

یکی از اسباب آن: غیبت ولی است، چنانکه حضورش با مقهوریت و مغلوبیت نیز سبب دیگر است، مانند حضور ائمه پیش، حدیث بالا از موسی بن جعفر علیه السلام اشاره به تمحیص و تمییز داشت و در فصل ابتلاءات شیعه احادیث زیادی ذکر خواهد شد. ان شاء الله.



علت سوم: اینکه برای احدی در گردن او بیعتی نباشد

مقصود بیعت ظاهری است و الّا بیعت واقعی برای امام است برگردن همه و هیچکس را بیعتی بر امام نیست و قاعده در بیعت این است که بر شخص حاضر مجری و نافذ است نه بر شخص غائب و لهذا به هر خلیفه و سلطانی که بیعت شد بعد

از تمامیت بیعت در مرکز خلافت و سلطنت باید بیعت او را به ولایات دیگر بفرستند، تا آنها یا به طیب نفس و رضایت و یا به الزام و کراهت بیعت کنند و همچنین هر کس غائب یا در خارج مملکت باشد بیعت در حق او نافذ نیست مگر اینکه قانون جبری دیگر در کار باشد. مثل اینکه بیعت اکثر یا عده خاصی از رجال کشور در حق همه بالقهر و الجبر نافذ باشد.

پس از این جهت خداوند او را غائب فرموده بلکه ولادت او را نیز مخفی فرموده تا او را به بیعت نکشند و مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام و عمش امام حسن علیه السلام و سائر اجدادش، الزام به بیعت نکنند.

زیرا که اگر ظاهر باشد یا از او ساکت خواهند بود و او هم ساکت، پس سکوتش بیعت است و یا بیعت بر وی عرضه خواهند داشت، پس یا ملزم به قبول خواهد شد و یا نفی خواهد کرد. در هر صورت اگر نقض کند یا قبول نکند او را یاغی و خارجی خواهند دانست و پیش از تمامیت کار و رسیدن وقت قیام با او محاربه خواهند کرد. و اما اگر غائب باشد معذور است و بیعت از او بر داشته است، پس هر وقت قیام کند نه به حسب ظاهر ملزم به مسالمت خواهد بود و نه در نزد مردم مطعون به نقض عهد و بیعت و نه وصله خارجی به او خواهند زد.

حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«هیچ یک از ما نیست مگر آنکه در گردن او بیعتی است برای طاغیه زمان خود، مگر

آن قائمی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد. خداوند عزوجل ولادت او را

مخفی می کند و شخص او را غائب می کند تا برای احدی در گردن او بیعتی نباشد»^(۲۱)

و در این باره از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام^(۲۲) و صادق علیه السلام^(۲۳) و ائمه

دیگر^(۲۴) روایاتی است و خود آن حضرت نیز در توقیع شریف در جواب سؤالات

اسحاق بن یعقوب فرمود:

اما علت غیبت اولاً: خداوند فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ (۲۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرسش نکنید از چیزهایی که اگر برای شما ظاهر شود بد حال کند شما را.

و ثانیاً: هیچ یک از پدران من نبودند مگر این که در گردن او بیعتی افتاد برای طاغیه زمان خود و من هنگامی که بیرون آمیم، بیرون خواهیم آمد در حالی که برای احدی از طاغیان در گردن من بیعتی نباشد. (۲۶)

از این جا و جه دیگر نیز می توان استنباط کرد و آن این است که چون غائب باشد، هیچکس برگردن او حقی ندارد که به پاس آن حق اخلاقاً باید از او رعایت کند و اگر نکند مورد طعن قرار گیرد. چنانکه فرعون بر موسی علیه السلام منت می کرد:

﴿أَلَمْ تَرْبِكْ فِينَا وَ لَپِدَاً وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ؟﴾ (۲۷)

آیا ما ترا در میان خود تربیت نکردیم از بچه گی و تو مقداری از عمر خود را در میان ما نگذرانیدی؟

و موسی علیه السلام در جواب فرمود:

﴿وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (۲۸)

این نعمتی است که تو بر من منت می نهی به این که بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرمود:

«اگر ترس آن نبود که خواهند گفت گویندگان که: محمد قوم خود را دعوت کرد و

ایشان او را خدمت و نصرت کردند و چون ظفر یافت و به مقصود رسید ایشان را کشت، هر آینه بسیاری را گردن می زدم.» (۲۹)

پس چون غائب باشد و یکباره ظاهر شود این منت‌ها و این گفته‌ها نیست و او همه را بدیده حق واقعی ملاحظه می کند و از هیچکس حرمت داری نمی کند تا روی زمین

را از پلیدها صاف گردانند. چه علت از این بهتر که رعایت شود درباره کسی که مأمور است به قیام کلی و مبارزه با هر صنف و هر شخص!



علت چهارم: مشابهت به انبیاء در سنت

چون هجرت و غیبت در بسیاری از انبیاء پیش بوده مانند ادریس و صالح و موسی و ابراهیم علیهم السلام، خداوند خواسته است که این سنت در او هم جاری باشد ^(۳۰) و چه مانعی دارد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم ما را غیبتی خواهد بود که مدت آن طولانی باشد. حنان بن سدیر عرض کرد: چرا یابن رسول الله؟ فرمود: خداوند عزوجل ابا فرموده جز آنکه در او سنت انبیاء را در غیبت هاشان جاری گرداند. ^(۳۱)



علت پنجم: کراهت مجاورت ظالمین

این معنای نفسه برای اولیاء خدا امری است مرغوب، وقتی که ببینند دعوتشان مؤثر نیست و جز ملالت و رنجش از اعمال ناشایسته خلق چیز دیگر نیست، طبعاً متمایل به هجرت و اعتزال و غیبت می شوند، به خصوص که اگر مأمور به سکوت و ترک دعوت هم باشند، مانند حضرت صاحب الامر که تا وقتش نرسد باید ساکت باشد.

نوح علیه السلام پس از آنکه دید دعوتش دیگر تأثیری ندارد گفت: ﴿فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ^(۳۲)

ابراهیم علیه السلام گفت: ﴿وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾. (۳۳)

و گفت: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَاهِدٍ﴾. (۳۴)

موسی علیه السلام گفت: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. (۳۵)

به لوط علیه السلام گفتند: اگر دست نکشی از گفتار خود، ترا از قریه بیرون خواهیم کرد.

لوط گفت: ﴿لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْفَالِقِينَ * رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ﴾. (۳۶)

اصحاب کهف نیز به همین لحاظ انزجار از اعمال قبیحه و بت پرستی قوم خود، از شهر خود هجرت کرده تا اینکه در غاری جاگزین شدند. (۳۷)

پس این عزلت و هجرت امری است پسندیده و مرغوب و خداوند در شأن آن حضرت این لطف را رعایت کرده و او را از میان این اجتماع پلید بیرون برده، به خصوص مدت هم طولانی و انزجارش قهراً دراز و زیاد است.

خود آن حضرت به علی بن مهزیار هنگام ملاقاتش فرمود:

«پدرم به من وصیت کرده که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر ایشان غضب

کرده و ایشان را لعن کرده و برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود.» (۳۸)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند هرگاه خوش ندارد برای ما مجاورت قومی را، ما را از میان ایشان بر

گیرد.»

و ایضاً در حدیث دیگر فرمود: «هرگاه خداوند غضب کند بر خلق خود ما را

دور می‌سازد از جوار ایشان.» (۳۹)

اگر کسی بگوید: خداوند چرا این هجران و غیبت را برای ائمه دیگر نخواست و

این لطف را درباره ایشان رعایت نفرموده؟ جواب داده می‌شود به دو وجه:

یکم: اینکه مدت انزجار ایشان کوتاه و به این درازی نبود.

دوم: اینکه حضور ایشان تا حدی برای ارشاد و تبلیغ لازم بود که به اندازه حجت

تبلیغ کنند و هم عذر برای مردم نباشد و اهمال لازم نیاید و چون ایشان به مقدار حجت تبلیغات کردند، جای آن هست که درباره این امام، این لطف رعایت شود. و به عبارت دیگر خداوند درباره ائمه دیگر، لطف نوعی را رعایت فرمود از جهت اتمام حجت و درباره این امام لطف شخصی، یعنی رفاهیت شخص او را منظور داشت.



علت ششم و هفتم: خوف و تقیه، و نبودن ناصر

این دو چون به یکدیگر مرتبند هر دو با هم عنوان شد.

اما خوف: حضرت رسول ﷺ فرمود:

«ناچار است برای آن پسر از غیبت، گفته شد: چرا یا رسول الله؟ فرمود: می ترسد از

کشتن» (۴۰).

و به همین مضمون در چند حدیث از حضرت باقر علیه السلام (۴۱) و حضرت

صادق علیه السلام (۴۲) نقل شده.

و اما نبودن ناصر: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند برای شما در حسین بن علی علیه السلام فرج قرار داده بود و چون او را یاری

نکردند به تأخیر افتاد».

حضرت مجتبی علیه السلام می فرمود:

«اگر من ناصر می داشتم با معاویه صلح نمی کردم» (۴۳).

و همچنین ائمه دیگر هر کدام از نبودن ناصر شکایت داشتند. و کسانی که از تاریخ

با اطلاعند می دانند، که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام پراکندگی شیعه و ضعف و

انکسارشان پیش از حد بود و مخصوصاً امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در سامره

در شدت تقیه و در حبس نظر بودند، پس با نبودن ناصر و حامی و خوف جان، هیچ راهی بهتر از غیبت و اختفاء نیست.

موسی علیه السلام گفت: «فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ» (۴۴)

«من از شما فرار کردم، هنگامی که از شما ترسیدم».

اما اینکه گفتید: اگر علت خوف است چرا ساکت و صامت نباشد تا احتیاج به غیبت نباشد؟ مردود است به چهار وجه:

اول: اینکه علت، منحصر به خوف نیست، بلکه جهات دیگر نیز در کار است چنانکه گذشت و به ملاحظه آن جهات ترجیح با غیبت است نه با سکوت.

دوم: اینکه مقصود این است که خوف باعث غیبت می شود چنانکه در موسی علیه السلام شد، و به غیبت این خوف تأمین می شود چنانکه شد، نه مقصود این است که راه دیگر برای تقیه و حفظ جان نیست!

این اشکال مانند این است که گفته شود: چرا موسی برای حفظ جان خود از شهر خود بلکه از ملک فرعون فرار کرد، می خواست در همانجا در خانه یکی از بنی اسرائیل مخفی شود.

این اشکال به هیچ وجه از کسی که خود صاحب بلیه نیست مورد ندارد. صاحب بلیه خود بهتر و وظیفه خود را می داند، شاید در نظر او غیبت و فرار بر حضور و سکوت ترجیح دارد.

سوم: اینکه قضیه او بعینه مانند قضیه موسی علیه السلام است که اگر او ساکت و صامت بود، فرعون و فرعونیان از او دست بر نمی داشتند، چون معلوم و مشخص شد یا مظنون گردید که آن کس که از او می ترسیدند و سالها از او وهم داشتند و آن که بر هم زننده ملک و دولت ایشان است همان موسی علیه السلام است، لهذا در تعقیب او می کوشیدند و به هر حيله بود او را به دست می آوردند و او را می کشتند و یا لااقل اگر خداوند

کشتن را از او دفع می کرد او را شکنجه و آزار بسیار می کردند.
و همچنین درباره حضرت مهدی علیه السلام آن قدر اخبار از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه منتشر گشته بود که آنان که به خصوصیاتش جاهل بودند، ساعت به ساعت انتظار قائم آل محمد (عج) را داشتند و از هر یک ائمه علیهم السلام هم می پرسیدند که توئی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله؟ می فرمود: نه.

به خصوص بنی العباس یعنی دولت وقت که کاملاً به خصوصیات آگاه بودند، چنانکه از منصور نقل کردیم که گفت: ناچار است که به نام مردی از آل ابوطالب از آسمان ندا شود و چون او ظاهر شود، ما اول کسی باشیم که او را اجابت کنیم^(۴۵) و برای اشتباه کاری بر عوام، نام پسر خود را مهدی گذارد و می گفت: من او را مهدی نامیدم امیدوارم که مهدی آل محمد (عج) او باشد.

هارون روزی گفت: شما گمان می کنید پدر من مهدی است؟! خیر خیر.
پس او را به اسم و خصوصیات و نسب می دانستند و می دانستند که او بر هم زننده دولتهاست و همواره در انتظار بودند و از این جهت پیش بینی می کردند و از پیش به فکر افتاده و در صدد بودند که علاج او کنند.

لذا حضرت امام علی النقی علیه السلام را از مدینه به سامره طلبید و تحت نظر خود قرار داده و مراقب احوال اولاد او بودند.

امام حسن عسکری علیه السلام را به نهایت مراقب او و مراقب زنان او بودند و چون در زمان حیاتش از فرزندش مطلع نشدند وقتی که از دنیا رفت گمان کردند بی فرزند بوده تسکین خاطر برایشان شد، بعداً که نام آن حضرت منتشر گشت در صدد تعقیب بر آمده، معتمد عباسی عده ای را برای دستگیری وی به خانه حضرت عسکری علیه السلام فرستاده، آن حضرت را در سرداب یافتند، اما سرداب را پر آب دیده و آن حضرت در گوشه ای بالای آب بر روی حصیری قرار گرفته، یکی از گماشتگان جرأت کرده پا گذاشت که به سوی آن حضرت رود پای او در آب فرو رفت و غرق گردیده نزدیک به

هلاکت رسید، او را از آب کشیدند از آن حضرت عذرخواهی کردند.
و او همچنان به حال خود بود و اعتنائی به ایشان نفرمود و سپس از ایشان غائب
گشته، بالاخره نتوانستند او را دستگیر کنند^(۴۶) و بعد هر چه کوشش کردند و
جاسوسان گذاشتند او را نیافتند و مکان او را نفهمیدند و چون فهمیدند که غائب گشته
و کسی از وی خبری ندارد بالاخره از وی مأیوس گشته و دست کشیدند.

— نه تنها بنی عباس در صدد قتل او بودند، بلکه ابو خالد به حضرت باقر علیه السلام عرض
کرد: اسم قائم را بفرما تا او را بشناسم. فرمود: ای ابا خالد سؤال کردی از امری که اگر
بنی فاطمه بشناسند او را، حریصند که او را پاره پاره کنند.^(۴۷)

اگر کسی بگوید: خداوند که او را برای قیام مقرر فرموده، این گفته چه معنی دارد
که او را بتوانند بکشند؟

جواب این است: با اینکه خداوند او را برای این امر مقرر کرده، باز هم مانعی ندارد
که اگر خود را بر دشمن ظاهر کند، بتواند او را بکشند. چنانکه موسی علیه السلام اگر فرار
نمی کرد، ممکن بود او را بکشند، خودش هم گفت:

«إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُقْتُلُونِ»^(۴۸) می ترسم مرا بکشند.

و جهتش این است که اراده خداوند گاهی به نحوی است که از ولی خود حمایت
کند اگر چه با تظاهر باشد.

چنانچه ابراهیم علیه السلام را از سوختن حفظ فرمود، و گاهی به نحوی است که حمایت
از او مشروط است به عدم تظاهر، پس مانعی ندارد که اگر ظاهر می شد بتواند او را
بکشند.

چهارم: اینکه اگر او هم ساکت بود مردم او را ساکت نمی گذاشتند یا خود ساکت
نمی نشستند، رفت و آمد با وی زیاد می کردند و این خود اسباب سوءظن برای
دولتیان می شد، بلکه چون او را ظاهر می دیدند و از طرفی هم وعده قیام به خود

می دادند اسباب تجری ایشان می شد، بعضی را تهدید و بعضی را می زدند، زیرا که پشت گرمی به آن حضرت داشتند.

چنانچه آن اسرائیلی قبطی را می زد و موسی را به خود خواند، موسی علیه السلام مشتی به وی زده او را بکشت و همان اسباب فرار موسی گردید. (۴۹)

بالاخره چون مردم ضعیف الایمان و ضعیف التحمل و کم طاقتند، نتوانند مانند آن حضرت ساکت و صامت بنشینند، قهراً ایجاد فتنه و فساد می کردند و دچار اذیت و آزار می شدند، پس غیبت آن حضرت بهتر از حضور با سکوت است، هم حفظ خود و هم حفظ شیعیان خود فرموده.

شما گفتید: چرا خود را بر دوستان ظاهر نمی کند؟ از دوستان که تقیه ای نیست! جواب: اگر مقصود آن است که خود را بر بعضی خصوصی و گاه گاه ظاهر کند، از کجا می دانید که این چنین نیست؟ بلکه در احوال او در زمان غیبت خواهد آمد که چنین است.

و اگر می گوئید که بر همه دوستان ظاهر کند یا بر جمعی به طوری که مجمعی داشته باشد و با آنها همیشه رفت و آمد داشته باشد.

اولاً: این رفتار از جهات دیگر خالی از فساد نخواهد بود چنانکه گفته شد.

ثانیاً: علت، تنها تقیه و خوف از دشمن نیست، بلکه امتحان دوست نیز هست، چنانکه گفته شد و می آید.

شما گفتید: اگر علت تقیه است هر چه بیشتر بماند تقیه بیشتر و شدیدتر خواهد بود، زیرا که قوا و اسلحه دولتها قوی تر و شدیدتر است؟

جواب: اولاً خوف و تقیه محدود است نه مطلق. تا آن وقتی است که رخصت ظهور نیافته و مأمور به قیام نگردیده که حفظ و حمایت خداوند او را، مشروط به عدم ظهور اوست.

و اما وقتی که امر به قیام شود آن وقت خوف و تقیه از او برداشته شده، در آن وقت حامی و حافظ او خداوند است. مانند اینکه چون مدت مهلت فرعون به سر رسید به موسی و هارون فرمود:

بروید به سوی فرعون.

و فرمود: ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ (۵۰)

نترسید من با شما هستم، می بینم و می شنوم.

و ثانیاً در وقتی که او ظهور کند هم مددهای غیبی با او خواهد بود از نصرت ملائکه و جن و هم انصار او بسیار و هم ابر و باد در فرمان او است و اسلحه و قوای او شدیدتر از اسلحه و قوای دولتیان خواهد بود.



علت هشتم: تنبیه و تأدیب بر تقصیر در وظیفه.

علت نهم: ایجاد شوق و قدردانی از نعمت خلیفه یعنی امام.

چون این دو علت نیز مرتبند هر دو با هم عنوان شد.

بدیهی است که هر کوتاهی در خدمت و تقصیر در وظیفه تأدیبی در عقب دارد و هر کفران نعمتی مستلزم حرمان است و بدیهی است که هر فراقی برانگیزنده اشتیاق است و هر فقدانی موجب قدردانی است و چون این امت از حضور امام‌های پیش قدردانی نکردند، بلکه کفران نعمت کرده و در حمایت و نصرت ایشان کوتاهی کردند، چنانکه بر هر کس واضح و آشکار است؛ لهذا مستوجب عقوبت و تأدیب گشتند. پس سلب نعمت از ایشان شد، مبتلا به فقدان و غیبت شدند و از فیض حضور مدتی محروم گشتند.

پس در این غیبت دو خاصیت است:

یکی تأدیب ایشان بر تقصیر تا تنبیه شوند و به خود آیند و از کرده پشیمان شوند. **دوم** قدردانی و اشتیاق زیرا که هر چیز در وقت فقدانش قدرش معلوم می‌شود، و چون او را نبینند و از فیوضات محاضرة و مخاطبه با او و رفع حوائج به سوی او و استفاده‌های علمی و رفع اشکالات و شبهات از او و بهره برداری از نعمت ولایت او محروم شوند که اگر ولایت ظاهری در دست او باشد چه بهره‌های عدل و داد از او برده خواهند شد و چه برکاتی به برکت وجود او و حکم فرمائی او ظاهر خواهد شد، قهراً مشتاق ظهور او خواهند شد، به خصوص که اگر به ضد این امور گرفتار و به شکنجه اشرا در آزار باشند و فجایع و فجور فجار را به رأی العین دیدار کنند و قدرت بر انکار نداشته باشند، پس ساعت به ساعت بر شوق ایشان افزوده گردد و چنان خود را آماده نصرت و خدمت او سازند که اگر بار دیگر ظفر به او بیابند، خاک قدم او را بر دیده و رخسار بمالند.

و این معنا الآن بالحسّ و الوجدان برای ما محسوس و مشهود است و ما می‌بینیم تشنگان وصال او را، که اگر جمال او را در خواب ببینند و در خواب به ایشان امری بفرماید، تا حدّ جان از خود گذشتگی دارند چه رسد به اینکه او را ظاهر ببینند و در ظهور به حضور او نائل شوند.

و به همین علت روز به روز انصار او زیادتر می‌شود و حامیان او داغ‌تر می‌شوند تا اینکه چون ظاهر شود سیصد و سیزده نفر پرواز کنان خود را به او برسانند و ده هزار نفر از راه دور در مکه برگرد او جمع شوند و پروانه وار بر گرد او بگردند چنانکه به تفصیل خواهد آمد انشاءالله. جعلنا الله منهم و فی زمرةهم.

علت دهم: امهال یعنی مهلت دادن که در جواب اشکال سوم ذکر می‌شود.

جواب اشکال سوم

گفتید: هر کاری که بی حکمت باشد لغو است. می‌گوئیم: آری چنین است. گفتید: خداوند کار لغو نمی‌کند. می‌گوئیم: آری چنین است.

گفتید: غیبت امام علیه السلام بی حکمت و لغو است، زیرا که مستلزم اهمال یعنی مهمل گذاری خلق است و خداوند خلق را مهمل نمی‌گذارد و امامی که غائب باشد و به وظیفه امامت رفتار نکند جز اهمال خلق چیزی نیست.

جواب: اولاً: علت‌هایی که گذشت همه آنها حکمت است پس لغو نیست. به علاوه فوایدی نیز در احوال آن حضرت در غیبت ذکر خواهد شد.

ثانیاً: بز فرض که هیچ حکمتی نباشد امهال است یعنی مهلت دادن نه اهمال. و امهال خود حکمتی است. زیرا که مقصود از حکمت در هر فعل، آن غرضی است که از آن فعل منظور می‌شود و داعی بر آن فعل می‌گردد و امهال نیز چنین است.

اما اینکه اهمال نیست! از این جهت که اهمال وقتی صادق است که حجت به قدر لزوم و حاجت نباشد و قضیه غیبت امام علیه السلام این چنین نیست، زیرا که کتاب و سنت و اخبار ائمه اطهار علیهم السلام به قدر حاجت یعنی به اندازه‌ای که بلا تکلیف نباشند موجود است و آن قدر که لازم است. آن است که مردم را بر خدا حجتی نباشد.

﴿لئلا يكون للناس على الله حجة﴾. (۵۱)

اگر کسی بگوید: پس اگر حجت به قدر لزوم موجود است با غیبت امام، دیگر چه احتیاجی به ظهور او است و چه فائده‌ای بر ظهور مترتب است؟

جواب: این است که ظهور او برای بیان حجت نیست، بلکه برای چند امر است:

یکی: برای تکمیل حقائق و شریعت و بیان آنچه فرو گذارده شده در اثر تقیه یا عدم مصلحت.

دوم: برای اینکه:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (۵۲)

دین اسلام را بر همه دین‌ها غالب کند و در سراسر روی زمین نشر دهد.

سوم: برای اینکه بنیان ظلم و جور را بر کند و دولت‌های ظلم را معدوم سازد.

چهارم: بدعت‌ها و تحریفات و اشتباهات و جهالت‌ها که در طول مدت قهرآرخ

داده و می‌دهد بردارد و فوائد دیگر که در محالش ذکر می‌شود.

و اما اینکه امهال است و امهال خود حکمت است: از این جهت که یکی از

حکمت‌های الهی امتحان است چنانکه گذشت و امتحان به انواعی است، یکی از انواع

امتحان مهلت دادن است.

﴿وَمَهْلٍ الْكَافِرِينَ أَهْمَلُهُمْ رُؤُوداً﴾ (۵۳)

و مهلت گاهی فردی است و گاهی نوعی، مهلت فردی مهلت دادن هر شخصی

است در کار خود و واگذاری او را به عمل خود.

مهلت نوعی آن است که نوع بشر را مدتی به خود واگذارد و امر ایشان را به قوانین

کلّیه‌ای که نهاده محول کند، این مدت «فترت» نامیده می‌شود.

دوره‌های فترت پیش از اسلام بوده از بعد از شیث تا ادریس فترت بود، یعنی

پیغمبر مرسل ظاهری نبود و از ادریس تا نوح فترت بود و از نوح و هود تا صالح

فترت بود و از صالح تا ابراهیم فترت بود و از یوسف تا موسی فترت بود و از عیسی تا

محمد ﷺ فترت بود، (۵۴) پس چه مانعی دارد که با علت‌ها و حکمت‌های دیگر که

ذکر شد حکمت خداوند اقتضاء کند که در این امت نیز فترت باشد؟

﴿سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً﴾ (۵۵)

پس در زمان فترت و مدت مهلت، با بودن حجت از کتاب و سنت هیچگونه

اهمالی نیست، بلکه حکم غیبت حکم مسافرت است. در مسافرت اگر تکلیف معلوم

باشد چه اهمالی است؟ بلی انتفاعاتی که در حال حضور هست زائد بر اندازه حجت،

بی شبهه بیش از آن است که در حال غیبت و مسافرت است، اما نه به طوری که سلب

آن انتفاعات موجب اهمال باشد یا موجب فتور و سستی در پیروانش باشد یا موجب ریب و شبهه در دل دوستانش شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خداوند دانسته است که اولیاء او ریب و شک در وی نمی‌کنند و اگر می‌دانست که ریب و شک در وی می‌کنند حجت خود را یک طرفه العینی از ایشان مفقود نمی‌کرد. (۵۶)

و چون پیش گذشت که علت سلب این انتفاعات تا حدی تقصیر و کوتاهی خود خلق است و جهات دیگر نیز با وی ضمیمه شده پس غیبت بر حضور رجحان یافته. **ثالثاً:** در جواب اشکال اهمال، خصم را بین دو امر مردد می‌کنیم، می‌گوئیم: اگر خصم از اهل سنت و رقیبان مذهب ما است، این اشکال بر او نیز وارد است، زیرا که این مقدار از فترت و مهلت با بودن این مقدار از حجت، اگر اهمال است! پس این اهمال بر عقیده او نیز هست بلکه بیشتر است، زیرا که او معتقد است که مهدی عیسی است، یا اینکه غیر او است و لیکن در وقت قیام متولد خواهد شد، پس بنا بر عقیده او بعد از پیغمبر یا لا اقل بعد از خلیفه چهارم که امیر المؤمنین علیه السلام است، فترت و مهلت واقع شد پس مدت اهمال او بیشتر است.

و اگر خصم خارج از اسلام است و اهل کتاب است، اهمال و فترت او نیز بیشتر است، و اگر طبیعی و بی‌دین است با او باید در اصل دین بحث کرد نه در فروع.



جواب اشکال چهارم

گفتند: چه فائده است در وجود امام غائب و اعتقاد به چنین امامی چه اثری دارد؟

جواب: اما اعتقاد به امام غائب متوقف بر وجود فائده نیست. اعتقاد به امام

مدخلیت در ایمان دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (۵۷)

آنکه بمیرد و امام وقت خود را نشناسد به مردن جاهلیت مرده.

و دیگر: ایمان به غیب در نزد خداوند از امور مهمه است. خداوند فرموده: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ (۵۸)

و تأثیر بزرگی در ایمان و اخلاص دارد.

اعتقاد به ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ و سؤال قبر و آنچه راجع به معاد است، همه از ایمان به غیب است و در ثبات در استقامت و از حدود خارج نشدن و طغیان نکردن اثر عظیم دارد. به عینه همین آثار در اعتقاد به امام غائب است.

مسلم وقتی که بداند که امام او موجود است و بر اعمال او حاضر و ناظر است، بسیار فرق دارد با آن وقتی که بداند امامی نیست، چنانکه ما حساً می بینیم کسانی که جداً معتقد به او هستند و او را ناظر بر خود می بینند مردمان ساکت و افتاده و متواضع و خاضع بی آزار و از معاصی و طغیان بر کنارند.

پس نفس اعتقاد بی اثر نیست و لو فرض شود که وجود او بی فائده است.

و ایضاً صرف دانستن اینکه موجود است مایه دلگرمی و دلخوشی است در مقابل ابتلائات و حوادث، چنانکه قوم موسی عليه السلام بعد از علم به وجود او دلخوش و دلگرم بودند.

و ایضاً انتظار ظهور او مایه دلگرمی دیگر است و ایضاً مهیا برای تضرع و زاری و دعا بر تعجیل فرج او می شوند مانند قوم موسی عليه السلام و ایضاً در شدائد و گرفتاریها توسل به او می جویند.

و ایضاً چون او بعد از انتظار بسیار، ظاهر شود بیشتر مورد رغبت گردد و بهتر به او ایمان آورند و در نصرت او پایداری کنند.

ایضاً چون سن او از همه بیشتر باشد و قدیمی تر باشد باز بیشتر سبب ایمان به او

گردد و ایمان به او عمومی تر شود و پیر و جوان همه ایمان به او آورند. و صرف اعتقاد با عدم فائده و جودی چه بسا مطلوب حق باشد چنانکه به نص قرآن خداوند از پیغمبران سابق و امتهای ایشان، پیمان بر ایمان به پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرفت با اینکه برای ایشان در آن وقت آثار و جودیه‌ای نداشت.

و اما فائده در وجود او با غیبت، چنان نیست که شما از روی بی‌اطلاعی فرض کردید که بی فائده محض باشد، بلکه فوائد او از نظر شیعه بسیار است. و جمله این فوائد بر دو نوع است:

نوعی عامه و نوعی خاصه، مخصوص شیعیان و این نیز بر دو نوع است: قسمی برای نوع شیعیان و قسمی برای افرادی بخصوص.

و اما فائده عمومی:

یکی: آنکه اگر وجود حجت خدا نباشد زمین استقرار ندارد.

«لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» (۵۹)

اگر حجت نباشد زمین اهلش را بخود فرو می‌برد.

دوم: اینکه امام از نظر شیعه دو جنبه دارد: جنبه ولایتی و جنبه امامتی.

جنبه امامتی است که بستگی به حضور او دارد و اما جنبه ولایتی که عبارت است از

تصرفات در امور کونیته و باید همه مقدرات تکوینیّه از نظر او بگذرد که:

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَّلَعِ

الْفَجْرِ» (۶۰)

اشاره به آن دارد، موقوف به حضور او در میان مردم نیست، بلکه هر کجا باشد

برای او یکسان است و فائده او از این نظر عائد عموم می‌گردد، مانند رحمانیت حق که

شامل مؤمن و کافر و دوست و دشمن می‌شود و وجهش این است که امام ولی

خداست و شأن ولی و معنی او این است که خداوند، هر امری را که بخواهد در عالم

جاری سازد از خیر و شر، عمومی یا شخصی، باید از مجرای ولی انجام گیرد و هر فیضی که به هر کس برسد باید از این دو باشد زیرا که باب الله و وجه الله است. «و بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (۶۱)

و این نحو از بهره و انتفاع همان است که خود آن حضرت مثل خود را به خورشید زیر ابر زد و در جواب سؤال اسحاق بن یعقوب چنین توفیق فرمود:

«و اما وجه انتفاع از من در حال غیبت مانند انتفاع از خورشید است در زیر ابر، و من امانم برای اهل زمین چنانچه ستارگان امانند برای اهل آسمان...» (۶۲)

و به همین مضمون از حضرت رسول ﷺ و حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده. (۶۳)



و اما فوائد خاصه که اختصاص به شیعیان دارد:

اما آن قسم نوعیش آن است که نوع شیعه مورد توجه آن حضرت است و از ایشان مخفیانه حمایت می کند و دفع شرّ اشرار و کید کفار و فجّار می نماید، به طوری سرّی و غیر مستقیم که هیچکس متوجه نمی شود نقشه های ظالمان را برهم می زند، تدبیرات خائنان را درهم می شکند.

چنانچه خود آن حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید رحمته الله صادر فرمود، به این جهت اشاره فرموده:

ما اگر چه جاگزین شده ایم در مکانی که دور از مساکن ظالمین باشیم بر حسب آنچه خداوند برای ما و شیعیان ما صلاح در این دیده تا مادامی که دولت دنیا برای فاسقین باشد، لیکن مع الوصف علم ما به احوال شما احاطه دارد و چیزی از اخبار شما از ما مخفی نیست... ما اهمال نمی کنیم در مراعات شما و نه فراموش می کنیم یاد شما را و اگر نه این بود بلاها و شدائد بر شما نازل می شد و دشمنان شما را درهم می شکستند و

نا بود می کردند پس پرهیزید خدای جل جلاله را و ما را یاری و کمک کنید بر دستگیری خودتان. (۶۴)

(یعنی کاری نکنید که نزد خدا نتوانیم از شما دستگیری کنیم و شما را سزاوار آن ببینیم که به خود وا گذاریم).

و اما فوائد خصوصی که عائد بعضی از افراد به خصوص می شود یا با سبب است؛ یعنی در اثر توسل و یا بدون سبب بلکه عنایت خاصی است که از خود آن حضرت می شود از جهت مصالحی که منظور می کند و آنها اموری است:

اول: دستگیری از درماندگان. **دوم:** دادرسی بینوایان. **سوم:** رهنمائی راه گم کردگان. **چهارم:** نجات دادن غرق شدگان.

پنجم: شفا دادن مریضی به اذن خدا بر سبیل اعجاز. **ششم:** وسیله سازی بر ادای قرض. **هفتم:** رفع گرفتاری و عسرتها.

هشتم: نجات دادن از زندان. **نهم:** نجات دادن از دشمن و از مهالک و امثال ذلک. **دهم:** بشرف ملاقات او نائل شدن.

و آن امور را گاهی بوسیله اعوان خود انجام می دهد و گاهی به دست خود. آنهم نوعاً و غالباً به نحو نهانی و گاه هم به نحو عیانی که خود را ظاهر سازد در حین انجام. این هم باز نوعاً غالباً به نحو ناشناس به طوری که بعد می فهمند آن حضرت بوده و بسیار کم اتفاق افتد که او را بشناسند و این امور را ممکن است گاهی برای دشمن خود یا ظالم و ستمگری نیز انجام دهد از جهت مصلحت، مثل اینکه اسباب هدایت او شود یا سبب تخفیف ظلم او شود بر دوستانش.

اما ملاقات آن حضرت در اثر توسل به نحو ناشناس بسیار است و با شناسائی بسیار کم. و کم شنیده شده که آن حضرت خود را معرفی کند، اشخاصی که به خدمت آن حضرت رسیده اند بسیارند؛ به کتب مبسوطه مراجعه شود.

و معلوم است که اشخاصی که به خدمت رسیده اند منحصر به همانها که یاد داشت

کرده‌اند نیست، زیرا که هر کس به این فیض رسیده خود را معرفی نکرده و داعی بر اظهار نداشته یا اگر معرفی کرده و جمعی هم مطلع شده‌اند به نویسندگان نرسیده که نام او و قصه او را درج کنند.



سؤال: آیا امام علیه السلام را در عصر غیبت می‌شود دید با اینکه در حدیث نفی شده؟

جواب: مقتضای غیبت و بنای غیبت بر این است که دیده نشود و گرنه غیبت نمی‌کرد، ولی نه اینکه باید دیده نشود یا ممکن نیست که دیده شود. حدیثی که در نفی مشاهده است همان حدیث توقیع است که برای علی بن محمد سمری صادر شد و مفاد او چنانکه گذشت آن است که ظهور نخواهد بود مگر با صیحه آسمانی و خروج سفیانی، نه اینکه رؤیت نخواهد بود و فرمود: هر کس ادعای مشاهده کند قبل از این دو پس او کذاب است. ^(۶۵) یعنی ادعای این مشاهده کند یعنی مشاهده ظهور.

مؤید اینکه: حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«نمی‌بیند او را چشمی در وقت ظهور او، مگر اینکه همه چشمها او را خواهد دید،

پس هر کس بگوید برای شما غیر این را تکذیب کنید او را» ^(۶۶)

پس منافاتی ندارد با امکان رؤیت از جهت اقتضای مصلحت احیاناً و اتفاقاً، به علاوه در مقابل او نیز دلیل قطعی است بر امکان رؤیت و آن تواتر اجمالی است که موجب قطعی و یقینی است از کثرت ادعای اشخاص صالح، به علاوه ادعای ایشان نیز به منزله حدیثی است و صلاح بسیاری از ایشان از حیث تقوی و ورع و وثوق و اطمینان کمتر از راویان احادیث نیست، پس اخبار ایشان نیز حدیثی است معارض با آن حدیث، پس اگر مفاد حدیث نفی رؤیت چنان نباشد که گفته شد، چاره نیست جز حمل بر آن معنی.



سؤال: راه توسل چیست؟

جواب: اصل امکان تشریف به خدمت آن حضرت به نص خاصی ثابت نشده جز به همان تواتر اجمالی که از ادعای صالحین به دست آمده، چه رسد به اینکه راه معینی برای او باشد و آنچه در افواه گفته می شود از چله ها و ختم ها و اذکار یا در کتبی دیده می شود که اهلیت تألیف ندارند، همه اش تخرص به غیب و ساختگی است، اصلی ندارد.

بلی آنچه می توان گفت در وسیله تشریف، و همان هم عمده چیزی است که وسیله وصول اشخاصی است که این فیض نصیب آنان شده، جدو جهد است از آن جهت که «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ» هر کس جدیت کند می یابد، اما جدیت را در ضمن چه عملی باید کرد، یا چه عملی بهتر اسباب توفیق می شود، میزان معلومی ندارد، و هر کس در این باره چیزی بگوید به رأی خود گفته، مسئول خدا و رسول و امام زمان علیه السلام خواهد بود. آری این خود سازی ها و این خود گوئی ها و این بی پروائی ها موجب چند توهم بیجا و عقیده بی اصل در عوام گشته و بسا هم لوازم ناپسندانه بدی ایجاد می کند، لهذا ناگزیرم که یک یک اینها را بررسی کنم.



عقیده های بی اصل عوامانه

لؤلؤ: اینکه می گویند: هر کس شیعه پاک خالص باشد و مرد خدا و اهل ورع و تقوی باشد به خدمت آن حضرت می رسد و اگر نرسید پس در او چیزی است یا در ایمان و خلوص او شبهه ای است و در این امر به قدری غلو دارند حتی این که می گویند: تو برو خود را صاف کن امام خودش به نزد تو می آید و حتی اینکه می گویند: مرد خدا و بنده صالح وجود ندارد و الا باید خدمت امام علیه السلام برسد.

دوم: عده دیگر می گویند: آن کس که نایب امام علیه السلام یعنی مرجع تقلید است، باید خدمت امام برسد و مسلم رابطه سرّی هم با امام دارد و اگر نباشد او مرجع حقیقی نیست.

سوم: معتقدند که اعمالی هست از قبیل ختوم و چله‌ها و غیره که هر کس آنها را عمل کند به خدمت برسد و از این رو در صدد و جستجو بر می آیند و به هر کس می رسند می پرسند چه عملی باید کرد و یا چه عملی مجزّب است یا مجزّب تر است که اسباب توفیق تشرّف می شود؟

و بعضی حسن ظن مخصوص به اشخاص سر به تو دارند. پس به هر سوراخی سر می کنند تا به قول خودشان اشخاص وارسته، درویش مسلک و صوفی مآب را پیدا می کنند و بانهایت خشوع به ایشان می گویند: حضرت آقایکی از آن ختم‌های مجرب یا عملی که در نظر مبارک بسیار قوی و آزموده است تمنا می کنم به چاکر مرحمت فرمائید تا خدمت امام علیه السلام برسم.

نوعاً آن شخص هم یا مثل خودشان جاهل و از کسبه بازار است، ناچار به جهل خود یک چیزی می گوید از آنهایی که شنیده یا در کتاب شخص بی تحقیقی دیده و یا اینکه مرد شیادی است از جهل این بیچاره سوء استفاده می نماید و مدتها او را در سنگلاخ ریاضت و چله نشینی می افکند و عاقبت هم آن بدبخت به جایی نمی رسد.

چهارم: معتقدند که بزرگترین فضل و رتبه همین است که انسان به خدمت امام علیه السلام برسد و هر کس به خدمت رسید از همه کس برتر و بالاتر است، اگر چه جاهل باشد. پس اگر جاهل باشد که به خدمت امام علیه السلام رسیده باشد از هر عالمی بالاتر و محترم تر است.

از این جهت اشخاصی را که در ایشان این گمان ببرند فوق العاده احترام می کنند و در حضور او تأدب شدید به خرج می دهند و فرمان او را با جان و دل می برند و با

اخلاص به او خدمت می‌کنند و رسیدگی‌های بی‌دریغ به او دارند. ای کاش این عمل‌ها مخصوص کسی بود که راستی و به‌طور یقین تشرّف حاصل کرده بود تا لااقل هدر نرود، لکن متأسفانه در اصل موضوع هم بر یقین نیستند، بلکه چیزی از آن طرف نفهمیده و تحقیقی نکرده به مظنه و گمان خود یا تقلید مانند خود اتکاء می‌کنند بلکه نوعاً دور و بر همان اشخاص تودار سربتو می‌چرخند و از بس که حسن ظن دارند می‌گویند: این شخص نباید خدمت امام نرسیده باشد.

و از این رو شیادان بسیار شده‌اند و دکانشان داغ و زندگانشان بسیار مرفّه و اگر طرف، جاهل بیچاره‌ای باشد و بی‌غرض و بی‌نظر هم باشد در اثر این احترامات زیاده برحد، خود را می‌بازد، اگر در اول نظری نداشت و از خود ادعائی نداشت، بلکه مریدان درباره او خیال بیجا کرده بودند، بالأخره در آخر نظر پیدا می‌کند و صاحب ادعا می‌شود.

بلکه اگر در واقع هم خبری بوده و تشرّفی هم حاصل کرده، باز این بالا بردن‌های مردم ایجاد کبر و نخوت و خودبینی و عُجب در وی می‌کند، عاقبت خود را شخصی می‌گمارد و با اهل علم و علما مخالفت می‌کند و دکانی در مقابل باز می‌کند. نظیر ابلیس که واقعاً به کشف رسید و چیزها هم دید و بی‌نظر هم بود، اما بالا بردن ملائکه او را سبب آن کبر و عُجب شد که برای آدم سر فرود نیاورد.

اینها عقائد عوامانه خود ساخته بی‌اصل و بی‌مدرک است، عوام بیچاره را متحیر و سرگردان می‌کند، راه پا برای شیادان باز می‌کند، و ساده لوح را به طمع خام می‌افکند. مدتی به جستجو و ادار می‌کند، سپس مدتی این اعمال را از چله و ختم می‌کند بعد هم به مقصود نمی‌رسد، در ایمانش سست می‌گردد و در تشکیک می‌افتد، بلکه بسا می‌شود که مرتد شده و منکر همه چیز می‌شود و می‌گوید: حرفهای دیگرشان هم مثل این است. او کی می‌فهمد که عملی کرده بی‌اصل و بی‌مدرک پس به نتیجه نرسیده؟!

عزیز من بنای اصلی بر غیبت است نه بر رؤیت، اما دیدن ممکن است ولی به شرط اقتضای مصلحت و آن امرش به دست امام علیه السلام است نه به خواسته من و تو! خود را خسته مکن، پی این و آن مرو، درخواست ختم و چله مکن که هر چه بگویند بی اصل است و از خود گفته‌اند، کسانی که رسیده‌اند، به این ختم‌ها و چله‌ها نرسیده‌اند.

بلی بعضی از روی خلوص، عملی کرده‌اند و مدتی ادامه داده‌اند و بسیار جدیت کرده‌اند از روی رجا و امید، بدون این که نظر ختمی داشته باشند یا چله حساب کنند و چون به سادگی خود جدیت بسیار کرده‌اند، عاقبت برق لطف جستن کرده و شامل حال ایشان شده بعداً دیگران او را ختم کرده و چله قرار داده‌اند و بدیهی است که اگر به این صورت در آید، هرگز به مقصود نرسد، زیرا که به صورت بدعت در آمده.

او این عمل را مقیداً به این نظر می‌کند که این مؤثر است در مقصود، و چهل روز خصوصیتی دارد در مراد، با اینکه نصی بر وی نرسیده، عمل را بدون گفته شرع و خود سرانه کرده و اعتقاد بی جا و بی اصلی داشته، این فرق دارد با آنکه همان عمل را به نحو رجا و امید و بدون اعتقاد مدخلیت عدد یا علیت عمل کرده، مانند اینکه یک نفری احیاناً به مسجد سهله در شبهای چهارشنبه برای انجام عمل مخصوصی که در شب چهارشنبه رسیده رفته، به امید اینکه شاید به ملاقات مشرف شود. چند گاهی این رنج را به خود داده تا اینکه بالاخره نائل شده و چون او از این راه به مقصود رسیده، دیگران نیز به طمع افتاده‌اند.

کم کم او را به صورت چله در آورده‌اند، کم کم شهرت یافته که هر کس چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله برود امام را خواهد دید، کم کم عمل مجرب خوانده شده، کم کم بعضی غیر محقق، تحقیق علمی برایش کرده که عدد چهل خصوصیتی دارد، موسی چهل روز میقاتش بود، خمیر آدم چهل روز مخمر بود و...

هر چه در دنیا چهل بوده جمع کرده، عوام بیچاره به خیالش واقعاً تحقیق علمی

کرده، غافل از اینکه صدها و هزارها [از این] چهل تاها چه ربطی دارد به موضوع که اگر این عمل چهل روز تکرار یابد به خدمت امام زمان خواهد رسید، آخر که این را گفته و از چه امامی رسیده؟!

آری بوسیله عمل‌ها و جدیت‌ها با صفای باطن و نیت پاک و عمل پاک می‌شود به خدمت امام علیه السلام رسید، به شرط اینکه به عمل مخصوصی اعتقاد خصوصیت نداشته باشد که این عمل مجرب است. زیرا که تجربه در این باب راه ندارد، هر کس اگر رسیده از راهی رسیده و عمل بخصوصی از شرع نرسیده و بشرط اینکه نظریت به وی نداشته باشد، یعنی عمل خود را علت بداند که تخلف در وی نخواهد بود؛ زیرا که عمل‌ها و جدیت‌ها مقتضی است، علت نیست تا بعداً مصلحت امام چه اقتضاء کند، بلکه باید صرفاً به قصد رجا باشد.

و به شرط اینکه اعمالش مطابق دستور شرع باشد، صلاح و تقوایش پسند باشد، نه مثل رفتن مسجد سهله که هر رجاله‌ای به راه می‌افتد، جمعیت انبوهی هر شب چهارشنبه می‌روند از کسانی که نماز یومیه خود را نمی‌دانند.

اگر بنا بود که امام علیه السلام برای هر کس ظاهر شود پس غیبت چه معنی و مفهومی خواهد داشت و دیگر غیبت از که خواهد بود؟ مگر بگوئی غیبت از کسانی است که به مسجد سهله نمی‌روند یا فلان چله و یا فلان ختم را نمی‌گیرند!!

و به شرط اینکه پابند به چهل و عدد چهل یا هر عدد مخصوصی نباشد، بلکه این قدر از عمل دنبال کند تا به مقصود برسد و به شرط اینکه اهل عجب نباشد و او را عجب فرا نگیرد و کبر بر یاران خود نفرشد.

آری با چنین شرائط ممکن است توفیق شاملش شود اما ملازمه ندارد. ممکن است هم به مقصود نرسد، هیچ ملازمه در کار نیست و همچنین صلاح و تقوی و ورع و مرد خدا بودن ملازمه ندارد که به خدمت امام علیه السلام برسد یا مرجع تقلید بودن ملازمه

ندارد. چه بسیار از علمای بزرگ اهل زهد و ورع به این فیض نائل نشدند. شیخ مفید و شیخ صدوق با اینکه در زمان غیبت صغری بودند که امر تا حدی سهل تر بود، به زیارت نائل نشدند. اصحاب آن حضرت، سیصد و سیزده تن که شبهه در خلوص و ایمان و عمل ایشان نمی رود، تا آن ساعت که در مکه جمع می شوند امام را ندیده و به خدمتش نرسیده، پس چنین نیست که هر کس مرد خدا باشد باید به خدمتش برسد، پس غیبت یعنی چه؟ و همچنین ملازمه نیست که هر کس به خدمت آن حضرت برسد افضل و برتر از همه باشد حتی از مجتهد مسلم.

علی بن ابراهیم مهزیار یا اشخاصی که نظیر او هستند بهتر و برتر از مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و شیخ کلینی نیستند که این توفیق شامل ایشان نشد و گرنه از خود به یادگار می گذاشتند، همچنانکه نام دیگران را ثبت و ضبط کردند، تشریف خود را نیز یاد می کردند. بلکه این جدیت‌ها بیشتر از جهال است. علماء از مقام علمی که دارند نظر به توقیع شریف که از آن حضرت بر دست حسین بن روح صادر شده از جدیت و طلب خودداری می کنند و به وظائف علمیه خود می کوشند و امر را به نظر مبارک خود آن حضرت و مصلحت دید او موکول می کنند که اگر صلاح باشد از دیدارش دریغ نمی فرماید و گرنه جدیت کردن چه سود با اینکه از آن توقیع کراهت آن حضرت را از طلب و جدیت استظهار می کنند.



توقیع این است:

احمد بن حسن بن ابی صالح خجندی مدتی در جستجو و طلب بر آمد و در شهرها گردش می کرد و جدیت و اصرار داشت که به ملاقات آن حضرت مشرف

شود، عاقبت نامه‌ای نوشت به آن حضرت بوسیله شیخ ابوالقاسم حسین بن روح،
مضمون نامه اینکه:

دل من شیفته جمال تو گشته و همواره در فحوص و طلب می‌کوشم، تمنّا دارم
جوابی مرحمت فرمائید که قلب من ساکن شود و دستوری در این باره فرمائید.

در جواب چنین توفیق فرمود:

«مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ ذَلَّ وَ مَنْ ذَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ
أَشْرَكَ» (۶۷)

هر کس بحث کند به طلب افتد و هر کس طلب کند به ذلت افتد و هر کس به ذلت افتد
به غضب دچار شود یا به مهلکه افتد و هر کس غضب کند پس شرک آورده. (۶۸)

چون این جواب آمد قلب او ساکن شد و دست از طلب کشید و به وطن خود باز
گشت.

جواب از اشکال پنجم

گفتید: چرا در همان وقتی که بنای قیام است متولد نشود؟ وجود پیش با این همه مدت بدون فائده چه اثری دارد؟

جواب: این اشکال نیز از جواب اشکال چهارم ظاهر شد، زیرا که این اشکال مبنی بر عدم فائده است و در آنجا ظاهر شد که وجود او بی فائده نیست، به علاوه در ایمان به او و رعایت حق او ولو غیباً امتحان بزرگی است که منظور و مطلوب حق است، چنانکه ایمان به پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از وجودش، امتحانی بود و منظور حق بود و بسیار فرق دارد در تأثیر نمودن در عمل و ثبات و استقامت بین اینکه ولیّ موجود نباشد یا موجود باشد و غائب باشد، به خصوص این که او را ناظر بر خود و آگاه از عمل خود بدانند.



جواب اشکال ششم

گفتید: چرا غیبت این همه طولانی باشد، اگر ظهوری در کار است پس تا کی انتظار است؟

جواب: همچنانکه وجودش را علت و حکمتی است و غیبتش را علت و حکمتی است، همچنین طول مدت را نیز علت و حکمتی است و بالأخره هر چیزی را مدتی است: «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» باید مدتش را طی کند.

چند علت برای طول غیبت از اخبار استفاده می شود:

علت اول: اینکه خداوند به مقتضای عدل و فضل و امتحان، دو دولت قرار داده: برای حق دولتی و برای باطل دولتی و دولت حق را در آخر قرار داده، اولیاء خدا در دولت باطل یا خائف و مقهورند و یا غائب و مستور و ناچار است که هر یک از دو

دولت استیفای کامل از دولت خود کند. دولت باطل که دولت ابلیس است انتهای او تا روز قیام آن حضرت است، چنانکه در قرآن است که ابلیس گفت:

﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾

«پروردگارا مرا مهلت ده تا روز قیامت».

خداوند فرمود:

﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَضِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^(۶۹)

«تو از مهلت داده شدگانی تا روز میقات معلوم، - که روز قیامت قائم علیه السلام است -».

پس باید ابلیس استفاده کامل و بهره برداری تمام از دولت خود کند و چون به تاریخ برگردیم و نیک بررسی کنیم، اگر منصف باشیم خواهیم دید که دولت ابلیس در ازمنه گذشته اگر چه به طول انجامیده بهره برداری کامل نکرده، چندی است که در این ازمنه اخیر تازه می خواهد بهره برداری کند و به طوری که مقصود او است تا حدی نائل شود، اگر ازمنه سابق را با این زمان اخیر مقایسه کنیم، خواهیم دید که هیچ وقت این گونه اسباب فسق و فجور و لهو و لعب و آزادی از همه جهت و اسباب ظلم و تعدی و جور و همه انواع قبائح فراهم و آماده نبوده پس باید غیبت آن قدر طول بکشد که شیطان تا حدی به آرزوی خود برسد.

علت دوم: اینکه هر صنفی به حکومت برسد تا از امتحان بیرون آیند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دولت ما آخر دولتها است، نماند اهل بیتی که خدا برای آنها حکومت و دولتی مقرر

کرده مگر اینکه همه به دولت خود برسند، تا اینکه چون سیره ما را ببینند نگویند اگر ما

مالک امر می بودیم نیز چنین رفتار می کردیم».^(۷۰)

ایضاً آن حضرت فرمود:

«نخواهد بود این امر تا نماند هیچ صنفی از مردم مگر اینکه ولایت پیدا کنند بر مردم،

تا اینکه کسی نگوید اگر ما ولایت می‌یافتیم عدالت می‌کردیم، سپس قائم قیام کند به حق و عدالت» (۷۱).

علت سوم: بی وفائی و ناپایداری در عهد و پیمان و متحد و یکدل نبودن یاران. خود آن حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید رحمته الله صادر فرمود، فرموده است: «اگر چنانچه شیعیان ما خداوند ایشان را به طاعت خود موفق کند، همه با هم مجتمع و یکدل بودند در وفای به عهد ما، فیض ملاقات ما بر ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و هر آینه زودتر به سعادت دیدار ما نائل می‌شدند نظر به حق معرفت و صدق معرفتشان نسبت به ما، پس ما را از ایشان حبس نکرده جز آنچه به ما می‌رسد از اعمال ناشایسته‌ای که ما آنها را خوش نداریم از ایشان و انتظار آن را از ایشان نداریم» (۷۲).

پس باید آن قدر طول بکشد که کسانی که بعد از تمییز و تمحیص باقی می‌مانند، مجدّانه پایدار در عهد و فداکاری باشند در اثر طول انتظار و شدت اشتیاق با انزجار از واردات بسیار و قهراً این معنی به تدریج حاصل خواهد شد، چنانکه حال مردم این از مننه با غیبت امام علیه السلام بسیار فرق دارد با مردمی که در عصر حضور بودند از جهت محبت و معرفت و خلوص:

- از قضیه ملاقات علی بن ابراهیم مهزیار معلوم می‌شود نگرانی و دلگیری آن حضرت از اعمال دوستان خود و اینکه اعمال بد ایشان نیز دخیل در غیبت و طول آن است، گفت: چون به خدمت رسیدم آن حضرت به من فرمود: ما انتظار ترا داشتیم شب و روز چرا دیر کردی؟

عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما رهنمائی کند، پس حضرت با انگشت به زمین می‌زد و فرمود:

نه چنین است و لکن شماها به زیادی اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تجرّ به خرج دادید و قطع رحم کردید، پس چه عذری برای شما الان می‌باشد؟
گفتم: التوبه التوبه.

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از شما برای بعضی، هر آینه هر کس بر زمین بود هلاک می شد به جز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است. - (۷۳)

علت چهارم: اینکه خداوند در صلب کفار و فجّار مؤمنینی قرار داده، چنانکه در صلب مؤمنین نیز کفار و فجّاری قرار داده.

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ (۷۴)

و چون آن حضرت قیام به سیف می کند از فاجر و کافر چیزی نمی گذارد؛ پس باید آنقدر طور بکشد تا اینکه هر مؤمنی که در صلب کافر و فاجر است بیرون آید. به حضرت صادق علیه السلام گفته شد:

چرا امیرالمؤمنین علیه السلام با مخالفین خود در اول جنگ نکرد؟

فرمود: یک آیه در کتاب خدا مانع او شد.

گفت: کدام آیه؟

فرمود: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾. (۷۵)

«اگر هر هم زائل و جدا شوند یعنی مؤمن و کافر، هر آینه عذاب می کنیم اشخاصی را که کافرنند از ایشان عذاب دردناکی.»

گفت: چه مقصود است از زائل و جدا شدن؟

فرمود: ودیعه هائی است از مؤمنین در صلب جمعی از کافرین. و همچنین قائم علیه السلام ظهور نخواهد کرد هرگز تا اینکه ودیعه های خدا بیرون آیند و چون بیرون آیند آنگاه ظاهر شود بر دشمنان خدا و آنان را بکشد. (۷۶)

علت پنجم: اینکه خداوند برای او اصحاب و انصاری مخصوص قرار داده با نام و

نشان و حسب و نسب، که امیرالمؤمنین علیه السلام (۷۷) و حضرت صادق علیه السلام (۷۸) ایشان را به اسم و نسب یاد کرده اند، پس باید آنها نیز به وجود آیند.

جواب اشکال هفتم

گفتید: چگونه با این همه طول مدت زنده است؟

جواب: این معارضه با قدرت خداست، قدرت خدا که مانند قدرت بشری نیست. این اشکال را از کسانی جواب می‌گوئیم که قائل به خدا و قدرت وی هستند و اما از کسانی که منکر خدایند نوبت بحث با ایشان به این جا نمی‌رسد. بنا بر این می‌گوئیم: اگر در قدرت خدا حرف دارید قدرت خداوند بر بیش از اینها تعلق گرفته و می‌گیرد. اصحاب کهف را سیصد سال به خواب کرده و بعد زنده کرد. ابراهیم علیه السلام را در آتش افکندند و نسوخت. چوب خشک را بر دست موسی علیه السلام از دها کرد. مرده‌هائی را زنده کرد. از سنگ دوازده چشمه ظاهر ساخت. دریا را شکافته و در ساعت خشک کرد. از میان کوه ماده شتر بیرون آورد. و غیر اینها که در قرآن ثابت شده.

و اگر در خصوص طول حیات و تعلق قدرت خدا به وی حرف دارید، آن هم که نوح دو هزار سال عمر کرد و عوج بن عناق را شما می‌گوئید فرزند دختر آدم بود و در ایام طوفان زنده بود، پس سه هزار سال عمر کرده و حیات عیسی و خضر را هم قائلید با اینکه پیش از اسلام بوده‌اند و عمر خضر تا کنون بیش از سه هزار سال است. به حیات دجال نیز قائلید و چقدر احادیث درباره او نقل کرده‌اید با اینکه کافر خبیثی است، خداوند این همه طول مدت از او نگهداری کند و از کسی که او را قائم خود قرار داده و عیسی بن مریم به او اقتداء کند نگهداری نکند؛ بسیار عجیب است!!

و اگر در تعلق اراده خدا به خصوص این غیبت حرف دارید، آنهم چه مانعی دارد؟ بعد از آنکه به أدله گذشته از حکمت حق و علت‌های غیبت و وجود نص از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و ثابت شدن تولد او، وجود او ثابت شد، چه محذوری است که اراده خداوند به چنین غیبت طولانی با آن حکمت‌ها و فوائد تعلق بگیرد؟ پس او را نگهداری کند و از وی پذیرائی کند. به علاوه اموری که راجع به آن حضرت است همه‌اش بر سبیل اعجاز است، تولدش بر سبیل اعجاز بود، زیرا که حملش مخفی بود

و هیچکس نفهمید چنان که گذشت، ظهور و قیامش نیز بر سبیل اعجاز و خارق العاده است چنانکه بیاید و همینجا نیز در جواب اشکال آخر اشاره می شود. پس چه مانعی دارد که غیبت و طول حیاتش نیز بر سبیل اعجاز و خارق عادت باشد؟



جواب اشکال هشتم

گفتید: هر چیزی را مدتی است. مدت غیبت او چقدر و وقت ظهور او کی خواهد بود؟

جواب: البته هر چیز را مدتی است، و غیبت را هم مدتی است، اما تعیین آن و دانستن آن لازم نیست. اگر معلوم شد که غیبت او به امر خداست و معلوم شد که در غیبت حکمت و مصلحتی است، در مقدار مدت او نیز قطعاً حکمت و مصلحت خواهد بود و همچنانکه حکمت و مصلحت اقتضای اصل غیبت و اختفای او کرده، همچنین حکمت و مصلحت دیگر نیز اقتضای اخفای مدت او و وقت ظهور او کرده، چنانکه مدت عمر دنیا و وقت ساعت قیامت معلوم نیست و دانستن آن هم ضروری نیست و مخفی بودن آن هم بی حکمت نیست.

تفصیل سخن در خفای مدت غیبت و وقت ظهور بعد از جواب اشکالات و بعد از بیان احوال آن حضرت در حال غیبت خواهد آمد.



جواب اشکال نهم

گفتید: علاماتی که می گفتید ظاهر می شود چرا ظاهر نشد؟

جواب: علاماتی که گفته اند هنوز ظاهر نشده، آنها که ظاهر شده علامت نیست، حوادث و وقایعی است که در طول غیبت حادث و واقع می شود، این اشتباه از آنجا

شده که بعضی بی تحقیق هر چه وقایع و حوادث است همه را به اسم علامت نامیده‌اند و کتاب علائم الظهور نوشته‌اند، شرح علائم و وقایع و فرق بین آنها خواهد آمد در آخر این باب.

جواب اشکال دهم که در کجا است و چه می‌کند؟ در دنباله اجوبه داده می‌شود.

جواب اشکال اخیر که با اسلحه قدیمه چگونه می‌تواند با این اسلحه جدیده بجنگد؟ این است:

۱/ اولاً: آنچه اعتقاد آن لازم است این است که او جنگ خواهد کرد و غالب خواهد شد، اما با اسلحه قدیمه یا جدیده نه دانستن آن لازم و یا امر مهمی نیست و نه ندانستن آن به جایی ضرر می‌زند، او در وقت ظهورش به آنچه مأمور باشد خواهد کرد. اگر بنا باشد با اسلحه جدیده جنگ کند هم از طریق عادی امر ممکن است و هم از غیر عادی. اما از طریق عادی به این که بخرد و یا با مختصر اسلحه‌ای که اصحابش دارند بجنگد و هر چه کم کم پیش می‌رود و فاتح می‌گردد اسلحه دیگران را حیازت می‌کند. و اما از طریق غیر عادی ممکن است: خداوند برای او اسلحه جدیده نیز نازل کند، دلیل قطعی و نصی بالخصوص بر نفی آن نداریم.

ثانیاً: آنچه به ما رسیده و در کیفیت قیام او قائلیم که تفصیلش ان شاء الله خواهد آمد این است که قیام آن حضرت به طریق غیر عادی و خارق عادت است و بر فرض که او را اسلحه جدیده نباشد آنقدر از قوای الهیه و مددهای غیبیه با او هست که ما فوق این اسلحه جدیده است، باد و ابر در اختیار او است، طی الارض می‌کند، مشرق و مغرب را می‌بیند، و با اصحابش هر کجا هستند حرف می‌زند و او را می‌بینند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملائکه و جن او را نصرت می‌کنند، ماه و خورشید در تسخیر اوست، اگر خودش در میان کوه صیحه بزند کوه از هم می‌پاشد، با این قوا او را چه احتیاج به قوا و اسلحه جدیده است.

جمله احوال آن حضرت در زمان غیبت: مکان آن حضرت

محل غیبت او ابتداءً سرداب مقدس است که از آنجا غیبت فرمود، ولی چنانکه شیخ طوسی فرموده است: سرداب مقدس محل ابتداء غیبت بوده نه اینکه هم اکنون در آن سرداب بسر می برد، که عامه عمیاء ایراد کرده اند که چگونه می شود با این طول مدت در سرداب زندگی می کند و اکل و شرب او از کجا است؟! ما هرگز چنین اعتقادی نداریم، این اعتقاد را به ما بسته اند و سپس ایراد کرده اند.

با این که بر فرض که چنین عقیده نیز داشته باشیم، باز هم مانعی ندارد. زیرا که ایشان معتقدند که دجال در مغاره یا در چاهی محبوس است و دست و پای او بسته است، مع ذلک خداوند او را کفالت می کند، پس چه مانعی دارد که ولی خود را هم در سرداب کفالت کند؟ به هر حال مکان آن حضرت در زمان غیبت صغری در مدینه بوده، در کوه رضوی. در ابتدا خواص از دوستان از مکان او مطلع بودند، سپس احدی بر وی اطلاع نیافت.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم ما را دو غیبت است یکی کوتاه و دیگری دراز در اول خاصه شیعۀ او به مکان او

عالمند و در دوم خاصه موالیان او هم نمی دانند»^(۷۹)

و نیز روزی نظری به کوه رضوی افکند و فرمود:

«برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است، یکی درازتر از دیگری»^(۸۰)

پس معلوم می شود که در غیبت صغری و کبری هر دو مکان آن حضرت کوه رضوی است.

و در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةً»

نیکو منزلی است طیبه یعنی مدینه. (۸۱)

و از جای دیگر نیز استفاده می‌شود که در اطراف مکه نیز منزل دارد، بالاخره در حوالی مکه و مدینه بسر می‌برد و از مواضع دیگر نیز استفاده می‌شود که او در هر کجا هست محل او هم مانند خود او از انظار مستور است و این هم بُعدی ندارد که در کوههای مکه و مدینه منزل داشته باشد، اما کسی او را و مکان او را نبیند. چنانکه عامه می‌گویند: بهشت شداد از انظار مخفی است.

﴿﴾

ندیم و مصاحب او

ندمای او یکی خضر است. حضرت رضای علیه السلام فرمود:

«زود است که خداوند مأنوس کند به او قائم ما را و وحشت وی را ببرد به ایمنی به

او». (۸۲)

دیگر ملائکه و مؤمنین جن چنانکه حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود. (۸۳)

دیگر سی نفر از مؤمنین. چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشِيَّةٍ»

با سی نفر وحشتی نیست. (۸۴)

و لیکن معلوم نیست که این اختصاص به غیبت صغری داشته یا همیشه سی نفر با او هست.

اعمال و افعال او

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«در موسم حج هر ساله حج می‌کند، او مردم را می‌بیند و مردم او را نمی‌بینند». (۸۵)

و نیز فرمود:

«در صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه السلام که او برادران را شناخت و ایشان او را دیده و شناختند تا هنگامی که خود را معرفی کرد، چه انکار می‌کنند این خلق ملعون که شبیه و مانند خوکها هستند اینکه خداوند چنان کند با حجت خود که با یوسف و برادران او کرد؟ یا چه انکار می‌کنند این امت متحیر سرگردان که خداوند حجت خود را گاهی مستور کند از ایشان چنانکه یوسف را از یعقوب مستور کرد، با اینکه مسیر هیجده روز فاصله بیش نبود؟ و چه انکار می‌کنند این امت که خداوند به حجت خود چنان کند که با یوسف کرد؟ پس با ایشان در بازارهایشان رفت و آمد کند و در مجالسشان بر فراش ایشان پا گذارد و ایشان او را نشناسند تا هنگامی که خداوند اذن دهد که خود را معرفی کند، چنانکه یوسف چند روز با برادران خود چنین بود.» (۸۶)

پس از این حدیث استفاده می‌شود که غیبت آن حضرت نه چنان غیبتی است که به کلی از جامعه و خاصه از دوستان بر کنار باشد و از احوال ایشان بی اطلاع باشد، بلکه او به ایشان سرکشی می‌کند و با ایشان احیاناً معاشرت می‌کند، او ایشان را می‌شناسد و ایشان او را نمی‌شناسند.

مدت غیبت و وقت ظهور او

آنچه معلوم و مسلم است آن است که حکمت حضرت سبحان به مقتضای امتحان از همه افراد انسان و مهلت دادن اهل عصیان و گوشمالی دادن اهل ایمان در اثر کوتاهی در طاعت و فرمان، اقتضاء کرده که مدتی حجت و ولی خود را از مردم مخفی سازد. اما تا چقدر و چه اندازه؟ نه از مقتضای حکمت و امتحان معلوم است و نه از اخبار چیزی مفهوم است. بلکه وجدان سلیم چون به طبع خفا و غیبت نظر کند می فهمد که مخفی شدن و غیبت نمودن نوعی از سر و سیاست است و امور سری و سیاسی باید و جهش و مدتش معلوم نباشد و الا سرنخواهد بود و از سیاست خارج نخواهد شد.

و در حدیث حضرت صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل هاشمی که در جواب سوم اجمالی از شبهات گذشت، به این معنی تصریح فرموده:

«ای پسر فضل! این امری است از امر خدا و سرتیست از اسرار خدا و غیبی است از

غیب خدا» (۸۷)

بنابر این پس باید از همه کس مخفی باشد، نه کسی مقدار و مدت او را بداند و نه وقت ظهور را، زیرا که این دو با هم متلازمند. اگر مقدار مدت معلوم باشد وقت ظهور نیز معلوم است و همچنین عکس و از این جهت در اخبار تأکیدات بلیغ شده است که احدی وقت آن را نمی داند جز خدا، حتی ائمه علیهم السلام، حتی خود امام عصر علیه السلام تا ساعت آخر قیام نمی داند و اخبار بسیار وارد شده که هر کس وقتی معلوم کرد تکذیب کنید او را.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند از وقت خروج دجال که مقارن ظهور آن

حضرت است، فرمود:

«وَلِلَّهِ مَا الْمَسْئُولُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»

به خدا که مسئول داناتر از سائل نیست. و لکن برای او علامات است. (۸۸)
ذکر آنها خواهد شد. خود آن حضرت در توفیق مبارک که برای اسحق بن یعقوب
صادر فرمود، فرموده است:

و اما ظهور فرج پس این امر تحقیقاً به سوی خداست «و كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ» دروغ گفته‌اند آنان که
وقت گذارند. (۸۹)

و این عبارت از ائمه علیهم السلام بسیار نقل شده.

از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند: آیا برای این امر وقتی هست؟
سه مرتبه فرمود: «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ». (۹۰)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ما اهل بیتی نیستیم که وقت گذاری کنیم با اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده: «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ». (۹۱)

ایضاً مهزم اسدی به خدمت آن حضرت عرض کرد:

چه وقت است این امری که ما در انتظار او هستیم؟

فرمود:

«كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَّى الْمُسْلِمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ»

دروغ گفتند وقت گذاران و هلاک شدند عجله کنندگان و نجات یافتند تسلیم شدگان و مسیر
ایشان به سوی ما است. (۹۲)

و ایضاً فرمود: «كَذَّبَ الْمُؤَقَّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى وَ لَأُتَوَّقَتْ فِي الْمُسْتَقْبَلِ»

دروغ گفتند وقت گذاران، ما نه از پیش وقت گذارده‌ایم و نه در آینده وقت خواهیم گذارد. (۹۳)

مال این حدیث به همان حدیث است که فرمود: «ما اهل بیتی نیستیم که وقت بگذاریم».

پس مقصود این است که نه کسانی که پیش از من بوده‌اند وقت گذاری کرده‌اند و نه

کسانی که بعد از من بیایند وقت گذاری خواهند کرد. پس معنی این است که هر کس

به ما نسبت وقت دهد باور مکن چون از ما نیست، و به همین معنا در حدیث دیگر

تصریح فرموده، به محمد بن مسلم فرمود:

«هر کس برای تو وقتی معلوم کند از او هیبت مکن او را تکذیب کن، زیرا که برای احدی وقت نگفته ایم.» (۹۴)

و ایضاً آن حضرت فرمود: ما برای این امر وقت گذاری نمی کنیم. (۹۵)

و ایضاً فرمود:

«ما اهل بیته نیستیم که وقت گذاری کنیم «أَبَى اللّٰهُ اِلَّا اَنْ يُخْلِيفَ وَقْتِ المَوْقَتِيْنَ» خداوند ابا و امتناع فرموده جز اینکه خلف سازد وقت وقت گذاران را، یعنی برخلاف آن کند.» (۹۶)

و ایضاً مفضل از آن حضرت پرسید:

«آیا برای مهدی آن مأمور منتظر عجله وقت موقتی هست که مردم او را بدانند؟»

فرمود: حاش لله اینکه ظهور او موقت به وقتی شود که شیعه ما او را بدانند.

گفت: چرا ای آقای من؟

فرمود: زیرا که او آن ساعتی است که خداوند در قرآن فرموده: از تو پرسش می کنند از ساعت، بگو علم آن نزد خداست. (۹۷)

پس آن حضرت چند آیه دیگر که علم ساعت را منحصر به حق می کند تلاوت

فرمود. مفضل دوباره عرض کرد:

آیا پس هیچ وقتی برای او نمی شود گذارد؟

فرمود: ای مفضل! من وقتی برای او نمی گذارم و هیچ وقتی هم برای او گذارده

نمی شود، به تحقیق که هر کس برای مهدی ما وقتی معلوم کند پس خود را در علم خدا

شریک قرار داده و ادعا کرده که بر سر خدا ظفر یافته. (۹۸)

و حضرت باقر عجله در این آیه:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَاتِيَهُمْ بَغْتَةً﴾ (۹۹)

«آیا انتظار می کشند ساعت را که ناگهان بیاید» ایشان را فرمود:

«این ساعت، ساعت قائم است که ناگهان خواهد آمد» (۱۰۰)

و ایضاً حضرت رضای علیه السلام فرمود:

«حدیث کرد مرا پدرم از پدرش از آباء خود از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله که شخصی به آن

حضرت عرض کرد: یا رسول الله چه وقت قائم خروج خواهد کرد؟

فرمود: مثل او مثل ساعت (قیامت) است که خدا فرموده: ﴿لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾ (۱۰۱) آشکار نمی کند و پرده از وقت او بر نمی دارد مگر او،

یعنی خدا، قضیه او در آسمانها و زمین سنگین و گران است، نخواهد آمد شما را مگر ناگهان» (۱۰۲)

و خواهد آمد، که خود آن حضرت تا ساعت آخر نمی داند تا اینکه شمشیر او به

نطق آید و از غلاف بیرون آید و بگوید: ای ولی خدا قیام کن به اذن خدا.

۵۰۳

نتیجه

غرض از این همه تطویل و ذکر این همه احادیث که بسیاری از آن نقل نشد این است که شیعه صاف ساده لوح گول نخورد و از عجله و شتابی که از نهایت شوق دارد و بالفطره مایل است که هر چه زودتر وقتی به دست آرد که مایه دلخوشی او شود، گرفتار دروغگویان نشود و در دام ایشان نیفتد و تصدیق احدی نکند که هر کس در این باره چیزی بگوید دروغ گفته، خواه مرد ظاهرالصلاح و ارسته باشد و خواه نه و خواه اهل علم باشد و خواه نه و خواه منجم باشد و خواه مرتاض که نوعی از کهنانت است و خواه صوفی باشد که مدعی کشف است و خواه جن گیر که مدعی تسخیر جن است و خواه مدعی جفر باشد یا مدعی علم اسرار و رموز.

خلاصه مدرک گفته اش و استنباط و استخراجش هر چه باشد و لو مستند به

حدیثی که نسبت به ائمه یا امیرالمؤمنین علیه السلام داده شده باشد، همه اش دروغ است.

فرمودند: ما برای کسی وقت نگذارده ایم و نمی گذاریم و فرمودند: ما نمی دانیم.

علم او مخصوص حق است. پس جائی که امام نداند منجم می داند یا مرتاضی که مسلمان نیست؟! یا اگر اظهار اسلام هم می کند اهل نماز و روزه و سائر تکالیف شرعیته نیست، یا صوفی که به جز حيله و تزویر و تلبیس و تدلیس ندارد و در حقیقت شاگرد ابلیس است می داند؟!

بحمد الله که هر چه بافته هائی که محیی الدینشان یا نعمة الله شان یا فلان علی شاه و فلان علی شاه دیگرشان بافته بودند پشم گردید.

ای شیعه ساده لوح صاف دل به این رمز گوئی ها و جفنگ گوئی ها فریفته مشو، که می ترسم از هول حلیم در دیگ افتی. چنانکه بسیاری که مرید ایشان شدند از همین هول حلیم بود.

سؤال: امام چرا نباید بداند؟ دانستن امام که منافی با سیاست خدا و سر خدا نیست.

در سیاست های دولتی بسیاری از امور را رجال سیاسی دولت با اطلاعند!

جواب: نمی دانم چه سیاستی در کار است. آن قدر می دانم که بعضی از امور منحصرأ علم او مختص به ذات حق است و این قدر هم می دانم که پیغمبر ﷺ و امام ﷺ دروغ نمی گویند، نمی دانم خصوصاً به آن نحوه از تأکید که ذکر شد یقین می دانم که نمی دانند و بر من لازم نیست که بدانم چرا باید ندانند؟ سر خدا و سیاست خداست. حکمت خدا اقتضاء کرده که این سر را ندانند و ما را هم نمی رسد که بگوئیم چرا باید ندانند. چنانچه ایشان را هم نمی رسد که بگویند چرا ما باید ندانیم.

ولی به نحو احتمال می گویم شاید یک وجهش همین باشد که چون ما بدانیم که امام نمی داند؛ دیگر قطع امید کنیم نه از امام زیاد پرسش کنیم و نه دیگر پی این و آن برویم و اعتماد به قول او کنیم، یا پی جفر و ریاضت و کشف برویم و وقت خود را ضایع کنیم.

اما اگر می دانستیم که امام می داند ولی مأمور به گفتن نیست، حس کنجکاوی و

حرص و طمع یا شوق موکد ما را وادار می کرد که از طریق دیگر به هر وجه هست به دست آریم، پس این یک فائده ندانستن امام علیه السلام است و العلم عند الله.

سؤال: پس این حدیث چه معنی دارد که ابی حمزه به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تا هفتاد بلاست و بعد از هفتاد رخا (یعنی وسعت و گشایش) چگونه

شد که هفتاد گذشت و ما رخائی ندیدیم؟

فرمود: خداوند این امر را در هفتاد معین کرد و چون حسین بن علی شهید شد غضب خداوند بر اهل زمین شدید شد، پس او را به تأخیر انداخت تا صد و چهل و چون ما به شما حدیث کردیم، و شما فاش کردید و پرده ستر را کشف کردید خداوند او را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای او نزد ما قرار نداده. ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. (۱۰۳)

خداوند آنچه را بخواهد محو می کند و اثبات می کند و نزد او ام کتاب است (دفتر بزرگ). سپس ابو حمزه گفت:

این حدیث را به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، فرمود: چنین است. (۱۰۴)

و ایضاً چه معنی دارد این حدیث که حضرت باقر علیه السلام فرمود: «كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ». سپس فرمود:

«حضرت موسی علیه السلام چون به میقات رفت به قوم خود سی روز وعده گذاشت و چون خداوند بروی ده روز افزود قوم گمراه شدند، پس ما هرگاه حدیثی به شما گفتیم سپس موافق افتاد بگوئید: «صَدَقَ اللَّهُ» و اگر برخلاف آن شد باز هم بگوئید: «صَدَقَ اللَّهُ» تا دو مرتبه اجر ببرید». (۱۰۵)

جواب: اما حدیث اول که ذیلش تصریح دارد که دیگر وقتی برای او نزد ما قرار داده نشده و اما صدرش بدان که ذکر فرج که در اخبار بسیار شده دو نوع است: یکی فرج کلی و دیگر فرج های جزئی، فرج کلی بستگی دارد به قائم آل محمد علیه السلام و بس، پیش

از خلقت آدم او به نام قائم معروف بود و قیام کلی تنها به نام او و فرج کلی تنها بر دست او است، نه از او تغییر و تبدیل به دیگری پیدا می‌کند و نه اصل قیامش قابل بدا و محو است.

و مراد از صدر حدیث اول فرج جزئی است که از وی تعبیر به رخاء شده پس مقصود حضرت از «این امر» که «در هفتاد قرار داد» همان رخا است، که خداوند اراده کرد که قدری وسعت و گشایش برای شیعیان قرار دهد یا سلطنت ظاهری در سید الشهداء علیه السلام قرار دهد، اما کشته شدن او و کوتاهی از نصرت او سبب شد که به تأخیر افتاد تا صد و چهل که عصر حضرت صادق علیه السلام است.

و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند این امر را در من قرار داد پس به شما حدیث کردیم و شما فاش کردید».

پس مقصود فرج جزئی است و الا معقول نیست که قیام کلی و فرج کلی را خداوند در غیر مهدی علیه السلام قرار داده باشد، چگونه می‌شود که مراد قیام کلی باشد با این که بیش از هزار روایت حضرت مهدی علیه السلام را به شخصه و به خصوصیات برای این امر معرفی کرده؟! و در فرجهای جزئی بسیار علائم گفته شده و بسیار اخبار به آنها شده، مانند اینکه فرج شما در هلاکت بنی العباس است مثلاً، نه مقصود آن فرج کلی معهود است تا گفته شود: پس چرا نشد؟ بلکه مقصود نوعی از گشایش و فرج جزئی بوده و آن هم شد.

و اما حدیث دوم: جواب این است که وقت و اجل دو نوع است: یکی محتوم و دیگری غیر محتوم، آنکه غیر محتوم است قابل تغییر و تبدیل است و از این قبیل است فرجهای جزئی که به آنها اخبار می‌شود، مانند هفتاد سال و صد و چهل سال که در حدیث فوق از امیرالمؤمنین علیه السلام است و آنکه محتوم است قابل تغییر و تبدیل نیست.

و میقات موسی علیه السلام دو وقت داشته یکی غیر محتوم و آن سی روز است و دیگری محتوم و آن چهل روز است. خداوند وقت غیر محتوم را به موسی فرموده و موسی از وقت دیگر با اطلاع نبود. پس همان سی روز را بر سبیل جزم به قوم خود اِخبار کرد و بعداً که تخلف کرد مورد ملامت قرار گرفت.

و از تمسک حضرت به قضیه حضرت موسی علیه السلام معلوم می شود برای حضرت مهدی علیه السلام نیز دو وقت است: یکی محتوم و دیگری غیر محتوم، یعنی یکی جزمی و یقینی و دیگر احتمالی و آن وقت محتوم را به تصریح اِخبار گذشته نمی دانند و اما وقت احتمالی غیر محتوم را می دانند اما نمی گویند، مباد آنکه بر خلاف شود و وجهش هم بر مردم پوشیده بماند پس ایشان را رمی به کذب کنند.

از این جهت فرمود: اگر ما به شما اِخباری کردیم راجع به فرج جزئی یا کلی و آن چنان نشد بگوئید «صَدَقَ اللَّهُ» زیرا که ما از خدا اِخبار کرده ایم و خدا هم دروغ نگفته، بلکه یا آن امر از امور محتومه نبوده و جهات دیگری سبب شده که نشده و یا آن وقت وقت حتمی نبوده پس به عللی تأخیر افتاده.



ذکر حوادث و وقائعی که در دوران غیبت رخ می دهد

بدان که حوادث و وقائعی از ابتدای غیبت تا هنگام ظهور رخ خواهد داد که از آنها پیش گوئی شده ولی اینها بر دو نوعند نوعی علامتند و نوعی نه، بلکه صرفاً حوادثی است که در دوران غیبت و در طول این مدت اتفاق می افتد، خواه صد سال پیش از ظهور باشد و خواه پانصد سال و خواه بیشتر یا کمتر، فقط مقصود این است که این امور بعد از غیبت اتفاق خواهد افتاد.

و آنها که علامتند بر دو نوعند: نوعی علامت قرب ظهور است، یعنی علامت آن

است که ظهور نزدیک است و چند سالی بیش نخواهد بود و نوعی علامت ظهور است که در آن سال ظاهر می شود یا ظاهر شده، و بعضی از این امور حتمی است یعنی حتمی الوقوع که حتماً واقع خواهد شد و بعضی غیر حتمی که محتمل است واقع نشود.

و نیز بدان که بعضی از آنها که اطلاق علامت بر وی شده حتمی العلامة است یعنی چون واقع شود مسلم نشانه قرب ظهور یا خود ظهور است و بعضی غیر حتمی العلامة یعنی با این که واقع شود لازم نیست که علامت قرب ظهور یا خود ظهور باشد، بلکه ممکن است که واقع شود و مع ذلک ظهور به تأخیر افتد. مانند اختلاف بنی العباس و انقراض دولت ایشان که اطلاق علامت بر وی شده و از علامات خوانده شده.

پس بین حتمی العلامة و حتمی الوقوع ملازمه نیست، ممکن است وقوع او حتمی باشد اما علامت بودنش حتمی نباشد، مانند همان اختلاف و انقراض بنی العباس. و ممکن است وقوعش حتم نباشد اما اگر واقع شود علامت بودنش حتم باشد. مانند بعضی از علامات سماوی و ارضی غیر آن پنج علامت که ذکر خواهد شد و ممکن است هر دو باشد: هم وقوعش حتمی و هم علامت بودنش حتمی باشد مانند آن پنج علامت خروج سفیانی و صیحه آسمانی و خروج خراسانی و یمانی و خسف بیداء و غیر ذلک.

۸۰۰۸

رفع خلط و اشتباه

متقدمین یعنی مؤلفین اول چون نظر تحقیق نداشتند بلکه بیشتر نظر جمع آوری داشته‌اند و آنچه واقع خواهد شد تا ساعت ظهور همه را یک جا نوشته، ملاحظه مقدم

و مؤخر نکرده‌اند، بلکه همه را به اسم علامت نوشته‌اند حتی این که تحقیقی هم از فرج نکرده‌اند که دو فرج است: فرج جزئی و فرج کلی و به صرف این که در حدیث مثلا ذکر شده که علامت فرج شما یا علامت فرج در فلان است یا فرجی نخواهد بود مگر در فلان یا بعد از فلان فرج خواهد بود؛ همه را حمل بر فرج کلی کرده و به همین لحاظ او را در علامت ظهور ذکر کرده‌اند، با این که آنها علامات فرجهای جزئی بوده که واقع شده و گذشته.

آری نسبت به آن قدماء مانند صدوق و مفید و کلینی و شیخ طوسی که هنوز آن امور واقع نشده بود و احتمال این هم نمی‌دادند که این همه غیبت طولانی شود بعدی ندارد که همه را علامت فرج کلی بگمارند، دیگران هم که آمدند بر منوال ایشان نوشتند، بالاخره این خلط، سبب اشتباه متأخرین شد، تحقیق نکرده آن چه دیدند نوشتند و همه را به نام علامات خواندند و نام کتاب را *علائم الظهور* نهادند، سپس مورد حمله و اعتراض مخالفین قرار گرفتند که چرا علامات ظاهر شد و او ظاهر نشد؟ ناچار شدند که در جواب بگویند: اینها علامات حتمی نبوده، زیرا که در اخبار تصریح شده که بعضی از علامات حتمی است و بعضی حتمی نیست.

باز خود در حیص و بیص افتادند که بعضی از همانها را در اخبار از حتمیات شمرده، مانند همان اختلاف و انقراض بنی العباس و مع ذلک تخلف کرده، همه اینها از جهت این است که متوجه نشدند که وقایع غیر از علامات است. اگر چه به وجهی هم می‌توان آنها را علامت خواند و علامات فرج جزئی غیر علامات فرج کلی است. و حتمیه دو نوع است: حتمی الوقوع و حتمی العلامه، اگر از اول تحقیق و تنقیح می‌شد نه اشتباه می‌شد و نه مورد اعتراض می‌گردید.

- مانعی ندارد که همه را هم به وجهی علامت بنامند، زیرا که در عین حال هر کدام به وجهی علامت است و به وجهی علامت فرج است، اما کی و چه وقت محقق نیست

و به این لحاظ هر کدام فی الجمله علامیتی دارد.
 در اخبار نسبت به بعضی اسم علامت به او اطلاق شده بلکه حتی خود غیبت
 امام علیه السلام هم علامت فرج خوانده شده، محمد بن زیاد گفت:
 به امام علی النقی علیه السلام نوشتم سؤال کردم از فرج حضرت، نوشت: هر گاه صاحب
 شما غیبت کند از دار ظالمین پس متوقع فرج باشید. (۱۰۶)
 پس مانعی ندارد که اطلاق علامت یا علامت فرج شود، اما باید تحقیق کرده شود
 که فرج دو فرج است و علامت دو نوع.



مطلب دیگر

این وقائعی که پیش گوئی شده است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام بر دو نوع
 است: نوعی وقایع کلیه عامه است که جنبه نوعیت و عمومیت و کلیت دارد و نوعی
 وقایع خاصه است، مثلاً اخبار به فلان امر یا فلان واقعه.
 اما نوع اول: بسیاری از آنها به عباراتی ذکر شده که اختصاص به عصر غیبت ندارد،
 مانند اینکه زود است بعد از من یا در امت من چنین و چنان شود، یا زمانی بیاید که
 چنین و چنان شود، حتی کلمه «در آخر الزمان چنین و چنان شود».
 زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

قومی در آخر الزمان پیدا شوند که لباس پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و در این فضلی
 برای خود بر دیگران بینند، ملائکه آسمانها و زمین ایشان را لعنت می کنند. (۱۰۷)

اشاره به ظهور صوفیه است با اینکه ابوهاشم صوفی که مؤسس صوفیه است در
 زمان حضرت باقر علیه السلام ظاهر شد، پس مراد از آخر الزمان عهد خود آن حضرت است.
 خلاصه بسیاری از اینها به عباراتی است که اختصاص به زمان غیبت ندارد چه

رسد به اینکه اختصاصش به زمان ما یا آخر همه ازمه باشد، بلکه این اموری است که پیش گوئی شده و به تدریج در ازمه واقع می شود. بلی بعضی از آنها پیش از تولد و غیبت آن حضرت ظاهر شده ولی چون ادامه و استمرار دارد لهذا جزء وقایع دوران غیبت نیز حساب شد.

پس مراد به وقایع زمان غیبت اعم از آن است که حدوثش در عصر غیبت باشد یا پیش حادث شده و همچنان باقی است و بیشتر نظر در ذکر همه این وقایع و حوادث با این که اینها علامت نیستند و جنبه علامتی ندارند تنبه و بیداری و عبرت و پندگیری مردم است، تا به تکلیف و وظیفه خود آشنا شوند و از این امور اجتناب و احتراز کنند. این وقایع عبارت است از فسادهای دینی و اخلاقی و معاشرتی و کسبی، نوعی و صنفی که در جامعه پیدا می شود، بعضی از آنها که قسمت اکثر است عمومی است و اختصاص به شیعه ندارد و بعضی و قاعی است که مخصوص شیعه است. لهذا آنها را دو قسمت کردم:

اما قسمت اول: که در شیعه و غیر شیعه است چون بسیار بود قسمت بندی شد و هر کدام در قسمت خود ذکر شد، تا به دست آوردن آن زودتر باشد و چون راجع به هر امری در یک جا جمع شود و پشت سر هم ردیف شود مؤثرتر در نفوس خواهد شد و بهتر در غرض مقصود نتیجه بخش خواهد بود.

هر جمله ای که در هر قسمتی ذکر می شود ترجمه جمله ای از حدیث است بدون کم و زیاد و تمام اینها از احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است و از این چهار بیرون نیست.

لذا از جهت اختصار و ترک تکرار - زیرا که بر این وجه مستلزم تکرار زیاد بود - اکتفاء به اصل جمله شد و در هر جمله ذکر گوینده آن نشد و به همین اندازه اکتفا کردم که اجمالاً تذکر دهم که از آن چهار بزرگوار بیرون نیست.

در خاتمه متوجه این گفته حضرت صادق علیه السلام باشید، پس از آن که وقایع آتیه را فرمود؛ فرمود:

«چون امور را ببینی که نمایان شده پس همواره بر حذر باش و از خداوند عزوجل طلب نجات کن و بدان که مردم در سخط خدا می گذرانند و مشمول غضب خداوند و لکن ایشان را مهلت می دهد برای امری که به ایشان اراده دارد».

پس توجّد و جهّد کن که خداوند تو را بر خلاف آنچه ایشان هستند ببیند، پس اگر عذابی بر ایشان نازل شود و تو در میان ایشان باشی و تراهم فراگیرد تعجیل کرده‌ای به رحمت خدا و اگر ترا نگیرد پس آنان مبتلا گشته و تو بیرون بوده‌ای از آنچه جرأت بر خدا داشتند. (۱۰۸)



راجع به دین و سستی مردم در دین:

از دین نماند مگر اسم او.
اسلام غریب شود چنانکه در اول غریب بود.
دین از مردم جا خالی کند چنانکه آب از ظرف خالی می شود هنگام وارونه کردن.
به دین استخفاف کنند.
خود را به اسلام بنامند اما دورترین مردم باشند از وی.
صبر کننده بر دین مانند کسی است که اخگر آتش در کف خود گرفته باشد.
آثار بزرگ و ظواهر دین کهنه و مندرس گردد.
دین را به دنیا بفروشند.
دین پست شود و دنیا بلند گردد.
دین را ترک گفته و به دنیا بچسبند، آخرت را ترک گفته و به دنیا رکون کنند.

اگر دنیاشان سالم باشد هر چه از دین تلف شود پروا نکنند.
دینشان در همشان و همتشان شکمشان و قبله ایشان زانیشان باشد و برای نان خم
شوند و برای درهم سجده کنند، حیران و سرگردان، نه نصاری و نه مسلمان.



رای و بدعت و تغییر حلال و حرام:

دین مردم به رای ایشان باشد، کتاب و احکام آن تعطیل شود.

احکام باطل شود و اسلام رو به ضعف نهد.

بدعتها ظاهر شود.

بدعتها زیاد شود.

بدعت سنت شود و سنت بدعت.

در هر سال بدعت و شر حادث شود بیش از سال پیش.

حلال را حرام کنند.

حرام حلال شود و حلال حرام.

فتنه‌ها و بدعتها در دین چنان شایع شود که نوزادان بر وی نشو و نما کنند و کودکان

بر وی بزرگ شوند و بزرگان بر وی پیر گردند، تا اینکه سنت شود و چنان مستحکم

گردد که اگر چیزی از او تغییر داده شود؛ فریاد بر آید که سنت تغییر داده شده.



حق و باطل - ارشاد و هدایت:

از حق نماند مگر اسم او.

هیچ چیز مخفی‌تر از حق و ظاهرتر از باطل نباشد.

هیچ فحشا و زشتی منکرتر و عقوبتش شدیدتر و رسواتر نباشد از هدایت در وقت گمراهی.



امر به معروف و نهی از منکر:

منکرات را ظاهر سازند.

منکرات نمایان گردد و مردم امر به منکر کنند.

امر به معروف ترک شود.

از معروف نهی کنند.

منکر معروف و معروف منکر شود.

امر به معروف و نهی از منکر را منکر شمارند.

نیکان فاجران را نهی از منکر نکنند.

پیرانشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند.

در ترک امر به معروف و نهی از منکر و نشمردن او را از دین؛ همه با هم مساوی باشند.

نه در مردم و نه در هیچ بلدی چیزی منکرتر از معروف و معروفتر از منکر نباشد.

امر کننده به معروف دلیل باشد.

مؤمن قدرت بر انکار و نهی ندارد مگر به دل خود.

اگر کسی به حق تکلم کند یا امر به معروف و نهی از منکر کند، دیگری به سوی او بر خیزد و او را نصیحت کند که این امر از تو بر داشته است.



وضع مردم در طاعت خدا و خوف و خشیت:

آمال دراز و عمل ها کم باشد.
 در اعمال خود ریاکار باشند.
 می گویند آنچه را که نمی کنند.
 کار مردم بر ریاء باشد که هیچ خدا را منظور نکنند و خوف هم در دل ایشان نباشد.
 خشوع بر داشته شود تا اینکه یک نفر خاشع نبینی.
 دل مردم را قساوت گرفته و چشمه‌هایشان خشک باشد.
 یاد خدا و صحبت خدا بر ایشان سنگین باشد.
 مرده را می برند و هیچکس برای او فزع نمی کند.
 آیات در آسمان ظاهر شود و هیچکس از آن فزع نکند.
 در غیر طاعت خدا بسیار خرج کنند و در طاعت خدا از کم دریغ دارند.
 مال را در غیر طاعت خدا صرف کنند و کسی دستشان را نگیرد.
 مالهای عظیم خرج شود در چیزهایی که مورد غضب خداست.
 لباس پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و در این فضلی برای خود ببینند. از
 جهت ریا و خود نمائی و نظیر این پیرایه‌های دیگر که به خود می بندند که نشانه آن
 باشد که مردان خدایند.
 آخر این امت اول ایشان را لعن کند. یا از جهت اختلاف مسلک و طریقه و یا از
 جهت اینکه مائل به دنیا شدند و اولین سبب عقب افتادگی ایشان شده‌اند.

غفلت از خدا و آخرت و میل به دنیا و هوی و ضعف ایمان:

پیروی هواهای خود کنند.
 به هواها و میلهای مردم رفتار کنند.
 از آخرت غافل و به دنیا مشغول گردند.
 عمل دنیا را بر عمل آخرت مقدم دارند.
 همتی ندارند جز دنیا و بر دنیا افتاده مقیم و معتکف گشته، نهایت اعتماد بر وی دارند.
 ایمان به نجوم آورند و تکذیب قدر کنند.



حال مؤمن صالح و بنده مطیع خدا:

مؤمن غمگین و حقیر و ذلیل باشد.
 مؤمن ذلیل باشد، و منافق عزیز.
 مؤمن تحقیر شود و فاسق توقیر.
 مؤمن ذلیل تر از کنیز باشد.
 مؤمن مستضعف و فاسق با شرافت باشد.
 مؤمن ضعیف و صغیر باشد.
 صاحب مال از مؤمن عزیز تر باشد.
 هر گونه خواری از مردم زمان به مؤمن برسد.
 اشخاص صالح سبیل آویزان باشند. (۱۰۹)
 اگر صالحی را ببینند او را رد کنند و اگر نمامی را ببینند او را استقبال کنند.
 ساعت نخواهد شد تا اینکه مردم دشمن بدانند کسی را که اطاعت خدا کند و

دوست بدارند کسی را که معصیت خدا کند.

مؤمن ساکت و صامت باشد و کلام او مقبول نشود.

اولیای خدا که در لباس کهنه و چهره‌های زرد از عبادت و بیداری شب هستند؛ اگر شخصی از ایشان تکلم کند و سخن حق بگوید به او بگویند: ساکت باش، تو قرین شیطانی و رأس ضلالت هستی.

ای بؤس و نکبت باد بر این امت که چه‌ها خواهد رسید از ایشان به کسانی که طاعت خدا کنند و چگونه مطرود خواهند شد و زده خواهند شد و تکذیب خواهند شد از جهت این که اطاعت خدا می‌کنند، پس ایشان را ذلیل کنند به سبب اطاعت خدا.



فرائض و تکالیف شرعیه:

نماز را بمیرانند.

به نماز استخفاف شود.

به اوقات نماز استخفاف شود (در غیر وقت اداء شود).

نماز را برای ریاء و نشان دادن به مردم بگذارند.

نماز عشاء نخوانده بخوابند.

اذان و نماز با اجرت بپا شود.

مردم ترک جماعت و نماز جماعت کنند.

نماز گزار در روز یا شب نماز می‌گزارد اما نمازش مقبول نیست، زیرا که در همان حال که نماز می‌گزارد در نیت او این است که ظلم به مردم کند و در همان حال در نفس خود فکر می‌کند که چگونه ظلم کند و چگونه حيله و مکر کند بر مسلمین.

زکات را قطع کنند.

زکات را غرامت شمرند (پول جرم).
 مرد صاحب مال زیاد است، اما از زمانی که مالک شده زکات و حق خدا را نداده.
 حقوق رحمان ضایع شود.
 فیء را که حق امام است غنیمت خود یا جزء بیت المال کنند.
 حج و جهاد را برای غیر خدا کنند.
 حج خانه خدا تعطیل شود.
 اغنیاء برای تنزه و تفریح حج کنند و اوساط برای تجارت و کسب و فقراء برای ریاء
 و گوشزد مردم.



وضع و حال مساجد و معابد:

مسجدها مانند کنیسه و کلیسا به طلا و نقره زینت شود.
 مساجد مخروبه گردد (یعنی آنها که مورد توجه نیست).
 مناره‌ها بلند شود.
 اماکن بر مساجد تنگ گیرد و مساجد را در مضیقه افکند (یا از جهت اعمال و
 کردارشان و یا از جهت بلند کردن ساختمانها و یا غیر ذلک).
 در مساجد آلات موسیقی بنوازند و کسی بر ایشان انکار نکند.
 مسجدها را مجالس طعام و غذا قرار دهند.
 مساجد معمور است و از هدایت خراب.
 مسجدها معمور به اذان و دلها خالی از ایمان.
 مساجدشان آباد (از نفوس یا از نقوش) و دلهاشان خراب از هدایت.
 به سبب خصومت‌ها و دشمنی‌ها نماز از مسجدها بر داشته شود.

صف‌ها و جمعیت‌ها بسیار و هواها مختلف.

صف‌ها بسیار اما با دل‌های پر از بغض و کینه بر یکدیگر و با زبان‌های مختلف. مساجد پر باشد از کسانی که خوف خدا ندارند، جمع می‌شوند در آنها برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق و در آنها توصیف شراب مسکر برای یکدیگر می‌کنند. گاه باشد که امام جماعت به حال مستی و بی‌شعوری نماز بگذارد و از ترس او را در حال مستی اکرام کنند و او را به خود واگذارند و عقوبت نکنند و بعدهم برای او عذری می‌سازند.

در مساجد در آیند و حلقه حلقه بنشینند و ذکر ایشان و صحبت ایشان دنیا و حب دنیا باشد، با ایشان مجالست مکنید که خداوند را به ایشان نیازی نیست. مساجد معمور باشد از گمراهی و خراب باشد از هدایت، پس قاریان آن مساجد و آباد کنندگان آن مساجد (به حضور خود یا به تعمیر آنها) خائب و ناامیدترین خلق خدایند، گمراهی از ایشان جاری می‌شود و به سوی ایشان بر می‌گردد، حضور در چنین مساجد که حال اهلش این است و رفتن به چنین مساجد کفر به خداوند عظیم است، در صورتی که به گمراهی ایشان عارف و آگاه باشد.

پس مساجد آنان به سبب آن نحوه افعالشان و کردارشان از هدایت خراب و از گمراهی آباد است، سنت خدا را تبدیل و از حدود تجاوز کرده‌اند، دعوت به سوی هدایت می‌کنند، مال خدا را قسمت می‌کنند، کشته‌های خود را در این راه شهداء می‌خوانند، پس خدا را به افتراء و انکار دیندار شده‌اند، به جهل خود مستغنی از علم شده‌اند.

حال قرآن در نزد مردم:

نماند از قرآن مگر رسم او.
 قرآن مهجور و متروک گردد.
 از قرآن نشناسند مگر خط او و حروف او را.
 به قرآن استخفاف کنند.
 شنیدن قرآن بر مردم سنگین و شنیدن باطل سبک و آسان باشد.
 قرآن را نشناسند مگر به صدای نیک.
 غنا و آوازه خوانی به قرآن کنند.
 قرآن را مزامیر خود سازند (یعنی مانند تصنیف آلت غنای خود قرار دهند).
 جمعی قرآن را برای غیر خدا بیاموزند و آن را مزمار خود کنند.
 قرآن را زینت و زیور کنند (یعنی جلد و کاغذش را).
 قرآن کهنه گردد و در وی احداث کنند چیزی که در او نیست و بر وفق هواها
 توجیه و تأویل کنند.
 هیچ جنسی و قماشى بائرتر از قرآن نباشد [اگر] که او را چنانکه حق است و
 سزاوار او است تلاوت کنند، و هیچ جنسی و قماشى پر فروشتر و پر بهاتر از قرآن
 نباشد اگر او را از مورد خود تحریف و به غیر مورد تأویل کنند.
 قرآن را حاملین او پشت سر افکنند و حفاظ او را فراموش کنند و از یاد ببرند، تا
 اینکه هواها ایشان را از راه خدا میل دهد و همان را اعقاب از پدران به میراث بیاموزند
 و قرآن را به تحریف از روی دروغ و تکذیب عمل کنند.
 پس قرآن را به بهای کمی فروشند و نسبت به او بی میل و رغبت گردند.
 پس قرآن و اهل او در آن زمان مطرود و رانده شده و با هم دو رفیق همسفر در یک
 راه خواهند بود، هیچکس حرمت این دو را نمی‌کند.
 ای خوشا بر این دو رفیق و زهی بر این دو صاحب، پس قرآن و اهل قرآن در میان

مردمان باشند، اما مردم با ایشان همراه نیستند و این از جهت آن است که هدایت با گمراهی هرگز موافقت نکند، اگر چه با هم در یک جا جمع شوند.

وارد می‌شود بر ایشان واردی و داخل می‌شود به مجلسشان داخلی برای این که حکمی از قرآن بشنود، هنوز در جای خود قرار نگرفته و مطمئن ننشسته که از دین خارج می‌شود، او را از دین پادشاهی به دین پادشاه دیگر، از حکومت شاهی به حکومت و ولایت شاه دیگر و از طاعت شاهی به طاعت شاه دیگر و از عهد و پیمان شاهی به عهد و پیمان شاه دیگر منتقل سازند.

پس خداوند ایشان را به عذاب استدراج بگیرد از آن جایی که نمی‌دانند و گمان ندارند، زیرا که کید و مکر خداوند متین است. (مقصود آن است که مجالسشان اسمش قرآن و تفسیر قرآن است و باطنش دعوت به این و آن یا تأویل بر مقاصد و هواها است).



وضع قرآء و عباد:

عبدان جاهل و قاریان فاسق باشند.

قاریان عامل بروند.

عباد بر ریاء باشند.

قاریان بسیار و عمل کم باشد.

قاریان زیاد و فقهاء کم باشند.

قاریان میل به امر کنند.

عبادت خدا را از جهت بلندی و برتری جستن بر مردم به جا آرند.

عبادت نکنند خدا را مگر در ماه رمضان.

اگر مؤمن را در جماعت و عبادت خدا ببینند، پناه به خدا برند از وی.

قاریان و عبّاد در ما بین خود یکدیگر را ملامت کنند. پس این جماعت در آسمانها
پلید خوانده می شوند.



وضع علم و روحانیت:

علم بر داشته شود و جهل آشکار گردد.
 علماء بمیرند و کم شوند.
 دنیا را بالای سر و علم را زیر پا نهند.
 علم دین را برای غیر خدا بیاموزند.
 فقه و علم دین را برای غیر دین بیاموزند.
 علماء را نشناسند مگر به جامه نیک.
 بر علماء قدح و ملامت کنند.
 عالم نزد مردم پست و فاسق مکرم باشد.
 صاحبان آیات و احادیث را تحقیر کنند و کسی که ایشان را دوست دارد حقیر
 شمارند.

علماء را بکشند چنانکه دزدان را می کشند.
 از علماء فرار کنند چنانکه گوسفند از گرگ فرار می کند، پس هر گاه چنین کنند
 خداوند ایشان را به سه چیز مبتلا کند:
 اول: برکت را از اموال ایشان بر دارد.
 دوم: سلطان جائر بر ایشان مسلط کند.
 سوم: از دنیا بی ایمان بروند.



وضع علمای سوء و رفتارشان و رفتار اهل منبر:

فقه‌های هدایت کم و فقه‌های ضلالت و خیانت بسیار.
 فقیه، فقه را برای غیر دین فراگیرد و مطلوب او ریاست است.
 فقهایشان فتوی دهند به آنچه بخواهند.
 علمایشان بر طمع و کمی ورع باشند.
 علماء بر در خانه ستمگران رونده باشند.
 علمای ایشان بدترین خلق خدایند.
 فقه‌های ایشان بدترین فقه‌های زیر آسمانند. فتنه از ایشان برخیزد و به ایشان برگردد.
 علماء و فقهایشان خیانتکار باشند. آگاه باش که ایشان فجار و اشرار خلق خدایند.
 اتباع ایشان و کسانی را که نزد ایشان می‌روند و از ایشان فرامی‌گیرند و با ایشان مجالست و مشاورت می‌کنند اشرار خلق خدایند، خداوند ایشان را به جهنم داخل کند در حالیکه کور و کر و لال باشند، هر گاه آتش فروکش کند بر شعله‌وی بیفزایند و هر گاه پوست بدنشان پخته و سوخته شود تازه کنند تا از عذاب بچشند.
 علمایشان شرار خلق خدایند بر روی زمین، از آن جهت که میل به تصوف و فلسفه می‌کنند، قسم به خدا که این گونه از علما از اهل عدول و تحریف هستند (یعنی عدول و انحراف از دین)، در حب و دوستی مخالفین ما مبالغه می‌نمایند، شیعیان و دوستان ما را گمراه می‌کنند، اگر به منصبی برسند از رشوه گرفتن سیر نمی‌شوند و اگر مخدول شوند و دستشان به جایی نرسد عبادت خدا را برپا کنند.
 آگاه باشید که این گونه علماء قاطع طریق و دزدان راه مؤمنین اند و دعوت کنندگان به سوی راه ملحدین اند، پس هر کس درک کند ایشان را باید که از ایشان حذر کند و دین و ایمان خود را از ایشان حفظ نماید.

در منابر امر به تقوی شود اما گوینده خود عمل نکند به آنچه می گوید.
بر منبرها دروغ را طرفه و ظرافت بشمارند.



وضع معیشت و کسب:

از مال حرام اجتناب نکنند.
حرام را غنیمت شمرند.
مال ایتام را حلال شمرند.
آنکه مال ایتام می خورد مردم او را مرد صالح می گویند و از صلاح او صحبت می کنند.

طالب حلال مذمت و سرزنش شود و طالب حرام مدح و تعظیم شود.
کمتر چیزی که پیدا شود درهم حلال است.
ربا و مالهای شبهه ناک را حلال شمارند.
به رشوه و ربا رفتار کنند.
به ربا خواری رکون کنند.
ربا ظاهر گردد و هیچ ملامت بر آن نشود.
ربا را سهل شمارند.
تجارشان بر ربا کار کنند.

پولهای سُحت فاش و آشکار شود و بر یکدیگر سبقت گیرند.

- سُحت: از قبیل ربا و رشوه و قمار و قرعه کشی و کم فروشی و پول شراب و مسکرات و پول قضاوت و پول سگ و پول خوک و پول آوزه خوانی و زندهای رقاصه

و آوازه خوان و پول زنا و قیادت و پول تار و طنبور و آلات غنا و پول میته و نجس
فروشی و هر چه در شرع حرام است -

مرد معیشت خود را از کم فروشی کند.

کم فروشی کنند و از وزن و کیل بدزدند.

عیب را در وقت خرید و فروش کتمان کنند.

تاجر در تجارت خود دروغ بگوید، زرگر در زرگری خود و هر صاحب صنعتی

در صنعت خود دروغگو باشد، پس از این جهت وسیله‌های کسب کم شود و راه
معیشت بر ایشان تنگ گردد.

با شریکان خود به خیانت رفتار کنند.

زنان به کار مشغول شوند و با شوهران در کسب و تجارت شرکت کنند از جهت

حرص بر دنیا.

تجار زیاد و ربح و سود کم باشد.

بازار همه (در کساد) یکسان و به هم نزدیک باشد، در آن هنگام ببینی که آن

بگوید چیزی نفروختم و این بگوید سودی نکردم، پس ببینی به جز مذمت کننده

خدا.



وضع حکومت و هیئت حاکمه: سلطان و روش آن

وای بر این امت از پادشاهان جبار ستمگر که چگونه می‌کشند، می‌ترسانند کسانی

را که اطاعت خدا کنند مگر آن کس که اطاعت ایشان کند. پس مؤمن پرهیزگار با ایشان

مسالمت کند به زبان و از ایشان فرار کند به دل.

امور به دست کسی افتد که اگر مردم حرف بزنند ایشان را بکشد و اگر ساکت باشند حق ایشان را مباح خود شمرد، حقوق ایشان را برای خود جلوگیری کند و برای خود جلب کند، حرمتشان را لگد کوب و خونشان را بریزد و دلهاشان را پراز خوف و رعب کند.

بر خود والی کنند و امر خود و دین خود را بر عهده کسی گذارند که در میان ایشان به مکر و منکر و رشوه و قتل عمل کند، گویا ایشان امام و پیشوای قرآنند و قرآن امام و پیشوای ایشان نیست.

مالک دولت شود کسی که مالک آن نبوده و اهلیت آن را ندارد لکعی از لکعها (=لثیم - احمق - عاری از منطق).

اهل باطل را عمال خود کنند و بر اهل حق مسلط کنند.

سلطان، مؤمن را ذلیل کند برای خاطر کافر.

سلطان احتکار طعام کند.

اموال ذوی القربی (از خمس و انفال و اوقاف خاصه ایشان) قسمت شود به

راههای باطل و صرف قمار و شراب شود.

خرابی بیشتر منظور شود از آبادی.

چیزی از مشرق و چیزی از مغرب بیاورند (از مرامها و روش ایشان) و امت

اسلامی را به آن آلوده کنند، ای وای به حال ضعیفان امت از ایشان و ای وای بر ایشان

از خدا.

حکم به جور کنند.

همه جا قانون جور حکومت کند.

امراء و وزراء و عمال:

امراء زیاد باشند و امین ها کم.
 امراء کافر، و اولیائشان فاجر.
 - امیر و امراء بر سلطان نیز گفته می شود -
 امیران خائن، کدخدایان فاسق، اعوان و یارانیشان ظالم و صاحبان رأیشان فاسق.
 امیران فاجر، وزیران ظالم، کدخدایان خائن.
 امیران فاجر، وزیران دروغگو، و امینان خائن، و اعوان ستمگر.
 امور به دست امیران جائر، و وزیران فاسق، و کدخدایان ظالم، و امینهای خائن
 افتد.

زعیم و زمامدار مردم رذل تر ایشان باشد.
 - زعیم نیز به سلطان گفته می شود -
 اشرار امت والی و زمامدار گردند، پس کار بر مردم تنگ شود و زراعت فاسد
 گردد، دولت های شیاطین دور زند و دائر گردد و بر ضعیف ترین مساکین جستن کنند
 و هر پلنگ بر فریسه - شکار - خود جستن کند.



روش اولیاء امور و طرز رسیدن به حکومت:

ریاست را برای متاع دنیا طلب کنند.
 ریاست را بطلبند برای ظلم کردن و فخر بر یکدیگر.
 والیان بر دادن حکم رشوه گیرند.
 حکومت و ولایت را در مازاد گذارند، هر کس بیشتر رشوه دهد یا عهده دار امر

بیشتری شود به ریاست و منصب رسد.

مردم حریص خواهند شد بر حکومت و امارت، پس هر کس که از او بدوشند حال او در امارت نیک خواهد بود و آن کس که از او بهره‌ای نباشد روزگارش بد باشد و به امارت نرسد.

والیان مردان خائن را امین کنند از جهت طمعی که به وی دارند.
مکاران را مقرب سازند.

اولیاء امور اهل کفر را مقرب نزد خود سازند و اهل خیر را از خود دور کنند.
نزدیکتر به والیان کسانی هستند که مدح خود را در بدگوئی و فحش دادن به ما (اهل بیت) می‌بینند و آن کس که ما را دوست می‌دارد سخن او را تزویر، و شهادت او را نمی‌پذیرند.

والیان میراث را به اهل فسق و جرأت بر خدا می‌دهند، از ایشان چیزی می‌گیرند و ایشان را به خود و امی‌گذارند که آن چه خواهند بکنند.

صاحب منصب که مردم از جهت منصب و تسلط او می‌ترسند، مرد شریف را ذلیل می‌کند و به ذلت به او می‌نگرد و همواره در پی قتل اوست.



حکومت ناهلان و تسلط اشرار:

حکومت را به کسی دهند که مستحق آن نیست.
کسانی به حکومت رسند که ایمان راسخ ندارند و جزء کسانی هستند که باید بایشان از باب تألیف قلوب معامله و معاشرت کرد.
مردمان سفیه نادان را عمال و اعوان دولت سازند.

سفهای قوم راعی ایشان باشند.

اولاد علوج اکابر باشند. (علوج: کافر و پست و لاابالی و بی اطلاع از دین)

رُویبِضَة در امور عامه مردم تکلم کنند. (یعنی کسانی که حق تکلم ندارند).

بر خود مقدم کنند کسی را که افضل ایشان نیست.

اشراف ذلیل شوند و بی حسابان بلندی یابند.

اشرار بر اختیار مسلط شوند.

نیکان ایشان از اشرارشان می ترسند.

خداوند اشرار را بر ایشان مسلط کند که ایشان را به عذابهای بد شکنجه کنند.

پسرانشان را ذبیح و زنانشان را به بی عفتی کشند، خوبانشان دعا کنند و مستجاب

نگردد.

مرد خود را به بد زبانی مشهور کند تا از وی پرهیزند و امری به وی واگذار کنند و

به مقامی برسد.



حکومت زنان و کودکان و خواجهگان:

کودکان به امارت رسند.

دولت کودکان و نوسالان در هر جایی ظاهر شود و ظلم در همه بلاد جاری گردد.

زنان مسلط شوند و به حکومت برسند.

سلطنت به مشورت زنان و کنیزان باشد.

تدبیر امور به دست خواجهگان افتد.

زنان بر ملک و دولت غالب شوند و بر هر چیزی غالب شوند که هیچ امری نشود

مگر به هوای ایشان.

رستگار نخواهند شد آنان که امر خود را به دست زن بسپارند.



دستگاه قضاوت و شهود و ترک حدود:

قضات بر خلاف امر خدا قضاوت کنند.

قاضیان قضاوت کنند به چیزی که نمی دانند.

قاضیان رشوه گیرند.

بیشتر ایشان شهادت دروغ و باطل دهند.

شهادت های دروغ قبول شود.

شهادت های عدل رد شود.

شهادت های معارض یکدیگر دهند.

حدود تعطیل شود و به هواهای خود در آنها عمل شود.

هیچ حدی برای خدا جاری نشود.



رواج فسق و فجار و منافقین و اشرار و جاهلین و جهال:

فسق ظاهر و آشکارا شود.

فاسق پسندیده و ستایش شود و صاحب قوت و قدرت در چیزهایی که خداوند

دوست ندارد گردد.

شخص را به فسق مدح می کنند و او را خوش می آید و می خندد و بر گوینده رد

نمی‌کند.

صداهای مردم فاسق به دعوت بلند شود و از ایشان شنیده شود و پذیرفته گردد.
فاجر را مرد با ظرافت شمیرند.

از فاجر پیرهیزند از ترس شر او.

صداهای فجّار بلند شود.

شرّ ظاهر شود و هیچ کس از وی منع نکند، بلکه برای صاحبش عذری بسازند.

از اشرار پیرهیزند از ترس زبانشان.

اشرار را اکرام کنند.

از اخیار غفلت کنند و اشرار را بر خود مقدم کنند.

بادهای منافقین وزنده و پر باران و بادهای اهل دین ساکت و بی حرکت است.

(یعنی دنیا به کام آنها است و باد به نفع آنها می‌وزد).

هر جاهلی نزد مردم، مرد دانای با اطلاع شمرده می‌شود و هر حيله گر مکار را مرد

افتاده و درویش خوانند.

بین شخص با خلوص و اهل شک و ریبه تمیز ندهند.

گرگ را از میش شناسند.

شعراء زیاد شوند (مانند دوران جاهلیت) و قبرهای ایشان را مردم مساجد خود

اتخاذ کنند. (صوفیه این عمل را کرده‌اند، قبور شعرای خود را خانقاه ساخته و معبد

خود قرار داده‌اند).

حال غنی و فقیر:

مال و صاحب مال را بزرگ شمرند.
 صاحبان مال و ثروت را بزرگ شمرند.
 مردم از اغنیاء تبعیت کنند، در مجالسشان نیز از ایشان تبعیت کنند.
 اغنیاء توشه فقر را بدزدند.
 غنی بخل بورزد به آنچه در دست اوست.
 فقیر آخرت خود را به دنیا بفروشد.
 فقیر در بین مردم ذلیل و حقیر باشد.
 فقیر مبعوض و مهجور، و غنی محبوب و به کرامت مخصوص باشد.
 هر صاحب درهم نزدشان صاحب رفعت باشد و آن که نادار است و ضعیف و پست
 به شمار است.

شخص معسر (نادار) حقیر شمرده شود و به او تحقیر شود.
 ای وای بر فقیر از آن چه بر او وارد شود از خسران و زیان و ذلت و خواری، و زود
 باشد که فقیران دست آویز شوند و طلب کنند آنچه برای ایشان حلال نیست.
 پس چون چنین کنند رو آورد بر ایشان فتنه‌هایی که نتوانند بر خود هموار کنند.



فسادهای عموم جامعه:

تا این جا راجع به فساد اصناف و طبقات بود، اینک فسادهای عمومی که
 اختصاص به صنفی خاص ندارد تفصیل داده می‌شود؛ این فسادها چند نوع است:
 فسادهای دینی - اجتماعی - تربیتی - اخلاقی.



۱- فسادهای دینی:

ظهور فواحش و منکرات شراب و قمار:

شراب را حلال شمرند.

قمار ظاهر شود.

شراب و مسکرات و چیزهای نشئه آورنده بخورند و به آلات قمار بازی کنند.

به شرب مسکرات فخر کنند.

شراب را آشکار بنوشند و بفروشند.

شراب و مسکرات را علنی بخورند و بر وی جمع شوند کسانی که ترس از خدا

ندارند.

اطباء شراب را برای مریضان توصیف و به شراب تداوی و استشفاء کنند.



زنا

زنا شایع شود.

زنا را دوست دارند.

زنا را حلال شمرند.

زنا را سهل شمارند.

اولاد زنا بسیار شوند.

زنان مدح خود را در زنا ببینند.

زنان به مردان خود رشوه دهند تا ایشان را رخصت به مجامعت با مردم دهند.

با محارم خود جمع شوند و به محارم اکتفاء کنند.
شبها پرده حیا بر داشته شود و از هیچ جرأت بر خدا حیا نکنند.



لواط و مساحقه:

پسران بدهند آنچه زنان می دهند.
بر یکدیگر غیرت به خرج دهند بر پسران، چنانکه غیرت به خرج می دهند بر
دخترانی که در خانه پدرانند.
مرد را سرزنش کنند که چرا با زنان جمع می شود و با مردان دفع شهوت نمی کند.
بر یکدیگر غیرت به خرج دهند بر سر مردی که با او فجور کنند و در این راه جان و
مال خود را بذل کنند.

مردان خود را برای مردان فربه کنند و زنان برای زنان.
زنان به زنان اکتفاء کنند و مردان به مردان.
مرد از پس خود و زن از جلو خود معیشت کند.
زنان، زنان را برای خود یار و معشوقه گیرند.
زن برای خود زن را جفت گیرد و خود را برای زن زفاف کند، چنانکه عروس را
برای شوهر زفاف می کنند.



غنا و موسیقی و رقص:

غنا و آوازه را دوست دارند.
رقص و طرب و غنا را حلال شمرند.

آلات ساز و آواز ظاهر شود.
 تار و طنبور زنی را مستحسن شمارند و نیکو بیاموزند.
 زندهای آوازه خوان و رقاصه آشکار شوند.
 زندهای آوازه خوان و آلات آوازه برای خود اتخاذ کنند.
 لهو و آلات لهو ظاهر شود، عابریں بر وی بگذرند و احدی را منع نکند.
 برای غنا و آوازه مالها خرج کنند.
 آلات غنا و موسیقی در حرمین (مکه و مدینه) ظاهر شود.



تهوّر و تجری در معاصی و هتک محارم:

محارم خدا هتک شود.
 از هیچ چیز نمی گذرند و پروا ندارند.
 پیروی شهوات نفس کنند.
 عمل های جرم دار و جرم آور آشکارا و گناههای بزرگ آسان شود.
 از هیچ منکری که می کنند دست نکشند.
 مانند حیوانات در منظر مردم بر روی یکدیگر بجهند، و از ترس هیچ کس انکار
 نکند.
 با حیوانات مجامعت کنند.
 مرده را از قبر بیرون آورند و کفن او را بفروشند.
 اگر یک روز بر وی بگذرد و گناه عظیم از وی صادر نشود محزون و غمگین باشد
 و آن یک روز را روز پستی از عمر خود بگمارد. - نعوذ باللّه -

در حرمین یعنی مکه و مدینه عمل کنند به آنچه خدا دوست ندارد و هیچکس منع ایشان نکند و بین ایشان و اعمال قبیحه حائل نشود.



دروغ و شهادت دروغ و قسم دروغ و غیبت و بهتان:

دروغ را حلال شمارند.

زبان راستگو کم و نایاب باشد.

دروغ زیاد شود.

هیچ چیز بیشتر از دروغ نباشد.

قسمهای دروغ به خدا بسیار شود.

فاسق دروغ بگوید و دروغ او را رد نکنند.

دروغگو را تصدیق و خائن را امین کنند.

دروغگو را تصدیق و راستگو را تکذیب کنند.

افسانه‌ها را حلال شمارند.

گفته‌های دروغ را نفیس شمارند و بروی مسابقه گذارند و سبقت گیرند که زودتر

به دست آرند و از دست یکدیگر برابیند.

راستگوترین مردم نزد مردم دروغگوی افتراء بند است.

شهادت‌های دروغ معمول گردد.

به میل و هواها شهادت دهند.

بدون شهادت خواستن شهادت دهند.

به ملاحظه نسبت و خصوصیت و رفاقت شهادت دهند، بدون این که حق را

بشناسند.

دروغ حدیث ایشان و غیبت میوه ایشان باشد.
غیبت را ملاححت شمردند و غیبت کننده را ملیح.
بعضی، بعضی را مژده دهد به غیبتی که آورده یا به مجلس غیبت.
بهتان و معصیت و طغیان علنی گردد.
(این امور بلکه کلیه فسادهای دینی و آنچه گذشت در فساد اجتماعی نیز تأثیر دارد).

۲- فسادهای اجتماعی:

ظلم و جور و تعدی عمومی و هرج و مرج،

جور و فساد بسیار شود.

هرج و مرج زیاد شود (به هم افتادن و هر کس هر چه تواند کند و دادگاه و پناهگاه نباشد).

بعضی بر بعضی جور کند.

به جور دیانت کنند.

بغی (تعدیات به ناحق) بر یکدیگر بسیار شود.

در تعدی به یکدیگر به حد افراط باشند.

جور همه بلاد را شامل شود.

گذشت نمی کنند از بد کننده و خلاف کننده.

بندگان و کنیزان را ستم کنند.

ظالم معظم و ضعیف نابود و قوی مالک باشد.

مانند گرگهای ضرر رسان خونریز باشند.

هر کس گرگ باشد قوی باشد و گرنه گرگان او را بخورند.

مرد به نماز گاه می رود، چون بر می گردد جامه هایش بر تن او نیست.

قتل و خونریزی:

خونریزی را سهل شمارند.
 خونریزی زیاد شود.
 آدم کشی بسیار شود.
 بعضی، بعضی را از روی عداوت بکشند.



تفرقه و اختلاف و اتحاد بر ضد دین و اجتماع:

فتنه‌ها ظاهر شود.
 بر فرقت اجتماع کنند و بر ضد اجتماع فرقه فرقه شوند.
 اتحاد و پشتیبانی به یکدیگر می‌کنند، در غیر ذکر خدا صداها بلند شود.
 روشها مختلف شود و فساد بسیار گردد، رشد و هدایت کم شود، پس در آن هنگام
 دلها سیاه شود و سلطان جائر بر ایشان حکومت کند.
 چنان سرگرم تفرقه و مخالفت و عصیان و ضلالت و طغیان باشند، تا اینکه بر وی
 توالت و تناسل کنند و اولادها بزایند که به معصیت تربیت گشته و به جور دیانت کنند.
 افعالشان منکر و دلهاشان مختلف.
 مردم با کسی هستند که غلبه با اوست.
 درس باطل به یکدیگر بیاموزند.
 در کارها تقلید از یکدیگر کنند و همگی تقلید اهل شر کنند.



ترک خیرات و بی‌اهتمامی به ضعفاء و به امور جامعه:

از خیر بی‌میلی و بی‌رغبتی می‌کنند.
 بر یکدیگر عطف و ندادند، بلکه ادبار و پشت از یکدیگر می‌کنند.
 شام می‌کنند در نشئه و صبح می‌کنند مست، هیچ در غم مردم و آنچه به او مبتلایند
 نیستند.

معروف (هدیه و قرض و احسان و صدقات خیریه) کم شود.
 راه خیر منقطع گردد و کسی بر وی نرود و راه شرّ رهروانش بسیار باشد.
 قدمهای خیر بر داشته نشود مگر به وساطت و توصیه اشخاص، رضای خدا و
 قصد خدا را منظور نکنند، بلکه نظر مردم را جلب کنند.
 صدقه به مسکین داده نشود.

به محتاج چیزی دهند به جهت خنده بر او و برای خدا بر وی ترحم نکنند.

۳- فسادهای تربیتی:

زندگانی و حدود زن و مردی و بزرگی و کوچکی، شهوت پرستی

و شکم پرستی و تجملات از لباس و خانه و مرکب:

همت مردم شکم و شهوتشان باشد، پروا ندارند از کجا بخورند و با چه دفع شهوت کنند، دنیا هم در عین حال بر ایشان اقبال کند.

طعامهای طیب و رنگارنگ بخورند.

همیشان الوان طعامها و آشامیدنیها است.

مدح می کنند به صرف قول و زبان، این جماعت اشرار امت اند.

نخواهد ماند مگر منافق که دین خود را به رأی خود و خدای خود را شکم خود

قرار داده، هر چه اشتها کند از حلال و حرام امتناع از وی ندارند و به زندگی دنیا خرسند و فرحناک اند.

هم صحبت ایشان زنان ایشانند و شرفشان درهم و دینارشان و همیشان شکمشان،

این جماعت اشرارند، فتنه با ایشان است و از ایشان فتنه بر خیزد و به ایشان باز گردد،

جسد هاشان سیر نمی شود و دل هاشان خاضع نمی گردد.

خوراکشان تیهو و مرغان چاق و لباسشان خز یمانی و ابریشم است.

خدای ایشان شکمشان و زنانشان قبله ایشان و دینشان درهم و دینار ایشان و

شرفشان متاع و قماش ایشان است.

غذاهای خوب بخورند و جامه های قشنگ زینت شده بپوشند.

خدایشان اولاد فرس و روم باشد.

کلاههای مٔتر که ظاهر شود.

پس پرورش یابند به غذاهای خوب و شربتهای لذیذ و بوهای خوش و بناهای محکم زیبا و زینت خانه‌ها و مجلسهای مزین.
 بر یکدیگر افتخار کنند به لباس و جاه.
 کتاب خدا را بر غیر تأویلش تأویل کنند و بگویند (من حَرَّمَ زینَةَ اللّٰهِ) که حرام کرده زینت خدا را؟ بناها را محکم و زیبا بسازند.
 قصرهای محکم و زیبا بسازند.
 بر مرکبهای نیک و سریع سوار شوند و خود را زینت و آرایش کنند، مانند زن که برای شوهر خود زینت می‌کند.
 زی و هیئت ایشان مانند زی و هیئت پادشاهان ستمگر باشد، این جماعت منافقین این امتند.

بی حیائی و بی ادبی پیر و جوان، کوچک و بزرگ، زن و مرد:

زنان فاسد شوند.

جوانان فاسق شوند.

کودکان فاقد حیا و ادب باشند.

جوانها تصنیف خواندن و آوازه و شرب خمر را حلال شمرند.

کودکان بی حیا و پیران فاجر و زنها سبک و شوخ و شنگ.

حیای کوچکان کم شود.

کوچک بر بزرگ جری شود و پست بر شریف.

کبیر بر صغیر رحم نکند و صغیر از کبیر توقیر نکند.

پرده حیا از زنان برداشته شود.

زنان بر زین سوار شوند. - یا مقصود سوار شدن اسب و شبه آن و جلوه دادن در

بازارها است و یا کنایه است از حکومت یعنی بر زین حکومت سوار شوند. -

زنان مانند مردان برای خود مجالس (کنگره) اتخاذ کنند.

زنان خود را برای اهل کفر بذل کنند.

زنها زینت کرده و آرایش کرده از خانه بیرون آیند و سیر و گردش کنند و به خارج

شهر به تفرج روند.

همت زنان زینت دنیا باشد.

زنانشان دریده و کارگزار و پیش رو در هر چیز.

مردان خود را به جامه زنان زینت کنند.

مرد خود را چنان زینت کند مانند زن که برای شوهر خود زینت می کند.

مردان طلا بپوشند و لباس حریر و ابریشم و دیبا و پوست پلنگ در تن کنند.

بی عفتی و بی غیرتی شوهران، بی عفتی پسران و دختران

و بی غیرتی پدران:

مرد اطاعت زن خود کند.

مرد از زن خود قبیح می بیند، نه او را نهی می کند و نه قبیح را از او دور می کند.

بهترین خانواده در نظر مردم کسانی هستند که زنان خود را کمک و مساعدت کنند

بر فسق ایشان.

مرد از کسب فجور زن خود می خورد و می داند و اقامه بر آن می کند.

زن شوهر را مقهور می کند بر چیزی که خلاف میل اوست، یعنی فجور و سپس از

آن چه به دست آورده بر شوهر خود انفاق می کند.

آنچه زن برای شوهر می آورد از بهای فرج خود و بی عفتی های خود می گیرد،

حتی این که اگر عرضاً و طولاً بدهد اهمیت نمی دهد و هر گونه بدی که درباره او گفته

شود از کسی نمی پذیرد. این است آن دیوث که خداوند از او قبول نمی کند نه قولی و

نه عملی و نه عدلی و نه از وی عذری می پذیرد، خوراک او حرام و منکح او حرام، پس

واجب است قتل او در شرع اسلام و واجب است رسوائی او در بین انام و ورود او در

آتش بر افروخته است در روز قیامت.

مرد، زن و جاریه خود را (دختر و کنیز) به کرایه می دهد و به طعام و شراب کم و

پستی راضی می شود.

پدران خوشحالند به آن چه قبیح از اولاد خود می بینند، نه آن قبیح را از ایشان دور

می کنند و نه ایشان را از آن نهی می کنند.

طلاق بسیار شود (این نتیجه آن فسادها است).

۴- فسادهای اخلاقی:

ارحام و پدر و مادر:

قطع رحم‌ها کنند.

صله رحم را با منت کنند.

جفا و استخفاف به پدر و مادر ظاهر شود.

پدران و مادران را فحش دهند.

فحش به پدران و مادران را علنی کنند.

فحش و بدگویی به پدر و مادر را شعار خود کنند.

مرد پدر خود را سب کند و برادر خود را حسد برد.

پسر بر پدر افتراء زند و بر پدر و مادر نفرین کند و به مرگشان خوشحال باشد.

حال پدر و مادر نزد فرزند از هر کس بدتر باشد و خوشحال شود که کسی بر ایشان

افتراء بندد.

فرزند بر پدر خصمناک باشد.

مرد اطاعت زن خود کند و نافرمانی و جفا به پدر و مادر، و کوشش در هلاکت

برادر خود کند.

کوچکان بزرگان را تحقیر کنند.

به پدر و مادر جفا کنند و به رفیقان نیکی.

همسایه:

همسایه به همسایه جفا کند.

همسایه، همسایه را اکرام کند از ترس زبانش.

همسایه، همسایه را اذیت کند و او را مانعی نباشد و کسی او را منع نکند.

**دورویی و دوزبانی، خوش ظاهری و بد باطنی:**

باطن‌ها خبیث و ظاهرها نیکو از جهت طمع در دنیا.

روها نیکو و دلها بدخو باشد، هر که ایشان را ببیند خوشش آید و هر که با ایشان

معامله کند به او ظلم کنند.

جثه و هیكل آدمیزاد، اما دلها دلهای شیاطین.

روهای مردم روهای آدم و دلهاشان دلهای شیاطین.

دلهای ایشان از مردار گندیده‌تر، و از صُبر زرد^(۱۱۰) تلخ‌تر.

در وقت سخن گفتن کلامشان از عسل شیرین‌تر ولی دلهاشان از حنظل تلخ‌تر.

مثل مردم، مثل گل خرزهره باشد که قشنگ و خوش رنگ است، اما طعمش تلخ

است. سخن حکیمانانه گویند، کلامشان پند و حکمت باشد، اما اعمالشان دردی است

که دوا ندارد، گرگ‌هائی باشند که لباس میش بر تن کرده‌اند.

پوست میش بر دلهای گرگ خو پوشند.

**بد زبانی و بد خوئی و بد کرداری و کینه و لجاجت:**

کلامشان فحش و عملشان وحشت‌انگیز و موجب تنفر است.

فعلشان خبیث و مردمی ستمکار باشند.

اگر با ایشان همراهی و موافقت کنی از تو به شک افتند، و اگر حدیث کنی تکذیب تو کنند، و اگر از ایشان دور شوی غیبت تو کنند، ملتجی شدن به ایشان فزیه و رسوائی است و عذرخواهی از ایشان ذلت و خواری و درخواست از ایشان فقر حاضر است.

لجاجت ظاهر شود.

مبتلا شوند در مابین خود به کینه و جدال.



خیانت و بی امانتی:

امانت را ضایع کنند.

خائن را امین کنند.

خائن را امین و امین را به خیانت نسبت دهند.

امانت و درستی کم شود، خیانت بسیار گردد.

اول چیزی که بر داشته شود از مردم امانت و خشوع است.



وفاداری و پیمان داری:

وفا کم شود.

پیمانها نقض شود.

آشنایان در وقت حاجت با یکدیگر ناشناسی کنند، بعضی از بعضی رو پنهان کنند.

اخوت و برادری در راه خدا کم شود.

کمتر چیزی که پیدا شود برادری است که بتوان به او وثوق پیدا کرد.



مدح زبانی و تملق:

مدح و ثنا زیاد شود.

مدح می‌کنند به صرف قول و زبان.

به وسیله مال از مردم طلب مدح کنند.



حلم و انصاف:

مرد حلیم مکار شمرده شود و مکار حلیم.

حلم را ضعف شمرند و ظلم را فخر دانند.

شخص با انصاف را ضعیف و کم خرد دانند.



نمّامی و سخن چینی:

سعی در نمّامی ظاهر شود.

اگر نمّامی بینند از او استقبال کنند.

حرف کسی را امضاء نمی‌کنند، مگر اینکه نمّام و سخن چین باشد.

بالا می‌برند قدر هر نمّام و سخن چین دروغگور را، خداوند آنان را به زیر می‌افکند.



کبر، حسد، حرص، بخل، دنائت و لئامت:

کبر و تکبر در دلها به حرکت آید و نفوذ کند مانند نفوذ زهر در بدن.
حرص از اندازه به در و حسد آشکار، از خود ظاهر کنند.
مردمان پست و لئیم بسیار و مردم شریف کم شوند.
غنی و ثروتمند نمی ترسد مگر از فقر، حتی این که روز جمعه ما بین دو نماز سائل
سؤال می کند و کسی در کف او چیزی نمی گذارد. (۱۱۱)

آثار و نتایج اعمال و خصلتهای گذشته و کلیاتی در این باب

چند حدیث که بر وجه کلی اشاره دارد بر آثار آن فسادها ذکر می شود:

حدیث اول: پیغمبر ﷺ در حدیث حجّة الوداع فرمود:

«تا اینکه دیده نشود مگر سلطان جورکننده یا غنی و مالدار بخیل و یا عالم دنیا و مال

خواه و یا فقیر دروغگو و یا پیر فاجر و یا کودک بی حیا و زن سبک شوخ و شنگ».

باز در همان حدیث فرمود:

«در آن موقع لعنت بر شما نازل شود و صولت و جنگ شما در ما بین خودتان دائر

شود و دین در ما بین شما جز لفظی نماند بر زبانهای شما، پس هرگاه این خصلتها در شما

ظاهر شد متوقع باشید باد سرخ یا مسخ یا سنگ باران را».

باز در آخر همان حدیث فرمود:

«هیچ روزی بر ایشان نمی گذرد مگر اینکه خداوند ایشان را ندا می کند: آیا به من و

مهلت من مغرور شده اید یا بر من جرأت پیدا کرده اید؟ آیا گمان کرده اید که شما را عبث

آفریده ام و شما به سوی ما برگشت نخواهید کرد؟ قسم به عزّت و جلال خود اگر نبودند

کسانی که مرا به اخلاص بندگی می کنند، یک چشم بر هم زدن مهلت نمی دادم کسی را که

معصیت من می کند و اگر نبود و رَع با ورعهای از بندگان من، از آسمان قطره ای نازل

نمی کردم و از زمین یک برگ سبز نمی رویانیدم».

بعد از آن فرمود:

«و اعجابا از مردمی که مالهای ایشان، ایشان را از خدا باز داشته! آمال ایشان دراز و

اعمال ایشان کوتاه و با این وصف ایشان طمع مجاورت مولای خود را هم دارند،

نخواهند به این امید رسید مگر به عمل و عمل تمام نمی شود مگر به عقل» (۱۱۲)

حدیث دوم: پیغمبر ﷺ به ابن مسعود بعد از شرح اعمال مردم آخر الزمان فرمود:

«پس هر کس از اعقاب شما آن زمان را درک کند سلام بر آن مردم در مجامعشان

نکند، جنازه ایشان را تشییع نکند، مریضهاشان را عیادت نکند، ایشان به سنت من تظاهر می‌کنند و آنچه شما دعوی می‌کنید دعوی می‌کنند، اما در افعال با شما مخالفت می‌کنند، پس بر غیر ملت شما می‌میرند، آنان از من نیستند و من از آنان نیستم، پس نترسید از احدی غیر خدا».

تا اینکه فرمود:

«آنان ادعا می‌کنند که بر دین من و سنت من و طریقه من و شریعت من هستند، آنان از من بری و من از آنان بری هستم، ای پسر مسعود! مجالست مکنید با ایشان در ملاء [عام]، و خرید و فروش مکنید با ایشان در بازارها و راهنمایی مکنید ایشان را به راهی و آب به ایشان مدهید» (۱۱۳).

(این جمله را برای علماء و فقهای خیانت کار و اتباع ایشان فرمود).

حدیث سوم: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«رستگار نخواهند شد آن جماعتی که امر خود را به دست زن سپارند».

و فرمود:

«تا وقتی که امرای شما خوبان شما باشند و اغنیای شما با گذشت و سخاوت‌مندان شما باشند و امر شما به مشورت در ما بین شما باشد، پس روی زمین بهتر است برای شما از شکم زمین و هرگاه امرای شما اشرار شما باشند و اغنیاء شما بخیلان شما باشند و امور شما به دست زنان شما باشد، پس شکم زمین بهتر است برای شما از پشت زمین» (۱۱۴).

حدیث چهارم: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه خداوند غضب کند بر امتی و عذاب بر ایشان نازل نکند، به جای آن نرخهای ایشان گران شود و عمرهاشان کوتاه گردد و تجارتشان ربح نکند و میوه‌هاشان نیکو نباشد و نهرهاشان کم آب باشد و باران از ایشان حبس شود و اشرار ایشان بر ایشان مسلط شوند» (۱۱۵).

حدیث پنجم: فرمود:

«هرگاه بعد از من زنا بسیار شود مرگ ناگهانی زیاد شود، و هرگاه کم عیاری و کم فروشی باب شود خداوند ایشان را به سالهای خشک و قحط مبتلا سازد، و هرگاه زکات را منع کنند زمین هم برکات خود را از زراعت و میوه و معادن منع کند، و هرگاه در حکم جور کنند تعاون بر ظلم و دشمنی خواهد شد، و هرگاه عهد و پیمان را نقض کنند خداوند دشمن ایشان را بر ایشان مسلط سازد و هرگاه قطع رحمتها کند اموال به دست اشرار افتد، و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی اختیار از اهل بیت من نکنند مسلط خواهد کرد خداوند بر ایشان اشرار ایشان را، پس در آن هنگام دعا کنند خوبان ایشان و دعاها ایشان مستجاب نگردد» (۱۱۶)

حدیث ششم: از امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه ذکر فجایع فرمود؛ سپس فرمود:

«در آن هنگام خود را جزء مرده‌ها حساب کنید و زندگی شما، شما را مغرور نکند. پس به تحقیق که مردم دو نوعند: یکی نیکوکار پرهیزکار و دیگر شقی بدکردار و خانه دو خانه است سوم ندارد (بهشت و جهنم) و کتاب یکی است که فرونگذارده نه کوچک و نه بزرگ مگر اینکه ضبط کرده آن را، آگاه باشید که حب دنیا رأس هر خطیئه و گناه است و باب بر هر بلتیه و مجمع هر فتنه و داعی هر شک و ریب است».

حدیث هفتم: جمله‌ای از خطبة البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شرح بسیاری از فجایع فرمودند:

«ای وای از قلت معرفت شما و ذلت فقیر شما و تکبر اغنیاء شما و کمی وقار شما ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^(۱۱۷) مصائب بر ایشان نازل می‌شود اما بزرگ نمی‌شمارند بلاها را، شیطان با بدنهای ایشان مخالطه کرده و در بدنهای ایشان جا گرفته و در خون ایشان داخل شده و به دروغ گفتن و افتراء و تهمت، وسوسه می‌کند و بر ایشان تلقین می‌کند تا اینکه فتنه‌ها همه شهرها را فراگیرد و مؤمن مسکین دوست ما بگوید: من از

مستضعفین هستم» (۱۱۸)

حدیث هشتم: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«بعد از خود سه چیز را بر امتم می‌ترسم، گمراهی بعد از معرفت و فتنه‌های گمراه

کننده و شهوت شکم و فرج» (۱۱۹)

حدیث نهم: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«قوام دین (دنیا خ ل) به چهار چیز است: عالم ناطق که علم خود را استعمال کند،

(هم خود عمل کند و هم به مردم بگوید)، مالداری که زیادی مال خود را بر اهل دین خدا

بخل نکند، فقیری که آخرت خود را به دنیا بفروشد، جاهلی که از طلب علم استنکاف

نکند، پس هرگاه عالم کتمان علم خود کند و غنی به مال خود بخل بورزد و فقیر آخرت

خود را به دنیا بفروشد و جاهل از طلب علم تکبر کند، دنیا به حالت قهقری برگردد (یعنی

به پشت که دوره جاهلیت است) پس در آن هنگام مغرور نکند شما را مسجدهای زیاد و

جسدهای مردمی که هواهای ایشان مختلف است».

گفته شد: یا امیرالمؤمنین! زندگی در آن زمان چگونه است؟

فرمود:

«در ظاهر با ایشان معاشرت و در باطن با ایشان مخالفت کنید» (۱۲۰)

حدیث دهم: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«هرگاه پنج چیز شایع شود، پنج چیز در میان شما جاگزین شود، هرگاه زنا شایع

شود زلزله‌ها ظاهر شود، و هرگاه زکات راندهند حیوانات بمیرند و هرگاه حکام (سلطان

خ ل) در قضاوت جور کنند آسمان باران خود را نگهدارد و هرگاه ربا فاش و شایع گردد

خسف و فرورفتن به زمین خواهد بود».

حدیث یازدهم: ایضاً آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه در امت من ده خصلت ظاهر شود خداوند ایشان را به ده چیز عقوبت کند.

گفته شد:

یا رسول الله! چیست آن ده خصلت؟

فرمود:

هرگاه دعا کم کنند بلا نازل شود، و هرگاه صدقات (قرض و هدیه و وقف و مطلق قدمهای خیر و انفاقات خیریه) را ترک کنند مرضها زیاد شود و هرگاه زکات را منع کنند چارپایان بمیرند، و هرگاه سلطان جور کند منع باران شود، و هرگاه زنا در ایشان بسیار شود مرگ ناگهانی در ایشان زیاد شود، و هرگاه ربا زیاد شود زلزله‌ها زیاد شود، و هرگاه به خلاف آنچه خدا نازل فرموده حکم کنند دشمن ایشان بر ایشان مسلط شود، و هرگاه نقض عهد و پیمان کنند خداوند ایشان را مبتلا به قتل سازد، و هرگاه کم فروشی کنند خداوند ایشان را به سالهای خشک و قحط بگیرد».

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۱۲۱)

فساد در دریا و خشکی ظاهر شد به سبب آن چه دست مردم کسب کرده تا اینکه بچشانند ایشان را اثر بعضی از آنچه عمل کرده‌اند، تا شاید برگشت کنند. (۱۲۲)

حدیث دوازدهم: نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«از جبرئیل پرسیدم: آیا بعد از من به زمین خواهی آمد؟»

گفت:

بلی یا رسول الله بعد از شما ده مرتبه به زمین نازل خواهم شد و ده گوهر از روی زمین خواهم برد.

فرمود: آن گوهرها چیست؟

عرض کرد:

اول دفعه که نازل شوم برکت را خواهم برد، در دفعه دوم رحمت را خواهم برد، در

دفعه سوم حیا را از چشم زنان خواهم برد، دفعه چهارم حمیت و غیرت را از سر مردان خواهم برد، دفعه پنجم عدالت را از دل سلاطین خواهم برد، دفعه ششم صداقت و راستی را از دل رفیقان و دوستان خواهم برد، دفعه هفتم مروّت را از دل اغنیاء خواهم برد، دفعه هشتم صبر را از فقراء خواهم برد، دفعه نهم حکمت را از دل حکیمان خواهم برد، دفعه دهم ایمان را از دل مؤمنین خواهم برد» (۱۲۳)

(سبب بردن این امور یا طرح کردن مردم است که چون از خود طرح می کنند پس جبرئیل آنها را می برد و یا اعمالی می کنند، که سبب بردن آنها می گردد).

حدیث سیزدهم: ایضاً آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«زمانی بر مردم بیاید که سالم نماند برای صاحب دین دین او، مگر آن کس که فرار کند به دین خود از قریه ای به قریه ای و از کوهی به کوهی و از سوراخی به سوراخی، مانند روباهی که می ترسد.

گفتند: یا رسول الله چه وقت خواهد بود این؟

فرمود: وقتی که به معیشت و زندگی نرسید و نائل نشوید مگر با معصیت خدا، پس هرگاه آن زمان شود عزوبت (ترک ازدواج) حلال شود.

گفتند: یا رسول الله چگونه باشد این با اینکه تو ما را امر به تزویج کرده ای؟

فرمود: هرگاه آن زمان شود هلاکت مرد بر دست پدر و مادرش خواهد بود، پس اگر او را پدر و مادر نباشد هلاکت او بر دست زن و بچه او خواهد بود، پس اگر او را زن و بچه نباشد بر دست خویشاوندان و همسایگان او خواهد بود.

گفتند: یا رسول الله چگونه چنین شود؟

فرمود: او را ملامت می کنند به تنگی معیشت، پس خود را به تکلف می اندازد و دست اندازی می کند در چیزهایی که فوق حد او است، تا اینکه او را در موارد هلاکت می افکنند» (۱۲۴)

حدیث چهاردهم: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«زمانی بیاید بر امت من که علماء را شناسند مگر به جامه نیک و قرآن را شناسند مگر به صدای

نیک، و عبادت نکنند خدا را مگر در ماه رمضان، پس هرگاه چنین کنند خداوند مسلط کند بر ایشان سلطانی را که نه علم دارد و نه حلم و نه رحم». (۱۲۵)

و فرمود: در امت من خسف و قذف (فرورفتن به زمین و سنگ باران شدن) خواهد بود. گفتند: یا رسول الله به چه سبب؟

فرمود: به سبب شرب خمر و اتخاذ زنان آوازه خوان. (۱۲۶)

و از جمله آثار که مانند وقایع گذشته فهرست وار ذکر می شود این است:

فقر و فلاکت بسیار شود. باران در غیر وقت بیارد. باران زیاد و گیاه کم باشد. بارانهای تند سیل خیز بیارد. باران شدید باشد و ابرهای خشم کننده به حرکت آید. مرگ مفاجاة بسیار شود. (۱۲۷) چارپایان مانند درندگان، بعضی، بعضی را فریسه خود کنند. (۱۲۸) کفار بر پنج نهر مسلط شوند: سیحون، جیحون، فرات، نیل، دجله. (۱۲۹) کافر خوشحال باشد از اینکه مؤمن را در بلا و بیچارگی ببیند و از اینکه فساد را در روی زمین مشاهده می کند. (۱۳۰)

امتهای مخالفه، یکدیگر را بخوانند و با یکدیگر اتحاد کنند و بر مسلمین حمله کنند، مانند حمله و هجوم آوردن جمعی از خورندگان بر یک کاسه.

فتنه و بلاهائی که اختصاص به شیعه دارد:

وقایع نوعیه مختص به شیعه

آنچه به شیعه اختصاص دارد زائد بر آنها که گذشت خلاصه‌اش تمحیص و تمییز است، یعنی پاک شدن و از هم جدا شدن و اینکه دینداری و نگهداری عقیده بسیار مشکل است در اثر چند امر:

- ۱- از جهت اختلافاتی که در وجود آن حضرت و حیات او پیدا می‌شود.
- ۲- در اثر طول غیبت که سبب یأس و نومیدی می‌شود.
- ۳- از جهت اختلافاتی که در مابین ایشان پیدا می‌شود در امور خاصه که به هم در افتند و با هم معارضه و مبارزه کنند.
- ۴- از جهت مدعیان باطل که فریبنده جاهل است و داعیان اغواء کننده، که گول زنده ساده غافل است.

۵- از جهت بلاها و شکنجه‌ها که از ناحیه دشمنان و مخالفین می‌بینند.

۶- از جهت دنیا خواهی و تقلید از اهل دنیا و از وضع زمانه.

و همه اینها از جهت امتحان است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر را ناچار است از غیبتی تا اینکه برگردد از این امر کسی که قائل به او

بود و این امتحانی است که خداوند خلق خود را به آن امتحان می‌کند.» (۱۳۱)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«درازی عمر او و امتحان خلق در زمان غیبت او مانند نوح علیه السلام است که هفت مرتبه

مأمور شد که هسته خرما بکارد و از میوه او بخورد، آنگاه عذاب بر قومش نازل شود و

چون درخت می‌شد و به میوه می‌رسید باز به تأخیر می‌افتاد و در هر مرتبه که به تأخیر

می افتاد جمعی از قوم او از او برمی گشتند و می گفتند: اگر نوح پیغمبر بود وعده او خلف نمی شد و چون وعده به پایان رسید خداوند به نوح فرمود: اگر در همان اول عذاب می فرستادم آنها که در هر مرتبه مرتد شدند باقی مانده بودند، آن گاه آن خبیث باطن و سوء سریره و نفاق قلبی خود را بعد از نجات، با مؤمنین ظاهر می ساختند و با ایشان به خصومت و محاربه برای ملک و دولت و ریاست بر می خاستند و همچنین مدت غیبت قائم ما به طول انجامد تا حق از غیر حق خالص گردد و ایمان از دروغ صاف گردد، به سبب مرتد شدن آن کس که طینت او خبیث است از شیعیان، که خوف آن است که چون تمکن پیدا کنند و دولت یابند نفاق خود را ظاهر کنند» (۱۳۲)



تمحیص و تمییز

حدیث فوق به علاوه امتحان و وجه امتحان، تمحیص و تمییز را نیز متعرض بود و از جمله اخباری که به این جهت اشاره دارد این است:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«این امر نخواهد شد مگر بعد از مأیوس شدن، نه به خدا قسم تا اینکه از هم جدا و ممتاز شوید، نه به خدا قسم تا اینکه خالص شوید، نه به خدا قسم تا اینکه آن کس که شقی باشد شقی شود (یعنی شقاوتش ظاهر شود) و آنکه سعید باشد بماند» (۱۳۳)

و نیز فرمود:

«چگونه خواهید بود آنگاه که نه امام رهنمائی شما را باشد و نه علممی، بعضی از بعضی بیزاری جوئید، پس در آن هنگام از یکدیگر ممتاز و جدا شوید و خالص گردید و غربال شوید» (۱۳۴)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هیئات هیئات فرج ما نخواهد بود تا اینکه غربال شوید، باز هم غربال شوید، باز

هم غربال شوید، تا اینکه هر چه کدر و تیره است برود و هر چه صاف است بماند» (۱۳۵)
و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مثل شما مثل کسی باشد که او را طعامی باشد (از گندم و برنج و عدس و ماش و غیره) پس او را پاک کند و در انبار نهد، پس از چندی بر سر او آید سوس در وی افتاده باشد و بعضی از آن را فاسد کرده باشد، پس دوباره او را پاک کند و سوس زده اش را دور سازد و در انبار نهد، چندی بگذرد باز در وی سوس افتد، پس باز او را پاک کند و همچنین تا اینکه بماند مقداری که هر چه بماند دیگر سوس در وی نیفتد یا به او آفت نرساند، همچنین شماها از یکدیگر متمیز و جدا می شوید تا اینکه نماند مگر جمعیتی که دیگر هیچ فتنه‌ای به ایشان آسیب نرساند» (۱۳۶)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«ای گروه شیعه البته تمحیص خواهید شد یعنی خالص خواهید شد مانند خالص شدن سرمه در چشم، زیرا که صاحب سرمه می فهمد وقتی را که سرمه در چشم او داخل می شود، اما نمی فهمد وقتی را که چشم از سرمه خالص می شود، همچنین یکی از شما صبح می کند در حالی که بر شریعت ما و امر ماست و شام می کند در حالی که از امر ما خارج شده یا شام می کند در حالی که بر شریعت ما و امر ماست و صبح می کند در حالیکه از شریعت ما خارج گشته و خود نمی فهمد» (۱۳۷)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«به خدا قسم که شما شکسته می شوید همچنانکه شیشه شکسته می شود، بلکه شیشه پس از شکستن برگردانده می شود، پس برمی گردد مانند اول، اما شما شکسته خواهید شد مانند شکسته شدن سفال که برگردانده نمی شود، به خدا قسم که خالص خواهید شد، به خدا قسم که غربال خواهید شد چنانکه پوشال از گندم غربال می شود» (۱۳۸)

ثابت بر ایمان صحیح کم است

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«نماند از شما مگر مانند سرمه در چشم یا نمک در طعام»^(۱۳۹)

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«قسم به آن کس که مرا به حق مبعوث کرده برای بشارت که ثابتین بر قول به آن

قائم علیه السلام در زمان غیبت او نایاب تر است از کبریت احمر»^(۱۴۰)

و حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«غیبت دوم او طولانی شود تا اینکه برگردد از این امر بیشتر قائلین به امامت او، پس

ثابت نماند مگر کسی که یقین او قوی باشد و معرفت او صحیح باشد و در نفس خود

چاره‌ای نبیند جز تسلیم حکم ما و امر ما اهل بیت»^(۱۴۱)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ظهور برای بسط عدالت بعد از غیبت و حیرتی خواهد بود که ثابت نماند در آن دوره حیرت بر

دین خود مگر مخلصین که با روح یقین مباشر شده‌اند، کسانی که خداوند میثاق و پیمان ایشان را

بولایت ما گرفته و در دل‌های ایشان ایمان نوشته و ایشان را به وحی از خود مؤید فرموده»^(۱۴۲)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چنان مضطرب شوند در عقیده مانند اضطراب کشتی دردم موجهای دریا، نجات نیابد مگر آن

کس که خدا پیمان او را گرفته باشد و در دل او ایمان نوشته و او را به وحی از خود مؤید فرموده

باشد»^(۱۴۳)

و نیز فرمود:

«در کتاب جعفر نظر کردم پس در غیبت او و طول غیبت و ابتلای مؤمنین در زمان او

تأمل کردم، دیدم به سبب طول غیبت او در دل‌ها شک وارد شود و بیشتری از دینشان مرتد

شوند و ربقه اسلام را از گردن خود خلع کنند»^(۱۴۴)

و حضرت جواد علیه السلام فرمود:

«اکثر قائلین به امامت او مرتد شوند و از او برگردند.»

راوی عرض کرد: چرا؟

فرمود:

«از آن جهت که او را غیبت طولانی باشد، پس مخلصین انتظار او کشند و اهل شک و

ریبه انکار او کنند، و جاحدین ذکر او و صحبت او را استهزاء کنند.» (۱۴۵)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«این امر نخواهد شد تا اینکه دو ثلث از مردم بروند.

ابوبصیر گفت: اگر دو ثلث از مردم بروند پس که باقی خواهد ماند؟

فرمود: شما راضی نیستید که از ثلث باقی باشید (۱۴۶) (یعنی شما به رفتن

دیگران چکار دارید؟ شما جدیت کنید که از ثلث باقی باشید)».



اسبابهای گمراهی و خروج از دین:

یکی اختلاف در وجود آن حضرت است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«در قائم شباهتی است به عیسی علیه السلام همچنانکه در او یهود و نصاری عقیده‌های

خلاف پیدا کردند، همچنین درباره قائم نیز عقیده‌های خلاف پیدا خواهند کرد، پس

بعضی منکر او شوند و بعضی گویند متولد نشده و بعضی گویند یازدهم عقیم بوده. و

بعضی گویند امامت منحصر به دوازده نیست بلکه به سیزده و بیشتر نیز تجاوز کند و

بعضی گویند روح قائم در همیکل غیر او نطق کند. (۱۴۷)

بعضی روح شخصی او را گویند مانند حلولیه از مدعیان مهدویت و

برخی دیگر روح نوعی او را مانند اکثر صوفیه چنانکه شاعرشان گفته:

«خواه از نسل عمر خواه از علیست» (مولوی).

دیگر: فتنه‌های مشتبه‌گمراه‌کننده: حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«ناچار است از فتنه‌ای که ساقط شود در وی خواص و صاحبان سر حتی اینکه ساقط شود در وی آن کس که یک مورادومومی کند، تا اینکه باقی نماند مگر ما و شیعیان ما» (۱۴۸).

دیگر: دعوت‌کنندگان و صاحبان رایت و مدعیان ولایت: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دوازده رایت مشتبه ظاهر خواهد شد که معلوم نخواهد شد کدام از کدام، یعنی حق از باطل» (۱۴۹).

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«در آن وقت، قائم ما قیام کند و هفتاد نفر را که بر خدا و رسول دروغ می‌بندند پیش آورد و بکشد، آنگاه خداوند همه را بر یک امر جمع کند» (۱۵۰).

(هر چه طول مدت بیشتر شود داعیان و مدعیان بیشتر گردد بعضی داعیان به مسلک و طریقتند و بعضی داعیان به حزبیّت و شعبیّت).

دیگر اختلافات: این اختلافات یا ناشی از حزبیّت است و یا ناشی از عقائد خاصه و یا از اختلاف نظر و رأی و یا از تنازع در ریاست و دنیا.

امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک بن ضمیره فرمود:

«چگونه خواهی بود وقتی که شیعه مختلف شوند و به هم درافتند؟ سپس انگشتان را

درهم آمیخت و چنگها را درهم زد (یعنی این طور درافتند).

مالک بن ضمیره عرض کرد:

هیچ خیری در آن وقت نیست.

فرمود:

همه خیر در آن وقت است در آن، وقت قائم ما قیام کند» (۱۵۱)

و نیز آن حضرت علیه السلام در حدیث دیگر فرمود:

«و اسفا از افعال شیعیان ما بعد از قرب مودتشان امروز، چگونه بعد از من بعضی،

بعضی را ذلیل خواهند کرد و بعضی، بعضی را خواهند کشت» (۱۵۲)

و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود:

«نخواهید دید آنچه را دوست می دارید تا اینکه بعضی از شما آب دهن بر روی

بعضی دیگر اندازد و بعضی از شما بعضی دیگر را کذاب بنامد» (۱۵۳)

و از بنت الحسن علیها السلام و در نسخه‌ای از حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«نخواهد بود این امر که انتظار او را می کشید تا آنگاه که بعضی از بعضی تبری کند و

بیزاری بجوید و بعضی آب دهن بر روی بعضی افکند و بعضی، بعضی را لعن کند و

بعضی، بعضی را دروغگو بنامد و بعضی بر بعضی شهادت به کفر دهد.

راوی گفت: پس خیری در آن زمان نیست.

فرمود:

هر خیر باشد در آن زمان است که قائم قیام کند و همه اینها را بر دارد» (۱۵۴)

دیگر: بلاها و شکنجه‌ها است: در حدیث لوح فاطمه که جابر به حضرت صادق علیه السلام

ارائه داد چنین است:

«زود باشد که اولیاء او (یعنی دوازدهم) در عهد او ذلیل شوند و سرهای ایشان را

مانند سرهای ترک و دیلم به هدیه ببرند، پس ایشان را بکشند و بسوزانند و همواره

خائف و ترسان و لرزان باشند، زمین از خون ایشان رنگین شود، آه و ناله در زنان ایشان

بر پا شود، ایشانند اولیاء من، به حقیقت به خاطر ایشان هر فتنه پوشیده و تار را

برمی دارم و زلزله‌ها را دفع می سازم و هر سختی و مشقت را دور می کنم» (۱۵۵)

و اما فتنه‌های مالی و دنیائی و تقلید اهل زمانه و فسادها و فجایع هوی و شهوت،

شرح مبسوط آن در وقایع عمومی گذشت. پس با این وصف نگهداری دین مشکل است و لذا پیغمبر ﷺ فرمود به ابی ذر:

«نگهداشتن دین مانند نگهداشتن اخگر آتش است در کف دست» (۱۵۶)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«نگهدارنده دین خود مانند کسی باشد که درخت پر خار را به دست خود بتراند و

خارها را زائل کند» (۱۵۷)

و لذا حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«خلق زیادی و جمع بسیاری از این امر بیرون روند از جهت شک مردم و ضعف

یقین و کمی ثبات ایشان به علاوه سختی و دشواری ابتلائی که مبتلا می شوند و نماند

مگر اندکی قلیل از مخلصین صابرين و ثابتین و آنان که در علم آل محمد علیهم السلام رسوخ

دارند و آنان که این احادیث را از ایشان روایت نموده و به مرادشان دانا گشته و اشارات

ایشان را در معانی و مقاصدشان فهمیده اند، آنان که خداوند بر ایشان نعمت کرده به

ثبات و ایشان را گرامی داشته به دین و یقین، الحمد لله رب العالمین» (۱۵۸)

(ضمناً معلوم شد خاصیت دانستن و مطالعه این احادیث و وقایع و

علامات).



نوع دوم: وقایع مخصوصه:

این وقایع عبارت است از حوادثی که از باب «ملاحم و فتن» و اخبار به مغیبات به

آنها اخبار شده یعنی: چنین فتنه ها و حادثه ها رخ خواهد داد ولی مانند وقایع عامه که

نه جنبه علامتی دارد و نه تصریح به وقت حدوث آنها شده.

نهایت فرق این است که آنها جنبه عمومی و نوعی داشت و اینها جنبه خصوصی و

اختصاصی دارد و از اینگونه وقایع یعنی واقعه های خاص بسیار است که هر یک از

ائمہ علیہم السلام به شطری از آن اخبار کرده‌اند و کتب مبسوطه‌ای که در شرح حال ائمہ علیہم السلام نوشته شده برای هر یک در شمار معجزاتش بابی یا فصلی مخصوص در اخبار به مغیبات او باز کرده‌اند و جمع همه آنها به تنهایی کتاب بزرگی خواهد شد، الا اینکه قسمتی از اینها را نظیر آن وقایع عامه در باب علامات نوشته‌اند به همان نظر که آنها را نوشته‌اند و اینها هم نوعا واقع شده و گذشته و بعضی هم مبهم و محتمل الوجوه است.

پس چندان فائده‌ای در ذکر آنها نیست الا اینکه اطلاع و تذکر اجمالی لازم است، تا هم رفع اشتباه شود از کسانی که مراجعه به کتب دیگر کرده یا می‌کنند و هم دفع اعتراض شده باشد که چرا فلان واقعه یا علامت را ذکر نکرده‌ای.



۱- خرابی مسجد برائا و قطع حج

امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام برگشتن از جنگ نهروان در اراضی برائا که نزدیک بغداد و الان متصل است به وی فرود آمد و در آنجا راهبی بود به نام حباب، پس از مذاکراتی و کراماتی که از آن حضرت در آنجا ظاهر گردید به وی فرمود: در این محل مسجدی بنا کن و او را به نام بناکننده او بنام، سپس فرمود: او را خراب نمی‌کند مگر کافر و چون چنین کنند سه سال از حج ممنوع شوند و زراعت ایشان محترق شود. (۱۵۹)

و این امر واقع شده در عهد قرامطه، سیدبن طاوس در «ملاحم و فتن» از سلیلی نقل کرده از ابن عمر گفت: منافقین مسجدی را در مدینه شبانه خراب کردند، پس اصحاب این امر را بزرگ شمردند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما خرابی این مسجد را بزرگ شمردید با اینکه او تعمیر خواهد شد، ولی هرگاه مسجد برآتا خراب شود حج تعطیل شود.

گفته شد: یا رسول الله مسجد برآتا کجاست؟

فرمود: در طرف غربی بغداد از ارض عراق، هفتاد پیغمبر و وصی در وی نماز گزارده و آخرین کس که در وی نماز گزارد این مرد خواهد بود و اشاره به امیر المؤمنین علیه السلام کرد. سپس سلیلی گفته: من خود دیدم که حنبلی ها آن مسجد را خراب کردند و تیرهای سقف مسجد را سوختند و در او درخت خرمائی بود او را قطع کردند، حتی اینکه در مسجد قبرهائی حفر کردند و مرده های مردم را از صاحبانش به زور می گرفتند، با اینکه برای ایشان قبور ساخته بودند و در آنجا دفن می کردند، تا اینکه از صورت مسجدی بیرون رود و آنجا را قبرستان کنند. سپس گفته و این در سنه ۳۱۲ بود و در همان سال سلیمان بن حسن قرمطی خروج کرده و راه را بر حاجیان قطع کرد. ^(۱۶۰) و به همین قطع حج به سبب قرامطه، حضرت صادق علیه السلام اشاره فرموده:

«حِجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحِجُّوا» حج کنید پیش آنکه نتوانید حج کنید.

سپس با انگشت ابهام به طرف قبله اشاره و فرمود: در این سمت هفتاد هزار یا زیاده کشته شوند. ^(۱۶۱) علی بن حسن که یکی از رواة حدیث است گفته: شبیه به این مقدار در قافله کشته شد و در حدیث دیگر به جمعی از اهل کوفه فرمود:

«حِجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحِجُّوا قَبْلَ أَنْ يَمْسَعَ الْبُرُّ جَانِبَهُ؛ حج کنید پیش از آنکه خشکی جانب خود را منع کند یعنی از طرف خشکی راه نداشته باشید و همچنان شد زیرا از طرف دریا مانعی نبود.»

- بعضی نسخه ها برجانیه را با یاء ضبط کرده و این قطعا تصحیف است با خصوصیات که ذکر شد راجع به خرابی مسجد برآتا و قطع حج، چنانکه خود این حدیث نیز به هر دو اشاره دارد، به علاوه برجانیة در لغت معنی مناسبی ندارد به جز اینکه در قاموس گفته، بر جان بر وزن عثمان جنسی است از روم و دزدی است معروف و بر فرض صحت نسخه باید به معنی دوم گرفت که قرامطه را دزدهای

راهزن فرض کرده و اما به معنی اول مناسبتی با خرابی مسجد برائا ندارد.
پس بعضی که برجانبه را بر بریطانیة حمل کرده‌اند و انتظار وقوع منع حج از طرف
ایشان دارند تاویلی است خالی از تحقیق -
و باز فرمود:

«حج کنید پیش از خرابی مسجدی در عراق که در ما بین نخلستان و نهرها واقع است
(و آن همان مسجد برائا است)» (۱۶۲)

و از جمله اعمال قرامطه که حضرت صادق علیه السلام نیز قبل از وقوعش به آن اشاره
فرموده: خراب کردن خانه کعبه و نقل حجرالاسود را به مسجد کوفه است. (۱۶۳)



۲- منع طعام و درهم از عراق

جابر بن عبدالله گفت: نزدیک است که اهل عراق طعام و درهم به سوی آنها جَبی
نشود، یعنی زکات و خراج که متعارف بود که به محل خلافت می‌بردند، قطع شود.
گفتند: از چه ناحیه؟ گفت: از ناحیه عجم، باز گفت: زود است که اهل شام کشیده
نشود به سوی ایشان طعام و دینار، گفتند: از چه ناحیه؟ گفت: از ناحیه روم. (۱۶۴)
و این هر دو واقع شده:

اول: اشاره به ضعف خلفای عباسی و حدوث دولت و سلطنت در عجم و غلبه
سلاطین عجم است که در اثر استیلاء و تسلط، باجی به خلفاء نمی‌دادند.
دوم: نیز اشاره به ضعف و انکسار یا انقراض ایشان است که سبب شد که دولت
روم به خود استقلال تام پیدا کرد و خراج خود را قطع کرد.



۳- زندیق قزوین

از محمد بن حنفیه پرسیدند: این چه وقت خواهد بود؟
گفت: کجاست و هنوز زمان فشار نداده و برادران جفا به یکدیگر نکرده‌اند و سلطان ظلم نکرده و هنوز زندیق از قزوین حرکت نکرده که پرده‌های اهل او را بدرد و سینه‌های ایشان را تنگ کند و حصار وی را تغییر دهد و بهجت او را ببرد، هر کس از او فرار کند دریابد او را و هر که با وی محاربه کند بر وی ظفر یابد و او را بکشد و هر کس از او کناره گیرد محتاج شود و هر که متابعت وی کند کافر شود تا اینکه مردم دو دسته باشند: یکی گریه بر دین خود کند و یکی گریه بر دنیای خود. (۱۶۵)

این حدیث در او نوع اجمالی است، زیرا که به خصوصیت و اوصاف تعیین نشده، به علاوه قابل انطباق بر بعضی از گذشتگان است و اما حدیثی که از پیغمبر ﷺ روایت شده که فرمود:

«مردی از قزوین خروج می‌کند که اسم او اسم پیغمبری باشد. مؤمن و مشرک به طاعت او سرعت می‌کنند کوهها را از رعب پر می‌کند.» (۱۶۶)

ظاهر او آن است که مراد غیر این زندیق است و احتمال می‌رود تطبیقش با آنکه از دیلم خروج کند، چنانکه خواهد آمد و الله العالم.



۴- مردی از اهل قم دعوت کند مردم را

از کتاب تاریخ قم از حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه فرمود:

«مردی از اهل قم مردم را دعوت به حق خواهد کرد، جمعی با او جمع خواهند شد که در محکمی مانند پاره‌های آهن باشند که نه بادهای وزنده ایشان را بلغزاند و نه از جنگ ملول خواهند شد و نه در ایشان جُبنی [ترسی] هست و بر خدا توکل می‌کنند و

عاقبت برای متقین است» (۱۶۷)

این حدیث نیز واضح المراد نیست نه از حیث وقت و نه از حیث دعوت، جز اینکه دعوت به حق می‌کند، و نه از حیث علامت، پس قابل انطباق بر بسیاری است و احتمال هم می‌رود که در اوان ظهور از قم هم مردی پیدا شود که دعوت به نصرت حضرت کند زیرا که وارد شده که اهل قم انصار ما هستند.



۵- ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم

حضرت عسکری علیه السلام جریان شب معراج و نظر کردن آن حضرت را به زمین قم و پرسش از جبرئیل را ذکر فرمود، تا اینکه جبرئیل گفت: اینجا شهری بنا خواهد شد و بندگان مؤمن خدا در آن جا جمع شوند و امیدوار به محمد صلی الله علیه و آله و شفاعت او در قیامت باشند، بر ایشان هم و غم و حزنها و مکاره وارد شود. راوی پرسید: پس چه وقت انتظار فرج خواهند داشت؟ فرمود:

«إِذَا ظَهَرَ الْمَاءُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ هرگاه آب بر روی زمین ظاهر شود» (۱۶۸)

علامه مجلسی فرموده: در این زمان هنوز آبی جاری نیست.

مؤلف گوید: در زمان ما بوسیله چاههای موتوری آب ظاهر و جاری شده، پس محتمل است که همین مراد باشد و محتمل است به وجه دیگر طوری شود که آب جاری گردد.



۶- قم مرکز علم شود

این قضیه مدتهاست واقع شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«زود است کوفه از مؤمنین خالی شود و علم از کوفه جمع شود، چنانکه ما را خود را جمع می‌کند هنگامی که به سوراخ خود رود (سابق کوفه معدن مؤمنین و معدن علم بود و مدت‌ها است خراب شده و اهلش متواری گشته و مخفی نماند که مقصود از کوفه نجف نیست) سپس علم در شهری که او را قم گویند ظاهر شود و آن جا معدن علم و فضل گردد، به طوری که مستضعف در دین در زمین پیدا نشود حتی مخدرات نیز دانا شوند» و ذَلِكْ عِنْدَ ظُهُورِ قَائِمِنَا» و این نزد ظهور قائم ما است» (۱۶۹)

در حدیث دیگر فرمود:

«زود است بیاید زمانی که شهر قم و اهل او حجت باشند بر سایر شهرها
«و ذَلِكْ فِي زَمَانٍ غَيْبِيَّةٍ قَائِمِنَا» إِلَى ظُهُورِهِ» و این در زمان غیبت قائم ما است تا هنگام ظهور او» (۱۷۰)

پس مراد از کلمه (عند ظهور قائمنا) در حدیث اول همان است که در حدیث دوم است، تعبیر به این عبارت در علامات با اینکه فاصله زیاد است بسیار شده.



۷- ظهور آتش در حجاز و آب در نجف

این نیز واقع شده: اما ظهور آتش: ابن کثیر و غیره از وقایع سال ۶۵۴ ظهور آتش عظیمی را در اطراف مدینه با شرح مبسوطی نوشته‌اند. و اما آب در نجف اگر چه از تاریخ چیزی به دست نیامده الا اینکه از قرینه مقابله در خود حدیث معلوم می‌شود که واقع شده، حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«هرگاه آتش در حجاز ظاهر شود و نجف را سیل و باران پر کند و بغداد را تاتار مالک شوند، پس منتظر قائم باشید» (۱۷۱)

و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

«هرگاه آتش در حجاز شما واقع شود و آب در نجف شما جاری گردد، پس منتظر

ظهور قائمتان باشید» (۱۷۲)

ولی ذکری از تاتار نفرموده و هم کیفیت جاری شدن آب را بیان نفرموده، و چون در حدیث زین العابدین علیه السلام جاری شدن آب را در نجف پیش از ظهور تاتار فرموده پس باید قبلاً واقع شده باشد. والله العالم.



۸- خراب شدن بصره

ذکر خرابی بصره در اخبار مکرر شده و در بعضی از روایات خرابی شهر اشعری را از علامات شمرده، آن هم همان بصره است که به تأسیس ابوموسی اشعری بنا شد. ولی آنچه استفاده می شود آن است که خرابی بصره به دفعات متعدد اتفاق افتد و خرابی او به انواعی است: یکی به سبب جنگ و تهاجم سپاهها و این بسیار اتفاق افتاده و بعد هم خواهد شد. و دیگر به سبب غرق یا خسف.

اما خسف پس آن از علامات سال قبل از ظهور است و ذکر آن خواهد شد.

و اما غرق پس از اخبار معلوم می شود که دو مرتبه غرق خواهد شد: یکی قبل از ظهور، و یکی بعد از ظهور، اما بعد از ظهور را در حوادث سال ظهور ذکر خواهیم کرد، و اما قبل از ظهور که جزء علامات است:

پس در سفینه البحار از علی بن میثم شارح نهج البلاغه نقل کرده که فرموده: بر حسب نقلی که برای ما شده آن است که در زمان قادر بالله و قائم بالله عباسی، چنان غرق شد که مصداق فرموده امیرالمؤمنین گردید و صدق فرمایشش که فرمود: چنان غرق شود که نماند جز مسجد او مانند، سینه کشتی ظاهر شد و به جز مسجد او باقی نماند و همه خانه ها خراب گردید. (۱۷۳)



۹- مسلط شدن کفار بر پنج نهر

«الزام الناصب» از کتاب «الصراط المستقیم» از حدیفه از جابر از پیغمبر ﷺ فرمود:
 «قائم ﷺ ظاهر نخواهد شد تا اینکه کفار پنج نهر را مالک شوند، سیحون - جیحون - فرات - نیل - دجله، خداوند اهل بیت پیغمبر خود را یاری خواهد کرد بر همه گمراهان تا این که هیچ رایتی برای ایشان بلند نشود تا روز قیامت» (۱۷۴)



۱۰- اختلاف دو صنف از عجم در کلمه عدل

«الزام الناصب» از عبدالله بن بشار رضیع حسین ﷺ که فرمود:
 «و اختلاف دو صنف از عجم در لفظ کلمه عدل هزارها کشته خواهند شد، و شیخ طبرسی به دار آویخته خواهد شد» (۱۷۵)
 (اشاره به مشروطه و دار زدن شیخ اجل، شیخ فضل الله نوری است).



۱۱- دعوی نبوت و امامت

از عبدالله بن عمر گفت: پیغمبر ﷺ فرمود:
 «ساعت قیام نکند تا اینکه مهدی خروج کند و مهدی خروج نکند تا اینکه شصت دروغگو پیدا شوند که همه بگویند من پیغمبرم» (۱۷۶)
 این خبر به علاوه اینکه راوی عبدالله بن عمر است سند هم عامی است و در اخبار ما تأیید نشده، پس چندان مورد اهمیت نیست. آری مدعیان نبوت بسیار آمده‌اند، جمعی از ایشان را از باب فکاهیات در «زهر الربیع»^(۱۷۷) نقل کرده و بعضی که سر و صدائی به راه انداختند در طی تواریخ از ایشان یاد شده و کسی در این جستجو و تفحص نبوده تا شماره را ضبط کند و لذا چندان فائده در نوشتن این حدیث نیست و هم چنین این حدیث از حضرت صادق ﷺ فرمود:

«خروج نمی‌کند قائم تا اینکه دوازده نفر از بنی هاشم به سوی خود دعوت کنند.» (۱۷۸)

این حدیث اگرچه عامی نیست الا اینکه در نتیجه مانند اول است، زیرا که کسی در مقام ضبط بر نیامده تا معلوم شود که چند تا واقع شده تا چند تای دیگر را انتظار داشته باشیم، به علاوه ظاهر حدیث دعوی امامت تنها نیست بلکه دعوت به نفس است، اعم از دعوی امامت یا سلطنت!

و بنابراین باید گفت: امام علیه السلام حداقل را فرموده و الا کسانی که از بنی هاشم دعوت به نفس کرده‌اند بیش از دوازده نفر بوده‌اند، به خصوص که بنی هاشم فرموده که شامل جعفری و عقیلی هم می‌شود.

آری احتمال دیگر هم می‌رود که این حدیث در مورد او ان ظهور باشد و بعید هم نیست، پس مراد این باشد که در او ان قریب به ظهور دوازده نفر از بنی هاشم دعوت به خود کنند و تشکیل حزبی دهند چنانکه (فتنه بنی هاشم) که ذکرش خواهد آمد اشاره به این وجه دارد.



۱۲- شهادت دوازده نفر بر رؤیت آن حضرت

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

«قائم قیام نکند تا اینکه دوازده نفر مرد بپا خیزند و همه مجتمع الکلمه به قول واحد بگویند که او را دیده‌اند، پس مردم تکذیب ایشان کنند.» (۱۷۹)

این حدیث هم مجمل است، معلوم نیست که چه وقت باشد یا شهادت آنها به چه نحوه باشد، به دروغ باشد یا به راست و در کجا باشد، پس چندان فائده‌ای در ذکر آن نیست.



۱۳- قبة غبراء

امیر المؤمنین علیه السلام بعد از شرح بنای بغداد و ذکر ملوک بنی العباس فرمود:
 «وَتُعْمَلُ الْقُبَّةُ الْغَبْرَاءُ ذَاتُ الْقَلَادَةِ الْحُمْرَاءِ وَ فِي عَقِبِهَا قَائِمٌ الْحَقُّ يَسْفُرُ عَنْ وَجْهِهِ بَيْنَ
 الْأَقَالِمِ»

و بنا شود قبة خاکی رنگ صاحب بیابان ریگ سرخ و در عقب او قائم حق پرده از
 روی خود بر دارد در بین اقلیمها. (۱۸۰)

ولی در «ملاحم و فتن» سید بن طاوس ^(۱۸۱) از سلیلی به این عبارت است:
 «وَأَمَّةُ الْفِتْنَةِ الْغَبْرَاءُ وَالْقَلَادَةُ الْحُمْرَاءُ»

در آن هنگام فتنه غبار آلوده و قلاده سرخ که کنایه از جنگ است و فتنه
 عمومی. (۱۸۲)

پس اگر عبارت اول صحیح باشد مراد قبه‌ای است که در بغداد بنا شود و آن در
 زمان ما واقع شد، مقبره فیصل اول را در زمین سرخ رنگی ساختند و رنگش خاکی و
 خاکستری است. و اگر عبارت دوم صحیح باشد پس آن اشاره به فتنه آخر و جنگ
 عالمگیری است که ذکرش خواهد آمد. ان شاء الله.



۱۴- و از جمله: اموری است که راجع است به بنی العباس

از جمله وقایع گذشته راجع به بنی العباس یکی بیعت صبی و دیگر خلع عرب
 عنان خود را. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«إِذَا ظَهَرَتْ بَيْعَةُ الصَّبِيِّ قَامَ كُلُّ صَيْصِيَّةٍ بِصَيْصِيَّتِهِ»

هرگاه بیعت کودک ظاهر شود هر صاحب شاخی به شاخ خود قیام کند. (۱۸۳)

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد:

«چه وقت فرج شیعه شما خواهد بود؟»

فرمود:

وقتی که اختلاف در بنی عباس افتد و سلطنت ایشان سست شود و طمع کنند در ایشان کسی که قدرت طمع نداشت و عرب عنان خود را خلع کند (یعنی افسارگسیخته شوند) و هر صاحب شاخی شاخ خود را بلند کند. (۱۸۴)

این امر واقع شده و گذشته. ولی روایت دیگری در بیعت صبی هست که او مربوط به این امر نیست بلکه او کنایه از حضرت قائم است.

از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر سن او از همه ما کوچکتر و شخص او از همه مخفی تر است.»

عرض شد: چه وقت وقت او خواهد بود؟

(یعنی وقتی که بدانیم که او متولد شده، چون شخص او باید مخفی باشد، پس علامت تولد او و علامت انتهای امر به سوی او چه وقت است؟)

فرمود: هرگاه قافله خبر آورند به بیعت غلام (یعنی خبر آورند که شیعه به پسری بیعت کرده).

سپس فرمود: «پس در آن هنگام هر صاحب شاخی لوائی بلند کند.» (۱۸۵)

(یعنی در آن وقت میان شیعه اختلاف افتد و اشخاصی سر بلند کنند مانند شلمغانی و حسین بن منصور حلاج و ابن ابی عزاقر و دیگران که هر کس لواء دعوتی بلند کرد. (۱۸۶)

و روایات دیگری نیز هست که امور دولت به دست صبیان افتد، ولی او از وقایع عامه است که اختصاص به دوره بنی العباس ندارد.

۱۵- حادثه بین مکه و مدینه

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«از علامات فرج (مراد فرج شیعه است، نه فرج اهل البیت) حادثه‌ای است که واقع

شود بین حرمین یعنی مکه و مدینه».

بزنطی گفت: چه حادثه‌ای است؟

فرمود:

«مصیبتی است که بین حرمین ظاهر شود و فلان از اولاد فلان پانزده کبش

بکشد»^(۱۸۷) (قوج، و مراد سران بزرگ است، آن هم مربوط به بنی العباس

است).



۱۶- خرابی دیوار مسجد کوفه

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه دیوار مسجد کوفه خراب شد از طرف آخر مجاور خانه عبداللّه بن مسعود،

در آن وقت زوال ملک بنی العباس است»^(۱۸۸).و از این قبیل بسیار است مانند اینکه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«علامت زوال ایشان آن است که خون حرامی از ما را در ماه حرام در شهر حرام

بریزند»^(۱۸۹).ممکن است این حدیث هم اشاره به همان باشد، حضرت صادق علیه السلام به زراره

فرمود:

«ناچار است از کشته شدن پسری در مدینه. گفت: لشکر سفیانی او را می‌کشد؟

فرمود: نه ولیکن لشکر بنی فلان یکی از لشکر ایشان داخل مدینه شود و کسی نفهمد که

برای چه آمده، پس آن پسر را بکشد بدون جرم، پس خدا ایشان را مهلت ندهد، در آن

هنگام منتظر فرج باشید» (۱۹۰)

یا فرمود:

«از بین نخواهند رفت تا اینکه مردم را در روز جمعه در نزد مسجد کوفه در معرض شمشیر قرار دهند، تا اینکه چهار هزار از باب الفیل تا بازار صابون فروشان کشته شوند» (۱۹۱)

و یا اینکه فرمود:

«مردم در عرفات باشند ناگاه مردی که بر شتر سریع سوار باشد برسد و مردم را به مرگ خلیفه آگاه کند، در مردن او فرج آل محمد و فرج مردم همگی است» (۱۹۲)

ظاهرش مرگ یکی از خلفای بنی العباس است و گرنه از مجملاتی است که فائده‌ای در آنها نیست، زیرا که خلیفه چه خلیفه‌ای باشد و کی باشد؟ باز هم نشانه‌ای است که فقط برای اهل عرفات مفید است نه دیگران و نظیر اینها است موت عبدالله، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«کیست که ضامن شود برای من موت عبدالله را تا ضامن شوم برای او قائم را؟»

سپس فرمود:

«هرگاه بمیرد عبدالله دیگر مردم بر کسی جمع نشوند و این امر منتهی نخواهد شد مگر به صاحب شما» (۱۹۳)

ان شاء الله منطبق می‌شود بر مستعصم که عبدالله بود و پس از او دیگر بر کسی جمع نشدند و نام خلافت منقرض گردید.

اما صدر حدیث و ذیلش شبهه‌انداز است که این از علائم قیام باشد، ولی مبنی بر این است که مردم بر کسی جمع باشند تا به موت او بر کسی جمع نشوند و معلوم نیست که چنین اتحاد و اجتماعی بار دیگر رخ دهد. واللہ العالم.

اما رفع شبهه از صدر و ذیلش ممکن است به اینکه گفته شود مراد این است که قبل

از موت عبدالله، مسلم قائم نیست و هر کس موت او را ضامن شود من از آن وقت ضامن قائم می شوم، اما نه اینکه بلافاصله هم باشد، چنانکه در اخبار دیگر نیز وارد شده که علامت قیام قائم زوال ملک بنی العباس است. به خصوص در آخر همین حدیث فرمود:

«امر منتهی نخواهد شد مگر به صاحب شما انشاء الله. و دیگر می رود دولتهای سال

و می گردد دولتهای ماه و روز»

ابوبصیر عرض کرد: طول می کشد؟

فرمود: کلاً.

پس چگونه ضمانت بلافاصله است؟ پس معنی اینکه منتهی نمی شود این امر مگر به صاحب شما، امر اجتماع است، یعنی دیگر اجتماع بر کسی نخواهد شد مگر به آن حضرت، نه اینکه بعد از عبدالله دیگر کسی سلطنت نخواهد کرد.



۱۷- کشته شدن هشتاد هزار از بنی العباس در ری

در روضه کافی است: حضرت صادق علیه السلام روزی به شعر ابولبید تمثیل فرمود:

و تُنَحَّرُ بِالزُّورَاءِ مِنْهُمْ لَدَى الضُّحَى مَمَانُونَ أَلْفًا مِثْلَ مَا يُنَحَّرُ الْبُذْنُ

سپس به معاویه بن وهب فرمود: زوراء را می شناسی؟

عرض کرد: بغداد است.

فرمود: نه، آیا به ری رفته ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: به بازار چارپایگان رفته ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: کوه سیاهی است از طرف راست جاده، او را دیده ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: همان کوه زوراء است، در آنجا هشتاد هزار از اولاد فلان که همه قابلیت خلافت دارند کشته خواهند شد.

گفت: که می کشد ایشان را؟

فرمود: اولاد عجم» (۱۹۴) (عجم بر فرس و غیر فرس اطلاق می شود و این امر واقع شده در جنگ مغول و محتمل است که همان کشتاری باشد که به خروج شروسی واقع شد).



۱۸- خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان

علی بن ابراهیم بن مهزیار که به خدمت حضرت مهدی علیه السلام رسید، آن حضرت از وی احوال شیعیان را در عراق پرسید، عرض کرد:

«همه در تنگی زندگی می کنند و شمشیرهای بنی شیبان (بنی العباس) همواره بر

سرایشان است.

فرمود: خدا بکشد ایشان را».

سپس فرمود: «گویا می بینم این جماعت را که در دیار خود کشته شوند و امر خدا ایشان را در

شب یا روز بگیرد».

عرض کرد: «یا بن رسول الله چه وقت خواهد بود این امر؟»

فرمود:

«وقتی که بین شما و بین کعبه حائل شود به جمعی که هیچ بهره ای ایشان را نیست

(یعنی قرامطه)، خدا و رسول از ایشان بری است و سرخی در آسمان پیدا شود که در

میان سرخی عمودهایی باشد مانند عمودهایی از نقره که متلاًلاً، و با نور باشد و سه شب

پیدا شود (یعنی در وسط سرخی خطهای سفیدی درخشان پیدا شود) و شروسی از ارمنیه و آذربایجان خارج شود و قصد ورای ری کند، آن کوهی را که مجاور با کوه سرخی است که متصل به کوههای طالقان است پس بین او و بین مروزی جنگ عظیمی رخ دهد که صغیر پیر و کبیر ساقط گردد و کشتار در میان ایشان زیاد شود، پس در آن وقت متوقع باشید خروج او را به بغداد، پس درنگ نکند تا اینکه به ماهان رسد پس حرکت کند، تا به واسط عراق برود، پس یک سال یا کمتر زیست کند، پس به سمت کوفه حرکت کند. پس بین ایشان از نجف تا حیره جنگ سختی باشد که عقول را مدهوش کند، در آن هنگام هلاکت و نابودی هر دو گروه است.» (۱۹۵)

و در خبری که از کعب الاحبار منقول است گفت:

«و جنگ اولاد عباس با جوانان ارمنیه و آذربایجان.» (۱۹۶)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز به سرخی که در آن حدیث بود اشاره فرمود، در آن حدیثی که عمر بن سعد را مخاطب قرار داده، فرمود:

«قائم قیام نخواهد کرد تا اینکه چشم دنیا کور شود و سرخی در آسمان نمایان شود و این علامت گریه حاملین عرش است بر اهل دنیا.» (۱۹۷)

سپس بنی العباس و انقراض ایشان را ذکر فرمود، و در «الزام الناصب» از کتاب عبدالله بن بشار رضیع حضرت سید الشهداء علیه السلام چنین گفته:

«و خروج شروسی از بلاد ارومیه به سمت آذربایجان که او را تبریزی نامند و از آنجا اراده کند ورای ری را (مانند حدیث ابن مهزیار تا: کبیر ساقط شود) سپس گفته: پس منتظر باشید خروج او را به زوراء و آن بغداد است و آن ارض شوم و ملعون است، لشکری بالغ بر صد و سی هزار برای تسخیر بغداد بفرستد و تا سه روز بر جسر بغداد جنگ کند چنانکه هفتاد هزار از طرفین بر روی جسر کشته شود به طوری که آب دجله از خون رنگین و از اجسام متعفن گردد و دوازده هزار با کره را بکارت بر دارند.» (۱۹۸)

بالجمله اینها اموری است که راجع به بنی العباس و انقراض ایشان است و غیر این نیز بسیار است که اخبار از احوال ایشان و اختلاف ما بین ایشان و ضعف و انکسارشان نموده، الا اینکه این چند امر شبهه انداز است لهذا به آنها اشارت شد. بلی اگر بر وجه بعید احتمال داده شود که از امارات قیام است یا احتمال تجدد شبه این حوادث داده شود، پس از حوادث قریبه خواهد بود که بعداً ذکر می شود.



۱۹- ذکر سه حادثه مبهم و مجمل:

یکی: ستاره دنباله دار است که معلوم نیست به چه کیفیت است و آیا از علامات قیام است یا از علامات فرج از بنی عباس؟ و ستاره دنباله دار هم بسیار بوده و واقع شده است

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

«برای خروج قائم علیه السلام ده علامت است: اول آن ستاره دنباله دار «وَتُسْقَارِبُ مِنْ

الْحَادِي» (الحاوی خ، المجاری خ) و مراد به طور تحقیق معلوم نیست.

سپس فرمود: «در ظهور این ستاره هرج و مرج خواهد شد»

و سپس فرمود:

«از علامت تا علامت دیگر فاصله هاست» (۱۹۹)

پس ظاهر است که از علامات متصل به قیام نیست.

و در «ملاحم و فتن» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت فرمود:

«زمین بغداد دو مرتبه بلا دیده، مرتبه سوم را انتظار دارد».

گفتند: «مرتبه سوم چه وقت است؟»

فرمود: «وقتی که جسر آن بسته شود و ستاره های دنباله دار ظاهر شود، در آن وقت بر جسر آن

کتیبه‌هایی از لشکر کشته شوند» (۲۰۰)

و این امر واقع شده است. چنانکه تواریخ متذکر است و احادیث پیش هم اشاره داشت.

و در «روضه کافی» اشاره به ستاره دنباله‌دار شده است اما ظاهر او چنین می‌نماید که مراد ستاره نیست بلکه کنایه از شخص است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«موعده نزدیک شد و مدت منقضی گشت».

«وَبَدَّالِكُمُ النَّجْمُ ذُو الذَّنْبِ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ لَأَخَ لَكُمْ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ»

و ظاهر شد برای شما ستاره دنباله‌دار از طرف مشرق و درخشید برای شما ماه نور

دهنده.

سپس فرمود:

«وقتی که چنین شد برگشت به توبه کنید و بدانید اگر شما پیروی طلوع‌کننده از

مشرق کنید، شما را بر منهاج رسول رهبری کند» (۲۰۱)

و این ظاهر است که مراد از ستاره همان خراسانی یا سید حسنی است

که از مشرق است و دنباله او کنایه از کثرت سپاه او است و قمر منیر

حضرت صاحب علیه السلام است.



۲۰- دوم: طلوع خورشید از مغرب:

آن چه در زبانها متعارف است همین است، و اما آنچه در عبارت حدیث است «و

طلوع الشمس من مغربها» یعنی طلوع خورشید از مغرب خود و این معنائی است مجمل

و مراد معلوم نیست که چگونه از مغرب خود طلوع کند.

مناسب متعارف این است که گفته شود «و طلوع الشمس من المغرب» آن وقت ظاهر در این است که خورشید از مغرب طلوع کند، علی کلاً حال این عبارت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که بعد از ذکر دجال فرمود:

«سپس دآبه الارض سر خود را بلند کند از بین خافقین به اذن خدا بعد از طلوع

خورشید از مغرب خود». (۲۰۲)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند آیاتی در آخر الزمان نشان خواهد داد: دآبه الارض و دجال و نزول عیسی بن

مریم و طلوع خورشید از مغرب خود». (۲۰۳)

اگر صرفاً همین دو روایت بود می گفتم مراد از طلوع خورشید از مغرب خود حضرت مهدی است، ولی در حدیث دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پیش از ساعت، ده چیز است».

پس فرمود: «و خروج قائم و طلوع خورشید از مغرب خود». (۲۰۴)

پس معلوم نیست که از علامات قیامت است یا از علامات قیام، وجه دیگر نیز برای طلوع خورشید از مغرب خواهد آمد.



۲۱- سوم: تشکیل امیر الأمراء در مصر. (۲۰۵)

در عبارت امیرالمؤمنین علیه السلام معلوم نیست که مراد انقضاء خلافت است از بغداد و تشکیل او در مصر چنانکه شد، یا اینکه بعد واقع خواهد شد و همچنین ذبح کبش خروف در همان حدیث غیر معلوم المراد است.

پی نوشتها:

۱. کمال الدین: ۳۲۳/۱ ح ۸، منتخب الاثر: ص ۳۱۲ ح ۲، بحار: ۱۳۴/۵۱ ب ۴ ح ۱، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّة العظمیٰ: ص ۲۰۰ ذیل آیه ۲۸ از سوره زخرف، ینابیع المودّة: ۲۴۸/۳ ذیل بیست و هشتمین آیه مبارکه سوره زخرف.
۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۳/۴ ح ۱۳۱۸، کمال الدین: ۴۸۴/۲ ب ۴۵ ح ۴.
۳. احتجاج: ۴۵۶/۲، بحار: ۸۸/۲ ب ۱۴ ح ۱۲، وسائل الشیعه: ۹۵/۱۸.
۴. ر.ک. منتخب الاثر: ص ۴۸۵-۴۹۵.
۵. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۱۷/۴ ح ۱۳۳۳.
۶. ابراهیم: ۲۷.
۷. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۵۳۴/۱ ح ۳۶۴ - ص ۵۳۵ ح ۳۶۵ - ص ۵۳۷ ح ۳۶۶ - ص ۵۳۹ ح ۳۶۷.
۸. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۵۱۶/۱ ح ۳۵۵ - ص ۵۲۲ ح ۳۵۹ - ص ۵۲۷ ح ۳۶۰.
۹. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۷۹/۳ ح ۸۱۳، عقد الدرر: ص ۱۱۰ ب ۴ ف ۳، غیبت طوسی: ص ۴۳۳ ح ۴۲۳، بحار: ۲۸۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۵.
۱۰. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام (ع): ۲۵۶/۱-۲۶۷ احادیث ۱۵۸-۱۶۹.
۱۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۵۶/۱ ح ۸۳ - ص ۱۶۸-۱۷۹ احادیث ۹۶-۱۰۰، منتخب الاثر: ص ۲۹۱-۲۹۶ ب ۱۱ احادیث ۱-۴.
۱۲. منتخب الاثر: ص ۱۴۰-۱۸۷ ب ۱۸ احادیث ۱-۵۰.
۱۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۵۸/۳ ح ۹۰۶، اثبات الهداة: ۴۸۸/۳ ب ۳۲ ف ۵ ح ۲۱۷، بحار: ۹۱/۵۲ ب ۲۰ ح ۴.
۱۴. انبیاء: ۲۳.
۱۵. آل عمران: ۱۷۹.
۱۶. کمال الدین: ۲۳۱/۱ ب ۳۲ ح ۱۶، بحار: ۱۹۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۴.
۱۷. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۴۴۶/۳ ح ۱۰۰۲، کمال الدین: ۳۴۲/۲ ب ۳۳ ح ۲۴ - ص ۳۴۶ ح ۳۲، اصول کافی: ۳۸۴/۱ ح ۲۹/۹۱۱، بحار: ۹۵/۵۲ ب ۲۰ ح ۱۰ - ص ۱۴۶ ب ۲۲ ح ۷۰.
۱۸. علل الشرایع: ص ۲۴۴ ب ۱۷۹ ح ۴، کمال الدین: ۳۵۹/۲ ب ۳۴ ح ۱، بحار: ۱۵۰/۵۱ ب ۷ ح ۱-۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۶.
۱۹. آل عمران: ۱۴۱.
۲۰. آل عمران: ۱۷۹.
۲۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۶۵/۳ ح ۶۹۱.
۲۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۳۳/۳ ح ۷۵۹، غیبت نعمانی: ص ۱۱۳، بحار: ۱۵۵/۵۲ ب ۲۳ ح ۱۲.
۲۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۷۲/۳ ح ۹۲۳-۹۲۴، اصول کافی: ۳۸۴/۱ ح ۲۷/۹۰۹، بحار: ۹۵/۵۲ ب ۲۰ ح ۱۱-۱۲، غیبت نعمانی: ص ۱۱۴.
۲۴. کمال الدین: ۳۲۳/۱ ب ۳۱ ح ۶، بحار: ۱۳۵/۵۱ ب ۴ ح ۲ (امام سجاده علیه السلام)، علل الشرایع: ۲۴۵/۱ ب ۱۷۹ ح ۶ (امام رضا علیه السلام).
۲۵. مائده: ۱۰۱.

۲۶. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۴/۴ ح ۱۳۱۸، غیبت طوسی: ص ۲۹۲ ح ۴۲۷.
۲۷. شعراء: ۱۸.
۲۸. شعراء: ۲۲.
۲۹. بحار: ۱۴۱/۲۲ ب ۳۷ ح ۱۲۳.
۳۰. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۹۲/۳ ح ۷۱۴ - ص ۲۴۰ ح ۷۶۹ - ۷۷۰، ص ۳۹۳ ح ۹۴۸ - ۹۵۱ و ۱۶۵/۴ ح ۱۲۲۵.
۳۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۴۸۱/۵ ح ۱۹۲۱، علل الشرایع: ۲۴۵/۱ ب ۱۷۹ ح ۷، بحار: ۱۴۲/۵۱ ب ۶ ح ۲ - ۹۰/۵۲ ب ۲۰ ح ۳.
۳۲. شعراء: ۱۱۸.
۳۳. مریم: ۴۸.
۳۴. صافات: ۹۹.
۳۵. قصص: ۲۱.
۳۶. شعراء: ۱۶۸ - ۱۶۹.
۳۷. اشاره به آیه ۱۶ سوره مبارکه کتف.
۳۸. کمال الدین: ۲۴۷/۲ ب ۴۳ ح ۱۹ - ص ۴۶۵ ح ۲۳، بحار: ۱۲۰/۵۲ ب ۱۸ ح ۶، ابوالحسن علی بن مهزیار دورقی اهوازی از برجسته ترین فقهاء و محدثان نامدار جهان تشیع، و از رهبران فکری و اجتماعی شیعه در خطه خوزستان در نیمه اول قرن سوم بوده وی افتخار مصاحبت و تلمذ نزد چند امام معصوم از ائمه اهل بیت علیهم السلام «یعنی: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، محمد بن علی الجواد علیه السلام، علی بن محمد الهادی علیه السلام و احتمالاً حسن العسکری علیه السلام را داشت. و از سوی حضرت جواد الائمه علیه السلام و امام هادی علیه السلام سمت وکالت و سفارت، و نزد آن امامان همام منزلتی بسیار بزرگ یافت، و در مدح و تمجید او توقیعات بسی نظیری از ائمه علیهم السلام صادر گردید.
- اما بر خلاف تصور بسیاری از مردم، وی به محضر امام زمان علیه السلام تشرف نداشته. از نظریات بزرگانی چون علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۲ - ۴۶، ۴۷ و محقق خونی در معجم رجال الحدیث ج ۱۲ - ۱۹۸ و علامه شوشتری در قاموس الرجال ج ۷ - ۲۶۳، ۵۸۳، چنین بر می آید که آن کسی که به محضر امام زمان علیه السلام تشرف حاصل نموده است شخصی به نام علی بن ابراهیم بن مهزیار یعنی برادر زاده علی بن مهزیار بوده است. زیرا مهزیار سه پسر داشته است، اولی و مشهور آنها همان علی، دومی ابراهیم، و سومی داود، و همگی از فقهاء و اصحاب ائمه بوده اند. و علی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده فرزند ابراهیم است.
۳۹. اصول کافی: ۳۸۵/۱ ح ۹۱۳.
۴۰. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۶۳/۱ ح ۱۶۴، بحار: ۹۰/۵۲ ب ۲۰ ح ۱.
۴۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۳۲/۳ ح ۷۵۸، غیبت طوسی: ص ۳۳۲ ح ۲۷۴.
۴۲. کمال الدین: ۳۴۶/۲ ب ۳۳ ح ۳۲، بحار: ۹۵/۵۲ ب ۲۰ ح ۱۰.
۴۳. احتجاج طبرسی: ۲۸۹/۲ - ۲۹۱.
۴۴. شعراء: ۲۱.
۴۵. نگا. پاورقی ۹.
۴۶. غیبت طوسی: ص ۲۴۸ ح ۲۱۸، حدیقه الشیعه: ص ۷۴۱، بحار: ۵۱/۵۲ ب ۱۸ ح ۳۶.
۴۷. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۲۹/۳ ح ۷۵۲.

۴۸. شعراء: ۱۴ ﴿وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون﴾.
۴۹. کمال الدین: ۱۴۵: ۱ ب ۶ ح ۱۲-۱۶.
۵۰. طه: ۴۶.
۵۱. نساء: ۱۶۵.
۵۲. توبه: ۳۳، صف: ۹.
۵۳. طارق: ۱۷.
۵۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۰۹۴ ح ۱۱۷۴، کمال الدین: ۱۲۷: ۱-۱۶۱ ابواب ۱-۸.
۵۵. اسراء: ۷۷.
۵۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۹/۳ ح ۹۵۴، بحار: ۹۵/۵۲ ب ۲۰ ح ۹.
۵۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۴۵/۲-۲۵۴ احادیث ۵۵۱-۵۵۵، اصول کافی: ۴۲۵/۱ ح ۱۹۷۰- ص ۴۲۶ ح ۲/۹۷۱- ح ۳/۹۷۲.
۵۸. بقره: ۳.
۵۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۴۲/۳ ح ۸۷۷- ص ۳۴۴ ح ۸۹۰-۱۰۸/۴ ح ۱۱۷۳- ص ۱۷۶ ح ۱۲۳۸.
۶۰. قدر: ۴-۵.
۶۱. مفاتیح الجنان: زیارت جامعه از امام هادی عليه السلام.
۶۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۴/۴ ح ۱۳۱۸.
۶۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۶۷/۳ ح ۹۱۶-۹۱۵ ح ۱۴۹۲- ص ۲۷۰ ح ۱۶۹۶، منابع المودة: ۲۳۸/۳ ب ۷۱ ح ۱۱، اعلام الوری: ۲۷۲/۲، منتخب الاثر: ص ۳۳۵ ب ۲۹ ح ۱-۶، بحار: ۹۰/۵۲ ب ۲۰.
۶۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۶۰/۴ ح ۱۴۲۰، احتجاج طبرسی: ۴۹۷/۲.
۶۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۱۷/۴ ح ۱۳۳۳، بحار: ۳۶۱/۵۱ ب ۱۶ ح ۷ و ۱۵۱/۵۲ ب ۲۳ ح ۱.
۶۶. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۱، بحار: ۶/۵۳ ب ۲۸.
۶۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۱۵/۴ ح ۱۳۳۱، غیبت طوسی: ص ۳۲۳ ح ۲۷۱، کمال الدین: ۵۰۹/۲ ب ۴۵ ح ۳۹، بحار: ۳۴۰/۵۱ ب ۱۵ ح ۶۷-۱۹۶/۵۳ ب ۳۱ ح ۲۲.
۶۸. متن توقیع شریف که مرحوم مؤلف (ره) آورده است مطابق با نقل شیخ طوسی (ره) در غیبت است ولی در کتابهای کمال الدین و بحار الأنوار به جای لفظ «ذُلُّ» کلمه «ذُلُّ» آمده است و بنا بر این نقل ترجمه توقیع شریف چنین است:
- «هر کسی در خصوص من جستجو و تجسس کند مرا می طلبد و هر کس مرا بیابد به دیگران بنماید و هر کس مرا به دیگران بنماید مرا به کشتن دهد و هر کس مرا به کشتن دهد مشرک گردد».
۶۹. حجر: ۳۶-۳۸.
۷۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۶۱/۵ ح ۱۴۸۴- ص ۱۱۷ ح ۱۵۳۹، غیبت طوسی: ص ۴۷۲ ح ۴۹۳، اثبات الهداة: ۵۱۶/۳ ب ۳۲ ح ۳۶۹، منتخب الاثر: ص ۳۷۹ ح ۱، بحار: ۳۳۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۸- ص ۳۴۹ ح ۸۳ الزام الناصب: ۲۸۲/۲.
۷۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۶/۳ ح ۹۸۳، بحار: ۲۴۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۹.
۷۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۶۲/۳ ح ۱۴۲۰، بحار: ۲۴۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۹.
۷۳. دلائل الامامة: ص ۵۴۲ ح ۱۲۶/۵۲۲.

٧٤. روم: ١٩.
٧٥. فتح: ٢٥.
٧٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٢٠/٥ ح ١٨٥٧، علل الشرائع: ص ١٤٧ ب ١٢٢ ح ٢، بحار: ٩٧/٥٢ ب ٢٠ ح ١٩.
٧٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٠٤٣ ح ٦٤٧.
٧٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٤ ح ١٠٩٩ - ص ٢٨ ح ١١٠٠.
٧٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٦٤٣ ح ٩١٢، اصول كافي: ٣٨٢/١ ح ١٩٩٠١، بحار: ١٥٥/٥٢ ب ٢٣ ح ١٠-١١.
٨٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٦٦٣ ح ٩١٤، بحار: ١٥٣/٥٢ ب ٢٣ ح ٧.
٨١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٣٠/٣ ح ٧٥٣، اصول كافي: ٣٨١/١ ح ١٦٨٩٨، بحار: ١٥٧/٥٢ ب ٢٣ ح ٢٠.
٨٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٦٧٤ ح ١٢٢٩، بحار: ١٥٢/٥٢ ب ٢٣ ح ٣.
٨٣. بحار: ٦/٥٣ ب ٢٨ ح ١.
٨٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٩/٣ ح ٧٥٣ - ص ٣٥٧ ح ٩٠٥، اصول كافي: ٣٨٢/١ ح ١٦/٨٩٨، بحار: ١٥٧/٥٢ ب ٢٣ ح ٢٠.
٨٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٤/٣ ح ٩٢٥، كمال الدين: ٣٥١/٢ ب ٣٣ ح ٤٩، غيبت طوسي: ص ١٦١ ح ١١٩، اصول كافي: ٣٧٨/١ ح ٦/٨٨٨ - ص ٣٨٠ ح ١٢/٨٩٤، دلائل الامامة: ص ٤٨٢ ح ٨١/٤٧٧، بحار: ١٥١/٥٢ ب ٢٣ ح ٢ - ص ١٥٢ ح ٤.
٨٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٠/٣ ح ٩٢٢، اصول كافي: ٣٧٧/١ ح ٤/٨٨٦، بحار: ١٥٤/٥٢ ب ٢٣ ح ٩.
٨٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٥٨/٣ ح ٩٠٦.
٨٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٣١/٣ ح ٦٧٠، بحار: ١٩٢/٥٢-١٩٥ ب ٢٥ ح ٢٦.
٨٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٤/٤ ح ١٣١٨، بحار: ١١١/٥٢ ب ٢١ ح ١٩.
٩٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٦٠/٣ ح ٧٨٧، بحار: ١٠٣/٥٢ ب ٢١ ح ٥، اصول كافي: ٤١٦/١ ح ٥/٩٣٧.
٩١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٧٢/٣ ح ١٠٣٦، اثبات الهداة: ٤٧٧/٣ ب ٣٢ ح ٤٠، منتخب الاثر: ص ٥٥٩ ف ٦ ب ٥ ح ٣، اصول كافي: ٤١٥/١ ح ٣/٩٣٥.
٩٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٩/٣ ح ٩٣٠، غيبت طوسي: ص ٤٢٦ ح ٤١٣، بحار: ١٠٣/٥٢-١٠٤ ب ٢١ ح ٧.
٩٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٧/٣ ح ٩٢٧، غيبت طوسي: ص ٤٢٦ ح ٤١٢، بحار: ١٠٣/٥٢ ب ٢١ ح ٦.
٩٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٧/٣ ح ٩٢٧، بحار: ١٠٤/٥٢ ب ٢١ ح ٨.
٩٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٨/٣ ح ٩٢٨، غيبت نعماني: ص ١٩٥.
٩٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٨/٣ ح ٩٢٨، بحار: ٣٢٠/١٩ ب ١٠ ح ٧٥، اصول كافي: ٤١٥/١ ح ٤/٩٣٦.
٩٧. اعراف: ١٨٦.

۹۸. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۷۹، بحار: ۱/۵۳-۳ ب ۲۵.
۹۹. زخرف: ۶۶.
۱۰۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۱۰/۵ ح ۱۸۴۹، تفسیر البصائر: ۵۰۰/۳۷، بحار: ۱۶۴/۲۴ ب ۴۸ ح ۴.
۱۰۱. اعراف: ۱۸۷.
۱۰۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۰/۱ ح ۱۶۲، کمال الدین: ۳۷۳/۲ ب ۳۵ ح ۶، بحار: ۱۵۴/۵۱ ب ۸ ح ۴.
۱۰۳. رعد: ۳۹.
۱۰۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۱/۳ ح ۷۸۸، اصول کافی: ۴۱۵/۱ ح ۱۰۹۳۳، بحار: ۱۰۵/۵۲ ب ۲۱ ح ۱۱.
۱۰۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۰/۳ ح ۷۸۷، اصول کافی: ۴۱۶/۱ ح ۵/۹۳۷، بحار: ۱۰۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۵-ص ۱۱۸ ب ۲۱ ح ۴۵.
۱۰۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۶/۴ ح ۱۲۵۴، بحار: ۱۵۹/۵۱ ب ۱۰ ح ۹ و ۱۵۰/۵۲ ب ۲۲ ح ۷۷.
۱۰۷. مکارم الاخلاق: ص ۴۷۱.
۱۰۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۱۵/۳ ح ۹۶۶، روضة الکافی: ص ۳۹ ح ۷.
۱۰۹. این مثل و کنایه از غم و گرفتگی و بیچارگی است.
۱۱۰. «صبر زرد» گیاهی از گروه زنبق‌ها است که دارای شیرۀ تلخی می‌باشد، در پزشکی برای درمان اسهال به کار می‌رود. این گیاه و در مناطق گرم چون آفریقا می‌روید (المنجد).
۱۱۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۱۸/۲ ح ۵۳۶-۱۴۳ ح ۵۶۹ الی ۵۷۲-ص ۲۳ ح ۵۷۷ (روبیضه)- ص ۴۱۰ ح ۹۶۶-۱۷۴/۵ ح ۱۶۰۱، روضة الکافی: ص ۳۵ ح ۷، الفصول المهمة: ص ۲۹۹، جامع الاخبار: ص ۳۵۵ ب ۸۸، بحار: ۴۵۳/۲۲ ب ۱۴ ح ۱۱-۱۹۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶-ص ۲۵۴ ح ۱۴۷-ص ۲۶۲ ح ۱۴۸-ص ۲۶۵ ح ۱۵۱-ح ۱۵۴-ص ۲۷۵ ح ۱۶۸-ص ۲۷۶ ح ۱۷۲، تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۳۰۳/۲ سورة محمد عليه السلام در تفسیر آیه ۱۸، تفسیر صافی: ۲۴/۵ سورة محمد عليه السلام در تفسیر آیه ۱۸، کمال الدین: ۲۵۰/۱ ب ۲۳ ح ۱-ص ۳۳۰ ب ۳۲ ح ۱۶، منتخب الاثر: ص ۵۲۷ ف ۶ ب ۲ ح ۱-۳۷، معجم الملاحم و الفتن: ۳۲۲/۲-۳۴۹ لفظ «زمان» ۳۵۲/۳-۳۶۹ لفظ «فتنه» و ص ۳۷۴-۳۸۴ لفظ «الفرج»- ۳۶۴/۴-۳۷۰ و اثره «النساء فی آخر الزمان»، الزام الناصب: ۱۷۸/۲.
۱۱۲. بحار: ۲۶۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۸، الزام الناصب: ۱۳۷/۲، جامع الاخبار: ص ۳۹۵-۳۹۶ ف ۱۰۲ ح ۱/۱۱۰۰.
۱۱۳. مکارم الاخلاق: ص ۴۴۹، الزام الناصب: ۱۵۰/۲.
۱۱۴. تحف العقول: ص ۳۸ ح ۵-۱۳، بحار: ۱۴۱/۷۴ ب ۷ ح ۱.
۱۱۵. امالی صدوق: ص ۶۷۸ مجلس ۸۵ ح ۲۵/۹۲۳، تحف العقول: ص ۵۵ ح ۱۲۸، بحار: ۱۲۷/۲۳ ح ۵۶.
۱۱۶. علل الشرائع: ص ۵۸۴ ب ۳۸۵ ح ۲۶، امالی صدوق: ص ۳۸۵ مجلس ۵۱ ح ۲/۴۹۳، تحف العقول: ص ۵۶ ح ۱۲۹، بحار: ۳۶۹/۷۰ ب ۱۳۸ ح ۳-ح ۵ و ۳۲۷/۸۸ ب ۱۱ ح ۱۱-۱۵/۹۳ ب ۱ ح ۳۲ و ۴۶/۹۷ ب ۵ ح ۳-ص ۷۲ ب ۱ ح ۵ و ۱۰۷/۱۰۰ ب ۲ ح ۶.
۱۱۷. بقره: ۱۵۶.
۱۱۸. الزام الناصب: ۱۹۲/۲.
۱۱۹. امالی مفید: ص ۱۱۱ مجلس ۱۳ ح ۱، بحار: ۳۶۸/۱۰ ب ۲۰ ح ۱۵-۴۵۱/۲۲ ب ۱۴ ح ۷.
۱۲۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰/۳ ح ۵۸۵، خصال: ۲۱۶/۱ ح ۵، قوام الدین باربعة، بحار: ۱۷۹/۱.

- ب ١ ح ٦١-٦٧/٢ ب ١٣ ح ٩.
 ١٢١. روم: ٤١.
 ١٢٢. جامع الاخبار: ص ٥٠٩ ف ١٤١ ح ٣١/١٤٢٠.
 ١٢٣. الاثنى عشرية فى المواعظ العددية: ص ٣٣٠ ف ٣ ب ١٠.
 ١٢٤. اربعين شيخ بهائى: ص ٢٦٦ ذيل ح ١٨، منتخب الاثر: ص ٥٤٢ ف ٦ ب ٢ ح ٢٠.
 ١٢٥. جامع الاخبار: ص ٣٥٦ ف ٨٩ ح ٧/٩٩٨، بحار: ٢٢/٤٥٤ ب ١٤ ح ١١.
 ١٢٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٨/١-٢٢٩ ح ٥٤٢-٥٤٣.
 ١٢٧. الزام الناصب: ١٢٥/٢.
 ١٢٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٤١٣ ح ٩٦٦، روضة الكافي: ص ٣٨ ح ٧، الزام الناصب ١٤٤/٢.
 ١٢٩. الزام الناصب: ١٢٥/٢.
 ١٣٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٤١٢ ح ٩٦٦، روضة الكافي: ص ٣٧ ح ٧، بشارة الاسلام: ص ١٥٥ ب ٧.
 ١٣١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤/١٣٨ ح ١١٩٨، بحار: ٥١/١٥٠ ب ٧ ح ١-١١٣/٥٢ ب ٢١ ح ٢٦، بشارة الاسلام: ص ١٨٢ ب ٨.
 ١٣٢. كمال الدين: ٢/٣٥٥ ب ٣٣ ح ٥٠، غيب طوسى: ص ١٧٠ ح ١٢٩، بشارة الاسلام: ص ١٧٠ ب ٧.
 ١٣٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٢١٦ ح ٧٣٧، كمال الدين: ٢/٣٤٦ ب ٣٣ ح ٣٢، اصول كافي: ١/٤١٨/١ ح ٦/٩٤٥، منتخب الاثر: ص ٣٨٨ ب ٤٧ ح ١، بحار: ٥٢/١١١ ب ٢١ ح ٢٠.
 ١٣٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٤٢٢ ح ٩٧٥، بحار: ٥٢/١١٢ ب ٢١ ح ٢٢.
 ١٣٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٢١٥ ح ٧٣٥، غيب طوسى: ص ٣٣٩ ف ٥ ح ٢٨٧، منتخب الاثر: ص ٣٨٩ ب ٤٧ ح ٥.
 ١٣٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٠ ح ٥٨٥، بحار: ٥٢/١١٥ ب ٢١ ح ٣٧، غيب نعمانى: ص ١٤٠-١٤١.
 ١٣٧. غيب طوسى: ص ٣٣٩ ف ٥ ح ٢٨٨، غيب نعمانى: ص ١٣٨، بحار: ٥٢/١٠١ ب ٢١ ح ٢.
 ١٣٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٤٢١ ح ٩٧٣، غيب طوسى: ص ٣٤٠ ف ٥ ح ٢٨٩، بحار: ٥٢/١٠١ ب ٢١ ح ٣، منتخب الاثر: ص ٣٨٩ ب ٤٧ ح ٦.
 ١٣٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٠ ح ٥٨٥، غيب نعمانى: ص ١٤١، بحار: ٥٢/١١٥ ب ٢١ ح ٣٧.
 ١٤٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١/٢٦٥ ح ١٦٧، ينابيع المودة: ٣/٣٩٨ ب ٩٤، كمال الدين: ١/٢٨٨ ب ٢٥ ح ٧، بحار: ٥١/٧٣ ب ١ ح ١٨.
 ١٤١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥/٣٤٨ ح ١٧٨٤ ذيل تفسير آية ٦ سورة احزاب - ص ٤٠١ ح ١٨٤٢ ذيل تفسير آية ٢٨ سورة زخرف، كمال الدين: ١/٣٢١ ب ٣١ ح ٣، بحار: ٥١/١٣٤ ب ٤ ح ١.
 ١٤٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٦٦٦ ح ٦١٦، كمال الدين: ١/٣٠٤ ب ٢٦ ح ١٦، بحار: ٥١/١١٠ ب ٢ ح ٢.
 ١٤٣. كمال الدين: ٢/٣٤٧ ب ٣٣ ح ٣٥، غيب طوسى: ص ٣٣٨ ف ٥ ح ٢٨٥، اصول كافي: ١/٣٧٧ ح ٣/٨٨٥- ص ٣٨٠ ح ١١/٨٩٣، بحار: ٥١/١٤٧ ب ٦ ح ١٨-٥٢/٢٨١ ب ٢٩ ح ٩.
 ١٤٤. كمال الدين: ٢/٣٥٣ ب ٣٣ ح ٥٠، غيب طوسى: ص ١٦٨-١٦٩ ف ١ ح ١٢٩، بشارة الاسلام: ص ١٦٩ ب ٧.

۱۴۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۸۶: ۴ ح ۱۲۴۴، بحار: ۱۱۸۵۰ ب ۲ ح ۱-۳۰۵۱ ب ۲ ح ۴-ص ۱۵۷-۱۵۸ ب ۹ ح ۵.
۱۴۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۰: ۴ ح ۹۹۵، غیبت طوسی: ص ۳۳۹ ف ۵ ح ۲۸۶، بحار: ۱۱۳۵۲ ب ۲۱ ح ۲۷-ص ۲۰۷ ب ۲۵ ح ۴۴.
۱۴۷. کمال الدین: ۳۵۴: ۲ ب ۳۳ ح ۵، بحار: ۲۲۰۵۱ ب ۱۳ ح ۹، غیبت طوسی: ص ۱۷۰ ف ۱ ح ۱۲۹، بشارة الاسلام: ص ۱۷۰ ب ۷.
۱۴۸. اصول کافی: ۴۱۸: ۱ باب المتحصص والامتحان ح ۵۹۴۴، بحار: ۱۹۳۲ ب ۲۶ ح ۳۹-۱۱۵۵۲ ب ۲۱ ح ۳۶، غیبت نعمانی: ص ۱۳۶.
۱۴۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۹: ۳ ح ۹۸۷، کمال الدین: ۳۴۷: ۲ ب ۳۳ ح ۳۵، بحار: ۱۴۷۵۱ ب ۶ ح ۱۸.
۱۵۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰: ۳ ح ۵۸۴، بحار: ۱۱۵۵۲ ب ۲۱ ح ۳۴.
۱۵۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰: ۳ ح ۵۸۴، بحار: ۱۱۵۵۲ ب ۲۱ ح ۳۴.
۱۵۲. روضة الكافي: ص ۵۸ ح ۲۲، بحار: ۱۲۲۵۱ ب ۲ ح ۲۴.
۱۵۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰: ۳ ح ۵۸۴، بحار: ۱۱۵۵۲ ب ۲۱ ح ۳۴.
۱۵۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۷۰: ۳ ح ۶۹۵، اصول کافی: ۶۰: ۱ ح ۱۳۸۳، الزام الناصب: ۱۳۵: ۲، غیبت طوسی: ص ۴۳۷ ف ۷ ح ۴۲۹، عقد الدرر: ص ۶۳ ب ۴ ف ۱، بحار: ۲۱۱۵۲ ب ۲۵ ح ۵۸.
۱۵۵. کمال الدین: ۳۱۰: ۱ ب ۲۸ ح ۱، غیبت طوسی: ص ۱۴۶ ف ۱ ح ۱۰۸، فرائد السمطين: ۱۳۸: ۲ ب ۳۲ ح ۴۳۲، اختصاص: ص ۲۱۲، اعلام الوری: ۱۷۷: ۲، عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۴۴: ۱ ب ۶ ح ۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۲۹۷: ۱.
۱۵۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰۷: ۱ ح ۲۰۰، الزام الناصب: ۱۵۰: ۲، عمدة عیون صحاح الاخبار: ۵۰۰: ۲ ح ۸۳۹، جامع الاخبار: ص ۳۵۶ ح ۵۰۹۹۶، مکارم الاخلاق: ص ۴۵۰ از سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن مسعود.
۱۵۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۵۹: ۳ ح ۹۰۷، اصول کافی: ۳۷۶: ۱ ح ۸۱۳، بحار: ۱۳۵۵۲ ب ۲۲ ح ۳۹، غیبت طوسی: ص ۴۵۵ ف ۷ ح ۴۶۵، کمال الدین: ۳۴۶: ۲ ب ۳۳ ح ۳۴.
۱۵۸. غیبت نعمانی: ص ۱۲۴، بحار: ۱۵۷: ۵۱ ب ۹ ح ۳ (از امام جواد عليه السلام).
۱۵۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۱۳: ۳ ح ۶۵۳، الزام الناصب: ۱۲۶: ۲، مناقب ابن شهر آشوب: ۲۶۴: ۲-۲۶۵ فصل فی اخباره عليه السلام بالغیب، بحار: ۲۱۸: ۵۲ ب ۲۵ ح ۸۰-۲۶: ۹۹ ب ۳ ح ۱-۱۱.
۱۶۰. التشریف بالمنن: ص ۲۶۱ ب ۴۸ ح ۳۷۹.
۱۶۱. بحار: ۹۴: ۴۷ ب ۵ ح ۱۰۶.
۱۶۲. بحار: ۱۲۲: ۴۷ ب ۵ ح ۱۷۱، امالی مفید: ص ۶۴ مجلس ۷ ح ۱۰.
۱۶۳. غیبت طوسی: ص ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵۱، بحار: ۲۱۵: ۵۲ ب ۲۵ ح ۷۰-۳۹۰: ۹۷ ب ۶ ح ۱۴.
۱۶۴. التشریف بالمنن: ص ۲۶۹ ب ۵۷ ح ۳۹۱، عمدة عیون صحاح الاخبار، ۴۸۹: ۲ ح ۸۱۰، کشف الغممة: ۴۸۲: ۲ ب ۱۰، الفصول المهمة، ص ۲۹۳، الزام الناصب: ۴۰۴: ۲ ب ۱۰، بحار: ۹۲: ۵۱ ب ۱ ح ۳۸.
۱۶۵. غیبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۴۳۳، الزام الناصب: ۱۳۵: ۲، بحار: ۲۱۲: ۵۲ ب ۲۵ ح ۶۱، منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۲.
۱۶۶. غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ ح ۴۳۸، الزام الناصب: ۱۳۵: ۲، بحار: ۲۱۳: ۵۲ ب ۲۵ ح ۶۶.

۱۶۷. بحار: ۲۱۶/۶۰ ب ۳۶ ح ۳۷.
۱۶۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۰۴ ح ۲۶۵. اختصاص: ص ۱۰۲. بحار: ۱۸/۳۱۱ ب ۳ ح ۲۱-۲۰۷/۶۰ ب ۳۶ ح ۷.
۱۶۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۴/۳ ح ۱۰۳۹. منتخب الاثر: ص ۵۴۹ ف ۶ ب ۳ ح ۲۰. بحار: ۲۱۳/۶۰ ب ۳۶ ح ۲۳.
۱۷۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۶/۳ ح ۱۰۴۱. منتخب الاثر: ص ۳۲۷ ف ۲ ب ۲۷ ح ۲۱. بحار: ۲۱۲/۶۰ ب ۳۶ ح ۲۲.
۱۷۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۰/۳ ح ۷۲۱. الزام الناصب: ۱۲۵/۲. التشریف بالمنن: ص ۳۶۹ ح ۵۴۱.
۱۷۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶/۳ ح ۵۸۰. الزام الناصب: ۱۲۵/۲.
۱۷۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۲/۵ ح ۱۵۰۴. سفینه البحار: ۳۱۸/۱. شرح ابن ابی الحديد: ۵۳/۴. مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۰۱. نهج البلاغه صبحی صالح: ص ۳۹ کلام ۱۴. التشریف بالمنن: ص ۲۵۳ ب ۴۰ ح ۳۷۱. بحار: ۳۲/۲۴۶ ب ۴ ح ۱۹۴.
۱۷۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۷۴/۱ ح ۱۷۵. التشریف بالمنن: ص ۳۶۹ ح ۵۴۰. الزام الناصب: ۱۲۵/۲.
۱۷۵. الزام الناصب: ۶۷/۱-۱۶۱/۲. بشارة الاسلام: ص ۹۹ ب ۴.
۱۷۶. غیبت طوسی: ص ۴۳۴ ف ۷ ح ۴۲۴. ارشاد مفید: ۳۴۷/۲ ب ۴۰ ح ۲. الزام الناصب: ۱۴۶/۲. اعلام الوری: ۲۷۹/۲. منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۵. بحار: ۲۲۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۲.
۱۷۷. کتاب «زهر الربیع» تألیف سید نعمت الله جزائری است. وی یکی از اعلام بزرگ شیعه در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است. سید جزائری تألیفات مفیدی از خود بر جای گذاشت. انوار نعمانیه او مشهور است.
- او به سال ۱۰۵۰ هـ ق در قریه صباغیه جزائر متولد و در شب جمعه، بیست و سوم شوال سال ۱۱۱۲ هـ ق وفات نمود. روانش شاد. (اعیان الشیعه: ۱۰: ۲۲۶).
۱۷۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۸/۳ ح ۹۸۶. کشف الغمّه: ۴۵۹/۲. اعلام الوری: ۲۸۰/۲. غیبت طوسی: ص ۴۳۷ ف ۷ ح ۴۲۸. بحار: ۲۰۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۷.
۱۷۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۸/۳ ح ۱۰۵۸. اثبابة الهداة: ۷۳۸/۳ ب ۳۴ ف ۹ ح ۱۱۲. بحار: ۲۴۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۱.
۱۸۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۴/۳ ح ۵۷۹. بحار: ۲۶۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۵۵.
۱۸۱. کتاب «الملاحم و الفتن» تألیف سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حلّی می باشد. وی در پانزدهم محرم سال ۵۸۹ هـ ق در شهر حلّه دیده به جهان گشود و در بیت علم و سیادت نشو و نما نمود.
- او تألیفات بسیاری چون: مصباح المتعجد، جمال الاسبوع، کتاب الاقبال، فتح الابواب، ملاحم - که اخیراً به نام «التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن» چاپ گردیده -، مناقب و... از خود به یادگار گذاشت، و سرانجام این عالم جلیل در روز دوشنبه ۵ ذی القعدة سال ۶۶۴ هـ ق در شهر بغداد دعوت حق را لبیک گفت. (اعیان الشیعه: ۳۵۸/۸).
۱۸۲. التشریف بالمنن: ص ۲۷۰ ب ۵۸ ح ۳۹۲.
۱۸۳. الزام الناصب: ۱۲۵/۲. بحار: ۲۴۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۸. غیبت نعمانی: ص ۱۸۳.

۱۸۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۹۷/۳ ح ۱۰۶۸، بحار: ۲۴۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۲ - ص ۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۶.
۱۸۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۹/۳ ح ۷۸۶، بحار: ۳۸۱/۵۱ ب ۴ ح ۱۵.
۱۸۶. ر.ک. بحار: ۳۶۷/۵۱ ب ۱۷.
۱۸۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۳۱/۵ ح ۱۷۶۸، الزام الناصب: ۱۴۷/۲، غیبت طوسی: ص ۴۴۸ ف ۷ ح ۴۴۷، ارشاد مفید: ۳۵۱/۲ ب ۴۰ ح ۱۵، بحار: ۲۱۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۶.
۱۸۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۱/۳ ح ۱۰۴۹، ارشاد مفید: ۳۵۰/۲ ب ۴۰ ح ۱۳، عقد الدرر: ص ۵۱ ف ۱، بحار: ۲۱۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۱، غیبت طوسی: ص ۴۴۶ ف ۷ ح ۴۴۲، كشف الغمّة: ۴۶۰/۲.
۱۸۹. الزام الناصب: ۱۲۱/۲ - ص ۱۴۱.
۱۹۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۶/۳ ح ۱۰۰۲.
۱۹۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۲/۳ ح ۱۰۵۰ - ۱۰۵۱، الزام الناصب: ۱۴۷/۲، غیبت طوسی: ص ۴۴۸ ف ۷ ح ۴۴۸، كشف الغمّة: ۴۶۱/۲، بحار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۷.
۱۹۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۵/۳ ح ۱۰۵۴، بحار: ۲۴۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۷.
۱۹۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۵/۳ ح ۱۰۰۰، غیبت طوسی: ص ۴۴۷ ف ۷ ح ۴۴۵، بحار: ۲۱۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۴.
۱۹۴. روضة الكافي: ص ۱۵۲ ح ۱۹۸، الزام الناصب: ۱۵۹/۲.
۱۹۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۰/۵ ح ۱۵۸۳ - ص ۴۳۲ ح ۱۸۶۸، بحار: ۴۵/۵۲ ب ۱۸ ح ۳۲.
۱۹۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۶/۱ ح ۱۶۸، اثبات الهداة: ۵۳۲/۳ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۴۶۴.
۱۹۷. الزام الناصب: ۱۲۹/۲، بحار: ۲۲۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۰، بشارة الاسلام: ص ۴۵ ب ۲.
۱۹۸. الزام الناصب: ۶۷/۱، بشارة الاسلام: ص ۹۹ ب ۴.
۱۹۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵/۳ ح ۵۷۹، التشریف باليمن: ص ۲۷۰ ب ۵۸ ح ۳۹۲، الزام الناصب: ۱۶۳/۲، بحار: ۲۶۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۵ (خطبة لؤلؤ).
۲۰۰. التشریف باليمن: ص ۳۶۷ ح ۵۳۸، ر.ک. بصائر الدرجات: ص ۲۳۷ جزء ۵ ب ۲ ح ۱-۴، بحار: ۱۷۸/۴۱ ح ۱۴.
۲۰۱. روضة الكافي: ص ۵۹ ح ۲۲، بحار: ۱۲۳/۵۱ ب ۲ ح ۲۴.
۲۰۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳۳/۳ ح ۶۷، مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۲، الزام الناصب: ۱۳۳/۲، بحار: ۱۹۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶.
۲۰۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۹۷/۵ ح ۱۵۱۸ - ص ۳۱۹ ح ۱۷۵۳، تفسیر نور الثقلین: ۷۱۴/۱ ح ۶۴، تفسیر صافی: ۱۱۸/۲، تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ۱۹۸/۱ ذیل تفسیر آیه ۳۷ سورة انعام، بحار: ۲۰۴/۱۷ ب ۱ ح ۵ و ج ۱۸۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۴.
۲۰۴. غیبت طوسی: ص ۴۳۶ ف ۷ ح ۴۲۶، اثبات الهداة: ۷۲۵/۳ ب ۳۴ ف ۶ ح ۴۵، خصال: ۵۰۳/۲ ب ۱۰ ح ۱۳، عقد الدرر: ص ۳۲۷ ب ۱۲ ف ۸، بحار: ۲۰۹/۵۲ - ۲۵ ح ۴۸.
۲۰۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶/۳ ح ۵۷۰، الزام الناصب: ۱۲۸/۲ - ص ۱۶۰، بحار: ۲۳۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۴.



بخش سوم

در علائم ظهور



علائم ظهور

این باب از ابواب عمده این کتاب و از امور مهمه‌ای است که داعی و محرک این حقیر بر وضع و تألیف آن گردیده است، زیرا بسیار جای شبهه کاری و غلط‌اندازی است به خصوص که خلط هم در آنها شده است، چنانکه پیش از این گذشت و از این باب فریبندگان و اغواکنندگان مجال واسعی برای گول زدن و فریب دادن پیدا کرده‌اند و از همین راه بسیاری از سادگان را می‌فریبند.

قبل از ورود در مقصود دو مطلب بر سبیل مقدمه ذکر می‌شود:

مطلب اول

گذشته از طبیعیین که منکر خدایند و آن را بحثی است جداگانه، ماملین دنیا از یهود و نصاری و مسلمان و هر کس که قائل به خدای واحد و خالق واحد است برای همه این عالم، چون نظر به وجدان ایمانی و فطرت عقلانی خود کنیم، این دو بالصراحة قضاوت می‌کنند که این جهان بشریت بر روی این کره خاک با این محیط افلاک، نباید بدین وضع کنونی که مشاهده می‌شود باشد و نباید همواره بر این روش و سیره بماند که از هر سری صدایی و از هر نایی نوایی و هر جزئی از زمین را جباری حیازت کرده، جان و مال و خون مردم را مباح خود می‌شمارد و فجایع عالمگیر شده، فسق و فجور و فواحش علنی و هتک أعراض و قتل نفوس شایع، جز منکرات در همه صفحات چیز دیگر مشاهده نمی‌شود.

از طرف دیگر چون نظر به نوع بشر می‌کنیم، می‌بینیم جز عدهٔ قلیل انگشت‌شمار همه حیاری و سکاری، برخی از باب جستجوی دین و حقیقت در چاه و یل افتاده که به هیچ وجه راه خلاصی ندارند و برخی دیگر عنان را از خود گسیخته، تابع هوا و شهوات گشته به رأی خود دینداری و به هوای خود خداپرستی می‌کنند!

هرگز وجدان ایمانی و عقل سلیم ربّانی نمی‌پذیرد که دنیا برای همیشه بر همین وضع و روش باشد، یا نعوذ بالله خداوند این دنیا و این بشر را برای همین منظور آفریده باشد و جز همین روش چیزی دیگر از ایشان نخواهد.

بلکه این عقل و وجدان به مقتضای نظر در حکمت سبحان حکم می‌کند که باید خلقت غیر این باشد و غرض و غایت خلقت غیر این باشد و آن بندگی و ستایش و پرستش است، چنانکه این آیه:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^(۱)

نیز این حکم فطری و این نظر فکری را تأیید می‌کند و همچنین به مقتضای عدالت ذات احدیت حکم می‌کند که این هرج و مرج و فتنه و فساد و ظلم و جور هم نباید دائمی و ابدی باشد، بلکه باید روزی باشد که صفحهٔ زمین از این لوئها پاک گردد، اگر چه به مقتضای امتحان و مهلت؛ چنانکه در پیش‌گذشت، چند روزی از وی چشم‌پوشی و هر کس به خود وا گذاشته شود تا هر کس از قالب خود بیرون آید و هر چه در باطن او نهانست بیرون دهد.

مؤید این حکم نیز این آیه است:

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَنُلْسِكَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ

مَقَامِي وَخَافَ وَعَبِدِي﴾^(۲)

«پس خداوند به پیغمبران وحی فرمود: که هر آینه ستمکاران را هلاک خواهم

ساخت البته، و هر آینه شما را در زمین سکونت خواهم داد بعد از ایشان، این برای کسی

است که از مقام من و از وعده‌های من بترسد».

پس به مقتضای این حکم و وجدان و عقل، هر کس که خود را از ملتین می‌شمارد چاره‌ای ندارد جز اینکه منتظر روزی باشد که غایت خلقت در سراسر بشریت ظاهر و دایر گردد و فرشته عدالت در همه جای زمین حکمفرما شود و الا نقض غرض و اهمال خلق لازم خواهد آمد.

یعنی اگر بنای خدا بر همین باشد اهمال خلق خواهد بود اهمال کلی، و این اهمال بیش از آن اهمالی است که در اشکال بر غیبت ایراد کرده‌اند، زیرا که او اهمال جزئی و تا چندگاهی است و این اهمال کلی و دائمی است.

و اگر بنای خدا از اصل بر این نیست و نبوده، پس اینگونه واگذاری که هیچ روزی نباشد برای ظهور غایت خلقت و نشر عدالت، نقض غرض است و این هم محال است.

پس هر صاحب ملتی چون به وجدان ایمانی خود نظر کند ناچار است که منتظر یک چنین روزی باشد و لهذا یهود و نصاری منتظرند، نهایت آنان منتظر محمد صلی الله علیه و آله هستند و می‌گویند او هنوز ظاهر نشده و آن حضرت را به نام فارقلیط و فارقلیطا می‌خوانند و نصاری نیز منتظر نزول عیسی هستند که می‌گویند او هم با محمد نازل خواهد شد و همچنین مخالفین مذهب ما از مسلمانان منتظر مهدی علیه السلام هستند، نهایت می‌گویند او بعد از این متولد خواهد شد،^(۳) غیر از صوفیه که آنان مهدویت را نوعی می‌دانند یعنی مهدویت را به شخص خاص قائم نمی‌دانند، بلکه هر کس قطب وقت باشد همان مهدی است، مهدی امری است نوعی، منحصر به یک فرد نیست بلکه عددش بی‌شمار است.

خواه از نسل عمر خواه از علیست

پس امام حسی قائم آن ولیست

(مولوی)

آری بعضی کمی که خود را هم شیعه می‌گمارند و هم صوفیه متشرعه، مهدی را همان فرد می‌دانند، اما قطب را جانشین و واسطه او می‌دانند.^(۴) این حکومت عقل و وجدان نظر به اصل ملّیت و عقیده خداپرستی به نحو اشتراک بین همه ملّین.

و باز قضاوت دیگر به مقتضای وجدان اسلامیت و مسلمانی کنیم: چون نظر به بعضی از آیات قرآنی می‌کنیم و در وعده‌های آنها تأمل می‌کنیم، می‌بینیم از ظهور اسلام تا کنون عملی نشده بلکه ضد آن عملی گشته و همچنان رو به تزیاید است، پس وجدان اسلامی ما قضاوت خواهد کرد که باید روزی باشد که این وعده‌ها یا این گفته‌ها صدق پیدا کند و الا مستلزم کذب خدا و رسول است و این محال است و آن آیات این است:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالُوا فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^(۵)

«ابلیس گفت: پروردگارا مرا مهلت ده تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

فرمود: ترا مهلت دادم تا روز وقت معلوم».

پس باید روزی باشد که دولت ابلیس بر چیده شود. در سوره «ص»^(۶) نیز مثل این آیه است.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۷)

«او آن خدائی است که رسول خود را فرستاد به هدایت و دین حق، تا اینکه ظاهر و

غالب سازد او را بر همه دین‌ها، اگر چه مشرکین خوش ندارند».

نظیر این آیه در سوره فتح^(۸) و در سوره صف^(۹) [نیز هست و] هنوز این وعده به

مقام فعلیت نرسیده.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^(۱۰)

«و هر آینه به تحقیق که نوشتیم در زبور بعد از ذکر اینکه زمین را به وراثت خواهند گرفت بندگان صالح من».

این وعده نیز عملی نشده.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَتُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^(۱۱)

«خداوند وعده فرموده است کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح کرده اند، آنکه آنان را جانشین گرداند در زمین، چنانکه جانشین ساخته آنان را که پیش از ایشان بودند و دینی را که برای ایشان پسند فرموده بر ایشان متمکن سازد و خوف ایشان را مبدل به امن کند، تا عبادت کنند مرا و هیچگونه شرکی به من نیاورند».

و غیر این از آیات که یا خود تصریح و یا تلویح دارد و یا به ضمیمه روایات اشعارش به حد ظهور می رسد که مجموع آنها دویست و هفده آیه است که اشاره به خصوصیات قائم علیه السلام دارد، همه آنها را در تفسیر خود جمع آوری نموده ام و چون بنای این رساله بر اختصار است به همان آیات اکتفا شد.

اکنون ما اگر منصفانه به وجدان ایمانی و اسلامی و عقل فطری خود مراجعه کنیم و سپس نظری به آن آیات افکنیم، از دل و جان تصدیق این فرموده حضرت صادق علیه السلام خواهیم کرد که در تفسیر این آیه فرمود:

﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾^(۱۲)

«این ایام است که ما آنها را دستگردان قرار داده ایم در ما بین مردم».

یعنی هر روز دولت دست یکی است. فرمود:

«همواره از هنگامی که خداوند آدم را آفریده؛ یک دولت برای خدا بود و یکی برای

ابلیس، پس کجا شد دولت مستقل خدا؟ نیست مگر قائم واحد».^(۱۳)

مطلب دوم

ما می بینیم که خداوند برای هر حادثه جزئی که در زمین اتفاق می افتد علامت و نشانه‌ای در آسمان قرار داده، از خسوف و کسوف و اتصال و اقتران کواکب و بادهای سیاه و سرخ و غیر ذلک که از این علامات حادثه را قبل از وقوعش استنباط می کنند و از این راه است که علم نجوم تأسیس شده و عده‌ای برای به دست آوردن حوادث آینده طالب این علم گشته و وقت خود را صرف آن نموده، اگر چه عاقبت به تمام آن نرسیده و نتوانند رسید مگر با وحی ملک علام، که آن هم اختصاص به پیغمبر یا امام دارد، و لهذا دروغ ایشان بیشتر از راست ایشان است و از این جهت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْمُنْجَمُ كَذَابٌ»

چنان این علامات فلکیه با حوادث ارضیه نوع تصادفی دارند؛ که جمعی از بشر آنها را مؤثر در این حوادث دانسته و حوادث را نوعی از عملیات و افعال نجوم و کواکب شمرده، تا اینکه بعضی آنها را قدیم فرض کرده و گروهی به پرستش آنها قیام کردند و همچنین خداوند علامات دیگر سماوی برای عقوبت و زجر اهل معاصی قرار داده که بعد از وقوع آن علامات رخ دهد و همچنین بعضی از حوادث ارضی را علامت برای حوادث دیگر یا برای عقوبت و زجر از معاصی قرار داده، مانند زلزله و خسف و انفجار و خشکی دریاچه‌ها یا به آب آمدن بعضی از مواضع و غیر ذلک و این علامات ارضی و سماوی کوچک و بزرگ دارد نسبت به حوادث یا وقایع، هر چه حادثه مهمتر باشد علامت بزرگتر و عظیم‌تر نمایان خواهد شد.

نتیجه دو مطلب:

از مطلب اول چنین نتیجه گرفتیم که مسئله قیام قائم عجله الله از مهمترین حوادث کونیّه است و از مهمترین مقاصد حق و دخیل ترین اسباب در غایت خلقت است و او موعودی است که به همه انبیاء مژده داده شده و وعده داده شده و او کسی است که دولت حقّه خدا را به پا خواهد کرد و دولت ابلیس و شیاطین انسی را مضمحل خواهد ساخت و او عملی را انجام خواهد داد که از بدو خلقت تا کنون نشده و آن این است که تمام زمین را به تصرف بندگان صالح خدا دهد و بنیان کفر و شرک را از صفحه زمین بر اندازد، به طوری که دیگر یک نفر غیر مؤمن موحد پیدا نشود. پس هیچ مهمی مهمتر از این نیست و باید چنین مهم واقع شود.

و از مطلب دوم چنین نتیجه گرفتیم که چون این قیام از مهمّات حوادث است، پس باید برای او علاماتی ارضی و سماوی باشد و چون از مهمترین حوادث است، پس باید علامات مهمّه بزرگی ظاهر شود و چون مهمتر از او نیست و تا کنون مانند او نبوده و اصل دنیا برای خاطر این مهم برپاست، پس باید علامات سماوی و ارضی او بسیار باشد، چنانچه علامات برای ولادت عیسی عجله الله بیش و برای ولادت و بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیشتر بود.

نتیجه این نتیجه آن است که ساده گان گول و فریب نخورند، صرف کشته شدن فلان یا حبس شدن فلان یا خراب شدن فلان یا غرق شدن فلان یا جنگ فلان با فلان یا خشکسالی و تلف اموال یا کسادی بازار و ورشکستگی تجّار و اشباه ذلک را علامت حساب نکنند و هر چیزی را نگویند این علامت است از عجله ای که دارند، و یا از بیتابی و بی احتملی در برابر فشار یا کشت و کشتار، بلکه این امر مهم را علامت های مهم بسیار هم در آسمان و هم در زمین باید نمودار گردد، تا امر بر همه روشن شود و اخطار از طرف پروردگار و اعلام خطر بر همه بشر مدلل و مسجل گردد.

فوائد ظهور علامات:

اول: خود این علامات فی نفسه جنبه تشریفاتی دارد، خداوند به اینها تجلیلی از مقدم آن حضرت می نماید، چنانکه از مقدم خاتم الانبیاء به شبه اینها تجلیل نمود. پس ظهور این علامات دالّ است بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات او.

دوم: اعلام خطر و اعلام جنگ است برای دشمنان، به وسیله این امور دشمنان خود را قبل از شروع به جنگ ارباب و تهدید می کند، خوف و وحشت در دل ایشان می افکند و شاید همین امور هم از اسباب رعب است که در احادیث وارد شده که آن حضرت به رعب نصرت می شود و به هر سمتی که حرکت کند به اندازه دو ماه راه پیشاپیش او رعب حرکت می کند، هم از جلو و هم از طرف راست و هم از طرف چپ او،^(۱۴) و چون از اول مرعوب شوند تجزی ایشان کمتر است و هم در وی زجر است برای اهل معاصی، که ایشان را به این وسیله زجر می کند و وحشت در دل ایشان می افکند.

سوم: مژده و بشارت است برای منتظرین و طالبان وصال، تا هم تسکین خاطر کنند و هم آماده خدمت شوند، خوف و رعبی که از دشمنان داشتند از خود زائل و قوت قلبی حاصل کنند.



تقسیم علامات:

خداوند به نوع این علامات در این آیه اشاره فرموده:

﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^(۱۵)

«زود است بنمایانیم ایشان را آیات خود را در آفاق و در نفوس ایشان، تا ظاهر شود

برای ایشان که او حق است.»

نوع آیات و علامات دو نوع است:

آفاقی و آن دو نوع است: ارضی چون زلزله و خسف و غیره و سماوی چون خسوف و کسوف و غیره.

و انفسی که در نفسشان ظاهر می شود چون مسخ.

علائم ظهور را دو معنی می توان کرد:

یکی: علائمی که دال است بر اینکه ظهور خواهد شد، پس باید انتظار ظهور

داشت. در حقیقت اینها علائم انتظار ظهور است و آنچه در اذهان عامه است از علائم ظهور همین معنا است و این نوع البته بر دو قسم است: قسمی علائم قرب ظهور است و قسمی علائم سال ظهور.

دوم: علائمی که دال است بر ظاهر شدن آن حضرت که دیگر انتظاری نیست و

اینها بر دو نوع است:

نوعی اعلام می کند به ظهور او، یعنی اینکه ظاهر شد، مانند صیحه های آسمانی در

ابتدای ظهور.

نوعی اعلام به کیفیت ظهور می کند، و این نوع آنهایی است که بعد از ظهور نیستند

و آن سال واقع می شود، از قبیل: خسف بیداء و غیره.

در حقیقت اینها علائم ظهور نیستند بلکه حوادث واقعه سال ظهور است و

مع ذلک در اخبار از اینها هم تعبیر به علامت شده و این به اعتبار اینکه اینها علامت

این است که این ظهور، همان ظهور موعود است نه غیر او و اینکه آن ظهوری که

انتظار او برده می شود توأم با این خصوصیات است، پس اینها نشانه های تعیین و

امتیاز او است.

ولی این وجه بر مصنفین مخفی مانده، پس بسیاری از حوادث سال ظهور را در

علائم ظهور ذکر کرده اند و این بر عوام شبهه انداز است، گمان می کنند اینها علائم قبل

از ظهور است که باید پیش از ظهور انتظار آنها را داشت. لہذا از جهت رفع اشتباه سه فصل قرار داده شد، دو فصل در علائم قبل از ظهور: یکی علائم قریبہ کہ نشان از قرب ظهور می دهد ولی بہ نحو اجمالی کہ چند سالی بیش نیست، اگر چه بعضی نزدیکی را بیشتر نشان می دهد از بعضی و دیگر در علائم یک سال یا دو سال پیش از ظهور. فصل سوم در علائم سال ظهور کہ نشان می دهد کہ در آن سال ظاہر خواهد شد و یا اینکه ظهور محقق شد و اما آنچه بعد از ظهور واقع می شود جزء علائم ذکر نشد، بلکہ جزء حوادث سال ظهور محسوب گردید.

فصل اوّل

در علائم قریبه قبل از ظهور و آن ۲۱ امر است:

۱- شدت فتنه و فساد و اختلاف و ظلم و جور

اجمالاً به طور کلی می توان گفت: که از بزرگترین نشانه ها و مهمترین علامات قرب و نزدیکی، شدت همان فسادهایی است که در وقایع دوران غیبت گذشت، از فسادهای دینی و اجتماعی و مملکتی و تربیتی و اخلاقی، یعنی هر چه این امور شدت پیدا کند ظهور نزدیکتر شود، زیرا که او براندازنده همین امور است و قیام او برای بر داشتن همین فسادها است و تا عالم پر از جور و فساد نشود که دیگر چاره پذیر نباشد و قابل اصلاح نباشد، قیامی نخواهد بود.

پس هر چه دامنه فساد وسعت پیدا کند و بی دینی زیادتر گردد و ظلم و جور و تعدی و فواحش و فجایع عمومی تر شود و عالمگیر گردد، امیدواری بیشتر و به فرج نزدیکتر خواهد بود.

پس مؤمنین اگر چه از دیدن این امور و مشاهده این احوال سخت دلگیرند، اما از جهت دیگر باید دلگیر نباشند که زودتر به آرزوی دیرینه نائل خواهند شد. ان شاء الله. به این احادیث توجه کنید که پایه بلا و فتنه را تا چه حدی بالا برده اند، پیغمبر ﷺ فرمود:

«بلاى این امت به نحوی باشد که پناهگاهی نباشد که به وی پناه برند.» (۱۶)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چنان باشید که مانند بزهای ترسان که نه قدرت دفاع از خود دارند و نه پناهگاهی

دارند، به نحوی که قصاب دست بر هر کدام که خواهد می گذارد» (۱۷)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«تا اینکه اکثر مردم بگویند: خدا را به آل محمد احتیاجی نیست» (۱۸)

و همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

«چنان زمین پر از جور و ظلم شود که نتواند کسی بگوید الله، مگر مخفیانه» (۱۹)

(شاید این مختص بعضی اوقات یا بعضی امکنه باشد و یا مقصود این

است که ظلم را ببیند و قدرت نداشته باشد که از ظلم ناله و داد کند و الله

بگوید و این اظهر است).

و خود آن حضرت علیه السلام در توقیع مبارک فرمود:

«ظهور نخواهد بود مگر بعد از طول مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین از

جور» (۲۰)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«به طوری باشد که آرزوکننده در صبح و شام آرزوی مرگ کند از عظم [= بزرگی]

آنچه می بینند، از درافتادن مردم به یکدیگر و خوردن بعضی بعضی را» (۲۱) (یعنی

مستأصل و نابود کردن).

در کتاب «ملاحم و فتن» سید بن طاووس از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«زود است رو آورد بر شما فتنه کور و کر که عقول مردان در وی معوج شود، تا اینکه

دور باشد که مرد عاقلی ببینی، (۲۲) چنان عقول مردم برود که گویا مردم بهائم هستند و تا

اینکه هیچ فردی از مردم پناهی از آن فتنه نیابد و هیچ فردی قدرت آن نداشته باشد که

بگوید مه مه (چرا چرا، یا بس است بس است) فتنه از ناحیه ای بلند نشود مگر اینکه در

ناحیه دیگر فرود آید، (۲۳) هر کس خود را گمان کند که بر چیزی هست (یعنی هر کس

خود را عاقل و با ایمان و عقیده صحیح بگمارد) و حال اینکه بر چیزی نیست و در آن

هنگام تمنی مرگ می‌کند و به قبرستان می‌آید، پس خود را مانند چارپایان بر قبر می‌اندازد و به خاک می‌غلطد و به صاحب قبر می‌گوید: ای کاش من به جای تو می‌بودم^(۲۴) و می‌گوید نجات یافتی، نجات یافتی، کاش من به جای تو می‌بودم، تا اینکه هیچ خانه‌ای نماند مگر اینکه فتنه داخل او شود و هیچ مسلمانی نماند مگر اینکه به او آسیبی زند، تا اینکه مردی از عترت من خروج کند»^(۲۵).



۲- بنای قصر عتیق و بنای عمارتها در اطراف مسجد کوفه

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، قصر عتیق (دارالاماره) و خانه‌های جبابره را که اطراف مسجد کوفه است خراب کند، ملعون است کسی که او را بنا کند»^(۲۶).

مخفی نیست که مدت‌ها بود که دارالاماره خراب و اطراف مسجد منخروبه بود، این حقیر که مدت ده سال در نجف اشرف مشرف بودم جز مسجد کوفه بنائی نبود و از دیوار مسجد کوفه تا نجف بیابان و تا نزدیک شط نیز قسمتی بیابان بود و قسمتی باغستان متصل به قصبه‌ای که در اطراف شط به نام کوفه جدید معروف بود و هیچ اثری از آثار دارالاماره نبود ولی در سال ۱۳۸۱ که مشرف شدم دیدم خیابان از کوفه تا نجف کشیده شده و اطراف مسجد خانه‌های بسیار و عمارت‌های دولتی احداث شده و در پشت مسجد دارالاماره را حفر کرده بودند، سرداب‌های او ظاهر بود، پس امید است انشاءالله این بناها از آثار قریبه باشد.



۳- بنای جسر کوفه

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«سفیانی لشکری به سوی کوفه می فرستد، پس امیری از بغداد با پنج هزار به محاربه او حرکت می کند و بر جسر کوفه جنگ واقع شود، تا اینکه هفتاد هزار از طرفین بر جسر کوفه کشته گردند به طوری که از خون آنها آب فرات رنگین و از جسدها شان که در آب افتد، آب متعفن شود که سه روز مردم از آب فرات خودداری کنند.» (۲۷)

این حقیر نیز در همان سال ۱۳۸۱ دیدم جسر آهنی ثابت پهنی کشیده بودند که پیش از آن نبود، بلکه جسر چوبی مختصری برای عبور بود و او را هم برای عبور کشتی ها و طرادها قطع می کردند، چون آن جسر عظیم را مشاهده کردم تصدیق کردم که مراد این جسر است که گنجایش جنگ بر روی وی و کشته شدن هفتاد هزار را دارد، و در «الزام الناصب» از حدیث سلمان گفت:

«و یوشک أن یبنی جسرُها و یبنی جنبِها»

«نزدیک است که جسر کوفه بنا شود و در دو طرف شط خانه ها ساخته شود.» (۲۸)



۴- خندق برای کوفه و کشف هیکل و تعطیل مساجد چهل روز

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«علاماتی است: اول آنها حصاربندی کوفه است به خندق و رصد و خراب کردن زاویه ها است در کوچه های کوفه و تعطیل مساجد چهل شبانه روز و کشف هیکل (مجسمه) و به اهتزاز در آمدن سه بیرق در اطراف مسجد اکبر (مسجد کوفه)» (۲۹)

اما خراب کردن زاویه ها را که من خود مشاهده کردم در اثر خیابانی که از کوفه تا نجف کشیده اند واقع شده.

و اما کشف هیکل بعید نیست به همین زودی واقع شود زیرا که نزدیک مسجد میدانی ساخته‌اند و بعید نیست که چنانچه متعارف روز است که در هر میدانی مجسمه‌ای می‌سازند در آنجا نیز بسازند و مقصود از کشف او ظاهر ساختن او است بعد از اتمامش.

و اما رصد پس شاید مراد، سیمهای خاردار باشد به طوری که متعارف روز است، پس مراد این باشد که اطراف کوفه را سیمهای خاردار بکشند، چنانکه الآن هم بعضی مواضع آن را کشیده‌اند.

و اما خندق: پیش از این به فاصله یک کیلومتر از مسجد خندق بود و الآن تا حدودی که خیابان از وسط او عبور کرده پر کرده‌اند، پس شاید همان خندق را بار دیگر احیاء خواهند کرد یا خندق دیگر احداث خواهد شد.

و در جنگ عمومی پیش که عراق در تصرف دولت عثمانی بود اطراف نجف را سیم‌بندی کرده بودند و چهل روز محاصره بوده و نمازها هم تعطیل بود، پس ممکن است همان باشد و ممکن است غیر آن واقع شود.

و اما سه بیرق: پس معلوم نیست که صاحبانش کیست، الا اینکه آن حضرت فرمود: «آن سه بیرق شبیهند به هدایت ولیکن قاتل و مقتول در آتش است»^(۳۰).

۸۰۸۰

۵- بغداد بار دیگر پایتخت شود با تشکیل دارالشوری

در «ملاحم و فتن» سید بن طاووس از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«و تَعُودُ دَارُ الْمَلِكِ إِلَى الزُّوْرَاءِ وَ تَصِيرُ الْأُمُورُ سُورِي مَنْ غَلَبَ عَلَيَّ شَيْءٌ فَعَلَهُ، فَعِنْدَ

ذَلِكَ خُرُوجُ السُّفْيَانِي».

دارالملک به بغداد برگردد (و این اشاره به این است که مدتی از وی قطع خواهد شد

چنانکه شده بود) و امور به شوری موکول می شود. هر کس بر هر چه غالب شود انجام دهد، پس در آن وقت است خروج سفیانی». (۳۱)



۶- جسر بغداد و کشته شدن بسیاری بر وی

در «ملاحم و فتن» از امیرالمؤمنین علیه السلام در علامت بلای سوم بغداد فرمود:
 «إِذَا عُقِدَ الْجِسْرُ بِأَرْضِهَا وَ طَلَعَتِ النَّجُومُ ذَاتُ الدَّوَابِّ مِنَ الْمَشْرِقِ، هُنَالِكَ يُقْتَلُ عَلَى
 جِسْرِهَا كَتَائِبٌ»

هرگاه جسر در زمین بغداد بسته شود و ستارگان دنباله دار از مشرق طلوع کنند، در آن وقت کتیبه هائی از لشکر بر جسر او کشته شود». (۳۲)

پس اگر مراد از عقد جسر، کشیدن جسر باشد امری است واقع شده و گذشته، چنانکه پیش گفته شد و گویا رضی الدین برادر علامه حلی همین معنا را فهمیده که در کتاب عُدَدُ گفته: «و مَدَّ الْجِسْرَ مِمَّا يَلِي الْكَرْخَ» کشیدن جسر از ناحیه کرخ و او را در حساب گذشته ها و واقع شده ها ذکر کرده، ولی شیخ مفید در «ارشاد» به همان عقد تعبیر کرده و فرموده «عقد الجسر مما يلي الكرخ». (۳۳)

و اما اگر به معنی بنای جسر باشد، پس این امر به تازگی واقع شده در زمان ما جسر ثابت و محکم ساخته اند. و شاید رضی الدین و امثال او که به معنی کشیدن معنی می کرده اند، نظر به این بوده که تصور نمی کرده اند که بشود جسر ثابتی بنا کنند.



۷- ظهور آتشی در ثویه کوفه تا کناسه بنی اسد

حضرت صادق علیه السلام در این آیه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (۳۴) فرمود:

«تأویل او خواهد آمد: غذایی است یعنی آتشی است که واقع خواهد شد در ثویه کوفه تا منتهی شود به کناسه بنی اسد، تا اینکه عبور کند به محله ثقیف، هیچ وتیری را (آنکه برگردن او خونی است) برای آل محمد باقی نگذارد، مگر اینکه بسوزاند او را و این قبل از خروج قائم علیه السلام است.» (۳۵)

مؤلف گوید: ثویه موضعی بوده در کوفه معروف و همچنین کناسه، ولی آن کوفه اصلی فعلا اثری از وی نمانده و این محلها هم معروف نیست، فقط منظور از ذکر این واقعه آن است که اگر آتشی در کوفه احیاناً ظاهر شود؛ بدانند که این همان است که اخبار شده.



۸- جفا و تعدی های بنی هاشم

حضرت صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود:

«هرگاه رایت حق ظاهر شود لعنت کند او را اهل شرق و غرب.

سپس فرمود: آیا می دانی برای چه؟

عرض کرد: نه.

فرمود: به جهت آنچه که مردم پیش از خروج او از اهل بیت او می بینند.»

و مثل این به منصور بن حازم فرمود. (۳۶)

پس از این حدیث ظاهر می شود که قبل از آن حضرت بنی هاشم جور و تعدیاتی خواهند داشت که مردم از ایشان به تنگ آمده باشند که چون رایت حق را هم ببینند بر آنان قیاس کنند. اما در کدام کشور؟ ظاهر این است که در همه جا است.



۹- ظهور یأس و نومیدی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«قیام او در هنگام تغیر بلاد و ضعیف شدن عباد و یأس از فرج خواهد بود.» (۳۷)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خروج او در وقتی خواهد بود که مردم مأیوس و ناامید باشند.» (۳۸)



۱۰- سالهای فریبنده

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ سِنِينَ خَدَاةٍ»

پیشاپیش قیام قائم سالهایی است فریبنده.

پس فرمود:

«در آن سالها راستگو تکذیب شود و دروغگو تصدیق و شخص مکار مقرب گردد و

رؤیبه (مردمان پست غیر قابل اعتناء) در امر مردم دخالت کنند و سخنرانی

کنند.» (۳۹)

پس وجه فریبندگیش معلوم شد، یعنی اشخاص ضعیف الایمان چون چنین ببینند

نتوانند تحمل و استقامت بورزند، یا اسباب تشکیک ایشان شود و یا فریب وضع زمان

را خورند و از دروغگویان و مکاران و بی اعتباران تقلید و تبعیت کنند.



۱۱- نوع مردم شریر باشند

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«وَلَا يَكُونُ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ»

«ظهور نخواهد بود مگر بر سر مردمان شریر، پس هر چه شرارت مردم بیش و مردم شریر بیشتر گردند به ظهور نزدیکتر خواهد بود.»^(۴۰)

مردم شریر در هر دوره‌ای بوده و لهذا به هر کتابی که مراجعه می‌کنی می‌بینی صاحب آن کتاب از اهل زمان خود شکایت کرده، اما ایکاش آن اشخاص که از صدر اول تا حدود نیم قرن پیش بودند، در این زمان ما می‌بودند تا ببینند اشرار یعنی چه؟ و تا تصدیق کنند که تا کنون معنی حدیث مصداق پیدا نکرده بوده، پناه می‌بریم به خدا از شرّ اهل این زمان که از هیچ چیز پروا ندارند و شرارت در همه طبقات ساری شده و آنهایی هم که اهل ایمان و ظاهر الصلاح شمرده می‌شوند، چون موقعش برسد دست کمی از اشرار ندارند.



۱۲- شدت اختلاف در شیعه و تبری از یکدیگر

در وقایع خاصه راجع به شیعه گذشت از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام که فرمودند:

«وقتی که شیعه مختلف شوند و به هم درافتند و از یکدیگر تبری کنند و یکدیگر را

لعن کنند و آب دهن بر روی یکدیگر افکنند».

راوی گفت: هیچ خیری در آن زمان نیست.

فرمودند: همه خیر در آن زمان است که قائم قیام کند و همه اینها را بردارد.»^(۴۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه کرده فرمود:

«پس هفتاد نفر را که بر خدا و رسول دروغ می‌گفتند پیش کشد و گردنشان را بزند،

پس خداوند همه را بر یک امر جمع کند.»^(۴۲)

از این معلوم می‌شود که وجه اختلاف و تبری همان دروغ‌گویانی هستند که تشکیل حزب و مسلک و مرام داده و مردم را به خود جمع و از وحدت متفرق می‌سازند.



۱۳- سالهای پراختلاف و سرعت زوال حکومتها

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پس در آن زمان سالهای پراختلاف رو خواهد کرد، حکومت به سرعت منقضی خواهد شد، بسا شود که اول روز شخصی به حکومت رسد و آخر روز او کشتن و پاره شدن باشد.» (۴۳)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«پس در آن هنگام سال، ماه، گردد و ماه هفته و هفته مانند روز و روز مانند ساعت.» (۴۴)

این دو حدیث در سابق هم گذشت و مقصود از حدیث امیر المؤمنین علیه السلام یا همان مضمون حدیث اول است و یا مراد این است که وضع قوانین و نقض آنها و سرعت اجراء قوانین و مرامهای پرفساد به طوری است که چیزیکه باید در یک سال انجام گیرد، در یک ماه واقع شود و آن چه باید در یک ماه باشد در یک هفته و همچنین روز و ساعت.

حوادثی که بیشتر علامت نزدیکی است:

۱۴- خوف و جوع و نقص ثمرات

این آیه کریمه بدان اشارت فرموده:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (۴۵)

«هر آینه شما را مبتلا خواهیم ساخت البته به چیزی از خوف و گرسنگی و نقصان

اموال و نفوس و میوه‌ها و مژده بده صابرین را».

در روایات از حضرت باقر و صادق علیهما السلام تفسیر شده خوف به سبب جنگ و اختلاف دولتها و گرسنگی به سبب قحطی و کمی باران، و نقصان اموال به کسب و تجارات، و نقصان نفوس به کثرت کشتارها، و نقصان میوه‌ها به فساد آنها بر درختان و کمی ریع و برکت در زراعتها. (۴۶)

اماروایات در تحدید وقت آن مختلف است، ولی آنچه از مجموع استفاده می‌شود آن است که این امر دو مرتبه تکرر یابد:

یکی: در اواخر دولت بنی العباس و آن گذشته و تواریخ از قحط در شام و مصر و عراق و قتل نفوس و کمی ثمرات به تفصیل حاکی است.

دیگر: در اوان نزدیک به ظهور، از اخباری که دال بر قسمت دوم است این است: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«در جلو قائم ناچار است که سالی باشد که مردم مبتلا به جوع و خوف شدید از قتل

شوند و نقصان مال و نفوس و ثمرات نیز ببینند».

و فرمود: «این در کتاب خداست ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ...﴾».

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مژده بده صابرين را در آن هنگام به تعجيل خروج قائم علیه السلام». (۴۷)



۱۵- سه سال خشکی و کمی باران

در «الزام الناصب» از «دمعة الساكبة» از اسماء بنت یزید از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که

فرموده:

«پیش از دجال سه سال خواهد بود: سال اول ثلث باران خود را امساک خواهد کرد.

سال دوم دو ثلث و سال سوم تمام باران را امساک خواهد کرد. تا اینکه هیچ حیوانی از

بهاشم نماند مگر اینکه هلاک شود». (۴۸)

این حدیث اگر چه از جهت اصل خشکی و قحطی موافق با تفسیر آیه پیش است؛

اما از جهت کیفیت و خصوصیت سه سال، و خشکی تا این حد، چون حدیث از

موثقات نیست چندان اطمینانی به تحقیق این خصوصیت نیست، پس اگر موافق نشد

مستند به ضعف راوی است نه کذب خبر، به علاوه این امور از حتمیات نیست.



۱۶- اختلاف و خوف و تزلزل و اضطراب مردم در اثر آن

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مهدی علیه السلام خروج خواهد کرد در هنگام اختلاف و تزلزل شدید ایشان». (۴۹)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«قیام نکند مگر بر خوف شدید و زلازل (زلزله‌ها یا تزلزل و اضطراب) و فتنه و بلائی

که به مردم برسد و اختلاف شدید در بین مردم و پراکندگی در دینشان و تغییر احوالشان،

تا اینکه آرزوکننده در صبح و شام آرزوی مرگ کند از بزرگی آنچه در مردم مشاهده می‌کند، از افتادن به جان یکدیگر و خوردن بعضی، بعضی را» (۵۰)



۱۷- هرج و مرج

پیغمبر ﷺ فرمود:

«از علامات مهدی این است: هرگاه در دنیا هرج و مرج شود و فتنه‌ها پشت سر یکدیگر ظاهر شود و راهها قطع گردد و بعضی، بعضی را غارت کنند، پس نه کبیر رحم بر صغیر و نه صغیر از کبیر توقیر کند، در آن هنگام خداوند مهدی ما را برانگیزاند، نهمین از صلب حسین علیه السلام تا بگشاید حصارهای گمراهی و دل‌های بسته شده را، او در آخر زمان قیام کند چنانکه من در اول زمان قیام کردم، پس پر کند زمین را از عدل. چنانکه پر شده است از جور» (۵۱)

و در «ملاحم و فتن» از پیغمبر صلی الله علیه و آله [روایت] فرمود:

«در جلو ساعت، هرج است».

گفتند: یا رسول الله هرج چیست؟

فرمود: کشتن.

گفتند: یا رسول الله بیشتر از آنچه الآن کشته می‌شود؟

فرمود: نه این است که شما را کفار می‌کشند ولیکن مرد همسایه خود را می‌کشد و آن دیگر برادر

خود را می‌کشند و پسر عموی خود را می‌کشد.

گفتند: یا رسول الله آیا عقلهای ما با ما است؟

فرمود: عقلها از مردم آن زمان گرفته می‌شود» (۵۲)



۱۸- طاعون ابیض و احمر

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«در جلو قائم علیه السلام مرگ سرخ و مرگ سفید خواهد بود.»^(۵۳)

حضرت باقر علیه السلام به ابی بصیر فرمود:

«ناچار است که پیش از قائم دو طاعون باشد: طاعون سفید و طاعون سرخ.

عرض کرد: طاعون سفید و سرخ چیست؟

فرمود: طاعون سفید مرگ سریع است و طاعون سرخ شمشیر است.»^(۵۴)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیشاپیش قائم دو مرگ است: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا اینکه برود از هر هفت نفر

پنج نفر، مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است.»^(۵۵)

(طاعون: وباء و هر مرض مهلک مسری است).

ممکن است این حدیث از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

«دو ثلث مردم بروند یا نه عشر مردم بروند»^(۵۶) از همین باب باشد ولی ظاهر

چنان است که پیش نوشته شد که آن از جهت ارتداد و خروج از دین است.



۱۹- ظهور جذام و بواسیر و مرگ فجأة

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از آباء خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ظهور بواسیر و مرگ فجأة و جذام (خوره) از علامت نزدیکی ساعت است.»^(۵۷)

علامه مجلسی رحمته الله این حدیث را در باب علائم ظهور نقل کرده و این از جهت آن

است که ساعت اعم است از ساعت قیامت و ساعت ظهور.



۲۰- دوازده رایت مشتبه بلند شود

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«هر آینه دوازده رایت مشتبه بلند شود که معلوم نشود کدام از کدام است.

مفضل گریان شد. فرمود: چرا گریه می‌کنی؟

عرض کرد:

چگونه گریه نکنم با اینکه شما می‌فرمائید: دوازده رایت مشتبه بلند خواهد شد که

هیچکدام از دیگری معلوم نشود؟

پس نظر به خورشید افکند که داخل صُفّه شده بود. فرمود: این خورشید را می‌بینی؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: به خدا که امر ما از این خورشید ظاهرتر است» (۵۸)

از ظاهر حدیث معلوم می‌شود که این دوازده رایت متصل است به زمان ظهور آن

حضرت، ولی ابتدای ظهور آنها معلوم نیست، لذا در حوادث قریبه ذکر شد.

۲۱- فرار کردن یازده نفر از مؤمنین و پناهنده شدن به روم

در کتاب «محنة» سید هاشم بحرانی از حضرت صادق علیه السلام در شماره اصحاب

حضرت صاحب علیه السلام یازده نفر را ذکر فرمود: (ظاهر این است که از ایران هستند) که از

اذیت سلطان و اهالی خود به روم فرار کنند و به سلطان روم پناهنده شوند و او آنها را

پناه دهد و در محلی از اراضی قسطنطنیه ایشان را جا دهد و آنها در آنجا بمانند تا

هنگامی که ندای آن حضرت از کعبه بلند شود، پس نایاب شوند و خود را به او

برسانند. (۵۹)

چون ابتداء فرار ایشان معلوم نیست، جزء حوادث قریبه ذکر شد.

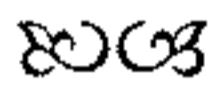
فصل دوم:

در وقایع و علامات یک سال یا دو سال قبل از ظهور

۱- ملخ سرخ در دو موقع

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«در جلو قیام قائم علیه السلام ظاهر خواهد شد ملخ سرخ به رنگ خون در دو وقت از سال، یکی در موقع ظهور ملخ و یکی در غیر وقت»^(۶۰)



۲- فساد خرما بر درخت

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیشاپیش قائم علیه السلام خرما بر درخت فاسد می شود، پس شک نکنید در آن»^(۶۱)



۳- جنگ وقتلی که منقطع نشود

بزنطی از حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«پیشاپیش این امر قتلی است ییوح»

گفت: ییوح چیست؟

فرمود: دائم که سستی ندارد»^(۶۲)



۴- شروع به جنگ از صفر تا صفر

«الزام الناصب» از کتاب عبدالله بن بشار:

«هرگاه خداوند اراده کند که قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ظاهر کند، ابتداءً به جنگ شود از

صفر تا صفر و این اوان خروج مهدی است.» (۶۳)

«اثبات الهداة» نیز از همان کتاب نقل کرده.



۵- صورت و دستی در ماه پیدا شود در ماه رجب

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«سالی که صیحه آسمان در او ظاهر شود پیش از آن آیتی خواهد بود در ماه رجب.

داود بن سرحان گفت: آن آیت چیست؟

فرمود: صورتی پیدا خواهد شد در ماه و نزدیک به وی خواهد بود.» (۶۴)

و در «غیبت نعمانی» فرمود:

«وَجْهٌ يَطْلُعُ فِي الْقَمَرِ وَ يَدٌ بَارِزَةٌ»

صورتی در ماه طلوع کند و دستی آشکار.» (۶۵)



۶- خسوف ماه در شب چهاردهم رجب و ظاهر شدن مردی در زیر

آسمان

«اثبات الهداة» از ام سعید احمسیه، به حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد:

«علامتی در دست من قرار ده برای خروج قائم عَلَيْهِ السَّلَام»

حضرت فرمود:

ای ام سعید هر گاه ماه در شب چهاردهم ماه رجب خسوف شد و از زیر او مردی بیرون آمد، پس آن نزد خروج قائم علیه السلام است. (۶۵)

ممکن است این علامت با علامت پیش هر دو یکی باشد و محتمل است دو تا باشد، لهذا احتیاطاً دو تا ذکر شد، دیگر اینکه ممکن است این دو علامت در سال پیش از ظهور باشد و ممکن است در همان سال باشد، به اعتبار اینکه سال ظهور از وقت ظهور گرفته شود. پس باز هم در سال پیش از ظهور خواهد بود.

توضیح اینکه ابتداء ظهور یا آمادگی برای ظهور در ماه رمضان است و ظهور تام که خود را بر همه آشکار کند در ماه ذیحجه است و قیام در روز عاشورا است.

پس هر چه در محرم و صفر تا ماه رمضان واقع شود صحیح است که گفته شود در سال ظهور بوده و هم صحیح است که گفته شود در سال پیش از ظهور است، بنابراین علامات دیگر که ذکر می شود نیز در آنها همین دو احتمال می رود.



۷- ظهور سرخی در آسمان

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیش از قیام قائم علیه السلام مردم زجر خواهند شد بر معصیتهای خود به اموری (یعنی از جهت زجر مردم از معاصی، اموری ظاهر خواهند شد، یکی از آنها) سرخی که آسمان را بپوشاند». (۶۷)

و در علامات انقراض بنی العباس نیز ذکر سرخی در آسمان شد و آن غیر این است. (۶۸)



۸- باد سرخ

حضرت رسول ﷺ پس از ذکر وقایع عامه که در پیش گذشت فرمود:
 «چون آن وقایع ظاهر شود منتظر باشید باد سرخ یا سنگ باران و یا مسخ را»^(۶۹)
 و در «ملاحم و فتن» از ابن عباس [روایت کرده که] گفت:
 «باد سرخی در زوراء (بغداد) خواهد وزید که مردم به فزع آیند، پس به نزد علمای
 خود روند برای پرسش حال، پس آنها را ببینند که مسخ شده‌اند خوک و میمون،
 روهاشان و چشمهاشان کبود گشته»^(۷۰)



۹- ظهور آتشی در آسمان

حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که الآن در سرخی آسمان گذشت، فرمود:
 «مردم زجر شوند از معصیتهای خود به آتشی که در آسمان ظاهر شود»^(۷۱)
 ایضاً حضرت صادق علیه السلام فرمود:
 «هرگاه ببینید علامتی را در آسمان، آتش عظیمی از مشرق که چند شب طلوع کند،
 پس در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و این پیشاپیش قائم خواهد بود، به قلیلی»^(۷۲)
 حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه ببینید آتشی را از طرف مشرق شبیه هرّوی بزرگ سه روز یا هفت روز طالع
 شود، پس متوقع فرج آل محمد ﷺ باشید ان شاء الله عزوجل، زیرا که خداوند عزیز و
 حکیم است»^(۷۳)

بیان: علامه مجلسی علیه السلام^(۷۴) در تشبیه به هرّوی فرموده: ممکن است تشبیه به جامه
 هرّوی باشد یعنی: هراتی، ولی این چندان مناسبتی ندارد.
 در «إعلام الوری»^(۷۵) به جای هرّوی: مُرد ضبط کرده و گفته: مانند مُرد عظیم و این
 بی مناسبت نیست، زیرا که در قاموس گفته: مُردی چوبی است که ملاحان کشتی را به
 آن می‌رانند و اگر هم اصل نسخه هرّوی باشد پس ممکن است از هرّاوة باشد به معنی

عصا یا از هِرَاء که به معنی نهال خرما، یا از هِرَاوَة به معنی دو اسب تا با مُرد هم تناسبی داشته باشد.

در «ملاحم و فتن» از کثیر بن مرّة حضرت می گفت: آیت حدث در رمضان گفته شد، آیت حدث چیست؟

گفت: عمودی است از آتش که از طرف مشرق طلوع کند، پس هر گاه او را ببینی طعام یک سال برای اهل خود مهیا کن. ^(۷۶)

ولی چون این خبر منتهی به امام یا پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه سندش هم به عامه منتهی می شود چندان اعتباری به وی نیست.

احتمال می رود که در یک سال از ظهور مسخ و قذف هم ظاهر شود.



علامات سال ظهور:

چون مبدء سال محرم است و از محرم تا محرم دیگر یک سال محسوب می شود، پس تمام ما بین دو محرم که در این بین ظهور می کند سال ظهور خواهد بود یعنی سالی که در آن سال ظاهر می شود.

حوادثی که از این محرم تا محرم دیگر اتفاق می افتد، بعضی پیش از ظهور است، پس آنها علامت این است که پشت سر این حوادث ظاهر خواهد شد و بعضی مقارن ظهور تا قیام است و اینها علامت این است که او ظاهر شده، سپس بدان که این حوادث که در آن سال واقع می شود چه پیش از ظهور و چه در وقت ظهور بعضی از آنها فتنه و جنگهایی است که واقع می شود و رایاتی است که بلند می شود و بعضی آیات سماوی و ارضی است.

اما آنچه پیش از ظهور واقع می شود:



۱- جاری شدن فرات در شهر کوفه

از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«غَامَ الْفَتْحِ يَنْشَقُّ الْفُرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ»

«در سال فتح فرات شکافته شود تا اینکه آب داخل کوچه‌های کوفه گردد.»^(۷۷)

و در «ارشاد» جزء علاماتی که شمرده فرمود:

«و تَبَقُّ فِي الْفُرَاتِ يَدْخُلُ الْمَاءُ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ»

ثبق به معنی زیادی آب و سرعت جریان است، یعنی هر گاه آب فرات

چنان زیاد شود و طغیان کند که داخل کوچه‌های کوفه گردد.»^(۷۸)

و در «اثبات الهداة» از ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِذَا فَتَقَ تَبَقُّ فِي الْفُرَاتِ فَبَلَغَ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ فَلَيْتَهُمَا شِيعَتُنَا لِلِقَاءِ الْقَائِمِ»

«هرگاه زیادی آب شکافی در فرات ایجاد کرد، پس آب به کوچه‌های کوفه برسد

شیعیان ما آماده ملاقات قائم علیه السلام شوند.»^(۷۹)



۲- زلزله و زلزله بزرگ در شام

در آن سال زلزله بسیار باشد و از جمله زلزله بزرگی در شام، امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود:

«زلزله‌ای در شام خواهد شد که در او صد هزار هلاک شوند، خداوند او را برای

مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب قرار خواهد داد، وقوع این حادثه بعد از ورود

بیرقهای زرد مصر خواهد بود.»^(۸۰)

- «ملاحم و فتن» روایت کرده آن را از ابن مسعود از پیغمبر صلی الله علیه و آله و هم گفته

سال بسیار سردی باشد.»^(۸۱)



۳- ظهور خسف و قذف یعنی سنگباران شدن

خسف یعنی فرو رفتن به زمین در آن سال بسیار خواهد بود. حضرت باقر علیه السلام در

این آیه: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ»^(۸۲)

«بگو او قادر است که بر شما بفرستد عذابی از بالای سر یا از پایتان».

فرمود: «عذاب از زیر پا خسف است».

سپس فرمود: این در اهل قبله است، یعنی این عذاب برای مسلمین است»^(۸۳)

و نیز در آیه: «وَ أَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^(۸۴)

«گرفته خواهید شد از مکانی نزدیک».

فرمود: «یعنی از زیر قدمهایشان خسف خواهد شد».^(۸۵)

و حضرت صادق علیه السلام در این آیه:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ»^(۸۶)

«زود است به آنها بنمایانیم آیات خود را در آفاق و در نفس ایشان».

فرمود: «آن خسف و مسخ و قذف است»^(۸۷)، یعنی سنگ باران شدن».

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

«منتظر باشید باد سرخ یا مسخ یا سنگ باران شدن را».^(۸۸)

خسف به طور کلی در بسیاری از نقاط خواهد بود ولی بعضی از نقاط بالخصوص

اسم برده شده، بسیاری از آنها پیش از ظهور و بعضی مقارن ظهور یا بعد از آن است،

اما همه را یکجا ذکر می‌کنم زیرا که همه از وقایع همان سال است، به علاوه ذکر همه

در یکجا اوفق و انطباق است.



۴- خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حکایت شب معراج بعد از ذکر فتنه و فسادها فرمود:

«در آن هنگام سه خسف خواهد شد: خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب» (۸۹)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: (۹۰)
«پیش از ساعت ناچار است از ده چیز، از جمله این سه خسف را فرمود».



۵- خسف جابیه و قریه دیگر از قرای دمشق

حضرت باقر علیه السلام به جابر فرمود:

«دست و پا حرکت مده تا علاماتی را که ذکر می‌کنم ببینی، از جمله خسف قریه‌ای است از قرای شام که او را جابیه نامند» (۹۱)

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«وقتی که بیرقهای زرد با ماد یونهای قرمز وارد شام شدند، منتظر خسفی باشید در قریه‌ای از قرای شام که او را حرستا گویند، سپس منتظر فرزند جگر خوار یعنی سفیانی باشید» (۹۲)

اما در ضبط نام این قریه گویا دقت کامل نشده زیرا که نسخه‌ها مختلف است، بعضی خرساء، و بعضی خرشاء، و بعضی حرستا، و بعضی خرسنا، و بعضی مرمرسی ضبط کرده‌اند و چون این حقیر را از قرای شامات اطلاعی نیست نمی‌توانم بعضی را بر بعضی ترجیح دهم که کدام یک صحیح است، بلی در قاموس گفته: حرسی، بلدی است در باب دمشق.



۶- خسف یا خرابی در مسجد جامع دمشق

عمار یاسر گفت: «و خسفی واقع شود در طرف غربی مسجد دمشق».

و نیز از عمار یاسر گفت: «دیوار مسجد دمشق خراب شود»^(۹۳)
و حضرت باقر علیه السلام فرمود: «قسمتی از مسجد دمشق ساقط شود»^(۹۴)



۷- خسفی در بلاد جبل

بلاد جبل: قم و قزوین و همدان و کردستان و کرمانشاه است.
عبدالله بن سنان به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:
«بلاد جبل کجاست که بر ما روایت شده که چون امر به شما برگردد، بعضی از آن
خسف خواهد شد؟»

فرمود:

«در بلاد جبل موضعی است که به او بحر گویند و به قم نامیده می شود او معدن
شیعیان ماست»^(۹۵)

یعنی آن جا خسف نخواهد شد.

۸- خسفی در بغداد

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیش از قیام قائم علیه السلام از جهت زجر مردم از معاصی آتشی در آسمان ظاهر خواهد
شد و سرخی که آسمان را بپوشاند و خسفی در بصره»^(۹۶)

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«بین دجله و دجیل شهری بنا خواهد شد که خزینه های زمین به سوی او کشیده
شود، خسف به آن شهر خواهد شد»^(۹۷)

و در «غیبت نعمانی» از «کعب الاحبار» گفته:

«و خسف مزوره و او بغداد است»^(۹۸)

و در «ملاحم و فتن» ایضاً از کعب الاحبار که گفت:

«سپس خسف و سنگ باران و زلزله‌ها خواهد بود در بغداد و او از همه زمین‌ها سریع‌تر است در خرابی» (۹۹)

آنچه ظاهر می‌شود آن است که در بغداد خسفی خواهد شد، یعنی قسمتی از آن خسف خواهد شد نه اینکه همه بغداد خسف شود.



۹- خسفی در بصره و خرابی آن و خونریزی بسیار

در حدیث پیش که در خسف بغداد ذکر شد، حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«و خسفی در بصره و خونهایی که در وی ریخته شود و خانه‌ها خراب شود و فنائی که در اهلش افتد» (۱۰۰)

در «ملاحم و فتن» از ابن عباس نقل کرده که گفت:

«خسف بصره نزد هلال مصر است (أهل السیف بفلان قطع منه)».

پس ظاهر آن است که هلال مصر سقوط مصر باشد، چنانکه خواهد آمد در خروج مغربی و حمله او به مصر.
و ایضاً از ابن عباس گفته:

«بعد از خسف در بصره طوفانی خواهد بود که هر کس از خسف نجات یافته از طوفان نجات نخواهد یافت» (۱۰۱)

ظاهر این است که این طوفان که بعد از خسف است همان غرقی است که به امر خود حضرت صاحب علیه السلام انجام خواهد گرفت و نیز پوشیده نماند چنانکه در بغداد گفته شد، مراد خسف بعضی از بصره است نه تمام وی.



۱۰ - خسف مناره بصره

در «اثبات الهداة» از حضرت صادق علیه السلام خسف مناره بصره را در حدیثی نقل کرده. (۱۰۲)



۱۱ - خسف بیداء

بیداء وادی است چهار فرسخ دور از مدینه در طریق مکه و دنباله او دراز است و مقصود از خسف بیداء آن است که لشکر سفیانی پس از قتل و غارت در مدینه در تعقیب حضرت مهدی علیه السلام به مکه حرکت می کنند و چون به این وادی برسند در آنجا همه لشکر به جز دو نفر یا سه نفر خسف خواهند شد، (۱۰۳) چنانکه تفصیله خواهد آمد ان شاء الله.

و در بسیاری از اخبار ذکر خسف بیداء شده و در بسیاری جزء علائم خوانده شده، با اینکه این خسف در وقتی است که حضرت در مکه ظاهر شده. پس مقصود آن است که علامت قیام آن حضرت است، زیرا که قبل از قیام خواهد بود، یا مقصود علامت ظاهر بودن آن حضرت است، یعنی علامت آن است که او ظاهر شده و دیگر انتظار نباید کشید.



۱۲ - خسف و زلزله و قذف در مصر

در «ملاحم و فتن» از سلیلی از ابن عباس:

«در مصر سه خسف و شش زلزله و قذف از آسمان خواهد بود.»

و گفت:

«علامت سفیانی نزد هلال (سقوط) مصر است.» (۱۰۴)



۱۳- ظهور مسخ

از اموری که تقریباً حتمی الوقوع است ظهور مسخ است و آن این است که انسانی به صورت خوک یا میمون یا حیوان دیگر شود و ممکن است که در سالهای پیش از سال ظهور تحقق یابد، اما بیشتر می نماید که در سال ظهور خواهد بود.

حضرت صادق علیه السلام در: «عَذَابُ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (۱۰۵)

که مضمون آیه سوره فصلت و آیات دیگر است. یعنی:

«به آنان عذاب ذلت و رسوایی خواهیم زد، در دین و آخرت» فرمود:

«ای ابا بصیر چه خزی سخت تر است از اینکه مرد در خانه خود و حجله خود باشد

در میان برادران و عیال خود، ناگهان اهل او یقه‌ها پاره کنند و صیحه بزنند، پس مردم

بگویند چه خبر است؟ گفته شود: فلان الآن مسخ شد.»

عرض کرد: «آیا این پیش از قیام قائم خواهد بود یا بعد؟»

فرمود: «پیش خواهد بود.» (۱۰۶)

و نیز آن حضرت در تأویل این آیه:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (۱۰۷)

«زود است آیات خود را به ایشان بنمایانیم در آفاق و در نفس ایشان، تا ظاهر شود که

قائم علیه السلام حق است.»

فرمود:

«آیتی که در نفس ایشان است مسخ است، پس خواهند دید قدرت خدا را» (۱۰۸)

و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در همین آیه فرمود:

«یعنی مسخ در اعداء حق» (۱۰۹)

پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز اشاره به مسخ فرموده: هم در حدیثی که در باد سرخ و در خسف

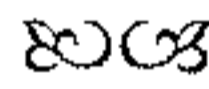
گذشت و هم در حدیث دیگر فرمود:

«در امت من خسف و مسخ و سنگ باران خواهد بود.

گفتند: یا رسول الله اینها به سبب چیست؟

فرمود: به سبب اتخاذ ایشان آلات غنا و زنان آوازه خوان و آشامیدن شراب و مسکرات» (۱۱۰)

در باد سرخ گذشت از ابن عباس که علمای بغداد مسخ خواهند شد.



۱۴- بیست و چهار باران

چون احتمال می رود که در جمادی بعد از ظهور باشد، لهذا در فصل برگشتن

مردگان برای نصرت قائم علیه السلام (۱۱۱) خواهد آمد.

و همچنین سه ندا در رجب خواهد شد، احتمال می رود که در رجب پیش از ظهور

باشد، اما احتمال قوی تر آن است که در رجب بعد از ظهور و از حوادث سال اول

ظهور باشد، به هر جهت در جزء ندهای آسمانی ذکر می شود تا همه یک جا باشد و

همچنین کفی که از آسمان ظاهر شود این دو احتمال را دارد.



۱۵- فتنه‌ها و جنگ‌ها در شرق و غرب

در آن سال فتنه و جنگ بسیار باشد، بعضی در همان سال شروع شود و بعضی از سال پیش ادامه دارد، حضرت صادق علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در آیه پیش:

﴿سَأُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ...﴾ فرمود:

«یعنی فتنه‌ها در آفاق زمین» (۱۱۲)

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«آیات در آفاق انتقاض آفاق است» (۱۱۳)

یعنی به هم خوردن و درهم و برهم شدن اوضاع، پس در این سال هرج و مرج و فتنه و آشوب شدت پیدا کند به طوری که همه را خوف شامل شود، چنانکه در خوف و جوع ذکر شد، جنگ و فتنه شرق و غرب را فراگیرد. چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اهل شرق اختلاف کنند و به هم در افتند و همچنین اهل غرب، بلکه اهل قبله نیز، پس مردم در زحمت و مشقت شدید افتند از آنچه به ایشان می‌رسد از خوف، پس همچنان بر این حال خواهند بود تا اینکه ندای آسمانی بلند شود» (۱۱۴)

و نیز فرمود:

«ای جابر در آن سال اختلاف بسیار است در هر زمین از ناحیه غرب» (۱۱۵) (یا

عرب)».

بیش از همه در ناحیه عراق است. که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اهل عراق را خوفی شامل شود که ایشان را قرار نباشد» (۱۱۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به فتنه شرق و غرب اشاره فرموده، فرمود:

«ایها الناس از من پیرسید پیش از آنکه فتنه شرقیه پای خود را بلند کند و در زیر پای

خود لگد مال کند و فتنه غریبه نیز آتش خود را مشتعل سازد» (۱۱۷)

ظاهر آن است که مراد از فتنه شرقیه بیرقهای است که از مشرق از طرف خراسان ظاهر می شود و مراد از فتنه غریبه فتنه مصر و شام است. سلمان فارسی نیز به این اشاره کرده در خطبه خود بعد از ذکر نفس زکیه، فرمود:

«وعده مابین شما و وقوع این حادثه (قتل نفس زکیه) فتنه ای است شرقیه و پس از آن

شما را ندا خواهد کرد نداکننده ای از مغرب (سفیانی)، پس جواب ندهید او را، خدا

بداد او نرسد» (۱۱۸)

و بالجمله در این سال فتنه و جنگ همه جایی است. الا اینکه از بعضی رایتها و

خروج کنندگان بالخصوص اسم برده شده و بعضی از اینها بالخصوص تصریح به

حتمی بودنش هم شده.

فتنه‌های سال ظهور:

اختلاف شام

۱ و ۲- اختلاف دو رایت در شام: حسنی و اموی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«دو نیزه با هم به جنگ افتند در شام، زلزله‌ای در شام واقع خواهد شد که صد هزار در آن زلزله هلاک شوند، رحمت خواهد بود برای مؤمنین و عذاب خواهد بود برای کافرین، پس از آن منتظر باشید صاحبان اسبان ابلق و بیرقهای زرد را که از طرف مغرب رو آوردند.» (۱۱۹)

مقصود مغربی است، یعنی رایت قیس که ذکرش خواهد آمد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اول زمینی که خراب می‌شود از ناحیه مغرب ارض شام است که در وی سه رایت اختلاف کنند، اصهب (مرد سرخ چهره و سفید رنگ) ابقع (ابلق یا سفید مایل به پیسی) و رایت سفیانی.» (۱۲۰)

و نظیر آن از حضرت صادق علیه السلام و عمار یاسر نیز نقل شده:

«این دو رایت با یکدیگر می‌جنگند تا اینکه مغربی بر ایشان ظفر می‌یابد، پس سفیانی بر ایشان خروج کند و همه را مانند زراعت درو کند و اصهب و ابقع را بکشد.» (۱۲۱)

اما این دو رایت از چه طائفه هستند؟

سدیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید:

«آیا پیش از سفیانی چیزی هست؟»

فرمود:

«بلی، پس به دست خود اشاره به شام کرده، فرمود: سه رایت خواهد بود: رایت حسنی و رایت اموی و رایت قیسی. پس سفیانی بر ایشان خروج کند و ایشان را مانند زراعت درو کند، چنانکه هرگز مانندش را ندیده باشی.» (۱۲۲)

اما این حسنی غیر آن سید حسنی معهود است که ذکرش خواهد آمد، معلوم می شود که دو حزب، حزب حسنی و حزب اموی در شام با یکدیگر نزاع خواهند کرد و ممکن است حدیث عمار اشاره به همین حسنی باشد که گفت: اهل مغرب به سوی مصر خروج کنند و آن علامت سفیانی است و پیش از آن خروج می کند کسی که دعوت کند به سوی آل محمد علیهم السلام. (۱۲۳) (بعید نیست نام او عبدالله باشد).

حاصل مجموع اینکه اول دو رایت اربع و اصهب در شام با هم بجنگند، پس مغربی از مصر بر ایشان حمله کند و پس از آن سفیانی بر هر سه.



۳- خروج مغربی یعنی رایت قیس و حمله به مصر و سپس حمله به شام

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قبل از قیام حرکت می کند جنگ قیس.» (۱۲۴)

و حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«هرگاه حرکت کند و به اهتزاز در آید بیرقهای قیس در مصر.» (۱۲۵)

و حضرت صاحب علیه السلام به ابن مهزیار فرمود:

«هرگاه حرکت کند مغربی» (۱۲۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث فوق بعد از ذکر دو رایت فرمود:

«منتظر باشید صاحبان اسبان ابلق و بیرقهای زرد را که از طرف مغرب رو آورند تا

وارد شام شوند» (۱۲۷)

عمار یاسر گفت:

«و خروج می کنند اهل مغرب به سوی مصر، پس چون داخل مصر شوند آن علامت

سفیانی است، سپس حرکت می کند صاحب مغرب، پس می کشد مردان و اسیر می کند

زنان را، بعد بر می گردد با قیس روه جزیره» (۱۲۸)

در «ملاحم و فتن»:

«هرگاه بیرقهای زرد داخل مصر شد و غلبه بر او کرد و بر منبر او نشست پس باید اهل

شام برای خود نقبهایی در زمین بکنند، زیرا که بلای بزرگی است» (۱۲۹)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هلاکت قیس در قرقیسا خواهد بود، به نحوی که داعیه‌ای برای او نخواهد

ماند» (۱۳۰)

و گذشت که هلاکت قیس و اموی و حسنی به دست سفیانی است که مانند زراعت

ایشان را درو خواهد کرد.

اما مشخصات قیس آن قدر معلوم است که با بیرقهای زرد و مادیونهای ابلق

خواهد بود، اما طائفه ایشان ممکن است که مراد طائفه قیس باشد و اما محل خروج آن

قدر که معلوم است از ناحیه مغرب است، اما از کدام ارض مغرب معلوم نیست، ارض

مصر هم از اراضی مغرب شمرده می شود و در قاموس گفته: قیس عیلان پدر قبیله‌ای

است که اسم او الیاس بن مضر است، بعد گفته و قیس بلده‌ای است در مصر که به نام

فتح کننده او قیس بن الحارث نامیده شده و هم جزیره‌ای است در بحر عمان، معرب کیش است، بنابراین احتمال قوی می‌رود که اهل همان بلده قیس که مصر است باشند و از همانجا خروج کنند. والله العالم.

۴۰۴

۴ و ۵- رایت بنی العباس و مروانی

از چند خبر استفاده می‌شود که دولت بنی العباس تجدید خواهد شد، اگر چه بعضی از آنها قابل حمل است بر آن تجدیدی که در مصر صورت گرفت، اما بعضی دیگر غیر قابل حمل است. زیرا که انقراض ایشان را به دست خراسانی و سفیانی معین کرده، حسن بن ابراهیم به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد:

«مردم حدیث می‌کنند که چون سفیانی خروج کند سلطنت بنی العباس رفته باشد.

فرمود:

دروغ می‌گویند سفیانی خروج کند و سلطنت ایشان برپا باشد». (۱۳۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خراسانی و سفیانی بر ایشان خروج کند این از مشرق و آن از مغرب مانند دو اسب مسابقه و بر یکدیگر به سوی کوفه سبقت گیرند این از آنجا و آن از آنجا، تا اینکه هلاکت ایشان بر دست آن دو شود، آگاه باشید که خراسانی و سفیانی احدی از ایشان را باقی نخواهند گذاشت». (۱۳۲)

از این حدیث معلوم می‌شود که دولت ایشان در عراق خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«علامت آخر ملک بنی فلان کشته شدن نفس حرام است در بلد حرام به دست قومی از قریش، قسم به آن کس که دانه را می‌شکافد و بنده را می‌آفریند که پس از آن ملکی برای

ایشان نیست مگر پانزده شب» (۱۳۳)

این حدیث دو احتمال دارد: ممکن است راجع باشد به انقراض دولت اول ایشان و مراد از کشته شدن نفس حرام همان باشد که در وقایع گذشته راجع به بنی العباس ذکر شد و ممکن است راجع به دولت آخر ایشان باشد و مقصود از نفس حرام، نفس زکیه باشد که او را ما بین رکن و مقام می کشند در ماه ذیحجه.

بنابراین: پس انقراض دولت آخر ایشان در اواخر ذیحجه خواهد بود، و اما انقراض اولشان بعد از عاشورا خواهد بود، زیرا که لشکر هلاکو روز عاشورا وارد بغداد شدند.

و اما مروانی، حضرت رضائیه علیها السلام فرمود:

«پیش از این امر سفیانی و مروانی و شعیب بن صالح خواهند بود» (۱۳۴)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«بین اولاد عباس و مروانی جنگی خواهد بود در قرقیسا، که در آن پسر مویش سفید

شود، خداوند نصرت را از ایشان بردارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین فرماید که

سیر شوید از گوشت ستمکاران، سپس سفیانی خروج کند» (۱۳۵)

قرقیسا بلده‌ای است در کنار فرات و آن یکی از مراکز جنگ است، جنگ ترک و

روم و یمانی و خراسانی، و سفیانی نیز در آنجا خواهد بود و احتمال می رود که مروانی

همان اموی باشد که ذکرش در دو رایت مختلف در شام گذشت.



۶ و ۷- ترک و روم

اختلاف ترک و روم نیز در پیش از سفیانی است، حضرت باقر علیه السلام در ذکر سقوط

مقداری از مسجد دمشق و در حدیث دیگر بعد از خسف جابیه از قرای دمشق فرمود:

«و مارقه‌ای (یعنی خارج شده از دین) خروج می‌کند از ناحیه ترک، در عقب او هرج و مرج است و زود باشد که اخوان ترک رو آورند تا به جزیره فرود آیند (جزیره بصره و نواحی آن است)، و زود باشد که مارقه روم رو آورند تا به رمله فرود آیند» (۱۳۶)

(رمله بلده‌ای است از بلاد شام و مواضع دیگر نیز هست، از جمله رمله مصر نیز معروف است اما مراد رمله شام است).

عمار یاسر گفت:

«هرگاه ترک و روم بر شمال لشکر برانگیزند و تجهیز جیش کنند و ترک با روم مخالفت کنند و به هم در افتند... ترک به جزیره و روم به فلسطین فرود آید، تا اینکه دولشکر در قرقیسا بر لب نهر تلاقی کنند، و در آنجا قتال عظیمی شود، تا اینکه گفت: سفیانی حائز شود آنچه را ایشان جمع کرده بودند» (۱۳۷).

ظاهراً مراد از ترک ترکیه و مراد از روم روم مجاور با عراق و مصر است.



۸- خروج عوف سلمی از گریت

حضرت زین العابدین رضی الله عنه فرمود:

«پیش از سفیانی خروج مردی خواهد بود که او را عوف سلمی گویند (یعنی از بنی سلیم است) در ارض جزیره (بصره و نواحی آن) و مأوی و محل او در گریت است (از قرای عراق) و قتل او در دمشق خواهد بود، پس از آن شعیب بن صالح است و بعد از آن سفیانی» (۱۳۸).



۹- خروج شخصی از اولاد شیخ

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«سفیانی نمی باشد تا اینکه خروج کند خروج کننده‌ای از اولاد شیخ، پس حرکت می کند تا اینکه در داخل نجف کشته می شود، به خدا که گویا می بینم نیزه‌ها و شمشیرها و متاع خود را تکیه داده‌اند بر دیواری از دیوارهای نجف در روز دوشنبه و شهید می شود در روز چهارشنبه» (۱۳۹)

اما محل خروج او معلوم نیست از نجف یا کوفه یا توابع آن است یا محل دیگر.



۱۰- خروج مردی ضعیف از موالی به مدافعه سفیانی

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خروج می کند مردی از موالی که ضعیف است با پیروانش، پس کشته می شود در پشت کوفه، می کشد او را امیر لشکر سفیانی در مابین حیره و کوفه» (۱۴۰)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام جزء حوادث و علامات که فرمود:

«و کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد نفر» (۱۴۱)

ممکن است مراد همین شخص باشد و در کتاب «ملاحم و فتن» از پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

«پس خروج می کند به سوی ایشان، یعنی لشکر سفیانی از مجلس خود مردی که او

را صالح گویند، پس دائره بر اهل کوفه خواهد بود» (۱۴۲)

ممکن است مراد همین شخص باشد.



۱۱ و ۱۲ - خروج ربیعی و جرهمی و غیرهم

در «الزام الناصب» از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«و خروج می کند ربیعی و جرهمی و غیر ایشان نیز از اهل فتنه و سفیانی بر همه غلبه

می کند.» (۱۴۳)



۱۳ - خروج حسینی

در حدیث معراج از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله جزو حوادث و علائمی که خداوند

فرمود:

«و خروج مردی از اولاد حسین و ظهور دجال و ظهور سفیانی.» (۱۴۴)

بیش از این چیزی در خصوصیات او نیست که از کجا خروج کند و چگونه باشد.

فقط محض تذکر ذکر شد.



۱۴ - خروج سپاهی از کوفه به شام

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ذکر سفیانی و مبارزه او با امیر بغداد در جسر کوفه، فرمود:

«بعد خارج می شود از کوفه صد هزار ما بین مشرک و منافق تا وارد دمشق

شوند.» (۱۴۵)

از این هم بیش از این چیزی در دست نیست، ممکن است همان لشکر سفیانی

باشد که برگشت به دمشق می کنند و ممکن است عده دیگری باشد، اما مسلم یمانی و

خراسانی نیست، زیرا که لشکر ایشان مابین مشرک و منافق نیست.



۱۵- خروج شیصبانی از کوفه

در «غیبت نعمانی» از جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام سؤال کرد از سفیانی، فرمود:
«کجاست برای شما سفیانی تا اینکه پیش از او خروج کند شیصبانی، خروج خواهد

کرد از ارض کوفه به جوشد چنانکه آب از چشمه می جوشد و جمع شما و سران شما را

بکشد، پس بعد از آن متوقع باشید سفیانی و خروج قائم علیه السلام را» (۱۴۶)

در «بحار» این حدیث را از «غیبت نعمانی» نقل کرده اما به جای شیصبانی گفته تا
اینکه خروج کند کسی که بعد از او سفیانی است تا آخر و گویا نسخه ایشان این طور
بوده.

به هر حال اگر شیصبان باشد از حدیث حضرت صاحب علیه السلام به علی بن ابراهیم
مهزیار معلوم می شود که بنی شیصبان کنایه از بنی العباس است. (۱۴۷) بلکه از خطبه
لؤلؤة امیر المؤمنین علیه السلام تصریح است به اینکه ملوک بنی شیصبان، بنی العباس
است. (۱۴۸)

بنابر این پس دو احتمال در حدیث می رود یکی آن که چون حدیث از حضرت
باقر علیه السلام است و این خبر پیش از تأسیس دولت بنی العباس بوده پس ممکن است
فرموده باشد هنوز بنی العباس ظاهر نشده اند، کو تا اینکه زمان سفیانی برسد.

و ممکن است حدیث برای بعد از ظهور ایشان باشد، در این صورت احتمال
می رود که مراد همان بنی العباس باشد، پس اشاره به تجدید دولتشان باشد و احتمال
می رود که مراد متمرد و متفرعن دیگری باشد که در شیطنت مانند ایشان است. زیرا
که شیصبان نام شیطان و نام قبیله ای است از جن و به همین لحاظ بنی العباس را به بنی
شیصبان ملقب ساخته اند.

یمانی و خراسانی و سفیانی:

این سه رایت از رایات مهم است و از همه مهمتر و حزیشان از همه قویتر، افرادشان از همه بیشتر، سفیانی در میان رایات مغرب از همه عظیمتر و شدیدتر و خراسانی در میان رایات مشرق از همه قویتر و مهیبتتر و یمانی در میان رایات جنوب و اهل قبله با صولت تر و لهذا از این سه رایت از همه بیشتر یاد شده.

رایت یمانی و خراسانی، رایت هدایت و حق است و رایت سفیانی، رایت ضلالت و باطل است و آن دو با سفیانی خواهند جنگید و شکست سفیانی با این دو است مخصوصاً یمانی و خروج این سه از علامات مهمه مسلمه است. و در چند حدیث محتوم بودن یمانی و سفیانی ذکر شده.

اما خراسانی اگر چه چندان تصریح به محتومیتش نشده اما آنقدر اخبار بسیار است درباره او که از یمانی بیشتر است. حتی اینکه در اخبار عامه نیز بسیار ذکر رایت خراسانی شده، به هر حال حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرمودند:

«خروج این سه در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود» (۱۴۹)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه است (چون در یک روز خروج می کنند و هر

دو به جانب کوفه می شتابند)» (۱۵۰)

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه بر یکدیگر سبقت گیرند، تا در کوفه بالشکر

سفیانی بتازند و بروی ظفر یابند» (۱۵۱)

اینک یک به یک به تفصیل ذکر می شود:

۱۶- رایت یمانی

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ رایتی با هدایت تر از رایت یمانی نیست.» (۱۵۲)

و حضرت باقر علیه السلام نیز نظیر این فرمود، و فرمود:

«زیرا که او دعوت می کند به سوی صاحب شما، پس هرگاه یمانی خروج کند حرام

است بر هر مسلمانی بیع سلاح (یعنی باید سلاح را برای خود حفظ کند) و هرگاه یمانی

خروج کند پس کوچ و نهضت کن به سوی او، زیرا که او رایت هدایت است و حلال

نیست برای هیچ مسلمانی این که بر وی بیچد (یعنی با او معارضه کند)، پس هر کس

چنین کند پس او اهل آتش است زیرا که او دعوت می کند به سوی صراط

مستقیم.» (۱۵۳)

- پوشیده نباشد که آنچه از حدیث استفاده می شود آن است که مخالفت و معارضه

با وی جائز نیست، اما صریح در وجوب نصرت و متابعت نیست، بلی رخصت در

متابعت را می رساند چنانکه درباره خراسانی خواهد آمد -.

حضرت صادق علیه السلام یمانی را شکننده چشم سفیانی معرفی فرمود و از حدیثش

ظاهر می شود که محل خروجش صنعاء یمن است، فرمود:

«سفیانی کجا خواهد بود؟ و حال اینکه هنوز شکننده چشم او از صنعاء یمن خروج

نکرده.» (۱۵۴)

در خبر سطحی اگر چه اعتباری به خبر او نیست، گفته: ملکی از صنعاء یمن خروج

کند روی او سفید مانند پنبه، اسم او حسین است یا حسن، به خروج او عمر فتنه ها

تمام شود، پس در آن وقت مبارک زکی و هادی مهدی و سید علوی ظاهر گردد. (۱۵۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف لشکر او و خراسانی فرمود:

«در بین اینکه لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت هستند ناگهان سواران

یمانی و خراسانی مانند دواسب مسابقه بر یکدیگر سبقت گیرند و لشکر ایشان غبارآلوده

و موپیشان جوانانی هستند از اصلاب خالص در عرق تشیع، هر گاه نظر کنی به باطن پای یکی از ایشان میبینی، مانند تیر تراشیده آماده برای پیکان و پر، می گوید دیگر بعد از امروز خیری برای ما در مجلس و زندگی نیست، بار خدا یا ما توبه کنندگانیم به سوی تو، ایشانند آن ابدالی که خداوند وصف ایشان و نظیرهای ایشان را از آل محمد در کتاب عزیز خود کرده ^(۱۵۶) «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» ^(۱۵۷).



۱۷- رایت خراسانی

آنچه وجه مشترک بود ما بین او و یمانی از وقت خروج و موافقت با یکدیگر در مقصد و وصف لشکریانش در فصل یمانی گذشت و اما آنچه مخصوص خراسانی است این است که:

اولاً: بدان که از طرف مشرق یعنی بلاد شرقی ایران تا سر حد چین رایت های متعدد خواهد بود، رایت خراسانی یکی از آن رایت ها است و مهمتر از همه آنها است و به این اعتبار از همه آنها به رایات شرقی تعبیر شده.

ثانیاً: باید دانست که رایت خراسانی سه تا است، یعنی سه مرتبه قیام و نهضت برای او است و از هر سه در اخبار بسیاری یاد شده دو تای از آن گذشته:

یکی: بیرقهای سیاه ابومسلم از خراسان برای تشکیل دولت بنی العباس.

دوم: رایت مغول که از ناحیه خراسان آمد و عاقبت دولت بنی العباس را برهم زد و لذا در بعضی اخبار است که رایات از قبل خراسان دو رایت است، یکی به نفع بنی العباس و دیگری بر ضرر ایشان.

و اما سوم: باقیمانده و او است که متصل به ظهور است و مبارزه کننده با سفیانی و

بنی العباس هر دو هست. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«رایتی است از خراسان رو آورد تا به ساحل دجله فرود آید» ^(۱۵۸).

أيضاً فرمود:

«بیرقهای سیاهی که از خراسان خروج می‌کند به کوفه نازل خواهند شد، پس چون مهدی ظاهر شود (در مکه) بیعت خود را به سوی آنها خواهد فرستاد.» (۱۵۹)

و در فصل بنی‌العباس نیز از آن حضرت گذشت، که فرمود:

«هلاکت بنی‌العباس بر دست خراسانی و سفیانی خواهد بود، او از مشرق و او از مغرب و این دو احدی از ایشان را باقی نخواهند گذاشت.» (۱۶۰)

و ایضاً آن حضرت فرمود:

«در بین اینکه لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت باشند، بیرقهایی از طرف خراسان برسند که منزلها را به سرعت طی کنند و با ایشان چند نفر از اصحاب قائم عجل الله فرجه باشد.» (۱۶۱)

اما هویت صاحب و سردار این رایت و محل خروج او، آنچه به نظر این حقیر می‌رسد آن است که چند رایت از نقاط مختلفه شرق قیام خواهد کرد و مجتمع آنها خراسان است و همه با هم یکی خواهند شد و از خراسان قیام خواهند کرد.



۱۸- یکی: از سجستان یعنی سیستان

معروف بن خربوذ گفت:

«هر وقت بر حضرت باقر عجل الله فرجه وارد می‌شدیم، می‌فرمود:

خراسان خراسان! سجستان - سجستان! گویا ما را مژده می‌داد.» (۱۶۲)

پس معلوم می‌شود که رایتی از سجستان بلند خواهد شد. و در جلد ۱۴ «بحار» از

کتاب «تاریخ قم» حضرت صادق عجل الله فرجه فرمود:

«خراسان - خراسان، سجستان - سجستان، گویا می‌بینیم این دو را که سوار بر

«خراسان - خراسان، سجستان - سجستان، گویا می بینیم این دورا که سوار بر

شتران شده و سرعت می کنند به سوی قم» (۱۶۳)

اما به چه قصدی می روند معلوم نیست.



۱۹- دوم: رایاتی از مشرق یا دورترین بلاد مشرق، شیلا

حضرت باقر علیه السلام به ابی خالد کابلی فرمود:

«گویا می بینم قومی را که در مشرق خروج کرده اند، حق را مطالبه می کنند پس به

ایشان داده نمی شود، باز مطالبه حق می کنند و به ایشان داده نمی شود، پس چون چنین

بینند شمشیرهای خود را بر دوش خود گذارند، آنگاه آن چه می خواستند به ایشان داده

شود و ایشان قبول نکنند تا اینکه قیام کنند و نخواهند داد دولت را مگر به صاحب شما،

کشته های ایشان شهدایند، آگاه باشید اگر من آن زمان را درک می کردم خود را برای

صاحب این امر نگاه می داشتم» (۱۶۴)

از این عبارت استفاد می شود که نصرت این رایت جائز است مانند رایت یمنی و

لکن حفظ خود را برای امام علیه السلام بهتر است.

و در «الزام الناصب» از «اربعین میرلوحی» از فضل بن شاذان از حضرت باقر علیه السلام مانند

این روایت را نقل کرده، اما با تفصیلی بیشتر و چون مشابه با هم است ظاهرش این

است که یک حدیث است و در یک مورد است نهایت تفصیلش بیشتر است، فرمود:

«گویا می بینم قومی را که خروج کرده اند از دورترین بلاد مشرق از شهری که او را

شیلا گویند، حق خود را از اهل چین طلب کنند و به ایشان ندهند، باز طلب کنند و به

ایشان ندهند، پس چون چنین بینند شمشیرهای خود را بر دوش نهند، پس راضی

توجه کنند و خراسان را از اهلش مطالبه کنند و به ایشان ندهند، پس او را از اهلش بگیرند و آنان اراده دارند که ملک را ندهند مگر به صاحب شما» (۱۶۵)

و از همان «اربعین میرلوحی» از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«هرگاه قیام کند، قیام کننده به خراسان همان کس که از چین و ملتان آمده، سفیانی

لشکری به سوی وی بفرستد پس غلبه بر وی نکند» (۱۶۶)

در این حدیث تقریباً تصریح شده به اینکه قیام کننده از خود خراسان نیست.



۲۰- سوم: شعیب بن صالح از سمرقند

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«بعد از خروج عوف سلمی در کربت، خروج شعیب بن صالح است از

سمرقند» (۱۶۷)

و حضرت رضاع علیه السلام فرمود:

«پیش از این امر سفیانی و یمانی است و مروانی و شعیب بن صالح» (۱۶۸)

این حدیث نیز ممکن است ناظر به همین شعیب بن صالح باشد از حسن بن جهم

از ابی الحسن علیه السلام (موسی بن جعفر یا حضرت رضاع علیه السلام) زیرا که ابی الحسن کنیه هر دو

است و حسن بن جهم از اصحاب هر دو است) پرسید از فرج؟

فرمود:

«مختصر بگویم یا مفصل؟»

گفت: مختصر.

فرمود: هرگاه حرکت کند بیرقهای قیس در مصر و بیرقهای کنده یا غیرکنده در

خراسان» (۱۶۹)

زیرا که کنده به کسر کاف نام طائفه‌ای است و این چندان مناسبت ندارد و طائفه‌ای

به نام کننده فعلاً معروفیت ندارد ولی کننده به ضم کاف نام شهری است در سمرقند و به فتح کاف نام ناحیه‌ای است در خجند (خجند نام شهری است بر کنار شط سیحون و از آنجا تا سمرقند ده روز راه است که تقریباً هشتاد فرسخ می‌شود) و چنانکه در قیس گفتیم انسب آن است که نام شهر قیس باشد نه طائفه قیس، در کننده نیز انسب این است که نام شهر کننده باشد نه طائفه کننده، بنابراین با شعیب بن صالح سمرقندی مناسبت دارد.



تذکره دو مطلب:

اول: اینکه در خبر دیگر از عمّار یاسر نام شعیب بن صالح برده شده و او را علمدار حضرت صاحب علیه السلام یاد کرده ^(۱۷۰) و همچنین در «ملاحم و فتن» از سفیان کلبی ^(۱۷۱) و این به ظاهر منافات را می‌رساند و حمل بر دو نفر هم بعید می‌نماید، ولی در «ملاحم و فتن» حدیثی نقل کرده که اتحاد را آسان می‌کند، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«سپس رو می‌آورد شعیب بن صالح، خداوند بلاد شعیب را به رحمت خود سیراب گرداند، می‌آید با بیرقهای سیاه مهدیه با نصر خدا تا اینکه بیعت می‌کند و سپس علمدار او باشد.» ^(۱۷۲)

دوم: اینکه از ظاهر حدیث حضرت زین العابدین و حضرت رضان علیه السلام معلوم می‌شود که شعیب بن صالح خود سردار و صاحب رایت است. ^(۱۷۳) ولی در کتاب «ملاحم و فتن» سه حدیث نقل کرده که از آنها ظاهر می‌شود که او علمدار و مقدمه آن لشکر است.

از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«هرگاه رایات سیاهی که شعیب بن صالح در او باشد لشکر سفیانی را هزیمت دهد مردم آرزوی مهدی کنند و به جستجوی او بر آیند.» ^(۱۷۴)

و از محمد بن الحنفیه گفت:

«رایت سیاهی برای بنی العباس از خراسان خارج می شود، سپس رایت دیگری نیز سیاه از خراسان خارج می شود که کلاههایشان سیاه و لباسهایشان سفید باشد، بر مقدمه ایشان مردی است که نامش شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب و از بنی تمیم است هزیمت خواهند داد اصحاب سفیانی را، تا اینکه به بیت المقدس نازل شوند، او برای مهدی علیه السلام مهیا و آماده می کند سلطنت را.» (۱۷۵)

و از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«جوانی از بنی هاشم که در کف راست او خالی است، از خراسان خواهد آمد و در جلو او شعیب بن صالح است، با اصحاب سفیانی جنگ خواهد کرد و ایشان را هزیمت خواهد داد.» (۱۷۶)

در این حدیث صاحب رایت را مردی از بنی هاشم معرفی کرده و آن دو حدیث دیگر از صاحب رایت ساکت است. و بعید نیست که مطابق این سه حدیث شعیب بن صالح سردار مقدمه باشد نه صاحب رایت، مؤیدش هم حدیثی است که قریباً از حضرت باقر علیه السلام گذشت که فرمود:

«چون مهدی در مکه ظاهر شود خراسانی بیعت خود را از کوفه خواهد فرستاد.» (۱۷۷)

پس ممکن است که بیعت خود را به توسط شعیب بن صالح با عده ای از کوفه بفرستد و چون به خدمت آن حضرت برسد او را علمدار خود کند و اینکه ذکر صاحب رایت نشده و ذکر شعیب بن صالح شده، از جهت شجاعت هائی است که از وی ظاهر می شود و در آن رایت از همه نامی تر و شجاعت تر است.

در «سلاحم و فتن» در وصفش از سفیان کلبی نقل کرده که گفت: بر لواء مهدی علیه السلام جوانی است تازه سن، زرد چهره، موی سرش کم، اگر با کوهها بجنگد آنها را نرم کند و از هم بپاشد. (۱۷۸)

حاصل کلام در رایت خراسانی:

به طور قطع از اخبار استفاده نمی‌شود که رایتی بالخصوص از خراسان معهود فعلی قیام کند، بلکه آنچه استفاده می‌شود آن است که خراسان فعلی محل استطراق رایات شرقی و اجتماع آنها است و اگر با آنها عده‌ای هم از خراسان ضمیمه شوند ممکن است، چنانکه از جاهای دیگر نیز ضمیمه خواهند شد.



۲۱- خروج سید حسنی

از جمله رایات شرقی رایت سید حسنی است. ولی آنچه در افواه معروف است که سید حسنی صاحب رایت خراسانی است، برای او سندی ندیدم مگر همان حدیثی که در شعیب بن صالح از کتاب «ملاحم وفتن» از کتاب «نعیم بن حماد» از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده فرمود:

«جوانی از بنی هاشم از خراسان بیاید و در جلو او شعیب بن صالح باشد.» (۱۷۹)

این حدیث به علاوه اینکه صریح نیست در حسنی، چندان اعتباری هم به سند او نیست. و از طرفی هم چون کتاب متداول نزد عموم نبوده بسیار بعید است که مستند او باشد، به علاوه احتمال می‌رود که همان حسینی باشد که قبلاً ذکر شد.

به هر حال ذکر حسنی و خروج او در اخبار شده و این حسنی غیر آن است که در مکه کشته می‌شود در وقت ظهور امام علیه السلام و سر او را بشام می‌فرستند و غیر آن حسنی است که در شام با اموی می‌جنگد و سفیانی بر هر دو غالب می‌شود، بلکه این آن حسنی است که خروج او از بلاد شرق است و در کوفه با حضرت صاحب علیه السلام ملاقات و بیعت خواهد کرد.

آنچه درباره خروج او رسیده این است که حضرت صادق علیه السلام جزء علاماتی که ذکر

فرموده فرمود:

«و ظاهر شود سفیانی و یمانی و حرکت کند حسنی، آنگاه صاحب این امر خروج کند.» (۱۸۰)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مهدی علیه السلام داخل کوفه می شود در حالیکه سه رایت در او در اضطرابند در ما بین خود، پس صاف می شود برای او (یعنی آن سه تسلیم او می شوند) پس می آید و بر منبر بالا می رود و خطبه می خواند و از شدت گریه مردم نمی فهمند که او چه می گوید، سپس فرمود:

این است فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: گویا می بینم حسنی و حسینی را و هر دو صاحب رایتند، پس حسنی رایت را تسلیم می کند به حسینی (یعنی مهدی علیه السلام)» (۱۸۱)

مراد از سه رایت یکی همان حسنی است و دیگر خراسانی و یمانی و در حدیث مفضل، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«بعد خروج می کند حسنی، آن جوانمرد خوشرو، آن که به جانب دیلم صبیحه می زند (یعنی دیالمه دعوت می کند) به صدای فصیح می گوید: ای آل احمد اجابت کنید غمگین محزون و نداکننده از اطراف ضریح را (یعنی مهدی علیه السلام را که از مکه ندا کرده)، پس اجابت می کند او را گنج های طالقان (طالقانی که بین قزربین و ابهر است به مناسبت دیالمه) چه گنج هائی که نه از نقره است و نه از طلا، بلکه مردانی هستند مانند پاره های آهن، بر اسبهای ابلق سوار و حربه ها در دست و همواره ستمگران را می کشند تا وارد کوفه می شوند، در آن هنگام بیشتر از زمین صاف شده، پس کوفه را قرارگاه خود می نماید، پس خبر مهدی و اصحاب او به او می رسد (بعد از ورود آن حضرت به کوفه) پس اصحاب او می گویند:

یا بن رسول الله! کیست که به ساحت ما نازل شده؟

پس می گوید: بیرون شویم به سوی او تا ببینیم که او کیست» (۱۸۲)

بقیه در کیفیت ظهور ذکر خواهد شد و از آخرش معلوم می شود که از علمای بزرگ خواهد بود.

پس از این حدیث ظاهر می شود که او از همان نواحی دیلم است، زیرا که دعوت او در دیلمه است اما از چه شهری و از کجا؟ معلوم نیست. بنابراین ممکن است این حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله اشاره به او باشد، فرمود:

«خروج می کند مردی از قزوین که اسم او اسم پیغمبری باشد، سرعت می کنند به

طاعت وی مردم از مؤمن و مشرک، پر می کند کوهها را از خوف» (۱۸۳)

پس اگر مراد همان حسنی باشد پس خروج او از قزوین است و الا پس از قزوین هم رایتی مستقل بلند خواهد شد.

و ایضاً این حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام قابل انطباق است بر حسنی، فرمود:

«و رو می آورد ریایاتی از شرق زمین غیر معلم است به علامت (یعنی پرچمهای

علامت دار، ندارند) پرچمهای ایشان نه پنبه ای است و نه کتان و نه ابریشم، در سر

نی های ایشان مهر شده به مهر سید اکبر (شاید مراد این است که نوشته شده محمد

رسول الله صلی الله علیه و آله)، سوق می دهد آن را مردی از آل محمد، چون در مشرق ظاهر شود بوی

او در مغرب استشمام می شود مانند مشک، در پیشاپیش او رعب به قدر یک ماه راه،

حرکت میکند می آید تا به کوفه نازل می شود، آنان مطالبه خونهای پدران خود می کنند

پس در همان بین لشکر سواره یمانی و خراسانی، مانند دو اسب مسابقه به کوفه رو

می آورند» (۱۸۴)

اگر مراد از او، سید حسنی باشد پس از این حدیث معلوم می شود که او غیر

خراسانی است و پیش از خراسانی به کوفه خواهد آمد و اگر غیر او مراد باشد، پس

قابل انطباق است هم بر گیلانی و هم بر مردی از اولاد جعفر، که بعداً ذکر می شود.

و اما خطبه امیر المؤمنین علیه السلام در بصره فرمود:

«خروج می کند حسنی صاحب طبرستان با جمع بسیاری از سواره و پیاده، تا اینکه

نیشابور را فتح می کند و دروازه های او را قسمت کند، پس به اصفهان آید و سپس به قم

آید و بین او و بین اهل قم جنگ عظیمی واقع شود که خلق زیاد کشته شوند، پس اهل قم

هزیمت کنند. آنگاه حسنی اموال ایشان را غارت کند و زنان و اولاد ایشان را اسیر کند و

خانه های ایشان را خراب کند، پس اهل قم به کوهی آن را وردها گویند پناهنده شوند.

پس حسنی چهل روز در شهر قم زیست کند و بیست تن از ایشان را بکشد و دو تن به دار

آویزد و از آنجا کوچ کند» (۱۸۵)

ظاهر است که مراد از او دولت علویه ای بود که در طبرستان تشکیل داده شد سه

تن از آنان حسنی بودند، آنان صاحب داعیه بودند و به خود دعوت می کردند، ساحت

این حسنی با فضل و کمالش از این اعمال بری است.

بالجمله از اخبار به طور جزم نام حسنی و محل خروج او معلوم نمی شود، آن

قدریکه معلوم است آن است که از ایران است و اتباع او هم از دیالمه اند و چنان ظاهر

می شود که بیشتر سادات باشند.



۲۲- خروج گیلانی و احتمال انطباق او بر حسنی

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«وقیام کند قائمی از ما در گیلان، پس اجابت کند او را ابر و دیلم» (۱۸۶) (أبر قریه ای

است در استراباد)».

در «الزام الناصب» از «اربعین میرلوحی» مفصل تر ذکر کرده فرمود:

«قیام کند از ما قائمی در گیلان و آن مشرقی (که از چین و ملتان آمده) کمک دهد او

را در دفع شیعه عثمان (سفیانی) و اجابت کند او را ابر و دیلم و از او نوال و نعمت بیابند.
سپس فرمود:

می آید به بصره، پس او را خراب کند و می آید به کوفه و او را تعمیر می کند. پس
سفیانی عزیمت و همت می کند بر قتال و استیصال او»^(۱۸۷).

از این که فرموده: قائمی از ما، معلوم می شود که علوی خواهد بود، پس احتمال
می رود که همان حسنی باشد زیرا که اتباع او نیز از دیالمه است و گیلان و طبرستان نیز
از دیلم محسوب می شوند.



۲۳- خروج مردی از اولاد جعفر از بلاد جبل

بلاد جبل همدان و کرمانشاه و نهاوند و قم است. حضرت رسول ﷺ به جعفر
فرمود: «ای جعفر آیا بشارت ندهم ترا؟»

عرض کرد: «چرا یا رسول الله»

فرمود: «آن کسی که رایت را خواهد داد به قائم عجل الله فرجه او از ذریت توست. آیا می دانی که او

کیست؟»

عرض کرد: «نه».

فرمود: «او آن کسی است که صورتش مانند دینار سرخ و متلاً است و دندانهایش مانند آره و
شمشیر او مثل حریق آتش، داخل جبل می شود ذلیل و بیرون می آید عزیز (یعنی اول بدلت است و
بعد اتباع او زیاد می شوند)، جبرئیل و میکائیل اطراف او را گرفته اند»^(۱۸۸).



۲۴- جنگ گرگان و طبرستان

از امیرالمؤمنین عجل الله فرجه فرمود:

«هرگاه مضطرب شود خراسان و جنگ واقع شود بین اهل گرگان و طبرستان و

خراب شود سجستان (سیستان) پس سالمترین مواضع در آن وقت قصبه قم است، قم شهری است که از وی بیرون خواهد آمد انصار بهترین مردم از حیث پدر و مادر و جد و جدّه و عمّه و عمّه^(۱۸۹) (یعنی مهدی عج)».

احتمال می رود که این جنگ به سبب همان گیلانی باشد و ممکن است جنگی مستقل باشد و احتمال هم می رود که از وقایع گذشته باشد ولی چون جزم به وی نیست یاداشت شد.



۲۵- رایت آذربایجان

حضرت صادق عج فرمود:

«پدرم فرمود: ناچار است برای ما از آذربایجان، هیچ چیز برابری و ایستادگی با او نمی کند، پس هرگاه چنین شد شماها گلیم و پلاس خانه خود باشید (نه با او باشید و نه علیه او)» (وَ الْبِدُّوا مَا الْبَدْنَا): ساکن باشید مادامی که ما ساکن هستیم.

«پس هرگاه متحرکی از ما حرکت کند بشتابید به سوی او اگر چه مانند طفل تازه به راه افتاده که خود را بر زمین می کشد».

و به سند دیگر به جای «الْبِدُّوا مَا الْبَدْنَا» این است: «وَ النَّدَاءُ بِالْبَيْدَاءِ» یعنی همچنان گلیم خانه باشید تا ندای خسف بیداء بلند شود. (۱۹۰)

بیش از همین یک حدیث درباره آذربایجان نیست، این هم حالش معلوم نیست که اشاره به حوادث و علامات ظهور است یا اشاره به واقعه گذشته است. چنانکه در خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان و مبارزه با بنی العباس گذشت، و از اینکه فرموده است: ناچار است برای ما از آذربایجان و سپس فرمود: گلیم خانه های خود باشید، می رساند که قیام آنان به نفع ظاهری ایشان است نه اینکه واقعاً برای ایشان قیام

می‌کنند.

پس مقصود این است که ناچار است برای خلاصی ما از شرّ بنی العباس از آذربایجان، اما شماها نه او را معاضدت کنید و نه به وی معارضه کنید. بلی در حدیثی که امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر گیلانی را فرموده پس از آن فرموده:

«و ظاهر شود برای فرزند من رایات ترک، متفرق در اقطار و حرامات (اعتاب مقدسه)» (۱۹۱)

پس شاید مراد ترک آذربایجان باشد از جهت تناسب، زیرا که ایشان شیعه دوازده امامی صاف و خالص و متعصبند در عقیده. اما مشکل این است که نسخه‌ها مختلف است.

در «الزام الناصب» از «اربعین میرلوحی» چنین است:

«وَ تَوْفَعُ لَوْلَدِي التُّوْدُ وَالرَّايَاتُ» (۱۹۲)

باز هم نسخه مغشوش است، ممکن است نهود باشد به معنی مناهضة در جنگ و نود هم بی مناسبت با حرکت و نهضت نیست و معنی جمله این است که بلند شود برای فرزند من جنبشها و بیرقها و این اختصاص به رایات خاصی ندارد بلکه نوع رایات شرقی و همچنین یمانی نهضتشان برای این منظور است.



۲۶- خروج سفیانی

از فتنه‌های بزرگ خروج سفیانی است و بلای او از همه شدیدتر و اخبار درباره او از همه بیشتر و در چند خبر او را از علائم حتمیه شمرده، هم به معنی حتمی الوقوع و هم حتمی العلامة و پیش گذشت که خروج او و یمانی و خراسانی در یک روز و یک ماه و یک سال خواهد بود.

وصف و تفصیل او در اخبار بسیار است ولی از باب اختصار و احتراز از تکرار

ملخص مضمون همه را نقل می‌کنم. آن چه ذکر می‌شود از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است.

خروج او در ماه رجب بعد از خسف قریه‌ای از قراء دمشق و بعد از اختلاف دو رایت در شام که پیش گذشت خواهد بود، محل خروجش وادی یابس است از اراضی شام، یا به اعتبار خشکی آن زمین از گیاه او را یابس گویند و یا به اعتبار اینکه قبلا دریا بوده و خشک شده.

نام او عثمان پدرش عنبسة یا عینة از اولاد عتبة بن ابی سفیان زاده هند جگر خوار خبیث‌ترین مردم است، هرگز عبادت خدا نکرده و مکه و مدینه را ندیده، خبائث او به حدی است که مادر بچه خود را زنده به گور می‌کند از ترس اینکه مبادا امر او را فاش کند، در هنگام خروجش صلیب طلا در گردن خواهد داشت (بشربن غالب گفت: از بلاد روم خواهد آمد به زی نصرانیت، در گردنش صلیب خواهد بود).

(معلوم می‌شود پشتیبانش روم است) او مردی است سفید مائل به سرخی، چهار شانه، مهیب صورت، بزرگ جمجمه، در صورت او اثر آبله ظاهر است، چون او را ببینی گمان می‌کنی که اعور است (یعنی یک چشم او چنان تنگ و ریز یا نابینا است که چون او را ببینی ابتداءً گمان می‌کنی یک چشم است).

تمام دوران او از ابتداء خروجش تا هنگام کشته شدنش ۱۵ ماه خواهد بود. در اول خروجش حمله به شام کند و با رایت اموی و حسنی و قیسی بجنگد تا اینکه شام را صاف کند و مرکز خود قرار دهد و این در مدت سه ماه خواهد بود، پس تسلط او بر شام یک سال خواهد بود، پس سه ماه از آن را به اطراف پردازد تا آنکه پنج ولایت را متصرف شود، دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین و پس از آن نه ماه دیگر مالک خواهد بود. - به این تفصیل رفع اختلاف از اخبار می‌شود که در بعضی مدت ملک او را بعد از پنج ولایت نه ماه و بعضی حمل یک شتر یاد کرده است -.

اهل شام مطیع و منقاد او شوند و با او خروج کنند، به جزء طائفه‌ای که بر حق مقیم گشته‌اند، خداوند آنان را نگه می‌دارد از خروج با وی مگر عده‌ای که با وی به ظاهر خارج شوند نه به قصد متابعت و چون به حضرت مهدی علیه السلام رسند از لشکر او خارج و به لشکر آن حضرت ملحق شوند.

تا یکی دو ماه آسیب او به اهل حق نمی‌رسد، گرفتار جنگهای داخلی و جنگ با احزاب است، اما پس از آن هیچ همشی ندارد به جز مبارزه با اهل دین و معاندت او از همه بیشتر با آل محمد علیهم السلام و شیعه است، پس چون پنج ولایت را متصرف شود و داخله خود را امن کند دو لشکر جزار با رایتهای سرخ و به روایتی سبز تنظیم کند، یکی برای گرفتن عراق و دیگر برای حجاز، اما لشکری که به عراق می‌فرستد صدوسی هزار است، چون به قرقیسا عبور کنند در آنجا جنگ پیاپی باشد.

پس با بنی العباس و ترک و روم و مغربی بجنگند و بر همه فائق شوند تا اینکه صد هزار از جباران را بکشند، پس آن لشکر بیایند و در روهاء و فاروق که موضعی است در دو راهی حجاز و عراق اردو زنند و از آنجا لشکری، هفتاد هزار یا شصت هزار برای بغداد و کوفه حرکت دهند، پس از ناحیه هجر متوجه عراق شوند و به هر قریه و آبادی که رسند دست به قتل و غارت زنند تا به بصره آیند، بزرگان آن را بکشند و حریمشان را اسیر کنند پس رو به بغداد آورند، اما اهل او به شدت با ایشان مبارزه کنند و عاقبت آنان را بر گردانند (حدیفه گفت: بیش از سه هزار نفر بکشند و بیش از صد زن را فضاحت کنند و سیصد پهلوان بزرگ را از بنی العباس بکشند).

سپس رو به کوفه آورند و در نُخَیله موضع قبر هود فرود آیند و در روز زینت (یعنی روز عید) بر اهل کوفه هجوم کنند، پس از اهل کوفه می‌کشند و به دار می‌زنند و اسیر می‌کنند، پس مردی از موالی اهل کوفه با عده ضعیفی بر ایشان خروج می‌کند، لشکر سفیانی او را با یارانش بین حیره و کوفه می‌کشند، پس رحل خود را در رحبه

کوفه می افکنند و منادی ندا می کند هر کس سر یک شیعه علی بیاورد هزار درهم برای او است، پس همسایه بر همسایه خود سعایت می کند و می گوید این از ایشان است، پس گردن او را می زنند و هزار درهم می گیرد.

در آن روز مردی که صاحب برقع باشد (چفیه) از اولاد زنا است در میان شیعیان با ایشان مراوده دارد و همه را می شناسد و شیعیان به حقیقت او آگاه نیستند او یک یک را معرفی خواهد کرد، امارت و حکومت در عراق در آن زمان در اولاد زنا باشد و امیر ایشان جبار عنیدی خواهد بود که او را (از شیطنت و طرّاری) کاهن ساحر گویند. با پنج هزار از کهنه خود (شیاطین) از بغداد برای دفع و معارضه ایشان حرکت کند، تا اینکه بر جسر کوفه هفتاد هزار کشته شوند، به حدی که مردم سه روز از آب فرات خود داری کنند از بسیاری خون و گند و تعفن اجسام که در شط ریخته شود.

پس هفتاد هزار با کره از کوفه اسیر کنند اما از آنها کشف قناع نکنند و دستی به آنها نزنند و همه آنها را در غری یعنی نجف جمع کنند، اما طولی نکشد بلکه آن روز شام نشود که سواران یمانی و خراسانی از دو طرف مانند دو اسب مسابقه برسند و اسیران را باز ستانند (حدیفه گفت: پس ایشان را تعقیب کنند و همه را بکشند که یک نفر برای خبرگزاری از دست ایشان نگریزد).

و اما لشکری که به سوی مکه و مدینه فرستد، دوازده هزار از سواران متوجه مکه شوند، امیر ایشان مردی است از بنی امیه که او را خُزیمه گویند. چشم چپ او مظموس است (خشکیده و چسبیده به هم یا کور و نابیناست) بر چشم او طفره غلیظی است (یک پلک او به بالا جسته یا تخم چشمش بیرون جسته) مردان را مُثله می کند، گوش و بینی و دست می برد، رایت او به هر جا حمله کند بر نمی گردد، می آید تا وارد مدینه شود (حدیفه گفت: سه روز و سه شب غارت کنند) در خانه ای که او را خانه ابوالحسن اموی گویند، امیرشان نازل شود، پس عده ای از زنان و مردان (آل

کوفه می افکنند و منادی ندا می کند هر کس سر یک شیعه علی بیاورد هزار درهم برای او است، پس همسایه بر همسایه خود سعایت می کند و می گوید این از ایشان است، پس گردن او را می زنند و هزار درهم می گیرد.

در آن روز مردی که صاحب برقع باشد (چفیه) از اولاد زنا است در میان شیعیان با ایشان مراوده دارد و همه را می شناسد و شیعیان به حقیقت او آگاه نیستند او یک یک را معرفی خواهد کرد، امارت و حکومت در عراق در آن زمان در اولاد زنا باشد و امیر ایشان جبار عنیدی خواهد بود که او را (از شیطنت و طرّاری) کاهن ساحر گویند. با پنج هزار از کهنه خود (شیاطین) از بغداد برای دفع و معارضه ایشان حرکت کند، تا اینکه بر جسر کوفه هفتاد هزار کشته شوند، به حدی که مردم سه روز از آب فرات خود داری کنند از بسیاری خون و گند و تعفن اجسام که در شط ریخته شود.

پس هفتاد هزار با کره از کوفه اسیر کنند اما از آنها کشف قناع نکنند و دستی به آنها نزنند و همه آنها را در غری یعنی نجف جمع کنند، اما طولی نکشد بلکه آن روز شام نشود که سواران یمانی و خراسانی از دو طرف مانند دو اسب مسابقه برسند و اسیران را باز ستانند (حدیفه گفت: پس ایشان را تعقیب کنند و همه را بکشند که یک نفر برای خبرگزاری از دست ایشان نگریزد).

و اما لشکری که به سوی مکه و مدینه فرستد، دوازده هزار از سواران متوجه مکه شوند، امیر ایشان مردی است از بنی امیه که او را خُزیمه گویند. چشم چپ او مظموس است (خشکیده و چسبیده به هم یا کور و نابیناست) بر چشم او طفره غلیظی است (یک پلک او به بالا جسته یا تخم چشمش بیرون جسته) مردان را مثله می کند، گوش و بینی و دست می برد، رایت او به هر جا حمله کند بر نمی گردد، می آید تا وارد مدینه شود (حدیفه گفت: سه روز و سه شب غارت کنند) در خانه ای که او را خانه ابوالحسن اموی گویند، امیرشان نازل شود، پس عده ای از زنان و مردان (آل

محمد) را در آن خانه حبس کند.

(در «ملاحم وفتن»: شمشیر را در قریش می گذارد و از ایشان می کشد و دو خواهر و برادر را که نامشان علی و فاطمه است می کشد و بر در مسجد به دار می زند) قبل از ورود ایشان مهدی علیه السلام و وزیرش منصور در مدینه باشند و چون لشکر ایشان وارد مدینه شود، آن حضرت با وزیرش به سمت مکه فرار کنند، پس آن لشکر به عقب ایشان به سوی مکه متوجه شوند، چون به بیابان سفید که او را بیداء گویند برسند، همه لشکر یک مرتبه خسف شوند، نماند از ایشان مگر دو برادر یا سه نفر برای خبرگزاری که صورتهاشان به پشت برمی گردد، پس یکی به مکه آید و به امام علیه السلام خبر دهد در حالیکه صورت او برگشته باشد. بقیه شرح در کیفیت ظهور.

حدود تعدی و تجاوز سفیانی بعد از شامات، عراق است و از حجاز خصوص مدینه و چون بیشتر هم او کشتن شیعه است. لهذا فرمودند: در وقت خروج او در مدینه و در عراق نمانید، فقط مردان از او رو پنهان کنند و یا از شط فرات عبور کنند، حتی در سواد کوفه و قراء آن نباشند و اما زنان پس بر ایشان باکی نیست، اگر چه نبودنشان بهتر و از اسارت مختصر هم محفوظند و اما مکه محل اجتماع است، در آنجا باسی نیست و از موضع دیگر ایمن تر است. (۱۹۳)

و اما جنگ حضرت صاحب با سفیانی و کشتن آن حضرت، او را در کیفیت ظهور خواهد آمد.



۲۷- خروج دجال یا صائد بن الصائد

از فتنه های ضاله مضله بزرگ فتنه دجال است. و ذکر او و تحذیر مردم را از وی در اخبار بسیار است و در اخبار عامه بیشتر از او یاد شده تا اخبار خاصه، بلکه بسیاری از اخبار که در کتب خاصه است نقل از کتب عامه و یا سندش عامی است.

اما در اینکه دجال با صائد بن الصائد دو تاست یا یکی است، صائد اسم او و دجال لقب اوست. در مابین عامه خلاف است و اظهر این است که یکی است. و همچنین اخبار در محل خروج و جش مختلف است که سجستان است یا اصفهان یا از نواحی خراسان و وقت خروج او نیز معلوم نیست که پیش از ظهور است یا بعد، ولی مسلم است که در سال ظهور حضرت است. و همچنین در کشنده او که عیسی است یا مهدی است؟

نیز اخبار مختلف است. اگر چه این اختلاف مهم نیست زیرا که اگر عیسی باشد باز هم صحیح است که گفته شود قاتل او مهدی است، چه آنکه نسبت قتل به امیر و مأمور هر دو داده می شود.

به هر حال عامه در وصف او و در ولادت او و وصف زندگانی فعلی او و ملاقات بعضی او را تفصیلات و قضایا و حکایاتی نقل کرده اند و همچنین در خروج او و عملیات او مبالغاتی رانده اند و چون اعتبار به سند آن اخبار و به نقل آن حکایات نیست و چندان اهمیتی هم در نقل آنها نیست، کتاب را بذکر آنها مطول نمی کنم و فقط اختصار می شود به نقل اخبار خاصه.

امیر المؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پیش از ساعت: ده چیز است»،^(۱۹۴) و از جمله دجال را شمار کرد.

حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾^(۱۹۵)

«بگو آن خدا قادر است که بر شما بفرستد عذابی از بالای سر شما یا از زیر پای شما.

فرمود: مراد دجال است و صیحه آسمانی». ^(۱۹۶)

حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

«هر کس ما اهل بیت را دشمن داشته باشد خداوند او را یهودی محسور کند؟»

اما در اینکه دجال با صائد بن الصائد دو تاست یا یکی است، صائد اسم او و دجال لقب اوست. در مابین عامه خلاف است و اظهر این است که یکی است. و همچنین اخبار در محل خروجش مختلف است که سجستان است یا اصفهان یا از نواحی خراسان و وقت خروج او نیز معلوم نیست که پیش از ظهور است یا بعد، ولی مسلم است که در سال ظهور حضرت است. و همچنین در کشنده او که عیسی است یا مهدی است؟

نیز اخبار مختلف است. اگر چه این اختلاف مهم نیست زیرا که اگر عیسی باشد باز هم صحیح است که گفته شود قاتل او مهدی است، چه آنکه نسبت قتل به امیر و مأمور هر دو داده می شود.

به هر حال عامه در وصف او و در ولادت او و وصف زندگانی فعلی او و ملاقات بعضی او را تفصیلات و قضایا و حکایاتی نقل کرده اند و همچنین در خروج او و عملیات او مبالغاتی رانده اند و چون اعتبار به سند آن اخبار و به نقل آن حکایات نیست و چندان اهمیتی هم در نقل آنها نیست، کتاب را بذکر آنها مطول نمی کنم و فقط اختصار می شود به نقل اخبار خاصه.

امیر المؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«پیش از ساعت: ده چیز است»،^(۱۹۴) و از جمله دجال را شمار کرد.

حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾^(۱۹۵)

«بگو آن خدا قادر است که بر شما بفرستد عذابی از بالای سر شما یا از زیر پای شما.

فرمود: مراد دجال است و صیحه آسمانی». ^(۱۹۶)

حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود:

«هر کس ما اهل بیت را دشمن داشته باشد خداوند او را یهودی محسور کند؟»

«هر کس ما اهل بیت را دشمن داشته باشد خداوند او را یهودی محشور کند؟»

گفته شد: «چگونه یا رسول الله؟»

فرمود: «اگر زمان دجال را درک کند به او ایمان آورد.» (۱۹۷)

ایضاً آن حضرت به مفضل فرمود: بعد از ذکر عدد ائمه علیهم السلام «آخر ایشان قائم است که بعد از غیبتی قیام خواهد کرد، پس دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلم پاک سازد.» (۱۹۸)

مردی از اهل بلخ بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد، حضرت به او فرمود:

«ای خراسانی! آیا می شناسی وادی را چنین و چنان؟»

گفت: بلی

فرمود: نمی شناسی دره و شکافی را در آن وادی به وصف چنین و چنان؟

گفت: بلی

فرمود: از آنجا دجال خروج خواهد کرد.» (۱۹۹)

از این حدیث معلوم می شود از نواحی خراسان است.

و از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث معراج خداوند جزء علامات فرمود: «و خروج دجال از مشرق از سجستان.» (۲۰۰)

بنا بر این ممکن است حدیث حضرت باقر علیه السلام که مکرر می فرمود:

«خراسان، خراسان، سجستان، سجستان.» (۲۰۱)

اشاره به این باشد. والله العالم.

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی خطبه ای اداء فرمود، پس سه مرتبه فرمود: «از من بسپرسید

پیش از آنکه مرا نیابید.»

پس صعصعه بن صوحان از جابر خاست و عرض کرد:

«یا امیرالمؤمنین دجال چه وقت خروج خواهد کرد؟»

پس حضرت وقایعی را که قبل از خروج او و علامت خروج اوست، بیان فرمود.

بعد از آن اصبع بن نباته به پاخواست، عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین دجال کیست؟»

فرمود:

«آگاه باشید که دجال صائد بن الصائد است، پس شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب کند، او از بلده‌ای خروج خواهد کرد که او را اصبهان گویند، از قریه‌ای که معروف است به یهودیه، چشم راست او ممسوح است (به هم چسبیده که هیچ حدقه ندارد) چشم دیگر او در پیشانی او است چنان روشنی می‌دهد مانند ستاره صبح. در چشم او گوشتی است که گویا مخلوط است به خون، در پیشانیش مابین دو چشمش نوشته است کافر، با اینکه اُمی است هر کتابی را می‌خواند، دریاها را می‌نوردد و خورشید با او سیر می‌کند در جلو او کوهی است از دود و در پشت سر او کوه سفیدی است که مردم گمان می‌کنند که طعام است، او در قحطی سختی خروج خواهد کرد، در زیر پای او الاغی است سبزه یا تیره رنگ هر گام الاغ او یک میل راه را طی کند، زمین در زیر پای او پیچیده شود و از هر آبی که عبور کند و از هر آبی بگذرد آن چشمه تا قیامت خشک شود، به صدای بلند که همه اهل مشرق و مغرب بشوند ندا کند:

بیائید به سوی من، ای اولیای من منم آن کس که خلق کرد سپس صورت بندی کرد، و تقدیر کرد سپس رهنمائی کرد، انا ربکم الاعلی، دروغ گفته و می‌گوید دشمن خدا، او یک چشم است و غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود، اما پروردگار شما عزوجل نه یک چشم است و نه غذا می‌خورد و نه راه می‌رود و نه از جائی به جائی انتقال دارد، بدانید و آگاه باشید که بیشتر اتباع او در آن روز اولاد زنا و صاحبان طیلسان سبزند (شنل)، خداوند عزوجل او را می‌کشد در شام بر عقبه افیق (عقبه: بلندی، کوه. افیق: بلده‌ای است مابین حوران و غور نزدیک شام) در روز جمعه سه ساعت از روز گذشته بر دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌گزارد». (۲۰۲)

در اخبار عامه نیز محل کشتن او را دروازه لُد که قریه‌ای است از قراء فلسطین معین کرده (۲۰۳) و ارض فلسطین و لُد هم از بلاد شام است و لُد هم با افیق نزدیک

است، بالاخره دو حدیث با هم کمی متغایرنند و هر دو محل کشتن را اراضی شام تعیین کرده‌اند، ولی در حدیث نوروز از معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام فرمود:
 «نوروز آن روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می‌شود و خداوند او را بر دجال ظفر خواهد داد، پس او را در کناسه کوفه به دار آویزد» (۲۰۴)

لیکن حدیث نوروز چندان اعتباری به وی نیست زیرا که در کتب قدیمه وجود ندارد مگر بعضی از جملاش در مصباح شیخ طوسی و فقط به آن تفصیل در کتاب ابن فهد مذکور است و اثر وضع از بعضی فقراتش ظاهر است، اگر چه بعضی دیگرش صحیح است و ظن قوی می‌رود که چند جمله مختصری از وی اصل داشته و بقیه را بدان تفصیل به معلی نسبت داده‌اند، باز هم در کیفیت ظهور اشاره بدان خواهد شد.



و اما حوادث و علامات‌ی که در اوان ظهور یا مقارن آن رخ می‌دهد:

بدان که از هنگامی که از محل غیبت خود خارج می‌شود و در آبادی مسکن می‌کند، یعنی در مکه تا زمانی که قیام می‌کند و خروج می‌کند چند ماه است و همه این مدت جزء ظهور محسوب می‌شود، و تفصیل روش آن حضرت در کیفیت ظهور معلوم خواهد شد. انشاء الله.

پس ابتداء ظهور آن حضرت همان خروج او است از محل غیبت و سکنی گرفتن در مکه یا در ذی طوی که کوهی است متصل به مکه و آنچه مسلم است آن است که به نام آن حضرت در ماه رمضان از آسمان ندا خواهد شد، پس مسلم در آن وقت ظاهر شده و از محل غیبت بیرون آمده، اما آیا در همان وقت ندا خارج می‌شود، یا چند روز قبل از آن در ماه رمضان یا در ماه شعبان یا در ماه رجب مقارن خروج سفیانی؟

به طور تحقیق معلوم نیست و شاید از احادیثی که در مخفی بودن وقت ظهور

گذشت که حتی خود آن حضرت هم، تا ساعت ظهور نمی داند، با ضمیمه اینکه ندابه نام آن حضرت در بیست و سوم ماه رمضان است می توان استفاده کرد که خروج آن حضرت قبل از صیحه آسمانی است در یک روز غیر معلوم و گرنه بعد از خروج سفیانی ظهور او حتمی است و ندابه نام او در بیست و سوم رمضان هم حتمی و معلوم است، پس وقت ظهور و ساعت ظهور را خواهد دانست.

مقصود از این فهرست اجمالی این است که چون از ظهور تا قیام به طول می انجامد پس هر چه در این بین از حوادث واقع شود بر همه صحیح است اطلاق علامت ظهور.



۱- نداهای آسمانی: از جمله سه ندا در ماه رجب

نداهاى آسمان از بدو ظهور تا هنگام قیام بسیار است. از جمله سه ندا است در ماه رجب و از بعضی روایات استفاده می شود که در رجب پیش از قیام است، از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«گویا می بینم مردم را که در مأیوس ترین حال باشند، ناگاه ندا شوند به ندائی که

شخص دور مانند نزدیک بشنود، رحمت خواهد بود برای مؤمنین و عذاب خواهد بود

برای منافقین».

پس امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله آن ندا چیست؟

فرمود: سه صدا خواهد بود در ماه رجب:

صدای اول: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. (۲۰۵)

صدای دوم: ﴿أَزَفَتِ الآزِفَةُ﴾ (۲۰۶). (نزدیک شد امر نزدیک، یا رسید آنچه باید برسد).

در سوم: بدنی آشکار ببینند در قرن خورشید (مقارن با وی) ندا کند:

«أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ حَتَّى يُنْسِبَهُ إِلَى عَلِيِّ علیه السلام».

آگاه باشید خداوند بر انگيخت فلان بن فلان را یعنی محمد بن الحسن بن علی بن تا نسب او را به علی می‌رساند».

سپس فرمود:

«در این ندا هلاک ظالمین است، پس در آن وقت فرج خواهد آمد و خداوند شفا

خواهد داد سینه‌های مؤمنین را و خشم دل‌های ایشان را خواهد برد» (۲۰۷)

کاملاً از این حدیث ظاهر است که در رجب اول است زیرا که فرمود: در مایوسترین حال و این در رجب پیش از قیام است، و اما در رجب دوم که امام علیه السلام ظاهر است و در کوفه خواهد بود با کثرت انصار از جن و انس و ملائکه، دیگر چه مایوسی هست؟

و نیز فرمود: ندای سوم این است که خداوند بر انگيخته فلان بن فلان را... و در وقت ظهور او در میان خیل انصار آن هم شش ماه از خروجش گذشته مناسبتی ندارد. حضرت رضای علیه السلام نظیر این را به روایت حمیری فرمود: به اضافه در ندای سوم فرمود: «خداوند بر انگيخته است فلان را پس بشنوید از او، و اطاعت کنید او را، پس در آن هنگام فرج برای مردم خواهد بود و مردگان دوست دارند که ایکاش زنده می‌بودند» (۲۰۸).

ولی در روایت دیگر ندای سوم را این چنین آورده:

«بدن آشکاری را در چشمه خورشید خواهند دید که ندا کند که:

«هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَدْ كَرَّ فِي هَلَاكِ الظَّالِمِينَ»

این امیر المؤمنین است که برگشت کرده در هلاکت ظالمین» (۲۰۹)

اگر اینچنین باشد مناسب با رجب دوم خواهد بود که حضرت صاحب علیه السلام به دفع سفیانی قیام خواهد کرد و امیر المؤمنین علیه السلام نیز برای دفع شیطان ظاهر خواهد شد و ممکن است این واقعه دو مرتبه رخ دهد. واللّه العالم.

حضرت رضای علیه السلام فرمود که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چهار حادثه پیش از قیام قائم خواهد بود در ماه رجب، سه تای از آن گذشته و یکی

باقی مانده».

گفتند: آنها کدام است؟

فرمود:

«یکی رجبی بود که صاحب خراسان خلع شد (مأمون است ظاهراً)، دیگر رجبی

بود که بر پسر زبیده خروج شد (یعنی امین) و دیگر رجبی است که محمد بن ابراهیم در

کوفه خروج کرد (شیخ صدوق فرموده: مراد محمد بن ابراهیم معروف به ابن طباطبا

است که در کوفه خروج کرد)»

گفتند: «پس رجب چهارم متصل به ظهور خواهد بود».

فرمود: «این چنین فرموده است حضرت باقر علیه السلام».

ممکن است مراد از حادثه چهارم در این حدیث همین ندای در رجب باشد و

ممکن است مراد خروج سفیانی باشد که در ماه رجب است و این اظهر است به قرینه

خروج کنندگان دیگر. (۲۱۰)



۲- دو ندای آسمانی از جبرئیل در شب و روز ۲۳ ماه رمضان

و دو ندای شیطان از زمین در مقابل او

ندای آسمانی از علائم حتمیه است به هر دو معنا یعنی هم حتمی العلامه و هم

حتمی الوقوع، و درباره این ندا اخبار از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و

حضرت صادق علیه السلام بسیار است و بیشتر چیزی را که علامت قرار داده‌اند همین ندا

است. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیش از قائم پنج علامت حتمی است: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و

خسف بیداء» (۲۱۱) (مقصود پیش از قیام قائم است نه پیش از ظهور).

در چند حدیث دیگر نیز تصریح به محتمل بودن او شده و در چند روایت دیگر تصریح شده به این که ندا در ماه رمضان است و در چند روایت نیز تصریح شده به این که در بیست و سوم ماه موافق با جمعه خواهد بود.

اما ندای اول: ندائی است که در شب خواهد بود، در شب بیست و سوم، جبرئیل چنان صیحه‌ای زند که همه عالم بشنوند و خوابیده‌ها بیدار شوند و همه به فزع در آیند و به این جهت این ندا را صیحه و فزعه نیز نامیده‌اند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم خروج نخواهد کرد تا اینکه به اسم او ندا شود از جوف آسمان در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان، پس بگوید آگاه باشید که فلان بن فلان (اسم او و اسم پدر او)، قائم آل محمد است، پس بشنوید از وی و اطاعت کنید او را، پس نماند چیزی از خلق خدا که دارای روح باشد مگر اینکه آن صیحه را بشنود، پس خوابیده را بیدار کند و سراسیمه به صحن خانه بیرون دود، و با کره را از حجله خود بیرون دواند، و ایستاده نیز از خانه بیرون دود، از هیبت آن صیحه که می‌شنوند و آن صیحه جبرئیل است.» (۲۱۲)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اهل مشرق و مغرب آن صدا را بشنوند.» (۲۱۳)

و بقیه نظیر آن حدیث. و در چند حدیث دیگر نیز از آن دو بزرگوار و از امیرالمؤمنین علیه السلام نظیر او آمده است، و حضرت صادق علیه السلام در حدیث دیگر فرمود:

«اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود.» (۲۱۴)

و در حدیث دیگر فرمود:

«چون مردم صبح کنند از دهشت آن صدا چنان باشند که گویا مرغ بالای سر آنها است.» (۲۱۵)

و این سه آیه نیز از حضرت باقر علیه السلام تأویل به صیحه شده:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ * وَلَوْ كُنْتُمْ إِذْ فَرَعُوا فَلَا

فَوْتٌ ﴿۲۱۷﴾

فرمود: «عذاب صیحه است و فزع از صدای آسمانی است.»^(۲۱۸)

«إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^(۲۱۹)

فرمود:

«آیه صیحه است و چون آن صیحه واقع شود گردنهای دشمنان خدا خاضع

شود.»^(۲۲۰)

و این آیه اخیر از امیرالمؤمنین علیه السلام^(۲۲۱) و حضرت صادق علیه السلام^(۲۲۲) نیز به صیحه

آسمانی تأویل شده.

و اما ندای دوم: حتمی است. اگرچه اخباری که در خصوص این ندا است تصریح

ندارد که ندا کننده جبرئیل است بلکه همین اندازه که منادی از آسمان ندا خواهد کرد.

اما در اخبار مطلقه که در اصل ندا است تصریح دارد به اینکه ندا کننده جبرئیل است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«صدای جبرئیل از آسمان است و صدای ابلیس از زمین، پس پیروی کنید صدای

اول را و پرهیزید از اینکه به صدای دوم مفتون شوید.»^(۲۲۳)

این ندای دوم در اول روز است در همان روز بیست و سوم، اما به نام

امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«منادی ندا خواهد کرد از آسمان که فلان امیر است و منادی ندا خواهد کرد: «إِنَّ

عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛

به تحقیق که علی و شیعه او رستگارند.»^(۲۲۴)

در حدیث دیگر فرمود:

«در اول روز ندا می‌کند: «أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ».^(۲۲۵) و در حدیث دیگر

«أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ»

آگاه باشید حق در علی و شیعه اوست.»

و اما ندای ابلیس در مقابل ندای دوم جبرئیل، حضرت صادق علیه السلام فرمود:

در آخر همان روز ندا می‌کند:

«أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ، أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا.» (۲۲۶)

و در حدیث دیگر به این عبارت:

«أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.» (۲۲۷)

و در حدیث دیگر به این عبارت:

«أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عُثْمَانَ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا فَأَطْلُبُوا بِدَمِهِ.» (۲۲۸)

و چه بُعدی دارد که هر دو باشد و بالجمله درباره ندای ابلیس در مقابل ندای دوم جبرئیل اخبار متعدد است و اما در مقابل ندای اول در یک حدیث از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چون ندا به اسم صاحب الأمر شود ابلیس مردم را به حال خود نخواهد گذاشت،

بلکه در آخر شب ندا خواهد کرد تا مردم را به شک اندازد.» (۲۲۹)

علامه مجلسی فرموده: «ظاهر این است در آخر روز باشد نه در آخر شب، چنانکه روایات دیگر در آخر روز است و در بعضی نسخه‌ها آخر اللیل ندارد.» (۲۳۰)

مؤلف گوید: گویا نظر ایشان آن است که یک ندا از ابلیس بیش نیست و این بُعدی ندارد چنانکه بعید هم نیست که دو ندا باشد، بلکه ظاهر اقتضاء می‌کند که ابلیس را هم دو ندا باشد در مقابل دو ندای جبرئیل، پس ممکن است شیطان در مقابل ندای اول جبرئیل که به اسم قائم ندا کرده او هم به اسم سفیانی ندا کند در آخر شب، چنانچه در حدیثی حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ابلیس ندا می‌کند: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِي وَ شِيعَتِهِ.»» (۲۳۱)

گرچه در این جا فرموده در آخر روز، ولی ممکن است حمل بر اشتباه راوی کرد و در حدیث دیگر فرمود:

«دو صبحه است یکی در اول شب و یکی در آخر شب دوم، یکی از آسمان است و

یکی از ابلیس.»

پس می شود گفت: آن حدیث هم که در آخر شب فرموده همان آخر شب دوم است.

خلاصه اینکه یا در مقابل ندای اول جبرئیل از شیطان هیچ ندائی نیست و یا در آخر همان شب و یا شب دوم به اسم سفیانی ندا خواهد کرد.

چون ندای شیطان بلند شود آنان که اهل باطل باشند به شک افتند و مع ذلک امر بر اهلش روشن است، چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«امر ما هرگاه تحقق پیدا کند از این خورشید روشن تر است، منادی از آسمان ندا می کند که فلان امام است، ابلیس نیز ندا خواهد کرد، چنانکه بر ضد پیغمبر صلی الله علیه و آله در لیلۃ العقبة ندا کرد.»^(۲۳۲)

آن شبی بود که پیغمبر در منی نزدیک عقبه از اهل مدینه برای خود بیعت گرفت، شیطان فریاد زد: ای جماعت قریش، محمد از اهل مدینه بیعت می گیرد.

و از حضرت صادق علیه السلام نیز مانند این روایت شده^(۲۳۳) و در حدیثی راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: پس که راستگو را از دروغگو می شناسد؟
فرمود:

«آنان که این روایات را روایت می کنند پیش از آنکه واقع شود و می گویند چنین امری واقع خواهد شد و می دانند که ایشان بر حق و راستگویند.»^(۲۳۴)

در حدیث دیگر فرمود:

«می شناسد صادق را از کاذب کسی که پیش از وقوعش شنیده است.»^(۲۳۵)

در حدیث دیگر عبدالرحمن بن مسلمه به آن حضرت عرض کرد:

«مردم ما را ملامت می کنند که شما می گوئید دو ندا خواهد بود (یکی از جبرئیل و

یکی از شیطان) پس از کجا شناخته شود آنکه بر حق است از آنکه بر باطل است؟

فرمود: شما چه جواب می‌گوئید؟

گفت: هیچ

فرمود: بگوئید وقتی که چنین امر واقع شود تصدیق می‌کند آن که پیش از وقوعش به او ایمان داشته». (۲۳۶)

و نیز به هشام بن سالم فرمود:

«بگوئید آن کس که ما را خبر داد پیش از وقوعش و تو منکر هستی او راستگو است». (۲۳۷)

حاصل اینکه آنان که اطلاع قبلی دارند بر حسب روایات که به ایشان رسیده و بعد هم امر مطابق آن واقع می‌شود هیچ جای تردید برای ایشان باقی نمی‌ماند. و این است آنکه حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«امر ما در وقت تحققش از خورشید روشنتر است». (۲۳۸)

یعنی: برای آنان که قبل از وقوع آگاه شده‌اند.

پس ضمناً فائده دانستن این روایات و نقل آنها هم معلوم شد.

وجه دیگر نیز برای رفع اشتباه می‌توان گفت: و او چنانکه از اخبار استفاده شده آن است که صدای اول جبرئیل فزع آورنده است و هم صدای آسمانی است و صدای ابلیس نه فزع آورنده و مهیب است و نه از آسمان بلکه از زمین است و صدای آسمان امتیازش از صدای زمین واضح است.



۳- دوندای دیگر در ماه رمضان، ایضاً در وقت فجر و غروب خورشید

این ندا تصریح به حتمیت او نشده و منادی نیز معلوم نیست و روزش نیز معلوم نیست و آنچه نزد این حقیر ظاهر است آن است که این ندا از علامات نیست و در رمضان دوم که بعد از ظهور است خواهد بود هنگام جنگ با سفیانی و دجال.

از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«منادی ندا می‌کند در ماه رمضان از ناحیه مشرق در وقت فجر:

«یا أَهْلَ الْهُدَى اجْتَمِعُوا»: ای اهل هدایت جمع شوید!

و منادی ندا می‌کند از طرف مغرب بعد از غروب خورشید (بعد از غروب شفق به سند دیگر): «یا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا»: ای اهل باطل جمع شوید» و فردای آن روز خورشید رنگ به رنگ شود، پس زرد شود باز سیاه و تیره گردد و روز سوم خداوند بین حق و باطل جدا کند».

در سند دیگر فرمود:

«خداوند جدا کند بین حق و باطل به خروج دابة الارض»^(۲۳۹).

پس معلوم می‌شود که در رمضان دوم است، زیرا که خروج دابة الارض بعد از ظهور است حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دنیا نخواهد رفت تا اینکه منادی از آسمان ندا کند: ای اهل حق جمع شوید، پس همه در یک محل جمع شوند، باز مرتبه دیگر ندا کند: ای اهل باطل جمع شوید، پس همه در یک محل جمع شوند».

ابان بن تغلب گفت: «آیا می‌توانند این گروه داخل در آن گروه شوند؟»

فرمود: «نه به خدا قسم و این گشته خداوند است که فرموده:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^(۲۴۰)

چنین نبوده و نیست که خداوند واگذارد مؤمنین را بر آنچه شما هستید، تا اینکه خبیث را از طیب جدا کند»^(۲۴۱).

در حدیث دیگر به عجلان فرمود:

«روزها و شبها نخواهد گذشت، تا اینکه منادی ندا کند از آسمان:

«یا أَهْلَ الْحَقِّ اغْتَرِلُوا وَ یا أَهْلَ الْبَاطِلِ اغْتَرِلُوا»

«ای اهل حق جدا شوید و ای اهل باطل جدا شوید، پس این جماعت از آن جماعت

منعزل و جدا شوند».

گفت: «بار دیگر مخلوط خواهند شد؟».

فرمود: «کَلَّا، خداوند در قرآن فرموده: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ...﴾» (۲۴۲).

این دو حدیث مانند حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام است، ولی تصریح ندارد به اینکه در ماه رمضان است.

از جمله نداها، ندائی است که به نام امیرالمؤمنین علیه السلام و معرفی او به حسب و نسب در هنگام ظهور صورت و بدن خواهد بود و ذکر آن در آیات سماوی دیگر بعد از نداهای آسمانی خواهد شد.



۴- ندای دیگر ندای حضرت صاحب الامر علیه السلام در ذیحجه

آن حضرت به صدائی که همه عالم بشنوند از مکه خود را معرفی می کند و مردم را به سوی خود دعوت می کند. (۲۴۳) شرح آن در کیفیت ظهور خواهد آمد.



۵- ندای جبرئیل در ذیحجه

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اول کسی که با قائم بیعت می کند جبرئیل است در صورت مرغ سفیدی، آنگاه یک پای خود را بر بیت الله الحرام می گذارد و پای دیگر بر بیت المقدس و به آواز رسا ندا می کند که همه خلایق بشنوند:

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ (۲۴۴) آمده امر خداوند پس عجله مکنید آن را. (۲۴۵)

ندای دیگر نیز در هنگام گرفتن بیعت برای آن حضرت می کند، حضرت باقر علیه السلام

فرمود:

«در مقابل او در ما بین رکن و مقام ایستاده و می گوید: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»» (۲۴۶)



۶- ندای دیگر در عاشورا به امارت آن حضرت بعد از قتل نفس زکیه

عمار یاسر گفت:

«بعد از قتل نفس زکیه و برادرش منادی از آسمان ندا کند: ایها الناس امیر شما فلان است و آن مهدی است که پر می کند زمین را از قسط و عدل بعد از آنکه از جور و ظلم پر شده.» (۲۴۷)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ندا می شود به اسم قائم علیه السلام و او در پشت مقام ابراهیم ایستاده است، پس او را می آورند و گفته می شود دیگر چه انتظاری داری به نام تو ندا شد، پس دست او را می گیرند و با او بیعت می کنند.» (۲۴۸)

معلوم می شود که این ندا قبل از بیعت است.



۷- ندای دیگر: امر به خروج به سوی مکه برای نصرت او

حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه هنگام خروج قائم علیه السلام شود (خروج غیر ظهور، است وقتی است که قیام به شمشیر می کند) منادی از آسمان ندا می کند: قطع شد و تمام شد مدت ستمگران، بهترین امت محمد صلی الله علیه و آله والی امر شد، پس ملحق شوید به مکه، پس خارج می شوند به سوی اونجباء از مصر و ابدال از شام و مردان قوی دل از عراق که رهبان صفتند در شب و شیرانند در روز.» (۲۴۹)

ممکن است از عبارت (بهترین امت والی امر شد) استفاده شود که این ندا بعد از آن ندا و تمامیت بیعت است. والله العالم.



۸- ندای دیگر یا متمم ندای قبلی

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«مردم را مرگ و کشتن فراگیرد تا این که به حرم (مکه) ملتجی شوند، پس منادی صادق از شدت قتال ندا کند: این همه قتل و قتال در چه چیز و برای چیست؟ صاحب شما فلان است.» (۲۵۰)

و نیز فرمود:

«نخواهد بود این امری که چشم‌ها را به سوی او می‌کشید تا این که منادی از آسمان ندا کند: آگاه باشید که فلان صاحب امر است، پس بر چه چیز است این جنگها؟» (۲۵۱)

پس این ندا یا ندای مستغلی است بعد از بیعت و یا جزء یکی از این دو ندای اخیر خواهد بود.



۹- ندائی غیر آسمانی از ناحیه دمشق

از جمله علاماتی که ذکر شده این علامت است یعنی: علامت آن است که آن حضرت ظاهر شده. حضرت باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

«هیچ دست و پا حرکت مده تا علامتی را که ذکر می‌کنم ببینی.»

از جمله فرمود:

«و منادی از آسمان ندا کند و صدائی بیاید شما را از ناحیه دمشق به فتح.» (۲۵۲)

عمار یاسر گفت:

«وقتی که ترک و روم به هم در افتند و جنگ بسیار شود در زمین و منادی از حصار دمشق ندا کند: وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده.» (۲۵۳)

بیش از این در توضیح این ندا نرسیده و معلوم نیست که مراد از فتح چیست و ندا برای کیست؟ آیا برای عثمان بن عنبسه است یا بر ضد او است؟ و مقصود از شری که نزدیک شده شر او است یا شری است که از شمشیر قائم علیه السلام است؟ جای هیچ استظهار نیست.



۱۰- دیگر از علامات سماویه کسوف و خسوف خورشید و ماه است به طور غیر متعارف در ماه رمضان

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«دو آیت پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از زمان هبوط آدم به زمین چنین چیزی نبوده، کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر او».

پس مردی عرض کرد:

«یا بن رسول الله همواره کسوف خورشید در آخر ماه است و خسوف ماه در نیمه».

فرمود:

«من دانایم به آنچه تو می گوئی ولیکن این دو آیتی است که از زمان هبوط آدم اتفاق نیفتاده» (۲۵۴)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«علامت خروج مهدی کسوف خورشید است در ماه رمضان در سیزدهم و چهاردهم» (۲۵۵)

در این حدیث ذکر کسوف تنها شده و اما اینکه در سیزدهم و چهاردهم فرموده منافات با حدیث اول ندارد زیرا که مقصود از نیمه همان روز پانزدهم نیست، بلکه مراد ایام نیمه است چنانکه مراد از آخر ماه شب آخر یا بیست و نهم نیست. زیرا که در آن شب ماه وجود ندارد، بلکه مراد او آخر ماه است بیست و پنجم یا بیست و ششم و بیست و هفتم مثلاً، پس از این جهت جمع بین این دو روایت سهل است. ولی در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«دو آیت در جلو این امر واقع خواهد شد: خسوف ماه در پنجم و کسوف خورشید در نیمه» (۲۵۶)

این حدیث از جهت کسوف با اول موافق است ولی از جهت خسوف موافق نیست، مگر اینکه احتمال سقط داده شود به اینکه عبارت بیست و پنجم بوده.

و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«پیش از قیام قائم علیه السلام در پنجم ماه رمضان خورشید کسوف خواهد شد.» (۲۵۷)

در این حدیث ذکری از ماه نیست ولی از جهت کسوف مخالف با حدیث اول است، پس این دو حدیث را با دو حدیث اول نتوان جمع کرد مگر احتمال تعدد داده شود به اینکه دو خسوف و دو کسوف باشد: یکی خسوف ماه در شب پنجم و کسوف خورشید در روز پنجم و دیگر کسوف خورشید در نیمه و خسوف در آخر.



۱۱- دیگر از آیات سماوی توقف خورشید است از وقت زوال تا عصر

و ظاهر شدن صورت و سینه مردی در برابر چشمه خورشید

حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ (۲۵۸)

«اگر بخواهیم آیتی بر ایشان از آسمان نازل می‌کنیم تا گردنهای ایشان برای او خاضع

شود.»

فرمود:

«اما آیه، پس آن رکود شمس است (یعنی توقف او) از زوال تا وقت عصر و بیرون

آمدن مردی و صورتی در چشمه خورشید، معرفی خواهد شد به حسب و نسب او و این

در زمان سفیانی است و در آن هنگام خواهد بود هلاکت و نابودی او.» (۲۵۹)

در حدیث دیگر نیز در همان آیه فرمود:

«گردن‌های بنی امیه خاضع خواهد شد برای او.»

سپس فرمود:

«آن آیت علی بن ابیطالب است که در وقت زوال ظاهر شود در برابر همه مردم تا

اینکه صورت او بارز و آشکار شود و مردم خواهند شناخت حسب و نسب او را.» (۲۶۰)

از این دو حدیث ظاهر نمی‌شود که این امر از علامات ظهور باشد، زیرا که تصریح

نشده است که این امر پیش از قائم یا پیش از قیام او خواهد بود، بلی از ابن عباس روایت شده که گفته: «مهدی خروج نخواهد کرد تا اینکه با خورشید آیتی طالع شود»^(۲۶۱) و این با ضعف اعتبارش ظاهر نیست که مراد از آیت چیست، بلی در سه ندای ماه رجب گذشت که در ندای سوم بدنی بارز شود در برابر چشمه خورشید و گفته شود این امیرالمؤمنین علیه السلام است که برگشته است برای هلاکت ظالمین.^(۲۶۲)

و در آنجا احتمالی داده شد که این قضیه دو مرتبه در رجب تکرر پیدا کند یکی در رجب اول و دیگر در رجب دوم، پس اگر صورت و بدن در این دو حدیث همان باشد پس وقت او در رجب است و بر احتمال تعدد در دو رجب است، و الا پس وقوع این آیت مناسب است با بعد از ظهور و خروج برای هلاکت سفیانی، چنانکه حدیث اول به وی اشارت داشت، پس می شود گفت: وقوع این آیت مصادف باشد با خروج دابة الارض، بنا بر این بعید نیست که در رمضان دوم باشد در وقت ندای «یا اهل الحق اجتمعوا» چنانکه در ندای دیگر ماه رمضان گذشت.

حاصل کلام این است که ظاهر شدن صورت و بدن در برابر خورشید چهار احتمال دارد: یکی اینکه در رجب اول مصادف با ابتدای خروج سفیانی باشد. دوم این که در رجب دوم هنگام عزم حضرت بر قتال سفیانی باشد. سوم اینکه در ماه رمضان نزدیک زوال دولت منحوس او باشد. چهارم اینکه این آیت در هر سه وقت مکرر شود. مخفی نماند با رکود شمس می توان برای حدیث طلوع شمس از مغرب که حضرت باقر علیه السلام او را در شمار امور حتمیه، از حتمیات شمرده معنی صحیح غیر مستبعد کرد، اگر چه در آیات خداوند هیچ استبعادی نیست و آن این است که چون خورشید از وقت زوال تا هنگام عصر در وسط آسمان توقف کند، بعد یک مرتبه در طرف مغرب نمایان شود پس طلوع شمس از مغرب شده، نه اینکه خورشید به جای مشرق از مغرب طلوع کند. واللہ العالم.

۱۲- دیگر از آیات سماویه ظهور کفی در آسمان

حضرت صادق علیه السلام جزء اموری که از حتمیات است، فرمود: «وکفی در آید از آسمان، از محتوم است» (۲۶۳)

بیش از این در توضیح آن از حیث وقت و خصوصیت نرسیده و آنچه از حدیث ظاهر است آن است که در سال ظهور خواهد بود و آیا با همان ظهور صورت و بدن است یا جداگانه معلوم نیست، اگر چه ظاهر آن است که جداگانه باشد.

۱۳- دیگر از علامات حتمیه قتل نفس زکیه است در ذیحجه

و ذکر قتل حسنی

این علامت از علامات قیام و خروج است نه از علامات ظهور، چه اینکه ظهور آن حضرت از قبل تحقق یافته. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«بین قیام قائم و کشته شدن نفس زکیه نخواهد بود مگر پانزده شب» (۲۶۴)

چون قیام حضرت در روز عاشورا است چنانکه خواهد آمد، پس قتل نفس زکیه در بیست و پنجم ماه ذیحجه خواهد بود اگر ماه پر باشد و اگر نه در بیست و چهارم و در چند روایت از حضرت باقر و صادق علیه السلام حتمی بودن او رسیده.

اما شخصیت او: حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«نفس زکیه از اولاد حسین است» (۲۶۵)

و در حدیث دیگر فرمود:

«نام او محمد بن الحسن است» (۲۶۶)

و اما اینکه او را نفس زکیه نامیده‌اند: اگرچه در وجهش حدیثی نیست اما معلوم است که از جهت علم و تقوی و ورع است و اما اینکه بعضی او را حسنی توهم کرده‌اند نظر به روایت کافی از قلت تدبر است، بلکه تحقیق این است که دو سید کشته گردند قبل از خروج قائم، یکی حسینی که به نفس زکیه معروف است و کشته شدن او

از حتمیات است، و دیگر حسنی ولی او به نام و نام پدر معلوم نیست. اما حسینی که مورد کلام است: کیفیت کشته شدن او این است که او را در ما بین رکن و مقام ذبح خواهند کرد. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام فرمودند. و وجهش چنان است که حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«حضرت قائم علیه السلام به اصحاب خود می گوید:

ای قوم، اهل مکه مرا نمی خواهند و اینک من کسی را به سوی ایشان می فرستم تا بر ایشان اتمام حجت کنم، پس مردی از اصحاب خود را می طلبد و به او می فرماید:

برو به سوی اهل مکه و بگو ای اهل مکه من رسولم از طرف فلان به سوی شما و او می گوید:

ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه محمد و سلاله پیغمبرانیم، ما ظلم و ستم شدیم و مقهور شدیم و حق ما از ما گرفته شد، از وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود تا امروز. پس اکنون ما شما را به یاری می طلبیم پس یاری کنید ما را، چون آن جوان به این سخن تکلم کند مردم بروی جمع شوند و او را ما بین رکن و مقام ذبح کنند و او است نفس زکیه»^(۲۶۷) (بقیه در کیفیت ظهور)

در روایت عمار گفت:

«کشته شدن نفس زکیه و برادر او»^(۲۶۸).

و اما کشته شدن حسنی به روایت کافی: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«روزی که حضرت قائم علیه السلام شمشیر را برهنه کند و درع در تن کند و عمامه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر نهد و از خداوند طلب رخصت کند برای خروج، پس بعضی از موالیان از حال مطلع شود و اراده حضرت را به حسنی برساند، پس حسنی بیاید و آن حضرت او را از اراده خود آگاه کند پس حسنی مبادرت کند به خروج، پس اهل مکه بر وی حمله کنند و او را بکشند و سر او را به شام فرستند، پس در آن هنگام صاحب الامر

ظاهر شود و مردم با او بیعت کنند» (۲۶۹)

این دو قضیه با هم مباینیت تام دارند، پس نمی شود گفت: یکی است و اختلاف کرد که حسنی است یا حسینی، و از تأمل دقیق ظاهر می شود که اول نفس زکیه کشته خواهد شد و بعد این حسنی و بعد از این حسنی فاصله زیاد نیست. و کشتن این حسنی هم در ما بین رکن و مقام نیست، بلکه چون او مبادرت به خروج می کند. پس ظاهر این است که در مکه در خیابانها و بازار باشد.



۱۴- دو نامه به برائت از علی علیه السلام در کوفه و بصره خوانده شود

«اثبات الهداة» از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم علیه السلام خروج نکند تا اینکه دو نامه خوانده شود به برائت از علی علیه السلام یکی در کوفه و یکی در بصره» (۲۷۰).

مظنون من این است که این علامت قیام و خروج است نه علامت ظهور و دیگر اینکه این دو نامه از طرف سفیانی خواهد بود و شاید قبل از او از دیگری باشد.



پی نوشتها:

۱. الذاریات: ۵۶.
۲. ابراهیم: ۱۳-۱۴.
۳. ر.ک. الامام مهدی علیه السلام عند اهل السنة: ۱۵۲:۱.
۴. ر.ک. الامام مهدی علیه السلام عند اهل السنة: ۱۴۵:۱-۱۷۸.
۵. حجر: ۳۷-۳۸.
۶. صاد: ۷۹-۸۱.
۷. توبة: ۳۳.
۸. فتح: ۲۸ ﴿هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله و كفى بالله شهيدا﴾.
۹. صف: ۹.
۱۰. انبياء: ۱۰۵.
۱۱. نور: ۵۵.
۱۲. آل عمران: ۱۴۰.
۱۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۶۴/۵ ح ۱۴۸۷، تفسير نور الثقلين: ۳۹۵:۱ ح ۳۷۴ به نقل از تفسير عياشي، بحار: ۵۴/۵۱ ب ۵ ح ۳۸.
۱۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۸۷:۳ ح ۹۴۰، اثابة الهداة: ۵۴۵:۳ ب ۳۲ ف ۲۷ ح ۵۳۳.
۱۵. فصلت: ۵۳.
۱۶. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۸۳:۱ ح ۴۴، عقد الدرر: ص ۱۷ ب ۱، ينابيع المودة: ۴۵۸:۳ ب ۷۲ ح ۱۱، اثابة الهداة: ۶۰۸:۳ ب ۳۲ ف ۸ ح ۱۲۰، منتخب الاثر: ص ۱۹۷ ف ۲ ب ۱ ح ۱۳، بحار: ۱۰۴:۵۱ ب ۱ ح ۳۹.
۱۷. غيبت نعماني: ص ۱۲۸، بشارة الاسلام: ص ۱۰۵ ب ۶.
۱۸. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۱۴/۱ ح ۱۶۶-۶۵:۳ ح ۶۱۴-ص ۳۵۷ ح ۹۰۴، كمال الدين: ۳۴۲/۲ ب ۳۳ ح ۲۲، غيبت طوسي: ص ۳۴۰ ف ۵ ح ۲۹۰.
۱۹. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۸/۳ ح ۵۶۳، امالي طوسي: ص ۳۸۲ مجلس سيزدهم ح ۱۲۱/۲، بحار: ۱۱۷/۵۱ ب ۲ ح ۱۷.
۲۰. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۱۷:۴ ح ۱۳۳۳، غيبت طوسي: ص ۳۹۵ ف ۶ ح ۳۶۵، كمال الدين: ۵۱۶/۲ ب ۴۵ ح ۴۴، الثاقب في المناقب: ص ۶۰۳ ح ۱۵/۵۵۱، بحار: ۳۶۱/۵۱ ب ۱۶ ح ۸.
۲۱. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۴:۳ ح ۷۸۳، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۳، بحار: ۵۲/۲۳۱ ب ۲۵ ح ۹۶.
۲۲. التشریف بالمنن: ص ۷۰ ب ۱۰ ح ۱۰.
۲۳. التشریف بالمنن: ص ۶۸ ب ۶ ح ۶.
۲۴. التشریف بالمنن: ص ۷۲ ب ۱۳ ح ۱۳-۱۴.
۲۵. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۸۱:۱ ح ۴۳، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۷، التشریف بالمنن: ص ۷۰ ب ۹ ح ۹.

٢٦. الزام الناصب: ٢٦٠:٢. بحار: ١١٠٥٣ ب ٢٥.
٢٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٥:٥ ح ١٦٨٠. الزام الناصب: ١١٩:٢، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٩٩. بحار: ٨٣:٥٣ ب ٢٩ ح ٨٦.
٢٨. الزام الناصب: ١٥٤:٢.
٢٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٣:٥ ح ١٦٤٥. الزام الناصب: ١١٩:٢، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٩٩. بحار: ٨٢:٥٣ ب ٢٩ ح ٨٦.
٣٠. همان.
٣١. التشریف بالمنن: ص ٢٦٦ ب ٥٤ ح ٣٨٦.
٣٢. بصائر الدرجات: ص ٢٣٧ جزء ٥ ب ٢ ح ١-٤، التشریف بالمنن: ص ٣٦٧ ح ٥٣٨. بحار: ١٧٨:٤١ ح ١٤.
٣٣. ارشاد مفيد: ص ٣٤٦ ب ٤٠.
٣٤. معارج: ١.
٣٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٨:٥ ح ١٨٩٢ (امام باقر عليه السلام) - ص ٤٥٩ ح ٨٩٤. الزام الناصب: ١٢٣:٢. بحار: ٢٤٣:٥٢ ب ٢٥ ح ١١٥.
٣٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٠٠:٣ ح ١٠٧١. بحار: ٢٦٣:٥٢ ب ٢٧ ح ١٣٥-١٣٦.
٣٧. معجم احاديث المهدي عليه السلام: ١٧٦:١ ح ١٠٠. مناقب خوارزمي: ص ٦٢ ف ٥ ح ٣١. منتخب الاثر: ص ٢٠٦ ف ٢ ب ١ ح ٤٤. بحار: ٢٨:٢٨ ب ٢ ح ٨-١٩١:٣٧ ب ٥٢ ح ٧٥-٦٧:٥١ ب ١ ح ٧.
٣٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٤:٣ ح ٧٨٣. الزام الناصب: ١٦٢:٢. بحار: ٢٣١:٥٢ ب ٢٥ ح ٩٦-٩٩. ص ٣٤٨ ب ٢٧ ح ٩٩.
٣٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٣:٣ ح ٥٧٧-١٨٧:٥ ح ١٦١٠. الزام الناصب: ٦٩:١-١١٨:٢. بحار: ٢٤٥:٥٢ ب ٢٥ ح ٢٤.
٤٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٩٩:٣ ح ٩٥٤ (امام صادق)، كمال الدين: ٣٣٨:٢ ب ٣٣ ح ١٠ - ص ٣٣٩ ح ١٦، غيب طوسي: ص ٤٥٧ ف ٧ ح ٤٦٨.
٤١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠:٣ ح ٥٨٥-١٧٠ ح ٦٩٥. غيب طوسي: ص ٢٣٧ ف ٧ ح ٤٢٩. اصول كافي: ٦٠:١١ ح ١٣٨٣. الزام الناصب: ١٣٥:٢. عقد الدرر: ص ٦٣ ب ٤ ف ١ (از امام مجتبي عليه السلام).
٤٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠:٣ ح ٥٨٤-٥٨٥-١٧٠ ح ٦٩٥. بحار: ١١٥:٥٢ ب ١ ح ٣٤.
٤٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٢٢:٣ ح ٩٧٥. كمال الدين: ٣٤٨:٢ ب ٣٣ ح ٣٦. بحار: ١١٢:٥٢ ب ٢١ ح ٢٢.
٤٤. الزام الناصب: ١٨٤:٢ [خطبة البيان حضرت امير المؤمنين عليه السلام]
٤٥. بقره: ١٥٥.
٤٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤١:٥ ح ١٤٦٢-١٤٦٤. كشف الغمة: ٤٦٢:٢. الزام الناصب: ١١٢:٢ - ١٤٨، اعلام النوري: ٢٨٠:٢. المستجد من الارشاد: ص ٢٧٨، منتخب الاثر: ص ٥٦٠ ف ٦ ب ٥ ح ٤. بحار: ٢٢٩:٥٢ ب ٢٥ ح ٩٣-٩٤.
٤٧. كشف الغمة: ٤٦٢:٢. اعلام النوري: ٢٨١:٢ (امام صادق عليه السلام)، الزام الناصب: ١٤٨:٢. منتخب الاثر: ص ٥٤٥ ف ٦ ب ٣ ح ٤.
٤٨. الزام الناصب: ١٣٤:٢. عقد الدرر: ص ٢٦٣ ب ١٢ ف ٢ - ص ٢٧٢ ب ١٢ ف ٢ ح [١٤٢ و].
٤٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٩٢:١ ح ٥٣. غيب طوسي: ص ١٧٨ ف ١ ح ١٣٦-١٣٧. الزام

- الناصب: ۴۰۵/۲ ب ۱۰، عقد الدرر: ص ۶۲ ف ۱، دلایل الامامة: ص ۴۷۱ ح ۴۶۳/۶۷، التشریف باليمن: ص ۳۱۸ ب ۱۹ ح ۴۵۶ - ص ۳۲۲ ب ۲۴ ح ۴۶۵.
۵۰. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۴/۳ ح ۷۸۳، الزام الناصب: ۱۶۲/۲، عقد الدرر: ص ۶۴ ف ۱، منتخب الاثر: ص ۵۳۹ ف ۶ ب ۲ ح ۱۱، بحار: ۲۳۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶ - ص ۳۴۸ ب ۲۷ ح ۹۹.
۵۱. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱۵۰/۱ ح ۷۹، بحار: ۳۰۷/۳۶ - ۳۰۸/۳۱ ب ۴۱ ح ۱۴۶ - ۷۸/۵۱ - ۷۹/۱ ب ۱ ح ۲۶۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۵۴.
۵۲. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱۰۱/۱ ح ۵۸، التشریف باليمن: ص ۷۱ ب ۱۱ ح ۱۱.
۵۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰/۳ ح ۵۷۴، اعلام الوری: ۲۸۱/۲، غيبت طوسی: ص ۴۳۸ ف ۷ ح ۴۳۰، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۱، بحار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۹.
۵۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۲/۳ ح ۱۰۳۶، منتخب الاثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ ح ۳، بحار: ۱۱۹/۵۲ ب ۲۱ ح ۴۸، (از امام صادق عليه السلام).
۵۵. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۰/۳ ح ۹۹۴، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۷، بحار: ۲۰۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۴۲.
۵۶. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۰/۳ ح ۹۹۵ - ص ۴۴۱ ح ۹۹۶، الزام الناصب ۱۲۵/۲ - ص ۱۳۶، منتخب الاثر: ص ۵۶۰ ف ۶ ب ۵ ح ۵.
۵۷. الزام الناصب: ۱۲۵/۲، بحار: ۲۶۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۵۷.
۵۸. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۹/۳ ح ۹۸۷، غيبت طوسی: ص ۳۳۸ ف ۵ ح ۲۸۵، اصول كفاي: ۳۷۷/۱ ح ۳/۸۸۵ - ص ۳۸۰ ح ۱۸۹۳/۱۱، بحار: ۲۸۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۹.
۵۹. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰/۴ ح ۱۱۰۰، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ۳۶ ب ۲، دلایل الامامة: ص ۵۶۴ ح ۵۲۷/۱۳۱، التشریف باليمن: ص ۳۸۲ ح ۵۴۷.
۶۰. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰/۳ ح ۵۷۴، كشف الغمة: ۴۵۹/۲، غيبت طوسی: ص ۴۳۸ ف ۷ ح ۴۳۰، الزام الناصب: ۱۴۷/۲، ارشاد مفيد: ۳۴۸/۲ ب ۴۰ ح ۵، منتخب الاثر: ص ۵۴۶ ف ۶ ب ۳ ح ۸، بحار: ۲۱۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۹.
۶۱. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۶/۳ ح ۱۰۵۵، غيبت طوسی: ص ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵۰، الزام الناصب: ۱۴۸/۲، اعلام الوری: ۲۸۳/۲، كشف الغمة: ۴۶۱/۲، بحار: ۲۱۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۹.
۶۲. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۴/۴ ح ۱۲۲۳، بحار: ۱۸۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶ - ص ۲۴۲ ب ۲۵ ح ۱۱۳.
۶۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲/۳ ح ۵۷۶، الزام الناصب: ۱۲۵/۲، اثبات الهداة: ۵۷۸/۳ ب ۳۲ ف ۵۵ ح ۷۴۲.
۶۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۸/۳ ح ۱۰۵۷، اثبات الهداة: ۷۳۵/۳ ب ۳۴ ف ۹ ح ۹۸، منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۱، بحار: ۲۳۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۷.
۶۵. غيبت نعماني: ص ۱۶۹.
۶۶. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۶۱/۳ ح ۱۰۲۲، اثبات الهداة: ۵۷۵/۳ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۲۴، دلایل الامامة: ص ۴۸۴ ح ۸۳/۴۷۹.
۶۷. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۰/۳ ح ۱۰۴۷، الزام الناصب: ۱۴۸/۲، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۶، بحار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵.
۶۸. الزام الناصب: ۱۲۹/۲، بحار: ۲۲۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۰، غيبت نعماني: ص ۹۶.

٦٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٨.١ ح ٥٤٢، الزام الناصب: ١٣٧.٢، بحار: ٥٢/٢٦٣ ب ٢٥ ح ١٤٨.
٧٠. التشرىف بالمنن: ص ٢٨٣ ب ٧٣ ح ٤١٠.
٧١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٨٠.٣ ح ١٠٤٧، الزام الناصب: ١٤٨.٢، بحار: ٥٢/٢٢١ ب ٢٥ ح ٨٥.
٧٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٨٥.٣ ح ١٠٥٤، الزام الناصب: ١٦٢.٢، عقد الدرر: ص ١٠٦، غيبت نعماني: ص ١٧٨، بحار: ٥٢/٢٤٠ ب ٢٥ ح ١٠٧.
٧٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٣.٣ ح ٧٨٣، اعلام النوري: ٢٨٣.٢ ب ٤ ف ١، غيبت نعماني: ص ١٧٠، منتخب الاثر: ص ٥٥٠ ف ٦ ب ٣ ح ٢٢ بحار: ٥٢/٢٣٠ ب ٢٥ ح ٩٦.
٧٤. بحار: ٥٢/٢٣٣ ب ٢٥ ح ٩٦.
٧٥. اعلام النوري: ٢٨٣.٢ ب ٤ ف ١.
٧٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٧١.١ ش ١٧١، التشرىف بالمنن: ص ١٠٦ ب ٧٠ ش ٨٢، عقد الدرر: ص ١١٠ ب ٤ ف ٣.
٧٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٨٧.٣ ح ١٠٥٦، اعلام النوري: ٢٨٤.٢، غيبت طوسي: ص ٤٥١ ف ٧ ح ٤٥٦، كشف الغمه: ٢/٤٦١.
٧٨. ارشاد مفيد: ٢/٣٤٥ ب ٤٠، اثبات الهداة: ٧٣٣.٣ ب ٣٤ ف ٨ ح ٨٦، بحار: ٥٢/٢٢٠ ب ٢٥ ح ٨٢.
٧٩. اثبات الهداة: ٥٧٨.٣ ب ٣٢ ف ٥٥ ح ٧٤٣، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٣.٣ ح ٥٧٦.
٨٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٨٦.٣ ح ٦٣١، عقد الدرر: ص ٥٣، بحار: ٥٢/٢١٦ ب ٢٥ ح ٧٣.
٨١. التشرىف بالمنن: ص ٢٨٤ ب ٧٤ ح ٤١١.
٨٢. انعام: ٦٥.
٨٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٩٩.٥ ح ١٥٢١، بحار: ٢٠٥.٩ ب ١ ح ٦٩-٥٢/١٨١ ب ٢٥ ح ٤.
٨٤. سبأ: ٥١.
٨٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٦٢.٥ ح ١٨٠٠، بحار: ٥٢/١٨٥ ب ٢٥ ح ١١.
٨٦. فضلت: ٥٣.
٨٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٩١.٥ ح ١٨٢٩- ص ٣٩٢ ح ١٨٣٠، بحار: ٥١/٦٢٠ ب ٥ ح ٦٣-
- ٥٢/٣٠٣ ب ٢٦ ح ٧١.
٨٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٨٨.١ ح ٥٤٢، الزام الناصب: ١٣٧.٢، بحار: ٥٢/٢٦٣ ب ٢٥ ح ١٤٨.
٨٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٦١.١ ح ٢٣٥-٢٠٢.٢ ح ٥٣١، منتخب الاثر: ص ٥٢٨ ف ٦ ب ٢ ح ١- ص ٥٥١ ف ٦ ب ٣ ح ٢٣، عقد الدرر: ص ٣٤٠ ب ١٢ ف ٨، مختصر بصائر الدرجات: ص ٢٠٣، بحار: ٥١/٧٠ ب ١ ح ١١.
٩٠. غيبت طوسي: ص ٤٣٦ ف ٧ ح ٤٢٦، اثبات الهداة: ٧٢٥.٣ ب ٣٤ ف ٦ ح ٤٥، بحار: ٥٢/٢٠٩ ب ٢٥ ح ٤٨ (بدون ذكر خسفي در مغرب).
٩١. ارشاد مفيد: ٢/٣٤٨ ب ٤٠ ح ٦، اعلام النوري: ٢٨١.٢، فصول المهمة: ص ٢٩٨، اختصاص: ص ٢٥٥، غيبت طوسي: ص ٤٤١ ف ٧ ح ٤٣٤، بحار: ٥٢/٢١٢ ب ٢٥ ح ٦٢.
٩٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٦٦.٣ ح ٦٣١، عقد الدرر: ص ٥٤، غيبت طوسي: ص ٤٦١ ف ٧ ح ٤٧٦، بحار: ٥٢/٢١٦ ب ٢٥ ح ٧٣.
٩٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٧.١ ح ٢١٢، غيبت طوسي: ص ٤٤١ ف ٧ ح ٤٣٢- ص ٤٦٣ ف ٧ ح ٤٧٩، عقد الدرر: ص ٥٢.

۹۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۱۰/۵ ح ۱۸۴۸.
۹۵. بحار ۲۱۲/۶۰ ب ۳۶ ح ۲۰ (نقل از کتاب تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی).
۹۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۰/۳ ح ۱۰۴۷، ارشاد: ۳۵۳/۲ ب ۴۰ ح ۲۳، الزام الناصب: ۱۴۸/۲، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۶، بحار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵.
۹۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰۳/۱ ذیل ح ۱۹۴.
۹۸. غیبت نعمانی: ص ۹۶، بحار: ۲۲۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۹.
۹۹. التشریف بالمنن: ص ۲۶۳ ب ۵۰ ح ۳۸۲، تاریخ بغداد: ۵۴/۱ - ص ۵۹ و ج ۳۱۱/۹ ش ۴۸۴۶ - ۲۰۱۱۰ - ش ۵۳۴۹.
۱۰۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۰/۳ ح ۱۰۴۷، بحار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵.
۱۰۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۸۰/۳ ح ۵۸۲، التشریف بالمنن: ص ۲۵۲ ب ۳۹ ح ۳۷۰.
۱۰۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۰/۳ ح ۱۰۴۷ ذیل حدیث، اثبات الهداة: ۷۴۲/۳ ب ۳۴ ح ۱۲۶.
۱۰۳. غیبت نعمانی: ص ۱۸۶، بحار: ۲۳۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.
۱۰۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۸۰/۳ ح ۵۸۲، التشریف بالمنن: ص ۲۵۲ ب ۳۹ ح ۳۷۰.
۱۰۵. فصلت: ۱۶.
۱۰۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۶/۵ ح ۱۵۹۱ ذیل آیه ۹۸ یونس - ص ۳۸۷ ح ۱۸۲۳ ذیل آیه ۱۶ فصلت، غیبت نعمانی: ص ۱۸۰، الزام الناصب: ۱۲۳/۲، اثبات الهداة: ۷۳۷/۳ ب ۳۴ ف ۴ ح ۱۰۹، بحار: ۲۴۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۱.
۱۰۷. فصلت: ۵۳.
۱۰۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۲/۵ ح ۱۸۳۰، بحار: ۶۲/۵۱ ب ۵ ح ۶۳.
۱۰۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۲/۵ ح ۱۸۳۱، كشف الغمة: ۴۵۹/۲، بحار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۳، اعلام الوری: ۲۸۲/۲.
۱۱۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۸/۱ - ۲۲۹ ح ۵۴۲ - ۵۴۳، ک مصادر حدیث، تاریخ بغداد: ۲۷۲/۱۰ ش ۵۳۸۸.
۱۱۱. غیبت طوسی: ص ۴۴۳ ف ۷ ح ۴۳۵، الزام الناصب: ۱۴۷/۲ - ۱۵۹، منتخب الاثر: ص ۵۴۷ ف ۶ ب ۳ ح ۱۳، اعلام الوری: ۲۸۵/۲، ارشاد مفید: ۳۵۵/۲ ب ۴ ف ۳ ح ۱، بحار: ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۳.
۱۱۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۲/۵ ح ۱۸۳۱، بحار: ۲۲۱/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۳، اثبات الهداة: ۷۳۲/۳ ب ۳۴ ف ۷ ح ۸۱.
۱۱۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۱/۵ ح ۱۸۲۸ - ص ۳۹۲ ح ۱۸۳۰.
۱۱۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۱۴/۳ ح ۷۳۴، بحار: ۲۳۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۳.
۱۱۵. غیبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴، اثبات الهداة: ۷۲۷/۳ ب ۳۴ ح ۵۱، بحار: ۲۳۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.
۱۱۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۰/۳ ح ۱۰۴۷، ارشاد مفید: ۳۵۳/۲ ب ۴۰ ح ۲۳، بحار: ۲۲۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۸۵.
۱۱۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۳/۵ ح ۱۶۴۵، الزام الناصب: ۱۱۸/۲، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۹، بحار: ۵۷/۵۱ ب ۵ ح ۴۸ - ۲۷۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۷ - ۸۲/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.
۱۱۸. الزام الناصب: ۱۵۴/۲، احتجاج: ۱۱۰/۱.
۱۱۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۶/۳ ح ۶۳۱، غیبت طوسی: ص ۴۶۱ ف ۷ ح ۴۷۶، عقد الدرر: ص ۵۳.

- ب ٤.
١٢٠. غيبت طوسي: ص ٤٤٢ ف ٧ ح ٤٣٤، كشف الغممة: ٤٥٩: ٢، اثبات الهداة: ١٢٧٣ ب ٣٤ ف ٦ ح ٥١ - ص ٧٣٢ ح ٧٨، عقد الدرر: ص ٤٩ ف ١، الزام الناصب: ١٤٧: ٢، بحار: ٢٣٧٥٢ ب ٢٥ ح ١٠٥.
١٢١. غيبت طوسي: ص ٤٦٤ ف ٧ ح ٤٧٩، عقد الدرر: ص ٤٦ ب ٤ ف ١، بحار: ٢٠٧٥٢ ب ٢٥ ح ٤٥.
١٢٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٦٦: ٣ ح ١٠٣٠ ذيل حديث، بحار: ٢٧١٥٢ ب ٢٥ ح ١٦١.
١٢٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٦: ١ ح ٢١٢ ذيل حديث، غيبت طوسي: ص ٤٦٣ ف ٧ ح ٤٧٩، بحار: ٢٠١٥٢ ب ٢٥ ح ٤٥.
١٢٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٧٩: ٣ ح ١٠٤٥، غيبت نعماني: ص ١٨٥، بحار: ٢٤٥٥٢ ب ٢٥ ح ١٢٢.
١٢٥. غيبت طوسي: ص ٤٤٨ ف ٧ ح ٤٤٩، اثبات الهداة: ٧٢٨٣ ب ٣٤ ف ٨ ح ٦١.
١٢٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٥٥ ح ١٦٤٧، دلائل الامامة: ص ٥٤٢ ح ١٢٦٥٢٢.
١٢٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٨٦: ٣ ح ٦٣١.
١٢٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٣٣: ١ ح ٢٩٧، غيبت طوسي: ص ٤٦٣ ف ٧ ح ٤٧٩، بحار: ٢٠٧٥٢ ب ٢٥ ح ٤٥.
١٢٩. التشریف بالمتن: ص ١٨٥ ب ١٩٩ ح ٢٥٧.
١٣٠. روضة الكافي: ص ٢٣٣ ح ٤٥١، معجم الملاحم و الفتن: ١٨٨: ٤-١٩.
١٣١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٦٦: ٤ ح ١٢٢٦، بحار: ٢٥١٥٢ ب ٢٥ ح ١٣٩.
١٣٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٤: ٣ ح ٧٨٣، بحار: ٢٣٢٥٢ ب ٢٥ ح ٩٦ - ص ٢٣٤ ب ٢٥ ح ١٠١، غيبت نعماني: ص ١٧٣.
١٣٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٦٣: ٣ ح ٥٧٠، الزام الناصب: ١٢٨: ٢، غيبت نعماني: ص ١٧٣، بحار: ٢٣٤٥٢ ب ٢٥ ح ١٠٠.
١٣٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٦٦: ٤ ح ١٢٢٧، بحار: ٢٣٣٥٢ ب ٢٥ ح ٩٩.
١٣٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٧٢: ٣ ح ٨٠٢، بحار: ٢٥١٥٢ ب ٢٥ ح ١٤٠.
١٣٦. غيبت طوسي: ص ٤٤٢ ف ٧ ح ٤٣٤، غيبت نعماني: ص ١٨٧، اختصاص: ص ٢٥٦، بحار: ٢٣٧٥٢ ب ٢٥ ح ١٠٥.
١٣٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٦: ١ ح ٢١٢ ذيل حديث، غيبت طوسي: ص ٤٦٣ ف ٧ ح ٤٧٩، بحار: ٢٠١٥٢ ب ٢٥ ح ٤٥.
١٣٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٩٩: ٣ ح ٧٢٠، غيبت طوسي: ص ٤٤٤ ف ٧ ح ٤٣٧، بحار: ٢١٣٥٢ ب ٢٥ ح ٦٥.
١٣٩. بحار: ٢٧١٥٢ ب ٢٥ ح ١٦٣.
١٤٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٠٥: ٥ ح ١٤٥٢، عقد الدرر: ص ٨٩ ب ٤ ف ٢، غيبت نعماني: ص ١٨٨، بحار: ٢٣٨٥٢ ب ٢٥ ح ١٠٥.
١٤١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٤: ٥ ح ١٦٤٥، مختصر بصائر الدرجات: ص ١٩٩، بحار: ٨٢٥٢ ب ٢٩ ح ٨٦.
١٤٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٠١: ١ ح ٢٦١، التشریف بالمتن: ص ٢٧٢ ب ٦٠ ح ٣٩٤.
١٤٣. الزام الناصب: ١٦٠: ٢.

۱۴۴. منتخب الاثر: ص ۵۲۹ ف ۶ ب ۲ ح ۱. کمال الدین: ۲۵۱/۱ ب ۲۳ ح ۱. بحار: ۲۰۵۱ ب ۱ ح ۱۱ - ۲۷۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۷۲ (من ولد الحسن بن علی).
۱۴۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۵/۵ ح ۱۶۸۰. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰. بحار: ۸۳/۵۳ ب ۲۹ - ۸۶.
۱۴۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۸/۳ ح ۷۹۴. غیبت نعمانی: ص ۲۰۴. بحار: ۲۵۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۳۶.
۱۴۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۵۲/۴ ح ۱۴۱۸ - ۴۳۲/۵ ح ۱۸۶۸. کمال الدین: ۴۶۹/۲ ب ۴۳ ح ۲۳.
۱۴۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۴۳ ح ۵۷۹. بحار: ۲۶۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۵۵.
۱۴۹. امام باقر عليه السلام: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۵/۳ ح ۷۸۳. الزام الناصب: ۱۴۷/۲. بحار: ۲۳۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶. امام صادق عليه السلام: معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۳/۳ ح ۱۰۳۷. غیبت طوسی: ص ۴۴۶ ف ۷ ح ۴۴۳. کشف الغمه: ۴۶۰/۲. بحار: ۲۱۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۲.
۱۵۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۰۴۳/۳. الزام الناصب: ۱۳۱/۲. بحار: ۲۵۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۳.
۱۵۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۵/۵ ح ۱۶۸۰. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰ (از خطبة محزون حضرت امیر المؤمنین عليه السلام).
۱۵۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۳/۳ ح ۱۰۳۷. منتخب الاثر: ص ۵۶۵ ف ۶ ب ۶ ح ۱۲. کشف الغمه: ۴۶۰/۲. بحار: ۲۱۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۲ - ص ۲۴۵ ب ۲۵ ح ۱۲۴.
۱۵۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۵/۳ ح ۷۸۳. غیبت نعمانی: ص ۱۷۱. بحار: ۲۳۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶.
۱۵۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۸/۳ ح ۱۰۴۴. غیبت نعمانی: ص ۱۸۵. بحار: ۲۴۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۲۳.
۱۵۵. بحار: ۱۶۳/۵۱ ب ۱۱ از «مشارق الانوار لبرسی».
۱۵۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۵/۵ ح ۱۶۸۰. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰. بحار: ۲۷۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۶۷ - ۸۳/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.
۱۵۷. بقره: ۲۲۲.
۱۵۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۵/۵ ح ۱۴۵۲.
۱۵۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۹/۳ ح ۷۹۷ - ص ۲۹۶ ح ۸۳۲. اثبات الهداة: ۷۲۹/۳ ب ۳۴ ف ۶ ح ۶۵. بحار: ۲۱۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۷.
۱۶۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۴/۳ ح ۷۸۳. بحار: ۲۳۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۹۶ - ص ۲۳۴ ب ۲۵ ح ۱۰۱.
۱۶۱. غیبت نعمانی: ص ۱۸۷. بحار: ۲۳۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵.
۱۶۲. غیبت نعمانی: ص ۱۸۳. الزام الناصب: ۱۲۵/۲. بحار: ۲۴۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۷.
۱۶۳. بحار: ۲۱۵/۶۰ ب ۳۶ ح ۳۴ (به نقل از کتاب تاریخ قم. تألیف حسن بن محمد بن حسن بن قمی).
۱۶۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۹/۳ ح ۷۹۶. غیبت نعمانی: ص ۱۸۲. بحار: ۲۴۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۶.
۱۶۵. الزام الناصب: ۱۶۰/۲.
۱۶۶. الزام الناصب: ۱۶۰/۲.
۱۶۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۹/۳ ح ۱۲۰. غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ - ۴۳۷. بحار: ۲۱۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۵.

١٦٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤ - ١٦٦ - ١٢٢٧. منتخب الاثر: ص ٥٤٦ ف ٦ ب ٣ ح ١٠. بحار: ٥٢ ٢٣٣ ب ٢٥ ح ٩٩. غيبت نعماني: ص ١٦٩.
١٦٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤ - ١٣١ ح ١١٩٠. غيبت طوسي: ص ٤٤٨ ف ٧ ح ٤٤٩. الزام الناصب: ١٤٧ ٢. كشف الغممة: ٤٦١ ٢. اثبات الهداة: ٣ ٧٢٣ ب ٣٤ ف ٨ ح ٨٥. بحار: ٥٢ ٢١٤ ب ٢٥ ح ٦٨.
١٧٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ - ٣٩٩ ح ٢٥٩. غيبت طوسي: ص ٤٦٤ ف ٧ ح ٤٧٩. التشریف بالمنن: ص ١٢٠ ب ٩٧ ش ١١٤ - ص ١٢٣ ب ١٠٤ ش ١٢١. بحار: ٥٢ ٢٠٨ ب ٢٥ ح ٤٥.
١٧١. التشریف بالمنن: ص ١٢٠ ب ٩٩ ش ١١٦.
١٧٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ - ٤٠١ ح ٢٦١ - ح ٢٦٢. التشریف بالمنن: ص ٢٧٢ ب ٦٠ ح ٣٩٤.
١٧٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ١٩٩ ح ١٢٠ - ٤ - ١٦٦ ح ١٢٢٧.
١٧٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ٧٦ ح ٦٢٠ - ص ١٧٧ ح ٦٢١.
١٧٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ - ٣٩٧ ح ٢٥٦. التشریف بالمنن: ص ١١٧ ب ٩٣ ح ١١٠.
١٧٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ٢٧٠ ح ٧٩٨. التشریف بالمنن: ص ١٢٠ ب ٩٨ ح ١١٥.
١٧٧. غيبت طوسي: ص ٤٥٢ ف ٧ ح ٤٥٧. بحار: ٥٢ ٢١٧ ب ٢٥ ح ٧٧.
١٧٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ - ٣٩٨ ش ٢٥٨. التشریف بالمنن: ص ١٢٠ ب ٩٩ ح ١١٦.
١٧٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ٢٧٠ ح ٧٩٨. التشریف بالمنن: ص ١٢٠ ب ٩٨ ح ١١٥.
١٨٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ٤٩٧ ح ١٠٦٨. بحار: ٥٢ ٢٤٢ ب ٢٥ ح ١١٢.
١٨١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ٣٠٠ ح ٨٢٨. كشف الغممة: ٢ - ٤٦٣. غيبت طوسي: ص ٤٦٨ ف ٨ ح ٤٨٠. بحار: ٥٢ ٣٣١ ب ٢٧ ح ٥٣.
١٨٢. مختصر بصائر الدرجات: ص ١٨٨ - ١٨٩. بحار: ٥٣ ١٥٥ ب ٢٥.
١٨٣. غيبت طوسي: ص ٤٤٤ ف ٧ ح ٤٣٨. الزام الناصب: ٢ - ١٣٥. بحار: ٥٢ ٢١٣ ب ٢٥ ح ٦٦.
١٨٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥ - ١٧٣ ح ١٦٠٠ - ص ٢٤٩ ح ١٦٧٣ - ص ٢٥٥ ح ١٦٨٠. مختصر بصائر الدرجات: ص ٢٠٠. بحار: ٥٢ ٢٧٤ ب ٢٥ ح ١٦٧ - ٥٣ ٨٣ ب ٢٩ ح ٨٦.
١٨٥. بحار: ٦٠ ٢١٥ ب ٣٦ ح ٣٦ (به نقل از كتاب تاريخ قم، تأليف حسن بن محمد بن حسن قمي).
١٨٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ١٦٠ ح ٥٧٠. بحار: ٥٢ ٢٣٦ ب ٢٥ ح ١٠٤.
١٨٧. الزام الناصب: ٢ - ١٦٠. بحار: ٥٢ ٢٣٦ ب ٢٥ ح ١٠٤.
١٨٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ - ١٩٦ ح ١٠٨. غيبت نعماني: ص ١٦٦. بحار: ٥١ ٧٧ ب ١ ح ٣٤.
١٨٩. بحار: ٦٠ ٢١٧ ب ٣٦ ح ٤٧ (به نقل از كتاب البلدان، تأليف ابو عبد الله الفقيه الهمداني).
١٩٠. الزام الناصب: ٢ - ١٢٧. غيبت نعماني: ص ١٧٦. بحار: ٥٢ ١٣٥ ب ٢٢ ح ٤٠ - ص ٢٩٤ ب ٢٦ ح ٤٢.
١٩١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ١٦٠ ح ٥٧٠. بحار: ٥٢ ٢٣٦ ب ٢٥ ح ١٠٤.
١٩٢. الزام الناصب: ٢ - ١٦٠.
١٩٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ - ٤٨١ ح ٣٢١ - ٥ - ٣٥٥ ح ١٧٩١. (از حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله).
منتخب الاثر: ص ٥٦٥ ف ٦ ب ٦ ح ١١. عقد الدرر: ص ٧٧ - ٧٩ - ص ٨٢ (از حذيفه). معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ - ١٨١ ح ٦٣٣ - ص ٨٩ ح ٦٣٥ - ص ٩١ ح ٦٣٨ - ص ٩٢ ح ٦٣٩ - ح ٢٢٤٥ ح ١٦٤٥ - ص ٢٥٥ ح ١٦٨٠ - ص ٣٥٥ - ص ٣٥٧ احاديث ١٧٩١ - ١٧٩٣ - ١٧٩٤. غيبت طوسي: ص ٤٦١ ف ٧ ح ٤٧٦.
- غيبت نعماني: ص ٢٠٦. مختصر بصائر الدرجات: ص ١٩٩ - ٢٠٠. الزام الناصب: ٢ - ١٩٨. ص ١٩٩ - ص ٢٠٦ (خطبة البيان).

- عقد الدرر: ص ۹۰ ب ۴ ف ۲ ش [۴۵ و]، التشریف بالمنن: ص ۱۲۵ ب ۱۰۸ ح ۱۲۵، منتخب الاثر: ص ۵۶۳ ف ۶ ب ۶ ح ۲ - ص ۵۶۷ ف ۶ ب ۶ ح ۲۲، بحار: ۲۲، ۵۲-۵۳، ۱۴۴ - ۱۴۵، ۱۸۶، ۱۸۶ (از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) .
- معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۷۱، ۳ - ص ۸۰۰ - ص ۲۷۴ ح ۸۰۵، غیبت طوسی: ص ۴۴۵ ف ۷ ح ۴۴۱ - ص ۴۶۲ ف ۷ ح ۴۷۷ - ح ۴۷۸، غیبت نعمانی: ص ۲۰۳ .
- عقد الدرر: ص ۸۶ ب ۴ ف ۲ ش [۲۳ و] - ص ۸۹ ب ۴ ف ۲ ش [۴۴ ظ]، بحار: ۵۲، ۲۱۶ ب ۲۵ ح ۷۴ - ص ۲۳۸ ب ۲۵ ح ۱۰۵، (از امام باقر علیه السلام) .
- معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۴۶۲، ۳ - ص ۱۰۲۳ - ص ۴۶۳ ح ۱۰۲۴ - ص ۴۶۶ ح ۱۰۲۹ - ص ۴۶۹ ح ۱۰۳۳ - ص ۴۸۱ ح ۱۰۴۸، غیبت طوسی: ص ۴۴۹ ف ۷ ح ۴۵۲ - ص ۴۵۰ ف ۷ ح ۴۵۳، غیبت نعمانی: ص ۲۰۲ - ص ۲۰۵، منتخب الاثر: ص ۵۶۵ ف ۶ ب ۶ ح ۱۵ - ح ۱۶، بحار: ۵۲، ۲۱۵، ۲۵ ب ۲۵ ح ۷۱ - ح ۷۲ - ص ۲۵۲ ب ۲۵ ح ۱۴۱ - ح ۱۴۲ - ص ۲۷۲ ب ۲۵ ح ۱۶۶، (از امام صادق علیه السلام) .
- ۱۹۴، غیبت طوسی: ص ۴۳۶ ف ۷ ح ۴۲۶، منتخب الاثر: ص ۵۵۱ ف ۶ ب ۶ ح ۳، بحار: ۵۲، ۲۰۹ ب ۲۵ ح ۴۸ .
- ۱۹۵، انعام: ۶۵ .
- ۱۹۶، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۹۹، ۵ - ح ۱۵۲۱، الزام الناصب: ۱۱۳، ۲ (به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم، ولی در تفسیر مذکور «دخان و صیحه» را ذکر کرده است، رک تفسیر قمی: ۲۰۴، ۱، بحار: ۵۲، ۱۸۱ ب ۲۵ ح ۴ .
- ۱۹۷، بحار: ۱۹۲، ۵۲ ب ۲۵ ح ۲۵، رک. محاسن ص ۹۰ .
- ۱۹۸، کمال الدین: ۳۳۶، ۲ ب ۳۳ ح ۷، منتخب الاثر: ص ۶۰۲ ف ۷ ب ۷ ح ۹، بحار: ۱۴۴، ۵۱ ب ۶ ح ۸ .
- ۱۹۹، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۲۸، ۳ - ح ۸۷۲، بحار: ۵۲، ۱۹۰ ب ۲۵ ح ۱۹ .
- ۲۰۰، کمال الدین: ۲۵۱، ۱ ب ۲۳ ح ۱، منتخب الاثر: ص ۵۲۹ ف ۶ ب ۶ ح ۳، بحار: ۵۱، ۷۰ ب ۱ ح ۱۱ - ص ۲۷۸، ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۷۲ .
- ۲۰۱، غیبت نعمانی: ص ۱۸۳، الزام الناصب: ۱۲۵، ۲، بحار: ۲۴۴، ۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۷ .
- ۲۰۲، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۳۲، ۳ - ح ۶۷۰، کمال الدین: ۵۲۶، ۲ ب ۴۷ ح ۱، الزام الناصب: ۱۳۲، ۲، منتخب الاثر: ص ۵۳۲ ف ۶ ب ۶ ح ۳ .
- ۲۰۳، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۵۵۶، ۱ - ح ۳۷۶، عقد الدرر: ص ۲۶۰ ب ۱۲ ف ۲ ش [۱۳۵ ظ] - ص ۲۷۰ ش [۱۴۱ و] .
- ۲۰۴، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۷۴، ۴ - ح ۱۱۴۵، بحار: ۵۲، ۲۷۶ ب ۲۵ ح ۱۷۱ - ص ۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۴ .
- ۲۰۵، هود: ۱۸ .
- ۲۰۶، نجم: ۵۷ .
- ۲۰۷، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۴۴۱، ۱ - ح ۳۰۲، غیبت طوسی: ص ۴۳۹ ف ۷ ح ۴۳۱، بحار: ۵۱، ۱۰۹ ب ۱ ح ۴۲ .
- ۲۰۸، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۱۷۰، ۵ - ح ۱۵۹۷، کمال الدین: ۳۷۰، ۲ ب ۳۵ ح ۳، غیبت طوسی: ص ۴۴۰ ف ۷ ح ۴۳۱، منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۶ ح ۳، اثبات الهداة: ۴۵۶، ۳ ب ۳۲ ف ۳ ح ۸۶، عیون اخبار الرضا: ۶۰۲ ب ۳۰ ح ۱۴، بحار: ۵۲، ۲۸۹ ب ۲۶ ح ۲۸ .
- ۲۰۹، غیبت طوسی: ص ۴۴۰ ف ۷ ح ۴۳۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۴، اثبات الهداة: ۷۲۶، ۳ ب ۳۴ ف ۶

- ج ٥٠. بحار: ٢٨٩٥٢ ب ٢٦ ح ٢١ - ٥٣ ب ٢٩ ح ٩٧.
٢١٠. قرب الاسناد: ص ٣٠٠ ح ١٣٤٧. بحار: ١٨٢٥٢ ب ٢٥ ح ٧.
٢١١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٨٥ ح ١٧٢٩. غيبت طوسي: ص ٤٣٦ ف ٧ ح ٤٢٧. ينابيع المودة: ٢٤٦٣ ب ٧١ ح ٣٤. منتخب الاثر: ص ٥٦٢ ف ٦ ب ٦ ح ١. غيبت نعماني: ص ١٦٩. اثبات الهداة: ١٣١٣ ب ٣٤ ف ٨ ح ٧٣ - ص ٧٣٥ ب ٣٤ ف ٩ ح ٩٦. بحار: ٢٠٩٥٢ ب ٢٥ ح ٤٥.
٢١٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٧٢٣ ح ١٠٣٦. منتخب الاثر: ص ٥٦٠ ف ٦ ب ٥ ح ٣. بحار: ١١٩٥٢ ب ٢١ ح ٤٨.
٢١٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٣٣ ح ٧٨٣ - ص ٢٨٢ ح ٨١٧. غيبت طوسي: ص ٤٥٤ ف ٧ ح ٤٦٢. غيبت نعماني: ص ١٧٠. اثبات الهداة: ١٣٦٣ ب ٣٤ ف ٩ ح ١٠١. بحار: ٢٩٠٥٢ ب ٢٦ ح ٣٢.
٢١٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٥٥٣ ح ١٠١٣. غيبت طوسي: ص ٢٣٥ ف ٧ ح ٤٢٥. غيبت نعماني: ص ١٨٣. اثبات الهداة: ٧٢١٣ ب ٣٤ ف ٤ ح ٢٥. بحار: ٢٨٩٥٢ ب ٢٦ ح ٢٧.
٢١٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٧٥ ح ١١٢٧. غيبت نعماني: ص ١٧٥. بحار: ٢٩٣٥٢ ب ٢٦ ح ٤١.
٢١٦. انعام: ٦٥.
٢١٧. سبأ: ٥١.
٢١٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٩٩٥ ح ١٥٢١ - ص ٣٦٢ ح ١٨٠٠. تفسير قمي: ٢٠٤١. بحار: ١٨٥٥٢ ب ٢٥ ح ١١.
٢١٩. شعراء: ٤.
٢٢٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٢٥ ح ١١٢١ - ص ٢٩٤ ح ١٧٢٤. بحار: ٢٨٤٥٢ ب ٢٦ ح ١٣ - ص ٢٩٢ ب ٢٦ ح ٤٠.
٢٢١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٣٨٥ ح ١٦٦٢ - ص ٢٩١ ح ١٧٢٠. غيبت نعماني: ص ١٦٨. اثبات الهداة: ٧٣٥٣ ب ٣٤ ف ٩ ح ٩٥.
٢٢٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٨٥ ح ١٧٢٩. ينابيع المودة: ٢٤٦٣ ب ٧١ ح ٣٤. منتخب الاثر: ص ٥٦٣ ف ٦ ب ٦ ح ١.
٢٢٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٥٧٣ ح ١٠١٦. بحار: ٢٠٦٥٢ ب ٢٥ ح ٣٩.
٢٢٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٥٧٣ ح ١٠١٨. غيبت نعماني: ص ١٧٦. اثبات الهداة: ٧٣٦٣ ب ٣٤ ف ٩ ح ١٠٤. بحار: ٢٩٤٥٢ - ٢٩٥٥٢ ب ٢٦ ح ٤٦.
٢٢٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٥٨٣ ح ١٠١٩. بحار: ٣٠٥٥٢ ب ٢٦ ح ٧٥.
٢٢٦. غيبت طوسي: ص ٤٥٤ ف ٧ ح ٤٦١. ارشاد مفيد: ٣٤٨٢ ب ٤٠ ح ٣. منتخب الاثر: ص ٥٦٦ ف ٦ ب ٦ ح ١٧. بحار: ٢٨٩٥٢ ب ٢٦ ح ٢٧.
٢٢٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٥٨٣ ح ١٠١٩. منتخب الاثر: ص ٥٦٧ ف ٦ ب ٦ ح ١٨.
٢٢٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٤٥ ح ١٧٢٤ (امام باقر عليه السلام) - ص ٢٩٦ ح ١٧٢٥ (امام صادق عليه السلام).
٢٢٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٥٥٣ ح ١٠١٣. بحار: ٢٠٥٥٢ ب ٢٥ ح ٣٥.
٢٣٠. بحار: ٢٠٥٥٢ ب ٢٥ ذيل حديث ٣٥.
٢٣١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٧٧٠٣ ح ١١١. كمال الدين: ٦٥٢٢ ب ٥٢ ح ١٤. بحار: ٢٠٦٥٢ ب

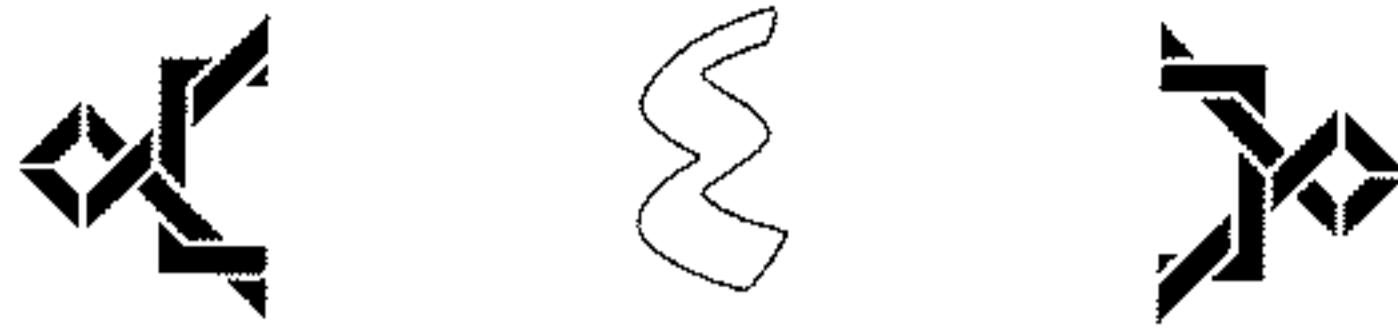
- ۲۵ ح ۴۰.
۲۳۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۲۸۰ ح ۸۱۴. منتخب الاثر: ص ۵۴۵ ف ۶ ب ۳ ح ۳. بحار: ۲۰۴۵۲ ب ۲۵ ح ۳۱.
۲۳۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۴۵۶ ح ۱۰۱۴. غيبت نعماني: ص ۱۷۷. بحار: ۲۹۵۵۲ ب ۲۶ ح ۴۷.
۲۳۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۴۵۱ ح ۱۰۱۸. اثبات الهداة: ۷۳۷۳ ب ۳۴ ف ۹ ح ۱۰۴. غيبت نعماني: ص ۱۷۷.
۲۳۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۴۵۶ ح ۱۰۱۵. غيبت نعماني: ص ۱۷۷. بحار: ۲۹۵۵۲ ب ۲۶ ح ۴۹.
۲۳۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵-۱۶۱ ح ۱۵۸۴. غيبت نعماني: ص ۱۷۷-۱۷۸. بحار: ۲۹۶۵۲ ب ۲۶ ح ۵۰.
۲۳۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۴۵۷ ح ۱۰۱۷. بحار: ۲۹۵۵۲ ب ۲۶ ح ۴۸.
۲۳۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۲۸۰ ح ۸۱۴. بحار: ۲۰۴۵۲ ب ۲۵ ح ۳۱.
۲۳۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵-۵۹ ح ۱۴۸۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰-۲۰۱. بحار: ۸۴۰۵۲ ب ۲۹ ح ۸۶.
۲۴۰. آل عمران: ۱۷۹.
۲۴۱. غيبت نعماني: ص ۲۱۹. بحار: ۳۶۵۰۵۲ ب ۲۷ ح ۱۴۵.
۲۴۲. الزام الناصب: ۱۱۲۲-۱۱۳. تفسير نور الثقلين: ۱-۴۱۴ ح ۴۴۷.
۲۴۳. اثبات الهداة: ۳-۵۸۲ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۷۱. بحار: ۳۰۶۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹.
۲۴۴. نحل: ۱.
۲۴۵. دلائل الامامة: ص ۴۷۲ ح ۴۶۴-۶۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵-۲۰۷ ح ۱۶۳۲. بحار: ۲۸۵۵۲ ب ۲۶ ح ۱۸.
۲۴۶. غيبت طوسی: ص ۴۵۳ ف ۷ ح ۴۵۹. اثبات الهداة: ۳-۵۱۴ ب ۳۲ ح ۳۵۳. بحار: ۲۹۰۵۲ ب ۲۶ ح ۳۰.
۲۴۷. غيبت طوسی: ص ۴۶۴ ف ۷ ح ۴۷۹. التشریف باليمن: ص ۱۳۲ ب ۱۲۱ ح ۱۴۶. منتخب الاثر: ص ۵۵۷ ف ۶ ب ۴ ح ۱۸. بحار: ۲۰۸۵۲ ب ۲۵ ح ۴۵.
۲۴۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۴۵۴ ح ۱۰۱۰. غيبت نعماني: ص ۱۷۶. منتخب الاثر: ص ۵۷۸ ف ۶ ب ۱۰ ح ۳. بحار: ۲۹۴۵۲ ب ۲۶ ح ۴۳.
۲۴۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱-۳۶۴ ذیل حدیث ۲۳۷. اختصاص: ص ۲۰۸. اثبات الهداة: ۳-۵۵۷ ب ۳۲ ف ۳۳ ح ۶۰۷. بحار: ۳۰۴۰۵۲ ب ۲۶ ح ۷۳.
۲۵۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۴۴۵ ح ۹۹۹. غيبت نعماني: ص ۱۷۸. بحار: ۲۹۶۵۲ ب ۲۶ ح ۵۳.
۲۵۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۴۵۳ ح ۱۰۰۹. غيبت نعماني: ص ۱۷۸. بحار: ۲۹۶۵۲ ب ۲۶ ح ۵۲-۵۱.
۲۵۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳-۲۸۱ ح ۸۱۶. غيبت طوسی: ص ۴۴۲ ف ۷ ح ۴۳۴. اثبات الهداة: ۳-۷۲۸ ب ۳۴ ف ۶ ح ۵. بحار: ۲۱۲۵۲ ب ۲۵ ح ۶۲.
۲۵۳. غيبت طوسی: ص ۴۴۱ ف ۷ ح ۲۳۲- ص ۴۶۳ ف ۷ ح ۴۷۹. منتخب الاثر: ص ۵۵۹ ف ۶ ب ۵ ح ۲. عقد الدرر: ص ۴۶ ب ۴ ح [۲۰ و]، بحار: ۲۱۲۵۲ ب ۲۵ ح ۶۰.

٢٥٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥١: ٣ ح ٧٨١، غيبت طوسي: ص ٤٤٤ ف ٧ ح ٤٣٩، المستجاد: ص ٢٧٧، كشف الغمّة: ٤٦٠: ٢، اعلام الوري: ٢٨٥: ٢، بحار: ٢١٣: ٥٢ ب ٢٥ ح ٦٧.
٢٥٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٦٠: ٣ ح ١٠٢١، بحار: ٢٤٢: ٥٢ - ٢٤٣ ح ١١٤.
٢٥٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥١: ٣ ح ٧٨٠ - ص ٢٥٢ ح ٧٨٢، كمال الدين: ٦٥٥: ٢ ب ٥٧ ح ٢٥، اثبات الهداة: ٧٣٨: ٣ ب ٣٤ ف ٩ ح ١١٠، منتخب الاثر: ص ٥٤٦ ف ٦ ب ٣ ح ٦، بحار: ٢٠٧: ٥٢ ب ٢٥ ح ٤١.
٢٥٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٦٠: ٣ ح ١٠٢٠، كمال الدين: ٦٥٥: ٢ ب ٥٧ ح ٢٨، منتخب الاثر: ص ٥٤٦ ف ٦ ب ٣ ح ٩.
٢٥٨. شعراء: ٤.
٢٥٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٣: ٥ ح ١٧٢٣، ارشاد مفيد: ٣٤٩: ٢ ب ٤٠ ح ٨، المستجاد: ص ٢٧٧، تفسير صافي: ٣٠: ٤، بحار: ٢٩٢: ٥٢ ب ٢٦ ح ٤٠.
٢٦٠. المحجة فيما نزل في القائم الحجة عليه السلام: ص ١٥٩ ذيل تفسير آيه چهارم سورة شعراء، تأويل الآيات الظاهرة: ص ٣٨٤.
٢٦١. عقد الدرر: ص ١٠٦ ش [٥٤ ظ].
٢٦٢. ننگا، ياورقي ٢٠٩.
٢٦٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٥٠: ٣ ح ١٠٠٣ - ص ٤٦٤ ح ١٠٢٥، دلائل الامامة: ص ٤٨٧ ح ٤٨٦، ٩٠، اثبات الهداة: ٧٣٦: ٣ ب ٣٤ ف ٩ ح ١٠٢، منتخب الاثر: ص ٥٦٣ ف ٦ ب ٦ ح ٣.
٢٦٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩١: ٣ ح ٨٢٧، ارشاد مفيد: ٣٥٠: ٢ ب ٤٠ ح ١١، غيبت طوسي: ص ٤٤٥ ف ٧ ح ٤٤٠، كشف الغمّة: ٤٦٠: ٢، كمال الدين: ٦٤٩: ٢ ب ٥٧ ح ٢، منتخب الاثر: ص ٥٤٤ ف ٦ ب ٣ ح ٢ - ص ٥٦٥ ف ٦ ب ٦ ح ١٣، بحار: ٢٠٣: ٥٢ ب ٢٥ ح ٣٠.
٢٦٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢١٠: ٥ ح ١٤٥٢، بحار: ٢٣٧: ٥٢ ب ٢٥ ح ١٠٥.
٢٦٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٧٥: ٥ ح ١٦٠١، غيبت طوسي: ص ٤٦٤ ف ٧ ح ٤٨٠، كمال الدين: ٣٣١: ١ ب ٣٢ ح ١٦، منتخب الاثر: ص ٥٦٤ ف ٦ ب ٦ ح ٧، بحار: ١٩١: ٥٢ ب ٢٥ ح ٢٤.
٢٦٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٤: ٣ ح ٨٣١، بحار: ٣٠٧: ٥٢ ب ٢٦ ح ٨١.
٢٦٨. التشرية بالمنن: ص ١٣٢ ب ١٢١ ح ١٤٦، غيبت طوسي: ص ٤٦٤ ف ٧ ح ٤٥٩، منتخب الاثر: ص ٥٥٧ ف ٦ ب ٦ ح ٤ ح ١٨، بحار: ٢٠٨: ٥٢ ب ٢٥ ح ٤٥.
٢٦٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٩٧: ٣ ح ١٠٦٨، روضة الكافي: ص ٢٢٤ ح ٢٨٥، بحار: ٢٤٢: ٥٢ ب ٢٥ ح ١١٢ - ص ٣٠١ ب ٢٦ ح ٦٦.
٢٧٠. اثبات الهداة: ٥٤٥: ٣ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥٣٣، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٨٧: ٣ ح ٩٤٠، بحار: ٣٦١: ٥٢ ب ٢٧ ح ١٢٩.



بخش چهارم

در کیفیت ظهور



فصل اوّل: در کیفیت ظهور و مراسم آن

و آنچه در اوان قیام و بعد آن خواهد کرد و مقدار ملک و دولت او

سال ظهور و ماه و روز آن:

حضرت باقر و صادق علیهما السلام فرمودند:

«در سال طاق خواهد بود (یک، سه، پنج، هفت، نه)»^(۱)

و حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«سفیانی و قائم در یک سال خواهد بود»^(۲)

و اما به طور مشخص تعیین سال نشده، بلکه نهی هم از تعیین شده و علم آن موکول به خداست، چنانکه در مدت غیبت و وقت ظهور گذشت، پس هر کس هر چه پیش گوئی کند باطل و عاطل است.

و اما ماه آن: در مقدمه ندهای آسمانی گفته شد: آنچه مسلم است آن است که آن حضرت در ماه رمضان در وقت ندا به اسم او، از محل غیبت خارج شده و در مکه سکنی گرفته و اما آیا پیش از آن خارج شده یا مقارن ندا و قریب به آن معلوم نیست، مگر آن که از سه ندای در ماه رجب استفاده شود که از آن وقت است. و همچنین از حدیث کافی از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه رجب شد پس رویا ورید به سوی ما به نام خدا و یاری خدا و اگر بخواهید تا

شعبان تأخیر بیندازید ضرری ندارد و اگر میل داشته باشید روزه در اهل و عیال خود

بگیرید، شاید برای شما بهتر باشد و بیشتر سبب قوت شما باشد و از علامت کفایت می‌کند برای شما سفیانی». (۳)

از این که فرموده است: «ماه رجب به سوی ما بیائید». معلوم می‌شود که امام علیه السلام ظاهر است و اینکه تجویز فرموده تأخیر شعبان و رمضان، از جهت این است که غرض از حضور، نصرت است و قیام بعد از ذیحجه است. پس فائده نیست مگر صرف اجتماع، ولی باز هم مسلم نیست که امر به حرکت کردن در رجب از جهت ظهور باشد. بلکه ممکن است از جهت تسهیل و سرعت در آمدن باشد چنانکه در سؤال و ذیقعه نیز همین است، چه اینکه تا ذیحجه آن حضرت برای همه ظاهر نیست و قیام هم بعد از ذیحجه است، پس امر به حرکت دلیل نمی‌شود بر ظهور او.

و اما روز قیام و خروج: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم ما اهل بیت روز جمعه خروج خواهد کرد». (۴)

و در حدیث دیگر فرمود:

«قیام می‌کند در روز عاشورا». (۵)

و در حدیث دیگر فرمود:

«ندا می‌شود به اسم او در شب بیست و سوم (یعنی رمضان) و قیام می‌کند در روز

عاشورا روزی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد». (۶)

لکن حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«قائم خروج خواهد کرد روز شنبه روز عاشورا همان روزی که حسین علیه السلام در آن

کشته شد». (۷)

مؤلف گوید: بر حسب حساب و استظهار از تواریخ نزد حقیر مسلم است که روز عاشورا جمعه بوده و روی حساب که بیست و سوم ماه رمضان جمعه باشد نیز عاشورا جمعه خواهد بود.

پس حدیث دوم از دو جهت مخالف با واقع است مگر اینکه سه ماه از این چهار

ماه یعنی ماه رمضان و شوال و ذیقعدہ و ذیحجہ سی پر باشد تا اینکه عاشورا در آن سال شنبه شود و روایت حمل شود بر اینکه مراد از شنبه عاشورای آن سال است نه عاشورای شهادت، ولی مع ذلک مخالف با واقع است و مخالف با حدیث حضرت صادق علیه السلام، پس بهترین حملش آن است که حمل بر اشتباه راوی شود که جمعه را به شنبه اشتباه کرده و یا اینکه گفته شود امام مطابق عرف راوی فرموده، چون معروف آن بوده که عاشورای شهادت شنبه بوده.

و اما روایتی که از معلی بن خنیس نقل شده از حضرت صادق علیه السلام که فرموده:

«نوروز آن روزی است که ظاهر می شود در وی قائم ما اهل بیت و والیان امر و ظفر

می دهد او را خدا بر دجال، پس او را در کناسه کوفه به دار می آویزد»^(۸).

در فصل دجال گفته شد که اعتباری به این حدیث نیست نه از حیث سند و نه از حیث متن، و مخالف است با احادیث دیگر در محل کشتن دجال، به علاوه عجم را نوروز ثابتی نبوده قبل از اسلام بلکه تبدیل و تغییر در وی بسیار شده که محل شرحش این جا نیست و اینکه اکنون ثابت است که اول حمل است بنا بر خواست سلطان الب ارسلان سلجوقی شد و لهذا او را نوروز سلطانی گویند.

به علاوه نوروز هم روز ظهور باشد و هم روز ظفر یافتن بر دجال معنی ندارد، در یک سال دو نوروز نیست، مگر اینکه گفته شود ظهور تنها موافق با نوروز است و ذکر دجال از باب شرح حال است، یا بالعکس قتل دجال در نوروز است و ذکر ظهور از باب مقدمه حال است، دوم که معنی ندارد، اول هم از اتفاقات نادره است. زیرا که اخبار صحیحہ دالّ است بر اینکه در عاشورا خواهد بود و بسیار به ندرت شود که نوروز عاشورا باشد آن هم جمعه، و اگر گفته شود مقصود صرف ظهور بدون قیام است پس اگر ظهور در بیست و سوم ماه رمضان باشد، آن هم بسیار بعید الاتفاق است که نوروز در بیست و سوم آن هم جمعه، و اگر ظهور پیش از آن در روز غیر معین باشد

چندان لطفی ندارد تعیین وقت به وقت مجهول.
 پس بهترین حمل حدیث معلی بر فرض صحّت و اعتبار این است که گفته شود:
 مراد این است که نوروز این نیست که اعاجم برای خود ساخته‌اند، یا نوروز ما اهل
 بیت این نیست، بلکه نوروز ما آن روزی است که قائم ما ظاهر شد آن روزی است که
 دجال را بکشند و همچنین در سائر فقرات، نه اینکه مراد این است که قائم ما در روز
 نوروز عجم ظاهر خواهد شد، آن هم نوروزی که اصل ثابت ندارد، آن هم این نوروز
 سلطانی که بعد ساخته شده.



مقدمات و دلایل رخصت خداوند به ظهور

سه چیز است: ظهور - قیام - خروج.

ظهور حرکت او است از محل غیبت، قیام آمدن او است برای گرفتن بیعت، خروج
 خارج شدن او است برای دعوت و انتقام، گاهی ظهور بر قیام و خروج نیز اطلاق
 می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مهدی از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند.»^(۹)

حضرت صادق علیه السلام در آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ...﴾^(۱۰) فرمود:

«از ما است امامی که مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند عزوجل اراده کند اظهار

امر او را، در قلب او بیندازد پس ظاهر شود.»^(۱۱)

و از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه وقت خروج او برسد او را شمشیری هست در غلاف، پس آن شمشیر او را ندا

کند که برخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را.»^(۱۲)

حضرت جواد علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خروج می کند از تهامه هنگامی که ظاهر شود برای او دلائل و علامات».

ابی بن کعب عرضه داشت:

«یا رسول الله دلائل و علامات چیست؟»

فرمود:

«عَلَمی دارد که هر گاه وقت خروج او شود پرچم آن عَلَم باز شود و خداوند آن را به نطق آورد، پس عَلَم ندا کند او را: که ای ولی خدا خروج کن و بکش دشمنان خدا را، و این خود دو آیت و علامت است و دیگر او را شمشیری است در غلاف، که چون هنگام خروج او شود از غلاف بیرون آید و خداوند عزوجل آن را به نطق آورد، پس او را ندا کند که خروج کن ای ولی خدا، دیگر نشستن برای تو روانیست، پس خروج کند و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد بکشد و حدود خدا را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند» (۱۳).



شرح ظهور او تا هنگام قیام برای بیعت اول

به طوری که در مقدمه ندهای آسمانی گذشت، ابتدای ظهور آن حضرت از همان وقت ندای آسمانی است در بیست و سوم ماه رمضان یا اندکی پیش از آن و یا در ماه رجب یعنی از محل غیبت خود که کوه رَضْوِی است یا صابر در اطراف مدینه و یا غیر آن، به سوی مکه حرکت می کند. چنانکه در حدیث کافی حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چون سفیانی و یمانی و حسنی خروج کنند، صاحب این امر با میراث پیغمبر صلی الله علیه و آله

و آن شمشیر و زره و برد و عمامه و قضیب و اسب (و به روایتی رایت پیغمبر صلی الله علیه و آله) از

مدینه به سوی مکه حرکت کند. پس بیاید و در کوه ذی طوی که مجاور و متصل به مکه

است ساکن شود و تا هنگامی که اجازه خروج به او داده شود در مکه بماند و با مردم به

طور ناشناس رفت و آمد کند و خود را به کسی معرفی نکند و اظهار دعوت نکند تا اینکه

یاران او کم کم بر اثر ندای آسمانی جمع شوند و چون ایام حج رسد، مردم برای حج از اطراف بیایند و عده‌ای از جهت فرار از سفیانی و غیر او، نیز به مکه هجوم آورند، در آن وقت قهراً اجتماع عظیمی در مکه خواهد شد، حضرت همچنان در میان مردم بر سنت موسی علیه السلام «خائفاً یترقب» زیست کند تا در ماه ذیحجه کم کم به بعضی از خواص خود را معرفی کند، اصحاب و یاران او که بر اثر ندا آمده‌اند در جستجوی او باشند تا اینکه بعد از اعمال حج قبل از قیام به عقب جمعی از آنان بفرستند و از ایشان بیعت بگیرد.^(۱۴)

چنانکه در شرح ظهور خواهد آمد.



فصل دوم:

مقدمات قیام و خروج:

از جمله مقدمات، جمع شدن انصار او است از بلاد. و چون صحبت انصار او است ناگزیر باید شرح همه انصار را در ردیف هم آورد. بدان که انصار او هم از ملائکه است و هم از جن و هم از انس، و از انسیان هم از مردگان است و هم از زنده‌ها.

سرخیل ملائکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل

حضرت جواد علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خروج می‌کند در حالتی که جبرئیل از طرف راست او باشد و میکائیل از طرف

چپ و زود باشد که یاد کنید آنچه را برای شما می‌گویم.» (۱۵)

(اشاره است به اینکه آنها دیده خواهند شد چنانکه از حضرت صادق علیه السلام خواهد

آمد) و حضرت زین العابدین و حضرت باقر علیه السلام نیز فرمودند:

«جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ.» (۱۶)

و حضرت زین العابدین علیه السلام اضافه فرمود:

«و اسرافیل در پیش رو.» (۱۷)

ولی در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«میکائیل در طرف راست و اسرافیل در طرف چپ و جبرئیل در جلو.» (۱۸)

و شاید این در هنگام جنگ باشد.

نصرت ملائکه:

طوائفی از ملائکه آن حضرت را نصرت خواهند کرد. حضرت صادق علیه السلام فرمود:
«عدد انصار او از ملائکه، چهل و شش هزار خواهد بود.»^(۱۹)

ولی آنچه به تخصیص ذکر شده قسمی ملائکه بدرند. امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت
مجتبی علیه السلام فرمودند:

«خداوند او را تأیید می کند به ملائکه.»^(۲۰)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«آنان که در بدر بودند پنج هزار و سیصد و سیزده تن بودند، چهار هزار از مسومین
(یعنی با علامت و علامت آنها عمامه سفید با تحت الحنک بود) و هزار نفر از مردفین
(یعنی آنان که ردیف هم به حالت صف بودند)»^(۲۱)

و درباه سیصد و سیزده تن فرمود:

«یک ثلث ایشان بر اسبهای اشهب (سفید مخلوط به نقطه های سیاه) سوار خواهند
بود و ثلثی بر اسبهای ابلق و ثلثی بر اسبهای قرمز.»^(۲۲)

و شاید در ابتدای خروج با همین پنجهزار و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل باشد،
چون حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«گویا می بینم او را که از مکه به سوی کوفه حرکت کرده با پنج هزار ملائکه، جبرئیل
از طرف راست او و میکائیل از طرف چپ او و مؤمنین در جلو او و لشکر خود را در بلاد
متفرق می کند.»^(۲۳)

قسم دیگر، آنان که با نوح در کشتی بودند.

قسم دیگر آنان که با ابراهیم بودند هنگامی که او را در آتش انداختند.

و قسم دیگر آنان که با موسی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت.

و قسم دیگر آنان که با عیسی بودند هنگامی که خداوند او را به آسمان بالا برد و

مجموع آنها چهار هزار می شود و همه اینها انتظار قائم را دارند.

و قسم دیگر چهار هزار ملک که روز عاشورا برای یاری حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرود آمدند و از آن حضرت رخصت قتال خواستند و به ایشان رخصت نداد، پس بالا رفتند و فرود آمدند و رخصت خواستند، باز رخصت نداد و همچنین بالا می رفتند و فرود می آمدند و آن حضرت رخصت نمی داد تا اینکه در همین حال کشته شد، پس آن ملائکه همچنان پریشان و غبار آلود نزد قبر آن حضرت گریان هستند تا اینکه قائم قیام کند، رئیس آنان ملکی است که نام او منصور است، پس زیارت نمی کند او را زیارت کننده ای مگر اینکه ایشان او را استقبال می کنند و وداع نمی کند آن حضرت را مگر اینکه او را مشایعت می کنند و مریض نمی شود زائری مگر اینکه عیادت او می کنند و نمی میرد زائری مگر اینکه بر وی نماز می گذراند و برای او بعد از مردن استغفار می کنند، و همه آنان در زمین انتظار قیام قائم علیه السلام را دارند تا هنگام خروج او. پس مجموع این چند قسم چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرموده سیزده هزار و سیصد و سیزده تن می شود. ^(۲۴)

قسم دیگر ملائکه منزلین، چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود و آنان سه هزار نفرند.

قسم دیگر ملائکه کرویین. ^(۲۵)

قسم دیگر ملائکه مقریین چنانکه آن حضرت نیز فرمود، ولی عددی برای این دو نفرموده. ^(۲۶)

قسم دیگر ملائکه ای که هنگام تولد آن حضرت به زیارتش آمدند، یکی از کنیزان حضرت عسکری علیه السلام گفت: پرنده گانی از آسمان مشاهده شد که می آمدند و بالهای خود را بر سر و رو و سائر بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند، آن حالت را به امام عسکری علیه السلام گفتند: خندید و فرمود: ایشان ملائکه آسمان بودند فرود آمده که خود را متبرک سازند و ایشان انصار او خواهند بود هنگامی که خروج کند. ^(۲۷)

نصرت جن:

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «مؤمنین جن او را نصرت خواهند کرد». عرض کرد: «آیا ملائکه و جن ظاهر می شوند برای مردم؟» فرمود:

«بلی به خدا قسم با ایشان مخاطبه و تکلم می کنند مانند اینکه شخص با اهل و عیال و حواشی خود مخاطبه می نماید».

سپس فرمود:

«با او هر کجا برود می روند و عدد ایشان به عدد ملائکه چهل و شش هزار خواهد بود». (۲۸)



خضر و عیسی بن مریم

اما خضر، چنانکه در احوال آن حضرت در زمان غیبت گذشت از همراهان او است که همیشه با او است، (۲۹) و اما عیسی بن مریم، پس شیعه و سنی نزول او را روایت کرده اند در اخبار زیادی و در فصل دجال گذشت که آن حضرت را یاری خواهد کرد بر قتل دجال. در چند حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است که عیسی بن مریم پشت سر مهدی نماز خواهد گذارد.

اما نزول عیسی در ابتدای خروج نیست بلکه بعد از چند ماه است و آن هنگامی است که آن حضرت برای مقاتله با سفیانی به شام عزیمت فرموده باشد. (۳۰)

برگشتن اصحاب کهف و جمعی مخصوص از پیشینیان و از این امت

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم آل محمد قیام کند بیرون آورد از پشت کعبه (در روایتی از پشت کوفه و

این اظهر است) بیست و هفت نفر را، پانزده نفر از قوم موسی که به حق هدایت می کردند

و به حق عدول می دادند مردم را و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری و مالک اشتر^(۳۱) و در حدیث دیگر به جای مؤمن آل فرعون، مقداد را گفته سپس فرمود:

«پس اینها در خدمت او خواهند بود و از انصار و حکام خواهند بود.»

ظاهر این است که خصوصیت این اشخاص از این جهت است که آن حضرت خودش اینها را بر می گرداند و الا کسانی که بر می گردند بسیارند، چنانکه ذکر خواهد شد، امیر المؤمنین علیه السلام نیز در خطبه خود اصحاب کهف را یاد آوری فرموده و فرمود:

«ایشان با سگشان برگردند، از ایشان است مردی که او را ملیخا گویند و دیگری حملاها (کمسلمینا - خ -) و این دو شاهد خواهند بود برای قائم علیه السلام و امر وی را تسلیم کنند، پس قائم علیه السلام یکی از ایشان را به جنگ روم فرستد و او برگردد بدون حاجت، پس دیگری را بفرستد و او برگردد به فتح»^(۳۲).



خروج دابة الارض

خروج دابة الارض از محتوم است و از کسانی که آن حضرت را یاری کند دابة الارض است و مراد از وی امیر المؤمنین علیه السلام است، لکن وقت خروج او معلوم نیست و ظاهراً در رجب دوم باشد و آن حضرت را با لشکرش بر قتل ابلیس و لشکرش کمک خواهد کرد، امیر المؤمنین علیه السلام بعد از ذکر دجال و کشتن او به دست عیسی بن مریم فرمود:

آگاه باشید که پس از آن طاقه کبری است.

گفتند: طاقه کبری چیست؟ (بلتیه بزرگتر)

فرمود:

«خروج دابة الارض است از کوه صفا، با او خواهد بود خاتم سلیمان و عصای موسی، پس خاتم سلیمان را بر روی هر مؤمن می‌گذارد در او مهر می‌گیرد، هذا مؤمن حقاً و بر روی هر کافر می‌نهد پس نوشته می‌شود این کافر است حقاً، تا اینکه مؤمن فریاد می‌کند: ای وای برای تو ای کافر و کافر فریاد می‌کند: خوشا به حال تو ای مؤمن، دوست داشتم که من امروز مانند تو بودم و رستگار می‌شدم آن گاه دابة الارض سر خود را بلند می‌کند پس هر کس که در مابین مشرق و مغرب است او را می‌بیند و این بعد از طلوع خورشید است از مغرب خود. (یا مراد طلوع خورشید ولایت است از غروبگاه خود، یعنی بعد از ظهور قائم عجله خواهد بود و یا مراد بعد از رکود و توقف خورشید است از وقت زوال تا عصر که پس از آن یک مرتبه از طرف مغرب نمایان می‌شود) پس در آن هنگام توبه بر داشته خواهد شد.» (۳۳)

خروج دابة الارض از مقدمات رجعت است و درباره او اخبار بسیار است و برای تذکر همین اندازه کافی است.



بر گشت جمع کثیری از مؤمنین برای نصرت

حضرت باقر عجله فرمود:

«هر گاه قائم عجله ظاهر شود و داخل کوفه شود خداوند برانگیزاند برای او از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق.» (۳۴)

در «اثبات الهداة» از کسانی که به خصوص اسم برده شده یکی مفضل است.

حضرت صادق عجله به او فرمود:

«تو و چهل و چهار نفر با قائم خواهید بود.» (۳۵)

و حضرت باقر عجله فرمود:

«گویا می‌بینم عبدالله بن شریک عامری را که عمامه سیاه بر سر دارد و دو طرف

عمامه‌اش بین دو شانه او آویزان و از دامنه کوه بالا می‌رود، در جلوروی قائم ما اهل البیت با چهار هزار که مکرر تکبیر می‌گویند».^(۳۶)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ارواح مؤمنین به زیارت آل محمد علیهم السلام در جنان رضوی می‌روند و با ایشان از طعام و شراب می‌خورند در مجالس ایشان و با ایشان حدیث می‌کنند تا هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند، پس چون قائم ما قیام کند خداوند ایشان را برانگیزاند، پس با آن حضرت همراه می‌شوند و او را لبیک می‌گویند دسته دسته».^(۳۷)

مفضل می‌گوید:

«روزی نزد آن حضرت ذکر قائم نمودیم و یاد کردیم کسانی را که به انتظار مردند، آن

حضرت فرمود:

هرگاه قائم قیام کند به نزد مؤمن آیند در قبر او، پس به او گفته شود: ای فلان صاحب تو ظاهر شد، اکنون اگر می‌خواهی برخیز و به او ملحق شو و اگر می‌خواهی همچنان در کرامت حق باقی باش».^(۳۸)

و نیز فرمود:

«هرگاه او ان قیام قائم علیه السلام شود، بر مردم باران بیارد در جمادی الاخره و ده روز از رجب بارانی که مانند آن ندیده‌اند، پس خداوند برویاند به او گوشتهای مؤمنین و بدنهای ایشان را در قبرهایشان و گویا من نظر می‌کنم به سوی ایشان و می‌بینم ایشان را که از طرف جهینه رو آورده‌اند و موهای خود را از خاک می‌تکانند».^(۳۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام خود که بسیار در آن تکرار می‌کرد: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ

بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ». نیز اشاره به همین دارد که گفتند:

«یا امیرالمؤمنین! چیست این عجبی که همواره تعجب می‌کنی از وی؟»

فرمود: «مادرت بر تو نوحه کند، کدام عجب عجیبتراست از مرده‌ها که بزنند هر دشمن خدا و

رسول و دشمن اهل البیت او را؟!».

بار دیگر باز از وی سؤال کردند، فرمود:

«آخر چه عجبی عجیبتراست از اینکه مرده‌های سرهای زنده‌ها را بزنند.»

گفت: «چه وقت خواهد بود یا امیرالمؤمنین؟»

فرمود:

«قسم به آن کس که دانه را می شکافد و بنده را می آفریند، گویا نظر می کنم و می بینم

که در کوچه‌های کوفه رفت آمد می کنند و شمشیرهای خود را ظاهر کرده بر روی دوشها،

می زنند هر دشمن خدا و رسول و دشمن مؤمنین را.» (۴۰)

و از سعید بن جبیر گفت:

«سالی که مهدی در او قیام کند بیست و چهار باران خواهد بارید که اثر برکت آن

ظاهر خواهد شد.» (۴۱)

ولی این حدیث مستند نیست و هم محتمل است که مراد همان باران رجب باشد.

اصحاب و انصار آن حضرت از مردم زمان

بدان که یاران آن حضرت بسیارند و عدد ایشان بی شمار است، از جمله یمانی و لشکرش و خراسانی و سپاهش و حسنی و یارانش و گیلانی و اعوانش و جعفری و جمعیتش و سائر احزاب شیعه که در آن سال قیام خواهند کرد، یا آنان که به لشکر او بعد از خروج ملحق خواهند شد. ولی آنچه اهتمام به ذکر او است، آنان هستند که در هنگام بیعت یا در هنگام خروج با او هستند و اصحاب خاص او شمرده می شوند.

بدان که خواص اصحاب او دو نوعند: قسمی خاص الخاص و آنها سیصد سیزده نفرند به عدد اهل بدر و قسمی خاص و آنها ده هزار باشند.

فرق این دو از چند جهت است:

اول این که دسته اول از طرف او حکام خواهند بود در اطراف زمین و بیرق دار خواهند بود در موقع خروج و جنگ و دسته دوم، نه.

دوم این که تا دسته اول در مکه جمع نشوند خود را ظاهر و آشکار نخواهد کرد و حاضر از برای بیعت عمومی در مسجد الحرام نخواهد شد، پس آشکار شدن و بیعت گرفتن موقوف به اجتماع ایشان است و دسته دوم نه. بلی دسته دوم تا جمع نشوند از مکه خارج نخواهد شد.

سوم اینکه دسته اول قبل از بیعت عمومی بیعت خصوصی با ایشان خواهد شد اگر چه با بعضی، و در بیعت عمومی حضور خواهند داشت و اول ایشان بیعت می کنند و اطراف آن حضرت را دارند و از او دفاع می کنند و اما دسته دوم در بیعت عمومی و یا بعد از آن جمع خواهند شد، این اشخاص چه دسته اول و چه دسته دوم اشخاص معینی هستند که به نام و نام پدران و قبیله و محلشان در کتابی محفوظ و نزد آن حضرت و حضرات ائمه علیهم السلام مضبوط است، مانند اصحاب سید الشهداء علیهم السلام.

ضمناً معلوم شد که وجه خصوصیت ایشان از یاران دیگر چیست؟ و آن فقط این است که سیصد و سیزده تن باید باشند تا حضرت خود را آشکار کند بعد از ظهور و

حاضر شود برای بیعت و آنها سران و علمدارانند و ده هزار باید باشند تا از مکه خارج شود و خروج کند و آنها نخبه‌های دوّم هستند نه اینکه انصار منحصر به اینها باشد و نه اینکه وجود سیصد و سیزده تن مدخلیت در اصل ظهور آن حضرت دارد چنانکه در اذهان عوام است، بلکه اجتماع آنها مدخلیت در بروز و حضور او برای بیعت دارد. ظهور آن حضرت موقوف به انقضاء اجل و سرآمد حکمت و تحقق شرائط و ظهور علامات است، زیرا که غیبت را مدتی است و حجاب را مصلحتی و ظهور را شرائطی.

آری، عوام وجود سیصد و سیزده تن را چنان مدخلیت می‌دهند حتی اینکه نفیاً و اثباتاً موقوف بر وی می‌کنند و از این رو تفریعاتی دارند:

یکی اینکه این سیصد و سیزده تن افضل همه مردمی هستند که در هر عصری هستند، زیرا که ظهور امام علیه السلام بستگی به آنها دارد.

دوم اینکه سیصد و سیزده نفر مرد صالح در همه کوره پیدا نمی‌شود و الا ظهور می‌کرد.

سوم اینکه در هیچ عصری هم این مقدار صالح نبوده و الا ظهور می‌کرد.

این اصل با همه تفریعات غلط و اشتباه است، بلکه نه ظهور حضرت بستگی به این اشخاص دارد و نه روی زمین خالی از مردمان صالحی مانند ایشان به همان عدد یا بیش بوده یا هست، بلکه اگر صدهزار مانند ایشان در عصری باشد یا بهتر از ایشان، تا مدت تمام نشود و شرائط انجام نگیرد ظهور نخواهد بود.

بلی آنها اشخاصی هستند فوق العاده در همان عصر ظهور نه فوق العاده همه اعصار، وجود آنان چنان است که در عصر مقارن ظهور خواهد بود نه اینکه ظهور چنان باشد که موقوف به وجود ایشان باشد.

از اخبار می‌توان استفاده کرد که ایشان چنان نیستند که سر آمد همه اهل زمانها و دوران‌ها باشند. مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«قربانت شوم مؤمنی در روی زمین غیر ایشان نیست؟»

فرمود:

«چرا و لکن ایشان قوام و نجباء و قضاة و حکام و فقهاء در دین هستند.»

و فرمود:

«عدد ایشان و شهرها و محله‌هاشان در کتابی نوشته شده و محفوظ است.» (۴۲)

و خواهد آمد که آن حضرت در کوفه نطقی خواهد کرد و آن سیصد و سیزده نفر از دور او پراکنده می‌شوند و ایشان را شکی عارض می‌شود. باز دوباره برمی‌گردند، پس چنان نیستند که هیچکس مانند ایشان نباشد.



تصریح ائمه علیهم‌السلام به سیصد و سیزده تن و ده‌هزار

اخبار در این باره به خصوص درباره سیصد و سیزده تن بسیار است و لیکن به قدر حاجت اشاره می‌رود، حضرت جواد علیه‌السلام فرمود:

«جمع می‌شوند به نزد او اصحاب او به عدد اهل بدر سیصد و سیزده تن، و این است قول خداوند: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (۴۳)

«هر کجا باشید خداوند شما را جمعاً می‌آورد، زیرا که او بر هر چیز قادر است.»

فرمود:

«هر گاه این عده از اهل زمین به نزد او جمع شوند امر خود را ظاهر کند، پس چون عقد تکمیل شود (یعنی عدد معهود) و آن ده‌هزار است خروج کند به اذن خداوند.» (۴۴)

و فرمود:

«برای قائم گنج‌هایی است نه از طلا و نه از نقره، اسب‌هایی است قوی هیکل و مردانی است با علامت، خداوند ایشان را از شهرهای دور جمع می‌کند به عدد اهل بدر سیصد و سیزده تن و با آن حضرت صحیفه‌ای است مهر شده که در وی شماره اصحاب او با

اسامیشان و شهرهاشان و طبایعشان وزیّ شان و کنیه و لقبشان مسطور است، مردانی هستند رنجکش و با جدیت در طاعت او» (۴۵)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه خارج شود پشت خود را به کعبه دهد و سیصد و سیزده تن جمع شوند و اول چیزی که بگوید این است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾» (۴۶)

پس بگوید: منم بقية الله، پس هرگاه جمع شود به سوی او عقد و او ده هزار است خروج کند» (۴۷)

مردی از اهل کوفه از حضرت صادق علیه السلام پرسید:

«چقدر با قائم خروج خواهند کرد؟ مردم می گویند به عدد اهل بدر است سیصد و

سیزده تن.

فرمود:

خروج نمی کند مگر در اولی قوه (صاحبان قوت) و اولی قوه کمتر از ده هزار نیست» (۴۸)

و نیز فرمود: «خروج نمی کند تا اینکه حلقه تمام شود.

ابوبصیر پرسید: حلقه چقدر است؟

فرمود: ده هزار» (۴۹)

آیا ده هزار به علاوه سیصد و سیزده تن است یا با آنها ده هزار است؟ معلوم نیست. ولی ظاهر این است که به علاوه باشد و مخفی نماند که دوازده نفر از آن سیصد و سیزده تن نقبای آن حضرت اند به عدد نقبای بنی اسرائیل و یکی از آنها علمدار خواهد بود و خواهد آمد که علمدار شعیب بن صالح است.

کیفیت اجتماع ایشان در مکه

اما آن ده هزار، کیفیت مخصوصی برای ایشان ذکر نشده، بلکه همین اندازه که ایشان از راه‌های دور کم‌کم جمع می‌شوند، از هنگامی که ندای آسمانی را بشنوند تا هنگام خروج آن حضرت تکمیل خواهند شد. ممکن است این حدیث اشاره به ایشان باشد، عبدالله بن عجلان به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که:

«چگونه بفهمیم خروج قائم علیه السلام را؟ فرمود: «صبح می‌کند یکی از شما و در زیر سر او رقعته‌ای است که در روی نوشته: «طاعة معروفة»»^(۵۰) (پس این اشخاص به مقتضای آن رقععه به راه می‌افتند).

و اما سیصد و سیزده تن، پس اجتماع آنها در یک روز و یکشب خواهد بود. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه خداوند رخصت دهد امام علیه السلام را، خدا را بخواند به اسم عبرانی او، پس اصحاب او سیصد و سیزده تن به نزد او جمع شوند مانند پاره‌های ابر در فصل پائیز و ایشان صاحب لوای (علم بزرگ) او هستند، بعضی از ایشان کسی است که در شب از رختخواب خود نایاب می‌شود پس صبح می‌کند در مکه و بعضی از ایشان در روز بر ابر سوار می‌شوند و قائم علیه السلام می‌شناسد هر یک را به اسم او و اسم پدر او و زنی او».

مفضل عرض کرد: «قربانت شوم کدام یک دسته ایمانشان عظیم‌تر است؟»

فرمود: «آنکه بر ابر حرکت می‌کند در روز»^(۵۱)

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«آنها یکدیگر را نمی‌شناسند و بدون مواعده یکجا جمع می‌شوند»^(۵۲)

بیشتر ایشان جوانند و بر شمشیرهاشان نوشته است

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«در بین اینکه جوانان شیعه در بالای بامهای خود در خوابند، ناگهان به نزد صاحب

خود در یک شب بدون مواعده حاضر می شوند، پس صبح می کنند در مکه» (۵۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«اصحاب مهدی علیه السلام جوانهایند، پیر و کامل در میان ایشان نیست مگر مانند سرمه

در چشم یا نمک در توشه و نمک در توشه کمترین توشه است» (۵۴)

ولی ظاهر این حدیث عام است اختصاص به سیصد و سیزده تن ندارد، حضرت

صادق علیه السلام فرمود:

«بر شمشیر هر یک اسم او و نسب او نوشته است» (۵۵)

و نیز فرمود:

«بر شمشیر هر یک کلمه ای است که هزار کلمه از وی گشوده می شود» (۵۶)

شاید این شمشیرها شمشیرهایی است که برای قتال نازل می شود، چنانچه آن

حضرت فرمود:

«هر گاه قائم قیام کند شمشیرهای قتال نازل شود، بر هر شمشیر اسم مرد و اسم پدر

او باشد» (۵۷)



صفات اصحاب قائم علیه السلام چه سیصد و سیزده تن و چه غیر ایشان

در قوت و عزم

این صفات که ذکر می شود اختصاص به سیصد و سیزده تن ندارد، گر چه در ایشان

قویتر و شدیدتر است و شاید در این حدیث که کلمه اصحاب دارد اختصاص به

ایشان داشته باشد ولی باز هم جزمی نیست.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«گویا اصحاب قائم علیه السلام را می بینم در حالتی که احاطه کرده اند ما بین مشرق و مغرب را، هیچ چیز نیست مگر اینکه مطیع ایشان است، حتی درندگان زمین و درندگان پرنده، همه چیز طالب رضای ایشان است، حتی اینکه زمین بر زمین فخر میکند و می گوید امروز مردی از اصحاب قائم علیه السلام از من عبور کرد.»^(۵۸)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»^(۵۹)

«ای کاش برای من بر شما قوتی می بود یا به رکن محکمی می پیوستم این را نمی گفت جز اینکه قوت قائم علیه السلام را تمنی می کرد و یاد نمی کرد مگر اصحاب او را.

به تحقیق که به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد داده می شود و قلب او سخت تر است از پاره آهن، اگر به کوههای آهنین گذر کنند آنها را پاره کنند، شمشیرهای خود را باز نگیرند تا اینکه خداوند عزوجل راضی شود.»^(۶۰)

و اما اخبار دیگر به نحو عموم است و برای همه یاران آن حضرت است. حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند خداوند از شیعیان آفت و مرض را ببرد و دلهای ایشان را مانند پاره های آهن سازد و به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد دهد و ایشان حکام زمین و بلند رتبه ها خواهند بود.»^(۶۱)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید هر مرد از شیعیان ما جری تر از شیر و سریعتر از نیزه خواهد بود، دشمن خود را به پای خود لگدکوب می کند و به دست خود می زند و این در نزد نزول رحمت خدا و فرج او است بر بندگان.»^(۶۲)

و نیز فرمود:

«هرکسی از صاحبان آفت و مرض قائم اهل بیت را درک کند صحت یابد و هر صاحب ضعفی قوی شود»^(۶۳).

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند در دل دوستان ما رعب افکنده، پس چون قائم ما قیام کند و مهدی ما ظاهر شود مرد جری تر از شیر و سریعتر از نیزه خواهد بود».

حضرت باقر علیه السلام نیز نظیر او فرمود،^(۶۴) و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«شیعه ما در دولت قائم علیه السلام کوهان زمین و حکام وی خواهند بود، به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد داده خواهد شد»^(۶۵).

و نیز فرمود:

«خداوند ترس را از دل‌های شیعه ما ببرد و در دل دشمنان ما جای دهد، پس یک نفر از شیعیان از نیزه سریعتر و از شیر جری تر خواهد بود، دشمن خود را به نیزه طعن کند و به شمشیر بزند و یا پایمال کند»^(۶۶).

نیز فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند خداوند شیعیان ما را در گوش و چشمشان مدد دهد، تا اینکه بین ایشان و بین قائم علیه السلام یک برید (چهار فرسخ) راه باشد، با او سخن بگویند و حرف او را بشنوند و او را ببینند در مکان خود»^(۶۷).

نیز فرمود:

«مؤمن در زمان قائم علیه السلام با اینکه در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آنکه در مغرب است آن را که در مشرق است می بیند»^(۶۸).

عبدالملک بن اعین گفت:

«روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم چون خواستم برخیزم از ضعف تکیه بردست خود کردم، پس مرا گریه گرفت گفتم! من امیدوار بودم که این امر (قیام) را

دریابم و مرا قوتی باشد».

فرمود:

«آیا شما راضی نیستید که دشمنان شما بعضی، بعضی را بکشند و شماها در خانه‌ها خود ایمن هستید، بدان که چون آن هنگام شود به هر مردی از شما قوت چهل مرد داده شود و دل‌های شما مانند پاره‌های آهن محکم گردد، اگر بر کوه‌ها بزید کوه‌ها را بشکافید و شماها قوام زمین و خزینه‌داران زمین خواهید بود».^(۶۹)

این اخبار چنانکه می‌بینی عام است برای همه یاران، بلکه برای همه شیعیان حتی بعد از زمان جنگ.

«جعلنا الله ان شاء الله من شيعتهم و رزقنا ايام دولتهم و وفقنا لنصرتهم».



خضوع و طاعت و بندگی ایشان با سایر صفات

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«برای آن حضرت مردانی است که گویا دل‌های ایشان پاره‌های آهن است، هیچگاه در آن دل‌ها شکی در ذات خدا نیامده و مخلوط به شک نگشته، از سنگ محکم‌تر و سخت‌تر هستند، اگر بر کوه‌ها حمله کنند کوه‌ها را از بین ببرند، با رایات خود به هیچ شهری رو نیاورند مگر اینکه او را خراب کنند، گویا بر اسب‌های ایشان عقاب سوار است پس خود را بر زین اسب امام علیه السلام می‌مالند و به این عمل تبرک می‌جویند و برگرد او احاطه می‌کنند و بر اطراف او می‌چرخند تا او را به جان خود در جنگ‌ها حفظ کنند و آنچه او اراده کند پیش دستی کنند و به او وانگذارند، و مراد او را کفایت کنند.

در میان ایشان مردانی است که شب را نمی‌خوابند، ایشان را در نمازشان ناله و زمزمه است مانند آواز زنبور عسل در کندوی خود، شبها را بر روی پاهای خود به عبادت می‌گذرانند و صبح می‌کنند بر بالای اسبان، در شبها چون راهب هستند و در

روزها چون شیر، در مقام اطاعت و فرمانبری از امام علیه السلام، مطیع تر از کنیز برای آقای خود.

دل‌های ایشان مانند چراغ، گویا آن دل‌ها قندیل‌هایی است از روشنی و مع ذلک ایشان از خشیت خدا در بیم و ترسند و در دعا درخواست شهادت می‌کنند و تمنا می‌کنند که در راه خدا کشته شوند، شعار ایشان یا لثارات الحسین است (ای خونخواهان حسین) هر گاه به راه افتند رعب در جلو ایشان به قدر مسیر یک ماه حرکت کند، خداوند امام را به ایشان نصرت خواهد کرد» (۷۰).

و نیز آن حضرت فرمود:

«گویا نظر می‌کنم به قائم و اصحاب او در نجف، اصحاب او در برابر او چنان به حال خضوع و سکوتند که گویا مرغ بر سر ایشان نشسته، می‌بینم که زاد و توشه‌هاشان تمام گشته و جامه‌هاشان کهنه شده، اثر سجود بر پیشانی‌هاشان ظاهر است، در روز چون شیرند و در شب چون راهب، گویا دل‌های ایشان پاره آهن است، به هر مردی از ایشان قوت چهل مرد داده می‌شود، هیچ فردی از ایشان نمی‌کشد مگر کافر یا منافق را، خداوند در کتاب خود ایشان را به تَوْثَم و صف کرده فرموده: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ (۷۱)

یعنی ایشان اهل تفرس و صاحب فراستند، (پس به فراست خود مؤمن را از مشرک و منافق می‌شناسند، پس نمی‌کشند مگر مشرکان منافق را)» (۷۲).

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«آن حضرت سیصد و سیزده تن را به آفاق زمین می‌فرستد و دست بر پشت و سینه‌های ایشان می‌کشد پس در هیچ قضاوتی عاجز نمی‌ماند» (۷۳).

حضرت صاحب الامر علیه السلام به علی بن ابراهیم بن مهزیار فرمود:

«پدرم فرمود: گویا می‌بینم تو را که بیرق‌های زرد و علم‌های سفید بر اطراف تو به

حرکت آمده و پرچمها می‌وزد در مابین حطیم و زمزم و گویا می‌بینم که بیعت‌های پشت سر یکدیگر و صفای ولایت و دوستی بر تو منتظم گشته مانند منتظم شدن دُرّها در رشته‌ها و می‌بینم دست دادن کف‌ها را به تو برای بیعت در اطراف حجرالاسود، همه به ساحت تو ملتجی گشته، از جماعتی که خداوند ایشان را بیرون آورده و آفریده از طینت طاهره ولایت و تربت نفیسه، دل‌های ایشان مقدس و منزّه گشته از چرک نفاق و مهذب شده از پلیدی شقاق (مخالفت ورزی) طبع‌های ایشان برای دین نرم، و خوهای ایشان از دشمنی ورزیدن خشن، رو‌های ایشان برای قبول باز، فطرت ایشان برای فضل شکفته و درخشنده، دیانت دارند به دین حق و اهل حق، پس چون ارکان ایشان محکم شود و بنیان ایشان قوام پیدا کند، از هم شکافته و پاره شود طبقات امت‌ها به سبب اجتماع و تکاثر ایشان، هنگامی که بیعت و تبعیت کنند تو را در سایه درخت عظیمی که شاخه‌های او بر اطراف دریاچه طبریه آویزان شده و سایه افکنده (در آنجا است که سفیانی کشته می‌شود) پس در آن وقت صبح حق تالّو کند و تاریکی باطل منجلی شود و خداوند طغیان را به سبب تو بشکند و خرد سازد و معالم ایمان را برگرداند»^(۷۴)



بلاد و قبائل یاران آن حضرت

درباره سبب و سیزده نفر در اخبار تعیین اسم و اسم پدر و محلشان شده، لکن گذشته از سند آنها چون مختلف نقل شده لهذا چندان فائده‌ای در ذکر آن نیست به علاوه منافی با اختصار است که وضع رساله بر آن است.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«اصحاب قائم علیه السلام سبب و سیزده تن خواهند بود از اولاد عجم»^(۷۵)

ولی در حدیث دیگر فرمود:

«بیعت می‌کنند با قائم بین رکن و مقام سیصد و سیزده تن به عدد اهل بدر، در میان ایشان است نجبا و نقبا از اهل مصر و ابدال اهل شام و اخیار از اهل عراق» (۷۶)

جمع این دو حدیث به این است که اهل شام و عراق و مصر حمل شود بر آنان که از اولاد عجم در آنجا متوطن شده‌اند و الا وجه دیگر ندارد جز حمل بر موافقت عامه.

و اما راجع به سائر اعوان و انصار: حضرت رضای علیه السلام فرمود:

«پرهیز از عرب که برای ایشان خبر بدی خواهد بود، آگاه باش که از ایشان یک نفر با قائم خروج نخواهد کرد» (۷۷)

و نیز فرمود: وای بر طاغیان عرب از شتری که نزدیک شده.

ابن ابی یعفور عرض کرد: آیا از عرب کسی با قائم علیه السلام هست؟

فرمود: چیز کمی.

عرض کرد:

بخدا قسم که از ایشان بسیارند کسانی که این امر را وصف می‌کنند (یعنی اظهار تشیع می‌کنند).

فرمود:

ناچار است که مردم تخلیص شوند و تمیز و جدا شوند و باید غربال شوند و در غربال خلق زیادی بیرون خواهند شد» (۷۸)

مقصود عربهای اصلی است و آن هم اهل حجاز.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هیچ بلدی نیست مگر اینکه از او طایفه‌ای با قائم خروج خواهد کرد، مگر بصره که

یک نفر از وی خروج نخواهد کرد» (۷۹)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چون اظهار دعوت کند، بیعت کند با او سیصد و سیزده تن و کمی از اهل مکه» (۸۰)

خندق نگذرند و چون به نجف مُشْرِف شود یعنی نزدیک شود، رایت پیغمبر ﷺ را باز کند و چون باز شود ملائکه بدر بر دور او احاطه کنند^(۱۲۶) (باقر ﷺ).
 ایضاً از حضرت باقر ﷺ فرمود: زیاده برده هزار از (بُثْرِيَّة) از کوفه با سلاح به سوی او خارج شوند و به او بگویند: برگرد از همان راهی که آمده‌ای، ما را احتیاجی به بنی فاطمه نیست، پس شمشیر در میان آنها نهد تا اینکه از ایشان کسی نگذازد.^(۱۲۷)
 شاید اینها جزء همان عده باشند و شاید مستقل باشند (بتریه: صنفی از زیدیه هستند که هم قائل به امامت ابی بکر و عمر هستند و هم به علی ﷺ ولی در عثمان توقف کرده‌اند).



ورود به نجف و ملاقات با سید حسنی

در آن وقت سه رایت در کوفه مضطرب باشد پس صاف شود برای او^(۱۲۸) (باقر ﷺ)، (رایت شرقی و آن خراسانی و حسنی است و رایت یمانی و این سه به او خواهند پیوست، در آن وقت رایت سفیانی نیز خواهد بود و با او می‌جنگد و چنان معلوم می‌شود که سفیانی چون از بغداد به کوفه آمده از طریق حله آمده، پس سمت شمالی کوفه و شمال جسر در تصرف لشکر سفیانی خواهد بود و سمت جنوب جسر تا نجف در تصرف خراسانی و یمانی و حسنی و آن حضرت است، چون آن حضرت به نجف آید و در آنوقت) حسنی کوفه را قرارگاه خود کرده، پس خبر مهدی ﷺ به او می‌رسد، اصحاب او به او می‌گویند: یابن رسول الله کیست این کس که بساحت ما نازل شده؟

پس می‌گوید: بیرون شویم به سوی او تا ببینیم کیست و چه می‌طلبد، به خدا قسم که او خود می‌داند که او مهدی است و او را می‌شناسد و غرضی ندارد از این سخن جز اینکه به اصحاب خود بشناساند او را، پس حسنی با سپاه خود به نزد او می‌آیند و

می گوید: اگر تو مهدی آل محمدی پس کجاست آثار جدت پیغمبر صلی الله علیه و آله عصا و انگشتر و برد و زره و عمامه سحاب و اسب و یربوع و ناقه عضباء و استر و دلدل و الاغ یعفور و اسب نجیب و براق و مصحف امیر المؤمنین علیه السلام؟ (شاید آن حیوانها را زنده می کند و یا همراه خود دارد، و الله العالم)

پس آن حضرت همه را به او ارائه می دهد، پس حسنی عصا را به دست می گیرد و او را در سنگ سختی فرو می برد پس سبز می شود و برگ می آورد و غرضی ندارد جز اینکه به اصحاب خود فضل مهدی علیه السلام را نشان دهد تا با او بیعت کنند، پس حسنی می گوید: الله اکبر یا بن رسول الله دست خود را بده تا با تو بیعت کنم، پس او و سائر عسکر بیعت می کنند به جز چهل هزار اصحاب قرآن که معروفند به زیدیه ^(۱۲۹)

پس ایشان می گویند: این نیست مگر سحری بزرگ، پس دو عسگر به هم در می افتند، پس مهدی علیه السلام رو می کند به آن طائفه منحرف و ایشان را موعظه می کند و در ایشان نمی افزاید جز کفر و طغیان، پس امر می کند به قتل ایشان و همه را می کشد، آن گاه آن حضرت می فرماید: قرآنها را از ایشان بر ندارید، بگذارید با ایشان تا برای ایشان حسرت باشد، چنانکه تبدیل و تحریف و تغییر دادند آن را و به وی عمل نکردند (صادق علیه السلام). ^(۱۳۰)

در «ملاحم و فتن» از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«پس مهدی با لشکر خود حرکت کند تا اینکه بوادی فتنه ها برسد (کوفه) پس حسنی با دوازده هزار به او ملحق شود (معلوم می شود بقیه از لشکر او نیست) به آن حضرت بگوید: من سزاوار ترم به این امر از تو، آنگاه مطالبه علامت و دلیل کند، پس آن حضرت اشاره به پرنده ای کند که در آسمان در پرواز است پس فرود آید و بر دست او بنشیند و قضیب خود را به زمین فرو برد، پس سبز شود و شاخه و برگ آورد پس حسنی لشکر خود را تسلیم آن حضرت کند و خود در مقدمه لشکر او قرار گیرد.» ^(۱۳۱)

ممکن است بار دیگر حسنی نیز قضیب را بگیرد و از جهت امتحان و رفع اتهام سحر، خودش بر سنگ سختی زند چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود: و همچنین نسبت به حیوانات مذکور ممکن است آثاری نشان دهد تا معلوم شود از پیغمبر است.



مبارزه با لشکر سفیانی و شکست ایشان

پس لشکر سفیانی و جمعی از مردم به سوی او از کوفه خارج شوند در روز چهارشنبه، پس ایشان را دعوت کند و حق خود را بر ایشان بگوید و اینکه او مظلوم و مقهور گشته سپس بگوید: هر که با من محاجه می کند در خدا، من اولی هستم به خدا (بقیه مانند آن چه در هنگام بیعت گرفتن در مکه گذشت) پس در جواب بگویند: از همانجا که آمده ای برگرد ما را احتیاجی به تو نیست و اخبار شما بمارسید و شما را امتحان کردیم، پس آن روز متفرق شوند بدون جنگ و چون روز جمعه شود دوباره برگردند و مردی از مسلمین کشته شود و به حضرت خبر دهند، پس در آن وقت رایت پیغمبر صلی الله علیه و آله را باز کند و ملائکه بدر بر او احاطه کنند، پس هنگام زوال باد فتح برای آن حضرت بوزد، پس او و اصحابش بر ایشان حمله کنند و ایشان را بکشند و هزیمت دهند تا خانه های کوفه و منادی آن حضرت ندا کند: آگاه باشید هر کس فرار کرد او را تعقیب نکنید و هر کس مجروح شد او را نکشید، پس با ایشان آن معامله کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل کرد ^(۱۳۲) (صادق علیه السلام). - این حکم خاص است و الا در سیره آن حضرت خواهد آمد که مجروح و فراری را هم می کشد -.

و از بعضی اخبار استفاده می شود که مبارزه در مابین حیره و کوفه خواهد

شد. ^(۱۳۳)



شرح رایت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آمادگی آن حضرت برای جنگ

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«گویا می بینم قائم را در نجف کوفه که زره پیغمبر صلی الله علیه و آله را پوشیده و بر او تنگ آید، پس خود را حرکت دهد در وی پس بر او دورزند و راست آید، پس بر روی او جامه ای از استبرق پوشد و بر اسب سیاه و تیره رنگی (به روایتی ابلق) سوار شود و او را کالی بلند و باریک باشد و هم او را نوری باشد، پس خود را تکان دهد، پس نماند اهل بلدی مگر اینکه از نور آن کاکل در او داخل شود، تا اینکه این آیتی برای او باشد.

پس آن حضرت خود را بر اسب تکان دهد، پس نماند اهل بلدی مگر این که او را با خود در بلد خود ببینند، پس رایت پیغمبر صلی الله علیه و آله را باز کند و چون او را باز کند روشن شود از وی ما بین مشرق و مغرب، عمود او از عرش است و پرچم او از نصر خداست، به هیچ چیز رو نکند مگر اینکه خداوند او را هلاک کند و چون او را حرکت دهد و به اهتزاز در آورد نماند مؤمنی مگر اینکه دل او چون پاره آهن محکم شود و قوت چهل مرد به او داده شود، و نماند مؤمن مرده ای مگر اینکه فرح و خوشحالی از آن داخل قبر او شود و این از این جهت است که مؤمنین در قبرهای خود به زیارت یکدیگر می روند و یکدیگر را بشارت می دهند به قیام قائم علیه السلام، پس چون رایت را باز کند ملائکه برای نصرت او فرود آیند.» (۱۳۴)

ثمالی به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: «رایت با او است یا برای او می آورند؟»
فرمود: «جبرئیل برای او می آورد.» (۱۳۵)

و نیز فرمود:

«رایت پیغمبر صلی الله علیه و آله را جبرئیل در روز بدر آورد، به خدا قسم که او نه پنبه است و نه

کتان و نه ابریشم.

عبدالله بن سنان عرض کرد: پس از چیست؟

فرمود: برگ بهشت است، پیغمبر صلی الله علیه و آله او را روز بدر باز کرد و بعد او را پیچید و به

دست علی داد، پس همواره در نزد علی بود تا روز جنگ بصره پس او را باز کرد و خداوند به او فتح داد، سپس او را پیچید و اکنون او در نزد ماست احدی او را باز نمی کند تا اینکه قائم علیه السلام قیام کند و چون او قیام کند، او را باز کند، پس نماز در مشرق و مغرب احدی مگر اینکه او را ببیند و رعب از پیش و راست و چپ او مسیر یک ماه راه حرکت کند.

پس فرمود: او خروج می کند در حالتی که داغ دیده و غضبناک است برای غضب خداوند بر این خلق و بر اوست پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و آله که در روز احد پوشیده بود و عمامه سحاب و زره بلند او و شمشیر ذوالفقار، پس شمشیر را برهنه کند و بر دوش گذارد و هشت ماه درهم و برهم بکشد» (۱۳۶)

(آن حضرت را به جز این رایت رایت های زرد و سفید هست) و در روایتی از صدوق در رایت مهدی نوشته است: الْبَيْعَةُ لِلَّهِ (۱۳۷) و در روایت دیگر: الرَّفْعَةُ لِلَّهِ (۱۳۸) و در «اثبات الهداة» از فضل بن شاذان در رایت مهدی علیه السلام است: إِسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا (۱۳۹)



حرکت به سوی سهله و مسجد آن

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«گویا می بینم او را که از وادی السلام عبور کرده و روبه سهله می رود، بر اسبی که دست و پای او سفید است سوار است و کاکلی دارد که درخشانده است و او دعا می خواند و در دعای خود می گوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِمَانًا وَ صِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا، اللَّهُمَّ مُعَزِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حَپِدٍ وَ مُذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، أَنْتَ كُنْتِ حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ وَ تَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ. اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَ كُنْتَ غَنِيًّا عَنِّي خَلْقِي وَ لَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ مُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا وَ يَا مَنْ حَصَّ نَفْسَهُ

بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ، يَا مَنْ رَضَعْتَ لَهُ الْمَلُوكَ نِيرًا (۱۴۰) الْمَذَلَّةَ عَلَيَّ
 أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ خَائِفُونَ، أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ
 مُذْعِنُونَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي وَتُعَجِّلَ لِي الْفَرَجَ وَ
 تَكْفِينِي وَتُعَافِينِي وَتَقْضِيَ حَوَائِجِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ». (۱۴۱)

حقیر گوید: این دعا بسیار مضامین عالیهای دارد مناسب شدائد و گرفتاری است،
 خصوصاً از دشمن، پس اگر مؤمنین در هنگام شدائد به قصد رجا بخوانند نه به قصد
 ورود با یاد کردن انقلاب آن حضرت را در آن حالت و تضرع او را از سویدای دل که
 عبارات دعا کاشف از آن است؛ بعید نیست که سریع در اجابت باشد.



حرکت به کوفه و مسجد کوفه و عملیات آن حضرت در کوفه

چون کوفه برای او صاف شود داخل کوفه شود پس بیاید تا داخل مسجد شود و بر
 منبر بالا رود و خطبه بخواند، اما از گریه مردم نفهمند که چه می گوید و چون جمعه
 دیگر شود مردم بگویند: یابن رسول الله نماز در پشت سر تو مانند نماز در پشت سر
 پیغمبر صلی الله علیه و آله است و این مسجد گنجایش مردم را ندارد. پس بفرماید: من برای شما
 مکانی در نظر می گیرم، پس به طرف نجف آید و خطی بکشد و در آنجا مسجدی بنا
 کنند که هزار در داشته باشد تا وسعت برای مردم داشته باشد (۱۴۲) (حضرت باقر علیه السلام).
 حضرت صادق علیه السلام نیز ذکر این مسجد را کرده و نیز آن حضرت از جمله وقایع
 فرمود: روزی حضرت مهدی علیه السلام بز منبر باشد و سیصد و سیزده تن برگرد او، پس از
 قبای خود مکتوبی بیرون می آورد که مهر خورده به مهر طلا، عهدنامه ای است از
 پیغمبر صلی الله علیه و آله چون او را بر مردم می خواند مطالب او بر مردم گران می آید، پس از دور او

متفرق می‌شوند به طوری که نمی‌ماند جز وزیر و یازده نقیب چنانچه با موسی بن عمران باقی ماندند. پس متفرق می‌شوند و در اطراف زمین می‌گردند، پس دیگری نمی‌یابند جز او دوباره برمی‌گردند به سوی او. به خدا قسم که من آن کلامی را که می‌گوید و ایشان از دور او می‌پاشند و کافر می‌شوند می‌دانم. (۱۴۳)

(کفر طاعت است و این تعجب ندارد، زیرا که مادون عصمت در هر حدی باشد لغزش برای او هست و تحمل سر خدا و امر خدا را ندارد).

در یکی از روزها به «رُحْبَةُ» کوفه آید و پای خود را به موضعی بزند پس دوازده هزار زره و همچنین شمشیر و خود که هر خودی دو رو داشته باشد بیرون آورد، پس دوازده هزار مرد از موالی عجم بطلبند و آن زره‌ها و خودها را بر ایشان بیوشاند و بگوید: هر کس را مانند خود با این لباس ندیدید بکشید (حضرت صادق علیه السلام).
(شاید آنها را مأموریت خاصی دهد و به موضع مخصوصی فرستد).

پس آن حضرت کوفه را دارالملک خود قرار دهد، و مسجد جامع آن مجلس حکم او است، و مسجد سهله محل بیت‌المال و غنائم مسلمین، و خلوتگاه او نجف اشرف (۱۴۵) (حضرت صادق علیه السلام). غیر از این عملیاتی که آن حضرت خواهد کرد در کوفه و ساختن چند مسجد در فصل رفتار و روش او خواهد آمد. ان شاء الله تعالی.



خروج از کوفه به شام برای جنگ با سفیانی

چون کوفه را امن کند و منزلگاه خود سازد پس به شهرها و طوائف دیگر پردازد، اول کسی را که به دفع او و محاربه او قیام کند سفیانی است و ابتدای حرکت آن حضرت به سوی او ظاهراً در ماه رجب باشد (و در آن وقت مردگان نیز برای نصرت زنده شوند).

پس به اصحاب خود بفرماید: حرکت کنید تا به سوی این طاغیه برویم، چون خبر به سفیانی برسد با همه لشکر خود مجرد و آماده شود و در رمله از آن حضرت استقبال کند و چون دو لشکر با هم تلاقی کنند، حضرت ایشان را دعوت کند به کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله، سپس بگوید: پسر عمم را به نزد من فرستید، پس سفیانی خود به نزد آن حضرت آید و آن حضرت با او تکلم کند، پس سفیانی تسلیم شود و بیعت کند. چون به لشکر خود برگردد طائفه کلب که عشیره مادری اویند بپرسند: چه کردی؟ بگوید: تسلیم شدم و بیعت کردم.

پس بگویند: قَبَحَ اللهُ رَأْيَكَ قَبِيحٌ گرداند خدا این رأی تو را، در بین اینکه خلیفه بودی و متبوع تابع و پیرو شدی! به خدا که ما تو را بر این رأی تبعیت نمی کنیم هرگز! پس می گوید: اکنون چه کنم؟ می گویند: نقض کن و با او رو در رو شو و نبرد کن، پس آماده مبارزه شوند. پس آن حضرت بفرماید: من آنچه وظیفه ام بود به تو رساندم اکنون حذر خود را بگیر که من با تو جنگ خواهم کرد و چون دو لشکر مقابل هم شوند، یا قبل از بیعت و یا بعد از نقض، جمعی از لشکر سفیانی به لشکر آن حضرت ملحق شوند و جمعی از لشکر آن حضرت که از اطراف با او همراه شده اند به لشکر سفیانی ملحق شوند و آن روز روز ابدال است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام از یوم ابدال یاد می کرد.

پس فرمان جنگ صادر شود و آن روز تا شب بجنگند و چون شب شود هر لشکر به محل خود برگردد، فردا صبح دوباره به مبارزه حاضر شوند، پس خداوند نصرت را به لشکر قائم علیه السلام دهد، لشکر سفیانی را تا به آخر بکشند، حتی اینکه اگر یک نفری در میان درختی یا در جوف سنگی پنهان شده باشد آن درخت و آن سنگ فریاد زند که در میان من کافری پنهان است، پس او را بیرون آورند و بکشند، پس درندگان و پرندگان از گوشت آنان سیر شوند، سفیانی را اسیر کرده بیاورند و آن حضرت او را به دست

خود بر روی سنگی ذبح کند، (و در روایتی کشتن او در بحیره طبریه خواهد بود).^(۱۴۶) و چون خبر منتشر شود جمعی از بنی امیه که در شام بودند پیش از ورود آن حضرت فرار کنند و به روم پناهنده شوند، پس آن حضرت به شام آید و شام را متصرف شود.^(۱۴۷) (حضرت باقر علیه السلام)



جنگ با روم و استرداد بنی امیه

پس از خاتمه جنگ با سفیانی آن حضرت سه لواء ترتیب دهد: یکی را به قسطنطنیه فرستد و دیگری را به چین و دیگری به کوههای دیلم و هر سه را فتح کند.^(۱۴۸) پس اولین لواء به طرف روم حرکت کند هم برای فتح آن و هم برای استرداد بنی امیه.

چون بنی امیه به روم فرار کنند از سلطان روم درخواست کنند که ایشان را اجازه دخول دهد و از ایشان حمایت کند. سلطان روم بگوید: به شما راه نمی دهم تا اینکه در دین من داخل شوید و نصرانیت اختیار کنید، به ما زن بدهید و از ما زن بگیرید و گوشت خوک بخورید و شراب بنوشید و صلیب در گردن کنید و زُنار ببندید، پس شروط را قبول کنند و به ایشان اجازه ورود دهد و چون آن حضرت لشکری به روم فرستد برای استرداد ایشان، بگویند: اهل ملت ما را به ما تسلیم کنید! آنان در جواب بگویند: به خدا که چنین کاری نخواهیم کرد اینان جماعتی هستند که در دین ما رغبت کرده و از دین شما بی میل گشته اند، پس آن لشکر بگویند: به خدا اگر مأمور به قتال شما شویم با شما می جنگیم^(۱۴۹) (حضرت باقر علیه السلام).

(در اصحاب کهف گذشت از امیرالمؤمنین علیه السلام که: اول یکی از آنها را می فرستد و به مقصود نرسیده بر می گردد بعد از آن دیگری را می فرستد و از روایت دیگری چنان

بر می آید که خود آن حضرت عزیمت می کند). (۱۵۰)

حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

﴿فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرُكُضُونَ، لَا تَرَوْا كُضُوعًا وَارِجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ
مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ، قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ، فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ
جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾. (۱۵۱)

«پس چون صولت ما را احساس کنند ناگاه ایشان بدوند و پابه فرار گذارند، فرار نکنید برگردید به سوی اندوخته ها که ذخیره کردید، برگردید به ثروتها و مساکن خود تا از شما سؤال شود، آنگاه بگویند: ای وای بر ما که ما ستمکاران بودیم، پس همواره این کلمه سخن ایشان باشد، تا اینکه ما ایشان را مانند درو شده خاموش سازیم».

فرمود:

تأویل این آیه (یعنی مصداق) از هنگامی که نازل شده هنوز نیامده و چون قائم ما قیام کند تأویل او درباره بنی امیه تحقق پیدا خواهد کرد که ایشان از ترس قائم علیه السلام به روم فرار کنند، پس ایشان را مطالبه کنند سپس با شمشیر ایشان را چون درو شده خاموش سازند.

و نیز آن حضرت فرمود: چون سلطان روم از مهدی علیه السلام آگاه شود امان و صلح بطلبد، آن حضرت بفرماید: امان و صلحی نیست تا اینکه کسانی را که از ما نزد شما آیند به ما برگردانید و اگر ایشان را ندهید شمشیر در میان شما خواهیم گذاشت.

پس می گویند: این کتاب خداست بین ما و شما (اهل روم گویند یا بنی امیه) هر چه کتاب گوید به مقتضای آن رفتار کنید، پس بفرماید قبول دارم و راضیم و کتاب را بر ایشان قرائت کند، پس ببینند که در شرائط صلح و امان که به ایشان داده شده این است که هر مسلمانی که مرتد شود و به ایشان ملحق شود باید به والی مسلمین برگرداند و اگر از ایشان کسی رغبت در اسلام کند و هجرت کند او را برنگردانند.

چون این جمله را بر ایشان بخواند و این شرط لازم را ببینند، سلطان روم به یاران خود بگوید: چاره‌ای نیست، این جماعت حجت و دلیل بزرگی آوردند و در قبال او نتوان مخالفت کرد، بدهید اهل ملت ایشان را به ایشان، پس بنی‌امیه را بیرون کنند و تسلیم آن حضرت نمایند پس مردان و زنان ایشان را بکشند (زیرا که همه مرتد شده‌اند) و صلیب‌هایشان را بر نیزه کنند.

سپس فرمود: به خدا قسم که می‌بینم اصحاب قائم علیهم‌السلام را که دینار و درهم ایشان را با جحفه (دلو یا شبه آن) تقسیم می‌کنند، سپس مردم روم هم اسلام آورند و آن حضرت برای ایشان مسجدی بنا کند و مردی از اصحاب خود را به جای خود در آنجا بگذارد و برگردد. (۱۵۲)

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: خداوند او را بر بنی‌امیه چیره گرداند تا اینکه ایشان را چون برگ خزان بر روی زمین افکنده و استخوان پوسیده سازد.

﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقَتْلُوا تَفْتِيلًا﴾ (۱۵۳)

«ملعونند و در هر کجا بروند گرفته شوند و به شدت کشته شوند.» (۱۵۴)

و نیز وارد شده که جمع دیگر ایشان را در اطراف زمین، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در رجعتشان خواهند کشت. (۱۵۵)



فتح قسطنطنیه

در فتح قسطنطنیه اخبار بسیار است و اخبار عامه از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیش از خاصه است و در کیفیت فتح او هم نقل‌ها کرده‌اند، اما آنچه در اخبار ماست این است: حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

«لشکری به قسطنطنیه بفرستد چون به خلیج برسند چیزی بر کف پای خود بنویسند

و بر آب عبور کنند، اهل قسطنطنیه چون چنان ببینند بگویند اینها که اصحاب او هستند
بر آب راه می روند، پس خود او چگونه خواهد بود؟ پس دروازه شهر را برایشان باز کنند
و لشکر آن حضرت داخل شوند و آن چه خواهند حکم فرمایند» (۱۵۶)



فتح سائر ممالک و بلاد

نسبت به سائر ممالک و بلاد و طوائف چیزی مشروح نرسیده بلکه به نحو اجمال
اشاره به چند تا شده، حضرت باقر علیه السلام فرمود: «فتح می کند خداوند برای او روم و
چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابلشاه و خزر را» (۱۵۷)
و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سیزده شهر و طائفه با قائم علیه السلام می جنگند، اهل مکه،
مدینه، شام، بنی امیه، بصره، دمیسان (علامه مجلسی فرموده: دمیسان تصحیف ديسان
است، قریه ای است در هرات)، اکراد، اعراب، طائفه ضبه، طائفه باهله، طائفه ازد و
اهل ری» (۱۵۸)

و اما بقیه مردم و شهرها ظاهر این است که بدون جنگ تسلیم آن حضرت شوند،
زیرا که آن حضرت چنانکه گذشت به رعب نصرت می شود، به علاوه صیت فتح و
پیشروی او با کثرت خیل و جُند او همه جا راقرع سمع می کند و این خود مزید بر
رعب می شود، قهراً برای مبارزه و جنگ حاضر نمی شوند.



ذکر مصر و بصره و حروراء و طائفه ثقیف

چون از اعمال شام فارغ می شود به مصر رود و بر منبر او خطبه بخواند، پس زمین
از عدل او شاد گردد پس به جانب کوفه برگردد و در بر گشتن عزم بصره کند و ممکن

است قبل از رفتن به شام به بصره رود، به هر حال از حدیث فوق معلوم شد که اهل بصره با او می‌جنگند و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پس به سوی بصره حرکت کند تا اینکه بر دریای او مُشْرِف شود و با او است تابوت و عصای موسی (که آنها را از بحیره طبریه بیرون آورده، پس معلوم می‌شود که بعد از برگشتن از شام است) پس عزیمتی بر دریا بنخواند، پس آب طغیان کند و به بصره بریزد، تا اینکه بصره مانند دریائی گردد، نماند در او مگر مسجد او، مانند کشتی بر روی آب. باز به طرف حَروراء حرکت کند و او را آتش زند و بسوزاند و از طرف باب بنی‌اسد برود تا اینکه در طائفه ثقیف که ایشان زراعت فرعون هستند (یا اهل فز عند) شعله‌ای افروزد» (۱۵۹).



تمام مدت جنگ آن حضرت

از امیرالمؤمنین علیه السلام (۱۶۰) و حضرت سیدالشهداء علیه السلام (۱۶۱) فرمودند: شمشیر خود بر دوش می‌گذارد هشت ماه، و از حضرت باقر علیه السلام نیز در چند حدیث فرمود: «هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارد و درهم و برهم می‌کشد و همواره از دشمنان خدا می‌کشد تا اینکه خدا راضی شود.

ابوبصیر عرض کرد: چگونه می‌فهمد که خدا راضی است؟ فرمود: در دل او رحمت می‌افکند» (۱۶۲).



قتل ابلیس

از جمله مقاتله او مقاتله با لشکر ابلیس و کشتن ابلیس است، اما وقت آن معلوم نیست. اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السلام پرسید: از وقت معلوم که خداوند ابلیس

را در کتاب خود تا آن وقت مهلت داده؟

فرمود: هر گاه قائم علیه السلام قیام کند در مسجد کوفه خواهد بود، پس ابلیس به نزد او آید تا به زانو در افتد و بگوید: ای وای از امروز، پس موی پیشانی او را بگیرد و او را گردن زند. (۱۶۳)

و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: روز وقت معلوم که شود، امیرالمؤمنین علیه السلام با اصحاب خود بر شیطان و لشکرش حمله کنند و جنگ گاه ایشان در «رَوْحَاء» باشد که زمینی است از اراضی فرات قریب به کوفه، جنگ عظیمی کنند که مانند آن رخ نداده، گویا می بینم لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام را که صد قدم به عقب برگشته اند حتی اینکه پای بعضی از ایشان در فرات رفته، ناگاه جبروت حق با ابرها و ملائکه به همراهی پیغمبر صلی الله علیه و آله هبوط کنند و در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله حربه ای باشد از نور، پس چون ابلیس به آن حضرت نگاه کند پشت کند و به عقب برگردد. لشکر وی به او بگویند: کجا میروی؟ اینک ما ظفر یافتیم!

پس بگوید: من می بینم آنچه شما نمی بینید، من می ترسم پروردگار عالمین را، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله به او برسد و یک طعن به او در مابین دو شانه اش بزند که در آن طعنه هلاک او و هلاک اصحاب او خواهد بود. (۱۶۴) (این منافات ندارد که او را اسیر کرده به نزد قائم علیه السلام آورند).



خروج کنندگان بروی و احتجاج کنندگان بعد از آرامش

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چون فتنه ها آرام شود و آن حضرت از جهاد بیارامد، نگذرد مگر اندکی ناگهان مارقه ای از موالی (خروج کننده و خارج شونده از دین از پیوستگان) در رمیله دستگیره)

قریه‌ای است بین بغداد و واسط و قریه‌ای است در قرب شهر ابان و قریه‌ای است در خوزستان. قاموس) خروج کنند، عده‌ایشان بالغ بر ده هزار باشد، شعار ایشان یا عثمان یا عثمان باشد. پس آن حضرت مردی از موالیان را طلب کند و شمشیری به وی دهد و او را به سرکردگی به جنگ ایشان فرستد، پس ایشان را بکشند چنانکه احدی از ایشان نماند.» (۱۶۵)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«روزی حدیث کند شما را به حدیثی پس جمعی در رمیله دستکره بروی خروج کنند و با وی مقاتله کنند، پس ایشان را بکشد و این آخرین خروج کننده خواهد بود.» (۱۶۶)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«در بین اینکه روزی حضرت صاحب الامر علیه السلام به بعضی احکام حکم کند و به بعضی از سنتها تکلم کند، ناگهان خروج کننده‌ای از مسجد خارج شود و بروی خروج کند، پس به اصحاب بفرماید: ایشان را بگیرند، پس در بازار خرما فروشان به ایشان ملحق شوند و ایشان را اسیر کرده بیاورند، پس امر به ذبح ایشان کند و این آخرین خروج کننده باشد بر آل محمد صلی الله علیه و آله (۱۶۷) (یعنی در کوفه)».

و در قضاوت آن حضرت خواهد آمد: کسانی که بر حکم او اعتراض کنند و انکار کنند آنان را گردن زند، اما آنها خارجی محسوب نمی‌شوند.

مقدس اردبیلی در «حدیقه الشیعه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هفت کس از فرزند من، صاحب الامر، معجزه خواهند خواست:

اول: معجزه الیاس از او بطلبد، پس آن حضرت، «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَسَهُوَ حَسْبُهُ» (۱۶۸) بگوید و بر روی آب از این طرف دجله به آن طرف دجله عبور کند که کفش او تر نشود.

آن مرد بگوید: که این شخص جادوگر است و این عمل جادوگری است. پس آن حضرت به آب امر فرماید: که او را بگیرد و او هفت روز در آب زنده باشد و فریاد کند که: این است جزای آن که انکار امام زمان کند.

دوم: مردی باشد از اصفهان از آن حضرت معجزه ابراهیم خلیل علیه السلام بخواهد، پس بفرماید تا آتش عظیمی بر افروزند و آیه: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^(۱۶۹) بخواند و در آتش رود، پس بر او برد و سلام گردد و به سلامت از آتش بیرون آید و آن مرد بگوید که این سحر است، پس آن حضرت آتش را امر کند تا او را بگیرد و او همچنان در آتش بسوزد و بگوید: این است جزای آنکه منکر امام وقت شود.

سوم: شخصی باشد از فارس، چون عصای موسی علیه السلام در دست آن حضرت ببیند معجزه موسی علیه السلام از وی بخواهد، پس این آیه تلاوت کند: ﴿فَأَلْقِ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾^(۱۷۰) و عصا را بیندازد پس عصا ازدها شود، آن مرد بگوید: این شخص ساحر است و این امر جادوگری است، پس به امر امام علیه السلام عصا او را فرو برد و سرگردنش بیرون بماند و بگوید: این است جزای آنکه معجزه را جادوگری بنامد.

چهارم: مردی از اهل آذربایجان استخوانی به دست بگیرد و از آن حضرت معجزه عیسی علیه السلام طلب کند و بگوید: اگر تو امامی این استخوان‌ها را به دعای خود به سخن در آور، پس به دعای آن حضرت آن استخوان تکلم کند و بگوید: ای امام معصوم هزار سال است که من به عذاب گرفتارم و به دعای تو امید نجات دارم، از خدا بخواه تا عذاب از من بردارد، آن مرد ایمان نیاورد، پس امر کند که او را بر دار کشند و هفت روز بر سردار فریاد کند: این است جزای آن که معجزه ببیند و انکار کند.

پنجم: مردی از اهل عمان بگوید: آهن بر دست داود پیغمبر صلی الله علیه و آله نرم می‌شد، اگر بر دست تو نرم شد امام خواهی بود، چون امام علیه السلام به او بنماید آنچه خواسته، باز آن مرد

بر انکار خود ثابت باشد. پس آن حضرت عمودی در گردن او بیفکند و بر گردنش بتابد و او همچنان بگردد در دنیا و بگوید: این است جزای آنکه امام صادق را تکذیب کند.

ششم: مردی از اتراک بگوید: کارد بر حلق اسماعیل علیه السلام کارگر نشد. و من این را معجزه او می دانم، اگر بر دست تو آن ظاهر شود به امامت تو اقرار کنم، امام علیه السلام کاردی را به وی دهد و بفرماید: پسر خود را ذبح کن، او به قوت تمام آن کارد را هفتاد بار بر گلوی پسر خود بکشد و کارگر نشود، پس از روی غضب آن کارد را بر زمین زند پس به فرمان خدا آن کارد برگردد و خود را به او برساند و حلقش را ببرد و به دوزخش فرستد.

هفتم: یکی از اعراب از وی معجزه جدش را طلب کند، پس آن حضرت شیری را بطلبد و از وی شهادت بخواهد، شیر سر به زمین نهاده روی بر خاک بمالد و به زبان فصیح شهادت به حقیقت و امامت او دهد، باز هم اعرابی اقرار به امامت نمی کند، پس آن شیر او را در آن لشکرگاه بدواند و فریاد زند: این است جزای آن که امامت صاحب الأمر را انکار کند، چنانکه همه ندای آن شیر را بشنوند و بعد از آن در آخر او را بخورد. (۱۷۱)

فصل چهارم:

حدود ملک و مدت دولت او، غرض از قیام و نهضت او
سیره و رفتار او و آنچه در ایام ملک و دولت خود خواهد کرد
معامله او با فرق مشرکین و کافرین و کلیه مخالفین
ظهور خیرات و برکات در عهد او و احوال شیعیان در زمان او

حدود ملک و سلطنت آن حضرت

حدود ملک او همه روی زمین است از مشرق تا مغرب، و اخبار در این باب بسیار
است اشاره به بعضی کافی است. جابر انصاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«زود است که خداوند سنت ذوالقرنین را در قائم از اولاد من جاری سازد و برساند او را
به شرق و غرب زمین، تا اینکه نماند کوهی و دره‌ای و بیابانی که ذوالقرنین بر او قدم گذارده
مگر اینکه او هم بر او قدم گذارد.» (۱۷۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مثل این فرمود. (۱۷۳) و از این معلوم می‌شود که آن حضرت
همه روی زمین را سیر خواهد فرمود.

و حضرت زین العابدین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بعد از من دوازده نفرند، اول ایشان توئی یا علی و آخر ایشان قائم علیه السلام است، آنکه
خداوند برای او مشارق و مغارب زمین را فتح می‌کند.» (۱۷۴)

حضرت مجتبی علیه السلام فرمود:

«مالک می‌شود مابین خاقین را (مشرق و مغرب)» (۱۷۵)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«سلطنت او برسد به مابین خاققین و فرمود: خداوند فتح کند برای او مشرق و مغرب را» (۱۷۶)

و نیز در این در این آیه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (۱۷۷)

«ما در زبور نوشتیم بعد از ذکر اینکه زمین را ارث خواهند برد بندگان صالح من»
فرمود:

«همه کتابهای آسمانی ذکر است و بندگان صالح: قائم علیه السلام و اصحاب اوست» (۱۷۸)

و در غرض او از قیام و معامله او با مشرکین نیز این امر ظاهر است.



مدت دولت او و عمر او

در مدت دولتش اخبار مختلف است و گمان من این است که علت اختلاف اختلاف اخبار عامه است و ایشان را در این اختلاف اغراض بوده چنانکه در قیام او به شمشیر معلوم خواهد شد و چون دانستن مدت عمر چندان امر مهمی نبوده، لهذا ائمه علیهم السلام داعی بر تحقیق آن نداشتند و موافق اخبار مختلفه عامه نیز مختلف می گفتند. از این جهت به طور جزم در باب عمر آن حضرت و مدت سلطنت او چیزی نمی توان گفت، به علاوه که آخر زمان او یا زودتر ایام رجعت است، و چون آن حضرت وفات کند حضرت سیدالشهداء علیه السلام او را دفن کند (۱۷۹) و پس از آن طولی نکشد که رجعت کند با ائمه دیگر، پس از این جهت نیز چندان مهم نیست دانستن عمر آن حضرت. حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: چهل سال (۱۸۰) حضرت باقر علیه السلام فرمود: نوزده سال از روز قیام تا روز وفات (۱۸۱) حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: نوزده سال و چند ماه (۱۸۲) ولی در روایت دیگر فرمود: هفت سال که هفتاد سال باشد به سالهای شما (۱۸۳) در

روایت دیگر فرمود: به قدر عمر ابراهیم خلیل صد و بیست سال. ^(۱۸۴)
 در روایت دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود: سیصد و نه سال به قدر مکث اصحاب
 کهف در غارشان. ^(۱۸۵)
 و در حدیث دیگر از آنحضرت این مدت را برای حسین علیه السلام بعد از قائم علیه السلام
 فرموده است. ^(۱۸۶)
 و اما اخبار عامه تا هفت سال و نه سال نیز گفته اند. ^(۱۸۷) پس به نحو تحقیق حال
 معلوم نیست، ولی آنچه از همه بهتر است همان است که در حدیث مفضل حضرت
 صادق علیه السلام فرمود: به اراده و مشیت خداست نمی داند کسی جز او. ^(۱۸۸)
 پس معلوم می شود آن گفته های دیگر که ائمه گفته اند از جهت موافقت با افواه
 عامه است، زیرا که تحقیق و گفتگو از مدت عمر جا ندارد و سؤال از وی هم بیجاست
 و جواب از او هم بنا نیست و لزومی ندارد.



مأموریت آن حضرت به شمشیر و جهاد

اگر هیچ خبری مخصوص نباشد بر مأموریت آن حضرت به شمشیر و خونریزی،
 محض تأمل در غرض از این قیام و نهضت که در فصل بعد تفصیل داده می شود و
 تأمل در فصل سابق که شیعه و سنی به تواتر نقل کرده اند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که: ملک او از
 مشرق تا مغرب است، کافی است در اذعان به اینکه آن حضرت لامحاله مأمور به
 شمشیر است.

زیرا که این دو امر بدون جنگ و خونریزی معقول نیست، هرگز معقول نیست که
 غرض خود را از قیام که احیای دین اسلام و اقامه قوانین و احکام و نشر حلال و حرام
 و احیای سنت و رفع بدعت است در سراسر زمین جاری سازد با این مردم مختلف

الأهواء و المذاهب و الدّین و مختلف العقائد و المسالك و مع ذلك همه طوعاً و رغبةً تسلیم شوند و هیچ خونی ریخته نشود، یا اینکه اگر به فرض محال این غرض هم نباشد بلکه صرفاً غرض کشورگشائی و جهانگیری باشد باز هم معقول نیست که بر تمام جهان مسلط شود و همه را در زیر پرچم در آورد از مشرق تا مغرب به طوری که همه دولت‌ها زائل شوند، نماند مگر دولت او و مع ذلك هیچ جنگی نشود و هیچ خونی ریخته نشود و این دولت‌ها با همه استعداداتشان و حرصشان بر ملک و دولت، یک باره تسلیم او شوند و هر یک دست از دولت و سلطنت خود بردارد.

مسلم هر صاحب عقل و شعوری اگر چنین سخن یا ادعائی بشنود به ضرورت وجدان و عقل تکذیب می‌کند و این امر را معقول نمی‌شمارد.

اما متأسفانه اهل سنت با اینکه در اصل موضوع موافقت کرده‌اند که قیام او برای اجرای دین است و ملک او در سراسر زمین است، این امر نامعقول را معقول دانسته و بر طبق وی اخباری ساخته‌اند.

در خبری: چون مهدی ظاهر شود خونریزی نکند و مردم سلماً به او ایمان آورند، و در خبری: به قدر یک حجامت خونریزی نشود، و در خبری: چون عیسی را ببینند که پشت سر او نماز گزارد طوعاً به او ایمان آورند. و در خبری: چون او به سیره پیغمبر ﷺ رفتار می‌کند سیره پیغمبر ﷺ مسالمت بود. (۱۸۹)

هر کس مختصر عقلی داشته باشد می‌فهمد که این اخبار ساختگی است و غرض‌هایی در کار بوده به علاوه اینکه این اخبار منقوض است به اخباری که در محاربه او با سفیانی و دجال و روم و قسطنطنیه نقل کرده‌اند.

مگر قائم عجله چه خصوصیتی دارد که چون ظاهر شود همه مردم مختلف الأهواء و العقیده به طور دلخواه به او بگردند یا همه دولت‌های حریص بر ملک که برای یک صدم از مانند مرامهای او که مخالف با مرام ایشان است، جنگها و خونریزی‌ها می‌کنند

به او طوعاً و رغبتاً تسلیم شوند، با اینکه با هیچ پیغمبری چنین نکرده‌اند؟! یا مگر نزول عیسی که آن هم یک مدعی دیگر است و کسی او را ندیده و نشناسد جز به دعوی، چه خصوصیتی بر خصوصیت مهدی علیه السلام خواهد افزود که او را نتوانند انکار کنند؟ مگر همین عیسی علیه السلام نبود که در زمان خود او را انکار کردند و عاقبت به خیال خود او را به دار زدند؟ یا مگر عیسی از پیغمبر اکرم برتر و بالاتر است آن حضرت که از هر دو برتر بود، چرا مردم برای او تسلیم نشدند؟

اگر بگویند: چون معجزه‌ها از مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام می‌بینند، از این جهت تسلیم می‌شوند، یا چون ندای آسمانی را بشنوند تسلیم خواهند شد؟ معجزه اختصاص به مهدی علیه السلام و عیسی ندارد، همه پیغمبران معجزه داشتند، خود عیسی نیز معجزه‌ها داشت، مگر صرف معجزه در هوا و هوش مردم و در حبّ و جاه و ریاست تأثیری دارد همچنانکه با هر پیغمبر معجزه دیدند و گفتند سحر است، باز نیز خواهند گفت. مگر ندای آسمانی از معجزات دیگر بالاتر است؟ با اینکه در مقابل او ندای شیطانی نیز می‌شود که شبهه انداز است و جای مغلطه کاری باقی است، ندای آسمانی از دیدن اژدها و دهن باز کردن او برای فرعون و حمله کردن بر وی بالاتر نیست، مع ذلک ایمان نیاورد و از سلطنت دست نکشید.

و اما سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله در اول امر به مسالمت بود و سپس مأمور به قتال گردید تا هنگامی که با مسالمت رفتار می‌کرد کار او پیش نرفت و اگر بر همان حال باقی بود جز عده‌ای معدود مهجور مطرود نداشت و چون مأمور به جهاد گردید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (۱۹۰). ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ

الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ﴾ (۱۹۱) آنگاه مردم فوج فوج به او گرویدند ﴿إِذَا جَاءَ

نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ﴾ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾ (۱۹۲)

آن لینتی که همواره مأمور به او بود مخصوص مؤمنین و گروندگان بود ﴿وَ اخْفِضْ

جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۹۳﴾ ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ ﴿۱۹۴﴾

بلکه اگر شخص عاقل بدقت تأمل کند خواهد دید که امر دعوت در حضرت مهدی علیه السلام به مراتب سخت تر و مشکل تر از پیغمبر صلی الله علیه و آله است، زیرا که آن حضرت دعوت بر تنزیل می کرد و او دعوت بر تأویل خواهد کرد، و از این جهت امر او مشکل تر است. چنانکه آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی امر تو مشکل تر است از من، من بر تنزیل قرآن شمشیر زدم و تو بر تأویل شمشیر خواهی زد. ^(۱۹۵) و لذا حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم ما هر گاه قیام کند روبرو خواهد شد از جهال مردم آنچه را که پیغمبر صلی الله علیه و آله از جهال جاهلیت روبرو نشد،

فضیل عرض کرد: چگونه چنین باشد؟

فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد مردم را در حالتی که عبادت سنگ و چوبهای تراشیده می کردند و قائم ما هر گاه قیام کند بیاید مردم را در حالی که همه کتاب خدا را بر او و علیه او تأویل کنند، و بر او احتجاج کنند به کتاب. ^(۱۹۶)

و نیز فرمود: قائم علیه السلام در جنگ خواهد دید آنچه را که پیغمبر صلی الله علیه و آله ندید، زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد ^(۱۹۷) تا آخر آن حدیث.



غرض عامه از وضع این احادیث چیست؟

ایشان را در این باره اغراضی است:

۱- صرف مخالفت با احادیث ائمه چه در این باب و چه در ابواب دیگر یکی از غرضهای مهم ایشان است، همواره از حسد و عنادی که با ائمه علیهم السلام داشتند

می کوشیدند تا هر خبری که از ایشان بشنوند یکی بر خلافش وضع کنند یا در او تحریف و تغییری دهند و یا حدیث دیگر مانند او نسبت به ائمه علیهم السلام دهند و در این کار ایشان راسه نظر بود:

یکی: محض مخالفت و تَشْفِی کینه باطنی بدین وسیله.

دوم: موهون ساختن ایشان را در انظار که بر خلاف گفته پیغمبر صلی الله علیه و آله یا گفته خودشان گفته اند و یا مختلف حدیث کرده اند.

سوم: رم دادن و متفرق ساختن شیعیان از اطراف ایشان به این جهت که ایشان احادیثشان مختلف است. پس به همین علت بعضی بد دل می شوند و بعضی تشکیک بر ایشان وارد می شود.

۲- اینکه چون بر خلاف ایشان حدیث وضع کنند ایشان را مانند دیگران راوی و ناقل حدیث معرفی می کنند و بدین وسیله از مقام امامت و بزرگی ایشان می کاهند.

۳- اینکه بعضی از ایشان که خود را ائمه مردم می دانستند ناچارند در مقابل گفته های ائمه علیهم السلام گفته هایی داشته باشند تا امامت خود را ثابت کنند، زیرا که اگر موافق ایشان باشد در همه جهت فضیلتی برای ایشان نمی ماند.

۴- اینکه چون خود را در مقابل ایشان امام می گمارند، بغض و حسدشان بیشتر و ادا می کند ایشان را بر مخالفت، چنانکه از یکی از ائمه ایشان پرسیدند: در حال سجده چشم را باید باز کرد یا بر هم گذاشت؟ گفت: نمی دانم جعفر بن محمد چه گفته، شما یک چشم باز و یکی را بر هم گذارید از باب احتیاط، تا مخالفت او به عمل آمده باشد. (۱۹۸)

۵- در خصوص مقام، چون می دانستند که مهدی علیه السلام از اهل بیت است و می دیدند که ائمه علیهم السلام به آن حضرت مباحات می کنند و مردم را به شمشیر او مژده می دهند و وعده می دهند و تسلیم می دهند که او انتقام ما و شما را خواهد کشید از این مسلمین

منافقین و این اخبار از ایشان نشر می شد مجبور می شدند که در مقابل احادیث وضع کنند بر خلاف که هم ایشان را تکذیب کنند و هم شنوندگان را تشکیک کنند.

۶- چون آن اخبار از ائمه علیهم السلام نشر می شد، بسا سبب می شد که مردم بیشتر به طرف ائمه علیهم السلام روند، زیرا که قیام مهدی را به طور حتم نمی دانستند چه وقت خواهد بود در هر زمان احتمال می دادند که در همان وقت باشد و چون مهدی از اهل بیت است و دولت بالاخره به ایشان بر خواهد گشت، پس بسا می شد که این موجب رغبت بسیاری به سوی ایشان می شد تا از دولت ایشان استفاده کنند یا از شمشیر ایشان ایمن باشند. لهذا این اخبار را وضع می کردند که مهدی مهربان است و نظر او به همه یکسان است و او به قدر یک حجامت هم خون نخواهد ریخت، بدین وسیله دلگرمی به مردم می دادند و ایشان را به مذهب و اعمال خود مغرور می کردند.

۷- چون وضع کنندگان به طور تحقیق نمی دانستند وقت قیام مهدی را این اخبار را وضع می کردند که اگر احتمالاً در آن اوان قیام کند طرفدار بسیار داشته باشند که مهدی را از ایشان دفع کنند.

۸- چون قائم علیه السلام از اهل بیت بود بر حسب عنادی که با اهل بیت داشتند این اخبار را وضع کردند که در هر وقت که او قیام کند چه در زمان خودشان و چه بعد مخالف بسیار داشته باشد. اگر بخواهد دست به شمشیر برد بر وی اعتراض کنند و بگویند تو مهدی نیستی، مهدی خونریزی نمی کند. چنانکه در اخبار وارد شده که قریش و غیر قریش خواهند گفت: این محمدی نیست این علوی نیست این فاطمی نیست و اگر بود این همه مردم را نمی کشت، اگر بود رحم در دل او بود! پس از جهت اینکه برای آن حضرت دشمن و مخالف بسیار کنند این اخبار را وضع کردند، ملاحظه کنید که مخالفین تا کجا پیش بینی کرده و تا چه اندازه غرض رانی کرده اند.

اخباری که از ائمه علیهم السلام رسیده در قیام او به شمشیر

بشیر نبال به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد: مردم می گویند چون مهدی علیه السلام قیام کند امور برای او مستقیم خواهد شد بدون جنگ و به قدر یک حجامت هم خونی ریخته نخواهد شد، فرمود: کلاً قسم به آنکس که جان من در دست او است اگر امور بدون جنگ برای کسی مستقیم می شود، برای پیغمبر می شد هنگامی که دندان رباعیه او را شکستند و صورت او را مجروح کردند، کلاً قسم به آنکس که جان من در دست او است امور مستقیم نخواهد شد تا اینکه من و شما عرق و خونهای بسته را از پیشانی پاک سازیم.

در روایت دیگر او نیز به آن حضرت عرض کرد: مرجئه می گویند اگر مهدی علیه السلام ظاهر شود ما و شما در عدل مساوی هستیم و می گویند: چون مهدی علیه السلام ظاهر شود امور برای او مستقیم شود، تا آخر مانند اول. (۱۹۹)

و نیز آن حضرت فرمود: «در قائم علیه السلام شباهتی است از چهار پیغمبر از یوسف و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله، تا اینکه فرمود: و اما شباهت از محمد صلی الله علیه و آله: هرگاه قیام کند سیر کند به سیره او، الا اینکه او بیان می کند و ظاهر می کند آثار محمد صلی الله علیه و آله را و می نهد شمشیر را هشت ماه و می کشد در هم و برهم تا اینکه خدا راضی شود». (۲۰۰)

پس معلوم شد که در تمام سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله مشابه با او است جز در شمشیر که او از ابتدا مأمور به شمشیر است، چنانچه در حدیث دیگر زراره عرض کرد: آیا قائم علیه السلام به سیره محمد صلی الله علیه و آله سیر می کند؟ فرمود: «هیئات، هیئات ای زراره! او سیر نمی کند به سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله، پیغمبر صلی الله علیه و آله در امت خود به لینت و نرمی رفتار کرد تا اینکه تألیف قلوب مردم کند و قائم علیه السلام سیر می کند به قتل و کشتن، او به همین مأمور شده در کتاب و صحیفه ای که با او است، او مأمور است به قتل سیر کند و احدی را استتابه نکند (یعنی از او توبه نطلبد)، و ای به حال کسی که با او در افتد». (۲۰۱)

و نیز فرمود: «اگر مردم بدانند که قائم علیه السلام هنگامی که خروج می کند چه خواهد

کرد، اکثری از ایشان دوست دارند که او را نبینند از آن جهت که مردم را می کشد. سپس فرمود: ابتدا نمی کند مگر به قریش، پس نمی گیرد از ایشان مگر با شمشیر و نمی دهد مگر با شمشیر تا اینکه بسیاری از مردم می گویند این از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست، اگر از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود هر آینه رحم می کرد». (۲۰۲)

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هر گاه قائم قیام کند نخواهد بود بین او و بین عرب و فرس جز شمشیر، نگیرد جز به شمشیر و ندهد جز به شمشیر». (۲۰۳) رُفید به آن حضرت عرض کرد: قربانت شوم یا بن رسول الله، آیا قائم عَلَيْهِ السَّلَام به سیره امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در اهل سواد (سواد عراق) رفتار خواهد کرد، که آن حضرت ایشان را عفو کرد؟

فرمودند: ای رفید، علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام در اهل سواد به جفر ابیض رفتار کرد و قائم عَلَيْهِ السَّلَام در عرب به جفر احمر رفتار خواهد کرد.

عرض کرد: جفر احمر چیست قربانت شوم؟ پس انگشت خود را بر حلق خود کشید و فرمود: این چنین است یعنی ذبح. (۲۰۴)

و نیز روزی در حضور آن حضرت ذکر قائم عَلَيْهِ السَّلَام شد مفضل عرض کرد: امیدوارم که امر او به سهولت باشد، حضرت فرمود:

«نخواهد بود تا اینکه عرق و خون بسته را از پیشانی پاک کنیم». (۲۰۵)

و در «اثبات الهداة» از آن حضرت فرمود:

هر گاه قائم عَلَيْهِ السَّلَام قیام کند تقیه ساقط شود، شمشیر را برهنه کند و نگیرد از مردم و ندهد مگر با شمشیر. (۲۰۶)

و نیز در این آیه:

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾. (۲۰۷)

فرمود: عذاب ادنی گرانی نرخ است و عذاب اکبر مهدی است با شمشیر. (۲۰۸)

غرض از قیام و نهضت آن حضرت

غرض از قیام آن حضرت به نحو اجمال این است: اقامه دین، و احیای سنت‌های مرده و از بین رفته سیدالمرسلین، و امامت یعنی میراندن و از بین بردن بدعت‌های حادثه از امراء و سلاطین، یا از فرقه‌های ضالّه و مضلّین و مشایخ کفر و زندقه به اسم دین، و تعلیم کتاب مبین و تفسیر آن از تنزیل و تأویل به نحوی که نازل شده، و اقامه قسط و عدل در همه روی زمین، و رفع ظلم و جور از مسلمین، و کشتن مشرکین و منافقین، و گرفتن زمین را از دست ناهلان و به تصرف دادن به عبادالله الصالحین، و زائل کردن کفر و شرک و نفاق و ستمگری، تا اینکه نماند در روی زمین مگر یک دین و یک آئین و آن دین ستوده ختم المرسلین و توحید خالص رب العالمین، و نماند مگر یک فرقه و آن فرقه هادیّه مهدیه اعنی شیعه اثنی عشریه لاشرفیه و لاغربیه یعنی لاصوفیه و لاشیخیه و لاکسرویه و لامزدکیه.

پس مؤمنین را از تحت شکنجه تقیه و اسارت ستمگران نجات دهد و زمین را از لوٹ همه مفسدین پاک سازد و هر فسق و فجور و بدعت و ضلالت را براندازد، عبادت با حرّیت و آزادی را خالص از هر گونه ساختگی‌های بشر رواج دهد، و تمکن اجرای همه قوانین اسلام و حدود و احکام برقرار کند.

خلاصه همه اینها این است که اسلام را از سر گیرد و دعوت را تجدید کند و لباس نو بر اندام وی بپوشاند، زیرا که همه اینها آثار اسلام است که در اثر طول زمان و تصرف ایادی ناهلان یا جباران و ستمگران محو گشته پس او دوباره زنده کند و رسوم او را تازه کند و حقیقت او را از پس پرده‌های اوهام ظاهر کند. قهراً او در نظر عوام بلکه خواص آلوده به اوهام و پرورش یافته در رسوم و عادات آیام اسلام جدید می‌نماید، لهذا در اخبار به جدید بودن آن اشارت رفته.

تجدید دعوت به اسلام و قرآن و تجدید آن دو و آوردن امر جدید

دو امر مهم بر عهده آن حضرت است:

یکم: این که تجدید دعوت کند به اسلام و قرآن یعنی: از نو مردم را دعوت کند به این دو.

دوم: اینکه احکام و اموری جدید در مردم نشر دهد، این دو امر با یک مقدمه روشن می شود و آن این است که دو مطلب را باید تأمل و تدبّر کرد:

اول: هر کس به صرافت طبع خود در وضع اسلام از بعد پیغمبر ﷺ تا زمان ما تأمل کند، فتنه ها و مصائبی که بر وی وارد شده را در نظر بگیرد، چه از ناحیه خلفاء و سلاطین و حکمفرمایانی که در رأس قرار گرفته اند و مطابق هوا و میل خود او را کم یا زیاد کرده و هر چه بر خلاف میلشان یا خلاف سیاستشان بود از حدود و غیره به دور افکندند و به جای آن از خود قوانینی ساختند و در بلاد اسلام مجراً داشتند و در اثر طول زمان و پرورش مردم بر آن عادت مرضیه و سنت سنیه گردیده و چه از ناحیه مدعیان مذاهب و فرق و داعیه داران جاه و مقام برای امتیاز هر یک از رقیب خود بدعت ها بر هوای نفس خود احداث کردند و چه سنت ها که بر خلاف هوای بود از دین رانندند که نفس اختلاف و فرقه و اختلاف هر یک با دیگری در بسیاری از امور شهادت می دهد بر حدوث بسیاری از بدعت ها و مردن بسیاری از سنت ها، زیرا بالقطع و الیقین اسلام یک دین و یک مذهب و یک آئین بیش نیست.

حدوث این همه مذاهب و مسالک با اختلافات کثیر در ما بین خود هیچ محمل صحیح ندارد جز انحراف از دین و تحریف آئین و قوانین. و چه از ناحیه عوام و جهال در اثر دوری از علم و تعلم که قهراً مستلزم جهالت و احداث رسوم جاهلیت است و در نتیجه بدعت هائی را در ما بین خود سنت کرده و آن را رسوم و عادات شمرده و همه از طفولیت بر همان رسوم عادت کرده و پرورش یافته، اگر چه بعد عالم

شده یا امیر و یا وزیر گشته، چون همان رسوم از ابتدا در مغز او راسخ شده تصور خلاف و قبح یا تصور بدعت در وی نمی‌کند و چه از ناحیه فطرت و طول زمان با نبودن سرپرست و نگهبان که این هم به تنهایی مستتبع احداثات و تغییرات زیاد است، در اثر تداول ایادی مختلف الذوق والطبع و السلیقة. و بالجمله هر یک از این امور سببی هست برای تغییر و تحریف دین.

پس با این چهار سبب قوی آیا دیگر از دین چیزی باقی می‌ماند؟ خیر خیر! به جز اسمی از وی باقی نیست، صورت اولیه‌اش مسخ، و احکامش نسخ، و پیمان‌ش فسخ گردیده، آنچه در دست مردم است به جز رسوم جاهلیت و عوامانه یا قوانین سلاطین و یا بدعت‌های فرقه‌های منحرفه از دین و یا اموری که به نام ملیت و قومیت و وطنیت متداول گشته نیست.

این راجع به اصل اسلام و همچنین است راجع به کتاب اسلام، قهراً با این اختلاف اهواء و تشتت آراء و تعدد اسباب انحراف، قرآن که اساسی‌ترین پایه اسلام است اساسش منهدم خواهد شد و عامل به او کم خواهد گشت و مسلم مطابق عقیده و هواها تحریف و تأویل خواهد شد تا به وسیله تحریف و تأویل، عقاید باطله و هواهای فاسده خود را به اسلام و دین بچسبانند و رسماً و آشکارا خود را منحرف و خارج از دین معرفی نکنند، تا بتوانند بدین وسیله تنورهای خود را داغ‌نگه دارند و خیل مریدان را از خود پراکنده نسازند، زیرا که ناچارند از اینکه به هر وجهی که هست اسم اسلام را بر روی خود نگهدارند.

عاقل متدبّر با ملاحظه اینهمه مذاهب و مسالک و اختلاف هواها بدون احتیاج به توضیح خواهد فهمید که از قرآن چه باقی خواهد ماند، مسلم نخواهد ماند به جز رسمی. یعنی: همان خط او و حروف او که در اوراق مسطور است و لکن حقیقت اولیه‌اش مهجور، و در عمل منفور است آنچه مقصود حقیقی است از تأویلات و

تنزیلات اصلی وی در اثر جهالاتشان یا ضلالتشان متروک و آنچه تحریف شده دست اهواء و میول است در بین مردم جاری و معمول.

دوم: هر کس کاملاً با اطلاع باشد از وضع پیغمبر ﷺ در تبلیغ احکام و در کیفیت نزول قرآن و از حال مردم آن عصر در پذیرفتن احکام و استعدادشان در فهم معارف و حقائق و دقائق، می داند که پیغمبر ﷺ احکام و فرائض خدا را از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و غیره از جهت صعوبت تحمل آنها به تدریج بر مردم تبلیغ می کرد و همچنین آیات و سوره قرآن به تدریج نازل می شد و سنت های خود را نیز متدرجاً انفاذ می داشت، از جهت ارفاق و رعایت حال مردم در ضعف ایمان و ضعف تحمل و استقامت.

و نیز در بیان معارف و حقائق و دقائق معانی قرآن خودداری می کرد از جهت ضعف افهام از درک حقائق، زیرا که قریب العهد به جاهلیت بودند و مردمانی بودند که یک عمر در جهل و جاهلیت به سر برده، فهم آنها قاصر بود از ادراک دقائق و معانی دقیقه و لذا می فرمود:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»:

ما گروه پیغمبران مأمور هستیم که با مردم به اندازه عقل و فهم ایشان تکلم کنیم. (۲۰۹)

اجل هم به پیغمبر ﷺ آن قدر مهلت نداد که در دامن تربیت علمی او تربیت شوند و سطح فهم آنها اندکی بالا رود، به علاوه که در همان مدت کم هم دچار جنگها و فتنه ها بود که مجال تربیت علمی به مؤمنین نمی داد، لهذا پیغمبر ﷺ به اصل قرآن و اصول فرائض و سنن اقتصار کرد و هم خود را مصروف همین داشت، از این جهت ناچار بود که بعد از خود وصی تعیین کند و اوصیائی مقرر نماید که تکمیل آنها را بر عهده ایشان گذارد، تا آنچه او نگفته است وصی بگوید و آنچه او مجمل گذارده وصی

شرح دهد و آنچه او کلی گفته، وصی شرائط و مستثنیات او را بیان کند و آنچه از معارف که در خور فهم و هضم مردم نبود وصی به تدریج بیان کند و شرح دهد، و آنچه از تأویل آیات و تنزیل آنها باقی مانده وصی ابلاغ کند و توضیح دهد، و شاید آیاتی هم باشد که گوشزد مردم نشده باشد آنها را نیز به عهده وصی گذارده.

و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام را امر فرمود: به جمع آوری قرآن ^(۲۱۰) دون دیگران، چه آنکه آن حضرت از همه داناتر و آگاه‌تر بود به آیات قرآن و معانی آن و تأویل و تنزیل آن، چنانکه خود آن حضرت در محاجّه‌اش باقریش فرمود: هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من می‌دانم که در شب نازل شده یا در روز، در حضر بوده یا در سفر، در کوه بوده یا در بیابان، و هر گاه من در سفر بودم و آیه‌ای نازل می‌شد پیغمبر صلی الله علیه و آله به من می‌گفت و همه تأویل و تنزیل را به من تعلیم می‌کرده. ^(۲۱۱)

پس چه بُعدی دارد که همچنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله علی را به تأویل و تنزیل و معانی قرآن اختصاص داده به بعضی آیات نیز اختصاص داده باشد. به هر حال این امور مذکوره به عهده وصی قرار داده شده.

اگر فهم و انصاف باشد از خود وصایت نیز می‌توان این معنی را اجمالاً استظهار کرد، زیرا که به اتفاق شیعه و سنی امیرالمؤمنین علیه السلام وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و به او وصی می‌گفتند: و ابی‌بکر و عمر و عثمان را خلیفه می‌گفتند و همه متفقند که آن حضرت علی علیه السلام را وصی خود کرده.

اکنون باید تحقیق کرد که علی علیه السلام در چه چیز وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده، آیا در اموال او بود؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله که مالی نداشت. به علاوه آنها گفتند: که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما پیغمبران چیزی بعد از خود به وارث نمی‌گذاریم، هر چه بعد از ما بماند او صدقه است در راه خدا، یا برای ایتم او بود؟! ^(۲۱۲) آن حضرت که یتیم و کودکی نداشت! اگر برای صرف غسل دادن و نماز خواندن بر او است، این وصیتی است بر امری خاص از

امر تجهیز خود و صرف وصیت اینکه فلان مرا غسل دهد یا فلان بر من نماز بخواند او را وصی نمی‌گویند.

پس وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست مگر بر تدبیر امور مردم که خلافت است و تکمیل آنچه بر عهده پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و اجل به وی مهلت نداده یا گرفتاری‌ها فرصت نداده یا فهم‌های قاصر ضعیف استطاعت فهم آن یا تحمل آن را نداشته.



نتیجه

پس از حفظ دو امر مذکور با ضمیمه اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله در اثر انحراف مردم و اعراض ایشان از وی، تمکن از تبلیغ و شرح و بیان پیدا نکرد و آن چند سال هم که خلافت به او رسید همه‌اش مبتلا به جنگهای داخلی و تأمین داخله بود، به علاوه تغییری نیز در حال مردم پیدا نشده نبود که استعداد فهم حقائق پیدا کنند، بلکه در اثر اشتغال به جنگهای روم و فرس و کشورگیری و دوری از منطقه علم و از طرفی منع اولیاء امور از مراجعه به معدن علم، بر جهالت و ضلالت‌ها افزوده گردید، و همچنین اوصیای آن حضرت هر یک پس از دیگری در عهد خود تمکن کامل از اظهار حقائق نداشتند و هر یک جز قلیلی که تا اندازه‌ای استعداد فهم‌شان قابل بود نداشتند. قهراً بسیاری از حقائق و اموری که باید تبلیغ شود چه راجع به احکام و چه راجع به قرآن همچنان در عهده تعویق ماند تا آنگاه که وقتش برسد و مقتضی تمام شود و آن وقتی است که دولت حقه ظاهر شود و قدرت تامه به اهلش برگردد تا تمکن تام پیدا کند از نشر همه حقائق.

پس عمل آن حضرت در بیان و تبلیغ دو صورت پیدا خواهد کرد: از جهت احکام و حدود و سنت‌های متروکه و بدعت‌هایی که در مقابل آنها سنت شده، و از جهت

تأویلات باطله مذاهب و مسالک، دعوت جدید و تازه به اسلام و قرآن خواهد بود، و از جهت اظهار آنچه گفته نشده و شنیده نشده و اظهار حقائق و تأویلات و تنزیلات کتاب، اسلام جدید و کتاب جدید خواهد بود، و در هر دو صورت در نظر مردم که بر خلاف عقائد و عادات و خلاف معارف خود می بینند، اسلام جدید و کتاب جدید وانمود می کند و الا اسلام همان اسلام است و کتاب همان قرآن است و دعوت او به همان اسلام و قرآن است.

اکنون اخباری که در این باره رسیده است بیان می شود تا حقیقت حال معلوم شود:
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دَثَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَأَمَّا سُمِّيَ الْقَائِمُ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ»:

هرگاه قائم قیام کند، مردم را دعوت کند به اسلام از نو و راهنمایی کند ایشان را به امری که پوشیده شده است و معظم مردم از او به گمراهی افتاده اند و قائم علیه السلام مهدی نامیده شده از آن جهت که راهنمایی می کند به امری که از مردم گم شده و قائم نامیده شده از جهت قیام او به حق. (۲۱۳)

پس این حدیث تصریح دارد به اینکه دعوت او به اسلام است و لیکن از نو دعوت می کند زیرا که بسیاری از امور از مردم پوشیده و از دست مردم گم شده در اثر بی مبالاتی یا تحریفات با بدعتهای اهل بدع، و نیز از آن حضرت سؤال شد از سیره قائم علیه السلام فرمود:

«يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً».

و از حضرت باقر علیه السلام (۲۱۴) نیز نظیر این فرمود: می کند آن نحوه که پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد.

آنچه پیش از او است خراب می‌کند، چنانکه پیغمبر ﷺ امر جاهلیت را خراب کرد، و از سر می‌گیرد اسلام را از نو. (۲۱۵) یعنی: در اسلام اموری حادث شده مانند امور جاهلیت پس او آنها را خراب می‌کند و دوباره اسلام را از نو بر مردم تحمیل می‌کند. این حدیث اشاره دارد به بدعتها و تحریفات و تأویلات و آنچه از وی مهجور و متروک گشته و تبدیل به قانون دیگر شده.

ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: مرا آگاه کن به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام:

«إِنَّ الْأِسْلَامَ بُدِءَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»:

اسلام ابتدا شد غریب و زود است که برگردد غریب شود، پس خوشا به حال غرباء.

فرمود:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»:

هرگاه قائم قیام کند از سر گیرد دعوت را، دعوت تازه و از نو چنانکه پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دعوت کرد. (۲۱۶)

و در روایت دیگر از ابوبصیر، فرمود:

«يَسْتَأْنِفُ الدَّاعِي مِّنَا دُعَاءَ جَدِيدًا كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»:

دعوت کننده ما از سر می‌گیرد دعوت را دعوت تازه و نو چنانکه پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت

کرد. (۲۱۷)

غربت اسلام را در این دو حدیث چنان تفسیر فرمود: که از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند، و جز اندکی بر اسلام به طوری که واقع او هست نیستند و از این جهت غریب است و چون قائم قیام کند آن اسلامی را که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت به او می‌کرد دعوت کند و دوباره از سر نو او را تازه کند.

این احادیث چنانکه می‌بینی دال است بر قسمت اول که بر عهده آن حضرت است

یعنی: اسلام را دوباره تازه کند و احکام و سنتهای مرده او را زنده کند به طوری که از

اول بوده، و تحریف و تغییر و تأویلاتی که در او و در کتاب او کرده‌اند محو کند، و کتاب را به تأویلات و تنزیلات اصلی خود رایج و منتشر سازد.

اخبار دیگر نیز هست که از آنها قسمت دوم هم استفاده می‌شود و اینکه آن حضرت به علاوه این دعوت و تجدید اسلام، امر جدید و کتاب جدیدی نیز خواهد آورد اگرچه آن را هم می‌شود توجیه کرد به این که جدید بودن از جهت جدید و انمودن در انظار مردم است که بر خلاف آن خو گرفته و عادت کرده‌اند نه اینکه راستی جدید باشد، ولی داعی بر این توجیه نیست، زیرا چنانکه گفته شد آن حضرت بسیاری از حقایق و تأویلات خواهد آورد که مستور مانده، پس جدید خواهد بود و بسیاری از حدود را جاری خواهد کرد که جاری نشده و بسیاری احکامی خواهد آورد که معمول نشده چنانکه در روش آن حضرت به تفصیل خواهد آمد و قضاوتها خواهد کرد که نشده و شمشیر بر بسیاری خواهد کشید و خونشان را هدر خواهد کرد از منافقین و ناصبی‌ها و فرقه‌های مخالف که تاکنون به مسالمت با ایشان رفتار می‌شده و تاکنون بنا به ظاهر اسلام مصون و محقون الدم بوده‌اند اینها همه جدید است، و با آن حضرت مصحف امیر المؤمنین علیه السلام یعنی: قرآنی که آن حضرت تنزیلاً و تأویلاً جمع آوری نموده و کتب دیگر از امیر المؤمنین نیز.

در «اثبات الهداة» عبدالملک بن اعین گفت: حضرت باقر علیه السلام به من ارائه داد بعضی از کتب امیر المؤمنین علیه السلام را، سپس فرمود: این کتب را امیر المؤمنین علیه السلام برای چه نوشته؟! من گفتم: این امر خیلی واضح است. فرمود: بگو. گفتم: آن حضرت می‌دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد پس خوش داشت که به اینها عمل کند. (۲۱۸)

و دیگر نزد آن حضرت است صحیفه فاطمه علیه السلام و جفر اکبر که به اینها عمل خواهد کرد، (۲۱۹) و اینها همه جدید است. پس داعی بر توجیه نیست.

حضرت باقر علیه السلام به ابی حمزه ثمالی فرمود:

«يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَسُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ وَلَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَنَّمِ»:

قیام خواهد کرد به امر تازه و سنت تازه و قضاوت تازه، بر عرب سخت خواهد بود. شأن او نیست جز کشتن و از احدی توبه طلب نکند و ملامت هیچ ملامت کننده‌ای او را در امر خدا نخواهد گرفت و باز نخواهد داشت.» (۲۲۰)

در بحث قضاوت و حکم آن حضرت نوعی از قضایای او خواهد آمد. در حدیث دیگر آن حضرت فرمود:

«فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ أَمَا إِنَّهُ لَا يُرَدُّ لَهُ رَايَةٌ.» (۲۲۱)

(در روایت دیگر بعد از کتاب جدید: عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ نَزِهُتِ)؛

به خدا قسم گویا می بینم او را، که در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد به امر تازه و کتاب تازه که بر عرب سخت است و سلطنتی تازه از آسمان، آگاه باشید که هیچ رایتی از رایتهای او بر نمی گردد.» (۲۲۲)

حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: هر گاه قیام کند:

«جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ»

خواهد آمد به امر تازه چنانکه پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت کرد در ابتدای اسلام به امر تازه.» (۲۲۳)

در حدیث دیگر نیز به رُفید فرمود:

«ثُمَّ يُخْرِجُ الْمِثَالَ الْجَدِيدَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا»

«سپس بیرون آورد مثال تازه‌ای را که بر عرب سخت باشد.»

عرض کرد: «مثال جدید چیست؟»

فرمود: «ذبح است». (۲۲۴)

در حدیث دیگری فرمود:

«ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَيْهِمُ الْمِثَالَ الْمُسْتَأْنَفَ، أَمْرٌ جَدِيدٌ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ»

سپس بیرون آورد به سوی ایشان مثال از سر گرفته شده تازه که بر عرب سخت است. (۲۲۵)

این احادیث تصریح دارد که امر جدید همان قتل است که بر عرب سخت است و نسبت به سنت جدید و کتاب جدید چنان است که گفته شد. پس این اخبار چنانکه می بینی نه تصریح دارد و نه اشاره به اینکه کتاب او ناسخ قرآن باشد و سنت او ناسخ سنت باشد و کتاب تازه و دین تازه آورد، چنانکه فرقه ضاله مصله بابیه و بهائیه (لعنهم الله واهلکهم كما اهلک عاداً و ثمود) این اخبار را برای خود مستمسک کرده اند، هیئات.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ»

دنیا نخواهد به آخر رسید تا اینکه خداوند برانگیزاند از ما اهل بیت مردی را که عمل به کتاب خدا کند. (۲۲۶)

یعنی: بر خلاف اینکه مردم عمل به او نمی کنند نه اینکه کتاب دیگر بیاورد و این کتاب را به کلی نسخ کند. و از فصل بعد مطلب واضح تر می شود.



در همه جا دین اسلام را بپا کند و هیچ دینی جز اسلام باقی نگذارد، هر

سنتی را احیا کند و هر بدعتی را زائل سازد، حلال و حرام را دائر کند

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح کند و می کشد مردم را تا اینکه باقی نماند مگر دین

اسلام. (۲۲۷)

حضرت صادق علیه السلام در این آیه:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾. (۲۲۸)

«برای خدا اسلام آورد آنکه در آسمانها است و آنکه در زمین است خواه از روی طوع

و رغبت، خواه از روی کراهت و به سوی او برگشت خواهید کرد».

فرمود:

هرگاه قائم علیه السلام قیام کند نخواهد ماند زمینی مگر اینکه ندا شود در او شهادت (لا اله الا الله محمدرسول الله صلی الله علیه و آله). (۲۲۹)حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز در همین آیه فرمود:

این آیه در شأن قائم علیه السلام نازل شده هرگاه خروج کند بر یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل رده (یعنی مرتدین) و کفار در شرق زمین و غرب او پس بر ایشان اسلام را عرضه کند، هر کس اسلام آورد از روی طوع و رغبت او را امر کند به نماز و روزه و زکات و به آنچه مسلمان امر می شود و بر او واجب می شود و کسی که اسلام نیاورد گردن او را می زند تا اینکه نماند در همه شرق و غرب احدی مگر اینکه خدا را توحید کند.

ابن بکیر عرض کرد: قربانت شوم خلق بیش از این است (یعنی بیش از این است که یک نفر بر همه مسلط شود).

فرمود: خداوند هرگاه اراده کند امری را زیاد را کم و کم را زیاد می کند. (۲۳۰)

و حضرت باقر علیه السلام در این آیه:

﴿الَّذِينَ إِذْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا

عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾. (۲۳۱)

«کسانی که هرگاه تمکن بدهیم ایشان را در زمین اقامه نماز می کنند و زکات می دهند

و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور برای خداست».

فرمود: این آیه برای آل محمد صلی الله علیه و آله است تا آخر ائمه علیهم السلام و مهدی علیه السلام و اصحاب او را خداوند مالک و متصرف مشارق و مغارب زمین کند و دین را ظاهر و غالب سازد، و به او و اصحاب او آن بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌براند همچنانکه سفیهان و نادانان حق را برانده‌اند، تا اینکه دیده نشود که ظلم در کجاست، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. (۲۳۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در این آیه:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (۲۳۳)

«آن خدا کسی است که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا اینکه او را

غالب سازد بر همه ادیان اگر چه مشرکین کراحت دارند».

فرمود: نخواهد شد این تا اینکه باقی نماند یهودی و نه نصرانی و نه صاحب ملتی مگر اینکه داخل اسلام شود، (۲۳۴) و از ائمه دیگر نیز در همین آیه رسیده.

حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: خداوند به او زنده می‌کند زمین و ظاهر و غالب می‌کند به او دین حق را بر همه ادیان. (۲۳۵)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: باقی نماند مگر اینکه اقرار آورد به محمد صلی الله علیه و آله. (۲۳۶)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر گاه قائم خروج کند باقی نماند مشرک به خدای عظیم و نه کافری مگر این که از خروج او کاره باشد، و نیز فرمود: هنوز تأویل این آیه نرسیده و نخواهد رسید تا اینکه قائم علیه السلام خروج کند. پس چون او خروج کند باقی نخواهد ماند کافری به خدای عظیم و نه مشرکی به امام، مگر اینکه از خروج او کاره باشد، حتی اینکه اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی برود آن سنگ بگوید: ای مؤمن در جوف من کافری است مرا بشکن و او را بکش. (۲۳۷)

و در حدیث دیگر نیز این بیان را به ابی بصیر فرمود و نیز به مفضل فرمود: ای

مفضل اگر پیغمبر ﷺ بر همه دین‌ها ظاهر و غالب شده بود نه مجوس مانده بود و نه یهودی و نه نصاری و نه صابئی و نه فرقه و نه خلاف و نه شک و نه شرک و نه عبدهٔ اصنام و نه عبدهٔ اوئان و نه لات و عزری و نه عبدهٔ شمس و قمر و نجوم و نه عبدهٔ آتش و نه عبدهٔ سنگ و این است و جز این نیست که قول خداوند: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ در این روز است و این مهدی ﷺ و رجعت است، و این است قول دیگر خداوند:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (۲۳۸)

«مقاتله و جنگ کنید با ایشان تا اینکه هیچ فتنه‌ای نماند و دین تمام او برای خدا باشد.» (۲۳۹)

و حضرت موسی بن جعفر ﷺ در همان آیه اول فرمود:

«ظاهر و غالب می‌گرداند بر همهٔ ادیان در نزد قیام قائم ﷺ.» (۲۴۰)

و در حدیث حضرت باقر ﷺ فرمود:

«نگذارد هیچ بدعتی را مگر اینکه زائل کند و نه سنتی را، مگر اینکه اقامه کند و بپا بدارد.» (۲۴۱)

و حضرت صادق ﷺ از پیغمبر ﷺ فرمود:

«در شب معراج سر بلند کردم انواری دیدم و حجة بن الحسن را در وسط ایشان ایستاده دیدم. گفتم: ای پروردگار اینان که باشند؟ فرمود: اینها ائمه هستند و این قائم است که حلال مرا حلال کند و حرام مرا حرام کند و با او از دشمنان خود انتقام خواهم کشید، و او است که برای اولیاء من راحتی خواهد بود، و او است که شفا دهد دل‌های پیروان ترا از ظالمین و منکرین و کافرین.» (۲۴۲)

حضرت جواد ﷺ نیز از پیغمبر ﷺ فرمود:

«چون وقت خروج او برسد شمشیر او از غلاف بیرون آید و ندا کند: بر خیز ای ولی خدا که دیگر حلال نیست برای تو نشستن از دشمنان خدا، پس خارج شود و بکشد

دشمنان خدا را هر کجا بیابد و حدود خدا را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند» (۲۴۳)
غیر این نیز اخباری هست و همین اندازه کافی است.



معامله آن حضرت با فرق مخالفین

حال ملل کافره و مشرکه معلوم شد و اما مخالفین با او در مذهب، پس به نحو
اجمال حال عرب و اهل مکه و مدینه و بنی امیه و سیزده طائفه که با وی می جنگند
معلوم شد و اما آنان که به تخصیص بعد از آن اجمال نام برده شد:
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر گاه قائم قیام کند عرضه دارند بر وی هر ناصبی را، پس اگر اقرار به اسلام
کند (اسلام خاص) و آن ولایت است فَهَوَ وَالْاَگَرْدَن اوزده خواهد شد یا اینکه اقرار به
جزیه کند و مانند اهل ذمه جزیه دهد» (۲۴۴)

و مثل این از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چنانکه اهل ذمه جزیه می دهند امروز».

و اضافه فرمود:

«و همیان بر کمر ایشان ببندد و ایشان را از شهرها به قریه‌ها بیرون کند» (۲۴۵)

ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«چگونه خواهند بود کسانی که نصب عداوت برای شما کرده اند؟».

فرمود:

«ای ابابصیر کسی که با ما مخالف باشد او را در دولت ما نصیبی نیست، خداوند در
وقت قیام قائم ما خون ایشان را برای ما حلال کرده، اما امروز بر ما و شما حرام است
کشتن ایشان پس ترا مغرور نکند احدی، هر گاه قیام کند قائم ما خداوند انتقام بکشد

برای پیغمبر خود و برای ما» (۲۴۶)

بشیر نبال از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«وای بر این مرجئه فردا که قائم ما قیام کند به که ملتجی خواهند شد؟»

عرض کرد:

«آنها می گویند اگر چنین امری باشد ما و شما در عدل مساوی خواهیم بود.»

فرمود:

«هر کس توبه کند خداوند بر وی بیخشد و هر که نفاق پنهان کند خداوند او را از

رحمت خود دور کند و هر کس چیزی را (از معتقدات) اظهار کند خدا خون او را بریزد.»

بعد فرمود:

«ایشان را ذبح می کند، قسم به آن کس که جانم در دست او است چنانکه قصاب

گوسفند را ذبح می کند و به دست خود اشاره به حلق خود فرمود» (۲۴۷)

ایضاً از آن حضرت فرمود:

«مردم درمُده هستند، ما با ایشان مناکحه می کنیم (زن میگیریم و زن می دهیم) و

موارثه با ایشان می کنیم (ارث می دهیم و ارث می بریم) و اقامه حدود بر ایشان می کنیم

و امانات به ایشان اداء می کنیم تا هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند و چون او قیام کند مزایلت

و جدائی بین ما و ایشان خواهد بود» (۲۴۸)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اگر قائم ما قیام کند هر آینه ابتدا کند به دروغگویان شیعه، پس بکشد ایشان

را» (۲۴۹)

و پیش گذشت از حضرت باقر علیه السلام که: چون داخل کوفه شود بکشد در او هر منافق

و اهل ریب را و قصرهای او را خراب کند و مردان جنگی او را بکشد تا آنگاه که

خدای عز و جل راضی شود» (۲۵۰)

و ایضاً آن حضرت فرمود: هر گاه قائم قیام کند انتقام کشد از بنی امیه و از تکذیب
کنندگان و ناصبیان، او و اصحاب او.
و ذکر ذراری قتلۀ سیدالشهداء علیه السلام نیز خواهد آمد.

فصل پنجم

سیره و روش و رفتار آن حضرت و عملیات وی در ایام دولت خود

و اینها انواعی است: نوع اول روش و رفتار او در زندگی خود از خوراک و پوشاک و محل سکونت.

سیره او در خوراک و پوشاک و رنج یاران او در ابتدا

روش او روش پیغمبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ است در زندگی، غذای خشن و لباس درشت و اصحاب او نیز تا پیش از استقرار در رنج و زحمت خواهند بود. معلی بن خنیس به حضرت صادق ﷺ عرض کرد:

«اگر امر دست شما می بود هر آینه ما عیش و زندگی خوشی با شما می کردیم؟»

فرمود:

«به خدا قسم که اگر این امر به دست ما افتد نخواهد بود مگر خوراک خشن و لباس

درشت» (۲۵۱)

و به مفضل فرمود:

«نخواهد بود مگر زندگی پیغمبر ﷺ و روش امیرالمؤمنین ﷺ» (۲۵۲)

و نیز مفضل گفت:

«در طواف بودم پس آن حضرت به من نظری افکند و فرمود:

«چرا ترا مهموم و مغموم و رنگ پریده می بینم؟»

عرض کردم:

«فدای تو شوم، نظر می کنم به بنی العباس و آنچه در دست ایشان است از این ملک و

سلطنت و جبروتیت، اگر این برای شما بود ما هم در او بهره ای داشتیم با شما!»

فرمود:

«ای مفضل اگر چنان باشد نخواهد بود جز اندیشه و تدبیر در شب و حرکت و گردش

در روز و خوراک درشت و لباس خشن مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و الا پس آتش است، اما

چون اکنون از ما گرفته شده ما می خوریم و می آشامیم، آیا هیچ دیده ای ظلم و ستمی را

خداوند نعمت قرار دهد مانند این (یعنی اگر ما از جهتی مظلوم شده ایم و حق ما غصب

شده، اما از جهت دیگر راحت هستیم زیرا که تکلیف نداریم و با عدم امارت و

حکومت، بر ما تشدید نیست در امر زندگی)» (۲۵۳)

و نیز ابوبصیر از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

«چه عجله می کنند یا می کنید به خروج قائم علیه السلام به خدا قسم که لباس او نیست مگر

درشت و طعام او نیست مگر (نان) جو و غذای خشن، و نیست جز شمشیر و مردن در

زیر سایه شمشیر (یعنی برای شما)» (۲۵۴)

و نیز یک نفر از اصحاب گفت:

«در خانه حضرت صادق علیه السلام بودم خانه پر بود از مردم و هر کس از آن حضرت

سؤالی می کرد، جواب می شنید، ناگهان مرا گریه گرفت و از گوشه خانه صدای بلند شد.»

فرمود:

«چرا گریه می کنی؟»

عرض کردم:

«فدای تو شوم چگونه گریه نکنم؟ آیا در این امت کسی مانند تو هست و با این

وصف؟ در بر روی تو بسته و پرده از ترس آویخته.»

فرمود:

«گریه مکن ما اکنون بیشتر غذاهای طیب و خوب را می خوریم و لباس نرم می پوشیم و اگر آنکه تو می گوئی و آرزو می نمائی بشود نخواهد بود مگر خوراک درشت و لباس خشن مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و الا اگر غیر آن باشد، درآویختن با غسل و زنجیرهای آتشین است.» (۲۵۵)

حضرت رضای علیه السلام فرمود:

«شما امروز آزادتر و آسوده خیال ترید از آن روز.»

عمر بن خلاد عرض کرد: «چگونه؟»

فرمود:

«اگر قائم خروج کند نخواهد بود جز عرق ریختن و خون بسته افکندن، آن روز قرار مردم بر پشت زین است و لباس قائم نخواهد بود جز درشت و طعام او نخواهد بود جز خشن.» (۲۵۶)



تنبیه بر دو مطلب:

مطلب اول: از این اخبار و اخبار دیگر نیز در غیر مقام استفاده می شود که: سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران امارت و حکومتش نه تنها از جهت زهد اختیاری بوده بلکه از خداوند نیز بالخصوص موظف و مکلف به این روش بوده اند و از جهت اقتضای زمامداری و حکومت بر مسلمین است نه تنها اقتضای جنبه نبوت و امامت.

از «کافی»: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خداوند مرا برای خلق خود امام قرار داد و بر من فرض کرده است اینکه در نفس

خود و در طعام و شراب و لباس خود تقدیر کنم مانند ضعفاء مردم، تا اینکه فقیر به فقر

من اقتدا کند و غنی را ثروتش به طغیان و ادار نکند» (۲۵۱)

در این فرض و تقدیر حکمت‌هایی است که دو تای از آن در این حدیث بیان شده

و از اخبار دیگر نیز بقیه استفاده می‌شود:

از جمله مواسات با پست‌ترین افراد اصناف و طبقات در زندگی، تا زندگی ایشان

بر ایشان ناگوار نباشد، دیگر اقتدای صالحین به امام خود، دیگر پست نمودن دنیا در

نظر خلق و تنزل دادن سطح زندگی و بر داشتن قیود تا موجب راحتی خلق باشد،

دیگر فرود آوردن مردم را از تکبر و تفاخر که اسبابش همان عیش خوش و زر و زیور

و زینت در زندگی است، دیگر ایجاد فراغت بیشتر برای خلق و رغبت بیشتر به

عبادت، زیرا که تکلفات در زندگی موجب رغبت بیشتر است به این دنیا و آن موجب

صرف وقت بیشتر است برای آن تکلفات و در طریق تحصیل آنها و لازمه آن عدم

فراغت یا فراغت کم است برای عبادت و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام در هنگام

ریاست با همه اقتدار و سلطنت روش زندگیش آن باشد، مردم نیز بالطبع و الفطرة بر

آن روش خواهند بود الناس علی دین ملوکهم» (۲۵۸)

در نتیجه قهرآزد و خورد و سائر فسادها از دروغ و خیانت و سرقت و غش و غیره

کم شود.

پس امام علیه السلام در زمان حکومت موظف است به این روش از زندگی، برای این

حکمت‌ها و فوائد. زیرا که عمده وظیفه او تبلیغ و تربیت است و این روش از او

بهترین تبلیغ و اسباب تربیت است.

مطلب دوم: دفع یک توهم

چون ظاهر این اخبار اظهار خوشوقتی است به عیش خوش و رفاهیت در زندگی، ممکن است برای قاصری توهمی پیش آید که اولاً: اگر چه امام در غیر زمان حکومتش مأمور و موظف به زندگی پست و سخت نیست ولی در عین حال، اظهار خوشوقتی از عیش مرفه هم مناسب با مقام امامت نیست، و ثانیاً: چگونه عیش خوش را بر فرج کلی و اعلای کلمه اسلام و تسلط دین ترجیح می‌دهد به طوری که از استعجال آن نهی می‌کند، با آن همه امر به انتظار فرج و درخواست تعجیل فرج؟

ولی این توهم ناشی از قصور ادراک است، زیرا که غرض در این اخبار بیان حال خویش و اخبار از رضایت باطنی خویش نیست، بلکه غرض تسلیت و دلدادگی غمخواران است، مطابق غمخواری ایشان.

توضیح این است که آن اشخاصی که استعجال می‌کردند و افسوس می‌خوردند و این اخبار متوجه به ایشان است چنانکه از مطاوی گفته‌هایشان پیداست، کسانی نبودند که صرفاً افسوس و دلسوزی ایشان برای دین و از لحاظ استیلائی حق و غلبه دین باشد، بلکه با همه اینکه تا حدی اهل معرفت بودند باز هم به مادیات و جنبه ظاهری نظر داشتند، گاهی صرفاً از جهت تنگی معیشت ائمه علیهم‌السلام افسوس می‌خوردند و گاه اگر چه رفاهیتی هم بود، اما بالمقایسه با عیش و نوش بنی‌العباس پست می‌نمود و گاه هم خوشی خود را منظور می‌کردند که اگر امور در دست ائمه علیهم‌السلام بود ما هم در پر تو ایشان عیش و نوشی داشتیم، مانند اتباع بنی‌العباس.

پس استعجال ایشان از این راه بود که کی باشد این شب تیره به سر آید و صبح فرج فرح بخش طلوع کند، ائمه ما برمسانید و ارائک سلطنت تکیه کنند، ایشان عیش و نوش خوشی داشته باشند، ما هم به طفیل ایشان خوش باشیم، چون آنان از این نظر اظهار افسوس و دلسوزی می‌کردند چنانکه از مطاوی کلماتشان پیداست!

جواب ایشان همان بود که داده‌اند. یعنی: شما که این همه شتاب دارید اگر از جهت عیش و خوشی ما است، آن منظور شما الآن برای ما حاصل است که امر دست ما نیست و مکلف موظف به صعوبت زندگی نیستیم و اگر امر در دست ما باشد آن منظور شما حاصل نیست و آنسان که شما تصور کردید که ما در خوشی و رفاهیت باشیم، مانند بنی العباس نخواهد بود و اگر خود را منظور می‌کنید که شما هم مانند اتباع بنی العباس در پرتو ما در عیش و نوش باشید آن را هم انتظار نداشته باشید. زیرا که تا مدتی که باید در جنگ و جدال باشید و بعد از آن هم ما آن چنان عیش نداریم که شما در پرتو ما بهره ببرید.

۸۵۵۳

دار الملک آن حضرت و مسکن او و مساکن اصحاب او

پیش گذشت که دارالملک او کوفه است و منزلش مسجد سهله.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«آگاه باشید که مسجد سهله منزل صاحب ما است هرگاه با اهل خود وارد

شود» (۲۵۹)

و نیز فرمود:

«گویا می‌بینم نزول قائم علیه السلام را با اهل و عیال خود در مسجد سهله».

ابوبصیر عرض کرد:

«فدای تو شوم آیا منزل او در مسجد سهله خواهد بود؟»

فرمود:

«بلی منزل ادریس و ابراهیم خلیل علیهم السلام در آن بوده و هیچ پیغمبری را خداوند

نفرستاده مگر اینکه در آن نماز گزارده و در آن مسکن خضر علیه السلام است، اقامه کننده در آن

مانند اقامه کننده در خیمه پیغمبر ﷺ است و هیچ مؤمن و مؤمنه‌ای نیست مگر اینکه قلب او میل می‌کند به سوی آن و هیچ روز و شبی نیست مگر اینکه ملائکه در آن مسجد وارد می‌شوند، عبادت خدا در آن می‌کنند. ای ابامحمد اگر من در قرب شما بودم هیچ نمازی نمی‌گزاردم مگر در آن».

عرض کرد: «فدای تو شوم، قائم عجله همواره در آنجا خواهد بود؟»
فرمود: «بلی».

عرض کرد: «پس کسانی که بعد از وی باشند (یعنی در رجعت)؟»
فرمود:

«هر کس بعد او باشد چنین خواهد بود تا انقضای خلق» (۲۶۰)

روزی بعضی از اصحاب ذکر خانه‌های بنی‌العباس کرد، پس مردی گفت: خدا آنها را خراب کند یا اینکه به دست ما خراب شود. آن حضرت فرمود:

«چنین مگو که آنها مسکن‌های قائم عجله و اصحاب او خواهد بود، آیا نشنیده‌ای که

خداوند فرمود: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» (۲۶۱)

«سکنی گرفتید در مسکنهای آنان که به جان خود ستم کردند» (۲۶۲)

و چنانکه از حال معلوم است و همچنین از تمسک به آیه معلوم است، مقصود مساکن بنی‌العباس تنها نیست بلکه مطلق مسکن‌های ظالمین است و چون خواهد آمد که آن حضرت آثار ظالمین رامحو می‌کند و هم گذشت که قصرهای ظالمین را در کوفه خراب می‌کند، پس مقصود از این حدیث منزلهای شخصی است که آثار باقیه تفرعنی ایشان نباشد و آنها را در هر کجا باشد به اصحاب خود تفویض خواهد کرد.

راجع به کوفه که پایتخت و دار الملک است

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه داخل کوفه شود هیچ مؤمنی نخواهد بود مگر اینکه در او خواهد بود.» (۲۶۳)

و فرمود: «سعادت‌مندترین مردم به آن حضرت؛ کسی است که در کوفه باشد.» (۲۶۴)

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«متصل خواهد شد کوفه به حیره تا اینکه هر ذراعی از وی در مابین کوفه و حیره به

دینارها فروخته شود.» (۲۶۵)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«متصل خواهد شد خانه‌های کوفه به نهر کربلا و به حیره تا اینکه مرد روز جمعه بر

قاطر سریع حرکت کند برای نماز جمعه و به نماز نرسد.» (۲۶۶)

و فرمود: «هرکس در کوفه خانه‌ای دارد آن را نگهدارد.» (۲۶۷)

حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«به اندازه جای یک نفر در کوفه نزد من بهتر است از اینکه در مدینه یک خانه داشته

باشم.» (۲۶۸)



نوع دیگر از سیره آن حضرت رفتار او است با مساجد و معابد

و کعبه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«وقتی که قائم قیام کند مسجد الحرام را خراب کند و بر گرداند او را به اساس و

پایه‌های خود، و مقام ابراهیم رابه مکان اصلی اول خود تحویل دهد و همچنین مسجد

پیغمبر صلی الله علیه و آله را بر گرداند به اساس و پایه‌های خود.» (۲۶۹)

(چون در این دو مسجد اضافه کرده‌اند، اضافه‌ها را خراب می‌کند).

مفضل عرض کرد: «ای آقای من با خانه چه می‌کند؟ (یعنی کعبه)».

فرمود:

«خراب می‌کند و باقی نمی‌گذارد از او جز همان قواعد و پایه‌ها که خداوند فرموده».

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ (۲۷۰)

در عهد آدم علیه السلام و آنچه را که ابراهیم و اسماعیل بالا بردند و اما آنچه بعد از آن دو بنا

شده پیغمبری یا وصی پیغمبری بنا نکرده، سپس او را آن طور که خداوند بخواهد بنا

خواهد کرد. (۲۷۱)

و نیز فرمود:

«مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله را درهم می‌شکنند».

سپس فرمود:

«پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: «عَرِيشُ كَعْرِيشِ مُوسَى؛ سایبانی باشد مانند سایبان

موسی علیه السلام» (۲۷۲).

بعد از این خواهد آمد که آن حضرت طواف و استلام حجرالأسود را برای

صاحبان فریضه مقدم می‌دارد بر کسانی که مستحبی می‌کنند.



مسجد کوفه و مساجدی که بنا می‌کند یا خراب می‌کند در کوفه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند مسجد کوفه را درهم شکند و قبله او را راست گرداند» (۲۷۳).

و نیز فرمود:

«خانه‌های جبابره را که در اطراف وی است خراب کند» (۲۷۴).

و از اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به مسجد کوفه که در آن هنگام با گل و کوزه شکسته و ظروف بنا شده بود، فرمود:

«وای بر آن کس که ترا خراب کند و وای بر آن کس که ترا با آجر پخته بنا کند که قبله نوح را تغییر خواهد داد، خوشا به آن کس که خراب کردن ترا با قائم اهل بیت من مشاهده کند، آنان اختیار اکتند با ابرار عترت» (۲۷۵)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«مسجد کوفه را خراب کند و بر بنیان اول بنا کند» (۲۷۶)

و اما مسجدهائی که بنا می کند در کوفه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«در حیره مسجدی بنا کند که او را پانصد در باشد و جانشین قائم علیه السلام در وی نماز گزارد، زیرا که مسجد کوفه تنگ خواهد شد بر ایشان و در او (ظاهراً مسجد حیره است) دوازده امام عدل نماز خواهند گزارد (یعنی در رجعت)».

و نیز فرمود:

«در کوفه چهار مسجد بنا می شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک تر همه آنها مسجد کوفه است، یکی همان مسجد حیره و دوتای دیگر در دو طرف کوفه و به دست اشاره به طرف غربی و نهر بصرین فرمود که جنوب و شمال است» (۲۷۷)

و در پیش گذشت که مسجدی که در طرف غری یعنی نجف بنا می کند هزار در خواهد داشت (۲۷۸)

در «اثبات الهداة»، [آمده است]: حضرت صادق علیه السلام چون به حیره رفت دو رکعت نماز کرد و چون سوار شد و به جرف رسید (مواضعی که سیل گود کرده و خراب کرده) فرمود:

«این موضع منبر قائم علیه السلام است» (۲۷۹)

مناره و مقصوره‌ها و کنگره و دیوارهای بلند مسجدها و مسجدهای مسقف و مصور و مسجدهای واقعه در طریق

ابو هاشم جعفری از حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم قیام کند مناره و مقصوره‌های مسجدها را خراب کند، من در نفس خود گفتم: برای چه چنین کند؟ پس آن حضرت رو به من کرده فرمود: معنای این، این است که اینها محدثه است، مبتدعه است، پیغمبری یا حجتی آنها را بنا نکرده.» (۲۸۰)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چون به کوفه در آید امر کند به خرابی مسجدها و همه را به یک کنگره و با دیوار کوتاه بنا کند چنانکه بر عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و خراب کند هر مسجدی را که بر طریق واقع است.»

و نیز فرمود:

«هیچ مسجدی بر روی زمین باقی نگذارد که او را کنگره یا دیوار بلند باشد مگر اینکه خراب کند.» (۲۸۱)

و نیز از آن حضرت سؤال شد از مسجدهائی که نقاشی و تصویر در آن شده، فرمود:

«من خوش ندارم و لیکن امروز برای شما ضرر ندارد و اگر عدل قیام کند خواهید دید چگونه رفتار خواهد کرد.» (۲۸۲)

و نیز فرمود:

«اول چیزی که ابتدا کند قائم علیه السلام سقفهای مساجد است پس آنها را می شکند و امر می کند سائبانی ساخته شود مانند سائبان موسی علیه السلام.» (۲۸۳)

و از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از مسجدهای مسقف یعنی (سقف دار) آیا نماز در آن کراهت دارد؟ فرمود:

«بلی، ولیکن امروز برای شما ضرر ندارد و اگر روز عدل باشد خواهید دید که چگونه رفتار خواهد شد.» (۲۸۴)



نوع دیگر: حدهایی که جاری می‌کند و انتقامی که می‌کشد حتی از مردگان

از جمله قطع دست و پای بنی شیبه است چنانکه گذشت و از جمله کشتن پانصد نفر از قریش، باز پانصد نفر تا شش مرتبه چنانچه در رفتارش با اهل مکه گذشت و از جمله کشتن هر کس تشیع را قبول نکند - در احکامی که سنت می‌کند در محو آثار قبائل نیز حدیثی است که دال است بر کشتن هر کس قبول تشیع نکند - و از جمله قتل ذراری قتلۀ سیدالشهداء علیه السلام.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «قائم، قائم نامیده شده از آن جهت که چون جدم حسین علیه السلام کشته شد ملائکه به سوی خدا ضججه کردند به گریه و ناله تا اینکه فرمود: پس خداوند برای ایشان انوار ائمه علیهم السلام را کشف کرد، پس یکی از ایشان قائم بود (ایستاده) و نماز می‌گزارد، پس خداوند فرمود: به این شخص ایستاده انتقام خواهم کشید از ایشان.» (۲۸۵)

و در روایات بسیار است که آن حضرت از ذراری قتلۀ سیدالشهداء علیه السلام انتقام خواهد کشید زیرا که ایشان به کرده‌های پدران خود راضی و او را صحیح می‌دانند.
و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام خروج کند ذراری قتلۀ حسین علیه السلام را بکشد به سبب رضایت به افعال پدران خود.» (۲۸۶)

و از جمله حدودی که بر مردگان جاری کند زنده کردن لات و عزری و سوزانیدن ایشان است چنانکه گذشت و از جمله حمیراء است. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«آگاه باشید اگر قائم ما قیام کند حمیراء برای او برگردانده خواهد شد تا اینکه او را

تازیانه حد زند و تا اینکه برای فاطمه دختر پیغمبر ﷺ از او انتقام بگیرد».
 عبدالرحیم قصیر عرض کرد: «فدای تو شوم تازیانه حد برای چه؟»
 فرمود:

«برای افترائی که بر مادر ابراهیم فرزند پیغمبر ﷺ زد».

عرض کرد: «پس چرا حد او تا قائم ﷺ به تأخیر افتاده؟».

فرمود: «برای اینکه خداوند محمد ﷺ را رحمت فرستاده و قائم ﷺ را نعمت» (۲۸۷)
 و از جمله زنده کردن ارواح کفار و کسانی که مؤمنین را اذیت کرده‌اند:
 حضرت صادق ﷺ فرمود:

«ارواح کفار معذبند به انواع عذاب تا هنگامی که قائم ﷺ قیام کند، پس خداوند
 ایشان را محشور کند و به بدن‌ها برگرداند، پس گردن ایشان را بزند سپس به آتش ابدی
 برگردند» (۲۸۸).

و نیز فرمود:

«هرگاه قائم ﷺ قیام کند خداوند برگرداند هر کس که اذیت مؤمنین کرده در زمان
 خود به همان صورتی که بوده‌اند تا از ایشان دادستانی و مؤاخذه حق کند» (۲۸۹)
 و از حدودی که بر زندگان جاری می‌کند کشتن پیرمرد زانی و مانع زکات و
 سنگسار کردن زانی محصن است، بدون بینه».

حضرت صادق و موسی بن جعفر ﷺ فرمودند:

«اگر قائم قیام کند سه حکم خواهد کرد که احدی پیش از او نکرده: بکشد پیرزنا کار و
 مانع زکات را وارث دهد برادری را که در عالم ذر با هم برادر بوده‌اند (نسه برادر
 صلبی)» (۲۹۰).

و حضرت صادق ﷺ فرمود:

«دو خون است که در اسلام حلال است از خداوند عزوجل ولیکن هیچکس در آن

دو خون حکم نکند، تا این که برانگیزاند خدا قائم اهل بیت را پس او به حکم خدا در آن دو حکم کند و بینه نطلبد (یعنی: به علم خود عمل کند) زناکننده محصن را سنگسار کند و مانع زکات را گردن زند». (۲۹۱)



نوع دیگر: احکامی که سنت کند و جاری سازد

از جمله ارث دادن به برادری که در عالم ذر برادر بوده نه به برادر صلبی، چنانکه در بالا گذشت از حضرت صادق علیه السلام و موسی بن جعفر علیهما السلام. یعنی: اگر کسی بمیرد و وارثی به جز برادر نداشته باشد ارث او را به کسی خواهد داد که با او در عالم ذر برادر باشد خواه برادر صلبی او باشد یا نه، پس اگر برادر صلبی او باشد ولی در عالم ذر برادر او نبوده به او نخواهد داد و به کسی خواهد داد که در آنجا با او برادر بوده. (۲۹۲)

و از جمله این که انتسابات فامیلی و قبائلی منسوخ شود و اسم قبائل از بین برود و انتسابات به یکی از یاران قائم علیه السلام باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«دنیا از بین نخواهد رفت تا اینکه اسمهای قبائل کهنه و مندرس شود و قبیله نسبت داده شود به یکی از شما. پس گفته شود آل فلان و تا اینکه مرد از شما برخیزد و حسب و نسب و قبیله خود را دعوت کند، پس اگر اجابت کنند فهو و اگر نه گردن ایشان را بزند». (۲۹۳)

و از جمله دشمن فراری از جنگ و مجروح را نیز می کشد بر خلاف سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«برای من بود که بکشم فرارکننده را و کار مجروح را تمام کنم لیکن ترک کردم این را برای عاقبت که بعد از من با اصحاب من چنین کنند و برای قائم علیه السلام نیز هست که فرارکننده را بکشد و کار مجروح را تمام کند». (۲۹۴)

معلی بن خنیس به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«آیا قائم علیه السلام به خلاف سیره امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار می کند؟»

فرمود: بلی، این از جهت آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام با ایشان به سنت رفتار کرد و دست از ایشان بازداشت زیرا که می دانست که بعد او بر شیعه او غالب خواهند شد (پس چنین کرد تا آنان نیز چنین کنند اما نکردند) و قائم علیه السلام چون قیام کند در ایشان به شمشیر و اسارت رفتار خواهد کرد زیرا که می داند که دیگر شیعه او مغلوب نخواهد شد» (۲۹۵).

در حدیث دیگر رُفید. به آن حضرت عرض کرد:

«قائم علیه السلام در اهل سواد (عراق) به چه رفتار خواهد کرد آیا به سیره

امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار خواهد کرد؟»

فرمود: نه امیرالمؤمنین علیه السلام با ایشان به جفا ایض رفتار کرده و او بازداشتن دست بود از ایشان، چون می دانست که بعد از او بر شیعه اش غالب خواهند شد و قائم علیه السلام با جفر سرخ با ایشان رفتار خواهد کرد و او ذبح است، چه اینکه او می داند که دیگر بر شیعه او غالب نخواهند شد» (۲۹۶).

در جنگ با لشکر سفیانی در کوفه گذشت که آن حضرت به اصحاب خود می فرماید: «مجروحین را نکشید و فراری را تعقیب نکنید» (۲۹۷). پس معلوم می شود که حکم کشتن الزامی نیست بر آن حضرت، بلکه در ابتدای امر، به حکمت و مصلحتی اختیار با او است.



حکم جزیه از یهود و نصاری

و از جمله نگرفتن جزیه است از یهود و نصاری، لیکن اخبار در وی مختلف است. حضرت باقر علیه السلام فرمود: قبول نمی کند صاحب این امر جزیه را آن سان که پیغمبر صلی الله علیه و آله قبول نمود و این قول خدا: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (۲۹۸).

«مقاتله کنید ایشان را تا دیگر هیچ فتنه‌ای نباشد و دین تمام او برای خدا

باشد» (۲۹۹)

و در معامله آن حضرت با فرق مخالفین، حضرت باقر علیه السلام درباره ناصبی فرمود: «یا

اقرار به ولایت کنند و یا جزیه دهند، چنانکه اهل ذمه جزیه می دهند امروز» (۳۰۰)

پس جزیه اهل ذمه را مقید کرد به آن روز، و همچنین از اخباری که در معامله آن حضرت با فرق مشرکین و مخالفین اسلام و در بیان غرض او از نهضت گذشت، قطع حاصل می شود که باید جزیه نباشد، زیرا که او مأمور است که دینی جز دین اسلام باقی نگذارد و این منافات دارد با قبول جزیه، ولی حدیثی از حضرت صادق علیه السلام رسیده. ابی بصیر عرض کرد: چگونه خواهد بود نزد او اهل ذمه؟ فرمود:

«يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ ضَاغِرُونَ»

مسالمت خواهد کرد با ایشان چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان مسالمت کرد و جزیه با

دست خود خواهند داد با حال ذلت و حقارت» (۳۰۱)

پس باید گفت: حکم جزیه گرفتن مخصوص ابتدای امر است قبل از استقرار دولت و حکومت و یا اینکه این حکم تا زمان رجعت خواهد بود و آن هم متصل است به ظهور و یا اینکه تا پیش از رجعت حکم گرفتن بر آن حضرت اختیاری است، زیرا که در رجعت، دیگر مسلم است که جز دین اسلام دین دیگری نخواهد بود.



**قطایع ملوک و اراضی انفال و ارض سواد و حکم آنچه در دست شیعه است
و از جمله احکام او:**

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند قطایع مضمحل شود» (۳۰۲)

(یعنی آنچه ملوک به تصرف ملوکانه زمین هائی را به اشخاص بخشیده اند یا با

ایشان مقاطعه کرده‌اند) از بین برود و به اصل خود برگردد، اگر از مباحات اصلیه است به اباحه برگردد و اگر از انفال است به انفال برگردد.

انفال زمینهای است که بدون جنگ و صلح تسلیم شده یا اهلش فرار کرده‌اند و یا معموره‌ای که مخروبه شود و اهلش انجلا شوند و معادن و رودخانه‌ها و اراضی موات، و هر چه به جنگ گرفته شده باشد مانند سواد کوفه او از همه مسلمین است. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«سواد را به اهلش برگرداند و اصحاب و انصار او اهلش هستند.» (۳۰۳)

و نیز فرمود:

«در کتاب علی علیه السلام یافتیم که فرموده: چون قائم ما قیام کند زمین انفال را حیازت کند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله حیازت نمود و از تصرف دیگران در آورد و ایشان را بیرون کند مگر آنچه در دست شیعیان ما باشد، پس با ایشان مقاطعه کند و زمین را در دست ایشان بگذارد.» (۳۰۴)

و نیز فرمود:

«در کتاب علی علیه السلام یافتیم که هر کس احیای زمینی کند برای او است آنچه از او بخورد تا اینکه قائم علیه السلام از اهل بیت من خروج به شمشیر کند، پس همه را حیازت کند و از همه جلوگیری شود و همه را بیرون کند مگر آنچه در دست شیعیان ما است.» (۳۰۵)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس زمینی را احیا کند پس آن زمین از آن او است و لیکن بر او است که در زمان هدنه خراج او را به امام علیه السلام بدهد و هرگاه قائم ما ظاهر شود پس نفس خود را مهیا سازد که از وی گرفته خواهد شد.» (۳۰۶)

و نیز فرمود: «هر حقی را به اهلش برگرداند.» (۳۰۷)

نوع دیگر از اختصاصات او:

قضاوت او است که به علم خود قضاوت می‌کند

آن حضرت به مقتضای علم امامت و وحی قضاوت کند مانند داود و سلیمان، و بینه نطلبد و به توهم صالح را از طالح می‌شناسد و به مقتضای آن حکم می‌کند و به کتب انبیاء سلف ما بین اهل آن حکم می‌کند و به حکم‌های انبیاء نیز حکم می‌کند، پس این حکم‌ها بر شخصی گران آید و مخالفت کند پس گردن او را بزنند، و چون این حکم‌ها بر باطن کند و گردن زند خوف او در همه دلها جا کند.

در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«قائم علیه السلام به حکم داود و آل داود و سلیمان حکم کند و بینه نطلبد.» (۳۰۸)

و نیز فرمود:

«چون در مکه ظاهر شود و اصحاب او جمع شوند و با او بیعت کنند پس از آن امر کند منادی ندا کند: این مهدی است که به قضای داود و سلیمان قضاوت می‌کند و از کسی بینه نمی‌طلبد.» (۳۰۹)

و نیز فرمود:

«هرگاه قیام کند حکم کند بین مردم به حکم داود و حکم محمد صلی الله علیه و آله (یعنی به هر دو)، احتیاج به بینه ندارد، خداوند تعالی او را الهام می‌کند پس به علم خود حکم می‌کند و هر قومی را به آنچه پنهان کرده‌اند آگاه می‌کند و خبر می‌دهد، دوست خود را از دشمن خود به توهم می‌شناسد (یعنی به فراست از سیما درک می‌کند).» (۳۱۰)

سپس فرمود: خداوند فرموده: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ (۳۱۱)

و امام علی الهادی علیه السلام فرمود:

«هرگاه قیام کند بین مردم به علم خود عمل کند و بینه نطلبد.» (۳۱۲)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«وحی می‌شود به سوی او این امر در شب و روز.»

ابوالجارود عرض کرد: «وحی می شود به سوی او؟».

فرمود:

«ای ابالجارود این وحی نبوت نیست، لیکن به او وحی می شود چنانکه به مریم و مادر موسی علیه السلام و زنبور عسل وحی شد، ای ابالجارود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله اکرم است نزد خدا از مریم و مادر موسی و زنبور».

(۳۱۳)

و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه امور به صاحب این امر منتهی شود خداوند برای او هر پستی را بلند و هر بلندی را پست کند، تا اینکه دنیا در نزد او به منزله کف دست او باشد پس کدام یک از شما اگر در کف دست او موئی باشد او را نمی بیند».

(۳۱۴)

و نیز فرمود:

هرگاه قیام کند احدی از خلق خدا در پیش او نایستد مگر اینکه بشناسد او را که صالح است یا طالح، ^(۳۱۵) آگاه باشید که در شأن اوست: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ» ^(۳۱۶)

و نیز در آیه: «يُعْرِفُ الْجُرْمُونَ بَسْمَاهُمْ» ^(۳۱۷) فرمود:

«چون قائم قیام کند خداوند او را علم سیما عطا کند، پس امر می کند بر کافر پس موهای پیشانی ایشان را می گیرند و به پاهای ایشان می چسبند و می کشانند ایشان را به سوی شمشیر و شمشیر در میان ایشان می نهد».

(۳۱۸)

و فرمود:

«در بین اینکه مردی بالای سر قائم صلی الله علیه و آله ایستاده و او را امر می کند و نهی می کند ناگهان می گوید: بچرخانید او را. پس او را می گردانند به پیش روی او. پس امر می کند گردن او را بسزنند، پس نمی ماند در مشرق و مغرب کسی مگر اینکه از وی می ترسد».

(۳۱۹)

و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مهدی را مهدی نامیده‌اند از آن جهت که رهنمائی می‌کند به امر خفی حتی اینکه می‌فرستد پی مردی، که مردم هیچ گناهی برای او نمی‌بینند، پس او را می‌کشد تا اینکه دیگر هیچ کس در خانه خود حرفی نمی‌زند از ترس اینکه مبادا دیوار بر او شهادت دهد.» (۳۲۰)

و نیز آن حضرت فرمود:

«قائم علیه السلام قضاوت می‌کند به قضاوت‌هایی که بعضی از اصحاب او از همان اشخاصی که در جلو او شمشیر زده‌اند منکر می‌شمارند آن را و بروی انکار می‌کنند و او قضاوت آدم علیه السلام است، پس گردن ایشان را می‌زند باز در مرتبه دیگر قضاوت می‌کند به قضاوت‌هایی و آن را جمع دیگر از کسانی که در جلو او شمشیر زده‌اند منکر می‌شمارند و او قضاوت داود علیه السلام است، پس گردن ایشان را می‌زند.

بار سوم به قضایای دیگر قضاوت خواهد کرد و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است پس جمعی دیگر از کسانی که در جلو او شمشیر زده‌اند منکر می‌شمارند، پس گردن ایشان را نیز می‌زند.

بار چهارم به قضاوت‌های محمد صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کند هیچ کس بروی انکار نمی‌کند.» (۳۲۱)

در پیش گذشت که آن حضرت به قضای جدید قضاوت خواهد کرد و این نوعی از آن است که به علم خود و به باطن اشخاص و بدون بینة قضاوت می‌کند.
و نیز آن حضرت فرمود:

«حکم می‌کند بین اهل تورات به تورات، و بین اهل انجیل به انجیل، و بین اهل زبور به زبور، و بین اهل قرآن به قرآن.» (۳۲۲)

نوع دیگر از سیره او:

تعالیم و تربیت‌های علمی و ایمانی و اخلاقی

از جمله تعلیم قرآن: قرآن را بر آن وجه که نازل شده از تأویل و تنزیل به اصحاب خود تعلیم و آنان به مردم تعلیم کنند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«گویا نظر می‌کنم به شیعیان خود در مسجد کوفه در حالیکه خیمه‌ها زده‌اند و مردم را تعلیم قرآن می‌کنند بدانسان که نازل شده.» (۳۲۳)

ایضاً اصبع بن نباته از آن حضرت فرمود:

«گویا می‌بینم عجم را که خیمه‌هاشان در مسجد کوفه زده شده (پیش گذشت که یاران او از عجم است) مردم را تعلیم قرآن می‌کنند بدانسان که نازل شده.» (۳۲۴)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم آل محمد علیه السلام قیام کند خیمه‌ها بپا کنند برای کسانی که مردم را تعلیم قرآن کنند به آن وجه که خداوند جل جلاله نازل کرده، پس سخت تر و دشوارتر چیزی خواهد بود بر آن کس که امروز او را حفظ کرده باشد، زیرا که آن قرآن در تألیف مخالف است با این قرآن.» (۳۲۵)

(این ترتیب سور که در قرآن موجود است از عثمان است، قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام ترتیبش به ترتیب نزول است هر سوره‌ای که اول نازل شده اول ذکر شده و همچنین به ترتیب).



و از جمله بسط علم و نشر حکمت و تکمیل عقل و اخلاق است

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ای کمیل هیچ علمی نیست مگر اینکه من افتتاح او کردم و قائم علیه السلام ختم آن می‌کند.» (۳۲۶)

و نیز فرمود:

«علم را در قلوب مؤمنین قذف می‌کند (می‌اندازد)، پس هیچ مؤمنی به برادر خود در هیچ علمی محتاج نیست پس در آن روز تأویل این آیه ظاهر می‌شود: ﴿يُغْنِي اللَّهُ كَلَامًا مِنْ سَعْتِهِ﴾^(۳۲۷) «بی‌نیاز می‌سازد خداوند هر کس را از سعت خود»^(۳۲۸).

و فرمود:

«در زمان او حکمت داده خواهید شد حتی اینکه زن در خانه خود به کتاب خدا و سنت رسول قضاوت می‌کند»^(۳۲۹).

و نیز فرمود:

«علم بیست و هفت حرف است، تمام آنچه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است (یعنی بیش از این از جهت عدم استعداد مردم نگفته‌اند نه اینکه نداشته‌اند تا بیاورند) پس مردم تا امروز هنوز بیش از دو حرف نشناخته‌اند و چون قائم علیه السلام قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورد، و آن دو حرف را به آنها ضمیمه کند تا اینکه تمام بیست و هفت حرف را نشر دهد»^(۳۳۰).

و حضرت صادق علیه السلام از پدر خود فرمود:

«هرگاه قائم قیام کند در هر اقلیمی از اقالیم زمین مردی را بفرستد و بگوید عهد تو در کف دست تو است، هرگاه بر تو وارد شود چیزی که نفهمی و ندانی قضاوت او را به کف خود نظر کن و به آن چه در روی است عمل کن»^(۳۳۱).

و در پیش گذشت که چون اصحاب خود را به اطراف فرستد شانه و سینه‌های ایشان را دستی بکشد پس در هیچ حکمی و قضائی عاجز نمانند^(۳۳۲) و نیز گذشت که خداوند در گوش و چشم‌های شیعیان مدد می‌دهد.^(۳۳۳)

و اما عقل و اخلاق:

حضرت باقر علیه السلام به روایت «اکمال» و «خرائج» فرمود:

«هرگاه قائم ما علیه السلام قیام کند دست خود را بر سر بندگان گذارد، پس به برکت آن عقل

مردم جمع گردد و هوش ایشان کامل گردد.»

ولی به روایت «خرائج» به جای هوش، اخلاق ایشان کامل گردد و به روایت کافی،

مطابق «اکمال» ولی فرمود: خداوند دست خود را بر سر مردم گذارد. ^(۳۳۴) و نیز آن

حضرت فرمود: مرد می آید و دست در کیسه برادر خود می کند و به قدر حاجت

برمی گیرد و او را هیچ مانع نمی شود. ^(۳۳۵)



نوع دیگر از سیره او سیاست و تدابیر او است در نظم و نظام ملک و

دولت

از جمله آنکه در هر اقلیمی یک نفر از اصحاب خود را می فرستد، چنانکه در فوق

گذشت، و از جمله عدل و امنیت او است که در فصول پیش، از حضرت باقر علیه السلام

گذشت که فرمود: تا اینکه مردم نبینند که ظم در کجاست.

و در فتح آن حضرت مصر را امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: زمین از عدل او شاد گردد و

آن قدر در خصوص عدل او از پیغمبر صلی الله علیه و آله و علیه السلام به این عبارت که: پر می کند

زمین را از عدل و قسط بعد از آن که پر شده باشد از جور و ظلم روایت شده که حد و

حصر ندارد ^(۳۳۶) و بسیاری در ابواب متفرقه گذشت، حتی اینکه یکی از عمده

غرضهای قیام او بسط عدل است در زمین و در ظهور برکات هم خواهد آمد که آن هم

به برکت عدل او است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام کند، حکم کند به عدل و در ایام او جور مرتفع شود و راهها امن گردد.» (۳۳۷)

و نیز فرمود:

«به خدا قسم که عدالت او در درون خانه‌ها خواهد رفت مانند اینکه سرما و گرما داخل آن می‌شود.» (۳۳۸)

حضرت رضای علیه السلام فرمود:

«می‌نهد میزان عدل را در بین ما مردم پس احدی به احدی ظلم نکند.» (۳۳۹)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«چون قائم اهل بیت قیام کند تقسیم کند بالتسویه و عدالت کند در رعیت، پس هر کس اطاعت او کند اطاعت خدا کرده و هر که معصیت او کند، معصیت خدا کرده.» (۳۴۰)

و نیز از آن حضرت سؤال شد: «قائم علیه السلام به کدام سیره، سیر می‌کند؟»

فرمود: «به همان سیره‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله سیر کرد.»

گفت: «سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله چه بود؟»

فرمود:

«باطل کرد آن چه را در جاهلیت بود و استقبال داد مردم را به عدل، همچنین

قائم علیه السلام هرگاه قیام کند باطل کند آن چه را که در زمان همدنه واقع شده از چیزهایی که در

دست مردم است و استقبال دهد ایشان را به عدل.» (۳۴۱)

درباره عدل و امنیت بیش از این در ظهور برکات در عهد آن حضرت خواهد آمد.



و از جمله محو خرابی آثار ظالمین

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«آثار ظالمین را در مکه و مدینه و عراق و سائر اقالیم خراب و نابود کند و قصر عتیق

کوفه را خراب کند، ملعون است ملعون، کسی که او را بنا کند.» (۳۴۲)

در حوادث پیش از ظهور گفته شد که او را حفر کرده اند مثل اینکه در صدد بنای او

هستند. مراجعه شود.



و از جمله آلات و اسلحه او

پیش گذشت که باد و ابرهای سخت بارعد و برق در تسخیر او است و طی الارض می کند و همه جا را می بیند و با اصحاب خود هر کجا باشند تکلم می کند و صدای او چنان قوی است که اگر در کوه صیحه زند از هم بپاشد و او خود چنان قوی است که درختی که از او قوی تر نباشد، از جا بکند و اصحاب او از شیر دلیرتر باشند و بر کف پای خود چیزی بنویسند و بر روی آب حرکت کنند، جن و ملک در فرمان او است، خورشید و ماه در اختیار او است و رعب پیشاپیش او حرکت می کند، مع ذلک چند حدیث ذکر می شود.

حضرت رضاعلی علیه السلام از جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث معراج، خداوند فرمود:

«پاک می گردانم زمین را به آخر ایشان از دشمنان خود و او را مالک شرق و غرب

زمین می گردانم و بادهای را مسخروی می سازم و ابرهای سخت را برای او رام کنم و او را

به همه اسباب ترقی دهم و به جند خود او را نصرت کنم، و به ملائکه خود او را مدد کنم

تا دعوت مرا علنی سازد و خلق را بر توحید من جمع کند و ملک او را دائم سازم و ایام

دولت را در دست اولیاء خود به گردش اندازم تا روز قیامت.» (۳۴۳)

و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«در میان شما کسی خواهد بود که خداوند سنت ذوالقرنین را در او جاری سازد

مانند او مشرق و مغرب را طی کند تا هر کجا که او قدم نهاده قدم گذارد و همچنان که خداوند به او از هر گونه سببی داده، چنانکه فرموده: «وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (۳۴۴) همچنین به او کرامت کند» (۳۴۵).

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند ذوالقرنین را مخیر گردانید بین دو نوع از ابر، پس او ابرهای رام را اختیار کرد و برای صاحب شما ابرهای سخت و دشوار را که دارای رعد و برق و صاعقه است ذخیره نموده، پس صاحب شما بر آنها سوار خواهد شد و در اسباب، اسباب آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفت گانه بالا خواهد رفت و تمکن پیدا خواهد کرد» (۳۴۶).

پیش گذشت که شمشیرها برای اصحاب او از آسمان نازل خواهد شد و هم گذشت که از رحبه کوفه دوازده هزار شمشیر و خود و زره بیرون خواهد آورد و گذشت که اگر دشمن او یا کافری در میان درختی یا سنگی پنهان شود آن درخت یا سنگ ندا کند: این دشمن خدا است در من پنهان شده، پس درخت و سنگ هم در فرمان او است و گذشت که بصره را به آب غرق کند، پس آب هم در تسخیر او است و گذشت که به شیر امر کند و مخالف خود را بخورد، پس حیوانات نیز در فرمان او است و گذشت که عصای موسی با او است و در دست او اژدها گردد، پس اینها همه اسلحه جنگی اوست. والحمد لله.



و از جمله شهریه و عطایای او

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«در سال، دو عطا به شما کند و در ماه، دو مرتبه رزق ماهانه دهد».

و نیز فرمود:

«بین همه مردم در عطا مساوات قرار می‌دهد تا اینکه احدی محتاج زکات نباشد.» (۳۴۷)

و در «اثبات الهداة» حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هرگاه دیدی که قائم به شخصی صد هزار دهد و به دیگری یک درهم در سینه تو بزرگ نیاید زیرا که امر به او تفویض شده.» (۳۴۸)

(این در اموال شخصی او است یا در غنائم و انفال که به نظر خاص اوست، و یا اینکه مساوات تا آن اندازه است که محتاج به زکات نباشد چنانکه ظاهر حدیث اول است.)

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مردی به نزد مهدی می‌آید و مالها روی هم ریخته مانند خرمن، پس می‌گوید: ای مهدی به من بده. پس می‌گوید: هر چه می‌خواهی بگیر.» (۳۴۹)

و در ظهور برکات نیز ذکری از عطایای آن حضرت خواهد شد.



و از جمله انتظامات او نسبت به جاده‌ها و راهها

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«طریق اعظم (شاهراه و جاده بزرگ) را وسعت دهد شصت ذراع، و هر مسجدی که بر جاده باشد خراب کند، و هر در و روزنه که به جاده باشد سد کند، و هر بالکان که خارج باشد به جاده‌ای و ناودان یا کنیفی که به کوچه و راهگذر بریزد ببندد.» (۳۵۰)

و در «اثبات الهداة» از ابی الحسن علیه السلام فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام کند بگوید: ای سوارگان از وسط جاده بروید و ای پیادگان بر دو طرف جاده بروید.» (۳۵۱)

گویا بعضی از این امور را که دولتهای وقت ما عملی کرده‌اند در اثر مطالعه این اخبار بوده و از اینجا به دست آوردند و الا وضع کوچه‌ها و خیابان‌ها و استطرانق پیاده و سواره را از وسط جاده قبلاً مشاهده کردیم، عقلشان به این دقائق نمی‌رسید. و نیز در اخبار وارد شده که زنان از کنار جاده بروند و مردان از وسط که در راه با هم تصادف نکنند،^(۳۵۲) مسلم این را نیز عملی خواهد کرد و در پیش گذشت که طواف و استلام حجر الاسود را برای صاحب فریضه مقدم می‌دارد بر آنکه مستحبی می‌گذارد.^(۳۵۳)



و از جمله احداثات و استخراجات اوست:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«از پشت قبر حسین علیه السلام (یعنی از پشت کربلا) نهری از فرات حفر کند و به نجف بکشد که آب او در نجف بریزد و پلها بر او بکشد و آسیاب‌ها در طی راه از او بگرداند، گویا می‌بینم پیر زال را که انبان گندم بر سر نهاده تا او را در کربلا آرد کند.»^(۳۵۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«در وسط مسجد کوفه چشمه‌ای است از روغن و چشمه‌ای است از شیر و چشمه‌ای است از آب که آشامیدنی است برای مؤمنین و چشمه‌ای از آب که پاک‌کننده مؤمنین است.»^(۳۵۵)

در این حدیث تصریحی نیست که حضرت قائم علیه السلام آنها را ظاهر کند، ولی ارباب حدیث این حدیث را در باب قائم علیه السلام و سیره او نوشته‌اند پس شاید چنین فهمیده‌اند که آن حضرت ظاهر خواهد کرد این چشمه‌ها را و گذشت که از رحبه کوفه دوازده هزار شمشیر و خود و زره بیرون خواهد آورد، و از استخراجات او تابوت آدم و

عصای موسی و خاتم سلیمان و الواح و تورات موسی و سائر کتب سماویه است. بسیاری را از دریاچه طبریه استخراج خواهد نمود.



نوع دیگر: سیره او در فضل و احسان بر رعیت

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«پس به کوفه می آید و کوفه را منزلگاه خود قرار می دهد، پس هیچ غلام مسلمانی را نگذارد مگر اینکه او را بخرد و آزاد کند و هیچ مقروض نگذارد مگر اینکه قرض او را ادا کند و هیچ مظلومه ای برای احدی نگذارد مگر اینکه مظلومه را برگرداند و هیچ غلامی از کسی در جنگ کشته نشود مگر اینکه دیه او را به اهلش بدهد و هیچ آزادی در رکاب او کشته نشود مگر اینکه قرض او را ادا کند و عیالات او را در عطا ملحق کند، تا اینکه زمین را پر از قسط و عدل کند چنانکه پر از ظلم و جور و تعدی گشته.» (۳۵۶)

مفضل به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

«کسی که از شیعیان شما مرده باشد و بر او دینی باشد از برادران خود یا از غیر ایشان چگونه خواهد بود؟»

فرمود:

«اول چیزی که مهدی علیه السلام ابتدا می کند این است که منادی از طرف او در همه عالم ندا می کند، هر کس از یکی از شیعیان ما طلبی دارد بیاید و مطالبه کند، پس همه را ادا می کند حتی اگر سیر، یا خردلی باشد چه رسد به اینکه قنطارهایی از طلا و نقره یا املاک باشد، پس همه را ادا می کند.» (۳۵۷)

ظهور خیرات و برکات ارضی و سماوی و انسی و حیوانی به برکت آن حضرت و احوال شیعیان وی

همه برکات و هر گونه خیر در عهد آن حضرت ظاهر و دایر است و فهرست آن از آنچه در فصول گذشته و آنچه ذکر می شود این است:

زمین از لوث کفر و شرک و ضلال و بدعت و نفاق پاک شود.

دین حقیقی و احکام آن در همه جا نشر داده شود. غیر از شیعه خاص نباشد.

عدالت و امنیت در همه جا گسترده شود.

علم و دانش و معارف صحیح منتشر شود. همه مردم بر یک کلمه و یک ملت و یک آئین جمع شوند، معصیت خدا نشود.

دلها با هم مؤتلف شوند. کینه از دلها برود، شفقت و رأفت بر قرار شود تا حدی که از یکدیگر رهن نگیرند و در معامله ربح و سود نگیرند.

آسمان بارانهای پر منفعت و با برکت در وقت خود ببارد، ملخ طلا ببارد، برکات زمین ظاهر شود.

گنجها و معادن ظاهر و گیاه و میوهها وافر تا اینکه محتاج به زکات پیدا نشود.

عمرها دراز و زن و اولاد بسیار بیابند.

پرنده را از هوا صید کنند، حیوانات به بنی آدم آزار نرسانند. درندگان به بهائم ضرر نرسانند و در یک جا چرا کنند.

اینها همه اولاد به برکت شخص آن حضرت و تسلط او است بر ملک و دولت، زیرا که صرف برگشت سلطنت و حکومت ظاهری به مرکز خود و تسلط مقام امامت و ولایت بر ظاهر ملک و دولت آثار عظیم و برکات خطیری دارد.

و ثانیاً: به برکت بسط عدل حقیقی و عدالت حق است که آن هم تأثیر عظیم در

ظهور برکات دارد.

و ثالثاً به سبب ائتلاف قلوب و زوال کینه و نفاق و حصول صفا و یکرنگی و رأفت و شفقت و عطف و اخوت است که این نیز تأثیر بزرگی در رحمت حق دارد. و رابعاً: به سبب زوال طغیان و عصیان و کفر و نفاق و شقاق که وجود اینها مؤثر است در قطع رحمت و سلب نعمت.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۳۵۸)

و چون این چهار به برکت شمشیر آن حضرت و تربیت او مجتمع شود همه خیرات و برکات ظاهر و نازل شود.

حضرت صادق علیه السلام فضیلت صبر و انتظار فرج را بیان فرمود. عمار سباطی گفت: «فدای تو شوم پس ما دیگر تمنا نمی‌کنیم که از اصحاب قائم علیه السلام باشیم در دوران ظهور حق، با اینکه اعمال ما در زمان امامت تو در طاعت تو افضل است از اعمال آنانکه در زمان دولت حق باشند».

فرمود: «سبحان الله! آیا دوست ندارید که خداوند عزوجل حق و عدل را ظاهر و غالب کند در همه بلاد و حال عاقله مردم نیک شود. و خداوند همه را بر یک کلمه جمع کند و بین دلهای مختلف ائتلاف اندازد و خداوند در هیچ زمینی معصیت نشود و حدود خدا در خلق اقامه شود و حق به اهلش برگردد، کمال حق را ظاهر کنند به طوری که هیچ چیز از حق به سبب ترس از هیچ مخلوقی مخفی نشود یا مخفی انجام داده نشود» (۳۵۹)

و نیز آن حضرت فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام کند حکم به عدل کند و جور در ایام او سرتفع گردد و راهها امن شود، زمین برکات خود را ظاهر کند و حق به اهلش برگردد» (۳۶۰)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«پس زمین بشاشت خود را به سبب عدل ظاهر کند و آسمان باران خود را ببارد و

درخت میوه خود را افزون دهد و زمین گیاه خود را بر آورد و برای اهل زمین خود را زینت کند، و حوش ایمن باشند تا اینکه در همه اطراف زمین مانند چارپایان چرا کنند. زمین گنجهای خود را ظاهر کند، پس قائم علیه السلام به مردم بگوید: بخورید گوارا باشد شما را به سبب آنچه در ایام گذشته کردید از عملها پس مسلمانان اهل دین حقتند» (۳۶۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«خداوند به ما دفع می کند زمان فشار دهنده و گاز گیرنده را، و چون قائم علیه السلام قیام کند هر آینه آسمان باران خود را نازل کند و زمین گیاه خود را بیرون کند و کینه از دلهای بندگان برود. درندگان با بهائم صلح کنند تا اینکه زن از عراق تا شام برود قدم خود را نگذارد مگر بر گیاه، و زینت او بر بالای سرش باشد نه درنده ای کسی را آزار کند و نه او از درنده بترسد» (۳۶۲)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«تا اینکه پیر زال ضعیف از مشرق حرکت کند و اراده مغرب کند، نه کسی او را نهی کند و نه کسی او را تهییج کند و زمین بذر خود را بیرون دهد، و آسمان باران خود را فرو ریزد، و مردم خراج خود را بر دوش خود به سوی مهدی علیه السلام حمل کنند، و خداوند بر شیعه ما توسعه دهد چنان که اگر نه این بود که ایشان را سعادت شامل شده هر آینه از وسعت و فراوانی و رفاهیت بغی و طغیان می کردند» (۳۶۳)

و نیز فرمود:

«اموال دنیا برای قائم علیه السلام جمع شود از باطن زمین و ظاهر وی، پس به مردم بگوید: بیایید به سوی آنچه به خاطر او قطع رحم ها کردید و خونهای حرام را ریختید و مرتکب چیزهایی که خداوند حرام کرده بود شدید، پس آنقدر عطا کند که احدی را پیش از او آنقدر عطا نبوده و زمین را پر کند از عدل و قسط و نور چنانچه پر شده بود از ظلم و جور و شر» (۳۶۴)

و نیز فرمود:

«در عطا مساوات قرار می دهد بین مردم به طوری که دیگر محتاج به زکات نخواهند گردید، کسانی که صاحب زکاتند، زکات خود را به صاحبان حاجت از شیعه می دهند و ایشان قبول نمی کنند، پس آنها را در صُرة (کیسه) می کنند و بر در خانه های ایشان دور می دهند، پس ایشان از خانه ها بیرون می آیند و می گویند ما را حاجتی به زکات شما نیست.» (۳۶۵)

و از ابوسعید خدری گفت: از پیغمبر ﷺ شنیدم که بر منبر می فرمود:

«مهدی از عترت من و از اهل بیت من است، در آخر الزمان خروج کند، پس آسمان باران خود را بفرستد و زمین بذر خود را بیرون دهد.» (۳۶۶)

و نیز آن حضرت فرمود:

«خداوند به برکت او محو می کند دروغ را و می برد زمان فشار دهنده و گاز گیرنده را، و به سبب او ذلت را از گردنهای شما بر می دارد.» (۳۶۷)

ابن عباس گفت:

«تا اینکه گرگ و میش و گاو و شیر و انسان و مار ایمن باشند از یگدیگر و تا اینکه موش هم به انبان صدمه نزند و سوراخ نکند و تا اینکه جزیه برداشته شود و صلیب شکسته شود و خوک کشته شود.» (۳۶۸)

حدیثه گفت:

«شنیدم از پیغمبر ﷺ که فرمود: خداوند جدا می کند اولیاء و اصفیاء خود را تا اینکه زمین را پاک گرداند از منافقین و ضالین و ابناء ضالین تا اینکه پنجاه زن به یک مرد برسد، این بگوید: بنده خدا مرا بخر و آن بگوید: بنده خدا مرا جا و پناه ده.» (۳۶۹)

(چون مردان کشته می شوند زنان بسیار می شوند).

حضرت مجتبی ﷺ فرمود:

«پس بر انگیزاند خدا مردی را در آخر زمان و در دوران فشار و شکنجه و گاز گرفتن روزگار، پس همه بلاد عرضاً و طولاً تسلیم وی شوند و به دین او در آیند، تا اینکه نماند

کافری مگر اینکه ایمان آورد و نه طالحی مگر اینکه صالح شود، و در ملک او درندگان با هم صلح کنند و زمین گیاه خود را بیرون دهد و آسمان برکات خود را فرو فرستد و گنجها برای او ظاهر شود» (۳۷۰)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«به یکدیگر صلح کنید و نیکی کنید و رحم بر یکدیگر کنید، پس قسم به آن کس که دانه را می شکافد و بنده را می آفریند زمانی بر شما بیاید که یک نفر از شما برای درهم و دینار خود موردی نیابد (چون همه مستغنی باشند، کسی پیدا نشود که به او صلح و احسان کنند)» (۳۷۱)

و نیز به مفضل فرمود:

«زمین گنجهای خود را ظاهر کند چنانکه مردم گنجها را بر روی زمین ببینند، و مرد جستجو کند و کسی را نیابد که او را به مال خود صلح کند و از زکات او بگیرد، و نیابد کسی را که از او قبول کند، و مردم مستغنی باشند به آنچه خداوند از فضل خود به آنها کرم فرموده» (۳۷۲)

و نیز به مفضل فرمود:

«مهدی علیه السلام بعد از طی شرق و غرب به کوفه برگردد و در کوفه از آسمان ملخ طلا بیارد همچنانکه برای ایوب در بنی اسرائیل بارید؛ گنجهای زمین را از طلا و نقره و جواهر ما بین اصحاب خود تقسیم کند» (۳۷۳)

و نیز به مفضل فرمود:

«هرگاه قائم علیه السلام قیام کند زمین به نور پروردگار خود نور افشان شود و مردم مستغنی از نور خورشید شوند، و مرد در ایام ملک آن حضرت عمر دراز کند آنقدر که از او هزار پسر آید که دختر در میانشان نباشد (یعنی هزار پسر به غیر دختر)» (۳۷۴)

و نیز به مفضل فرمود:

«هرگاه قائم قیام کند مؤمن پرنده را از هوا بخواند و او فرود آید، پس ذبح کند و بریان

کرده بخورد» (۳۷۵)

و حضرت رسول ﷺ فرمود:

«خداوند گنجها و معادن زمین را برای او ظاهر کند» (۳۷۶)

در «اثبات الهداة» علی بن سالم از پدرش از حضرت صادق علیه السلام پرسید: از خبری که روایت می شود که هر کس و ثوقش به رهن بیشتر باشد از برادر مؤمن خود، من از او ببری هستم، فرمود:

«این وقتی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند».

گفت:

«پس خبری که روایت شده که ربح مؤمن بر مؤمن ریاست، آن چیست؟»

فرمود:

«آن هم وقت ظهور حق و قیام قائم علیه السلام ماست و اما امروز باکی نیست که به مؤمن

بفروشد و از او ربح بگیرد» (۳۷۷)

و اما در خصوص احوال شیعه، پیش از این در فصل انصار و یاران او گذشت.

پی نوشتها:

۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۸۴/۳ ح ۱۰۳۵، المستجاد: ص ۲۷۹، فصول المهمة: ص ۲۹۸، بحار: ۲۹۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۳۶، (امام صادق عليه السلام).
- معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۱۴/۳ ح ۷۳۴، بحار: ۲۳۵/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۳.
۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۷۳/۳ ح ۸۰۳، غیبت نعمانی: ص ۱۷۸، الزام الناصب: ۱۳۱/۲، بحار: ۲۴۰/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۶.
۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۳۸/۳ ح ۹۹۳، روضة کافی: ص ۲۱-۲۷ ح ۳۸۱، بحار: ۳۰۲/۵۲ ب ۲۶ ح ۶۷.
۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۹۷/۳ ح ۱۰۶۷، بحار: ۲۷۹/۵۲ ب ۲۶ ح ۱.
۵. غیبت نعمانی: ص ۱۸۹، بحار: ۲۹۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۵۶.
۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۱۹/۳ ح ۱۰۶۰ - ص ۴۹۰ ح ۱۰۶۱، غیبت طوسی: ص ۴۵۲ ف ۷ ح ۴۵۸، المستجاد: ص ۲۷۹، فصول المهمة: ص ۲۹۸، بحار: ۲۹۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۲۹.
۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۳/۳ ح ۸۳۰، غیبت طوسی: ص ۴۵۳ ف ۷ ح ۴۵۹، عقد الدرر: ص ۶۵ ب ۴ ف ۱، بحار: ۲۸۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۷.
۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۷۴/۴ ح ۱۱۴۵، بحار: ۲۷۶/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۷۱ - ص ۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۴.
۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۵۸/۱ ح ۳۱۱، ینابيع المودة: ۸۲/۲ ح ۱۲۵، فراند السمطين: ۳۳۱/۲ ح ۵۸۳، بحار: ۲۸۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۷.
۱۰. مدثر: ۸.
۱۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۷۰/۵ ح ۱۹۷۰، اصول کافی: ۳۸۵/۱ ح ۳۰/۹۱۲، بحار: ۵۸/۵۱ ب ۵ ح ۴۹ - ۲۸۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۱.
۱۲. منتخب الاثر: ص ۱۷۹ ف ۱ ب ۸ ح ۴۴، بحار: ۳۰۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۲.
۱۳. عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۶۲/۱ - ۶۳ ب ۶ ح ۲۹، بحار: ۳۱۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۴.
۱۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۹۷/۳ ح ۱۰۶۸، روضة کافی: ص ۱۸۳ ح ۲۸۵، بحار: ۲۴۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۱۲ - ص ۳۰۱ ب ۲۶ ح ۶۶.
۱۵. عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۶۳/۲۱ - ۶۳ ب ۶ ح ۲۹، بحار: ۳۱۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۴.
۱۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۰/۳ ح ۷۲۳ - ص ۲۹۵ ح ۸۳۱ - ص ۲۹۹ ح ۸۳۶، بحار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ - ص ۳۳۷ ب ۲۷ ح ۱۵ - ص ۳۴۳ ب ۲۷ ح ۹۱.
۱۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۱/۳ ح ۷۲۳، بحار: ۱۳۵/۵۱ ب ۴ ح ۳.
۱۸. غیبت نعمانی: ص ۱۵۴-۱۵۵، الزام الناصب: ۳۰۳/۲، بحار: ۳۴۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹.
۱۹. بحار: ۱۱۵۳/۱ ب ۲۵، الزام الناصب: ۲۶۴/۲.
۲۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۷/۳ ح ۱۶۹۲، احتجاج: ۲۹۱/۲، بحار: ۲۸۰/۵۲ ب ۲۶ ح ۶.
۲۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶/۴ ح ۱۰۹۶، بحار: ۳۲۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۰.
۲۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۰/۴ ح ۱۰۹۷، بحار: ۳۵۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۰.
۲۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۹/۳ ح ۸۳۶، بحار: ۳۳۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۵.

۲۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۰۴ ح ۱۰۹۶، الزام الناصب: ۲۹۷/۲، بحار: ۳۲۵/۵۲ - ۳۲۶/۲۷ ح ۴۰ - ص ۳۲۸ ب ۲۷ ح ۴۸.
۲۵. غیبت نعمانی: ص ۱۵۴ (امام باقر عليه السلام).
۲۶. غیبت نعمانی: ص ۱۵۴، الزام الناصب: ۳۰۳/۲، بحار: ۳۴۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۹.
۲۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۷۲/۴ ح ۱۳۵۴، بحار: ۵۱/۵۱ ب ۱ ح ۱۰.
۲۸. بحار: ۱۰/۵۳ ب ۲۵، الزام الناصب: ۲۶۴/۲.
۲۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶۷/۴ ح ۱۲۲۹، بحار: ۱۵۲/۵۲ ب ۲۳ ح ۳.
۳۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱/۵۳۴ - ۵۳۵ ح ۳۶۴ - ۳۶۵ (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، - ۱۲۱/۳ ح ۶۵۹ (حضرت امیر عليه السلام)، - ص ۱۷۰ ح ۶۹۴ (امام حسن عليه السلام) - ص ۳۱۶ ح ۸۵۷ (امام باقر عليه السلام) - ۱۷۰/۴ ح ۱۲۳۲ (امام رضا عليه السلام).
۳۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۲۲/۵ ح ۱۵۴۳، الزام الناصب: ۲۸۴/۲، بحار: ۹۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۹۵.
۳۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵/۵۹ ح ۱۴۸۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱، بحار: ۸۵/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.
۳۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳۲/۳ ح ۶۷، کمال الدین: ۵۲۷/۲ ب ۴۷ ح ۱، بحار: ۱۹۴/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۶ - ۱۰۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۲۰.
۳۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۲۴/۳ ح ۸۶۷، بحار: ۳۹۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۲.
۳۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴/۹۸ ح ۱۱۶۵، اثبات الهداة: ۵۷۳/۳ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۰۹.
۳۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۳۳/۳ ح ۸۷۷، بحار: ۷۶/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۱.
۳۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴/۱۰۱ ح ۱۱۶۷، بحار: ۹۷/۵۳ ب ۲۹ ح ۱۱۳.
۳۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۳۲/۳ ح ۸۷۶، بحار: ۷۶/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۱.
۳۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴/۷۹ ح ۱۱۵۰، بحار: ۲۹۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۳۵.
۴۰. معجم الملاحم و الفتن: ۳/۱۹۴ - ۱۹۶، واژه «العجب»، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۹۸، بحار: ۶۰/۵۳ ب ۲۹ ح ۴۸ - ص ۸۱ ب ۲۹ ح ۸۶.
۴۱. معجم الملاحم و الفتن: ۴/۲۹۵، لفظ «المطر»، غیبت طوسی: ص ۴۴۳ ف ۷ ح ۴۳۵، بحار: ۲۱۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۳.
۴۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵/۳۴ - ۳۷ ح ۱۴۵۸، دلایل الامامة: ص ۵۵۴ - ۵۶۲ ح ۱۳۰/۵۲۶.
۴۳. بقره: ۱۴۸.
۴۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵/۳۹ ح ۱۴۶۰، بحار: ۱۵۷/۵۱ ب ۹ ح ۴ - ۲۸۳/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۰.
۴۵. عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۱/۶۳ ب ۶ ح ۲۹، بحار: ۳۱۰/۵۲ - ۳۱۱/۲۷ ح ۴.
۴۶. هود: ۸۶.
۴۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵/۱۷۵ ح ۱۶۰۱، بحار: ۱۹۲/۵۲ ب ۲۵ ح ۲۴.
۴۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴/۵ ح ۱۰۷۸، اثبات الهداة: ۴۹۱/۳ ب ۳۲ ف ۵ ح ۲۳۴، کمال الدین: ۲/۶۵۴ ح ۵۷، ۲۰، بحار: ۳۲۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۳.
۴۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳/۴۸۶ ح ۹۴۰، کمال الدین: ۲/۶۵۴ ب ۵۷ ح ۲۰، بحار: ۳۶۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۲.

٥٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٢٧٦ ح ١٧٠١، كمال الدين: ٢٦٥٤ ب ٥٧ ح ٢٢، منتخب الاثر: ص ٥٤٥ ف ٦ ب ٣ ح ٥.
٥١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٣١٥ ح ١٤٥٤ - ص ٣٢ ح ١٤٥٦، غيبت نعماني: ص ٢١٣، بحار: ٥٢٨٦ ب ٢٦ ح ٢١ - ص ٣٦٨ ب ٢٧ ح ١٥٣.
٥٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٩٩٣ ح ٧١٩، بحار: ٥٢٣٠٦ ب ٢٦ ح ٧٩.
٥٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٠٦٤ ح ١٠٨٠، غيبت نعماني: ص ٢١٥، بحار: ٥٢٣٧٠ ب ٢٧ ح ١٥٩.
٥٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٠٢٣ ح ٦٤٤، غيبت نعماني: ص ٢١٥، غيبت طوسي: ص ٤٧٦ ف ٨ ح ٥٠١، بحار: ٥٢٣٣٤ ب ٢٧ ح ٦٣.
٥٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٧٤ - ١٠٨٣، غيبت نعماني: ص ٢١٤، بحار: ٥٢٣٥٦ ب ٢٧ ح ١٢١.
٥٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١١٤ ح ١٠٩٠، غيبت نعماني: ص ٢١٤، بحار: ٥٢٢٨٦ ب ٢٦ ح ١٩.
٥٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٧٤ ح ١٠٨٣، بحار: ٥٢٣٥٦ ب ٢٧ ح ١٢١.
٥٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٢٧ ح ٨١٨، بحار: ٥٢٣٢٧ ب ٢٧ ح ٤٣.
٥٩. هود: ٨٠.
٦٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٧٢٥ ح ١٥٩٨، منتخب الاثر: ص ٦١٣ ف ٨ ب ٢ ح ١، يتابع الموردة: ٢٤١٣ ب ٧١ ح ٢١، كمال الدين: ٦٧٣٢ ب ٥٨ ح ٢٦، اثبات الهداة: ٣٤٩٤ ب ٣٢ ف ٥ ح ٢٤٩، بحار: ٥٢٣٢٧ ب ٢٧ ح ٤٤.
٦١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٩٢٣ ح ٧١٣، بحار: ٥٢٣١٧ ب ٢٧ ح ١٢.
٦٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٨٥ ح ٨٢٢، بحار: ٥٢٣١٨ ب ٢٧ ح ١٧.
٦٣. بحار: ٥٢٣٣٥ ب ٢٧ ح ٦٨.
٦٤. بحار: ٥٢٣٧٠ ب ٢٧ ح ١٦١ - ص ٣٧٢ ح ١٦٤، (امام صادق عليه السلام)، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٨٤٣ ح ٨٢١، بحار: ٥٢٣٧٢ ب ٢٧ ح ١٦٤، (امام باقر عليه السلام).
٦٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٠٦٤ ح ١٠٨١، اثبات الهداة: ٣٥٥٦ ب ٣٢ ف ٣٣ ح ٦٠٣.
٦٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٨٤٣ ح ٨٢١، (امام باقر عليه السلام)، بحار: ٥٢٣٣٦ ب ٢٧ ح ٧٠، (امام صادق عليه السلام).
٦٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٧٤ ح ١١٣١، بحار: ٥٢٣٣٦ ب ٢٧ ح ١٣، منتخب الانوار المضيئة: ص ٢٥٢ ف ١٢.
٦٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٦٤ ح ١١٣٠، بحار: ٥٢٣٩١ ب ٢٧ ح ٢١٣.
٦٩. بحار: ٥٢٣٣٥ ب ٢٧ ح ٦٩، روضه كافي: ص ٢٣٣ ح ٤٤٩.
٧٠. الزام الناصب: ٢٩٦٢، بحار: ٥٢٣٠٨ ب ٢٦ ح ٨٢.
٧١. حجر: ٧٥.
٧٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٠٣٥ ح ١٦٢٦، بحار: ٥٢٣٨٦ ب ٢٧ ح ٢٠٢، منتخب الانوار المضيئة: ص ٣٤٤ ف ١٢.
٧٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٩٥ ح ١٤٥٣، بحار: ٥٢٣٤٥ ب ٢٧ ح ٩١.
٧٤. كمال الدين: ٤٤٩٢ ب ٤٣ ح ١٩، بحار: ٥٢٣٥٢ - ٣٦ ب ١٨ ح ٢٨.
٧٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٨٣٣ ح ٨٢٠، بحار: ٥٢٣٦٩ - ٣٧٠ ب ٢٧ ح ١٥٧.
٧٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٨٩٣ ح ٨٢٥، منتخب الاثر: ص ٥٨٠ ف ٦ ب ١١ ح ٢، بحار:

- ۵۲ ۳۳۴ ب ۲۷ ح ۶۴
۷۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۶:۴ ح ۱۱۱۸، غیبت طوسی: ص ۴۷۶ ف ۸ ح ۵۰۰، بخار: ۳۳۳ ۵۲ ب ۲۷ ح ۶۲
۷۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۵:۴ ح ۱۱۱۷، بخار: ۱۱۴:۵۲ ب ۲۱ ح ۳۱
۷۹. الزام الناصب: ۲۹۵/۲، بخار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱
۸۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۵:۳ ح ۸۳۱، بخار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱
۸۱. الزام الناصب: ۲۹۶/۲، بخار: ۳۰۷/۵۲-۳۰۸ ب ۲۶ ح ۸۶-۱۵/۵۳ ب ۲۵
۸۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۸۲:۳ ح ۶۲۹، بخار: ۸۷/۵۱ ب ۵-۲۲۹/۶۰ ب ۳۶ ح ۵۶
۸۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۱:۵ ح ۱۴۵۲
۸۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳:۴ ح ۱۰۹۴، اثبات الهداة: ۵۷۵:۳ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۲۵
۸۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۵:۵ ح ۱۶۸۰، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۰، بخار: ۸۴ ۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶
۸۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶:۵ ح ۱۴۵۳-ص ۳۰۷ ح ۱۷۳۹، بخار: ۳۴۱:۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱
۸۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۸:۵ ح ۱۴۵۰-ص ۱۹ ح ۱۴۵۱-ص ۳۳ ح ۱۴۵۷، بخار: ۳۳۳ ۵۲ ب ۲۷ ح ۳۴
۸۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۵:۴ ح ۱۰۷۹، بخار: ۳۰۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۳
۸۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰:۲ ح ۱۷۳۳-ص ۳۰۳ ح ۱۷۳۴-ص ۳۰۴ ح ۱۷۳۵، بخار: ۲۸۱:۵۲ ب ۲۶ ح ۸
۹۰. شعرا: ۲۱
۹۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۹۲:۳ ح ۱۰۶۲، اعلام الوری: ۲۸۸/۲ ب ۴ ف ۳، بخار: ۳۳۷ ۵۲ ب ۲۷ ح ۷۸
۹۲. فتح: ۱۰
۹۳. الزام الناصب: ۲۵۷/۲، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳، بخار: ۸/۵۳ ب ۲۵
۹۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۸۳:۳ ح ۸۲۰، بخار: ۳۷۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۵۷
۹۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰۷:۵ ح ۱۶۳۲، بخار: ۲۸۵:۵۲ ب ۲۶ ح ۱۸
۹۶. نحل: ۱
۹۷. كشف الغمه: ۴۶۲/۲، فصول المهمة: ص ۲۹۸، ارشاد مفید: ۳۵۳:۲ ب ۴۰ ف ۱ ح ۲
۹۸. الزام الناصب: ۲۵۷/۲-۲۵۸، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۳-۱۸۴، بخار: ۸/۵۳ ب ۲۵
۹۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۴:۳ ح ۸۳۱، بخار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱
۱۰۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۸:۳ ح ۷۱۹، بخار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۱۹
۱۰۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۹۷:۳ ح ۱۰۶۸، غیبت نعمانی: ص ۱۸۱، بخار: ۳۰۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۶۶
۱۰۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۵:۳ ح ۳۱، بخار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱ (امام باقر عليه السلام)
۱۰۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۸:۳ ح ۷۱۹، بخار: ۳۰۶/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۹
۱۰۴. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۵:۳ ح ۸۳۱، الزام الناصب: ۲۹۴/۲
۱۰۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۵۴:۳ ح ۱۰۱۰، بخار: ۲۹۴/۵۲ ب ۲۶ ح ۴۳

۱۰۶. هود: ۸۶
۱۰۷. آل عمران: ۳۳
۱۰۸. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۵: ۳ - ۸۳۱ - ۲۰۵ - ۱۴۵۲. بحار: ۲۳۸/۵۲ ب ۲۵ ح ۱۰۵ - ص ۳۰۵ ب ۲۶ ح ۷۸
۱۰۹. الزام الناصب: ۲۸۲/۲
۱۱۰. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۴۹۷: ۱ - ۳۳۵ - ۲۷۵ ح ۱۴۵۳. الزام الناصب: ۱۲۲/۲ - ص ۱۶۱. المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة: ص ۱۷۷ آیه ۶۹
۱۱۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۶: ۵ - ۱۴۵۳ - ص ۳۱۸ ح ۱۷۴۴. بحار: ۳۴۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱
۱۱۲. نمل: ۶۲
۱۱۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۵: ۳ - ۸۳۲. عقد الدرر: ص ۱۴۵ ب ۷. التشریف بالمتن: ص ۱۳۷ ب ۱۳۰ ح ۱۵۷
۱۱۴. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲۷۳: ۱ ب ۲۸ ح ۵. بحار: ۳۱۳/۵۲ ب ۲۷ ح ۶. علل الشرایع: ۲۲۹/۱ ب ۱۶۴ ح ۱
۱۱۵. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۰۴: ۳ - ۸۴۳. بحار: ۳۴۹/۵۲ - ۳۵۰ ب ۲۷ ح ۱۰۲
۱۱۶. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۸۷: ۳ - ۹۴۰. معجم الملاحم و الفتن: ۲۶۳/۱ لفظ «بنوشیبه». ارشاد مفید: ۳۵۸/۲ ب ۴۰ ح ۴. اعلام الوری: ۲۸۹/۲. روضة الواعظین: ۲۶۵/۲
۱۱۷. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۴۲: ۴ - ۱۱۱۱. روضة الواعظین: ۲۶۵: ۲. بحار: ۳۳۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۷۹
۱۱۸. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۵: ۳ - ۸۳۱. بحار: ۳۰۷/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۱
۱۱۹. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۴۷: ۳ - ۷۷۷. بحار: ۳۲۴/۵۲ ب ۲۷ ح ۳۷. منتخب الانوار المضية: ص ۳۴۹ - ۳۵۰ ف ۱۲
۱۲۰. غیبت طوسی: ص ۴۶۴ - ۴۶۵ ف ۷ ح ۴۸۰. بحار: ۲۱۷/۵۲ ب ۲۵ ح ۷۸
۱۲۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۷: ۳ - ۸۳۴ - ۲۷۵ ح ۱۴۵۳. بحار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳
۱۲۲. الزام الناصب: ۲۶۰/۲. بحار: ۱۱/۵۳ ب ۲۵. معجم الملاحم و الفتن: ۴۰۷/۱
۱۲۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۷: ۳ - ۸۳۴ - ۲۷۵ ح ۱۴۵۳. بحار: ۳۰۸/۵۲ ب ۲۶ ح ۸۳
۱۲۴. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۷: ۵ - ۱۴۵۳. بحار: ۳۴۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱
۱۲۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۵۸: ۱ - ۵۸: ۱ ح ۲۷. کمال الدین: ۲۵۳: ۱ ب ۲۳ ح ۲. الزام الناصب: ۲۶۲/۲ - ۲۶۴. بحار: ۳۷۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۸۵ - ۱۲: ۵۳ - ۱۴ ب ۲۵. منتخب الانوار المضية: ص ۳۳۹ - ۳۴۰ ف ۱۲
۱۲۶. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۲۹۷: ۳ - ۸۳۴ - ص ۲۹۸ ح ۸۳۵ - ص ۳۰۰ ح ۸۳۷ - ۲۷: ۵ - ۲۹ ح ۲۹
۱۴۵۳. بحار: ۳۴۴ - ۳۴۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۹۱
۱۲۷. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۰۶: ۳ - ۸۴۵ - ص ۳۰۸ ح ۸۴۷. بحار: ۲۹۱/۵۲ ب ۲۶ ح ۳۴
۱۲۸. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ۳۰۰: ۳ - ۸۳۸. بحار: ۳۳۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۵۳
۱۲۹. شاید از اصحاب یمان باشد، چون زیدیه در یمان بسیار است. و شاید بعضی هم از عجم باشند و ممکن است این حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «مردی در قزوین خروج کند، اسم او اسم پیغمبری باشد مؤمن و مشرک، در طاعت او سرعت کنند» * مقصود از مشرک، همین نوع از فرقه‌ها باشند.
- پس اگر آن قزوینی حسنی باشد، از اصحاب او خواهند بود و اگر نه، پس در آن موقع با آنها همراه خواهند بود.
- * الزام الناصب: ۱۳۵/۲. بحار: ۲۱۳/۵۲ ب ۲۵ ح ۶۶

۱۳۰. انوار النعمانية: ۸۸-۸۷/۲، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۹-۱۹۰، الزام الناصب: ۲۶۵/۲، بحار: ۱۵/۵۳-۱۶ ب ۲۵.
۱۳۱. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۹۵/۳ ح ۶۳۹-ص ۱۰۷ ح ۶۴۷، التشریف بالمنن: ص ۲۹۵-۲۹۶ ب ۷۹ ح ۴۱۷، عقد الدرر: ص ۹۷-ص ۱۳۸ ش [۷۲].
۱۳۲. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴۳/۴ ح ۱۱۱۴، بحار: ۳۸۸-۳۸۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۵.
۱۳۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۵۸/۳ ح ۷۸۴، بحار: ۲۰۹/۵۲ ب ۲۵ ح ۵۰.
۱۳۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱۶/۴ ح ۱۹۰۶، غيبت نعماني: ص ۲۱۰، بحار: ۳۲۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۸.
۱۳۵. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۸/۳ ح ۸۳۵ ذيل حديث، غيبت نعماني: ص ۲۰۹، كمال الدين: ۶۷۲/۲ ب ۵۸ ح ۲۳، بحار: ۳۶۲/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۳۰.
۱۳۶. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۸۷/۳ ح ۹۴۰، غيبت نعماني: ص ۲۰۹، بحار: ۳۶۰/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۲۹.
۱۳۷. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۱/۱ ح ۱۳۴، منتخب الاثر: ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۱.
۱۳۸. معجم الملاحم و الفتن: ۲/۲۹۴ ح ۳۴، منتخب الاثر: ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۲.
۱۳۹. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۲۳/۱ ح ۱۳۵، اثبات الهداة: ۵۸۲/۳ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۶۹، منتخب الاثر: ص ۳۹۳ ف ۲ ب ۴۹ ح ۳، بحار: ۳۰۵/۵۲ ب ۲۶ ح ۷۷.
۱۴۰. رصيغ: بستن، نير: بند و جوبی که بر گردن گاو نهند.
۱۴۱. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱۱۲/۳ ح ۶۵۲، الزام الناصب: ۲/۳۰۶، بحار: ۳۹۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۴.
۱۴۲. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰۰/۳ ح ۸۳۸، المستجاد: ص ۲۸۰، غيبت طوسی: ص ۸۴۶۹ ح ۴۸۵، روضة الواعظين: ۲۶۳/۲.
۱۴۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۰/۴ ح ۱۰۹۸، بحار: ۳۲۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۴۲-ص ۳۵۲ ح ۱۰۷.
۱۴۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱۱۸/۳ ح ۶۵۷-۴۳/۴ ح ۱۱۱۳، بحار: ۳۷۷/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۷۹.
۱۴۵. الزام الناصب: ۲۶۱/۲، انوار النعمانية: ۸۵/۲، بحار: ۱۱/۵۳ ب ۲۵.
۱۴۶. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۱۴/۳ ح ۸۵۲، بحار: ۳۸۶/۵۲ ب ۲۷ ح ۱۹۹.
۱۴۷. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۱۶/۳ ح ۸۵۵-۲۸۰/۵ ح ۱۴۵۳، الزام الناصب: ۲/۲۶۰، بحار: ۳۸۸/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۶.
۱۴۸. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۱۶/۳ ح ۸۵۵، بحار: ۳۸۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۶.
۱۴۹. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹/۵ ح ۱۴۵۳-ص ۲۵۰ ح ۱۶۷۴، بحار: ۳۸۱/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۶.
۱۵۰. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵۹/۵ ح ۱۴۸۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۰۱، بحار: ۸۵/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۶.
۱۵۱. انبياء: ۱۲-۱۳.
۱۵۲. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹/۵ ح ۱۴۵۳-ص ۲۵۲ ح ۱۶۷۶، بحار: ۳۸۹/۵۲ ب ۲۷ ح ۲۰۶.
۱۵۳. احزاب: ۶۱.
۱۵۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳۵۰/۵ ح ۱۷۸۶، منتخب الاثر: ص ۲۲۸ ف ۲ ب ۲۲ ح ۱ «عن ابن ابي الحديد» فی شرحه ج ۲ ص ۱۷۹ طبع مصر.
۱۵۵. ر.ک. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۹۱/۴ ح ۱۱۶۰، الزام الناصب: ۲/۳۵۶-۳۷۹.

١٥٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣١٧ ح - ١٥١، غيبت نعماني: ص ٢١٩. الزيادة الناصب: ٢٨١٢ ح. بخار: ٣٦٥، ٥٢ ب ٢٧ ح ١٤٤. بشارة الاسلام: ص ٢٧١ جزء ٢ ب ٣ ح ٧٩.
١٥٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٥٦ ح ٧٨٣، غيبت نعماني: ص ١٥٥ بخار: ٣٤١، ٥٢ ب ٢٧ ح ٩٩.
١٥٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٤٤ ح ١١٠٣، بخار: ٣٦٣، ٥٢ ب ٢٧ ح ١٣٦.
١٥٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٨٢٥ ح ١٠٥٤. مختصر بصائر الدرجات: ص ٢٠١، بخار: ٥٣، ٥٣ ب ٢٩ ح ٨٦.
١٦٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١١٩ ح ٦٥٨ - ٥٥٠ ح ١٧٨٦، منتخب الاثر: ص ٢٩٨ ف ٢ ب ٢٢ ح ١.
١٦١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٨٠ ح ٧٠٢، بخار: ١٣٣، ٥١ ب ١٢٤ ح ٣٦.
١٦٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٤٠ ح ٧٦٩، كمال الدين: ١ ب ٣٢ ح ١١، بخار: ٣٤٧، ٥٢ ب ٢٧ ح ٩٩.
١٦٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٩٨ ح ١٦٢١ - ص ٣٧٥ ح ١٨١٢.
١٦٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٩٣ ح ١١٦١، بخار: ٤٢، ٥٣ ب ٢٩ ح ١٢.
١٦٥. غيبت طوسي: ص ٤٧٥ ف ٨ ح ٤٩٨، الزام الناصب: ٢٨٤ ح ٢، بخار: ٣٣٣، ٥٢ ب ٢٧ ح ٦١.
١٦٦. بخار: ٣٧٥، ٥٢ ب ٢٧ ح ١٧٤.
١٦٧. معجم احاديث: ١٣١ ح ١٥٥٠، تفسير عياشي: ٢٠٦ ح ٤٩.
١٦٨. طلاق: ٣.
١٦٩. يس: ٨٣.
١٧٠. اعراف: ١٠٧، شعرا: ٣٢.
١٧١. حديقة الشيعة: ص ٧٦١-٧٦٢.
١٧٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٠١ ح ٢٥٦، كمال الدين: ٢ ب ٣٩٤ ح ٢٨، بخار: ١٢، ١٩٤-١٩٥ ب ٨ ح ١٩.
١٧٣. معجم الملاحم و الفتن: ١٩٣٠٤، نقل از كتاب «برهان» تأليف متقى هندی ص ١٥٤.
١٧٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٢ ح ١٥٥، بخار: ٣٧٨، ٥٢ ب ٢٧ ح ١٨٤.
١٧٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٦٧ ح ١٦٩٢، اثبات الهداة: ٣، ٥٢٤ ب ٣٢ ف ٢٠ ح ٤١٤.
١٧٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣١٨ ح ٨٥٩، بخار: ٣٩٠، ٥٢ ب ٢٧ ح ٢١٢.
١٧٧. انبياء: ١٠٥.
١٧٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٦١ ح ١٦٨٦، بخار: ٤٧٥، ٥١ ب ٥ ح ٦.
١٧٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٨٩ ح ١١٥٨، بخار: ١٠٣، ٥٣ ب ٢٩ ح ١٣٠.
١٨٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٦٧ ح ١٦٩٢، بخار: ٤٤، ٢٠ ب ١٨ ح ٤.
١٨١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٩ ح ٨١٤، غيبت نعماني: ص ٢٣٢، بخار: ٢٩٩، ٥٢ ب ٢٦ ح ٦١.
١٨٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٧٦ ح ١١٤٦، بخار: ٢٩٨، ٥٢ ب ٢٩٩ ح ٥٩-٦٠ و ح ٦٢.
١٨٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٧٩ ح ١١٥٠، اثبات الهداة: ٣، ٥١٧ ب ٣٢ ف ١٢ ح ٣٧٣، بخار: ٢٩١، ٥٢ ب ٢٦ ح ٣٥.
١٨٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٧٧ ح ١١٤٧، بخار: ٢٨٧، ٥٢ ب ٢٦ ح ٢٢.

١٨٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣١٨٠٣ ح ١٨٥٩ بحار: ٥٢: ٣٩٠١٥٢ ب ٢٧ ح ٢١٢.
١٨٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٣٠٠٣ ح ٨٧٤ بحار: ٥٢: ٢٩٨١٥٢ ب ٢٦ ح ١٢١ - ١٠٠٠٥٣ ب ٢٩ ح ١٢٢، اختصاص: ص ٢٥٧-٢٥٨.
١٨٧. ر.ك. معجم الملاحم الفتن: ٢: ٢٦-٤٤، منتخب الاثر: ص ٦١٧-٦١٨ ف ٩ ب ١ احاديث ١-٥، التشریف باليمن: ص ١٦٤-١٦٩ ب ١٧٥-١٨٣ احاديث ٢١٧-٢٣٠.
١٨٨. الزام الناصب: ٢: ٢٨٠٠٢ بحار: ٥٣: ٣٥٥٣ ب ٢٥، معجم الملاحم و الفتن: ٤٢٤: ١.
١٨٩. ر.ك. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠٥٠٣-٣٠٦ ح ١٤٤، الامام المهدي عليه السلام عند اهل السنة: ح ١-٢، التشریف باليمن: ص ١٣٦ ب ١٢٨ ح ١٥٥، عقد الدرر: ص ١٥٦ ش [١٢ و].
١٩٠. انفال: ٣٩.
١٩١. توبة: ٧٣.
١٩٢. نصر: ١-٣.
١٩٣. شعراء: ٢١٥.
١٩٤. فتح: ٢٩.
١٩٥. خصال: ٧٩٤٢ باب اربعمائه ح ٤٨.
١٩٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٠٠٠٣ ح ١٠٧٢، غيب نعماني: ص ٢٠٠ بحار: ٥٢: ٣٦٢ ب ٢٧ ح ١٣١.
١٩٧. غيب نعماني: ص ٢٠١ بحار: ٥٢: ٣٦٣ ب ٢٧ ح ١٣٣.
١٩٨. ر.ك. فرائد الاصول: ٣٠٤١ تنبيهات الاسداد (٦).
١٩٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠٥٠٣ ح ١٤٤ بحار: ٥٢: ٣٥٧ ب ٢٧ ح ١٢٢.
٢٠٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠٤٠٣ ح ١٦٩ بحار: ٥٢: ٣٤٧ ب ٢٧ ح ٩٧.
٢٠١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠٣٠٣ ح ١٤٠ بحار: ٥٢: ٣٥٣ ب ٢٧ ح ١٠٩.
٢٠٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠٣٠٣ ح ١٤١ بحار: ٥٢: ٣٥٤ ب ٢٧ ح ١١٣.
٢٠٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٧٠٤ ح ١١٠٦ بحار: ٥٢: ٣٥٥ ب ٢٧ ح ١١٦ - ص ٣٨٩ ح ٢١٠.
٢٠٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٧٠٤ ح ١١١٩ بحار: ٥٢: ٣١٣ ب ٢٧ ح ١.
٢٠٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٦٠٤ ح ١١٠٥ بحار: ٥٢: ٣٥٨ ب ٣ ح ١٢٤، غيب نعماني: ص ١٩١.
٢٠٦. اثبات الهداة: ٥٦٤٠٣ ب ٣٢ ف ٣٩ ح ٦٤٩.
٢٠٧. سجده: ٢١.
٢٠٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٤١٠٥ ح ١٧٧٧ بحار: ٥١: ٥٩٠٥١ ب ٥ ح ٥٥.
٢٠٩. اصول كافي: ١: ٣٨-٣٩ كتاب العقل والجهل ح ١٥، روضه كافي: ص ٢١٣-٢١٤ ح ٣٩٤، تفسير البصائر: ٣٦٨-٣٦٧ ح ٣٨.
٢١٠. تفسير فرات كوفي: ص ٣٩٨-٣٩٩، التمهيد في علوم القرآن: ١: ٢٢٥.
٢١١. كتاب سليم بن قيس الهلالي: ص ٣٣١ ح ٣١، احتجاج: ٢٦١٠١، الغدير: ١٩٣٦-١٠٧٧.
٢١٢. ر.ك. صحيح بخاري: ١٨٥٠٨ باب قول النبي صلى الله عليه وآله: لا نورث ما تركنا صدقه.
٢١٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥١٠٤ ح ١١١٢ بحار: ٥١: ٣٠٠٥١ ب ٢ ح ١.
٢١٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٠٠٣ ح ١٦٢ بحار: ٥٢: ٣٨١ ب ٢٧ ح ١٩٢.
٢١٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥١٠٤ ح ١١٢٣، اثبات الهداة: ٥٣٩٠٣ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٤٩٩ بحار:

- ٢٥٢.٥٢ ب ٢٧ ح ١٠٨.
٢١٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٢٤ ح ١١٢٤، غيبت نعماني: ص ٢٢١، بحار: ٢٦٧.٥٢ ب ٢٧ ح ١٥٠.
٢١٧. غيبت نعماني: ص ٢٢٠، بحار: ٣٦٦.٥٢ ب ٢٧ ح ١٤٨.
٢١٨. اثبات الهداة: ٥٢٠/٣-٥٢١ ب ٣٢ ف ١٥ ح ٣٩٦.
٢١٩. ر. ك. بصائر الدرجات: ص ١٧٠-١٨١ اب ١٣، اصول كافي: ٢٦٤-٢٦٧ احاديث ٦٣٧-٦٣٠.
٢٢٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٥٤٣ ح ٧٨٣، غيبت نعماني: ١٥٥، اثبات الهداة: ٥٤٠/٣ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥٠٢، بحار: ٣٤٩.٥٢ ب ٢٧ ح ٩٩.
٢٢١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢١٤٣ ح ٧٣٤، غيبت نعماني: ص ١٧٥، بحار: ٢٣٥.٥٢ ب ٢٥ ح ١٠٣.
٢٢٢. غيبت نعماني: ص ١٧٦، بحار: ٢٩٤.٥٢ ب ٢٦ ح ٤٢.
٢٢٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٣٤ ذيل حديث ١١٢٥، كشف الغممة: ٤٦٥ ٢ ارشاد مفيد: ٣٥٩ ٢ ب ٤٠ ح ٦، بشارة الاسلام: ص ٢١٣ ح ٦١، بحار: ٣٣٨.٥٢ ب ٢٧ ح ٨٢.
٢٢٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤٨٤ ذيل حديث ١١١٩، بصائر الدرجات: ص ١٧٥ جزء ٣ ب ١٤ ح ١٣، اثبات الهداة: ٥٢٠/٣ ب ٣٢ ف ١٥ ح ٣٩٥، بحار: ٣١٨.٥٢ ب ٢٧ ح ١٨.
٢٢٥. غيبت نعماني: ص ٢١٨، بشارة الاسلام: ص ٢٧٥ ح ٦٦، بحار: ٣٦٥.٥٢ ب ٢٧ ح ١٤٢.
٢٢٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٢٢٣ ح ١٦٥، روضة كافي: ص ٣٠٢ ح ٥٩٧، اثبات الهداة: ٥٨٨/٣ ب ٣٢ ف ٦٣ ح ٨٠٥، بحار: ٣٧٨.٥٢ ب ٢٧ ح ١٨٢.
٢٢٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣١٨٣ ح ٨٥٩، اثبات الهداة: ٥٨٤/٣ ب ٣٢ ف ٥٩ ح ٧٨٧، بحار: ٣٩٠.٥٢ ب ٢٧ ح ٢١٢.
٢٢٨. آل عمران: ٨٣.
٢٢٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٩٥ ح ١٤٨٢، تفسير عياشي: ٢٠٧/١ ح ٨١، بحار: ٣٤٠.٥٢ ب ٢٧ ح ٨٩.
٢٣٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٦٠٥ ح ١٤٨٣، تفسير عياشي: ٢٠٧/١ ح ٨٢، بحار: ٣٤٠.٥٢ ب ٢٧ ح ٩٠.
٢٣١. حج: ٤١.
٢٣٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٦٦٥ ح ١٦٩١، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ١٤٣، بحار: ١٦٥/٢٤ ب ٤٨ ح ٩-٩٠، بحار: ٤٧٥١ ب ٥ ح ٩.
٢٣٣. توبة: ٣٣، صف: ٩.
٢٣٤. ر. ك. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٣٨٥ ح ١٥٥٧- ص ١٤٩ ذيل ح ١٥٧١.
٢٣٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٤٠٥ ح ١٥٥٩، تفسير نور الثقلين: ٣١٧/١ ب ٣٠ ح ٣-٣، بحار: ٢١٢/٢ ح ١٢٣، بحار: ١٣٣/٥١ ب ٣ ح ٤.
٢٣٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٤١/٥ ح ١٥٦٠، تفسير عياشي: ٩٣/٢ ح ٥٠، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ٨٧، بحار: ٣٤٦.٥٢ ب ٢٧ ح ٩٣.
٢٣٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٤٥/٥ ح ١٥٦٤- ص ٤٤٦ ح ١٨٨٠، ينابيع المودة: ٢٣٩/٣ ب ٧١ ح

١٤. کمال الدین: ٢/٦٧٠ ب ٥٨ ح ١٦، المحجة فيما نزل في القائم الحجة: ص ٨٦، تفسير صافی: ٢/٣٣٨ ح ٣٣،
بشارة الاسلام: ص ٣٠٥ ح ٦٤.
٢٣٨. انفال: ٣٩.
٢٣٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥/١٤٣ ح ١٥٦٢، الزام الناصب: ٢/٢٧٨-٢٧٩، بحار: ٥٣/٣٣-٣٤ ب
٢٥.
٢٤٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥/٤٤٧ ح ١٨٨١، اصول کافی: ١/٤٩٠ ح ١١٧١، ٩١.
٢٤١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣١١ ح ٨٥٠، ارشاد مفید: ٢/٣٦٠ ب ٤٠ ح ٨، بشارة الاسلام: ص
٢٧٦ جزء ٢ ب ٣ ح ٧٢، بحار: ٥٢/٣٣٩ ب ٢٧ ح ٨٤.
٢٤٢. کمال الدین: ١/٢٥٢-٢٥٣ ب ٢٣ ح ٢، عيون اخبار الرضا عليه السلام: ١/٥٨١ ب ٦ ح ٢٧، بحار: ٥٢/٣٧٩ ب ٢٧ ح
١٨٥.
٢٤٣. عيون اخبار الرضا عليه السلام: ١/٦٣١ ب ٦ ح ٢٩، بحار: ٥٢/٣١١ ب ٢٧ ح ٤.
٢٤٤. تفسير فرات بن ابراهيم: ص ٢٩٣ ح ٨٣٩٥، بحار: ٥٢/٣٧٣ ب ٢٧ ح ١٦٧.
٢٤٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٢٠٨ ح ٨٤٦، روضة الكافي: ص ١٨٤ ح ٢٨٨، بحار: ٥٢/٣٧٥ ب ٢٧ ح
١٧٥.
٢٤٦. اثبات الهداة: ٣/٥٨٢ ب ٣٢ ف ٥٩ ح ٧٧٦، بحار: ٥٢/٣٧٦ ب ٢٧ ح ١٧٧.
٢٤٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٠٥ ح ٨٤٤، اثبات الهداة: ٣/٥٤٣ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥٢٤-٥٢٥،
بحار: ٥٢/٣٥٦-٣٥٧ ب ٢٧ ح ١٢٢، غيب نعماني: ص ١٩٠.
٢٤٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٢٨٣ ح ٨١٩، اختصاص: ص ٢٤، بحار: ٥٢/٣٧٢ ب ٢٧ ح ١٦٤.
٢٤٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٤٢٢ ح ٩٧٦، اثبات الهداة: ٣/٥٦١ ب ٣٢ ف ٣٧ ح ٦٣٠.
٢٥٠. ارشاد مفید: ٢/٣٥٨ ب ٤٠ ح ٥، كشف الغممة: ٢/٤٦٥، بحار: ٥٢/٣٣٨ ب ٢٧ ح ٨١.
٢٥١. غيب نعماني: ص ١٩٣، بحار: ٥٢/٣٤٠ ب ٢٧ ح ٨٨.
٢٥٢. بحار: ٥٢/٣٤٠ ب ٢٧ ضمن ح ٨٨.
٢٥٣. غيب نعماني: ص ١٩٣، بحار: ٥٢/٣٥٩ ب ٢٧ ح ١٢٧.
٢٥٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤/٣٧ ح ١١٠٦، غيب نعماني: ص ١٥٤، بحار: ٥٢/٣٥٤ ب ٢٧ ح ١١٥
- ص ٣٥٥ ح ١١٦.
٢٥٥. غيب نعماني: ص ١٩٣، بحار: ٥٢/٣٦٠ ب ٢٧ ح ١٢٨.
٢٥٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤/١٦٤ ح ١٢٢٤، غيب نعماني: ص ١٩٢، بحار: ٥٢/٣٥٨ ب ٢٧ ح
١٢٦.
٢٥٧. اصول کافی: ١/٤٦٦ ح ١٠٧٣، ١/١٠٧٣.
٢٥٨. كشف الغممة: ٢/٢١٢.
٢٥٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٥٠٢ ح ١٠٧٤، فروع کافی: ٣/٤٩٥ ح ٣، غيب طوسی: ص ٤٧١ ف
٨ ح ٤٨٨، بحار: ٥٢/٣٣١ ب ٢٧ ح ٥٤، منتخب الانوار المضيئه: ص ٣٣٤ ف ١٢.
٢٦٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٥٠٣ ح ١٠٧٥، بشارة الاسلام: ص ٢٩٩-٣٠٠ ح ٤٩، بحار: ٥٢/٣١٧
ب ٢٧ ح ١٣ - ص ٣٧٦ ح ١٧٧.
٢٦١. ابراهيم: ٢٥.
٢٦٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥/١٩٤ ح ١٦١٧، اثبات الهداة: ٣/٥٥١ ب ٣٢ ف ٢٨ ح ٥١٦، تفسير

- عياشي: ٢٥٢٢ - ٢٥٣ - ٤٩. بحار: ٣٤٧٠٥٢ ب ٢٧ ح ٩٥.
٢٦٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠٠٣ ح ١٣٧. بحار: ٥٢ ب ٢٧ ح ٥١ - ص ٣٨٥ ب ٢٧ ح ١٩٧. بشارة الاسلام: ص ٢٩١ ح ٢٤.
٢٦٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٠٤١ - ٣٠٥ ح ١٩٦ - ١٩٧ (حضرت رسول اكرم صلى الله عليه وآله). بحار: ٣٩٠٥٢ ب ٢٧ ح ١٣١٢ الامام باقر عليه السلام.
٢٦٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١١٢٣ ح ٦٥١. تهذيب الاحكام: ٢٥٣٣ - ٢٥٤ ح ١٩٠٩٩.
٢٦٦. غيبت طوسي: ص ٤٩١ ف ١ ح ٤٨٤. بحار: ٥٢ ب ٢٧ ح ٥٢.
٢٦٧. بحار: ٥٢ ب ٣١٦ ح ١٩٠١. بشارة الاسلام: ص ٢٩١ ح ٢٤.
٢٦٨. بحار: ٥٢ ب ٣١٦ ح ١٩٠١. بشارة الاسلام: ص ٢٩١ ح ٢٥.
٢٦٩. غيبت طوسي: ص ٤١٣ ف ١ ح ٤٩٢. روضة الراضين: ٢٦٥٢. انوار الناصب: ٢٨١٢. بحار: ٥٢ ب ٣٣٢ ح ٥٧ - ص ٣٣٨ ح ١٠.
٢٧٠. آل عمران: ٩٦.
٢٧١. انوار نعمانيه: ١٤٢ بحار: ٥٣ ب ١١٠ ح ٢٥. بشارة الاسلام: ص ٣١٥ ح ٧١.
٢٧٢. بحار: ٥٢ ب ٣١٦ ح ٢٠٠.
٢٧٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٢٦٣ ح ٦٦٤. بحار: ٥٢ ب ٣٦٤ ح ١٣٩.
٢٧٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٨٢٥ ح ١٥٠٤. مختصر بصائر الدرجات. ص ٢٠١. بحار: ٥٣ ب ٨٥ ح ٢٩.
٢٧٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١١١٣ ح ٦٥١. غيبت طوسي: ص ٤١٣ ف ١ ح ٤٩٥. بحار: ٥٢ ب ٣٣٢ ح ٦٠.
٢٧٦. انوار نعمانيه: ١٤٢. بشارة الاسلام: ص ٣١٥ ح ٧١. انوار الناصب: ٢٦٠٢. بحار: ٥٣ ب ١١٠ ح ٢٥.
٢٧٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١١٢٣ ح ٦٥١. بشارة الاسلام: ص ٢٨٩ ح ١٧. تهذيب الاحكام: ٢٥٣٣ - ٢٥٤ ح ١٩٠٩٩.
٢٧٨. غيبت طوسي: ص ٤٩٩ ف ١ ح ٤٨٥.
٢٧٩. اثبات الهداة: ٣٠٣ ب ٣٢ ف ٢ ح ١٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٠٤٣ ذيل حديث ١٠٧٦.
- تهذيب الاحكام: ٣٥٦ ب ١٠ ح ١٥٧١.
٢٨٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٧١٤ ح ١٣٠٢. بحار: ٥٢ ب ٣٢٣ ح ٣٢.
٢٨١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣١١٣ ح ٨٥٠. بحار: ٥٢ ب ٣٢٣ ح ٦١ - ص ٣٣٩ ح ٨٤.
٢٨٢. تهذيب الاحكام: ٣٠٣ ب ٢٥٩ ح ٢٥. بحار: ٥٢ ب ٣٧٤ ح ١٧١. فروع كافي: ٣٦٩٣ باب بناء المساجد ح ٦.
٢٨٣. اثبات الهداة: ٣٠٣ ب ٤٥٢ ف ١ ح ٦٧. من لا يحضره الفقيه: ١٥٣٠ ح ٢٩٠٧٠٧.
٢٨٤. من لا يحضره الفقيه: ١٥٢١ ب ١٥٢ ح ٢٧. بحار: ٥٢ ب ٣٧٤ ح ١٧٠. فروع كافي: ٣٦٨٣ باب بناء المساجد ح ٤.
٢٨٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣١٠٣ ح ٨٤٩. دلائل الامامة: ص ٤٥٢ ح ٤٢٧٣١. منتخب الاثر: ص ٣٦٨ ف ٢ ب ٣٧ ح ١. عن الشرايع: ١٦٠١ ب ١٢٩ ح ١. بحار: ٥١ ب ٢٨١ ح ١.
٢٨٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٢٢٩٥ ح ١٦٥٣. ينابيع المودة: ٢٤٢٣ ب ٧١ ح ٢٦. اثبات الهداة: ٣٠٣ ب ٤٥٥ ف ٣ ح ٨٣. بحار: ٥٢ ب ٣١٣ ح ٦.

۲۸۷. دلائل الامامة: ص ۴۸۵-۴۸۶ ح ۴۸۲، علی الشرايع: ۲، ۵۱۰ باب نوادر عن ح ۱۰، بحار: ۵۲، ۳۱۴ ب
 ۲۷ ح ۹-۵۳، ۹۰ ب ۲۹ ح ۹۳.
 ۲۸۸. اثبات الهداة: ۳، ۵۸۸ ب ۳۳ ف ۶۲.
 ۲۸۹. اثبات الهداة: ۳، ۵۷۳، ۳ ب ۳۲ ف ۴۸ ح ۷۰۸.
 ۲۹۰. خصال: ۱، ۱۸۷ ب ۳ ح ۲۲۳، اثبات الهداة: ۳، ۴۹۶ ب ۳۲ ف ۸ ح ۲۵۶، بحار: ۵۲، ۳۰۹ ب ۲۷ ح ۲.
 ۲۹۱. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۶۹۰ ح ۱۱۴۰، اثبات الهداة: ۳، ۴۹۷ ب ۳۲ ف ۹ ح ۲۶۵، بحار: ۵۲، ۳۲۵
 ب ۲۷ ح ۳۹.
 ۲۹۲. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۷۱۰ ح ۱۱۴۱، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۵۹.
 ۲۹۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۴۸۰ ح ۱۱۲۰، بحار: ۵۲، ۳۸۹ ب ۲۷ ح ۲۱۰.
 ۲۹۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۲، ۱۱۷ ح ۶۵۵، بحار: ۵۲، ۳۵۳ ب ۲۷ ح ۱۱۰، غيبت نعماني: ص
 ۱۵۲.
 ۲۹۵. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۳۸۰ ح ۱۱۰۷، غيبت نعماني: ص ۱۵۳، بحار: ۵۲، ۳۵۳ ب ۲۷ ح
 ۱۱۱.
 ۲۹۶. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۴۷۰ ح ۱۱۱۹، بحار: ۵۲، ۳۱۳ ب ۲۷ ح ۲-۳، ص ۳۱۸ ح ۱۱.
 ۲۹۷. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۴۴۰ ح ۱۱۱۴، بحار: ۵۲، ۳۸۷-۳۸۸ ب ۲۷ ح ۲۰۵.
 ۲۹۸. انفال: ۳۹.
 ۲۹۹. تفسير عياشي: ۲، ۶۵ ح ۴۹، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵، ۲۹ ح ۱۴۵۳، بحار: ۵۲، ۳۴۵ ب ۲۷ ح
 ۹۱.
 ۳۰۰. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳، ۳۰۸ ح ۱۴۶، روضة الكافي: ص ۱۸۴ ح ۲۸۸، بحار: ۵۲، ۳۷۵ ب ۲۷ ح
 ۱۷۵.
 ۳۰۱. بحار: ۵۲، ۳۸۱ ب ۲۷ ح ۱۹۱، بشارة الاسلام: ص ۳۰۰ ح ۴۹.
 ۳۰۲. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۱، ۲۴۷ ح ۱۵۳، بحار: ۵۲، ۳۰۹ ب ۲۷ ح ۱.
 ۳۰۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳، ۳۲۴ ح ۱۶۷، بحار: ۵۲، ۳۹۰ ب ۲۷ ح ۲۱۲.
 ۳۰۴. الزام الناصب: ۱، ۶۲ ح ۲۹۰، ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۱، بشارة الاسلام: ص ۲۹۵ ح ۴۱.
 ۳۰۵. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵، ۱۱۶ ح ۱۵۳۸، تفسير عياشي: ۲، ۲۸-۲۹ ح ۶۶، اثبات الهداة: ۳، ۴۵۴
 ب ۳۲ ف ۲ ح ۷۹-ص ۵۸۴ ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۸۵، الزام الناصب: ۱، ۶۲ ح ۳۹۰، ۵۲ ب ۲۷ ح ۲۱۱.
 ۳۰۶. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳، ۱۲۸ ح ۶۶۸، تهذيب الاحكام: ۴، ۱۴۵ ب ۳۹ ح ۲۶، ۴۰۴، اثبات
 الهداة: ۳، ۴۵۳ ب ۳۲ ف ۲ ح ۷۳.
 ۳۰۷. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۳، ۴۱۰ ح ۹۶۵، بحار: ۵۲، ۱۲۸ ب ۲۲ ح ۲۰.
 ۳۰۸. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۶۵ ح ۱۱۳۸، بصائر الدرجات: ص ۲۷۸ جزء ۵ ب ۱۵ ح
 ۵، ۴، ۳، ۱-ص ۵۳۰ جزء ۱۰ ب ۱۸ ح ۱۵.
 ۳۰۹. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۴، ۱۱۰ ح ۱۰۹۰، بحار: ۵۲، ۲۸۶ ب ۲۶ ح ۱۹، غيبت نعماني: ص ۲۱۴،
 خصال: ۲، ۷۹۲-۷۹۳ باب اربعمائه ح ۴۳.
 ۳۱۰. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ۵، ۲۰۵ ح ۱۶۲۹، بحار: ۵۲، ۳۲۹ ب ۲۷ ح ۸۶، روضة الواعظين:
 ۲، ۲۶۶.
 ۳۱۱. حجر: ۷۵.

٣١٢. اصول كافي: ٥٨١:١ - ١٣٣٥:١٣. بحار: ٥٢: ٣٢٠. ب ٢٧ ح ٢٥.
٣١٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٢٩٠. ح ١٢٦. بحار: ٥٢: ٣٩٠. ب ٢٧ ح ٢١٢.
٣١٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤: ٥٦. ح ١١٢٩. كمال الدين: ٢: ٦٧٤. ب ٥٨ ح ٢٩. بحار: ٥٢: ٣٢٨. ب ٢٧ ح ٤٦. منتخب الانوار المضيئه: ص ٣٥٠. ف ١٢.
٣١٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥: ٢٠٤. ح ١٦٢٨. بحار: ٥٢: ٣٢٥. ب ٢٧ ح ٣٨.
٣١٦. حجر: ٧٥.
٣١٧. الرحمن: ٤١.
٣١٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥: ٤٣٥. ح ١٨٧١ - ص ٤٣٦. ح ١٨٧٢. بحار: ٥٢: ٣٢٠. ب ٢٧ ح ٢٦.
٣١٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤: ٤١. ح ١١١٠. اثبات الهداة: ٣: ٥٤١. ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥١٠. غيبت نعماني: ص ١٥٩. بحار: ٥٢: ٣٥٥. ب ٢٧ ح ١١٧.
٣٢٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٢٢٥. ح ٧٤٨. اثبات الهداة: ٣: ٥٨٤. ب ٣٢ ف ٥٩ ح ٧٨٦. بحار: ٥٢: ٣٩٠. ب ٢٧ ح ٢١٢.
٣٢١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٠٩. ح ٨٤٨. اثبات الهداة: ٣: ٥٨٥. ب ٣٢ ف ٥٩ ح ٧٩٦. بحار: ٥٢: ٣٨٩. ب ٢٧ ح ٢٠٧.
٣٢٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٢٢. ح ١٦٦. بحار: ٥١: ٢٩. ب ٢ ح ٢ - ٥٢: ٣٥٠. ب ٢٧ ح ١٠٣. غيبت نعماني: ص ١٥٧.
٣٢٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ١٢٦. ح ٦٦٤. الزام الناصب: ٢: ٢٨٣. غيبت نعماني: ص ٢١٧-٢١٨. بحار: ٥٢: ٣٦٤. ب ٢٧ ح ١٣٩.
٣٢٤. غيبت نعماني: ص ٢١٨. بحار: ٥٢: ٣٦٤. ب ٢٧ ح ١٤١.
٣٢٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٢١. ح ٨٦٤. روضة الراعظين: ٢: ٢٦٥. بحار: ٥٢: ٣٣٩. ب ٢٧ ح ٨٥.
٣٢٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٥١. ح ٦٠٦. اثبات الهداة: ٣: ٥٢٩. ب ٣٢ ف ٢٣ ح ٤٤٧.
٣٢٧. نساء: ١٣٠.
٣٢٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥: ٨٣. ح ١٥٠٤. مختصر بصائر الدرجات: ص ٢٠١.
٣٢٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٢٤. ح ١٦٨. غيبت نعماني: ص ١٥٨. بحار: ٥٢: ٣٥٢. ب ٢٧ ح ١٠٦.
٣٣٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤: ٥٥. ح ١١٢٧. مختصر بصائر الدرجات: ص ١١٧. بحار: ٥٢: ٣٣٦. ب ٢٧ ح ٧٣. منتخب الانوار المضيئه: ص ٣٥٣. ف ١٢.
٣٣١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣١٧. ح ٨٥٨. غيبت نعماني: ص ٢١٩. اثبات الهداة: ٣: ٥٧٣. ب ٣٢ ف ٤٢ ح ٧١٢. الزام الناصب: ٢: ٢٨٧. بحار: ٥٢: ٣٦٥. ب ٢٧ ح ١٤٤.
٣٣٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥: ٢٩. ح ١٤٥٣. بحار: ٥٢: ٣٤٥. ب ٢٧ ح ٩١.
٣٣٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤: ٥٧. ح ١١٣١. بحار: ٥٢: ٣٣٦. ب ٢٧ ح ٧٢.
٣٣٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٣٢٥. ح ٨٦٩. كمال الدين: ٢: ٦٧٥. ب ٥٨ ح ٣٠. الخرايج و الجرايج: ٢: ٨٤٠. ب ١٦ ح ٥٧. اصول كافي: ١: ٤٠. ح ٢١. بحار: ٥٢: ٣٣٦. ب ٢٧ ح ٧١. منتخب الانوار المضيئه: ص ٣٥١-٣٥٢. ف ١٢.
٣٣٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣: ٢٨٣. ح ٨١٩. اختصاص: ص ٢٤. بحار: ٥٢: ٣٧٢. ب ٢٧ ح ١٦٤.
٣٣٦. ر.ك. معجم الملاحم و الفتن: ٣: ١٦٩ - ١٧٠ - ص ١٩٩ - ٢٠٠.

٣٣٧. ارشاد مفید: ٣/٢٥٩ ب ٤٠ ح ٧، الزام الناصب: ٢/٢٨١ - ٢٨٢.
٣٣٨. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٥٠١ ح ١٠٧٢، غیبت نعمانی: ص ٢٠٠، بحار: ٥٢/٣٦٢ ب ٢٧ ح ١٣١.
٣٣٩. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٥/٢٠١ ح ١٦٢٤ - ص ٣٠١ ح ١٧٣٠، بحار: ٥٢/٣٢٢ ب ٢٧ ح ٢٩.
٣٤٠. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٢٢ ح ٨٦٦، اثبات الهداة: ٣/٥٤٠ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥٠٧.
٣٤١. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٢٠ ح ٨٦٢، وسائل الشیعة: ١١/٥٧ ب ٢٥ ح ٢، بحار: ٥٢/٣٨١ ب ٢٧ ح ١٩٢.
٣٤٢. انوار نعمانیة: ٢/٨٤٠، بشارة الاسلام: ص ٣١٥ ح ٧١، الزام الناصب: ٢/٢٦٠، بحار: ٥٣/١١ ب ٢٥.
٣٤٣. کمال الدین: ١/٢٥٦ ب ٢٣ ح ٤، عن الشرايع: ١/٧١ ب ٧ ح ١، عیون اخبار الرضا عليه السلام: ١/٢٦٤ ب ٢٦ ح ٢٢، بحار: ٥٣/٣١٢ ب ٢٧ ح ٥.
٣٤٤. کشف: ٨٤.
٣٤٥. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ١/٢٥٦ ح ١٥٨، اثبات الهداة: ٣/٤٨٠ ب ٣٢ ف ٥ ح ١٨٢، بحار: ١٢/١٩٤ - ١٩٥ ب ٨ ح ١٩.
٣٤٦. بصائر الدرجات: ص ٤٢٩ جزء ٨ ب ١٥ احادیث ١، ٣، ٤، انوار نعمانیة: ٢/٩٣، اختصاص: ص ١٩٩ - ص ٣٢٦، بحار: ٥٢/٣٢١ ب ٢٧ ح ٢٧.
٣٤٧. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٢٤ ح ٨٦٧ - ح ٨٦٨، بحار: ٥٢/٣٥٢ ب ٢٧ ح ١٠٦ - ص ٣٩٠ ح ٢١٢.
٣٤٨. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٨٠ ح ٩٣٣، اثبات الهداة: ٣/٥٢١ ب ٣٢ ف ١٥ ح ٤٠١، بحار: ٢٥/٣٣٦ ب ٩ ح ١٥.
٣٤٩. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ١/٢٢٧ ح ١٣٩ - ص ٢٥٣ ح ١٥٦، بحار: ٥١/٨٨ ب ٦، التشریف بالمنن: ص ١٤٩ ب ١٥٣ ح ١٨٢.
٣٥٠. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣١١ ح ٨٥٠، بحار: ٥٢/٣٣٣ ب ٢٧ ح ٦١ - ص ٣٢٩ ح ٨٤، منتخب الانوار المضيئه: ص ٣٤١ ف ١٢.
٣٥١. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٤/١٣٦ ح ١١٩٥، اثبات الهداة: ٣/٤٥٥ ب ٣٢ ف ٢ ح ٨١، تهذيب الاحکام: ١٠/٣١٤ ب ٢٨ ح ١١٦٩.
٣٥٢. وسائل الشیعة: ٢٠/١٨٤ ب ٩٧ ح ٢٥٣٧٨.
٣٥٣. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٤/٦٤٠ ح ١١٣٧، بحار: ٥٢/٣٧٤ ب ٢٧ ح ١٦٩.
٣٥٤. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٣٠٠ ح ٨٣٨، روضة الواعظین: ٢/٢٦٣، بحار: ٥٢/٣٣٠ - ٣٣١ ب ٢٧ ح ٥٣ - ١٠٠/٣٨٥ ب ٦ ح ٤، منتخب الانوار المضيئه: ص ٣٣٥ - ٣٣٦ ف ١٢.
٣٥٥. فروع کافی: ٣/٤٩٢ کتاب الصلاة باب فضل المساجد ح ٢، تهذيب الاحکام: ٣/٢٥١ ب ٢٥ ح ٩٠٦٨٩، بشارة الاسلام: ص ٢٨٩ ح ١٦، بحار: ٥٢/٣٧٦ ب ٢٧ ح ١٧٢.
٣٥٦. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٥/٢٢٢ ح ١٤٥٢، بحار: ٥٢/٢٢٤ ب ٢٥ ح ٨٧.
٣٥٧. الزام الناصب: ٢/٢٧٩، بحار: ٥٣/٣٤ ب ٢٥.
٣٥٨. روم: ٤١.
٣٥٩. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٣/٤٠٩ ح ٩٦٥، بحار: ٥٢/١٢٨ ب ٢٢ ح ٢٠.
٣٦٠. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ٥/٦١٠ ح ١٤٨٤، بحار: ٥٢/٣٣٨ ب ٢٧ ح ٨٣، الزام الناصب:

- ٢٨١-٢٨٢ ارشاد مفيد: ٢-٣٥٩ - ٤٠ - ١٢.
٣٦١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٢٥-١٢٤ ح ١٥١٤. مختصر بصائر الدرجات: ص ٢٠١. بحار: ١٥٣-١٥٤ ح ٢٩ ب ١٦.
٣٦٢. خصائل: ٢-١٦١ حديث اربعمائة. بحار: ٥٢-٣١٦ ب ٢٧ ح ١١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥٩٣-٥٩٤ ح ١٠١٠. منتخب الانوار المضيئة: ص ٣٥٦-٣٥٧ ف ١٢.
٣٦٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥-٢٩ ح ١٢٥٣. تفسير عياشي: ٢-٦٥ ح ٤٩. ينابيع المودة: ٣-٢٤٠ ب ٧١ ح ١٨. بحار: ٥٢-٣٤٥ ب ٢٧ ح ٩١.
٣٦٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣-٣٢٢ ح ١٦٦-١٦٥ ح ١٦٧. بحار: ٥١-٢٩ ب ٢ ح ٢-٢٥١-٢٥٢ ح ٢٧ ح ١٠٣-١٠٤ ح ٣٩٠ ب ٢٧ ح ٢١٢.
٣٦٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣-٣٢٤ ح ١٦٧. بحار: ٥٢-٣٩٠ ب ٢٧ ح ٢١٢.
٣٦٦. غيبة طوسي: ص ١٨٠ ف ١ ح ١٣٨. اثبات الهداة: ٣-٥٠٢ ب ٣٢٢ ف ١٢ ح ٢٩٤. بحار: ٥١-٧٤ ب ١ ح ٢٥.
٣٦٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١١٧١-٥١٧١ ح ٣٥٥. غيبة طوسي: ص ١٨٥ ف ١ ح ١٤٤. بحار: ٥١-٧٥ ح ٢٩.
٣٦٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥-١٤١ - ١٥٧١ - ص ٤١٨ ح ١٨٥٥. منتخب الاثر: ص ٣٦٣ ف ٢ ح ٣٥ - ١٠. المحجة في ما نزل في القامه الحجة عليه السلام: ص ١٦-١٧. بحار: ٥١-٦١ ب ٥ ح ٥٩.
٣٦٩. بحار: ٥٢-٢٢٥ ب ٢٥ - ٨٨. امانتي مفيد: ص ١٤٤ مجلس ١١ ح ٢.
٣٧٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣-١٦٧ ح ٦٩٢. منتخب الاثر: ص ٦١٩ ف ٩ ب ١ ح ٢. اثبات الهداة: ٣-٥٢٤ ب ٣٢٢ ف ٢٠ ح ٤١٤.
٣٧١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤-٥١٤ ح ١١٣٣. بحار: ٥١-١٤٦ ب ٦ ح ١٧. عقد الدرر: ص ١٧١ ب ٨ ح ٣٧٢. روضة الواعظين: ٢-٢٦٤. المستجاد: ص ٢٨٢. بحار: ٥٢-٣٣٧ ب ٢٧ ح ١٧.
٣٧٣. الزام الناصب: ٢-٢٧٩. بحار: ٥٣-٣٤ ب ٢٥. معجم الملاحم و الفتن: ١-٤٢٣.
٣٧٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥-٣٧٩ ح ١٨١٦. الزام الناصب: ١-٨٧١. بحار: ٥٢-٣٣٧ ب ٢٧ ح ١٧٧. ارشاد مفيد: ٢-٣٥٦ ب ٤٠ ف ٣ ح ٢. منتخب الانوار المضيئة: ص ٣٣٣ ف ١٢.
٣٧٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤-٥٧٤ ح ١١٣٢. دلائل الامامة: ص ٤٦٢-٤٦٣ ح ٤٧٠-٤٧١. اثبات الهداة: ٣-٥٧٣ ب ٣٢٢ ف ٤٨ ح ٧٠٦.
٣٧٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١-٢٥٦ ح ١٥٨. اعلام النوري: ٢-٢٥٠ ب ٢ ف ٣. اثبات الهداة: ٣-٤٨٠ ب ٣٢٢ ف ٥ ح ١٨٢. بحار: ٥٢-٣٢٣ ب ٢٧ ح ٣١.
٣٧٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٤-٧٠٤ ح ١٠٨٤. اثبات الهداة: ٣-٤٥٥ ب ٣٢٢ ف ٢ ح ٨٠. الاستبصار: ٣-٧٠ ح ٢/٢٣٣.



بخش پنجم

در وظایف و تکالیف ایام غیبت



فصل اول:

در وظائف و تکالیف ایام غیبت و ظهور

این باب در بیان دو نوع وظیفه است: یکی وظیفه هر فرد در زمان غیبت، و دیگر وظیفه در وقت ظهور.

اما نوع اول: پس مقصود از وی تمام وظائف شرعی نیست، زیرا که حال آنها از کتب فقهیه معلوم است و تفصیل آن به تمامه مستلزم نوشتن یک دوره فقه است. - اجمالا معلوم است که زمان غیبت با زمان حضور از جهت تکالیف فرق نمی‌کند و آنچه بر این امر تصریح دارد اینست: به حضرت صادق علیه السلام عرض شد: بر ما روایت شده که صاحب این امر زمانی مفقود خواهد شد، پس در آن وقت چه باید کرد؟ فرمود: «تمسک شوید به امر اول که بر او بودید تا اینکه ظاهر شود برای شما».

و نیز فرمود: «تمسک کنید به آنچه در دست شما است تا امر روشن شود».

و نیز فرمود: «فتره‌ای واقع خواهد شد که دسترسی به علم نداشته باشید. گفتند: پس چه کنیم در آن وقت؟ فرمود: بر همانچه الآن هستید باشید تا ستاره شما طلوع کند» - (۱)

بلکه مقصود آن وظیفه‌ای است که غیبت موجب آن شده و یا مقدمات آن را فراهم کرده که اگر غیبت نبود این امور نبود تا در مقابل آن وظیفه و حکمی مقرر شود و مجموع وظائف مقررره این است:

ثبات و استقامت در حفظ ایمان و عقیده، و صبر و تحمل بر شدائد و بر شماتت

دشمنان، و زجر سلاطین و کید شیاطین، و اِعمال تقیّه از صاحبان قدرت، و حذر از دخول در فتنه و سعی در آن و استعمال صمت و سکوت و اعتزال با عدم قدرت و بسط ید از مفسدین و اهل ضلال، و پرهیز از اهل بدعت و صاحبان داعیه و رایت، و ترک قیام و نهضت بداعی غالب شدن بر ملک و دولت، و انتظار فرج کشیدن و دعا بر تعجیل فرج کردن، و ترک استعجال.

و عمده همه اینها حفظ ایمان است که به زبان آسان ولی در عصر غیبت بخصوص در آخر زمان بسیار دشوار و گران است، زیرا که از طرفی زمان حیرت است چنانکه پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از وی به حیرت تعبیر فرمودند: یعنی زمان تحیر. از آن جهت که آراء و عقاید بسیار و دعوت کنندگان از هر سو بشمار و پرچمهای فرقه‌های ضالّه مضلّه برای دعوت و تبلیغ آشکار از هر گوشه سری برون آید و از هر سری صدائی در آید و از هر نائی، نوائی به گوش رسد و از هر بابی، بهائی بزاید و از هر صوفی شیخی در آید.

و از طرف دیگر فسق و فجور و فجایع آزاد و رغبت نفس به فساد بیشتر است از رغبت به مجاهدت و جهاد، و از طرفی آزار مخالفین و طعن معاندین و ملامت حاسدین، و از طرفی میل دنیا و مال به اهل فساد و ضلال و فقر و پریشانی به اهل دین و طالب حلال، و از طرفی توجه سلاطین و امراء به اهل فجور و اغنیا و اِعراض از اهل حق و فقراء، با این وصف چگونه می‌شود استقامت ورزید و چگونه نگهداری دین مانند نگهداری اخگر آتش در دست نباشد؟

آری بسیار مشکل است «إِلَّا مَنْ رَحِمَهُ اللَّهُ وَإِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ، نَسْأَلُ اللَّهَ الرَّحْمَةَ وَالْعِصْمَةَ»
 اِنْ شَاءَ اللَّهُ.

راه ثبات عقیده و حفظ ایمان و نگهداری نفس از عصیان و طغیان و از فتن و شرور اهل زمان منحصر است به عمل کردن به همان وظائف، و دیگر تأمل کردن در چند امر

که موجب تسلیت خاطر و تسکین قلب می شود:

۱- تأمل در وعده های خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که وعده ایشان خلف ندارد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، باید در همان یک روز وعده ظاهر شود. ^(۲)

۲- تأمل در امتحان و وجوه امتحان که خداوند همواره این بشر را در هر عصر و زمان باید به انحاء مختلفه امتحان کند، خاصه در این امت که به هر چه اعصار گذشته بخصوص بنی اسرائیل امتحان شده اند این امت باید امتحان شوند، حتی اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر در بنی اسرائیل شخصی در سوراخ حیوانی رفته باشد در این امت مثل او خواهد شد.» ^(۳)

۳- تأمل در اینکه باطل را مانند حق دولتی است و دولتش را مدّتی است، پس باید مدّتش را طی کند و هر صنفی به دولت و حکومت رسد تا باطن همه ظاهر شود، و عدم لیاقت و قابلیت زمامداری برای غیر معصوم روشن شود و معلوم گردد که از غیر معصوم جز تعدی و ظلم و مکر و خیانت و خدعه و فحشاء و منکر بروز نکند. و دیگر چون دولت دولت باطل است و مدّت مدّت جولان باطل است؛ البتّه در مدّت باطل و در دولت باطل جز این نباید متوقع شد که اهل باطل به ریاست رسند و اهل حق مظلوم و مقهور گردند و اهل باطل مرفّه حال و آسوده بال و خوش احوال و اهل حق از هر خیری محروم باشند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خود را به شرق زنید یا به غرب در دولت باطل برای شما نیست مگر قوت.» ^(۴)

و فرمود: «دو، دولت است: دولت حق و دولت باطل و هر کدام از اهل حق و باطل در

دولت دیگری ضعیف است.» ^(۵)

۴- تأمل در خبرها و پیشگویی های ائمه علیهم السلام از هر گونه فتنه و فساد و ظلم و جور

- و فحشاء و منکر که صدق گفتارشان یکایک در اعصار مختلفه ظاهر شده و می شود.
- ۵- تأمل در پیشگوئی هاشان از بی تابی و بی طاقتی جمعی از کسانی که بر این امر هستند و ارتداد و خروجشان از دین و از عقیده در اثر استعجال.
- ۶- تأمل در پیشگوئی ها و اخبار از ظهور مدعیان و داعیه داران و بدعت گذاران و تحذیر از ایشان و مجالست با ایشان.
- ۷- تأمل در پیش بینی هایشان که برای دفع وساوس و تشکیکات و حفظ قلوب از اضطراب و حفظ نفوس از معاصی و طغیان، از طرفی علامات واضح و روشن بیان کرده اند تا امر بر کسی مشتبه نشود و از طرفی برای تسکین خاطرها و تسلیت دلها حالات گذشتگان و مجاهدات و ثبات و استقامت ایشان را نقل فرموده اند و از طرفی برای سنگینی و گران نیامدن طول غیبت مردم را به غیبت های انبیاء و طول وعده حق در مثل نوح و بنی اسرائیل متذکر ساخته اند.
- ۸- تأمل در آنچه ذکر می شود، از امر به صبر و استقامت و فضیلت انتظار فرج و مردن به حال انتظار، پس تأمل در این امور قهراً موجب تسلیت و ثبات عقیده و استقامت در ایمان خواهد شد. *إن شاء الله تعالی.*



امر به صبر و استقامت صابر و ثابت

حضرت رضا علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«قسم به آن کس که مرا به پیغمبری مبعوث کرده است برای بشارت، که هر آینه قائم علیه السلام از اولاد من غیبت خواهد کرد به عهدی که از من برای او معهود است و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا را حاجتی به آل محمد صلی الله علیه و آله نیست و عده دیگر در ولادت او شک کنند.

آگاه باشید هر کس زمان او را درک کند باید متمسک شود به دین خود و برای شیطان در خود راهی ندهد که او را تشکیک کند و او را از ملت من زائل و از دین بیرون کند، شیطان چنان است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیاطین را اولیاء کسانی قرار داده که ایمان نیاورند و تصدیق نکنند.»^(۶)

حضرت جواد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«قائم ما را غیبتی خواهد بود تا اینکه فرمود: پس هر کس ثابت بماند بر دین خود و قساوت پیدا نکند به سبب طول مدت غیبت امامش، پس او با من خواهد بود در درجه من، روز قیامت.»^(۷)

حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود:

«او را غیبتی است که عده‌ای در مدت غیبت او از دین برگردند و مرتد شوند و عده دیگر ثابت بمانند، پس ایشان اذیت و آزار شوند و به ایشان گفته شود: پس چه وقت است این وعده‌ای که به شما داده شده اگر شما صادق و راستگو هستید، آگاه باشید که صبر کننده در غیبت او بر اذیت و تکذیب به منزله مجاهده کننده با شمشیر است در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله»^(۸)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«زود است بعد از این مردمی بیایند که ملک و دولت برای ایشان راست نیاید مگر به کشتن و جبارت بخرج دادن، و ثروت و مال برای ایشان راست نیاید مگر به بخل کردن، و دوستی مردم راست نشود مگر به پیروی از هواهایشان و کمی از دین.»

آگاه باشید هر کس آن زمان را درک کند و صبر کند بر فقر با قدرت بر غنا و صبر کند بر ذلت با قدرت بر عزت، و صبر کند بر دشمنی‌های مردم با قدرت بر جلب دوستیشان و در همه این صبرها اراده‌ای نکند جز خداوند عزوجل را، خداوند ثواب پنجاه صدیق به او کرم فرماید.»^(۹)

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت بماند خداوند او را اجر هزار شهید عطا کند مانند شهدای بدر و احد».^(۱۰)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«پرهیزید خدا را و مدد و استعانت از او بخواهید بر آنچه هستید (از دین و ولایت) به وسیلهٔ ورع و کوشش در طاعت خدا، سخت ترین موقعی که یکی از شما غبطه خورد بر کوتاهی کردن خود نسبت به آنچه در دست او است آن هنگامی است که از دنیا منقطع شود و به سر حد آخرت برسد و بفهمد که استقبال می کند از خداوند، نعیم و کرامت و بشارت به بهشت را و ایمنی از آن کس که از او می ترسید و یقین کند که آنچه او بر آن بوده حق است و آنکه با دین او مخالف بود بر باطل و در هلاکت است. پس بشارت باد شما را، باز هم بشارت باد شما را به آنچه می طلبید».^(۱۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر را غیبتی خواهد بود، متمسک به دین خود، آن وقت مانند کسی که شاخه قنادر را (درختی است پر خار) با دست خود خراطی کند، سپس فرمود: صاحب این امر را غیبتی است، پس باید هر بنده ای از خدا بترسد و به دین خود متمسک باشد».^(۱۲)

و نیز فرمود:

«طوبی باد برای کسی که در غیبت قائم ما متمسک به امر ما باشد و قلب او بعد از هدایت منحرف نشود».

ابی بصیر عرض کرد: «طوبی چیست؟».

فرمود:

«درختی است در بهشت که اصل او در خانهٔ علی بی ایطالب علیه السلام است، هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه شاخه ای از شاخه های او در خانهٔ او است»^(۱۳) و این است قول

خداوند: ﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ﴾: (۱۴)

«طوبی برای ایشان است، و برگشت‌گاه نیک».

و نیز آن حضرت از پیغمبر ﷺ نقل فرمود:

«خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیام او به او اقتداء کند، دوست او را دوست بدارد و از دشمن او بیزاری بجوید و به ولایت امامان هادیان پیش از او قائل باشد، آنان رفقای من هستند و صاحبان دوستی و موَدت من هستند و گرامی‌ترین امت من هستند بر من».

(۱۵)

و نیز آن حضرت فرمود:

«زمانی بر مردم بیاید که امامشان از ایشان غائب شود پس خوشا برای کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت باشند، کمترین چیزی که برای ایشان خواهد بود از ثواب، آن است که باری عزوجل ایشان را ندا کند: ای بندگان من ایمان آوردید به سز من و تصدیق کردید غیب مرا پس بشارت باد شما را به حسن ثواب از من. شمائید بندگان و کنیزان حقیقی من، از شما قبول می‌کنم و شما را عفو می‌کنم و شما را می‌آمزم، به خاطر شما باران خود را بر بندگان نازل می‌کنم و بلا را از ایشان می‌گردانم و اگر شما نبودید هر آینه عذاب خود را بر ایشان نازل می‌کردم».

(۱۶)

ابی بصیر به آن حضرت عرض کرد:

«فدای تو شوم کی فرج خواهد شد؟».

فرمود:

«ای ابا بصیر تو از کسانی هستی که دنیا می‌طلبی، هر کس این امر را شناخت و

معرفت پیدا کرد همین انتظار او فرج است».

(۱۷)

حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه فرمود:

«هرگاه مفقود شد پنجمین از اولاد هفتم، پس الله الله در دین خود! مبادا کسی شما

را از وی زائل کند، ای اولاد من صاحب این امر را غیبتی خواهد بود تا اینکه از این امر بر

گردد کسی که قائل به او بوده، این امتحانی است از خدا که خلق خود را به امتحان می‌کند» (۱۸).

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«خداوند عزوجل میثاق و پیمان اولیاء ما را گرفته است بر صبر در دولت

باطل» (۱۹).



فضل انتظار فرج و فضل اعمال در زمان غیبت

به طور کلی انتظار فرج در هر امری یکی از اعمال صالحه است و انتظار فرج کلی که فرج آل محمد و شیعیان ایشان و فرج دین است؛ افضل انتظار فرجها است.

حضرت رضا علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«افضل اعمال امت من انتظار فرج است» (۲۰).

و مثل این را زین العابدین علیه السلام از پدر خود امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل

فرمود، (۲۱) و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«افضل عبادت مؤمن انتظار فرج است» (۲۲).

و نیز مردی از آن حضرت پرسید: «چه عملی محبوب تر به سوی خدا است؟»

فرمود: انتظار فرج» (۲۳).

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«چقدر نیکو است صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده‌ای قول مرد صالح (یعنی شعیب)

را:

﴿وَإِذْ تَقْبُؤُنَا مِنَّا رَبِّكَ ﴿۲۴﴾﴾ ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ (۲۵).

«مترقب باشید که من با شما مترقبم و منتظر باشید که من هم از منتظرین

هستم» (۲۶)

و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«منتظر فرج باشید و مایوس از رُوح خدا (یعنی راحت رسانی) مشوید، زیرا که محبوبترین عملها به سوی خداوند عزوجل انتظار فرج است» (۲۷)

و نیز فرمود: استعجال مکنید امر را پیش از رسیدنش که پشیمان می شوید و دراز ننماید بر شما طول مدت که دلهای شما قساوت خواهد یافت» (۲۸)

و اما انتظار فرج کلی در غیبت امام دوازدهم علیه السلام:

حضرت زین العابدین علیه السلام به ابی خالد کابلی فرمود:

«غیبت ولی الله و دوازدهمین از اوصیای رسول الله صلی الله علیه و آله ممتد خواهد شد، ای اباخالد اهل زمان غیبت او که قائل به امامت او و منتظر ظهور اویند افضل اهل هر زمان هستند، برای اینکه خداوند تعالی آن قدر از عقل و معرفت به ایشان عطا فرمود که غیبت در نزد ایشان به منزله مشاهده است. خداوند در آن زمان ایشان را به منزله مجاهده کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده، ایشان هستند مخلصین حقیقی و شیعه صدق و ایشانند دعوت کنندگان به سوی خدا در پنهان و آشکار»

سپس فرمود: «انتظار فرج از اعظم فرج است» (۲۹)

(یعنی نفس انتظار فرج بزرگی است، زیرا که بسیار فرق دارد امیدواری با ناامیدی، در ناامیدی هر دشواری سخت تر می گذرد تا در امیدواری به رفع آن).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«گیرنده به امر ما با ما خواهد بود فردا در حظیره قدس و منتظر امر ما مانند کسی است که در خون خود در راه خدا غوطه ور شود» (۳۰)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله در حضور اصحاب خود گفت: بار خدایا به من بنمایان برادران

مرا، صحابه عرض کردند: یا رسول الله آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمودند: شما اصحاب من هستید، برادران من قومی هستید در آخر الزمان که مرا ندیده‌اند و به من ایمان آورده‌اند، خداوند اسماء ایشان و اسماء آباء ایشان را پیش از آن که از صلب پدران و رحم مادران بیرون آیند به من شناسانده، هر آینه یکی از ایشان سخت تر نگهدارنده است دین خود را از آن کس که به دست خود قتاد را خراطی کند یا از آنکس که اخگر آتش را در کف خود نگهدارد، آنان چراغهای تاریکی هستند، خداوند ایشان را نجات می‌دهد از هر فتنه تیره و تاریک»^(۳۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«منتظر دوازدهمی مانند کسی است که شمشیر خود را کشیده و در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله از او دفاع می‌کند»^(۳۲)

و نیز فرمود:

«نزدیکترین حال بندگان خدا به سوی خدای عزوجل و راضی‌ترین حال خداوند از ایشان وقتی است که حجت خود را مفقود کنند، پس نه ظاهر شود برای ایشان و نه عالم به مکان او باشند و با این وصف ایشان می‌دانند که حجت خدا باطل نمی‌شود، پس در آن هنگام متوقع فرج باشید صبح و شام زیرا که سخت‌ترین حال غضب خدا بر دشمنان خود همان وقت است که حجت او را مفقود کند و بر ایشان ظاهر نشود (زیرا که دشمنی و ستم بر بندگان بی‌صاحب و بی‌پناه بیشتر موجب غضب خدا است) خداوند می‌داند که اولیاء او ریب و شک نمی‌کنند و اگر می‌دانست که به ریب و شک خواهند افتاد هر آینه حجت خود را از ایشان به یک طرفه العین غایب نمی‌گردانید»^(۳۳)

و نیز عمار سباباطی به آن حضرت عرض کرد:

«عبادت پنهانی با امام مستور از شما در دولت باطل افضل است یا عبادت در ظهور حق و دولت

حق با امام ظاهر از شما؟»

فرمود:

«ای عمار صدقه و چیز دادن در راه خدا در پنهانی به خدا قسم افضل است از صدقه علانیه و آشکار و همچنین عبادت شما در پنهان با امام مستور در دولت باطل افضل است از آن کس که عبادت کند خدا را در وقت ظهور حق با امام ظاهر در دولت حق، زیرا که شما از ناحیه دشمنان در دولت باطل و زمان همدنه در خوف هستید و عبادت با خوف در دولت باطل نیست مانند عبادت با امن و ایمنی در دولت حق، بدانید که هر کس از شما یک نماز فریضه را به تمامیت در وقتش بگذارد در پنهانی از دشمن خود، بنویسد خدای عزوجل برای او به آن یک فریضه بیست و پنج فریضه و کسی که از شما یک نماز نافله را در وقتش با تمامیت بگذارد خداوند برای آن یک نافله ده نماز نافله بنویسد و هر کس از شما یک حسنه عمل کند خداوند بیست حسنه برای او بنویسد و خداوند حسنات هر مؤمن از شما را هر گاه اعمال خود را نیکو بجا آورد و بر امام خود و بر نفس خود به تقیه رفتار کند و زبان خود را نگهدارد مضاعف می گرداند اضعاف مضاعفه، زیرا که خداوند کریم است.»

عمار عرض کرد:

«مرا به رغبت انداختی در عمل و تحریص کردی لکن دوست دارم که بدانم چگونه اعمال ما در امروز که در دولت باطل هستیم افضل است از عمل آنان که با امام ظاهر شما در دولت حق خواهند بود، با اینکه ما و ایشان بر یک دین هستیم و آن دین خدای عزوجل است.»

فرمود:

«از آن جهت که شما بر ایشان سبقت گرفتید در پذیرفتن دین خدا و در نماز و روزه و حج و هر عمل خیری و سبقت گرفتید به عبادت خدا در پنهانی از دشمنان با امامی که مستتر است و مع ذلک اطاعت او می کنید و صبر می کنید با او و منتظر دولت حق هستید

و خائف هستید هم بر خود و هم بر امام خود از ملوک و پادشاهان، حق امام خود و حق خود را در دست ستمکاران می بینید که شما را از آن منع کرده اند و از این رو شما را مضطر ساخته اند که به دنبال دنیا و طلب معاش بروید با صبر کردن بر دین و عبادت و طاعت پروردگارتان و با خوف از دشمنانتان، پس به این جهت است که خداوند اعمال شما را مضاعف گردانیده، پس گوارا باد شما را باز هم گوارا باد شما را.

عمار عرض کرد: «فدای تو شوم دیگر ما تمنی نمی کنیم...» (۳۴)

تا آخر که در صبر و استقامت گذشت.

و نیز آن حضرت از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود، که فرمود:

«یا علی عظیم ترین مردم در یقین (ایمان خ) قومی هستند در آخر الزمان که به

پیغمبر صلی الله علیه و آله نرسیده اند و حجت از ایشان محجوب گشته و به صرف سیاهی بر روی

سفیدی ایمان آورده اند. (۳۵) (یعنی به صرف خطی بر روی کاغذ).

و نیز از آن حضرت نقل فرموده که فرمود:

زود است بیاید بعد از شما مردمی که یک نفر از ایشان برای او اجر پنجاه نفر از شما

است.

صحابه عرض کردند:

یا رسول الله ما با شما در بدر و احد و حنین بودیم و در میان ما قرآن نازل شده!

فرمود: «آنچه بر ایشان بار می شود اگر بر شما بار شود نتوانید تحمل کنید.» (۳۶)



فضیلت مردن به حال استقامت و انتظار

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی شهید است و اگر در رختخواب خود بمیرد شهید است و او مانند کسی

است که در عسکر قائم علیه السلام مرده باشد.

سپس فرمود:

آیا می‌شود که نفس خود را حبس کند بر خدا و بعد هم داخل بهشت نشود؟» (۳۷)

و نیز به فضیل بن یسار فرمود:

«کسی که بمیرد و برای او امامی نباشد، مرده است مردن جاهلیت و کسی که بمیرد و او عارف به امام خود باشد او را ضرری ندارد که این امر (فرج) پیش افتد یا عقب افتد، و کسی که بمیرد و عارف به امام خود باشد مانند کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه او باشد.» (۳۸)

حضرت صادق علیه السلام نیز به فضیل بن یسار فرمود:

«ای فضیل امام خود را بشناس، زیرا که تو اگر امام خود را شناختی ضرر ندارد که این امر (فرج) پیش افتد یا به تأخیر افتد و کسی که امام خود را بشناسد پس بمیرد پیش از آن که صاحب این امر قیام کند، به منزله کسی که در عسکر او نشسته باشد خواهد بود، بلکه به منزله کسی که در زیر لوای او باشد.» (۳۹)

و نیز آن حضرت به مفضل فرمود:

«هر کس بمیرد و منتظر این امر باشد خواهد بود مانند آنکه با قائم علیه السلام در خیمه او است، نه بلکه مانند کسی است که با شمشیر خود در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله بجنگد.» (۴۰)

و نیز فرمود:

«اگر شما به آنچه ما وصیت کردیم شما را؛ رفتار کنید و از آن تجاوز نکنید، پس بمیرد یکی از شما پیش از آنکه قائم ما خروج کند شهید خواهد بود و اگر درک کند او را و کشته شود در رکاب او، برای او اجری دو شهید خواهد بود و کسی که دشمنی را بکشد در پیش روی او برای او اجر بیست شهید خواهد بود.» (۴۱)

و نیز از آن حضرت سؤال شد: چه می‌فرمائی درباره کسی که بر این امر بمیرد در

حال انتظار؟ فرمود:

«او به منزله کسی است که در خیمه آن حضرت با او باشد، پس اندکی سکوت کرد، سپس فرمود: او مانند کسی است که با پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده» (۴۲).

و نیز فرمود:

«برای ما دولتی است که خداوند هر وقت که بخواهد او را خواهد آورد، سپس فرمود: هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم علیه السلام باشد پس منتظر باشد و عمل کند به ورع و محاسن اخلاق در حالی که منتظر است، پس اگر بمیرد و قائم علیه السلام بعد از او قیام کند خواهد بود برای او از اجر، مانند کسی که او را درک کرده باشد پس جدیت و کوشش کنید و منتظر باشید، گوارا باد شما را ای جماعت مرحومه» (۴۳).



دعا برای حفظ ایمان و در خواست تعجیل فرج

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چون عذاب و شکنجه فرعون بر بنی اسرائیل طول کشید به ضجه در آمدند و گریه کردند، چهل روز به خداوند زاری کردند، پس خداوند به موسی و هارون وحی فرمود: که ایشان را از چنگال فرعون خلاصی دهد پس صد و هفتاد سال از ایشان برداشت.

سپس فرمود:

همچنین اگر شما هم چنین کنید خداوند به ما فرج دهد، پس اگر چنین نکنید امر به منتهای خود خواهد رسید» (۴۴).

و حضرت صاحب علیه السلام در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب فرمود:

«بسیار کنید دعا را بر تعجیل فرج که فرج شما در این است» (۴۵).

عبدالله بن سنان گفت: من و پدرم بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم حضرت

فرمود:

«چگونه خواهید بود وقتی که در زمانی واقع شوید که نه امام هدائی باشد و نه عَلمی دیده شود (یعنی کسی که از طرف او منصوب باشد) پس نجات نخواهد یافت از آن حیرت مگر آن کس که دعا کند به دعای حریق (آتش گرفته).

پدرم عرض کرد: به خدا که این است بلاء، پس در آن وقت چه کنیم؟

فرمود:

هرگاه چنین شد و تو درک نخواهی کرد آن زمان را، پس به آنچه در دست شما است متمسک باشید تا امر برای شما روشن شود»^(۴۶)

و نیز عبدالله بن سنان از آن حضرت فرمود:

«زود است که برسد به شما شبهه‌ای، پس بمانید بدون عَلمی که دیده شود و بدون

امام هدی. نجات نیابد از آن شبهه مگر کسی که دعا کند به دعای غریق.

عرض کرد: دعای غریق کدام است؟

فرمود: بگو: «یا الله یا رحمن یا رحیم و یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»

ابن سنان گفت: «یا مقلب القلوب و الابصار».

فرمود:

«البته خداوند عزوجل مقلب القلوب و الابصار است ولیکن چنان بگو که من می‌گویم:

«یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»^(۴۷)

و نیز زراره به آن حضرت عرض کرد: «اگر آن زمان را درک کنم؟»

فرمود: اگر آن زمان را درک کردی این دعا را مواظبت کن:

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ

إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ

دینی»^(۴۸)

بیش از این به کتب ادعیه مراجعه شود.



دعا و تمنی بر درک زمان آن حضرت و اینکه از اصحاب او باشد

و تهیه سلاح برای یاری

از جمله دعای عهد است که در کتب ادعیه مسطور است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هر که چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران امام قائم علیه السلام شود و اگر پیش از او

بمیرد خداوند او را از قبرش بیرون آورد» (۴۹)

اول دعا این است:

«اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ...»

و نیز آن حضرت فرمود:

«هرگاه یکی از شما تمنی می کند قائم علیه السلام را و آرزوی زمان او را می کند، آرزو کند او

را در عافیت (یعنی با طلب عافیت آرزو کند) زیرا که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرده

است برای رحمت و قائم علیه السلام را مبعوث خواهد کرد برای نقت» (۵۰)

و نیز فرمود:

«باید هر کدام از شما مهیا کند برای خروج قائم علیه السلام چیزی را اگر چه یک تیری باشد،

زیرا که چون خداوند این را از تیت او ببیند امیدوارم که خداوند در عمر او تأخیر بیندازد

تا او را درک کند و از اعوان و انصار او باشد» (۵۱) (و اگر قبل از آن بمیرد رجعت

کند چنانکه در دعای عهد فرمود).



تقیه و سکوت و اعتزال و لزوم بیت یعنی خانه نشینی

این امور در عصر غیبت تأکید شده و بیشتر به نظر حفظ دین و ایمان و سلامتی از فتنه و فساد و طغیان است، اگر چه قهراً مستلزم حفظ مال و جان نیز هست و این جهت نیز ملحوظ گشته و وجه تأکیدش در عصر غیبت اسباب فساد و ارتداد و حیرت و ضلال و مخاطره جان و مال است.

و اما تفسیر هر یک: تقیه هم در فعل است و هم در قول:

تقیه در فعل آن است که در عمل و رفتار مانند آن که از او تقیه می کند عمل کند. تقیه در قول آن است که بر خلاف او نگوید یا اگر احیاناً اقتضاء کند موافق او بگوید. و شرح تقیه و موارد آن و کیفیت آن به حسب موارد مبسوط است و تفصیل آن محول به فقه است، و حد اقتضای نوعی آن منوط به نظر فقیه است. ولی اجمالاً تقیه در مقابل ظالم متسلط است.

سکوت: در قول است. و حد آن هم حد تقیه است تا آن جا که تقیه اقتضاء کند، نهایت تقیه در قول، هم به ترک خلاف است و آن سکوت است و هم به موافقت در قول. و سکوت تنها ترک خلاف است با زبان و گاهی هم سکوت بر سکون اطلاق می شود.

سکون: در مقابل فتنه ها و قیامها و نهضت ها و دعوتها و احزاب و رایات است و آن حرکت نکردن و ترک مساعدت و موافقت و مخالفت است.

اعتزال: یعنی کناره گرفتن خواه به ملازمت بیت و خانه نشینی و خواه به محض ترک معاشرت و مخالفت و به هر دو معنی اعم است از اینکه در برابر ظالم متسلط باشد یا فتنه ها و بدعتها و یا از اهل معصیت و پیروان هوی و عیاشان بی پروا.

اما راجع به تقیه: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ».

هر چه این امر فرج نزدیکتر شود تقیه سخت تر خواهد بود» (۵۲)

یعنی باید بیشتر تقیه کرد زیرا اسباب تقیه بیشتر و ظالمین ستمگرتر و بی پرواتر خواهند بود.

و نیز فرمود: «مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

هر کس پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست» (۵۳)

و به طور کلی اخبار در باب تقیه بسیار است، چند حدیث از باب تذکر ذکر می شود:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«به خدا قسم که خداوند عبادت نشده به چیزی که نزد او محبوب تر باشد از

تقیه» (۵۴)

و نیز فرمود:

«از خدا پرهیزید بر دینتان، پس او را محبوب کنید به تقیه، زیرا که نیست ایمان

برای کسی که تقیه برای او نیست، شما در میان مردم مانند زنبور عسل هستید در میان

پرندگان اگر پرندگان بدانند که در جوف ایشان چیست، هیچ زنبور عسلی را نگذارند

مگر اینکه او را بخورند و اگر مردم نیز بدانند آن چه در درون شما است که ما اهل بیت را

دوست می دارید هر آینه با زبان خود شما را می خورند و عرض شما را می درند» (۵۵)

و نظیر این حدیث در تشبیه به زنبور عسل: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«شما مانند زنبور عسل باشید در میان پرندگان، هیچ پرنده ای نیست مگر اینکه آن را

ضعیف و کوچک می شمارد و اگر پرندگان بدانند که در درون آنها چیست و چه برکتی

است این کار را نسبت به او روا نمی دارند، مخالطه و آمیزش کنید با مردم به زبانهای خود

و بدنهای خود و از ایشان جدا شوید به دلهای خود و عملهای خود، پس قسم به آنکس که

جان من در دست او است که نخواهید دید آنچه را که دوست می دارید (فرج و ظهور) تا

اینکه بعضی از شما آب دهن افکند بر روی بعضی و تا اینکه بعضی بعض دیگر را دروغگو بنامد» (۵۶)

و اما راجع به سکوت و اعتزال و خانه نشینی و ترک معاشرت مردم مگر در ظاهر: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السلام بعد از شرح علامات پرسید:

«چه چیز بهترین چیز است که مؤمن در آن زمان استعمال کند؟»

فرمود: «حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ البَيْتِ»: حفظ زبان و خانه نشینی» (۵۷)

و نیز فرمود:

«زبانهای خود را ببندید و ملازم خانه های خود باشید، پس اگر چنین کنید امری

(بلائی) که مخصوص شما باشد و به عامه مردم نرسد به شما نخواهد رسید هرگز و

همواره زیدیه فدائی شما خواهند بود» (۵۸)

(چون ایشان صاحب داعیه هستند قهراً در مخالفت و ایجاد فتنه پیش هستند، پس

آنها هدف هر بلا می شوند و این اختصاص به زیدیه ندارد بلکه مطلق داعیه داران را

همین حال هست، نهایت چون در آن زمان دولت اسلامی یک دولت بود و زیدیه در

آن موقع ظهور و بروز داشتند و هر روز بنای مخالفت می گذاشتند و قیام می کردند

لهذا ایشان تخصیص به ذکر داده شدند).

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«خَالِطُوهُمْ بِالْبِرَائِيَّةِ وَ خَالِفُوهُمْ بِالْجَوَانِيَّةِ إِذَا كَانَتْ الْأَمْرَةُ صَبِيَانِيَّةً»

(برائیه) خانه بیرونی و (جوانیه) خانه اندرونی و مراد این است با مردم مخالطت و

معاشرت کنید و در ظاهر و مخالف ایشان و رفتارشان باشید در خلوت و باطن و در

داخله خود در آن وقتی که امارت و حکومت کودکانه باشد» (۵۹) (یا اینکه امیرها کودک و

نوسال باشند و یا نحوه حکمفرمائی و قوانینشان کودکانه باشد).

حضرت صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

«در پشت سر شما فتنه‌ای است تاریک و کور و درهم فرورفته، از اونجات نخواهد

یافت مگر تومه (یعنی خواب).

گفتند: یا امیرالمؤمنین تومه کدام است؟

فرمود: آن کس که مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند» (۶۰)

حضرت رضاء علیه السلام فرمود:

«زود است بیاید بر مردم زمانی که عافیت (رستگی در دین و از بلا) در آن زمان ده

جزء باشد، نه جزء آن در اعتزال از مردم و یک جزء از آن در سکوت باشد» (۶۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به حسین علیه السلام فرمود:

«ای پسرک من عافیت ده جزء است، نه تای از آن در سکوت است مگر به ذکر خدا و

یکی از آن در ترک مجالست سفیهان».

وجه اختلاف این دو حدیث آن است که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام ظواهر اسلام

محفوظ بود، بیشتر عافیت در سکوت از اهل جور بود و در عصر غیبت که مورد نظر

حضرت رضاء علیه السلام است فساد عمومی است، پس بیشتر عافیت در اعتزال از مردم است

و یکی در سکوت از اهل جور.

و اما سکون: پس مقصود سکون از فتنه است مطلقاً تابعاً و متبوعاً یعنی نه قیام و

نهضت کند و نه قیام کننده‌ای را مساعدت یا متابعت کند، مگر اینکه قیام کننده مجتهد

جامع الشرائط باشد که حکم او بر مقلدینش نافذ است به شرط اینکه قیام او بر وجه

دفاع از ناموس شرع یا از بیضه اسلام باشد با تحقق شرائط دفاع، نه اینکه قیام او بر

وجه دعوت به نفس باشد که در این صورت در جوازش تابعاً و متبوعاً نظر است،

بلکه اقوی منع است و بیشتر وجه امر به سکون مطلقاً پیش نرفتن و به مقصود نائل

نشدن است.

اما آن چه مطلقاً امر به سکون و نهی از فتنه و دخول در فتنه دارد این است:

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«كُونُوا أَخْلَاسَ بِيُوتِكُمْ فَإِنَّ الْفِتْنَةَ عَلَى مَنْ أَثَارَهَا»

گلیم‌های خانه‌های خود باشید، زیرا که فتنه بر کسی است که او را بر انگیزاند (یعنی

وزر و وبالش بر اوست) ^(۶۲).

سپس فرمود:

«ایشان (یعنی جباران و ستمگران) هیچ قصد سوئی نسبت به شما نمی‌کنند مگر

اینکه خداوند ایشان را مشغول کند به امری که بر ایشان عارض شود تا از شما منصرف

شوند.» ^(۶۳)

(یعنی؛ اگر شما فتنه انگیزی نکنید و داخل در فتنه نشوید خداوند

ایشان را از شما دفع می‌کند که هر گاه اراده سوئی به شما کنند ایشان را

مشغول و سرگرم می‌کند به عارضه‌ای بر خودشان).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ملازم زمین باشید، دست خود و شمشیر خود و هواهای خود را حرکت مدهید و

عجله مکنید به چیزی که خداوند عجله نکرده برای شما (یعنی: دعوت به دولت حقه و

قیام به طلب حق) زیرا که هر کس از شما در رختخواب خود بمیرد با معرفت پروردگار و

معرفت حق رسول صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام شهید مرده.» ^(۶۴)

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«أَسْكُنُوا مَا سَكَنْتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ»:

ساکن باشید تا آنگاه که آسمان از صیحه ساکت و زمین از خسف ساکن است.» ^(۶۵)

و نیز به جابر جعفی فرمود:

«ملازم زمین باش و دست و پا حرکت مده تا علاماتی را که ذکر می‌کنم ببینی.» (۶۶)

حضرت صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود:

«یا سدید! الزم بیئتک و کن حلساً من أخلاسه و اشکن ما سکن اللیل و النهار فإذا

بلغ أن السفینانی قد خرج فاز حل الینا و لو علی رجلك»:

ملازم خانه خود باش و گلیمی از گلیم‌های آن باش و ساکن باش تا آنگاه که شب و

روز (از صیحه آسمان) ساکن هستند، پس هرگاه خبر رسید که سفیانی خروج کرده کوچ

کن به سوی ما اگر چه با پای خود.» (۶۷)

عمار یاسر گفت:

«برای اهل بیت نبی شما دولتی است و دعوت اهل بیت نبی شما در آخر زمان خواهد

بود، پس ملازم زمین باشید و خودداری کنید تا علامتش بیاید و قائدش را ببینید.» (۶۸)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کن فی الفتنه کابن اللبون لا ظهره فیرکب و لا وبره فیسلب و لا ضرع فیحلب».

و در وصیت به حضرت حسن علیه السلام بعد از آن که فساد اخلاق و اعمال و سیره مردم

زمان را فرمود، نیز فرمود: «کن کابن اللبون...»:

در فتنه مطلقاً از مردم فاسد زمان مانند بچه شتر دو ساله باش که نه پشتی دارد تا

سوارش شوند و نه پشمی دارد که پشمش بکنند و نه شیری دارد که دوشیده شود.» (۶۹)

و اما در خصوص سکون از قیام و نهضت و لو به داعی اقامه و تشکیل دولت حق

خواه از سادات و خواه از غیر سادات: حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«مثل کسی که خروج کند از ما اهل بیت پیش از قیام قائم علیه السلام مثل جوجه پرنده است

که در روزنه و پنجره افتد، پس در دست بچه‌ها افتد و با او بازی کنند.»^(۷۰)

و نظیر این حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود، الا اینکه فرمود:

«مثل جوجه پرنده است که از آشیانه خود خارج شود پیش از آن که بالهای او برآمده

باشد پس بچه‌ها او را بگیرند و با او بازی کنند.»^(۷۱)

و نیز حضرت باقر علیه السلام به ابی الجارود فرمود:

«بدان که هیچ جمعیتی قیام نمی‌کند که رفع ظلمی کنند یا دین را عزت دهند (یعنی

اگر چه به این قصد باشند) مگر اینکه بلیه ایشان را به زمین افکند تا اینکه جمعیتی قیام

کنند که در جنگ بدر حضور داشتند، نه کشته‌های ایشان دفن می‌شود و نه به

خاک افتاده‌های ایشان برداشته می‌شود و نه مجروحین ایشان مداوا می‌شود.»

عرض کرد: آنها کیانند؟

فرمود: ملائکه.»^(۷۲) (یعنی نه کشته می‌شوند و نه به خاک می‌افتند و نه مسجروح

می‌شوند) یعنی، فتح و پیروزی فقط برای آن کسی است که یاران او ملائکه بدر باشند

و آن مهدی علیه السلام است).



و اما در خصوص پیروی از فتنه‌ها و رایات:

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«پرهیز از خروج کنندگان از ما پس به تحقیق که ایشان نه بر چیزی هستند و نه به

سوی چیزی» (۷۳)

یعنی: نه بر حقند و نه بر رخصت از ما و نه به مقصود نائل می شوند و کاری انجام می دهند و نیز به بُرید، فرمود:

«پرهیز از شذاذ آل محمد علیهم السلام (۷۴) (یعنی، از پاره‌های متفرق و منقرض)».

و همین را نیز به جابر جعفی فرمود، سپس اضافه کرده فرمود:

«به تحقیق که برای آل محمد علیهم السلام و علی علیه السلام یک رایت است و برای دیگران رایات است (یعنی امید پیشرفت و نیل به مقصود برای احدی از علویین نداشته باش، زیرا که برای ایشان در تقدیر خدا یک رایت بیش نیست و آن رایت فتح مهدی علیه السلام است) پس ملازم زمین باش و پیروی مکن از ایشان احدی را ابداً تا اینکه مردی از اولاد حسین علیه السلام را ببینی که با او است عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و رایت او و سلاح او، زیرا که عهد پیغمبر صلی الله علیه و آله منتقل شد به علی بن الحسین علیه السلام و بعد از آن در نزد محمد بن علی است (خود آن حضرت) و پس از آن آنچه خداوند بخواهد خواهد کرد، پس همیشه ملازم آنان باش که عهد و رایت و سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد ایشان است و پرهیز از آن پراکنده‌ها از آل محمد که به تو گفتم» (۷۵).

عمر بن حنظله به حضرت صادق علیه السلام بعد از ذکر پنج علامت حتمی عرض کرد:

«فدای تو شوم اگر یکی از اهل بیت تو پیش از این علامات خروج کند با او خارج

شوم؟

فرمود: نه» (۷۶).

و نیز از آن حضرت در وقتی که رایات سیاه از خراسان حرکت کرده بود با اینکه

علیه بنی امیه بود پرسیدند: چه می فرمائی در همراهی با اینها؟

فرمود:

«در خانه‌های خود بنشینید، پس هرگاه ببینید ما را که بر یک نفر اجتماع کردیم، با

سلاح به سوی ما سرعت کنید.» (۷۷)

و نیز فرمود:

«بر شما باد به تقوای خدای وحده لا شریک له و برای جان خود نظر کنید و با نظر باشید، تا اینکه فرمود: به خدا قسم اگر هر یک از شما را در جان می‌بود که با یکی مقاتله می‌کردید و تجربه می‌آموختید و با دیگری عمل می‌کردید باکی نبود ولیکن هر یک از شما را یک جان بیش نیست، هرگاه آن یک جان برود پس به خدا قسم که توبه از دست شما رفته، پس شما سزاوارتر هستید به اینکه برای جان خود خیربینی و خیراندیشی کنید، پس اگر قیام کننده و دعوت کننده‌ای بر شما بیاید نظر کنید که بر چه و برای چه خروج می‌کنید؟ و نگوئید زید بن علی بن الحسین علیه السلام خروج کرد، زیرا که زید مردی بود عالم و راستگو و با صداقت و هم شما را دعوت به نفس خود و پیشوائی خود نکرد، بلکه او شما را دعوت به رضای آل محمد نمود (یعنی هر که را آل محمد علیهم السلام راضی شوند) و اگر او غالب می‌شد هر آینه وفا می‌کرد به آنچه دعوت کرده بود - تا اینکه فرمود: - کسانی که از ما خروج می‌کنند به چه چیز دعوت می‌کنند جز به رضائی آل محمد علیهم السلام؟ و ما اکنون شما را شاهد می‌گیریم که راضی به خروج ایشان نیستیم، آن خروج کنندگان الآن که هنوز هیچکس با او نیست نافرمانی ما می‌کند وقتی که بیرقها و علمها با او باشد، سزاوارتر خواهد بود که از ما نشنود و نپذیرد.» (۷۸)

از این حدیث شریف ظاهر شد که اگر قیام کننده عالم و صدوق باشد و دعوت به نفس نکند بلکه دعوت به اقامه حق و دفع باطل باشد اتباع او جائز است و این همان متابعت مجتهد جامع الشرائط است در عصر غیبت که گفته شد.

پس این حدیث که نیز آن حضرت فرمود:

«كُلُّ زَائِيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»:

هر رایتی که پیش از قیام قائم بلند شود صاحب او طاغوت است که پرستش می شود

از غیر خدای عزوجل» (۷۹)

باید حمل شود بر آن کس که دعوت به خود و پیشوائی خود کند و قیام او برای دنیا باشد نه برای دین. چنانکه شأن قیام کنندگان نوعاً این است، بلکه رایت در حقیقت گفته می شود بر آنکه قیام برای نفس خود و دعوت به نفس خود باشد (نه صرفاً برای دفع ظلم یا دفع باطل) در آن صورت اگر دعوت کننده عالم هم باشد اتّباع او جائز نیست.

زیرا که اولاً: او موفق به مقصود نمی شود و ثانیاً: اگر هم به مقصود برسد باز هم با اهواء مختلفه ناس موفق به تمام مقصود نخواهد شد و ثالثاً: چون معصوم نیست پس در هر مرتبه از علم و عمل که باشد چون به ریاست رسد باز هم در بسیاری از امور از جهت حفظ مقام و سیاست ناچار است از ارتکاب بعضی و چشم پوشی از بعضی و حبس بعضی و زجر بعضی و همچنین.

پس از این اخبار حکم مطلق رایات معلوم شد و اما رایاتی که در سال ظهور پیدا می شود حکم یک یک در محل خود معلوم شد و معلوم شد که پیروی خراسانی و حسنی و یمانی جائز است و یمانی از همه بهتر است. والسلام علی من اتبع الهدی.

فصل دوم:

تکلیف در زمان حضور

در این باب آنچه بر ما است بیان تکلیف اجمالی است و اما تکلیف تفصیلی، پس آن بسته است به امر خود آن حضرت و نظر آن حضرت زیرا که او امام است، وظیفه ما تعیین تکلیف برای او و پیروان او نیست و به همین لحاظ در اخبار چیزی به تفصیل ذکر نشده.

اما وظیفه اجمالی: پس آن اطاعت کردن او است در هر امر و جهاد کردن در رکاب او و اجابت کردن ندای آسمانی و ندای او به حضور در مکه یا الحاق به او در طریق به هر وسیله باشد، چنانکه پیش گذشت.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه قیام کند قائم ما اهل بیت، تقسیم کند بالسویه و عدالت کند در رعیت، پس

هر کس اطاعت او کند اطاعت خدا کرده و هر کس معصیت او کند معصیت خدا

کرده»^(۸۰)

و نیز فرمود:

«هر کس قائم را درک کند و تسلیم نکند برای او آنچه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

تسلیم کرده خداوند بهشت را بروی حرام کند و جایگاه او در آتش خواهد بود و بد

جایگاهی است جایگاه ظالمین»^(۸۱)

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«اگر ببینی که قائم علیه السلام به شخصی صد هزار بدهد و به دیگری یک درهم در سینه تو بزرگ نیاید، زیرا که امر به او تفویض شده.»^(۸۲)

و در فضل جهاد و کشته شدن در راه او در فصل انتظار فرج و مردن در انتظار گذشت.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَوْلِيَاءِ الْقَائِمِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ؛ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَبَعْدَ ظُهُورِهِ.»

و قد وقع الفراغ من التبييض و التخليص صبيحة الجمعة ۲۲ شهر رمضان سنة ۱۳۸۳

و انا العبد: المؤلف جواد بن المحسن المحولاقى الخراسانى.

«اگر ببینی که قائم علیه السلام به شخصی صد هزار بدهد و به دیگری یک درهم در سینه تو بزرگ نیاید، زیرا که امر به او تفویض شده»^(۸۲)

و در فضل جهاد و کشته شدن در راه او در فصل انتظار فرج و مردن در انتظار گذشت.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَوْلِيَاءِ الْقَائِمِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ؛ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَ بَعْدَ ظُهُورِهِ».

و قد وقع الفراغ من التبييض و التخليص صبيحة الجمعة ۲۲ شهر رمضان سنة ۱۳۸۳

و انا العبد: المؤلف جواد بن المحسن المحولاقى الخراسانى.

«اگر ببینی که قائم علیه السلام به شخصی صد هزار بدهد و به دیگری یک درهم در سینه تو بزرگ نیاید، زیرا که امر به او تفویض شده.»^(۸۲)

و در فضل جهاد و کشته شدن در راه او در فصل انتظار فرج و مردن در انتظار گذشت.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَوْلِيَاءِ الْقَائِمِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ؛ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَبَعْدَ ظُهُورِهِ.»

و قد وقع الفراغ من التبييض و التخليص صبيحة الجمعة ۲۲ شهر رمضان سنة ۱۳۸۳

و انا العبد: المؤلف جواد بن المحسن المحولاقى الخراسانى.

پی نوشتها:

۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۸-۳۹۹ ح ۹۵۲-۹۵۳، غیبت نعمانی، ص ۱۰۴-۱۰۵، بحار: ۱۳۳/۵۲-۱۳۴ ب ۲۲ ح ۳۷-۳۸.
۲. منتخب الاثر: ص ۱۹۱-۲۳۱ ف ۲ ب ۱ احادیث ۱-۱۰۳.
۳. ر.ک. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۳۴/۱ ذیل ح ۲۲۰-۱۶۹/۴ ح ۱۳۳۲، صحیح بخاری: ۱۲۶/۹-۱۲۷، منتخب الانوار المضية: ص ۲۵، عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۲۰۲/۲ ضمن ح ۱، کمال الدین ۵۳۰/۲ ب ۴۷- ص ۵۷۶ ب ۵۴، تفسیر قمی: ۴۱۳/۲، اعلام الوری: ۳۰۹/۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹/۲۸۶، بحار: ۲۴۹/۹ ح ۱۵۴ و ۱۸۰/۱۳ ح ۱۰ و ۲۵۷/۲۱ ح ۷ و ۱۳۵/۲۵ ح ۶ و ۲۸۴/۳۶ ح ۱۰۶ و ۲۸۸/۳۷ و ۱۲۸/۵۱ و ص ۲۵۲-۲۵۳، و ج ۲۰۰/۵۲ و ۵۹/۵۳ ح ۴۵ و ص ۱۰۸ ح ۱۳۷ و ص ۱۲۹ و ج ۶۵/۷۱.
۴. اصول کافی: ۴۴۰/۲، باب تعجیل عقوبة الذنب ح ۲۹۹۶/۱۲.
۵. اصول کافی: ۲۸۴/۲، باب فضل فقراء المسلمين ح ۲۳۸۰/۷.
۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۴/۱ ح ۱۶۶، منتخب الاثر: ص ۳۲۶ ف ۲ ب ۲۷ ح ۱۷، بحار: ۶۸/۵۱ ح ۱۰.
۷. کمال الدین: ۳۰۳/۱ ب ۲۶ ح ۱۴، بحار: ۱۰۹/۵۱ ب ۲ ح ۱، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۳۳/۳ ذیل ح ۵۸۷.
۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۸۴/۳ ح ۷۰۸-۱۴۰/۵ ح ۱۵۵۹- ص ۳۶۸ ح ۱۸۰/۶، کمال الدین: ۳۷/۱ ب ۳۰ ح ۳، بحار: ۱۳۳/۵۱ ب ۳ ح ۴.
۹. اصول کافی: ۱۱۹/۲، باب الصبر ح ۱۲/۱۶۹۴، وسائل الشیعه: ۲۶۳/۱۵ ب ۲۵ ح ۲۰۴۵۵، بحار: ۱۴۶/۱۸ ب ۱۲ ح ۸.
۱۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۹۷/۳ ح ۷۱۷، کمال الدین: ۳۲۳/۱ ب ۳۱ ح ۷، بحار: ۱۲۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۱۳.
۱۱. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۷۱/۳ ح ۸۰۰، غیبت نعمانی: ص ۲۰۳، باب السفیانی، بحار: ۱۴۰/۵۲- ۱۴۱ ب ۲۲ ح ۵۱.
۱۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۵۹/۳ ح ۹۰۷، بحار: ۱۱۱/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۱- ص ۱۳۵ ب ۲۲ ح ۳۹.
۱۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۸۸/۵ ح ۱۶۱۱، کمال الدین: ۳۵۸/۲ ب ۳۳ ح ۵۵، بحار: ۱۲۳/۵۲ ب ۲۲ ح ۶.
۱۴. رعد: ۲۹.
۱۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۶۳/۱ ح ۱۶۵، بحار: ۷۲/۵۱ ب ۱ ح ۱۴-۱۵.
۱۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۳۰/۳ ح ۷۵۴، کمال الدین: ۳۳۰/۱ ب ۳۲ ح ۱۵، بحار: ۱۴۵/۵۲ ب ۲۲ ح ۶۶.
۱۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۱۶/۳ ح ۹۶۸، بحار: ۱۴۲/۵۲ ب ۲۲ ح ۵۴.
۱۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۳۸/۴ ح ۱۱۹۸، بحار: ۱۵۰/۵۱ ب ۷ ح ۱- ۱۱۳/۵۲ ب ۲۱ ح ۲۶.
۱۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۶۸/۵ ح ۱۸۰۷، روضة الکافی: ص ۱۹۹ ح ۳۴۶، بحار: ۱۸۹/۵۳ ب ۲۹ ح ۸۷.
۲۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۷۰/۱ ذیل ح ۱۷۰، کمال الدین: ۶۴۴/۲ ب ۵۵ ح ۳، منتخب الاثر: ص ۶۲۹ ف ۱۰ ب ۲ ح ۵، بحار: ۱۲۸/۵۲ ب ۲۲ ح ۲۱، عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۳۶/۲ ب ۳۱ ح ۸۷.

٢١. امالي طوسي: ص ٤٠٥ مجلس ١٤ - ح ٩١٧ ٥٥. بخار: ١٢٢ ٥٢ ب ٢٢ ح ٣.
٢٢. بخار: ١٣١ ٥٢ ب ٢٢ ح ٣٣. نقل از كتاب «محاسن».
٢٣. بخار: ١٢٢ ٥٢ ب ٢٢ ح ٣. من لا يحضره الفقيه: ٢٧٤ ٤ ب ١٧٦ نوادر ح ٩.
٢٤. هود: ٩٣.
٢٥. اعراف: ٧١. يونس: ٢٠.
٢٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١١٣ ٥ - ح ١٥٣٦ - ص ١٥٩ ح ١٥٨١. كمال الدين: ٢ ٦٤٥ ب ٥٥ ح ٥. بخار: ١٢٩ ٥٢ ب ٢٢ ح ٢٣.
٢٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٧٥ ٣ - ح ٦١٩. خصال: ٧٤٧ ٢ باب اربعمئة ح ١٠. منتخب الاثر: ص ٦٣١ ف ١٠ ب ٢ ح ١١. بخار: ١٢٣ ٥٢ ب ٢٢ ح ٧.
٢٨. خصال: ٧٥٥ ٢ باب اربعمئة ح ١٠. بخار: ١٢٣ ٥٢ ب ٢٢ ح ٧.
٢٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١٩٥ ٣ - ح ١١٦. كمال الدين: ١ ٣٢٠ ب ٣١ ح ٢. احتجاج: ٣١٨ ٢. بخار: ١٢٢ ٥٢ ب ٢٢ ح ٤.
٣٠. خصال: ٧٦٠ ٢ باب اربعمئة ح ١٠. منتخب الاثر: ص ٦٣٢ ف ١٠ ب ٢ ح ١١. بخار: ١٢٣ ٥٢ ب ٢٢ ح ٧.
٣١. بصائر الدرجات: ص ١٠٤ جزء ٢ ح ٤. بخار: ١٢٤ ٥٢ ب ٢٢ ح ٨.
٣٢. كمال الدين: ٢ ٣٣٥ ب ٣٣ ح ٥ - ص ٦٤٧ ب ٥٥ ح ٨. بخار: ١٤٤ ٥١ ب ٦ ح ٨.
٣٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣٩٩ ٣ - ح ٩٥٤. غيبت نعماني: ص ١٠٧. بخار: ٩٤ ٥٢ ب ٢٠ ح ٩ - ص ١٤٥ ب ٢٢ ح ٦٧. غيبت طوسي: ص ٤٥٧ ف ٧ ح ٤٦٨.
٣٤. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤٠٩ ح ٩٦٥. كمال الدين: ٢ ٦٤٦ ب ٥٥ ح ٧. بخار: ١٢٧ ٥٢ ب ٢٢ ح ٢٠.
٣٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ ٥٠١ - ح ٢٨. اثبات الهداة: ٣ ٤٥٣ ب ٣٢ ف ١ ح ٧١. ينابيع المودة: ٣٩٨ ٣ ب ٧٤ ح ٥٣. مكارم الاخلاق: ص ٤٤٠ ب ١٢. بخار: ٥٦ ٧٧ ب ٣ ح ٣.
٣٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ ٤٩٠ ح ٢٦. غيبت طوسي: ص ٤٥٦ - ٤٥٧ ف ٧ ح ٤٦٧. بخار: ١٣٠ ٥٢ ب ٢٢ ح ٢٦. منتخب الاثر: ص ٦٥٠ ف ١٠ ب ٥ ح ١٠.
٣٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٢١٨ ح ٧٤٠. امالي طوسي: ص ٦٧٦ مجلسي ٣٧ ح ١٤٢٦ ٥١. بخار: ١٤٤ ٥٢ - ١٤٥ ب ٢٢ ح ٦٤.
٣٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٣٤٤ ح ١١٩ - ٥٢ ٥ - ح ١٤٢٧. بخار: ١٢٦ ٢٧ ب ٤ ح ١١٦ - ١٢٢ ٥٢ ب ٢٢ ح ٥٦.
٣٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥ ٣٣١ ح ١٦٥٥. غيبت نعماني: ص ٢٢٩. غيبت طوسي: ص ٤٥٩ ف ٧ ح ٤٧٢. بخار: ١٣١ ٥٢ ب ٢٢ ح ٣٠ - ص ١٤١ ب ٢٢ ح ٥٢.
٤٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤٠٢ ح ٩٥٨. كمال الدين: ٢ ٣٣٨ ب ٢٣ ح ١١. بخار: ١٤٦ ٥٢ ب ٢٢ ح ٦٩.
٤١. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٢١٧ ح ٧٣٩. امالي طوسي: ص ٢٣٢ مجلس ٩ ح ٢٠٤١٠. بخار: ١٢٢ ٥٢ - ١٢٣ ب ٢٢ ح ٥.
٤٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤٠٣ ذيل ح ٩٥٨ - ٥٢ ٥ - ح ١٤٧٤. بخار: ١٢٥ ٥٢ ب ٢٢ ح ١٤ - ص ١٢٦ ح ١٨. اثبات الهداة: ٣ ٤٧١ ب ٣٢ ف ٥ ح ١٤٣.
٤٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤١٧ ح ٩٧٠. غيبت نعماني: ص ١٣٣ - ١٣٤. بخار: ١٤٠ ٥٢ ب ٢٢ ح ٢٢.

- ح ۵۰
 ۴۴. تفسیر عیاشی: ۱۶۳ ۲ ح ۴۹. تفسیر صافی: ۴۶۰ ۲ ح ۷۳. بحار: ۱۱۸ ۴ اب ۳ ح ۵۰ - ۱۳ - ۱۴۰ اب ۴ ح ۵۰ - ۵۲ - ۱۳۱ اب ۲۲ ح ۳۴.
۴۵. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۲۹۵ ۴ ح ۱۳۱۸. منتخب الانوار المضية: ص ۲۳۰ ف ۹. کمال الدین:
 ۴۸۵ ۲ اب ۴۵ ح ۴. الخرائج و الجرائح: ۱۱۱۵ ۳ ح ۳۰.
۴۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۹۹ ۳ ح ۹۵۳. کمال الدین: ۳۴۸ ۲ اب ۳۳ ح ۴۰. اثبات الهداة: ۵۳۳ ۳
 ب ۳۲ ف ۷ ح ۴۷۰ (... مگر کسی که به دعای «غریق» دعا کند). بحار: ۱۳۳ ۵۲ اب ۲۲ ح ۳۷ (... مگر آن کس
 که به دعای «حریق» دعا کند).
۴۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۲۳ ۴ ح ۱۱۸۴. بحار: ۱۴۱ ۵۲ اب ۲۲ ح ۱۳. کمال الدین: ۳۵۱ ۲ -
 ۳۵۲ اب ۲۳ ح ۴۹. اثبات الهداة: ۴۷۵ ۳ اب ۳۲ ف ۵ ح ۱۶۱.
۴۸. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۴۷ ۳ ح ۱۰۰۲. اصول کافی: ۳۷۱ ۱ ح ۵۸۱۷ - ص ۳۸۵ ح
 ۲۹ ۹۱۱. کمال الدین: ۳۴۲ ۲ - ۳۴۳ اب ۳۳ ح ۲۴. بحار: ۱۴۶ ۵۲ اب ۲۲ ح ۷۰.
۴۹. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۱۱۸ ۴ ح ۱۱۸۳. بحار: ۹۵ ۵۳ اب ۲۹ ح ۱۱. مفاتیح الجنان: ص ۱۹۲.
 ۵۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۶ ۴ ح ۱۱۰۴. روضة کافی: ص ۱۸۱ ح ۳۰۶. بحار: ۳۷۵ ۵۲ - ۳۷۶ -
 ب ۲۷ ح ۱۷۶.
۵۱. غیبت نعمانی: ص ۲۱۹. معجم الملاحم و الفتن: ۵۴ ۴. بحار: ۳۶۶ ۵۲ اب ۲۷ ح ۱۴۶.
۵۲. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۳ ۳ ح ۹۷۹. اصول کافی: ۲۴۹ ۲ باب التقیه ح ۱۷/۲۲۴۹. جامع
 الاخبار: ص ۲۵۵ ف ۵۳ ح ۶۷۳ ۶۷۳. بحار: ۳۹۹ ۷۵ اب ۸۷ ح ۳۷ - ص ۴۳۴ اب ۸۷ ح ۹۷.
۵۳. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۴۲۳ ۳ ح ۹۷۸. جامع الاخبار: ص ۲۵۳ ف ۵۳ ح ۶۵۶ ۱۰. بحار:
 ۴۱۱ ۷۵ اب ۸۷ ح ۶۱.
۵۴. اصول کافی: ۲۴۸ ۲ باب التقیه ح ۱۱ ۲۲۴۳. بحار: ۳۹۶ ۱۲ ح ۱۷ - ص ۴۳۱ ح ۹۱.
۵۵. اصول کافی: ۲۴۶ ۲ باب التقیه ح ۲۳۳۷ ۵. معجم الملاحم و الفتن: ۳۰۵ ۱. بحار: ۱۱۲ ۲۴ اب ۳۸ ح ۴.
 ۴۲۶ ۷۲ اب ۸۷ ح ۹۵.
۵۶. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۰ ۳ ح ۵۸۵. غیبت نعمانی ص ۱۵ - ص ۱۴۰. بحار: ۱۱۵ ۵۲ اب ۲۱
 ح ۳۷.
۵۷. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۳۰ ۳ ح ۷۵۴. کمال الدین: ۳۳۰ ۱ اب ۳۲ ح ۱۵. بحار: ۱۴۵ ۵۲ اب
 ۲۲ ح ۶۶.
۵۸. اصول کافی: ۲۵۴ ۲ باب الکنوز ح ۱۳ ۲۲۶۸. معجم الملاحم و الفتن: ۵۴ ۱ - ۵۵. غیبت نعمانی: ص
 ۱۳۱. بحار: ۱۳۹ ۵۲ اب ۲۲ ح ۴۵.
۵۹. اصول کافی: ۲۴۹ ۲ باب التقیه ح ۲۰/۲۲۵۲.
۶۰. معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: ۳۶۶ ۵ ح ۱۸۰۴. غیبت طوسی: ص ۴۶۵ ف ۷ ح ۴۸۱. غیبت نعمانی:
 ص ۹۲. بحار: ۱۱۲ ۵۱ اب ۲ ح ۸.
۶۱. خصال: ۵۰۹ ۲ باب العشرة ح ۲۴. بحار: ۲۷۹ ۷۱ ح ۱۸. معجم الملاحم و الفتن: ۳۵ ۳ ح ۲۴ (بحار ایران
 ۳۳۹ ۷۸ باب مواظب الرضا عليه السلام ح ۳۵).
۶۲. تحف العقول: ص ۹۱.
۶۳. غیبت نعمانی: ص ۱۳۴. بحار: ۱۳۸ ۵۲ اب ۲۲ ح ۴۳.

٦٤. نهج البلاغه صبحي صالح: ص ٣٧٩ خطبه ١٩٠.
٦٥. غيبت نعماني: ص ١٣٤، بحار: ١٣٩ ٥٢ ب ٢٢ ح ٤٩ (امام باقر عليه السلام) - ص ١٨٩ ب ٢٥ ح ١٧ (امام صادق عليه السلام).
٦٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥ ٢٠ ح ١٤٥٢، غيبت طوسي: ص ٢٤١ ف ٧ ح ٤٣٤، الزام الناصب: ١٤٧ ٢، ارشاد مفيد: ٢ ٣٤٨ ب ٤٠ ح ٦، بحار: ٥٢ ٢١٢ ب ٢٥ ح ٦٢.
٦٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤٦٦ ح ١٠٣٠، روضه كافي: ص ٢١١ ح ٣٨٣، بحار: ٥٢ ٢٧٠ ب ٢٥ ح ١٦٠.
٦٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ١ ٣٢٧، ذيل حديث ٢١٢، غيبت طوسي: ص ٤٦٣ ف ٧ ح ٤٧٩، بحار: ٥٢ ٢٠٧ - ٢٠٨ ب ٢٥ ح ٤٥.
٦٩. نهج البلاغه صبحي صالح: ص ٦٥١ باب حكم امير المؤمنين عليه السلام ح ١.
٧٠. غيبت نعماني: ص ١٣٣، بحار: ١٣٩ ٥٢ ب ٢٢ ح ٤٨.
٧١. روضه كافي: ص ٢١١ ح ٣٨٢، بحار: ٥٢ ٣٠٣ ب ٢٦ ح ٦٨.
٧٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٢٦٦ ح ٧٩٢ - ح ٧٩٣، غيبت نعماني: ص ١٣٠، بحار: ٥٢ ١٣٦ ب ٢٢ ح ٤١.
٧٣. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٢٦٧ ح ٧٩٣، غيبت نعماني: ص ١٢٩، بحار: ٥٢ ١٣٦ ب ٢٢ ح ٤١.
٧٤. بحار: ٥٢ ٢٦٩ ب ٢٥ ح ١٦٠، نقل از كتاب «سرور اهل الايمان».
٧٥. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥ ٢١ ح ١٤٥٢، الزام الناصب: ١١٧ ٢، تفسير عياشي: ١٨٤ ح ١١٧.
٧٦. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٥ ٢٩٨ ح ١٧٢٩، روضه كافي: ص ٢٤٥ ح ٤٨٣، بحار: ٥٢ ٣٠٤ ب ٢٦ ح ٧٤.
٧٧. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤٦٥ ح ١٠٢٨، غيبت نعماني: ص ١٣١، بحار: ٥٢ ١٣٨ - ١٣٩ ب ٢٢ ح ٤٤.
٧٨. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤٣٨ ح ٩٩٣، روضه كافي: ص ٢١٠ ح ٣٨١، بحار: ٥٢ ٣٠١ - ٣٠٢ ب ٢٦ ح ٦٧.
٧٩. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٤٣١ ح ٩٨٨، روضه كافي: ص ٢٣٤ ح ٤٥٢، بحار: ٥٢ ١٤٣ ب ٢٢ ح ٥٨، وسائل الشيعة: ١١ ٣٧ ب ١٣ ح ٦، اثبات الهداة: ٣ ٥٣٢ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٤٦١.
٨٠. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٣٢٢ ح ٨٦٦، اثبات الهداة: ٣ ٥٤٠ ب ٣٢ ف ٢٧ ح ٥٠٧، بحار: ٥١ ٢٩ ب ٢ ح ٢ - ٢٥٠ ٣٥١ ب ٢٧ ح ١٠٣.
٨١. بحار: ٢٤ ٢٤١ ب ٦٠ ح ٤ - ٥١ ١٣٩ ب ٥ ح ٣.
٨٢. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: ٣ ٣٨٠ ح ٩٣٣، اثبات الهداة: ٣ ٥٢١ ب ٣٢ ف ١٥ ح ٤٠١، بحار: ٢٥ ٣٣٦ ب ٩ ح ١٥.

فرغ من تحقيق نصوصه و اخراجه السيد جواد بن نعمه الله المير شفيعى الخوانسارى غفر الله تعالى له و

لوالديه فى اليوم الثالث عشر من رجب سنة ١٤٢١ للهجرة فى مدينة قم المقدسه عش آل محمد عليهم السلام

«اللهم اجعلنى من انصاره و اعوانه و الذايين عنه و الممثلين لأوامره

و المحامين عنه و المستشهدين بين يديه».

فهرست‌ها:

فهرست آیات قرآنی

فهرست نام‌ها

فهرست گروه‌ها، قبایل و طوایف

فهرست جای‌ها

فهرست منابع تحقیق

فهرست موضوعات

فهرست آیات قرآن کریم

متن آیه، شماره صفحه

سوره بقره (۲)

| | | |
|-----|-----|--|
| ۸۹ | ۳ | «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» |
| ۸ | ۱۴۴ | «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ...» |
| ۳۲۸ | ۱۴۸ | «أَيُّهَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً...» |
| ۲۲۷ | ۱۵۵ | «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ...» |
| ۱۶۳ | ۱۵۶ | «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» |
| ۲۵۸ | ۲۲۲ | «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» |

سوره آل عمران (۳)

| | | |
|------------------|-----|---|
| ۳۹۱ | ۸۳ | «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً...» |
| ۴۰۵ | ۹۶ | «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً» |
| ۱۴۰ | ۲۱۱ | «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» |
| ۷۴ | ۱۴۱ | «وَلِيُحِصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ» |
| ۷۲، ۷۴، ۲۸۷، ۲۸۸ | ۱۷۹ | «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ...» |

سوره نساء (۴)

| | | |
|-----|-----|---|
| ۴۱۸ | ۱۳۰ | «يُغْنِ اللَّهُ كَفَالاً مِنْ سِعْتِهِ» |
| ۸۶ | ۱۶۵ | «لِيَأْتِيَ النَّاسَ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» |

سوره مائده (۵)

| | | |
|----|-----|--|
| ۸ | ۸۴ | «وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ» |
| ۷۶ | ۱۰۱ | «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ» |

سوره انعام (۶)

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ...﴾
 ﴿وَوَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...﴾

*سوره اعراف (٧)*سوره

﴿فَانظُرُوا إِلَىٰ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾
 ﴿لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾

سوره انفال (٨)

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...﴾

سوره توبه (٩)

﴿إِلَّا أَنْ يُبَيِّنَ نُورَهُ وَلُوكِرَةَ الْكَافِرُونَ﴾
 ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينٍ...﴾
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ...﴾

سوره هود (١١)

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾
 ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾
 ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
 ﴿وَارْتَقِبُوا إِلَىٰ مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾

سوره رعد (١٣)

﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾
 ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾

سوره ابراهيم (١٤)

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَ...﴾
 ﴿وَ سَكَنتَهُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾
 ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...﴾

سوره حجر (١٥)

| | | |
|-------------|-------|--|
| ١٠٢-٢١٠ | ٣٦-٣٨ | ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ...﴾ |
| ٣٣٢-٤١٢-٤١٥ | ٧٥ | ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ |
| | | ﴿سوره نحل (١٦)﴾ |
| ٢٨٨ | ١ | ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ |
| | | ﴿سوره اسراء (١٧)﴾ |
| ٨٧ | ٧٧ | ﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ...﴾ |
| ٤٢ | ٨١ | ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ |
| | | ﴿سوره كهف (١٨)﴾ |
| ٤٢٢ | ٨٤ | ﴿وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ |
| | | ﴿سوره مريم (١٩)﴾ |
| ٧٨ | ٤٨ | ﴿وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَى...﴾ |
| | | ﴿سوره طه (٢٠)﴾ |
| ٨٤ | ٤٦ | ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ |
| | | ﴿سوره انبياء (٢١)﴾ |
| ٧١ | ٢٣ | ﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ |
| ٢١١-٣٧١ | ١٠٥ | ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ...﴾ |
| | | ﴿سوره حج (٢٢)﴾ |
| ٣٩١ | ٤١ | ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾ |
| ٧ | ٦٢ | ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ...﴾ |
| | | ﴿سوره مؤمنون (٢٣)﴾ |
| ٧١ | ١٦ | ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ |
| | | ﴿سوره نور (٢٤)﴾ |
| ٩ | ٢٥ | ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ...﴾ |

| | | |
|---------|---------|--|
| ٢١١ | ٥٥ | ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ |
| | | ﴿سوره فرقان (٢٥)﴾ |
| ١١ | ٢٦ | ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا﴾ |
| | | ﴿سوره شعراء (٢٥)﴾ |
| ٢٨٣-٢٩٢ | ٤ | ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ...﴾ |
| ١٩٧ | ١٤ | ﴿وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾ |
| ٧٦ | ١٨ | ﴿أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا...﴾ |
| ٨٠-٣٤٠ | ٢١ | ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي...﴾ |
| ٧٦ | ٢٢ | ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ...﴾ |
| ٣٦٨ | ٣٢ | ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ﴾ |
| ٧٧ | ١١٨ | ﴿فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجَّيَنِي...﴾ |
| ٧٨ | ١٦٨-١٦٩ | ﴿إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿ رَبِّ نَجِّنِي...﴾ |
| ٣٧٥ | ٢١٥ | ﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ |
| | | ﴿سوره نمل (٢٨)﴾ |
| ٣٤٧ | ٦٢ | ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ﴾ |
| | | ﴿سوره قصص (٢٨)﴾ |
| ٧٨ | ٢١ | ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ |
| | | ﴿سوره روم (٣٠)﴾ |
| ٨ | ٨ | ﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...﴾ |
| ١٠٤ | ١٩ | ﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ...﴾ |
| ١٦٥-٢٢٧ | ٤١ | ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...﴾ |
| | | ﴿سوره سجده (٣٢)﴾ |
| ٣٧٩ | ٢١ | ﴿وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ...﴾ |
| | | ﴿سوره احزاب (٣٣)﴾ |

| | | |
|---------------|----|---|
| ٣٤٣ | ٤١ | ﴿مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُوْفُّوا أَخِذُوا...﴾ |
| | | ﴿سوره سباء (٣٤)﴾ |
| ٢٣٨-٢٨٢ | ٥١ | ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذُ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ |
| | | ﴿سوره فاطر (٣٥)﴾ |
| ٨ | ٣١ | ﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ﴾ |
| | | ﴿سوره یس (٣٦)﴾ |
| ٣٤٨ | ٨٣ | ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ |
| | | ﴿سوره صافات (٣٧)﴾ |
| ٧٨ | ٩٩ | ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّئِدِين﴾ |
| | | ﴿سوره فصلت (٤١)﴾ |
| ٢٤٣ | ١٤ | ﴿عَذَابَ الْحِزْبِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ...﴾ |
| ٢١٤-٢٣٨-٢٤٣-٥ | ٥٣ | ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ...﴾ |
| | | ﴿سوره زخرف (٤٣)﴾ |
| ١١٣ | ٤٤ | ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً﴾ |
| | | ﴿سوره احقاف (٤٨)﴾ |
| ٨-١١ | ٣٠ | ﴿إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾ |
| | | ﴿سوره فتح (٤٨)﴾ |
| ٣٤٠ | ١٠ | ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...﴾ |
| ١٠٤ | ٢٥ | ﴿لَوْ تَرَىٰ تَزِيلُوا لَعَذَابَنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ |
| ٣٧٥ | ٢٩ | ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ...﴾ |
| | | ﴿سوره ذاریات (٥١)﴾ |
| ٢٠٨ | ٥٤ | ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون﴾ |

| | | | |
|-----|-----|--------------------|---|
| | | ﴿سوره نجم (۵۳)﴾ | |
| ۲۷۹ | ۵۷ | | ﴿أَزَقَّتِ الْأَزْفَةُ﴾ |
| | | ﴿سوره الرحمن (۵۵)﴾ | |
| ۴۱۵ | ۴۱ | | ﴿يُعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ |
| | | ﴿سوره طلاق (۶۵)﴾ | |
| ۳۶۷ | ۳ | | ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ |
| | | ﴿سوره معارج (۷۰)﴾ | |
| ۲۲۲ | ۱ | | ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ |
| | | ﴿سوره مدثر (۷۴)﴾ | |
| ۳۱۴ | ۸ | | ﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ |
| | | ﴿سوره طارق (۸۶)﴾ | |
| ۸۷ | ۱۷ | | ﴿فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَمَهْلَهُمْ رُوَيْدًا﴾ |
| | | ﴿سوره قدر (۹۷)﴾ | |
| ۹۰ | ۴-۵ | | ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ...﴾ |
| | | ﴿سوره نصر (۱۱۰)﴾ | |
| ۳۷۴ | ۱-۳ | | ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ...﴾ |

فهرست نام‌ها

نام‌های مقدس معصومان علیهم‌السلام

| | |
|---|---|
| ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۶۲، ۱۶۴ | حضرت محمد بن عبدالله (پیغمبر، رسول |
| ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵ | الله) <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small> / ۱۰، ۱۷، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷ |
| ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱ | ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰ |
| ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۹ | ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۱۰۱ |
| ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۱ | ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۶۱، ۱۶۲ |
| ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶ | ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶ |
| ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲ | ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷ |
| ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۲۱، ۳۲۳ | ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷ |
| ۳۲۴، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳۴۳، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳ | ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۶ |
| ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۰ | ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۶ |
| ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۲، ۳۹۷ | ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۶ |
| ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳ | ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۰ |
| ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷ | ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴ |
| ۴۶۰، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۷۵ | ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۶ |
| ۴۸۰ | ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۷۹ |
| | ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱ |
| حضرت فاطمه زهرا <small>علیها‌السلام</small> / ۱۵، ۱۶، ۴۴، ۶۵ | ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۴ |
| ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۷۵، ۵۰ | ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶ |
| ۲۲۵، ۲۹۸، ۳۱۸، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۲۹، ۴۷۰ | ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۴۲ |
| حضرت حسین بن علی (سید | ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸ |
| الشهداء <small>علیهم‌السلام</small>) / ۱۷، ۳۹، ۷۹، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۷۱ | ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۵ |
| ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۲۲، ۲۲۹، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۴۱ | حضرت علی بن ابیطالب (امیر المؤمنین، |
| ۳۴۶، ۳۴۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۷۱، ۳۹۲، ۴۰۸، ۴۲۴ | علی مرتضی <small>علیه‌السلام</small>) / ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۴۰، ۴۵ |
| ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۸ | ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۸۸ |

حضرت مهدی آل محمد (قائم ع) / ۴۵

۴۸، ۷۷، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۶۹، ۱۷۱،
 ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶،
 ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۲۳،
 ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵،
 ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۷۲، ۲۸۱،
 ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۱۲،
 ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲،
 ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹،
 ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۲،
 ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۷،
 ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴،
 ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶،
 ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶،
 ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۸،
 ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷،
 ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵،
 ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳،
 ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲،
 ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱،
 ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰

۷۹، ۸۱، ۱۲۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۴۱۴

امام حسن عسکری ع / ۲۸، ۳۹، ۴۰، ۵۰

۵۷، ۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۹، ۸۱، ۱۱۰، ۱۹۶، ۳۱۹، ۳۴۱،
 ۴۰۷، ۴۰۸

حضرت مهدی محمد بن حسن بن علی

(بقیة الله، صاحب العصر و الزمان، حجة بن

الحسن، ولی عصر، امام قائم ع) / ۷، ۸، ۹، ۱۹

۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۶، ۵۰،
 ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۱، ۸۴، ۸۹،
 ۹۱، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵،
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳،
 ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶،
 ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵،
 ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳،
 ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲،
 ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱،
 ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰،
 ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹،
 ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸،
 ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸،
 ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸،
 ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷،
 ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶،
 ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵،
 ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴،
 ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳،
 ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲،
 ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰

ابو صالح، ابوالقاسم ع / ۳۹

حجة الله، قائم بامر الله، ولی الله ع / ۳۹

صاحب الامر ع / ۳۹، ۷۷، ۲۹۵، ۳۴۰، ۳۵۲

۳۶۷، ۳۶۹

المنتقم، منصور / ۳۹

دیگر نام‌ها

«آ. الف»

- ابن هشام / ۵۰
 ابوامامه باهلی / ۶۳
 ابویصیر (ابامحمد) / ۱۷۲، ۱۸۹، ۲۳۰، ۲۴۳
 ۳۲۸، ۳۶۵، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۳
 ۴۱۲، ۴۵۴، ۴۵۵
 ابوجارود / ۴۱۵، ۴۲۱
 ابوالحسن اموی / ۲۷۳
 سید ابوالحسن صفهانی / ۱۲، ۱۳، ۱۴
 ابوحمزه ثمانی / ۱۱۶، ۳۵۶، ۳۸۹
 ابو خالد / ۸۲
 ابودجانه انصاری / ۳۲۱
 ابوذرفغاری (جندب بن جناده) / ۱۲۱، ۱۷۵
 ابوسعید خدری / ۶۳، ۴۲۹
 ابو عبدالله الفقیه الهمدانی / ۳۰۴
 ابولبید / ۱۸۹
 ابومسلم خراسانی / ۲۵۸
 ابومحمد دعلجی / ۵۰
 ابوموسی اشعری / ۱۸۲
 ابونعیم (حافظ) / ۶۴
 ابوهرون / ۵۰
 ابوهاشم صوفی / ۱۲۱
 ابوهزیره / ۶۳
 ابی ابن کعب / ۳۱۵
 ابی بکر (بن ابی قحافه) / ۳۵۳، ۳۸۴
 ابی خالد کابلی / ۲۶۰، ۴۵۷
 ابی صالح سلیمی / ۶۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۴۲
- آیت الله آخوند خراسانی / ۱۲
 حضرت آدم علیه السلام / ۴۶، ۹۶، ۹۷، ۱۱۷، ۲۱۱
 ۳۴۵، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۲۴
 آقا بزرگ تهرانی / ۱۳
 آقاضیاء عراقی / ۱۲، ۱۸
 آلب ارسلان سنجوقی / ۳۱۳
 ابان بن تغلب / ۲۲۳، ۲۸۷
 حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام / ۴۶، ۷۱، ۷۷، ۷۸
 ۸۲، ۸۷، ۱۰۵، ۱۹۵، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۱۸، ۳۴۵، ۳۶۸
 ۳۷۲، ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۱۶، ۴۴۱
 ابراهیم (بن مهزیار) / ۱۹۶
 ابن ابی الحدید (عبد الحمید بن هبة الله
 مدائنی) / ۵۱، ۲۰۲، ۴۳۷، ۴۷۷
 ابن ابی عزافر / ۱۸۶
 ابن ابی یغفور / ۳۳۶
 ابن بطریق / ۲۹
 ابن بکیر / ۳۹۱
 ابن رسول الله صلی الله علیه و آله / ۱۹۰، ۲۶۶، ۲۹۱، ۳۵۳
 ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۷۹
 ابن شهر آشوب (صاحب مناقب) / ۲۰۱
 ابن قولویه / ۵۰
 ابن کثیر (اسماعیل بن کثیر دمشقی) / ۱۸۱
 ابن عباس / ۵۱، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۴
 ۲۷۶، ۲۹۳، ۴۲۹
 ابن مسعود (عبدالله) / ۱۶۱، ۲۰۱، ۲۳۷

احمد بن حسن بن ابی صالح خجندی ۹۹۰

حضرت ادريس بن علي ۱۷، ۱۷، ۱۷، ۴۰۲

ارزبلی (علی بن عیسی) ۲۹

اردبیلی (مقدس) ۲۹، ۳۶۷

حضرت اسحاق بن علی ۴۶

اسحاق بن عماد ۳۶

اسحاق بن یعقوب ۵۶، ۷۵، ۹۱، ۱۱۲، ۴۶۲

حضرت اسرافیل بن علی ۴۸، ۱۰۷، ۳۱۷، ۳۱۸

اسماء بنت یزید ۲۲۸

حضرت اسماعیل بن علی ۳۶۹، ۴۰۵

اسماعیل بن علی نوبختی ۵۰

اصبع بن نباته ۲۷۶، ۴۰۶، ۴۱۷

اصطهباناتی ۱۲۰

حضرت الیاس بن علی ۳۶۷

الیاس بن مضر ۲۴۹

ام سعید احمسیه ۲۳۳، ۲۳۴

امین (پسر زبیده) ۲۸۱

انس بن مالک ۶۳

النصاری (شیخ مرتضی) ۱۸

حضرت ایوب بن علی ۱۳، ۴۳۰

پسر زبیده = امین

پسر فضل ۷۰، ۱۱۱

پسر مسعود ۱۶۲

پسر مهزیار ۱۰۴

«ج»

جابر بن عبدالله النصاری ۶۳، ۱۷۴، ۱۷۸

۱۸۳، ۲۳۹، ۲۴۵، ۳۴۷، ۳۷۰

جابر جعفی ۲۵۵، ۲۹۰، ۴۶۷، ۴۶۹، ۴۷۲

حضرت جبرئیل بن علی ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۰۷، ۱۶۵

۱۶۶، ۱۸۰، ۲۶۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵

۲۸۸، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۵۶

جرهمی ۲۵۴

جعفر (بن ابیطالب) ۲۶۸

شیخ جعفر خراسانی محولاتی ۲۲

حضرت امام جواد بن علی = در اول فهرست آورده

شده است

سید جواد بن نعمه الله میر شفیعی خوانساری

۲۲، ۴۸

«ح»

آیت الله حائری ۱۲

حافظ ۱۹

حباب (راهب) ۱۷۶

شیخ حر عاملی ۲۹

حلیفه ۶۳، ۱۸۳، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۰۴

۴۲۹

حسن ۲۵۷

حسن بن ابراهیم ۲۵۰

حسن بن جهیم ۲۶۱

«ب. پ»

حضرت امام باقر بن علی = در اول فهرست آورده

شده است.

برادر زاده علی بن مهزیار ۱۹۶

بزنطی (احمد بن ابی نصر) ۱۸۷، ۲۳۲

بشر بن غائب ۲۷۱

بشیر بن مال ۳۷۸، ۳۹۵

بنت الحسن بن علی ۱۷۴

بهائی (شیخ بهائی) ۲۰۰

خوارزمی (اخطب خوارزم) / ۲۹۸.

«د. ذ. ر. ز»

دایة الارض علیه السلام / ۱۹۴، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۲۲.

حضرت داود علیه السلام / ۳۶۸، ۴۱۴، ۴۱۶.

داود بن سرحان / ۲۳۳.

داود (بن مهزیار) / ۱۹۶.

دجانی / ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۹۴، ۲۲۸، ۲۵۴.

۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۶، ۳۱۳، ۳۱۴.

۳۲۰، ۳۲۱، ۳۷۳.

دختر آدم علیه السلام / ۱۰۵.

دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله / ۴۰۹.

حضرت ذوالقرنین علیه السلام / ۴۸، ۳۷۰، ۴۲۱، ۴۲۲.

ربیعی / ۲۵۴.

حضرت امام رضا علیه السلام = در اول فهرست آورده شده است.

رضی الدین = علی بن یوسف بن مطهر حلّی (برادر علامه حلّی).

روح القدس علیه السلام / ۴۰.

زرارة بن اعین / ۱۸۷، ۳۷۸، ۴۶۳.

زکریا بن یحیی (ابن یحیی) / ۶۴.

حضرت امام زمان علیه السلام = در اول فهرست آورده شده است.

زندیق قزوین / ۱۷۹.

زید بن علی بن الحسین علیه السلام / ۴۷۳.

«س. ش. ص»

سامری / ۳۵۱.

سبط ابن جوزی / ۲۹، ۶۴.

حضرت امام سجاده علیه السلام = در اول فهرست آورده شده است.

سدیر صیرفی / ۴۷۰.

سطیح / ۲۵۷.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام = در اول فهرست آورده شده است.

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام = در اول فهرست آورده شده است.

حسن بن محمد بن حسن قمی / ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴.

سید حسنی / ۱۹۳، ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶.

۲۶۷، ۲۶۸، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۴۳.

۳۵۳، ۳۵۴، ۴۳۶، ۴۷۴.

حضرت امام حسین علیه السلام = در اول فهرست آورده شده است.

حسین / ۲۵۷.

سید حسین اصفهانی (آیت الله داماد) / ۱۲، ۱۳، ۱۴.

حسین بن روح نوبختی (ابوالقاسم) / ۵۷، ۹۹، ۱۰۰.

حسین بن منصور حلاج / ۱۸۶.

شیخ حسین خراسانی محولاتی / ۱۱.

حسینی / ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶.

حکیمه خاتون / ۳۹، ۴۰، ۵۱.

حملاها / ۳۲۱.

حمیرا / ۴۰۸.

حمیری (عبدالله بن جعفر) / ۲۸۰.

حنان بن سدیر / ۷۷، ۲۴۸.

«خ»

خراسانی / ۱۱۹، ۱۹۳، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶.

۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۲۵.

۳۵۳، ۴۷۴.

خزیمه / ۲۷۳.

حضرت خضر علیه السلام / ۷۰، ۱۰۵، ۱۰۹، ۳۲۰.

۴۰۲.

حضرت امام صادق علیه السلام = در آون فهرست آورده شده است.

حضرت صالح علیه السلام / ۷۸، ۷۷.

صالح بن شعیب / ۲۶۳، ۲۵۳.

شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) / ۹۹، ۱۲۰، ۲۸۱، ۳۵۷.

صعصعة بن صوحان / ۲۷۶.

«ط. ع. ف. ق.»

شیخ طبرسی (صاحب احتجاج) / ۲۹، ۴۳، ۵۱، ۱۹۶، ۱۹۷.

شیخ طوسی (محمد بن حسن) / ۹۹، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲.

۲۰۳، ۲۷۸، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲.

۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۲۲، ۳۲۳.

۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۷۸، ۴۸۰.

عبدالله (مستعصم) / ۱۸۸، ۱۸۹.

عبدالرحمن بن مسلمه / ۲۸۵.

عبدالرحیم قصیر / ۴۰۹.

عبدالله / ۲۴۸.

عبدالله بن بشار / ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۳۳.

عبدالله بن سنان / ۲۴۰، ۳۵۶، ۴۶۲، ۴۶۳.

عبدالله بن شریک عامری / ۳۲۲.

عبدالله بن عباس / ۶۳.

عبدالله بن عجلان / ۲۸۷، ۳۲۹.

عبدالله بن عمر رضی الله عنه / ۶۳، ۱۸۳، ۱۷۶.

عبدالله بن عمرو بن العاص / ۶۳.

عبدالله بن فضل هاشمی / ۷۰، ۱۱۱.

عبدالله بن مسعود / ۱۸۷.

عبدالمئک بن اعین / ۳۳۲، ۳۸۸.

عتبه بن ابی سفیان / ۲۷۱.

عثمان / ۱۷۸.

عثمان بن سعید العمری الاسدی (ابو عمرو)

سعد بن عبدالله قمی / ۵۰.

سعید بن جبیر / ۳۲۴.

سفیان کلبی / ۲۶۲، ۲۶۳.

سفیانی / ۵۱، ۹۳، ۱۱۹، ۱۸۷، ۲۲۰، ۲۳۹، ۲۴۷.

۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵.

۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۸.

۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶.

۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۰.

۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۰.

۳۷۳، ۴۷۰.

سنگان روم / ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳.

سلمان فارسی / ۲۲۰، ۲۴۶، ۳۲۱.

حضرت سلیمان علیه السلام / ۴۶، ۴۸، ۳۲۲، ۴۱۴، ۴۲۵.

سئیمان بن حسین قرمطی / ۱۷۷.

سلیمان حنفی / ۶۴.

سلیم بن قیس هلالی / ۴۳۹.

سید بن طاوس = سید علی بن موسی بن جعفر

طاوس حلی

شروسی / ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۶۹.

شریعت اصفهانی / ۱۲.

حضرت شعیب علیه السلام / ۷۳، ۴۵۶.

شعیب بن صالح سمرقندی / ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۱.

۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۲۸.

شلمغانی / ۱۸۶.

حضرت شیث علیه السلام / ۸۷.

شیصیان = شیطان

شیطان (بیس) / ۱۰، ۲۹، ۵۸، ۹۶، ۱۰۲، ۱۱۵.

۱۲۸، ۱۶۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۵۵، ۲۸۰، ۲۸۱.

۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۲۱، ۳۶۵، ۳۶۶.

شوشتری (علامه) / ۱۹۶.

صائد بن صائد = دجال.

- ۵۷
 عثمان بن عفان / ۴۱۷، ۳۸۴، ۳۶۶، ۳۵۳، ۳۸۴
 عثمان بن عنبسه اموی / ۳۴۱، ۲۹۰، ۲۷۱
 عزری / ۴۰۸، ۳۹۳، ۳۵۰
 علی / ۲۷۴
 علی بن ابراهیم قمی / ۳۰۵، ۲۰۳، ۱۹۹، ۵۲
 ۳۰۶
 علی بن ابراهیم مهزیار / ۱۰۳، ۹۹، ۷۸، ۵۰
 ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۴۸، ۳۳۴
 حضرت عقی بن ابیطالب علیه السلام = در اول
 فهرست آورده شده است.
 علی بن حسن / ۷۷
 علی بن سالم / ۴۳۱
 علی بن محمد سمیری (ابوالحسن) / ۹۳، ۵۸
 سید علی بن موسی بن جعفر طاووس حلی
 (رضی الدین) / ۲۱۸، ۱۸۵، ۱۷۶، ۶۴، ۲۹، ۲۶
 ۲۰۲، ۲۲۱، ۴۵۳
 علی (بن مهزیار) / ۱۹۶
 علی بن میثم / ۱۸۲
 علی بن یوسف بن مطهر حلی / ۲۲۲
 علی لسان الدین رستگار / ۲۲
 عمار ساباطی / ۴۶۰، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۲۷
 عمار یاسر / ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۰، ۲۳۹
 ۲۶۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۴۷۰
 عمر بن خطاب / ۳۸۴، ۳۵۳، ۲۰۹، ۱۷۳
 عمر بن خلاد / ۳۹۹
 عمر بن سعد / ۱۹۱
 عنبسه (عینه) / ۲۷۱
 عوج بن عناق / ۱۰۵
 عوف سنمی / ۲۶۱، ۲۵۲
- حضرت عیسی بن مریم علیه السلام / ۶۵، ۶۳، ۴۸، ۱۰
 ۶۶، ۷۱، ۷۵، ۸۷، ۸۸، ۱۰۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۰۹، ۲۱۳
 ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۷۴
 ۳۷۸
 فاطمه / ۲۷۴
 حضرت فاطمه زهرا علیه السلام = در اول فهرست
 آورده شده است.
 فار قلیط (فار قلیطا) / ۲۰۹
 فرعون (نع) / ۳۷۴، ۳۶۵، ۱۴۸، ۱۰، ۷۶، ۴۶، ۴۰
 ۴۶۲
 شیخ فضل الله نوری (شیخ طبرسی) / ۱۸۳
 فضل بن شاذان / ۳۵۷، ۲۶۰
 فضیل بن یسار / ۴۶۷
 قائم بالله عباسی / ۱۸۲
 قادر بالله عباسی / ۱۸۲
 آیت الله قمی / ۱۳
 قیس / ۲۶۱
 قیس بن نحاس / ۲۵۰
 قیس عیلان / ۲۴۹، ۲۴۷
 قیصر روم / ۳۹
- «ک. ل.»
 کنیر بن مره حضرمی / ۲۳۶
 کراچکی / ۲۹
 کعب الاحبار / ۲۴۰، ۱۹۱
 شیخ کلینی (محمد بن یعقوب) / ۹۹، ۲۹
 ۱۲۰
 کملمینا / ۳۲۱
 کمیل / ۴۱۷
 لات / ۴۰۸، ۳۹۳، ۳۵۰

- حضرت نعمان رضی الله عنه / ۳۶
 حضرت لوط رضی الله عنه / ۷۸، ۳۳۱
- «م»
 مادر ابراهیم (فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله) / ۴۰۹
 مادر موسی رضی الله عنه / ۴۱۵
 مالک اشتر / ۳۲۱
 مالک بن خمره / ۱۷۳
 مأمون / ۲۸۱
 مجلسی (علامه) / ۲۹، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۸۴
- محقق خوئی / ۱۹۶
 حاج شیخ محسن (حاجی فاضل) / ۱۲
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله = در اول فهرست آورده شده است.
- محمد بن ابراهیم (ابن طباطبای) / ۲۸۱
 محمد بن الحسن / ۲۹۴
 محمد بن حنفیه / ۱۷۹
 محمد بن عثمان العمری / ۵۷
 محمد بن طنحه (کمال الدین) / ۲۹، ۶۴
 محمد بن مسلم / ۱۱۳
 محمد بن یوسف گنجی / ۲۹، ۶۴
- آیت الله شیخ محمد جواد بن محسن محولاتی
 خراسانی / ۱۱، ۴۷۶
 شیخ محمد صادق (حاجی فاضل محولاتی) / ۱۱، ۱۲
- سید محمد کاظم یزدی / ۱۲
 سید محمود شاهرودی / ۱۲
 محی الدین (عربی) / ۱۱۵
 سید مرتضی (علم الهدی) / ۹۹
- مروانی / ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۶۱
 حضرت مریم رضی الله عنها / ۱۴، ۳۴، ۴۸، ۱۹۶، ۴۱۵
 معاویه (بن ابی سفیان) لع / ۷۹
 معاویه بن وهب / ۱۸۹
 معتمد عباسی / ۴۰، ۴۱، ۵۵، ۸۱
 معروف بن خربوذ / ۲۵۹
 معلی بن خنیس / ۲۷۸، ۳۱۳، ۳۹۷، ۴۱۱
 مغربی / ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۷۲
 مفصل بن عمر / ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۳، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۷۶، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۷۲
 ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۶۱
- شیخ مفید / ۲۹، ۹۱، ۹۹، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۸، ۴۳۶، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۶
- مقداد / ۳۲۱
 ملیخا / ۳۲۱
 منصور (منتصر - وزیر حضرت) / ۲۷۴، ۳۴۲
 منصور (فرشته) / ۳۱۹
 منصور بن حازم / ۲۲۳
 منصور دوانیقی / ۶۶، ۸۱
- حضرت موسی بن عمران رضی الله عنه / ۸، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۷، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۵۹، ۳۶۸، ۳۷۸، ۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۵، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۶۲
- حضرت امام موسی کاظم رضی الله عنه = در اول فهرست آورده شده است.
 مولوی / ۱۷۳، ۲۰۹
 مؤمن آل فرعون / ۳۲۱

حضرت هود علیه السلام / ۱۷، ۲۷۲، ۳۰۵، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۷۸، ۴۳۶

یشوعا / ۳۹

حضرت یعقوب علیه السلام / ۴۶، ۷۳، ۱۱۷، ۱۱۰

یعقوب بن منقوس / ۵۰

یمانی / ۱۱۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۷۵، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۸۱، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۵۳، ۴۳۶، ۴۷۴

حضرت یوسف علیه السلام / ۴۶، ۱۱۷، ۱۱۰، ۳۷۸

یوسف بن یحیی مقدسی شافعی / ۳۶

حضرت یوشع بن نون علیه السلام / ۳۲۱

حضرت یونس علیه السلام / ۳۰۱، ۴۷۸

مهدی فقیه ایمانی / ۳۶

مہزم اسدی / ۱۱۲

میرلوحی / ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۰

حضرت میکائیل علیه السلام / ۴۸، ۱۰۷، ۲۶۸، ۳۱۷

«ن. و. ه. ی»

حضرت نرجس (ملیکه - سوسن - صیقئر -

حکیمه) علیہا السلام / ۳۹، ۴۰

نعمانی (شیخ ابو عبدالله) / ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۱۹۵

۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۵۵، ۲۹۷، ۲۹۹

۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷

۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰

۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰

نعمۃ الله / ۱۱۵

سید نعمت الله جزائری / ۲۰۱

نعیم بن حماد خزاعی / ۶۴، ۲۶۴

نفس زکیه / ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۸۱، ۲۸۹، ۲۹۴

۲۹۵، ۲۹۶، ۳۴۲

حضرت نوح علیه السلام / ۷۲، ۷۷، ۱۱۷، ۱۰۵، ۱۶۸

۱۶۹، ۳۱۸، ۳۴۵، ۴۰۶، ۴۵۲

وتر / ۳۴۶

وتیر / ۳۴۶

وصی موسی علیه السلام / ۳۲۱

حضرت امام مهدی علیه السلام = در اول فہرست

آورده شده است.

حضرت ہارون علیه السلام / ۱۴، ۴۶۲

ہارون (الرشید) / ۸۱

سید ہاشم بحرانی / ۲۹، ۲۳۱

ہشام بن سالم / ۲۸۶

ہند (جگر خوار) / ۲۷۱

فهرست گروه‌ها، طوایف و قبایل

- «آ. الف»
- آل ابراهیم عليه السلام / ۳۴۵
- آل ابوطالب عليه السلام / ۸۱، ۶۶
- آل احمد عليه السلام / ۲۶۵
- آل داود عليه السلام / ۴۱۴
- آل عمران عليه السلام / ۳۴۵، ۳۰۷، ۲۹۷، ۱۹۸، ۱۹۵
- آل فرعون / ۴۴۲، ۴۳۶
- آل محمد (رسول عليه السلام) / ۱۸۸، ۱۷۵، ۶۴، ۲۸
- ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴
- ۳۲۳، ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۷۹، ۳۹۲، ۴۱۵، ۴۵۲، ۴۵۶
- ۴۷۳، ۴۷۲
- انمه (طاهرین - معصومین عليه السلام) / ۱۵، ۱۰، ۹
- ۱۹، ۲۰، ۳۱، ۴۷، ۶۱، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵
- ۷۹، ۸۱، ۸۶، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۶
- ۱۹۶، ۲۷۶، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۶
- ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۱، ۴۰۸، ۴۱۹، ۴۵۰
- ۴۵۱
- ابدال / ۳۳۶، ۲۸۹
- ابناء ضالین / ۴۲۹
- اتراک / ۳۶۹
- ارواح کفار / ۴۰۹
- ارواح مؤمنین / ۳۲۳، ۴۸
- ازد (طائفه) / ۳۶۴
- اصحاب (انصار) / ۱۰۴، ۸۵، ۲۸۰، ۳۱۷، ۳۱۸
- ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶
- ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷
- ۳۷۱، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۱۳، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹
- ۴۲۰، ۴۲۷، ۴۳۱
- اصحاب پیغمبر عليه السلام (صحابه) / ۴۸، ۶۳، ۶۴
- ۶۷، ۶۸، ۸۱، ۴۵۸، ۴۶۰
- اصحاب قرآن / ۳۵۴
- اصحاب کتف / ۴۸، ۷۸، ۱۰۵، ۳۲۰، ۳۲۱
- ۳۶۱، ۳۷۲
- امتهای مخالفه / ۱۶۷
- اموی (حزب) / ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۷۱
- انبیاء (پیغمبران عليه السلام) / ۴۵، ۴۶، ۷۲، ۷۳، ۷۷
- ۹۰، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۷۴
- ۳۸۳، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۵۲
- انس / ۴۸، ۲۸۰، ۳۱۷
- انوصیاء / ۷۰، ۷۳، ۳۸۵، ۴۵۷
- اولاد جعفر / ۲۶۷، ۲۶۸
- اولاد حسین عليه السلام / ۲۵۴، ۲۹۴، ۴۷۲
- اولاد زینا / ۱۴۴، ۲۷۳، ۲۷۷
- اولاد شیخ / ۲۵۳
- اولاد عباس / ۱۹۱، ۲۵۱
- اولاد عتبه بن ابی سفیان / ۲۷۱
- اولاد عجم / ۱۹۰، ۳۳۵
- اولاد علوج / ۱۴۰
- اولاد فرس و روم / ۱۵۲
- اولیاء خدا / ۱۰۱، ۱۲۸، ۴۲۹، ۴۵۸
- اهل آذربایجان / ۳۶۸
- اهل آسمان / ۹۱، ۳۴۱
- اهل انجیل / ۴۶، ۴۱۶
- اهل باطل / ۷۰، ۱۳۷، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۴۵، ۴۵۱
- اهل بصره / ۳۶۵
- اهل بیت عليه السلام / ۱۵، ۱۹، ۵۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۹
- ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۲۳، ۲۷۵، ۲۹۵

- اهل قم / ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۶۷.
 اهل کتاب / ۸۸
 اهل کوفه / ۱۷۷، ۲۷۲، ۳۲۸.
 اهل گرگان / ۲۶۸.
 اهل مدینه / ۲۸۵، ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۶۴، ۳۹۴.
 اهل مکّه / ۲۹۵، ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۴۹.
 ۳۶۴، ۳۹۴، ۴۰۸.
 اهل مصر / ۳۳۶.
 اهل منبر / ۱۳۴.
 اهل نجران / ۳۳۸.
- «پ. دت. دت.»
- بایینه (فرقه) / ۳۹۰.
 باهنه (طائفه) / ۳۶۴.
 بتریه / ۳۵۳.
 بنی آدم / ۴۴، ۹۶، ۴۲۶.
 بنی اسد / ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۶۵.
 بنی اسرائیل / ۴۰، ۷۶، ۸۰، ۱۹۷، ۳۱۸، ۳۲۸.
 ۴۳۰، ۴۵۱، ۴۵۲.
 بنی اعمام / ۶۶.
 بنی امیه / ۵۰، ۲۷۳، ۲۹۲، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳.
 ۳۶۴، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۷۲.
 بنی تمیم / ۲۶۳.
 بنی سلیم / ۲۵۲.
 بنی شیبان (بنی شیبان) / ۱۹۰، ۲۵۵.
 بنی شیبه / ۴۰۸، ۳۴۸.
 بنی العباس / ۴۰، ۵۰، ۸۱، ۸۲، ۱۱۹، ۱۸۵،
 ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۲۷، ۲۳۴،
 ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۷۰،
 ۲۷۱، ۲۷۲، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳.
 بنی فاطمه / ۸۲.
 بنی هاشم / ۱۸۴، ۲۳۲، ۲۶۴.
 بهائیه (فرقه) / ۳۹۰.
- ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۴، ۳۷۶، ۳۷۷،
 ۳۹۰، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۵۵،
 ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۵.
 اهل بدر / ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۶.
 اهل بلخ / ۲۷۶.
 اهل تورات / ۴۶، ۴۱۶.
 اهل چین / ۲۶۰.
 اهل حجاز / ۳۳۶.
 اهل حق / ۱۳۰، ۱۳۷، ۲۸۷، ۲۹۳، ۳۳۵، ۴۵۰،
 ۴۵۱.
 اهل خدا / ۷۴.
 اهل دنیا / ۷۴.
 اهل ذمه / ۳۹۴، ۴۱۲.
 اهل رده (مرتدین) / ۳۹۱.
 اهل روم / ۳۶۲.
 اهل ری / ۳۶۴.
 اهل زبور / ۴۶، ۴۱۶.
 اهل زمین / ۹۱، ۲۹۰، ۳۲۷، ۳۴۱، ۴۲۸.
 اهل سنت (سنی) / ۲۵، ۲۶، ۶۴، ۶۵، ۸۸، ۳۲۰،
 ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۴.
 اهل سواد / ۳۹۷، ۴۱۱.
 اهل شام / ۱۷۸، ۲۷۲، ۳۳۶.
 اهل شرق (مشرق) / ۲۲۳، ۲۴۵، ۲۷۷، ۲۸۲.
 اهل عراق / ۱۷۸، ۲۴۵، ۳۳۶.
 اهل عرفات / ۱۸۸.
 اهل عمان / ۳۶۸.
 اهل غرب (مغرب) / ۲۲۳، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹،
 ۲۷۷، ۲۸۲.
 اهل فارس / ۵۰.
 اهل قبله / ۲۳۸، ۲۴۵.
 اهل قرآن / ۱۳۱، ۴۱۶.
 اهل قسطنطنیه / ۳۶۴.

شیخیه (فرقه) / ۵۶، ۳۸۰
 شیصبان (قبیله‌ای از جن) / ۲۵۵
 شیعیان (شیعه) / ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۷۴، ۷۹، ۸۳، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۳، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۸۴، ۳۹۵، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۵۶، ۴۵۷
 شیعه عثمان / ۲۶۸
 صابئین / ۳۹۱، ۳۹۳
 صاحبان رایت / ۱۷۳
 صوفیه / ۵۶، ۹۵، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۲، ۱۷۲، ۲۰۹، ۳۸۰، ۴۱۰

«ط. ظ. ع»

ضبة (طائفه) / ۳۶۴
 طافیان / ۷۶، ۳۳۶
 طبعیین / ۲۰۷
 ظالمین (ظالمان) / ۹۱، ۱۲۱، ۲۸۰، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۹۳، ۴۰۳، ۴۲۱، ۴۶۶، ۴۷۵
 عاد (قوم) / ۳۹۰
 عامه / ۲۵، ۲۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۲۳۶، ۲۵۶، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۳۶، ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵
 عجم / ۱۷۸، ۱۸۳، ۳۱۴، ۳۵۹، ۴۱۷، ۴۳۶
 عرب / ۳۲۶، ۳۷۹، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۴
 عقیلی / ۱۸۴
 علماء (فقهاء) / ۹۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۶۲، ۳۲۷
 علمای بغداد / ۲۴۴

«ف. ق»

تاتار / ۱۸۱، ۱۸۲
 ترک / ۲۵۱، ۲۵۲
 ثقیف (طائفه) / ۳۶۴، ۳۶۵
 ثمود (قوم) / ۳۹۰
 جعفری / ۱۸۴، ۳۲۵
 جن / ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۱۰۷، ۱۰۹، ۲۵۵، ۳۸۰، ۳۱۷، ۳۴۱
 جوانان ارمنیه / ۱۹۱
 جوانان شیعه / ۳۳۰
 حسنی (حزب) / ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۷۱
 حنبلی‌ها / ۱۷۷
 خاصه / ۱۰۸، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۶۳
 خلفای عباسی / ۱۷۸

«د. ذ. ر. ز»

دزدان خانه کعبه / ۳۴۸
 دولتیان / ۸۴
 دیالمه / ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸
 ذراری قتلۀ سید الشهداء علیه السلام / ۳۹۶، ۴۰۸
 ذریه حسین علیه السلام / ۶۵
 ذریه محمد صلی الله علیه و آله / ۲۹۵
 رواة (راویان احادیث) / ۵۶، ۶۸، ۹۳، ۱۷۷
 روپیضه / ۱۴۰، ۱۹۹، ۲۲۴
 زنادقه / ۳۸۰، ۳۹۱
 زندهای آوازه خوان / ۱۴۶، ۱۶۷، ۲۴۴
 زیدیه / ۳۵۳، ۳۵۴، ۴۳۶، ۴۶۷

«س. ش. ص. ص»

سلاطین عجم / ۱۷۸
 شذاد (آل محمد صلی الله علیه و آله) / ۴۷۲
 شعرا / ۱۴۲
 شیطین / ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۷۳، ۴۵۰، ۴۵۳

- فجّار (فاجران) / ۱۰۴، ۹۱، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۲
 فرس / ۳۸۵، ۳۷۹
 فرعونیان / ۸۰
 قاریان / ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۰
 قرامطه / ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۹۰
 قسریش / ۳۷۷، ۳۵۰، ۳۴۸، ۳۸۵، ۳۷۴، ۲۵۰
 قضات / ۳۲۷، ۱۴۱
 قوم موسی علیه السلام / ۳۲۰، ۱۹، ۴۸
 قیسی (حزب) / ۲۷۱، ۲۴۹، ۲۴۸
- مستومین (ملائکه) / ۳۱۸
 مشرکین / ۳۳۴، ۲۱۰
 ملائکه / ۱۲۱، ۱۰۹، ۱۰۷، ۹۶، ۸۴، ۴۸، ۴۴، ۲۸۰، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۵۵
 منبیین / ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰
 منافقین / ۴۲۹، ۲۷۹، ۱۵۳، ۱۴۲، ۱۴۱
 منزّین (ملائکه) / ۳۱۹
 مؤمنین / ۱۶۹، ۱۶۶، ۱۰۹، ۱۰۴، ۱۰۳، ۶۲، ۵۸
 نبی / ۱۷۱، ۱۸۱، ۲۱۷، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۷
 نبی / ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۸۰
 نوح / ۴۲۴، ۴۱۸، ۴۰۹

«ن. ی»

- نجباء / ۳۳۶، ۳۲۷، ۲۸۹
 نصاری / ۳۹۱، ۳۳۸، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۷۲، ۱۲۴
 نوح / ۴۱۱، ۳۹۳، ۳۹۲
 نقباء / ۳۴۹، ۳۴۱، ۳۳۶، ۳۲۸
 نقباء بنی اسرائیل / ۳۲۸
 نواب خاصه / ۵۶
 یسهود / ۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۱، ۲۰۹، ۲۰۷، ۱۷۲
 یس / ۴۱۱

«ک. ل»

- کافران (کفار) / ۱۰۴، ۹۱، ۸۷، ۸۴، ۷۴، ۱۱، ۱۱۱
 کافران / ۳۷۵، ۳۷۴، ۳۷۰، ۲۴۷، ۲۳۷، ۲۲۹، ۱۸۳، ۱۶۷
 کافران / ۴۰۹، ۳۹۳
 کزوبیین (ملائکه) / ۳۱۹
 کسرویّه (فرقه) / ۳۸۰
 کلب (طائفه) / ۳۶۰، ۳۴۳
 کنیزان حضرت عسکری علیه السلام / ۳۱۹
 گیلانی / ۳۲۵، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۷
 لشکر سفیانی / ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۴۲، ۱۸۷
 لشکر / ۳۵۵، ۳۵۲، ۳۴۹، ۳۴۶، ۳۴۲، ۲۷۲، ۲۶۳، ۲۶۲
 لشکر / ۴۱۱، ۳۶۰
 لشکر قائم علیه السلام / ۳۶۰
 لشکر هلاکو / ۲۵۱

«م»

- مخالفین مذهب (اسلام) / ۲۰۹، ۱۳۴، ۶۲، ۶۱
 مرجئه / ۳۹۵، ۳۷۸
 مردفین (ملائکه) / ۳۱۸
 مزدکیه (فرقه) / ۳۸۰

فهرست جای‌ها

«الف. آ»

بطن منور / ۳۴۹
 بغداد / ۱۹۱، ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷۶، ۵۱
 ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۲، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۴۰
 ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۶۷
 بلاد چین / ۲۶۸، ۲۴۰
 بلاد (مشرق - شرق) / ۳۴۹، ۲۶۴، ۲۶۰
 بلاد (مغرب - غرب) / ۳۴۹
 بهشت / ۱۶۳، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۱، ۴۷۵
 بهشت شاداد / ۱۰۹
 بیت الله حرم / ۳۴۱، ۳۸۱
 بیت المقدس / ۳۴۱، ۳۸۱، ۳۶۳
 تیدا / ۱۱۹، ۲۱۵، ۲۴۲، ۲۶۹، ۲۷۴، ۳۸۱، ۳۴۶
 ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۱

«تت. ثت»

تبریز / ۱۹۱
 تربت حیدریه / ۱۲
 ترک (ترکیه) / ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۷۰، ۲۷۲
 ۲۹۰، ۳۶۴
 تهران / ۱۳، ۱۴، ۱۵
 ثعلبیه (سویقه) / ۳۵۲
 ثقیف (محلّه) / ۲۲۳
 ثویه کوفه / ۲۲۲، ۲۲۳

«ج. چ. ح. خ»

جاییه / ۲۳۹، ۲۵۱
 جُرف / ۴۰۶
 جزیره العرب / ۲۳۸، ۲۳۹

آذربایجان / ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۶۹، ۲۷۰
 آفریقا / ۱۹۷
 ابان (شهر) / ۳۶۷
 ابر / ۲۶۸، ۲۶۷
 ابهر / ۲۶۵
 احد / ۳۵۷، ۴۶۰
 اراضی برائثا / ۱۷۶
 اردن / ۲۷۱
 ارمنیه / ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۶۹
 ارومیه / ۱۹۱
 استرآباد / ۲۶۷
 اصفهان / ۲۶۷، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۶۸
 ایران / ۱۳، ۱۵، ۲۳۱، ۲۵۸

«ب»

باب الفیل / ۳۶۷
 بازار چارپایگان / ۱۸۹
 بازار خرما فروشان / ۱۸۸
 بازار صابون فروشان / ۱۸۸
 بحر عمان / ۴۵۰
 بحیره طبریه / ۳۶۱، ۳۶۵
 بندر / ۴۷، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۶، ۳۵۳
 ۳۵۵، ۳۵۶، ۴۶۰، ۴۷۱
 بریطانیه / ۱۷۸
 بصره (جزیره) / ۱۸۲، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۲
 ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۹۶، ۳۳۶، ۳۵۷، ۳۶۴، ۳۶۵، ۴۲۲

- «د. ذ. ر. ز»
- جنان رضوی / ۳۲۳
جهنم / ۱۶۳
جهینه / ۳۲۳
جیحون / ۱۸۲، ۱۶۷
چین / ۳۶۴، ۳۶۱، ۲۶۷، ۲۶۱، ۲۵۸
حجاز / ۲۷۴، ۲۷۲، ۱۸۱
حجر الاسود / ۴۲۴، ۴۰۵، ۳۴۶، ۳۴۴
خرستا (حرسی) / ۲۳۹
حرم عسکریین (ع) / ۳۹
خروراء / ۳۶۵، ۳۶۴
حزه / ۳۵۱
حطیم / ۳۴۶، ۳۴۰، ۳۳۵
حظیره قدس / ۴۵۷
حله / ۳۵۳، ۲۰۲
حمص / ۲۷۱
حنین / ۴۶۰
حوران / ۲۷۷
حیره / ۴۰۶، ۴۰۴، ۳۵۵، ۲۷۲، ۲۵۳، ۱۹۱
خاقین / ۳۷۱، ۳۷۰، ۱۹۴
خانقاه / ۱۴۲، ۱۹
خانه حضرت عسکری (ع) / ۸۱
خانه‌های جبابره / ۴۰۵، ۲۱۹
خجند / ۲۶۲
خراسان / ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۴۶، ۱۲
۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۶، ۴۷۲
خرساء (خرسنا - خرشاء) / ۲۳۹
خزر / ۳۶۴
خلیج / ۳۶۳
خوزستان / ۳۶۷
- دریاچه ضربیه / ۴۲۵، ۳۳۵، ۴۶
دجه / ۳۶۷، ۲۵۸، ۲۴۰، ۱۹۱، ۱۸۳، ۱۶۷
دجیل / ۲۴۰
دمشق / ۳۴۷، ۳۴۶، ۲۹۰، ۲۷۱، ۲۵۴، ۲۵۲
دمیسان (دیسان) / ۳۶۴
دینم / ۳۶۴، ۳۶۱، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۱۷۹
ذی طوی (کوه) / ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۳۹، ۳۱۵، ۲۷۸
رُحبه کوفه / ۴۲۴، ۴۲۲، ۳۵۹
رضوی (کوه) / ۳۴۳، ۳۱۵، ۱۰۸
رکن و مقام / ۳۳۶، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۸۸، ۲۵۱
۳۸۹، ۳۴۶، ۳۴۴، ۳۴۲، ۳۴۱
رملة / ۳۶۰، ۲۵۲
رمیلة دستکوره / ۳۶۷، ۳۶۶
روحاء / ۳۶۶، ۲۷۲
روم / ۲۹۰، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۳۱، ۱۷۸
۳۸۵، ۳۷۳، ۳۶۳، ۳۶۱
ری / ۱۹۱، ۱۸۹
زمزم / ۳۳۵
زوراء / ۲۳۵، ۲۲۱، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹
- «س. ش»
- سامرا (سامره) / ۸۱، ۷۹، ۳۹
سجستان (سیستان) / ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۶۹، ۲۵۹
سرداب مقدس / ۱۰۸، ۸۱
سمرقند / ۲۶۲، ۲۶۱
سند / ۳۶۴
سواد عراق / ۴۱۳، ۳۷
سهنه / ۳۵۲
سیحون / ۲۶۲، ۱۸۳، ۱۶۷

قریه صباغیه جزائر ۲۰۲
 قروین ۱۷۹، ۲۴۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۳۶
 قسطنطنیه ۲۳۱، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۷۳
 قصر عتیق (دارالاماره) ۲۱۹، ۴۲۱
 قم ۱۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۴۰، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹

قنبرین ۲۷۱

قیس ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲

«ک. گ. گ.»

کابلشاه ۳۶۴

کاشمر ۱۲

کربلا ۱۳، ۱۵، ۴۰۴، ۴۰۴

کردستان ۲۴۰

کرمانشاه ۲۴۰، ۲۶۸

کریت ۲۵۲، ۲۶۱

کعبه ۱۷۸، ۱۹۰، ۲۳۱، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۴۲، ۳۴۸

۴۰۴، ۴۰۵

کنسۀ ابنی اسد - کوفه ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۷۸

۳۱۳

کنده ۲۶۱، ۲۶۲

کوفه ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳

۲۳۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۹

۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۹۶

۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲

۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۷

۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۱

۴۲۵، ۴۳۰، ۴۶۷

کیش ۲۵۰

گرگان ۲۶۸

شام (شامات) ۲۲۷، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۷
 ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۷
 ۲۷۸، ۲۸۹، ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۴
 ۳۶۵، ۴۲۸

شقره ۳۵۱

شهر اشعری ابصره ۱۸۲

شیلا ۲۶۰

«ص. ط.»

صابر (کوه) ۳۱۵

صحن آزادی ۱۲

صفا (کوه) ۳۲۲

صنعا ۲۵۷

طالقان ۱۹۱، ۲۶۵، ۳۳۷

طبرستان ۲۶۷، ۲۶۸

«ع. غ. ف. ق.»

عراق ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۷، ۲۴۵

۲۵۰، ۲۵۲، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۹، ۳۳۶، ۳۵۱

۴۱۱، ۴۲۱، ۴۲۸

عرفات ۱۸۸

عقبۀ ائبق ۲۷۷

غار انطاکیه ۴۶

غوز ۲۷۷

فاس (فرس) ۳۶۸، ۳۸۵

فاروق ۲۷۲

فترات ۱۶۷، ۱۸۳، ۲۲۰، ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۷۳

۳۶۶، ۴۲۴

فلسطین ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۷۷، ۳۴۱

قبر حسین علیه السلام ۴۲۴

قرقیسا ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۷۲

شهر پیغمبر ﷺ / ٣٤٤
 شهر کوفه / ٤٦٧
 منی / ٢٨٥
 محولات / ١٢٠

«ن. و. ه. ی»

نجران / ٣٣٨
 نجف اشرف (غری) / ١٢، ١٣، ١٤، ١٥، ١٨١
 ١٨٢، ١٩١، ١٩٩، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٥٣، ٢٧٣، ٣٤٩
 ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٤٠٦، ٤٢٤
 نخیله / ٢٧٢، ٣٣٨، ٣٥٢
 نهاوند / ٢٦٨
 شهر بصرین / ٤٠٦
 نیشابور / ٢٦٧
 نیس / ١٦٧، ١٨٣
 وادی السلام / ٣٥٧
 وادی یابس / ٢٧١، ٣٤١
 وردهان / ٢٦٢
 هرات / ٣٦٤
 همدان / ٢٤٠، ٢٦٨
 هند / ٢٦٠، ٣٦٤
 یمین / ٤٦، ٢٥٧، ٣٣٦

گیلان / ٢٦٧، ٢٦٨
 «ل. م»
 لند / ٢٧٧

مدرسه سعیدیه / ١٢
 مدینه / ١٠٩، ١٤٦، ١٤٧، ١٨١، ١٨٧، ٢٤٢
 ٢٧١، ٢٧٣، ٢٧٤، ٣١٥، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٤٦، ٣٤٨
 ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٦٤، ٤٠٤، ٤٢١
 مرقوسی / ٢٣٩
 مزوره (بغداد) / ٢٤٠
 مسجد ابراهیم رضی اللہ عنہ / ٣٥٢
 مسجد برائا / ١٧٧، ١١٨
 مسجد پیغمبر رضی اللہ عنہ / ٣٤٦، ٤٠٤، ٤٠٥
 مسجد جامع دمشق / ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٥١
 مسجد الحرام / ٣٢٥، ٣٤٠، ٣٤٦، ٤٠٤
 مسجد حیره / ٤٠٦
 مسجد سینه / ١٥، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ٣٥٩، ٤٠٢
 مسجد کوفه / ١٥، ١٧٨، ١٧٧، ١٨٨، ٢١٩
 ٣٥٨، ٣٦٥، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤١٧، ٤٢٤
 مشهد مقدس / ١١، ١٢، ١٥
 مصر / ١٩٤، ٢٢٧، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٦
 ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥٢، ٢٨٩، ٣٣٦، ٣٦٤، ٤١٩
 مقام ابراهیم رضی اللہ عنہ / ٢٨٩، ٣٤٧، ٤٠٤
 مقبره فیصل اول / ١٨٥
 مکه (بکّه) / ٤٦، ٤٨، ٨٥، ١٠٩، ١٤٦، ١٤٧
 ١٨٧، ٢٢٢، ٢٥٩، ٢٦٣، ٢٦٥، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤
 ٢٧٨، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩٦، ٣١١، ٣١٥، ٣١٦
 ٣١٨، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٣٠، ٣٣٠، ٣٣٩، ٣٤٢، ٣٤٣
 ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٥، ٤٠٥، ٤١٤، ٤٢١
 ملتان / ٢٦١، ٢٦٧

فهرست مصادر و منابع تحقیق:

۱- قرآن کریم: کلام الله عزوجل.

«الف»

- ۲- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: محمد بن حسن حرّ عاملی، م ۱۱۰۴، قم - چاپ علمیّه، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۳- اثني عشرية في المواعظ العددية: سيد محمد بن محمد حسين مشهور به ابن قاسم حسين عاملي، از بزرگان و دانشمندان قرن يازدهم هـ.ق، قم - منشورات مكتبة المصطفوي.
- ۴- الاختصاص: شيخ مفيد محمد بن محمد بن نعمان عكبري بغدادی، م ۴۱۳ هـ.ق، قم - انتشارات جامعه مدرسین.
- ۵- الاحتجاج: ابی منصور احمد بن عیسی بن بیضان طبرسی از دانشمندان قرن ششم هـ.ق، بیروت - مؤسسه اعلمی ۱۴۱۰ هـ.ق = ۱۹۸۹ م.
- ۶- اربعین: شیخ بهائی محمد بن حسین بن عبد الصمد، م ۱۰۳۱ هـ.ق، شرح ديب فضل: خاتون آبادی، چاپ سنگی.
- ۷- الارشاد: شيخ مفيد محمد بن محمد بن نعمان عكبري بغدادی، م ۴۱۳ هـ.ق، تهران - انتشارات علمیّه اسلامیّه.
- ۸- الاستبصار: شيخ طوسي ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ هـ.ق، تهران - دار الكتب الاسلاميه ۱۳۶۳ ش.
- ۹- اصول کافی: ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كليني رازی، م ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ.ق، تهران - انتشارات اسوه ۱۴۱۸ هـ.ق = ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۱۰- اعلام الوری بأعلام الهدی: شيخ طبرسي ابی عیسی فضل بن حسن طبرسی، از دانشمندان قرن ششم هـ.ق، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم - ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۱۱- اعيان الشیعة: سيد محسن بن عبد کریم امين عاملي، م ۱۳۷۱ هـ.ق، بیروت - در التعارف، ۱۴۰۳ هـ.ق.

- ١٢- الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب علیه السلام: شیخ علی یزدی حائری، م ١٣٣٣ هـ.ق. قم - انتشارات رضی، ١٤٠٤ هـ.ق = ١٣٦٢ هـ.ش.
- ١٣- امالی صدوق: ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، م ٣٨١ هـ.ق. تهران - مؤسسه بعثت، ١٤١٧ هـ.ق.
- ١٤- امالی طوسی: شیخ طوسی ابی جعفر محمد بن حسن، م ٤٦٠ هـ.ق. قم - دارالتحقیق، ١٤١٤ هـ.ق.
- ١٥- امالی مفید: شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، م ٤١٣ هـ.ق. قم - انتشارات جامعه مدرسین، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ١٦- الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة: مهدی فقیه ایمانی، اصفهان - انتشارات مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ١٤٠٢ هـ.ق.
- ١٧- الانوار النعمانیة: سید نعمت الله بن عبدالله جزائری موسوی، م ١١١٢ هـ.ق. تبریز - انتشارات شرکت چاپ.

«ب»

- ١٨- بحار الانوار: علامه مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، م ١١١١ هـ.ق. بیروت - دار احیاء التراث العربی (مؤسسه الوفاء)، ١٤٠٣ هـ.ق = ١٩٨٣ م.
- ١٩- بشارة الاسلام: سید مصطفی آل سید حیدر کزیمی، م ١٣٣٦ هـ.ق. تحقیق دود میر صابری، تهران - مؤسسه بعثت، ١٤١٠ هـ.ق.
- ٢٠- بصائر الدرجات: ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ قمی، م ٢٩٠ یا ٣٠٠ هـ.ق. تهران - انتشارات اعلمی، ١٣٧٤ هـ.ق.

«ج»

- ٢١- تأویل الآیات الظاهرة: سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی غروی، از دانشمندان نیمه دوم قرن دهم هـ.ق. قم - انتشارات جامعه مدرسین، ١٤١٧ هـ.ق.
- ٢٢- تاریخ بغداد (مدینه السلام): حمد بن عنی خطیب بغدادی، م ٤٦٣ هـ.ق. بیروت - دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ هـ.ق = ١٩٩٧ م.
- ٢٣- تحف العقول: ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّلی، از دانشمندان قرن چهارم، تهران - انتشارات علمیه اسلامیه.

- ۲۴- التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم والفتن: رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، م ۶۶۴ هـ ق، تحقیق مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، قم - ۱۴۱۶ هـ ق.
- ۲۵- تفسیر البصائر: ابی محمد یعسوب الدین رستگار جویباری، معاصر، قم.
- ۲۶- تفسیر صافی: فیض کاشانی محمد (حسن) بن مرتضی، م ۱۰۹۱ هـ ق، بیروت - مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۲ هـ ق = ۱۹۸۲ م.
- ۲۷- تفسیر عیاشی: محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، از دانشمندان قرن سوم هجری، بیروت - مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۱ هـ ق = ۱۹۹۱ م.
- ۲۸- تفسیر فرات کوفی: فرات بن ابراهیم کوفی، از دانشمندان غیبت صغری، تحقیق محمد الکاظم، تهران - وزارت ارشاد، ۱۴۱۶ هـ ق = ۱۳۷۴ هـ ش.
- ۲۹- تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی، م اوایل قرن چهارم، قم - مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۳۰- تفسیر نور الثقلین: عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، م ۱۱۱۲، قم - انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ ق = ۱۳۷۰ هـ ش.
- ۳۱- التمهید فی علوم القرآن: محمد هادی معرفت، معاصر، قم - انتشارات اسماعیلیان و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ۳۲- تهذیب الاحکام: شیخ طوسی ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ هـ ق، تهران - دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ ش.

«د»

- ۳۳- الثاقب فی المناقب: ابی حمزه ابی جعفر محمد بن علی طوسی، از دانشمندان قرن ششم هجری، قم - انتشارات انصاریان، ۱۴۱۱ هـ ق.

«ج»

- ۳۴- جامع الاخبار (معارض الیقین فی اصول الدین): محمد بن محمد سبزواری از دانشمندان قرن هفتم هـ ق، تحقیق علاء آل جعفر، قم - انتشارات مؤسسه ان الیوم علیه السلام، ۱۴۱۴ هـ ق = ۱۳۷۲ هـ ش.

«ح»

- ۳۵- حدیقه الشعیه: مقدس اردبیلی احمد بن محمد، م ۹۹۳ هـ ق، مشهد - کتاب فروشی جعفری.

«خ»

- ٣٦- الخايج والجرائح: قطب الدين روندى ابو الحسين سعيد بن هبة الله، م ٥١٣ هـ، قم - مؤسسة امام مهدى (عج)، ١٤٠٩ هـ ق.
- ٣٧- خصال: شيخ صدوق محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، م ٣١١ هـ ق، تهران - انتشارات علميه اسلاميه.

«د»

- ٣٨- دلائل الامامة: ابى جعفر محمد بن جرير طبرى صغير، از دانشمندان قرن چهارم هـ ق، قم - مؤسسة بعثت، ١٤١٣ هـ ق.

«ر»

- ٣٩- روضة الكافى: ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كلينى رازى، م ٣٢٨ يا ٣٢٩ هـ ق، بيروت - دار التعارف، ١٤١١ هـ ق - ١٩٩٠.
- ٤٠- روضة الواعظين: ابى على محمد بن قتال نيشابورى، م ٥٠٨ هـ ق، قم - انتشارات شريف رضى، ١٣٦٨ هـ ش.

«س»

- ٤١- سفينة البحار: محدث قمى عباس بن محمد رضا، م ١٣٥٩، قم - چاپ سوره، ١٤١٤ هـ ق.

«ش»

- ٤٢- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: عبد الحميد بن اسى الحديدي معتزلى، م ٦٥٦ هـ ق، قم - كتابفروشى اسماعيليان.

«ص»

- ٤٣- صحيح بخارى: محمد بن اسماعيل بخارى جعفى، م ٢٥٦ هـ ق، بيروت - مؤسسة التاريخ العربى، ١٣٧٨ هـ ق = ١٩٥٨ م.

«ع»

- ٤٤- عقد الدرر فى اخبار المنتظر: يوسف بن محيى بن على بن عبدالعزیز مقدسى شافعى سلمى، از دانشمندان قرن هفتم هـ ق، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلوى، قاهره - مكتبه عالم الفكر، ١٣٩٩ هـ ق = ١٩٧١ م.

- ۴۵- علل الشرایع: شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، م ۳۱۱ هـ. ق. قم - کتابفروشی دآوری.
- ۴۶- عمده عیون صحاح الاخبار: حافظ بن بطریق یحیی بن حسن اسدی ربیع حسنی، م ۶۰۰ هـ. ق. تهران - دفتر نمایندگی رهبری در حج، ۱۴۱۲ هـ. ق.
- ۴۷- عیون اخبار الرضا علیه السلام: شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، م ۳۸۱ هـ. ق. قم - کتابفروشی طوس، ۱۳۶۳ هـ. ش.

«غ»

- ۴۸- الغدیر: علامه امینی عبدالحسین بن احمد، م ۱۳۹۰ هـ. ق. بیروت - دارالکتاب العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۴۹- غیبت طوسی: شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ هـ. ق. قم - مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
- ۵۰- غیبت نعمانی: محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (ابن ابی زینب)، از دشمنان قرن سوم هـ. ق. بیروت - مؤسسه علمی، ۱۴۰۳ هـ. ق = ۱۹۸۳ م.

«ف»

- ۵۱- فرائد الاصول: شیخ مرتضی انصاری، م ۱۲۸۱ تحقیق عبدالله نورانی، قم - مؤسسه نشر اسلامی [انتشارات جامعه مدرسین].
- ۵۲- فرائد السمطين: ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی، م ۷۳۰ هـ. ق. تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، بیروت - مؤسسه محمودی، ۱۴۰۰ هـ. ق.
- ۵۳- فروع کافی: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی، م ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ. ق. تهران - دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- ۵۴- الفصول المهمة فی معرفة احوال الأئمه علیهم السلام: ابن صباغ علی بن محمد بن احمد مالکی، م ۸۵۵ هـ. ق. بیروت - مؤسسه علمی، ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۸ م.

«ق»

- ۵۵- قاموس الرجال: علامه شیخ محمد تهرانی، قم - انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ هـ. ق.
- ۵۶- قرب الاستاد: شیخ ابو عباس عبدالله بن جعفر حمیری، از دشمنان نیمه اول قرن سوم، قم - بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۷ هـ. ق.

«ك»

٥٧- كتاب سليم بن قيس الهلالي: هـ ١٧٦ هـ ق، تحقيق شيخ محمد باقر انصاري، قم - انتشارات الهادي، ١٤٢٠ هـ ق = ١٣٧٨ هـ ش.

٥٨- كشف الغممة: شيخ عني بن عيسى ربي، م ٦٩٣ هـ ق، قم - چاپخانه علميه، ١٣٨١ هـ ق.

٥٩- كمال الدين: شيخ صندوق بي جعفر محمد بن عني بن حسين بن بابويه قمي، م ٣٨١ هـ ق، قم - انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٥ هـ ق = ١٣٦٣.

«م»

٦٠- المحجة فيما نزل في القائم الحجة عليه السلام: سيد هاشم بن سليمان بن اسماعيل بحراني، م ١١٠٧ يا ١١٠٩، بيروت - مؤسسة النعمان، ١٤١٣ هـ = ١٩٩٢ م.

٦١- مختصر بصائر الدجات: عز الدين حسن بن سليمان حلي از بزرگان قرن ٩ هـ ق، نجف - منشورات مطبعة الجيدرية، ١٣٧٠ هـ = ١٩٥٠ م.

٦٢- المستجاد من الارشاد: حسن بن مطهر حلي، م ٧٢٦، قم - مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٧ هـ ق.

٦٣- معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم - ١٤١١ هـ ق.

٦٤- معجم رجال الحديث: (محقق خوني) مرحوم آية الله العظمى سيد ابوقاسم خوني، بيروت - دار الزهراء، ١٤٠٩ هـ ق = ١٩٨٨ م.

٦٥- معجم الملاحم والفتن: سيد محمود بن سيد مهدي ده سرخي اصفهاني، معاصر، قم - ١٤٢٠ هـ ق.

٦٦- مفتاح الجنان: شيخ عباس قمي، م ١٣٥٩ هـ ق.

٦٧- مكارم الاخلاق: رضي الدين ابى نصر حسن بن فضل طبرسي، از بزرگان و دانشمندان قرن ششم هـ ق، بيروت - مؤسسة اعلمي، ١٣٩٢ هـ = ١٩٧٢ م.

٦٨- المناقب: محمد بن علي بن شهر آشوب سروي مازندراني، م ٥٨٨ هـ ق، بيروت - دار الاضواء، ١٤٠٥ هـ ق = ١٩٨٥ م.

٦٩- مناقب خوارزمي: ابوالمؤيد موفق بن احمد بن محمد بكري معروف به الخطب خوارزم، م ٥٦٨ هـ ق، قم - انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٧ هـ ق.

٧٠- منتخب الأثر في الامام الثاني عشر عليه السلام: لطف الله صافي گلپايگاني، معاصر، قم - مؤسسة السيدة

المعصومه عليها السلام، ١٤١٩ هـ.ق.

٧١- منتخب الانوار المضيئه في ذكر القائم الحجة عليه السلام: الاهل بناء الدين علي بن عبد الكريم النيلي النجفي من اعلام قرن التاسع، تحقيق مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، قم - مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، ١٤٢٠ هـ.ق = ١٣٧٨ هـ.ش.

٧٢- من لا يحضره الفقيه: محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي، م ٣٨١ هـ.ق، تصحيح علي اكبر غفاري، قم - انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٦٤ هـ.ش.

«ن»

٧٣- النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب: حسين بن محمد تقى بن علي محمد نوري طبرسي، م ١٢٦٣ هـ.ق، قم - نوار نهدي، ١٤١٥ هـ.ق.

٧٤- نهج البلاغه: كلام مولى الموحدين امير المؤمنين عليه السلام، تنظيم دكتور صبحي صالح، قم - انتشارات اسوة ١٤١٥ هـ.ق.

«و»

٧٥- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة: محمد بن حسن حرّ عاملي، م ١١٠٤ هـ.ق، بيروت - دار احياء التراث العربي، ١٣٩١ هـ.ق.

«ي»

٧٦- ينابيع المودة لذوى القربى: سليمان بن ابراهيم قندوزي حنفي، م ١٢٩٤ هـ.ق، قم - انتشارات اسوه، ١٤١٦ هـ.ق.

فهرست موضوعات

| | |
|----|---|
| ۷ | سخن ناشر |
| ۱۱ | شرحی کوتاه از حیات علمی مؤلف |
| ۱۲ | نسب |
| ۱۴ | تحصیلات |
| ۱۴ | زهد و ساده زیستی |
| ۱۵ | علاقه مندی به اهل بیت <small>علیهم السلام</small> |
| ۱۶ | نگارشها |
| ۲۰ | نگاهی کلی به آثار |
| ۲۱ | ویژگی های چاپ حاضر |
| ۲۳ | پیشگفتار |
| ۲۶ | نمونه ای از اخبار اهل سنت و عدم دقت ناقلین |
| ۲۹ | منابع نگارش کتاب |
| ۳۱ | مقدمه |
| ۳۶ | پی نوشت ها |

بخش اول: در خصوصیات و علائم مشخصه امام زمان علیه السلام

۳۷-۵۲

| | |
|----|--|
| ۳۹ | خصوصیات شخصی و علائم مشخصه |
| ۴۳ | علامات امامت |
| ۴۵ | علائم تشریفی و تکریمی قائمیت |
| ۴۶ | نوع اول: آثار و موارث انبیاء |
| ۴۷ | نشانه های که از جدش پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> دارد |
| ۴۸ | نوع دوم: علائم تشریفی خاصه آن حضرت |

۵۰ پی نوشت‌ها

بخش دوم: در خصوصیات غیبت و زمان آن
۵۳-۲۰۳

۵۵ در خصوصیات غیبت و زمان غیبت

۵۵ دوران غیبت صغری

۵۷ نواب چهار گانه

۵۸ دوران غیبت کبری

۵۸ شبهات و اشکالات بر وجود آن حضرت و غیبت او

۶۰ اشکالات راجع به غیبت و وجود آن حضرت

۶۲ و اما جواب از مخالفین ما در مذهب

۶۵ پس اهل سنت در مقابل این اخبار چه می‌کنند و عقیده ایشان چیست؟

۶۶ اعتراف منصفین به امامت مهدی عج باقی ائمه ع

۶۷ وجه سوم از جواب اجمالی

۷۰ جواب تفصیلی از اشکالات: اشکال اول

۷۱ اشکال دوم

۷۲ علت اول: امتحان

۷۴ علت دوم: تمییز و تمحیص

۷۴ علت سوم: برای احدی در گردن او بیعتی نباشد

۷۷ علت چهارم: مشابهت به انبیاء در سنت

۷۷ علت پنجم: کراهت مجاورت ظالمین

۷۹ علت ششم و هفتم: خوف و تقیه

۸۴ علت هشتم: تنبیه و تأدیب بر تقصیر در وظیفه

۸۴ علت نهم: ایجاد شوق و قدردانی از نعمت امام

۸۵ علت دهم: امهال

۸۶ جواب اشکال سوم

- ۸۸ جواب اشکال چهارم
- ۹۱ و اما فواید خاصه که اختصاص به شیعیان دارد
- ۹۳ آیا امام را در عصر غیبت می شود دید؟
- ۹۴ راه توسل چیست؟
- ۹۴ عقیده های بی اصل عوامانه
- ۹۹ توقیع این است
- ۱۰۱ جواب از اشکال پنجم
- ۱۰۱ جواب از اشکال ششم
- ۱۰۵ جواب از اشکال هفتم
- ۱۰۶ جواب از اشکال هشتم
- ۱۰۶ جواب از اشکال نهم

جمله احوال آن حضرت در زمان غیبت

- ۱۰۸ مکان آن حضرت
- ۱۰۹ ندیم و مضاحب او
- ۱۰۹ اعمال و افعال او
- ۱۱۱ مدت غیبت و وقت ظهور او
- ۱۱۴ نتیجه
- ۱۱۸ نوع اول: ذکر حوادث و وقایعی که در دوران غیبت رخ می دهد:
- ۱۱۹ رفع خلط و اشتباه
- ۱۲۱ مطلب دیگر
- ۱۲۳ راجع به دین و سستی مردم در دین
- ۱۲۴ رأی و بدعت و تغییر حلال و حرام
- ۱۲۴ حق و باطل - ارشاد و هدایت
- ۱۲۵ امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۲۶ وضع مردم در طاعت خدا و خوف و خشیت

| | |
|-----|--|
| ۱۲۷ | غفلت از خدا و آخرت و میل به دنیا و هوی و ضعف ایمان |
| ۱۲۷ | حال مؤمن صالح و بنده مطیع خدا |
| ۱۲۸ | فرائض و تکالیف شرعی |
| ۱۲۹ | وضع و حال مساجد و معابد |
| ۱۳۱ | حال قرآن در نزد مردم |
| ۱۳۲ | وضع قراء و عباد |
| ۱۳۳ | وضع علم و روحانیت |
| ۱۳۴ | وضع علمای سوء و رفتارشان و رفتار اهل منبر |
| ۱۳۵ | وضع معیشت و کسب |
| ۱۳۶ | وضع حکومت و هیئت حاکمه |
| ۱۳۸ | امراء و وزراء و عمال |
| ۱۳۸ | روش اولیاء امور و طرز رسیدن به حکومت |
| ۱۳۹ | حکومت نااهلان و تسلط اشرار |
| ۱۴۰ | حکوت زنان و کودکان و خواجهگان |
| ۱۴۱ | دستگاه قضاوت و شهود و ترک حدود |
| ۱۴۱ | رواج فساق و فجار و منافقین و اشرار و جاهلیت |
| ۱۴۳ | حال غنی و فقیر |
| ۱۴۳ | فسادهای عموم جامعه: |

۱- فسادهای دینی

| | |
|-----|---|
| ۱۴۴ | ظهور فواحش و منکرات و شراب و قمار |
| ۱۴۴ | زنا |
| ۱۴۵ | لواط و مساحقه |
| ۱۴۵ | غنا و موسیقی و رقص |
| ۱۴۶ | تهور و تجری در معاصی و هتک محارم |
| ۱۴۷ | دروغ و شهادت دروغ و قسم دروغ و غیبت و بهتان |

۲- فسادهای اجتماعی

- ۱۴۹ ظلم و جور و تعدی عمومی و هرج و مرج
- ۱۵۰ قتل و خونریزی
- ۱۵۰ تفرقه و اختلاف، اتحاد بر ضد دین و اجتماع
- ۱۵۱ ترک خیرات و بی‌اهتمامی به ضعیفان و امور جامعه

۳- فسادهای تربیتی:

- ۱۵۲ زندگانی و حدود زن و مردی و بزرگی و کوچکی
- ۱۵۴ بی‌حیایی و بی‌ادبی پیر و جوان، کوچک و بزرگ
- ۱۵۵ بی‌عفتی و بی‌غیرتی شوهران، پسران و دختران و پدران

۴- فسادهای اخلاقی:

- ۱۵۶ ارحام و پدر و مادر
- ۱۵۷ همسایه
- ۱۵۷ دورویی و دو‌زبانی، خوش‌ظاهری و بد‌باطنی
- ۱۵۷ بد‌زبانی، بد‌خویی، بد‌کرداری
- ۱۵۸ خیانت و بی‌امانتی
- ۱۵۸ وفاداری و پیمان‌داری
- ۱۵۹ مدح‌زبانی و تملق
- ۱۵۹ حلم و انصاف
- ۱۵۹ نمامی و سخن‌چینی
- ۱۶۰ کبر، حسد، حرص، بخل
- ۱۶۱ آثار و نتایج اعمال و خصلت‌های گذشته
- ۱۶۸ فتنه و بلاهایی که اختصاص به شیعه دارد
- ۱۶۹ تمحیص و تمییز
- ۱۷۱ ثابت بر ایمان صحیح کم است

- ۱۷۲ اسباب‌های گمراهی و خروج از دین
- ۱۷۵ نوع دوم: وقایع مخصوصه
- ۱۷۶ ۱- خرابی مسجد برائنا و قطع حج
- ۱۷۸ ۲- منع طعام و درهم از عراق
- ۱۷۹ ۳- زندیق قزوین
- ۱۷۹ ۴- مردی از اهل قم دعوت کند مردم را
- ۱۸۰ ۵- ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم
- ۱۸۰ ۶- قم مرکز علم شود
- ۱۸۱ ۷- ظهور آتش در حجاز و آب در نجف
- ۱۸۲ ۸- خراب شدن بصره
- ۱۸۳ ۹- مسلط شدن کفار بر پنج شهر
- ۱۸۳ ۱۰- اختلاف دو صنف از عجم در کلمه عدل
- ۱۸۳ ۱۱- دعوی نبوت و امامت
- ۱۸۴ ۱۲- شهادت دوازده نفر بر رؤیت آن حضرت
- ۱۸۵ ۱۳- قبه غبراء
- ۱۸۵ ۱۴- و از جمله: اموری که راجع به بنی العباس است
- ۱۸۷ ۱۵- حادثه بین مکه و مدینه
- ۱۸۷ ۱۶- خرابی دیوار مسجد کوفه
- ۱۸۹ ۱۷- کشته شدن هشتاد هزار از بنی العباس در ری
- ۱۹۰ ۱۸- خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان
- ۱۹۲ ۱۹- ذکر سه حادثه مبهم و مجمل: الف - ستاره دنباله دار
- ۱۹۳ ب - طلوع خورشید از مغرب
- ۱۹۴ ج - تشکیل امیرالامراء در مصر
- ۱۹۵ پی‌نوشت‌ها

بخش سوم: در علائم ظهور
۲۰۵-۳۰۸

| | |
|-----|---|
| ۲۰۷ | علائم ظهور |
| ۲۰۷ | مطلب اول |
| ۲۱۲ | مطلب دوم |
| ۲۱۳ | نتیجه دو مطلب |
| ۲۱۴ | فواید ظهور علامات |
| ۲۱۴ | تقسیم علامات |
| ۲۱۷ | فصل اول: در علائم قریبه قبل از ظهور |
| ۲۱۷ | ۱- شدت فتنه و فساد و اختلاف و ظلم و جور |
| ۲۱۹ | ۲- بنای قصر عتیق و عمارتها در اطراف مسجد کوفه |
| ۲۲۰ | ۳- بنای جسر کوفه |
| ۲۲۰ | ۴- خندق برای کوفه و کشف هیکل و تعطیل مساجد |
| ۲۲۱ | ۵- بغداد بار دیگر پایتخت شود |
| ۲۲۲ | ۶- جسر بغداد و کشته شدن بسیاری بر وی |
| ۲۲۲ | ۷- ظهور آتشی در ثویه کوفه تا کناسه بنی اسد |
| ۲۲۳ | ۸- جفا و تعدی های بنی هاشم |
| ۲۲۴ | ۹- ظهور یأس و نومیدی |
| ۲۲۴ | ۱۰- سالهای فریبنده |
| ۲۲۴ | ۱۱- نوع مردم شریر باشند |
| ۲۲۵ | ۱۲- شدت اختلاف در شیعه و تبری از یکدیگر |
| ۲۲۶ | ۱۳- سالهای پر اختلاف و سرعت زوال حکومتها |
| ۲۲۷ | حوادثی که بیشتر علامت نزدیکی است: |
| ۲۲۷ | ۱۴- خوف و جوع و نقص ثمرات |
| ۲۲۸ | ۱۵- سه سال خشکی و کمی باران |
| ۲۲۸ | ۱۶- اختلاف و خوف و تزلزل و اضطراب مردم |

- ۱۷- هرج و مرج و مرج ۲۲۹
- ۱۸- طاعون ابیض و احمر ۲۳۰
- ۱۹- ظهور جذام و بواسیر و مرگ فجأه ۲۳۰
- ۲۰- دوازده رایت مشتبه بلند شود ۲۳۱
- ۲۱- فرار کردن یازده نفر از مؤمنین و پناهنده شدن به روم ۲۳۱
- فصل دوم: وقایع و علامات یکی دو سال قبل از ظهور ۲۳۲
- ۱- ملخ سرخ در دو موقع ۲۳۲
- ۲- فساد خرما بر درخت ۲۳۲
- ۳- جنگ و قتلی که منقطع نشود ۲۳۲
- ۴- شروع به جنگ از صفر تا صفر ۲۳۳
- ۵- صورت و دستی در ماه پیدا شود در رجب ۲۳۳
- ۶- خسوف ماه در شب ۱۴ رجب و ظهور مردی ۲۳۳
- ۷- ظهور سرخی در آسمان ۲۳۴
- ۸- باد سرخ ۲۳۵
- ۹- ظهور آتشی در آسمان ۲۳۵
- علامات سال ظهور: ۲۳۶
- ۱- جاری شدن فرات در شهر کوفه ۲۳۷
- ۲- زلزله و زلزله بزرگ در شام ۲۳۷
- ۳- ظهور خسف و قذف ۲۳۸
- ۴- خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب ۲۳۸
- ۵- خسف جابیه و قریه‌ای دیگر از دمشق ۲۳۹
- ۶- خسف یا خرابی در مسجد جامع دمشق ۲۳۹
- ۷- خسفی در بلاد جبل ۲۴۰
- ۸- خسفی در بغداد ۲۴۰
- ۹- خسفی در بصره و خرابی آن و خونریزی بسیار ۲۴۱

- ۲۴۲ ۱۰- خسف مناره بصره
- ۲۴۲ ۱۱- خسف بیداء
- ۲۴۲ ۱۲- خسف و زلزله و قذف در مصر
- ۲۴۳ ۱۳- ظهور مسخ
- ۲۴۴ ۱۴- بیست و چهار باران
- ۲۴۵ ۱۵- فتنه‌ها و جنگ‌ها در شرق و غرب
- ۲۴۷ فتنه‌های سال ظهور: اختلاف شام
- ۲۴۷ ۱ و ۲- اختلاف دو رایت در شام: حسنی و اموی
- ۲۴۸ ۳- خروج مغربی و حمله به مصر
- ۲۵۰ ۴ و ۵- رایت بنی العباس و مروانی
- ۲۵۱ ۶ و ۷- ترک و روم
- ۲۵۲ ۸- خروج عوف سلمی از کریت
- ۲۵۳ ۹- خروج شخصی از اولاد شیخ
- ۲۵۳ ۱۰- خروج مردی ضعیف از موالی به مدافعه سفیانی
- ۲۵۴ ۱۱ و ۱۲- خروج ربیعی و جرهمی و غیرهم
- ۲۵۴ ۱۳- خروج حسینی
- ۲۵۴ ۱۴- خروج سپاهی از کوفه به شام
- ۲۵۵ ۱۵- خروج شیصبانی از کوفه
- ۲۵۶ یمانی و خراسانی و سفیانی
- ۲۵۷ ۱۶- رایت یمانی
- ۲۵۸ ۱۷- رایت خراسانی
- ۲۵۹ ۱۸- یکی از سجستان
- ۲۶۰ ۱۹- رایاتی از مشرق یا دورترین بلاد مشرق شیلا
- ۲۶۱ ۲۰- شعیب بن صالح از سمرقند
- ۲۶۲ تذکر به دو مطلب

پی نوشت ها ۲۹۷

بخش چهارم: در کیفیت ظهور
۳۰۹-۴۴۶

| | |
|-----|---|
| ۳۱۱ | فصل اول: در کیفیت ظهور و مراسم آن..... |
| ۳۱۱ | سال ظهور و ماه و روز آن..... |
| ۳۱۴ | مقدمات و دلایل رخصت خداوند به ظهور..... |
| ۳۱۵ | شرح ظهور او تا هنگام قیام برای بیعت اول..... |
| ۳۱۷ | فصل دوم: مقدمات قیام و خروج..... |
| ۳۱۷ | سرخیل ملائکه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل..... |
| ۳۱۸ | نصرت ملائکه..... |
| ۳۲۰ | نصرت جن..... |
| ۳۲۰ | خضر و عیسی بن مریم..... |
| ۳۲۰ | برگشتن اصحاب کهف و جمعی خاص از پیشینیان..... |
| ۳۲۱ | خروج دابة الارض..... |
| ۳۲۲ | برگشت جمع کثیری از مؤمنین برای نصرت..... |
| ۳۲۵ | اصحاب و انصار آن حضرات از مردم زمان..... |
| ۳۲۷ | تصریح ائمه <small>علیهم السلام</small> به ۳۱۳ تن و ده هزار..... |
| ۳۲۹ | کیفیت اجتماع ایشان در مکه..... |
| ۳۳۰ | بیشتر ایشان جوانند و بر شمشیرهاشان نوشته است..... |
| ۳۳۰ | صفات اصحاب قائم <small>علیه السلام</small> در قوت و عزم..... |
| ۳۳۳ | خضوع و طاعت و بندگی ایشان با سایر صفات..... |
| ۳۳۵ | بلاد و قبایل یاران آن حضرت..... |
| ۳۳۷ | خدمتگذاری جمعی از زنان..... |
| ۳۳۸ | انصار او از نصاری: اول کس از اهل نجران..... |
| ۳۳۹ | فصل سوم: در کیفیت قیام و خروج تا کشتن سفیانی..... |

- ۳۴۰ قیام برای بیعت، ناگهانی
- ۳۴۴ کیفیت خروج و آمدن به مسجد برای خروج و بیعت دوم در روز عاشوراء
- ۳۴۸ عملی که با اهل مکه می‌کند
- ۳۴۸ خروج از مکه و عزیمت به مدینه
- ۳۵۰ ملحض حادثه عجیبه در مدینه
- ۳۵۱ حرکت از مدینه به سمت کوفه و نجف
- ۳۵۳ ورود به نجف و ملاقات با سید حسنی
- ۳۵۵ مبارزه بالشگر سفیانی و شکست ایشان
- ۳۵۶ شرح رایت پیغمبر ۷ و آمادگی آن حضرت برای جنگ
- ۳۵۷ حرکت به سوی سهله و مسجد آن
- ۳۵۸ حرکت به کوفه و مسجد کوفه و عملیات آن حضرت در کوفه
- ۳۵۹ خروج از کوفه به شام برای جنگ با سفیانی
- ۳۶۱ جنگ باروم و استرداد بنی امیه
- ۳۶۳ فتح قسطنطنیه
- ۳۶۴ فتح سایر ممالک و بلاد
- ۳۶۴ ذکر مصر و بصره و حروراء و طائفه ثقیف
- ۳۶۵ تمام مدت جنگ آن حضرت
- ۳۶۵ قتل ابلیس
- ۳۶۶ خروج کنندگان بر وی و احتجاج کنندگان بعد از آرامش
- فصل چهارم: حدود ملک و مدت دولت او، غرض از قیام و نهضت او، سیره و رفتار او، معامله او با
- ۳۷۰ فرق مشرکین و کافرین، ظهور خیرات و برکات در عهد او و احوال شیعیان او
- ۳۷۰ حدود ملک و سلطنت آن حضرت
- ۳۷۱ مدت دولت او و عمر او
- ۳۷۲ مأموریت آن حضرت به شمشیر و جهاد
- ۳۷۵ غرض عامه از وضع این احادیث چیست؟

- ۳۷۸ اخباری که از ائمه علیهم السلام رسیده در قیام او به شمشیر
- ۳۸۰ غرض از قیام و نهضت آن حضرت
- ۳۸۱ تجدید دعوت به اسلام و قرآن و تجدید آن دو
- ۳۸۵ نتیجه
- در همه جا دین اسلام را پیاپی کند و دینی جز اسلام باقی نگذارد، هر سنتی را احیاء و هر بدعتی را زائل کند
- ۳۹۰ معامله آن حضرت با فرق مخالفین
- ۳۹۴ فصل پنجم: سیره و روش و رفتار آن حضرت
- ۳۹۷ سیره او در خوراک و پوشاک و رنج یاران او
- ۳۹۹ تنبیه بر دو مطلب
- ۴۰۱ مطلب دوم: دفع یک توهم
- ۴۰۲ دار الملک آن حضرت و مسکن او و اصحاب او
- ۴۰۴ راجع به کوفه که پایتخت و دار الملک است
- ۴۰۴ نوع دیگر: رفتار او با مساجد و معابد و کعبه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله
- ۴۰۵ مسجد کوفه و مساجدی که بنا می کند یا خراب می کند در کوفه
- ۴۰۷ مناره ها، مقصوره ها، دیوارهای بلند مسجدها
- ۴۰۸ نوع دیگر: حدهایی که جاری می کند و انتقامی که می کشد
- ۴۱۰ نوع دیگر: احکامی که سنت کند و جاری سازد
- ۴۱۱ حکم جزیه از یهود و نصاری
- ۴۱۲ قطایع ملوک و اراضی انفال و ارض سواد
- ۴۱۴ نوع دیگر از اختصاصات او: قضاوت او به علم خود
- ۴۱۷ نوع دیگر از سیره او: تعالیم و تربیت های علمی و ایمانی و اخلاقی
- ۴۱۷ و از جمله بسط علم و نشر حکمت و تکمیل عقل و اخلاق
- ۴۱۹ نوع دیگر: سیاست و تدابیر او در نظم و نظام ملک و دولت
- ۴۲۰ و از جمله: محو خرابی آثار ظالمین
- ۴۲۱ و از جمله: آلات و اسلحه او
- ۴۲۲ و از جمله: شهریه و عطایای او

- ۴۲۳ و از جمله: انتظامات او نسبت به جاده‌ها و راه‌ها
- ۴۲۴ و از جمله: احداثات و استخراجات اوست
- ۴۲۵ نوع دیگر: سیره او در فضل و احسان بر رعیت
- ۴۲۶ ظهور خیرات و برکات... به برکت آن حضرت و احوال شیعیان وی
- ۴۳۲ پی‌نوشت‌ها

بخش پنجم: در وظائف و تکالیف ایام غیبت و ظهور

۴۴۷-۴۸۰

- ۴۴۹ فصل اول: در وظایف و تکالیف ایام غیبت و ظهور
- ۴۵۲ امر به صبر و استقامت صابر و ثابت
- ۴۵۶ فضل انتظار فرج و فضل اعمال در زمان غیبت
- ۴۶۰ فضیلت مردن به حال استقامت و انتظار
- ۴۶۲ دعا برای حفظ ایمان و درخواست تعجیل فرج
- ۴۶۴ دعا و تمنی بر درک زمان آن حضرت... و تهیه سلاح برای یاری
- ۴۶۵ تقیه و سکوت و اعتزال و لزوم بیت
- ۴۷۱ سکون از قیام و نهضت و لو بداعی اقامه و تشکیل دولت حق
- ۴۷۱ پیروی از فتنه‌ها و رایات
- ۴۷۵ فصل دوم: تکلیف در زمان حضور
- ۴۷۷ پی‌نوشت‌ها

فهرست‌ها

- ۴۸۳ فهرست آیات قرآن کریم
- ۴۸۹ فهرست نام‌ها
- ۴۹۹ فهرست گروه‌ها، طوایف و قبایل
- ۵۰۳ فهرست جای‌ها
- ۵۰۷ فهرست مصادر و منابع تحقیق
- ۵۱۴ فهرست موضوعات

فهرست انتشارات

بنیاد علمی فرهنگی نور الاصفیاء:

- ۱- مهدی منتظر علیه السلام.
- ۲- جلوه خدا، چهل حدیث از مناقب مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- ۳- سیمای حضرت فاطمه علیها السلام در قرآن کریم.
- ۴- مجالس حضرت مهدی علیه السلام.
- ۵- واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه.
- ۶- حضرت مهدی علیه السلام در بشارت‌های آسمانی.
- ۷- جستجوی حق در بغداد.
- ۸- مجموعه تفسیری اعتقادی صحیفه معرفت.
- ۹- اسراف از دیدگاه اسلام.
- ۱۰- روح ایمان.
- ۱۱- رهروان شب.
- ۱۲- بهلول، جستجویی در داستانها و زندگی او.